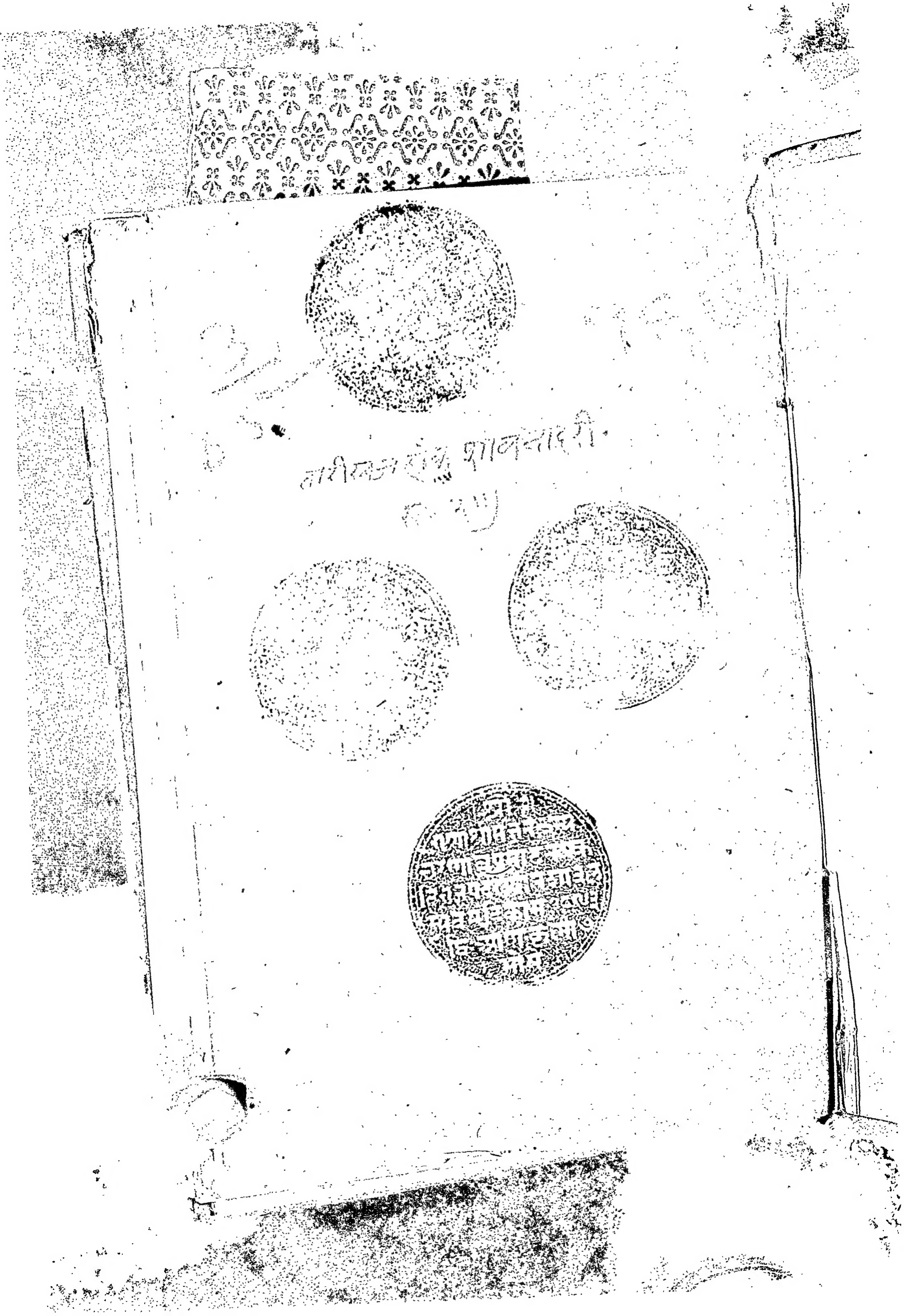

[illegible]

تاریخ [illegible]

[illegible]

السلاطین ظل الله وامناؤه ۱۲۹۲

زیب افزای اقلیم سخن حمد پروردگار خالق عالم هژده هزار است که درین جزو زمان فیض اقتران این کتاب مجملی از مفصل حادثات و احوال مملکت و جهانگیری الموسوم به

تاریخ جهانگشای نادری

از تالیفات بی نظیر محمد مهدی بن محمد نصیر استرابادی عفی الله عنهما بحسن اهتمام بندهٔ درگاه کریم قاضی ابراهیم ابن المرحوم قاضی نور محمد و ملا نور الدین بن جیوا خان

در مطبع حیدری واقع بمبئی بندر سنه ۱۲۹۳ طبع گردید

بسم الله الرحمن الرحیم

بر دانایان رموز آگاهی و دقیقه یابان حکمتهای آلهی واضح است که در هر عهد و اوان که اوضاع جهان منقلب
و پریشان و چرخ ستمگر بکام ستمکیشان گردد خداوند یگانه که مدبر این کارخانه و مقلب اوضاع زمانه است
از فیض یمنهای خود سعادتمندی را مؤید و در عرصهٔ گیتی مبسوط الید کند که بمراهم مراحم و رافت بالتیام
جراحات قلوب ستمدیدگان پردازد و مذاق تمنای تلخکامان زهر حوادث الشهد عدالت شیرین سازد
مصداق اینمقال حال همایون فال اعلیحضرت قدر قدرت قضا توان سکندر حشمت دارا دربان دشمن کش
عرصهٔ جنگ رحمت کش میدان نام و ننگ مظهر قدرت آلهی رواج دهندهٔ سکهٔ شاهی فرازندهٔ رایت
کشورگشائی برازندهٔ تخت فیروزبخت جهان آرائی زور بازوی خصم افکنی و دلیری جوهر شمشیر گیتی
ستانی و مملکت گیری سروری که از سهم خدنگش سطح زمین از چرخ ترسی سپر بر سر کشیده و بلند اختری که
بزخم رمح فلک شکافش سپهر برین شکم دردیده فتح و ظفر به تیغ تیزش چون عرض بجوهر متصل و از تندی سیف
صورت از هیولا منفصل در قلبگاه نبردش قلوب اعدا قالب بیروح و در آوردگاه مهرش
ماه وشان بارگاه جلالش بصلای ده روزه خدمت و صدساله نعمت نوید امیدواری

دق

وحق گذاری بگوش جهانیان می رسانند وخوان سالاران بزم نوالش از موائد احسان گونه گونه لذات
کام بخشی بکام دور و نزدیک میچشانند سرافرازی ده دیهیم صاحب کلاهی شقه طراز لوای شاهنشاهی
شایستهٔ افسر و اورنگ فاآنیته قهرمان بسلسلهٔ جلیلهٔ ترکمانیه ضرغام الدهر غضنفر العصر الخاقان الاعظم الاعلم
والقاآن الاکرم شهنشاه دوران تاج بخش ملوک ممالک هند و توران خدیو جهان خسرو نادر
نظر کردهٔ لطف پروردگار ابو السیف السلطان نادر پادشاه افشار است که ید بیضا
نمایش در زرافشانی وطبع مهر آسایش در ذره پروری خورشید اشتهار و مس قدر زمرهٔ ایلات
از تاثیر اکسیر تربیت وکیمیاگری آفتاب مکرمتش طلای دست افشار گشته خورشید عنایت ازلی و مهر عالم
افروز مشیت لم یزلی گوهر ذات اقدسش را باقتضای مصلحت سنجی در نهان خانهٔ ابداع دست پرور صنع جمیل
و قابل استفاضهٔ فیض جزیل میساخت و بمقتضای حکمت بالغه باستعداد مادهٔ قابلیتش میپرداخت تا
هنگامیکه خاک ایران آمیخته خون ستم و در عرصهٔ دوران هر سرکشی بگردن فرازی و صاحب لوائی علم گشت
چنانکه شاعر گفته ز جور و ظلم کار اهل ایران بسکه درهم شد برای انتقام افغان مغلومان مجتمع شد
تخت سروری پامال دشمن و آتش جور و بیداد مخالف از هر طرف بخرمن هستی تر و خشک شعله افکن
گردیده رسم ملوک طوایف شیوع و فتنه و آشوب از عالی و سافل وقوع یافت چنانکه از قندهار
الی اصفهان طایفهٔ غلجه و در هرات ابدالی و در شیروانات لکزیه و در فارس صفی میرزا نام مجهول النسب
و در کرمان سید احمد نوادهٔ میرزا داود و در بلوچستان و سمت بنادر سلطان محمد نام مشهور بخرسوار
و در جانکی عباس نام و در گیلان اسمعیل نام و در خراسان ملک محمود سیستانی صاحب داعیه و استبداد
گشته گروه رومیه نیز آذربایجان را از یکسمت از آریه چائی تا سلطانیه و ابهر و از یکطرف از کرمانشهان الی آنا
متصرف شدند و روسیه هم از دربند تا مازندران جمیع دار المرز را بحیطهٔ تصرف در آوردند و همچنین ترکمانیه
صاین خانی استراباد که اکثر اوقات بفتنه انگیزی و شورش معتاد بودند و الوار بختیاری و فیلی و اکراد اردلان
و اعراب حویزه و بنادر حتی کوه نشینان میان ولایت سر از اطاعت باز زده اظهار سرکشی کردند بمفاد کریمهٔ
سیجعل الله بعد عسر یسرا و بفحوای تا پریشان نشود کار بسامان نرسد؛ حکمت بالغهٔ داور دادگر اقتضای

طلوع طالعهٔ دولت آن خسرو فریدون فر که از الطاف و قهرش مظهر آثار جمالیه و جلالیه قهاری دارد عقل سحر آفرین نقش عجب
کلک بدایع نگار صنع حضرت باریست نموده کوکب بخت سعیدش را کوکبه آرای عرصهٔ جهان و پرتو طلعت مهر گسترش
روشنی بخش دیدهٔ پیر و جوان ساخت الحق گنج نهانی بود که دبیر عاقبت اندیش برای روز بد خویش ذخیره گذاشته و با صفدر
نام آوری که سلطان قضا برای دفع خصوم حوادث در کمین باز داشته بود چون سلسلهٔ حوادث عالم کون و فساد بیکدیگر پیوسته
قبل از شروع بذکر صادرات احوال آن برازندهٔ تخت و تاج بایراد حکایتی چند محتاج است لهذا نگارندهٔ این
شنگرف نامه سطرازندهٔ این تاریخ صدق ختامه محمد مهدی بن محمد نصیر استرابادی عفا الله عنهما که از چاکران حضور و بضبط وقایع مأمورست
باظهار مجمل اموری که در ایام سلطنت خاقان شهید سعید شاه سلطان حسین با آغاز دولت این شاهنشاه صاحب تأیید بوقوع
پیوست شروع مینماید تا بر عالمیان منکشف شود که ایران چگونه ایران و ممالک چه قسم ویران بوده که آنحضرت
بمعماری عزم متین آن ویرانی را درست کردند و گلهای این گلشن افسرده را که از هجوم سبزهٔ بیگانه پنهان و لگدکوب
گلچین حادثهٔ زمان بود تجدید آب و رنگ از تازگی بعرصهٔ ظهور آوردند سرگذشت عهد گل را از نظیری بشنوید
عندلیب آشفته تر میگوید این افسانه را هذا کتابنا ینطق علیکم بالحق از جمله آشوبی که در عهد
سلطنت خاقان مغفور برهم زن هنگامهٔ ملک ایران شد اول طغیان میرویس غلجه و تقدمهٔ قندهار بود که
در سال هزار و صد و بیست ۱۱۲۰ هجری مطابق سیچقان ئیل بوقوع پیوست تبیین این مقال آنکه گرگین خان
والی گرجستان در آن اوان بیگلربیگی قندهار بود و گرجیه که باتفاق او در قندهار میبودند ابواب بی اعتدالی
از دست تسلط بر افاغنه دراز کرده میرویس غلجهٔ حاکم آنگروه از جان بستوه و از روی تظلم بدرگاه فلک شکوه
آمده چون در اردوی پادشاهی کسی در دولتسرای سلطنت دادرسی نیافت روی ارادت برتافت و بمکهٔ معظمه
شتافت و در حین مراجعت تتبع امور و ملاحظهٔ نزدیک و دور کرده وارد قندهار و در وقتیکه گرگین خان بعزم تنبیه
طایفهٔ کاکری و در منزل ده شیخ خارج قندهار بود بر سر او ریخته او را دستگیر ساخت و مرادخان نام فرنگیکه خفی بود
مأمور نمود که باتمام کارش پرداخت بعد از این واقعه کیخسرو خان برادرزادهٔ او سپهسالاری منسوب
بخود خواهی عجم با شوکت کسری و حشم و افواج مختلفه از طوایف گرج و عرب و عجم بتسخیر قندهار و تنبیه میرویس
شده جماعت ابدالی هرات را که با افاغنهٔ غلجه معاند بودند جمع و یکسال قلعه را محصور کرده نشست بالاخره

از دست سوء تدبیر سر دریای قلعه گذاشته بعقم خویش پیوست بعد ازان محمد زمان خان شاملو قورچی باشی باین امر
مامور گشته در زمان مدید طی مراحل کرده تا رسیدن بقندهار زمان عمرش بسر رسید بعد ازان دیگر بکار
قندهار نپرداختند تا مقدمهٔ هرات و شورش ابدالی بدید آمد و میرویس هشت سال در قندهار حکومت کرده بعد ازان
عبد العزیز برادرش بجای او نشسته یکسال بامر حکومت پرداخت و بعد ازان محمود ولد میرویس با چند نفر از
خاصان او رنگ موافقت ریخته او را مقتول ساخته خود لوای حکومت برافراخت **دیگر** شورش افاغنهٔ
ابدالی و سانحهٔ هرات بود که در سال هزار و صد و بیست و نه ۱۱۲۹ بعرصهٔ ظهور آمد تفصیل این اجمال آنکه انطایفه در عهد
از غلجه بیش و سابقا شصت هزار خانه وار کمابیش میبودند عبد الله خان ولد حیات سلطان صدوزائی
بعد از شنیدن واقعهٔ قندهار باتفاق اسد الله ولد خود از ملتان نزد کیخسرو خان شتافته حاکم ابدالی شد تا
اینکه بتقدیر آله که تغییر و تبدیل را دران راه نیست مقدمهٔ قندهار بآن نحو شد و عبد الله خان با ولد خود
وارد هرات شده دران اوقات ایالت هرات با عباسقلی خان شاملو میبود چون از ناصیهٔ حال عبد الله خان آثار
فساد باطن ظاهر می شد عباسقلی خان او را با ولدش محبوس ساخت در خلال انحال قزلباشیهٔ هرات بعباسقلی خان
شوریده او را بید خل کردند و بعد ازانکه این خبر بعرض امنای دولت رسید جعفر خان استاجلو را از دربار
شاهی بایالت مامور و روانهٔ هرات ساختند و مقارن این امور اسد الله با پدرش از محبس فرار و بکوه دوشاخ
رفته شاخ سرکشی برافراشت و بفکر جمعیت افتاده قلعهٔ اسفزار را تصرف و بعد ازان در یکفرسخی شهر با جعفر خان
حاکم هرات جنگ کرده و او را دستگیر و شهر را محصور ساخته بعد از چندی که محصورین از امداد مایوس گشته
در خفیه و آشکار راه سازش و طریق آمیزش با افاغنه گشوده در شب بیست و ششم ماه رمضان سنه ۱۱۲۹
چند نفر از اهل قریهٔ بلدم من اعمال هرات که در شهر محصور و در جزو با افاغنه همداستان بودند نردبانها
ترتیب داده از سمت برج مشهور ببرج فیلخانه که در درب عراق واقع است افاغنه را بالا و افاغنه نیز بر شهر
مسلط گشته و تیغ استیلا کشیده بقدر امکان بقتل و غارت شهر پرداختند و بعد از تخلیهٔ شهر از وجود قزلباشیه
افاغنه اسفزار آمده در شهر هرات توقف و باندک وقتی کوسویه و غوریان و سرحدات مرغاب و بادغیس را
تماما تصرف کردند پس اسد الله بفکر تسخیر قلعهٔ فراه که در سال قبل بتصرف افاغنهٔ غلجه آمده بود افتاده شبی علی الغفله

ایلغار و با نردبان بر برج قلعه صعود و بپایمردی سلّم حیله بر فراز حصار مقصود برآمد و آن ولایت را ضبط
نموده مراجعت کرد و دران اثنا فتحعلی خان ترکمان از دولت بهیهٔ صفویه بسرداری مامور شده در توابع
کوسویه تلاقی فریقین واقع گشته تخت افاغنه مغلوب و شب بسمت غوریان برگشته از انجا که طالع قزلباش
نامساعد و بخار پندار در دماغها متصاعد بود سردار با فوجی متعاقب ایشان کمیت تهور برانگیخته با صد نفر
کما بیش در پشت صحرای مشهور بروزنک بطایفهٔ افغان برخورده بیباکانه بر ایشان تاخته ایشان نیز چون
حریف را خیره و چشم بصیرتش را از غبار غرور تیره دیدند توسن گریز را عنان کش و تیغ خونریز را از میان کشیده
سردار را با جمعی از پیش تازان از لباس هستی عاری ساختند بعد از چندی محمود ولد میرویس بعزم استرداد
فراه حرکت کرده مابین فراه و زمین داور در محلّ موسوم بدلارام با اسد الله جنگ نموده اسد الله بقتل
رسید محمود چون تصرف قلعهٔ فراه را در حیز امتناع دید بهمان قتل اسد الله اکتفا کرده بصوب قندهار شتافت
و در حینی که قزوین مقر موکب خاقان شهید بود این مرتبت را از جلایل خدمات شمرده بدربار پادشاهی عرض
و امنای آن دولت نیز تدلیس او را صدق فرض کرده او را بصوفی صافی ضمیر ملقب ساخته حسینقلی خان
خطاب دادند و نکته سنجان قزوین تاریخ قتل اسد الله را چنین یافتند ع اسد را سگ شاه ایران درید
بعد از ان زمان خان وارث دولت گشته هرات را تصرف و عبد الله پدر اسد الله را محبوس ساخته نهال
زندگانی جعفرخان و گرفتاران قزلباشیه را در سر خیابان باغ نوبارهٔ خونریز سیاست از پای درآورد
و اعیان دولت پادشاهی چون طایفهٔ غلجه و ابدالی را مشغول کار یکدیگر و محمود را نسبت بخود از موافقان
اخلاص گستر یافتند صفی قلیخان ترکمان اوغلی را بسرداری تعیین نموده با جمعیت شایان و مدارکات فراوان
روانهٔ هرات ساختند در صحرای کافرقلعه فیمابین او و زمان خان تلاقی واقع شده و سردار مزبور نیز مسترد این
معنی بیشتر باعث قوی دستی آن طایفهٔ بی باک و سرگردیده پس افاغنه در ان ولایت اقتدار کلی بهم رسانیده چند
سال آن نواحی را در تصرف داشتند تا اینکه بارقهٔ تیغ جهانگیر ظل اللهی ظلمت زدای آن بلاد و بازوی
دولت نادره قالع فتنه و فساد گردید دیگر

شورش ترکمانان صاین خانی استراباد

تابع خوارزم ابدا آباد در نواحی جرجان و دشت قبچاق سکنا دارند و اگر بعضی اوقات بنا بر صرفهٔ کار خود اظهار

ایلی و انقیاد بحکام استراباد میکردند لیکن در اغلب اوقات متشبث تاخت و تاز و سرکشی و افساد بودند
و در سوالف ایام سرداران صاحب شوکت به تنبیه ایشان تعین گشته طرفی نه بستند و روز بروز
فتنه ایشان تزاید مییافت تا اینکه خورشید ذات جهان آرای اقدس از افق سروری طلوع کرده
شیره طبعان سر بزاویه خمول کشیدند دیگر شورش لگزیه داغستان و انقلاب حدود
شیروان بود ملخص اینمقال آنکه جماعت جار و تله لگزیه که اهل شیروان را مصدوقه والجار الجنب بودند
ایلجاری و با طایفه زاخور که در حدود شکی سکنی دارند اتفاق ورزیده تمرد بنیاد کرده حسنعلی خان
حاکم شیروان با جمعیت خود در صدد تنبیه آنجماعت برآمده بعد از ورود بمحال شکی شبیخون آورده
حاکم شیروان را با جمعی مقتول و تقیه لشکرش از تله جسته اموال ایشان بتصرف آنطایفه درآمد بعد از چندی
حاجی داود نام سکوربی با احمد خان اوسمی قیطاق و سرخای لگزی همداستان گشته اولا احمد خان حاکم
قبه را از میان برداشته متوجه تسخیر شیروان شدند مقصود ایشان بحصول نه پیوسته معاودت و
ثانی الحال بدون رفاقت اوسمی آمده قلعه شماخی را متصرف و حسین خان بیگلربیگی جدید شیروان را گرفته
بقتل آوردند و بضبط شیروان و نواحی آن پرداخته اینمراتب را بدولت عثمانی عرض نموده راه انتساب
بآن دولت معدلت اکتساب کشودند از دولت عثمانی فرمان ایالت باسم حاجی داود صادر و سارو
مصطفی پاشا بتمکین و امداد او مامور گشته راه مداخلت سرخای مسدود شد چون سرخای در جمعیت از حاجی
داود بیش و بحسب قوت درپیش بود وسائل برانگیخته فرمان ایالت باسم خود حاصل نموده دران نواحی
رایت اقتدار برافراشت و سارو مصطفی پاشا مامور بگنجه گردید دیگر تمرد و طغیان ملک
محمود سیستانی است توضیح این مقال آنکه در سال هزار و صد و سی و دو ۱۱۳۲ که خبر قتل صفی
قلیخان سردار بدربار گردون مدار شاهی رسید اسمعیل خان غلام که برتبه سپهسالاری فایز و مامور بتسخیر هرات
گردیده وارد ارض اقدس گردید و چون ملک محمود حاکم تون بنابر استیلای باده غرور و استکبار
چندان اقبالی بامر و نهی خوانین ارض اقدس نمیکرد سپهسالار مزبور فتحعلی خان قاجار بیگلربیگی
مشهد مقدس را با فوجی از قزلباشیه بر سر قلعه تون مامور و ملک محصور گشته یک ماه ایام محاصره امتداد

یافت تا اینکه شبی میر محمد نام که فرش ملازمت در درخانهٔ فتحعلی خان گسترده بود از فتحعلیخان رنجیده خاطر
گشته خود را بقلعه رسانیده ملک را از ضعف حال قزلباشیه آگاهی داد روز دیگر ملک بهیأت مجموعی
برآمده جنگ کرده فتحعلی خان بزخم گلوله از پای درآمد و این معنی سبب اقتدار و استعداد ملک شده
بهمان منوال در آنسرزمین دم از خودرائی میزد تا اینکه مقدمهٔ اختلال اوضاع سپهسالار روداد
ملک در مشهد مقدس فرمان رواشد تبیین این مقال آنکه بعد از وقوع قضیهٔ فتحعلی خان مزبور سپهسالار
ایالت ارض اقدس را بعلی قلیخان شاملو که در آن اوان بیگلربیگی مرو و در مشهد مقدس میبود
تفویض نمود اما روز بروز اختلال کار سپهسالار ازدیاد و مادهٔ انقلاب اشتداد مییافت چون
سپهسالار اطوار علی قلیخان را موافق شیوهٔ نیکخواهی نیافته از و سرگران بود خواست که او را مسلوب
الاختیار سازد و علیقلی خان از مضمون کریمهٔ وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ غافل گشته جمعی از
اوباش را که با او همداستان بودند بمنزل اسمعیل خان فرستاده کشان کشان او را از میان خیابان
برده محبوس ساخت و فرداً بکار ایالت پرداخت در روز یازدهم محرم الحرام سنه ۱۱۳۵ که افاغنه بر
اصفهان مسلط گشتند این واقعه نیز در همان روز در مشهد مقدس بوقوع پیوست پس سررشتهٔ کار بدست
الواط مشهد مقدس افتاده علی قلیخان نیز بساطی که فرو چیده بود برچیده تا اینکه در ماه جمادی الاولی
همان سال الواط بخانهٔ علی قلیخان ریخته او را مقتول و اسمعیل خان را از محبس برآورده باز بشغل حکومت
مشغول ساختند اما از حکومت جز اسمی با او نبود و الواط خود بر تق و فتق مهمات کلی می پرداختند
چون حرکات آنجماعت نا ملایم طبع سپهسالار بود بملک محمود مراسله فرستاد و او را تکلیف ارض اقدس
کرده ملک محمود چنین روز را از خدا خواهان بود بتعجیل وارد ارض اقدس گشته مسند تمکن گسترد اگرچه الواط را
مکنون خاطر آن بود که در روز ورود ملک محمود باتمام کارش پردازند اما چون ع همه جادوش
بدو شدند مکافات و عمل شان ایندفعه چرخ کینه جو طالب انتقام از ایشان گشته ملک را در تنبیه آن سرکشان
دیار بداندیشی دست پیشی داد وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ
در تتمیم ذکر محمود غلجه و آمدن او بر سر اصفهان محمود ولد میرویس در سالی که باب الله

مرخلا

جنگ کرده او را بقتل آورد این مراتب را بدولت صفویه عرض و استدعا کرد که چون اینخدمت محض از راه
خیرخواهی آندولت بظهور رسیده موکب پادشاهی ازینطرف عازم خراسان شود من هم از قندهار بسمت
هرات حرکت میکنم که از دو طرف بدفع ابدالی کوشیده شود امنای ساده لوح که در دبستان تمیز عقول سطحیه
ایشان فهم نقطه از خط و درست از غلط نمیکرد اقوال روی اندود او را بسمع قبول اصغا و ایالت قندهار را
باو ابقا کرده خلعت و شمشیر برای او فرستادند و حسینقلی خان خطاب دادند محمود نیز بعهانه تنبیه ابدالی
هرات وارد سیستان و بم گردیده در خلال آنحال شهداد بلوچ عازم تاخت کرمان گشته اهل کرمان قلعه را
خالی کرده ملتمس مقدم محمودی شدند محمود نیز وارد کرمان گشته نه ماه بضبط کرمان پرداخت تا
اینکه خبر شورش فارسی زبانان قندهار بمحمود رسیده باعث انصراف او بقندهار گردید توضیح اینمقال
آنکه محمود در حین آمدن از قندهار بیجن سلطان لگزی را که در فراه ساکن میبود نایب قندهار کرده عازم
کرمان شد بیجن سلطان فریور قلعه را از افاغنه خالی دید با ملک جعفر خان سیستانی که در قندهار محبوس
بود توطیه و تمهید کرده باظهار دولتخواهی صفویه سر از گریبان خمول برآورده بدستیاری فارسی زبانان
صلای شورش درداده جمعی از افاغنه را که در قلعه بودند مقتول و جمیع افاغنه بیرون واقف گشته و از
دخول قلعه گشته بیجن سلطان و ملک جعفر خان را بدست آورده با فارسی زبانان بقتل آوردند محمود بعد
از شنیدن اینخبر کرمان را تاراج و اسیر کرده آهنگ قندهار نمود و در سال دیگر باز شوق تسخیر کرمان گریبان
گیر عزیمتش گشته هشت هزار کس از افاغنه قندهار و بلوچ و هزاره آنسمت جمع کرده آمده قلعه کرمان را محصور
و قتل و غارت غیر محصور کرده چون از هیچ طرف احدی بامداد قلعگیان نپرداخت اهالی قلعه ناچار طالب
امان و متقبل پیشکش گشته در باب تفویض قلعه تا انجام کار استمهال کردند محمود نیز قبول کرده از کرمان عازم
اصفهان شد اعیان دولت بتهیهٔ اسباب قتال و در جباخانه را گشوده مردم روستائی و بازاری را
که از فنون جنگ عاری بودند بسیف و سنان و درع و خفتان مکمل و دریال و کوپال هریک را ثانی رستم
یل ساختند و بجمعیت تمام بمیدان کارزار شتافتند و روز دوشنبه بیستم جمادی الاولی سنه ۱۱۳۴ هزار و صد و سی
و چهار مطابق اودئیل در گلونا باد چهار فرسخی اصفهان تلاقی فریقین واقع شده قزلباشیه

مغلوب و رستم خان قوللر آقاسی ثبات قدم ورزیده با احمد خان توپچی باشی و جمعی از اعیان و کبار دولت مقتول گشتند و تمامی توپخانه و اسباب اهل اردو بتصرف افغان در آمده بقیة السیف وارد شهر اصفهان و بنای سیبه بندی در دروب و محلات گذاشتند بعد از دو روز محمود آمده فرح آباد را برای نزول اختیار و از پشت سیبها آغاز گیر و دار نمود و در غرهٔ جمادی الاخری سنه ۱۱۳۴ مطابق پارس ئیل اتفاق افتاد

* در بیان کیفیت محمود غلجهٔ باصفهان در ابتدای سال پر اختلال سنه ۱۱۳۴ توشقان ئیل *

چون سلطان دار القرار ابتلا یعنی مهر جهان آرا بعزم تسخیر شهرستان حمل رایت اعتلا افراخته لشکر بهار بر بهمن جنگ آور بهمن و غارتگر شهر دی گشت و افغان هزار دستان با هزار داستان شور افزای فرح آباد چمن و هزاره بلبل و بلوچ خارائی گل مالک پای تخت گلشن گردید محمودیان با کمال شوکت و استیلا دست بتاخت و تاز دراز کرده باندیشهٔ اینکه امداد از طرفی باصفهان خواهد رسید سلک جمعیت خود را از هم نمیپاشیدند اعیان دولت فکری که برای کسر شوکت خصم اندیشیدند این بود که سلطان محمد میرزا نام ولد اکبر خاقان شهید را در هفتم رجب بولیعهدی آورده و چون آثار رشد و فطانت از ناصیهٔ حال او تفرس نمیشد بعد از چهار روز او را بدستور قاپی راجع و صفی میرزا نام او را بجای او بر مسند ولایت عهد تکیه دادند باز در بیست و هفتم رجب خلع خلعت جهانبانی از او کرده قرعهٔ این فال را بنام شاهزاده طهماسب میرزا زدند و در شب سوم ماه مبارک رمضان در ظلمت لیل او را روانه کاشان ساختند که شاید در سمت قزوین و آذربایجان جمعیتی منعقد و لشکری مستعد کرده منشأ امری شود بعد از خروج طهماسب میرزا افاغنه بنای محاصره گذاشته اطراف شهر را سیبه بندی و راه آمد و شد را یکباره مسدود ساختند پس آتش تمام مجال خاص و عام راه یافته روز بروز قوت ضعف و ضعف قوت پذیرفته آتش غلا و نائرهٔ بلا بالا میگرفت بحدی که مردم برای اکل میته میمردند و بزرگان در اسواق و محلات اطفال خورد سال را دزدیده و ذبح کرده میخوردند دلها برای گندم چون گندم سینه چاک میبود و طایر جانها در غم دانه گرفتار دام هلاک برای گردهٔ نانی دردها چون تنور بآتش حسرت میتافت و چشم مردم قرصی برای نهار نه

بشید نمییافت از شور چشمی زمانه عهدی شد که شیرین دهنان بیاد شکر لب

تولش

خویش بمکیدند و شکرلبان بجای ریزهٔ قند نباتات میخاییدند بهوس میوه دامن از نخل زندگی برچیدند
و بیاد انگور خاک پای درخت تاک را از تکمیل راه چون توتیای غوره بچشم میکشیدند کسانی که از جامهٔ
ابریشمی تن میپوشیدند چون کرم پیله برگ خوردن تنیدند و جمعی که مغز لوزینه کام نمی آلودند از شدت جوع
بپوست درختان افتادند اگر دانهٔ ارزنی میجستند رفیق رایگانی نخود سیاه میفرستادند و اگر حبه جاورسی می یافتند
در تقسیم آن مته بر خشخاش مینهادند کسی روی پیاز را سیر نمیدید و دانهٔ ماش از شادیخ عدسی عزیزتر گردید
سایلان از بردن اسم نان توی میخوردند و دیوانگان حسرت خوردن سنگ طفلان را چون خشت
لحد با خود بگور میبردند لاله برای کباب داغ بر دل بریان میگذاشت و قمری در حسرت شاهی کوکو زنان
میگشت اوجاق مطبخها کور شد و چراغ دودمانها بی نور اصفهان بیچاره ویران گردید و قحطی آدم علاوهٔ
قحط نان امنای دولت را طاقت گسیخته شد خاک عجز و هوان بر فرق بخت تا اینکه بدادن شهر مصمم گشته
در یازدهم محرم سنه ۱۱۳۵ مطابق با رس ایل خاقان شهید را بفرح آباد برده افسر سروری را از سر آنحضرت کشیده تاج
و افسر زدند و همان شب محمود کس برای ضبط خزاین و کارخانه جات پادشاهی روانه اصفهان ساخت
و خود در چهاردهم ماه مزبور با فر فرعونی و بیداد شدادی داخل شهر گشته سکه و خطبه بنام خود کرده بعد از آن
که سنوح واقعهٔ اصفهان در آخر ماه محرم در دار السلطنهٔ قزوین بطهماسب میرزا رسید بر اورنگ شاهی
جلوس کرده نکته سنجان قزوین آخر محرم را تاریخ جلوس او یافتند و در ماه صفر بعضی از افاغنه برای اخلال
کار حضرت شاه طهماسب مامور بقزوین گشته بعد از ورود افاغنه بده فرسخی قزوین شاه طهماسب با قلیلی که
همراه داشت سر خویش و راه آذربایجان پیش گرفته اهالی قزوین چون شاه را دور و دشمن را پرزور دیدند
بعد از معاهده و استیمان افاغنه را داخل شهر ساختند و افاغنه دست تعدی از آستین بر آورده از کوتاه
بینی بدست درازی پرداختند بمعنی را حوصلهٔ قزوینیان بر نتافته شمشیر حمیت آختند و هر کس بمهمان خود
در آویخته جمعی از ایشان را بر خاک هلاک انداختند افاغنه که در باغات و خارج شهر بودند سراسیمه عازم
گریز و بجانب اصفهان تکاور انگیز گشتند محمود با استماع اینخبر بفکر دفع قزلباشیه افتاده در روزیکه افاغنه از
قزوین برگشته وارد اصفهان میشدند شروع بملاحظه سان امرای معزول و معارف کرده یکصد و چهارده تن

از ایشان را یکجا از تیغ گذرانیده و هرجا که نشان اهل سلاح و معروفی میرفت گرفته آشکار و نهان بقتل رسانیده
وجمعی را بتسخیر شیراز مامور ساخته و ایشان رفته نه ماه شیراز را محصور و بتصرف درآوردند و محمود قریب بدو
سال در ولایت مزبوره رایت حکمرانی افراخته بعد از آن وسوسهٔ نفسانی او را بفکر دفع شاهزادگان
انداخته جمیع اولاد و احفاد خاقان مغفور را که صغیر و کبیر سی و یکنفر بودند معروض تیغ جفا ساخته
نعش ایشان را بقم فرستادند و بعد از چندی جنون قوی و فالج شدید براو طاری شده دیوانه و از خود
بیگانه گشته امر و نهی و الحکم چون از نفاذ و جریان عاطل گردید و دوازدهم شهر شعبان سنه ۱۱۳۷ مطابق
ئیلان ئیل اشرف بنی عمش که با انتظار مرگ او نشسته جمعی از افاغنه را با خود همداستان کرده از کنج عزلت
برآمده نوبت سلطنت بنام خود بلند آوازه ساخته کس فرستاده محمود را [illegible] هلاک کرده من حیث الاستقلال
جالس سریر حکمرانی گردید و در ایام سلطنت خود کرمان و یزد و بنادر و قم و قزوین و طهران را تا اول کرمی که
رأس الحد عراق و خراسان است بحیطهٔ تصرف درآوردند ⁂ و دیگر غلبهٔ روسیه است بدار
المرز و گیلانات ⁂ توضیح اینمقال اینکه در حینی که شاه طهماسب در قزوین سر بافسر سروری افراشت
اسمعیل بیک نام از توابین وزیر اعظم برسم سفارت و عزم استمداد بمملکت روس فرستاده جمعی از روسیه
بموجب طلب و اشارهٔ شاه طهماسب بسرکردگی سردار روسیه آمده سفاین ایشان در فرضهٔ رشت لنگر
توقف انداخت و وزیر رشت از در مدافعه درآمده مغلوب و روسیه رباطی که در جنب شهر رشت واقعست
محل انداخته بار توقف گشودند و حرف روسیه اینکه ما بخواهش اینمدولت راه دور و دراز را طی کرده ایم و
ایلچی شاه طهماسب بوکالت او کل دار المرز را از نیاز آباد تا حد استراباد بدولت روسیه تفویض
نموده که صیانت اینمدولت کرده بدفع دشمن بپردازیم و باین جهت اراده دخل و تصرف در ولایت دار المرز
میخواستند اما دست تعرض کشیده داشته بهیچوجه پیرامون مال دیوان و غیر آن نمیگشتند تا اینکه متعاقب
سردار بزرگ ایشان با ده هزار کس آمده اختیار جمیع دار المرز الی نیاز آباد بموجب نوشته که اسمعیل بیک
بوکالت دولت علیهٔ صفویه بروسیه داده بود بخود منسوب ساخت از طرف شاه طهماسب جمعی بدفع روسیه آمدند و بدو
[illegible] اتفاقی خبر تقیین واقع و قزلباشیه شکست یافته فرار و روسیه رشت و کهدم را متصرف

آن

منازع و سهیم دو سال دران نواحی بضبط و اخذ و عمل وجوهات دیوانی پرداختند تا اینکه مقدمهٔ قلندر
مشهور باسمعیل میرزا در ماسوله چنانکه مذکور خواهد شد اتفاق افتاد و روسیه بدون جنگ و نزاع آمده
لاهیجان و تیمجان را که در تصرف قلندر بود متصرف گشتند و بفاصلهٔ چندی پطر پادشاه روسیه از راه خشکی
از سمت قلعه قندلر با عساکر بیشمار وارد دربند و اهالی آنجا نیز از بیم غلبهٔ اکثریه و رومیه که اعدا عدو دولت
بودند دربند اذن و رضای اعیان این دولت نبوده از باب اطاعت درآمدند پادشاه مزبور امر بتخلیه
نارین قلعهٔ دربند کرده سه هزار نفر تفنکچی که روسیه آنرا سولدات کویند باستحفاظ آنجا گماشته بادکوبه و
سالیان را متصرف و بهمان اخذ و مقاطعه مال وجوهات حسابی اکتفا کرده معاودت بمقر سلطنت خود
نمود دیگر تسلط و استیلای رومیه است بر ممالک آذربایجان تبیین انتقال آلکه
بعد از حرکت شاه طهماسب از قزوین بجانب تبریز از دولت عثمانی ابراهیم پاشای حاکم ارزن الروم
بکرجستان و عارف احمد پاشا بایروان و عبدالله پاشا کوپرلی اوغلی حاکم وان بتبریز و حسن پاشا
والی بغداد بکرمانشهان و همدان مامور گشته هریک با عساکر بیشمار از حدود خود رایت عزیمت افراختند
و اندریای لشکر آذربایجان را در شش جهة بحار موجه حیرت در انداختند ابراهیم پاشا تفلیس را بحیطهٔ ضبط
درآورده و عارف احمد پاشا با جمعیت تمام بایروان آمده چهار ماه قلعه را محصور کرده و چون از جانب اعیان
دولت امدادی متصور نبود اهالی آنجا طالب امان شده قلعه را سپردند و عبدالله پاشای کوپرلی اوغلی
در همان سال بعزم تسخیر تبریز و ایروان حرکت کرده در حینی که موکب شاهی در اردبیل توقف داشت بر سر
تبریز آمده چون صورت تسخیر در آنسال در آینه مراد روی ننمود عطف عنان کرده در خوی و سلماس قشلاق
و در سال دیگر بازگشته بقهر و غلبه بر قلعه مستولی گشته اهالی آنجا را عموما از تیغ گذرانیده و حسن پاشای والی
بغداد رایت عزیمت بجانب کرمانشهان برافراشته و کرمانشهان را متصرف شد حسن پاشا بعد از چندی
در کرمانشهان بدار البقا شتافته احمد پاشا پسرش از دولت عثمانی سرعسکر و عازم تسخیر همدان شد فریدون
بکری که در آن اوان حاکم همدان بود ببهانهٔ جنگ بیرون رفته با احمد پاشا پیوست و قشون و اهالی همدان
بامید امداد مدت سه ماه قلعه داری کردند تا اینکه احمد پاشا بزور غلبه قلعه را مسخر کرده لوازم قتل و غارت بظهور

رسانید و بعد از و سار و مصطفی پاشا بتسخیر گنجه و علی پاشا بتسخیر اردبیل مامور شده بعد از جنگ و محاصره ممتد گنجه نیز بحیطه ضبط رومیه در آمد بعد از انکه رومیه متوجه اردبیل شدند موکب شاهی از اردبیل عازم طهران گردید و رومیه آمده اردبیل و مضافات و زنجان و سلطانیه و محال گرا زرا بحیطه تصرف در آوردند و آنوقت دو سال از جلوس شاه طهماسب انقضا یافته بود اشرف چون خبر اختلال آذربایجان و نهضت شاه طهماسب را بجانب طهران شنیده بسرعت تمام عازم طهران گردیده در قریه اندرمان که در جنب طهران واقع و مضرب خیام سلطنت میمون بود عساکر قزلباشیه بمقابله پرداخته در سلمان آباد طهران تلاقی فریقین واقع شده و قزلباشیه شکست یافته بوادی هزیمت شتافتند شاه طهماسب از اندرمان عازم مازندران و استراباد شد اشرف جمعی را بمحاصره طهران و سیدال ناصری سردار خود را بتسخیر قزوین مامور ساخته آهنگ اصفهان کرد و اهالی قزوین لابد در مقام اطاعت در آمدند بعد از انکه موکب شاهی وارد مازندران شد از انجا عزیمت استراباد کرده فتحعلی خان قاجار را بحکومت سمنان سرافراز و با جمعی از ترکمانیه و قاجاریه بمدافعه افاغنه طهران روانه ساخت مشار الیهم در ابراهیم آباد طهران ملاقی افغان گشته باختلال اضداد و دوستی اهل عناد کاری نساخته [illegible] روانه استراباد شد طهرانیان نیز مایوس از امداد و با افغانیان مطیع و منقاد گشتند اهالی ساوه و [illegible] با اشرف طریق مخالفت مسپردند راه متابعت گشوده شهر را سپردند ::

در بیان [illegible] احوال اشرف و کیفیت جنگ و صلحی که فیمابین او و [illegible]

[illegible] در سال سیوم جلوس اشرف احمد پاشای والی بغداد از دولت [illegible] عظیمه باتفاق خانک پاشای حاکم بابان و عبد الرحمن پاشای حاکم همدان [illegible] بطلب خاقان مغفور شاه سلطان حسین و تسخیر ملک متصرف افغان [illegible] آباد و شهر گرد و فراهان و ایلچی نزد اشرف فرستاده پیغام دادند [illegible] چون پادشاهان وارث پادشاهان پیشدادی [illegible] اشرف نیز از اصفهان عازم گلپایگان [illegible] شربت شهادت نوشانیده

وسر او را نزد ایلچی روم فرستاد و جواب ایشان را بزبان تند سیف و سنان محول ساخت انیمعنی
نایره آتش غضب و خشم رومیه گشته احمد پاشای سردار روم با پاشایان و عساکر آن مرز و بوم از همدان رایت
افراز هجوم شده در شهر کرد تلاقی عسکرین و اشتعال نوایر شور و شین بین الفریقین گردیده رومیه مغلوب
و مقهور شده رخت عزیمت بوادی هزیمت کشیدند اشرف نیز عازم اصفهان شد در سال بعد مجدداً
احمد پاشا بهمدان لوای عزم افراخته وطرح مصالحه انداخته قرارداد ممالک و تعیین حدود و تحدید ثغور
باین دستور کردند که ولایت خوزستان و لرستان فیلی باکراز و زنجان و سلطانیه و خلخال و اردبیل
بدولت عثمانی و ولایت سمت شرقی عراق و دار المرز با افاغنه مقرر و متعلق باشد و بدین عهد و میثاق
صلح اتفاق و رفع غایلهٔ نزاع و نفاق کرده هریک عازم مقر و مقام خویش گشتند در سال چهارم جلوس
اشرف راشد پاشا نامی از جانب سلطان احمد خان پادشاه روم برسم سفارت برای تاکید بنیان صلح
و صلاح و تهنیت جلوس اشرف وارد اصفهان و از جانب اشرف نیز محمد خان بلوچ بایلچیگری روم مامور
و همراه ایلچی مزبور روانهٔ دربار عثمانی گردید * در بیان چند نفری که در ایام فترت ایران
بادعای شاهزادگی اظهار خودسری و آزادگی کردند * اول صفی میرزا نامی
بود که در سمت بختیاری بهم رسید حقیقت احوال او اینکه مومی الیه شخصی بود از طایفهٔ کرانی و در سال
هزار و صد و سی و هفت در خلیل آباد بختیاری منبعث شده ادعای شاهزادگی و پسری خاقان سعید شهید
کرده میگفت که نام من اولاً ابو المعصوم میرزا بوده ثانیاً این اسم را گذاشته ام محمد حسین خان حاکم بختیاری از راه
ساده لوحی با سرخیلان بختیاری وجود او را مغتنم و مقدم او را گرامی و محترم داشته سر بربقهٔ اطاعتش گذاشتند
و مومی الیه زنی از شواهد اصفهان شاهد خود کرده بادعای خواهری در یکی از بلوکات اصفهان گذاشته
بود از خلیل آباد خواجه سرا و آدم رفته او را نیز باحترام آوردند و در همانجا افتتاح کار کرده ارقام باطراف
نوشت آتا جیقه را بسمت چپ زده خطبه را در مساجد و منابر باسم شاه طهماسب خوانده اسم خود را
ثانی اسم او گردانیده و حکام شوشتر و کوه گیلویه و رؤسای ایلات آن سمت نزد او جمع آمده کمر اطاعت
بستند و امرا برای او تعیین کرده در آن نواحی کمال تمکین بهم رسانید تا اینکه از جانب حضرت ظل اللهی

درحینی که شاه طهماسب درارض اقدس توقف داشت بارکان دولت علی صفی میرزا امر والا صدور
یافت که چون شاهزادگی منحصر بشاه طهماسب وادعای آن شخص خلاف واقع است اورا گرفته بساطی که
درچیده اند برچینند لهذا بروفق اشارهٔ والا درحینی که ده دشت مقر صفی میرزا بود اورا گرفته بقتل
رسانیدند و این قضیه دراواسط شهر محرم سنه ۱۱۴۰ روی نمود **دیگر** سید احمد نوادهٔ میرزا
داود متولی سابق مشهد مقدس است ملخص احوال او اینکه بعد از واقعهٔ اصفهان که شاه طهماسب عازم
آذربایجان گردید سید احمد بجانب ابرقو رفت و درآنجا رقم مجهولی مشعر بر تفویض اختیار مهمات فارس
وکرمان بمهر شاه طهماسب باسم خود ابراز و عوام کالانعام را خریدار این جنس کذب طراز کرده جمعی از
اوباش را فراهم آورده عازم لوانات و مرودشت فارس که در دشت غربی شیراز واقع است گردید
درآن اوان زبردست افغان از جانب محمود حاکم شیراز بود جمعی را بمقابلهٔ سید احمد فرستاده در سر
پل خان تلاقی فریقین واقع شده سید احمد منهزم گشته بابرقوه آمده مردم ابرقوه را از کیفیت احوال او و تدلیس
حکم مجهول او آگاهی حاصل شده اورا گرفته محبوس ساختند بعد از دو ماه از محبس فرار کرده بجانب
جهرم شتافت و سلک جمعیت خود را تجدید انتظام داده از جهرم رفته داراب و نیریز را بدایرهٔ ضبط
درآورده جمعیتی موفور منعقد وکرمان را تصرف کرده در چهاردهم شهر ربیع الاول سنه ۱۱۴۰ مطابق قوی ئیل
جلوس نموده اسم پادشاهی برخود راند و سکه و خطبه زده بعد از چندی جمعی از جانب اشرف بگرفتن او
مامور و سید احمد در قلعهٔ جنداد محصور و بالاخره گرفتار گشته اورا باصفهان آورده بامر اشرف گردن
زده هوای سروری را از سر او بیرون کرده و عاقبت بروز زیاده سری از پا درآمد * **دیگر**
محمد علی نام زنجانی مشهور بصفی میرزای ثانی است کیفیت احوال او اینکه در ماه
محرم سنه ۱۱۴۳ مطابق تخاقوی ئیل در لباس درویشی وارد شوشتر از آنجا که عقل مردم در چشم ایشان
میباشد جمعی الواط اورا دیده میگفته اند که چشمهای این شخص در نظر ما بچشم آن صفی میرزا شباهت دارد شاید
او باشد واو تحاشی داشت عوام از عین حماقت جمعیت کرده خریدار او شدند نایب شوشتر باستماع این خبر
متوحش گشته ارادهٔ تنبیه او نموده او فرار کرده بحویزه رفته از آنجا از راه بصره روانهٔ بغداد شد اعیان

مر دولت

دولت قیصری مباهات اینکه شاهزادهٔ ایران پناه بدولت عثمانی برده است بدون تحقیق شاهزادگی او را
تصدیق نموده مومی الیه را بدربار عثمانی احضار و بعد از ورود او بحوالی اسلامبول مهمانداری تعیین و در
اسکودار مکان سکنی و اخراجات برای او قرار دادند و بعد از خلع احمدخان پادشاه روم باعتبار
صدور بعضی حرکات او را بشهر سلانیک که هیجده منزل آنطرف قسطنطنیه و نزدیک بسرحد فرنگستان فرستادند
و بعد از چندی از آنجا نیز او را بجزیرهٔ لیمن فرستاده کسان او را مرخص ساختند و تتمهٔ احوال او در
بیان وقایع سال ۱۱۵۵ نگارش خواهد یافت دیگر سید حسین نام قلندری بود که از فراه بقندهار
رفته مدتی در قندهار دریوزه گرد وادی پیسامانی میبود و از آنجا همراه افاغنه در کسوت درویشی باصفهان آمده
بعد از قتل صفی میرزای گرگانی میان جماعت جوالکی رفته خود را بعباس میرزا موسوم ساخته ادعای برادری
خاقان مرحوم کرده بتمنای سروری گوشهٔ کلاه هوس برشکست و بر مسند این دعوی دروغ راست نشست
و از طوائف جوالکی و مردم اطراف جمعی فراهم آورده چون کارش پایه نداشت حباب آسا بهوای ریاست
سری برآورده باز سر بگریبان عدم کشید و شمع دولتش چون از صدق فروغی نداشت زود بپایان رسید
دیگر شخصی در سمت شمیل بندر بهم رسیده با دعای پسری خاقان مغفور خود را سلطان محمد میرزا
نامیده بشاهزادهٔ خرسوار شهرت یافت و در شمیل چهارصد پانصد نفر از اعراب بنادر بر سر خود جمع
کرده از آنجا نزد عبدالله خان حاکم بلوچ رفته جمعی از بلوچ باعانت او برخواستند و از آنجا میان طایفهٔ بازری
آمده آنطایفه نیز با او متفق و عزیمت بندر کرده با سید احمد نوادهٔ میرزا داود که در آن اوان او نیز
در آن سمت رایت استقلال برافراشته مجادله نموده سید احمد را منهزم ساخت و بندر را با محال شمیل
و میناب بحیطهٔ تصرف درآورد بالاخره از جانب اشرف جمعی بدفع او مامور گشته با او محاربه و مومی الیه
شکست یافته بجانب هندوستان گریخت و بندر با محال متصرف فیه او ضمیمهٔ ولایات افغانی گردید دیگر
زنبیل نام قلندریست که در لاهیجان بهم رسید و او ولد ابراهیم نام یوچی بود که با چند نفر از قلندران مراحل نوردی
رفیق گشته در قریهٔ تکام من اعمال دیلمان بمضمون اینکه ع بعد درویشی اگر هیچ نداری شاهی از کلاه
نمد و پوست تخت بهوس افسر و سریر و از جریده و شاخ نفیر بفکر علم و نفیر افتاده و از چادر قلندری با

بخرگاه دارائی سلطنت گذاشته با دعای پسری شاه سلطان حسین خج درا اسمعیل میرزا نام نهاد جماعت صوفیان
در شوند و دیلمان را فریفته رایت تحکم برافراشت و دیلمان را با رانکوه تصرف کرد در آن اوان محمد رضا
خان عبدللو قورچی باشی که سپهسالار و صاحب اختیار گیلان بود در لاهیجان توقف داشت این
خبر را شنیده با دو سه هزار کس عازم دفع قلندر گشته در کوهستان دیلمان با او محاربه نموده شکست یافته
به تنکابن برگشت و قلندر همان روز داخل لاهیجان گشته لاهیجان را با تیمجان ضمیمه متصرفات خود گردانید
محمد رضا خان دوباره جمعیت خود را مستعد ساخته عازم لاهیجان گشته در رانکوه تلاقی واقع و قلندر
مقهور شده بجانب کهدم گریخت و در آنجا مجدداً اسباب جمعیت او از شاه سون و سایر رجال انتظام
یافته ماسوله من اعمال رشت را متصرف و از آنجا عازم خلخال گشته بر حاکم انجا فایق آمده بار دیگر
اردبیل و در حوالی اردبیل جنگ کرده شکست یافت و بعد از ان میان شاهسون آمده جمعی از شاهسونان
با خود متفق ساخته و جمعیتی انعقاد داده بمغانات رفته با علی قلی خان شاهسونی که دم از هواخواهی و انقیاد
روسیه میزد جنگ کرده باز مغلوب گشته بماسوله آمد بالاخره جمعی از طایفه شاهسون که با روسیه اتفاق
داشتند با جماعت ماسوله که از بیحسابات قلندر تنگ آمده بودند بر دفع قلندر مصمم گشته
در ماسوله بر سر او ریخته او را کشته سرش را برای سرکردگان اروس بردند

در بیان نسب و مولد جناب ظل اللهی

بر آگاه دلان دقیقه رس که همین زادگان آبای علوی و امهات سفلی اند واضح خواهد که سعادت
باری که زاده لطف خدای یگانه و گرامی فرزند مادر زمانه باشد نه مفاخرتش به نسب است و نه مباهاتش
بسلطنت مکتسب زیرا که بمدلول نص و کتاب این دو امر در پیشگاه نظر بلند همتان پست ترین پایه
سُلّم اعتبار است و نازل ترین مرتبه از مدارج افتخار تیغ برنده را فخر بجوهر خداداد خویش است نه بکان
آهن و گوهر شاهوار را نازش بآب و رنگ ذاتی خود است نه بصُلب معدن خصوصاً این برگزیده خداوند بزرگ
کرده لطف ایزد توانا را که بعد از فضل الهی اعتضادش بشمشیر خویش است نه بزور بازوی اهل و عشیره
و بیگانه و خویش دودمانها از نسبت دودمانش چراغ دودمان افروخته اند و خاندانها از دولت خاندانش

دولت خاندان اندوخته نیام صمصام جدیدش را دولت تیموری در آستین است و در بازخم کمندش
سلسلهٔ چنگیز و تاتار حلقه‌نشین نظم ز سهم خدنگش قضا تیر پر * ز تیغ کجش راست کار قدر *
اگر با در افروزد از قهر چهر * چو خورشید آتش زند در سپهر * اگر مهر از عارضش دم زند *
دم صبح آتش بعالم زند * در آتش گر ریزد سمندر ز بیم * نهد سر بکوه و بیابان نسیم *
درینصورت کلک سخن سنج را از نگارش آن مطلب باز داشتن اولی است اما چون غرض مورخ ضبط
کلیات احوال خدیو بیهمال و ذکر انساب نیز از لوازم استعمال است نگاشته لوح بیان میگردد که
آنحضرت از ایل قرقلو و قرقلو نوعی از انواع افشار و افشار از جنس ترکمان میباشند و مسکن قدیم
ایل مزبور ترکستان بود در ایامیکه مغولیه بتوران استیلا یافتند از ترکستان کوچ کرده در
آذربایجان توطن اختیار نموده بعد از ظهور خاقان گیتی ستان شاه اسمعیل صفوی بتقریبات کوچ
کرده در سر چشمهٔ میاب کوبکان من محال ابیورد خراسان که در سمت شمالی مشهد مقدس طوس در
بیست فرسخی واقع و در قرب جوار مرو است توطن جسته تابستان در آنجا ییلامیشی و زمستان در [illegible]
دره‌جز قشلامیشی میکرده اند تولد آنحضرت در یوم شنبهٔ بیست و هشتم شهر محرم سال هزار و صد ۱۱۰۰
هجری مطابق لوئی ییل در قلعهٔ دستجرد دره‌جز در مکانی که بالفعل عمارات عالیه در آنجا احداث و مولود
خانه شهرت یافته اتفاق افتاده باسم جد خود ندرقلی بیک موسوم گردیده و در پانزده سالگی قدم بر معارج
رشد گذاشت چون در میان تاجیک و ترک و خورد و بزرگ مظهر کارهای سترگ گشته در مبادی
حال آثار دولت و فر اقبال از ناصیهٔ احوال او ظاهر و امور عظیمه از دست مؤیدش صادر میشد و در عالم
خودنما در آفاق بود بین الامم بنادرقلی بیک مشهور شد

در آغاز کار جناب ظل اللهی

از آنجا که نقش بند کارگاه وجود ربط و پیوند مزاوجت را تار و پود دیبای بقای بنی آدم ساخته
و باین جنس اکسون طراز جامهٔ قوام و دوام بر برو دوش نوع بشر انداخته تجرد مخصوص خداوند صمد است
و تفرد شایستهٔ ایزد یگانه اَلَّذِي لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُن لَّهُ كُفُوًا أَحَدٌ حضرت ظل اللهی در آن اوان
که آغاز شباب و جوانی و بهار گلزار زندگانی و هنگام ریعان ریحان عیش و کامرانی بود مایل تأهل گشته چون

بابا علی بیک کوسه احمدلو که از رؤسای افشاریهٔ ابیورد و همیشه در آن ولایت با ترکمانیه و اوزبکیه معرکه آرای
رزم و نبرد میبود از جامه خانهٔ نسبت خویشی آن دودمان تشریف رسای مفاخرت در بر خویش داشت
آنحضرت طالب پیوند و راغب بخواستکاری صبیهٔ آن سعادتمند شد اکثری از حسدپیشه گان افشار مسالک
امتناع و هنگامه آرای جنگ و نزاع گشته جمعی از رؤسای آن طایفه باین علت هم آغوش شاهد فنا و
همخوابه رنج و عنا شدند و بالاخره بحکم قضا امر مواصلت صورت وقوع یافته از آن مخدّره سرادق
عفاف در سال هزار و صد و سی و یک ۱۱۳۱ در شب یکشنبه بیست و پنجم جمادی الاولی ده ساعت و نیم از شب
مذکور گذشته شاهزاده کامکار رضاقلی میرزا بوجود آمد و بعد از پنجسال آن مستوره رخ بنقاب
تراب کشیده صبیهٔ دیگر او را در سلک ازدواج پردگیان حریم عفت انتظام دادند نصرالله میرزا و امامقلی
میرزا گوهران آن درج و اختران آن برج اند هرچند در آغاز ظهور کوکب اقبال این خدیو بیهمال وقایع و اموری
که در سمت دره جز و ابیورد و مشهد مقدس و قلعه جات آنحدود و ناحیه و دشت از آنحضرت با افشاریهٔ
اضداد و ترکمانیه و اکراد و اوزبکیه و سایر طوایف و اهل عناد بوقوع پیوست و کوششی که از بداندیشان
در اختلال کار ایشان بظهور آمد و جنگهائی که با دور و نزدیک و ترک و تاجیک واقع شده تا آن طایفه را
رام و سرحدات را قرین آرام کردند اگر شمّهٔ از هریک تحریر گردد تاریخ مطولی خواهد شد بیرون از اندازه
و کتابی میگردد خارج از حوصلهٔ قبول تدوین و شیرازه لیکن چون در این روزنامهٔ ظفرختامه باقتضای
سخن مامور و غرض اصلی ضبط کلیات امور است لهذا همه جا رسم اجمال و ایجاز مرعی داشته
کمیت قلم را بجانب اقتصار عنان گرای میسازد تعداد آن که بزم آرای دوران در عشرت سرای
ایران ساز ناسازی کوک کرد در هرگوشه از مخالف و مؤالف نواها و از هر سری چون کاسهٔ طنبور
صداها برخواسته ترک و تاجیک چنگ آسا سینه بناخن حسرت خراشیدند و کوچک و بزرگ قانون خرمی
از دست داده در دایرهٔ محنت کف زنان افسوس گشتند و هرجا قوی دستی بود سر از گریبان خودسری
و گردن فرازی در آورده پا از اندازه بیرون گذاشت از آن جمله ملک محمود سیستانی بتقریبی
که مذکور شد بر مشهد مقدس مستولی شده رایت طغیان برافراشت و حضرت ظل اللهی تا آن اوان در حدود ابیورد

وکلات وباقی سرحدات دشت مشغول ملک داری وبچنگال خونریز جلالت شاهباز اوج دشمن شکاری
بوده مانند شیر صیاد بیشهٔ خویش وطعمه بخش کام بیگانه وخویش بودند چون دیدند که ساقی چرخ مینائی از
ساغر ماه ومهر خونابه غم باهل ایران پیمود وحریف تنگ ظرف زمانه از بدمستی کاسه بر سر ضعیفان
شکست وراهزن فتنه جوی دهر دست تطاول گشوده راه آسایش بر روی دور ونزدیک بربست این
معنی را حوصلهٔ غیرت آنحضرت برنتافته بالهام خداوندی نیاز وارشاد بخت فرخنده طراز وپیروی عزم
بلند وقوت همت ارجمند طوایف افشار واکراد وباقی ایلات را که ساکن ابیورد ودره جز وکلات
بودند بحوزهٔ خدمت احضار وکلات را که حصن حصین وقلعهٔ خدا آفرین بود با قلعهٔ دستجرد وابیورد که پیوسته
جولانگاه اشهب گیتی نورد ومسکن وماوای دولتخواهان اخلاص پرور بود برای افراختن بیرق حکم
رانی اختیار وبیاری کردگار آغاز کار کردند آری غضنفر صولتی که مهابت صلابتش فی ذناخن
شیران جهان گیند کی حوصله ورزد که هر کفتار خصلتی از روباه بازی چرخ پلنگ خو بدعوی شیر
مردی گردن افرازد وسروری که همیشه گردن فرازان گردن بطوق اطاعتش خم داشته اند
کی روا دارد که گردن اطاعت بدیگری خم سازد وایلات عمدهٔ که بهمراهی توفیق سر قدم ساخته
سالک این طریق شدند دو فرقه بودند یکی افشاریه که شرف انتساب بآنجناب داشتند دیگر اکراد که ساکن
دره جز وابیورد که از ایلات معظم خراسان میباشند هر چند که طوائف دیگر نیز در میانه بهره اندوز خدمت
خدیو فرزانه میگشتند اما آن دو فرقه در بدو حال بهمدستی تائید خدای متعال بازوی اقبال خسروی را
بمنزلهٔ دو دست خصم افکن وساعد بخت فیروز را بمساعدت سعادت دو پنجه دشمن شکن بودند بعد از چندی
بعضی افشاریه واکراد که صحرا گرد وادی ساده لوحی بودند بوساوس شیطانی مختلف الاراده گشته از افشار آن
فرقه که صاحب قلعه وجمعیت بودند بمتانت مکان قلعه خود مستظهر شده با آنحضرت در مقام کاوش و
بعضی نزد ملک محمود رفته با او از در الفت وسازش درآمده از اکراد دره جز وابیورد جمعی با اکراد
خبوشان پیوستند وگروهی با ترکمانیه نسا عقد موالفت بستند وهر یک بقدر امکان باظهار ریخته وشعبده با انگیخته
وبا دشمنان آمیخته وبا آنحضرت درآویختند سوای سیصد چهار صد خانوار ایل جلایر که با طهماسب قلی بیک وکیل

و محمد علی بیگ و ترخان بیگ نام و باقی رؤسای خود قصوری در اعتقاد و وهنی در اخلاص قوی بنیاد راه نداده در شدت و رخا ملتزم رکاب نصرت انتساب و در تلخی و سستی سایه آسا دنباله رو چتر خورشید قباب بودند و آنحضرت با قلت اعوان و کثرت خصمان دامن همت بر میان زده باتفاق هواخواهان گزین خوابگاه را خانهٔ زین ساخته رایت عزم افراشت و با هر فرقه بنای گیر و دار گذاشت ※ در بیان

توجه موکب والا بجانب ارض اقدس فیض بنیان بعزم دفع خصمان

این معنی مانند بدر انور روشن است که جلوهٔ جنود کواکب و انجم تا ظهور کوکبهٔ آفتاب است و بلند پروازی شپره طبعان تا طلوع طلیعهٔ نیر جهانتاب بنهجی که در مقدمهٔ کتاب سمت گذارش یافت بعد از آنکه ملک محمود در ارض اقدس آغاز خودسری کرد رؤسای ایلات خراسان از راه ضعف نفس و قوت وهم بطوق خدمت او گردن نهادند و در اطاعت بر رویش گشادند از آنجمله قلیچ خان پاپالو و امام قلی ایرلوی افشار بودند که از صولت نادر دوری بر تافته نزد ملک شتافتند صدور اینحرکت از افشاریه بر طبع غیور خدیو بیهمال ناملایم افتاده بچاره جوئی کار ایشان پیک خیال بهر طرف روانه و در تدبیر این امر طالب بهانه شدند تا اینکه ملک وسایل برانگیخته چون در ملک خراسان همیشه از جانب آنجناب اندیشه مند و هراسان میبود معتمدی را نیازمندانه نزد آنحضرت روانه کرده پیغامات موکد بعهد و یمین فرستاد که ما را از آمدن بارض اقدس بغیر از صیانت حال مسلمانان منظوری نیست اگر در عالم ایلی رسم موافقت مرعی گردد منتج فواید خیر و باعث انسداد راه فساد و غیر خواهد بود آنحضرت نیز قبول مسئول ملک کرده عازم ارض اقدس شد که دو روزی با ملک اظهار صداقت کرده وحشت او را رفع و در خلوت یا شکارگاه شر وجودش را دفع کند نخست با افشاریه و جلایر که در خدمت آنحضرت بودند متعهد گردیده فرمودند که در روز جرید بازی خود سازی کرده مهیا باشند منظور اینکه آنحضرت در اثنای بازی و اسب تازی جلو اسب ملک را ربوده با تمام کارش پردازند و هواخواهان نیز هر یک بخویشان و اتباع او در آویخته ایشان را از مرکب هستی در آرند روز دیگر در میدانگاه ملوک با ملک گرم جرید بازی بودند بعزم عنان گیری ملک دست انداختند چون زمام توسن امور در دست رایض قضاست پشت دستی که یکتاز آسمان در پیشش از پنجهٔ آفتاب پشت بر زمین

انداخته

گذاشته بر دهان اسب ملک خورده جلو بدست نیامد ملک از آنجا که سرمست بادهٔ هوش ربای نخوت بود
تفرّس اینمعنی نکرده بعد از انقضای میدان بجانب شهر عطف عنان کردند اما آنحضرت پیوسته در
کمین وقت میبود تا اینکه بنصایح مشفقانه امالهٔ قلیچ خان و امام قلی کرده باظهار التیام ایشان را
با خود رام ساخت و بعد از آنکه ملک را بسته فرسخی مشهد مقدس تحریک بشکار کرده ملک بخواهش آن
حضرت یکروز پیشتر حرکت و حضرت ظل اللهی روز دیگر امام قلی و قلیچ خان را بتقریب شکار همراه برده بعد از
ورود بقریهٔ یامخانه من اعمال مشهد مقدس چون صید بدام افتاده را از دست رها کردن مقتضای
عقل خداداد نبود آن دو نفر را که در ظاهر چون قبضهٔ تیغ لاف دستیاری و در باطن بسان شمشیر دم
از خونخواری میزدند از میان برداشتند و از آنجا عازم ابیورد گشته ایلات آن ناحیه را جمع کرده همت بدفع
کینه جویان گماشتند ❊ در بیان آغاز محاربهٔ ظل سبحانی با ملک محمود سیستانی
ملک محمود بعد از وقوع اینواقعهٔ وحشت انگیز چون دانست که از شجر خلاف آن آزادهٔ سرو حدیقه
راستکیشی جز برگ بید پیکان بری نخواهد خورد و بار گران زیاده سری را که بر دوش دارد بسر منزل
نجات نخواهد برد عندلیب حالش نوا سنج اینمقال گردید که بیت روز اول که دیدمش گفتم
آنکه روزم سیه کند این است پس با اکراد چمشکزک نوشت که یا با من متفق شده بدفع جناب نادری
پردازید یا کار جنگ را آماده سازید اکراد باو جواب دادند که آنجناب گردنفرازیست مؤید و دلاوریست
مبسوط الید و جمعیتش بسیار و استحکام مکانش در غایت اشتهار تصور اینمعنی از حوصلهٔ ضمیر ما بیرون
و این خیال از حیز قدرت ما افزون است ملک چون عذر ایشان را مشوب بعذر دانست و از گل رعنای
جواب آن گروه استشمام رایحهٔ دورنگی نمود عزم تنبیه آنطایفه کرده چون راه کلات و چهچه و مهنه مشتمل
بر کوهستانات عظیم و محتوی بر قلعه جات محکم بود عزیمت آنسمت را مقرون بمصلحت ندانسته با پنج شش هزار
کس از راه رادکان متوجه خبوشان گردید در منزل مزبور مجدداً اکراد کس بمعذرت خواهی نزد ملک فرستاده
پیغام کردند که حرکت او باعث وحشت اکراد و موجب نزاع و فساد است از این ماجرا درگذرد از آنجا که
ملک محمود در مادهٔ خودبینی دماغی شده بود فرستادهٔ اکراد را قطع بینی کرده باز گردانید اینمعنی سبب بدنامی

عموم اکراد گشته باستیناف لوازم سرکشی پرداختند و بعزم مدافعه پیش آمدند اما از نامساعدی بخت منکوب
گشته فراری و بقلعجات خود متواری شدند و ملک بلا مانع داخل خبوشان گشته بنا گذاشت که قلاع اکراد را
تاخته جمعی از عورات و اطفال ایشان را بورغه‌مال در ارض اقدس ساکن ساخته زمام اختیار ایشان را
بدست گیرد اوّلاً تاخت قلعهٔ زیدانلو را که در دو فرسخی خبوشان واقع و سقتاق آنجماعت بود پیشنهاد خاطر
ساخته محاصره کرده در خلال آنحال خدیو بیهمال مانند بلای ناگهان بسر وقتش رسیدند تبیین
اینمقال آنکه بعد از وصول خبر عزیمت ملک بسمت خبوشان حضرت ظل اللهی با شوکت و شان چون بحر خروشان
و رعد خروشان با فوجی از رزم کوشان از راه تعقب ایلغار به عزم اعانت اکراد ایلغار رود در ابتدای کار
در دو فرسخی خبوشان بفوجی از اتباع ملک که اسباب و توپخانه او را از مشهد مقدس می آوردند دوچار گشته
اکثری را مقتول و معدودی از آن گروه از ورطهٔ هلاکت جان بسلامت بدر بردند محمود از این واقعه فی‌خبر
کمند قلعه‌گیری را تاب و شمشیر عاصی‌کشی آب داده گرم گرفت و گیر و قلعه در شرف تسخیر بود که دفعتاً
حضرت ظل اللهی با جوانان صف‌شکن و دلیران هژبرافکن عربده‌جو و نعره‌زن از یک کنار نمودار گشته
بحملهٔ زهره‌شکاف قلب لشکر محمودی اشکافته خود را بپای قلعه و سران قلعه خود را بپای او رسانیده
از تنگنای محصوری نجات یافتند ملک چون پیش از وقت بنا بر مراسم حزم در حوالی قلعه سنگری ترتیب
داده بعد از وقوع تلاقی و ظهور شکست از دور قلعه فرار و در سنگر خود تحصن اختیار کرد و حضرت ظل اللهی
عورات و اطفال اهل قلعه را با مال ایشان از قلعه در آورده در یک طرف قلعه در جانب دشت نزول و
در آن شب اکرادی که از خوف ملک به بیغولها مختفی گشته بودند از مژدهٔ ورود موکب اقدس حیاتی
تازه و بهجتی بی اندازه یافته بارؤسا سر قدم ساخته بخدمت و آکاه پیوستند و تجدید از روی مصادقت
عهد بندگی بستند روز دیگر که ملک نیمروز یعنی خورشید جهان‌افروز از قلعهٔ افق تیغ کشیده آهنگ خود
نمائی کرد ملک محمود لوای عزم افراخته و طرح جنگ انداخته چون حریف را قاهر و دست سعی را از دامن
مطلب قاصر یافت گسسته‌عنان و شکسته‌سنان روی بر تافت و تفنگچی و توپخانه را حصار خود ساخته
جانب ارض اقدس شتافت آنحضرت نیز همه جا تا عشرت آباد حد مشهد و خبوشان از اطراف ملک گرد اکبری

۱۲/۴ ادنر

کردند که شاید ملک از پناه توپخانه بمعرکهٔ جنگ آید فایده نکرد چون طایفهٔ افشار و اکراد تا آنزمان
منکر یراق تفنگ و همیشه بر تیغ و سنان خصم افکن میدان جنگ میبودند آنحضرت در آمیختن
ایشان با توپخانه و تفنگچی منافی حزم دانسته ترک رزم و از عشرت آباد اکراد را مرخص ساخته خود
بجانب ابیورد و صرف زمام عزم کردند ملک نیز عمر دوباره را مغتنم یافته وارد ارض فیض مقام
کردید ٭٭ ذکر تسخیر ینکی قلعه و باقی قلعجات ابیورد بزور بازوی ظفر پرورد
چون همگی قلعجات ابیورد که در تصرف افشاریه اضداد میبود محمودی شده در صدد مخالفت
بودند از آنجمله جماعت ایرلوی سکنه ینکی قلعه که در دو فرسخی ابیورد واقع است هر چند که موسم
زمستان و لشکر سرما غارتگر تاب و توان بود لیکن حضرت ظل اللهی از آنجا که همیشه سرگرم نشاء تائید بود
بشدت برد ازین عزم ظفر پرورد افسرده و دلسرد نگشته با دلیران عرصهٔ نبرد قلعهٔ مزبور را احاطه و
اطراف آنرا بخاک و خاشاک انباشته بلند کرده آب رودخانه را بقلعه بستند آبی بر روی کار نیامد
پس جواله و سرکوب بسته قلعکیان را هدف تیر تفنگ ساختند بعد از چند روز که صواعق بلا
بخرمن هستی آنطایفه آتش افروز بود اهل قلعه بحبل المتین استیمان تشبث جسته معذرت جویان و
ندامت پویان گردن بربقهٔ اطاعت گذاشتند آنحضرت اساس قلعه را بر کنده و اهل قلعه را کوچانیده
بابیورد و سایر محال پراکنده ساختند چون قلعه باغواده نیز که مسکن گیندوزلوی افشار بود و در زمرهٔ
اتباع ملک محمود انتظام یافته رخ از اخلاص کیشی بر تافته بودند بعد از تمشیت کار ینکی قلعه رایت توجه
بآنصوب انداخته و مدت سه ماه آن قلعه را بمضیق محصوری انداخته نخست از دو طرف جوالها
ترتیب داده خاک ریخته و بلند ساخته استادان نقب زن و چاه جویان خاراشکن آغاز نقب زدن
کردند مقارن وصول نقب بزیر حصار اهل قلعه از کنج کاوی بیل و کلنگ بفکر بیرونیان پی برده سر رشتهٔ
نقب را آورده خواستند که آب بران ممر بسته آتش فساد و فتنه را فرو نشانند بیرونیان تیز دستی
کرده نقب را بباروت انباشته آتش زدند چند نفر از قلعه کیان را که در میان نقب بودند دود از نهاد
هستی بر آمده با دل سوخته و جگر تفته روانهٔ دیار عدم شدند و دیوار قلعه نیز منهدم گشت اما قلعه کیان

باز چوب و خاک بآن موضع ریخته راه دخول بر سپاه نصرت پناه بستند چون نقب کاری ساخته نشد
بیلداران سیل توان از اطراف جمع آورده چهار حد قلعه را بفاصلهٔ صد گز کمابیش از خاک و خاشاک
بمثابهٔ تل بلندی که بیست سی ذرع عرض و نه ذرع ارتفاع آن میشد استحکام نه سد بسته آب بران جاری
کردند در عرض دو ساعت آب احاطهٔ حصار کرده رخنه بر اساس ثبات و قرار دیوار انداخت و بنیاد
قلعه بتردستی آن سیل بی امان چون خانهٔ حباب بآب رسید و در بروج و بیوت آثار خاویة علی
عروشها ظاهر گردید چون مردم آنجا کوکب طالع را در برج آبی منقلب دیدند دست از جان شستند و از
عین اضطراب مانند سرشک از خانهٔ چشم روان گشته از روی ندامت بپای سرور دوران فرو ریختند
خدیو یگانه چهار نفر از رؤسای آن طایفه را که سرمایهٔ فساد بودند معروض تیغ یاسا نموده برات نام
کدخدای قلعه را که مرد شیطنت پیشه بود بحکم آیهٔ تفنگ نشانهٔ تیر فاتبعه شهاب ثاقب ساخته برات
حیاتش را بآتش حواله کرده ساکنین آنجا را بقلاع دیگر فرستادند پس بجانب ابیورد تحریک لوای ظفر
پیوند فرمود و بعد از چند روز بهمت بلند عزم تادیب قلعهٔ زاغچند کردند چون قراخان نامی که بزرگ
قلعهٔ مزبور بود و جمعی از ترکمانیه را با خود متفق ساخته بهوای دولتخواهی ملک آتش فتنه می افروخت
حضرت ظل اللهی در حینی که مشغول محاصرهٔ باغواده بودند طهماسب بیک وکیل جلایر را با چراغ بیک
افشار و با جمعی از ترکمانیه و دلیران نامدار باطفاء آن نایره مامور ساختند چون آب زاغچند از چهار
بندکلات منشعب میشد مامورین در سر ممر آب بنای توقف گذاشته برجی ترتیب دادند که محافظت
آب نموده نگذارند که داخل قلعه شود قراخان نیز با جمعیت خود بعزم مدافعه بر سر برج آمده با مامورین مجادله
و شکست فاحش داده جمعی را بقتل و چراغ بیک را دستگیر کرده همانا طالعش خانه روشن میکرد در
روزیکه آنحضرت از تسخیر باغواده فراغت یافته وارد ابیورد شدند این خبر ملال انگیز بعرض اقدس رسیده
شهباز همت والا بعزم شکار زاغ زاغچند چنگل جلادت تیز و سرپنجهٔ یلی خونریز ساخته هنگام شام بجناح
استعجال حرکت و از بیراهه میان جبال با دلیران معرکه جدال خود را بچهارده رسانیده متفرقهٔ
سپاه را جمع و تهیه اسباب قلع و قمع کرده در برابر زاغچند جلوه فرمای اشهب برق جهنده گشته جمعی از

پیادگان

پیادگان جلادت قرین بدروب قلعه تعیین نمودند که بنگهبانی راه اقدام و اگر ترکمانیه قلعه فرار نمایند اعلام کنند در آن روز قلعه گیان اقبالی نکرده خدیو بلند اقبال بچهار ده برگشتند از اتفاقات در همان شب فوجی از تاتاریه مرو بامداد قراخان آمده با جمعی از قلعه بر آمده ایشان را در کمین کمین باز داشت و خفیه باز بقلعه برگشت شب پیادگان درب قلعه خروج انجمع را از قلعه تصور فرار ترکمانیه نموده خبر بخدیو بلند اختر رسانیدند آنحضرت نیز هنگام صبح بعزم تعاقب بر مرکب تیز تک سوار شده دو فرسخ که از چهارده دور و براچخند نزدیک شدند قراخان دفعتاً بهیأت مجموعی از قلعه بر آمده ترکمانیه از سمت میمنه و تاتاریه از جانب میسره از کمین گاه اسب انداخته و با شمشیرهای آخته از دو طرف بر قلب سپاه کینه خواه تاختند آنحضرت تکیه بیاری باری نموده بمدلول وَإِن يَكُن مِّنكُم مِّائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا از قلت خود و عدت آن گروه اندیشه نکرده با دلیران افشار پای ثبات و قرار افشردند و دست باستعمال آلت حرب و پیکار بردند در اندک زمانی جمعیت آنطایفه چون طره خوبان تار و مار و ترکمانیه تماماً پی سپر وادی فرار گشتند پس موکب والا با نصرت و فر و فتح و ظفر بچهار ده برگشتند مقارن آن جمعی از تاتاریه باداء رسم اعتذار بخدمت خدیو کامکار آمده استدعای معاوضهٔ گرفتاران با چراغ بیک نمودند آنحضرت نیز مسئلت پذیر گشته گرفتاران را از طرفین مرخص و همان شب تاتاریه خایب و خاسر عازم مرو شدند روز دیگر که سلطان انجم بلند طارم از قلعهٔ چهارم رایت اقلیم گیری برافراخت و قراخان شب در مقابله از قرص بدر انور سپر انداخت خدیو ارجمند بعزم اتمام کار قلعهٔ زاچخند اعلای لوای ظفر پیوند کرده قراخان چون حال خود در اشتباه و روز مراد را سیاه دید دست بر دامن استیمان زده از قلعه برآمد و متعهد خدمتگذاری و متقبل رسم فرمان برداری شد آنحضرت نیز سوابق اعمال او را بعفو مقرون و ترکمانیه قلعه را کوچ داده بصوب ابیورد توجه فرمودند و از آنجا بقصد تصرف شاهدنسا که هر روز در آغوش تمنای یکی میبود پرداختند چون ترکمانیه علی ایلی و یمرلی و تکه و یموت که در حدود نسا و درون میبودند در مبادی آنحال باغوای سعید سلطان کلانتر درون پا از جادهٔ انقیاد بیرون گذاشته ولایت را تصرف کرده بودند حضرت ظل اللهی بعزم تنبیه ایشان از ابیورد بایلغار تازان عرصه نبرد وارد نسا و محمد حسین بیک ولد سام بیک وکیل چمشگزک نیز اظهار یکرنگی و اخلاص

باین دودمان دولت اساس میکرد حسب الاشارهٔ اقدس با جمعی از اکراد و هواخواهان از خبوشان
بموکب مقدس پیوست سعید سلطان بر حقیقت حال واقف گشته چون طاقت مقاومت نداشت با
تمامی ترکمانیهٔ آنسمت وارد باغباد سه فرسخی نسا و از آنجا برهنمونی بخت سعید با جمعی از رؤسا وارد آستان
آسمان فرسا گشته اظهار ندامت و شرمندگی و تجدید عهد صداقت و بندگی کردند پس زمام عزیمت بجانب
ابیورد انعطاف و محمد حسین بیک رخصت انصراف یافت در خلال آن احوال بازقراخان زاغچدی را
خذلان گریبان گیر جان گشته با چند نفر در خاطر زشت سرشت مخمر کرده که علی الغفله گزندی بذات مقدس
رساند یکی از اخلاص کیشان غدر و کید بداندیشان بعرض خدیو دوران رسانیده همگی ایشان در معرض
تیغ سیاست و تارک هوای ریاست گشتند * **در بیان نصب رضا قلی خان از دربار
پادشاهی بامر سرداری و خاتمهٔ کار او** * در اثنای این احوال رضا قلی خان نامی از
دربار پادشاهی بسرداری خراسان تعیین گشته در عرض راه در حینی که عازم خراسان بود بنابر اشتهار
آوازهٔ شوکت نادری که سامعه افروز دور و نزدیک بود اعلام کرد که آنحضرت تا ورود او عازم
خبوشان گشته سلسلهٔ جمعیت را با اکراد انعقاد داده بتنبیه ملک بپردازند چون بر رای عالی معلوم بود
که معانهٔ اتفاق اکراد با آنحضرت ممتنع الوقوع است بتنهائی با دلیران گزین و رزم آزمایان نصرت
قرین لوای توجه بجانب ارض اقدس افراخته منزل موسوم بمیر کهریز که در یک فرسخی مشهد مقدس در سمت
خیابان علیا واقعست جولانگاه بادپای ستیز ساخته ملک نیز باستعداد تمام بمقابله شتافت و فیمابین
نایرهٔ حرب اشتعال یافت پس دلاوران ظفر توام تیغ تیز را بر ایشان حکم و جمعی از اعوان و سرکردگان
ملک را روانهٔ دیار عدم ساخته ملک از صدمهٔ چنگل شهباز بلارک یلان مانند صید زخم خورده
شکسته بال خود را به پناه شهر کشید خدیو بیهمال نیز همان روز اطراف شهر را مسیر اقدام جواد
صرصر خرام ساخته شیرخانهٔ قلعهٔ طوس را که موسوم بقلعهٔ حاجی تراب و در سه فرسخی مشهد مقدس طوس در جانب
غربی واقع است مقر کوکبهٔ نصرت انتساب کرده راه آمد و شد بر ملک بسته هر دو سه روز یکدفعه از هم
کام را با فوج خون آشام در حوالی قلعه جولان میدادند و بزخمهای کاری سیف و سنان رخنهای اند

برروی خاطر محمودیان میکشادند چون ملک رزم سازی و میدان داری آنجناب را میدانست و معلوم
او بود که بجنگ میدان صرفه نخواهد برد از شهر جدا نگشته پشت بقلعه کرده فری میکرد و بسیاری از مردم
توابع و نواحی خدمت آنحضرت اختیار کرده همان چهار دیوار شهر را ملک مالک گشت در
سیاق اینحال رضا قلیخان وارد خبوشان گشته شاهوردی بیک شیخوانلو با جمعی دیگر که همراه رضا قلیخان
بودند شعبده انگیز تزویر گشته برضا قلیخان حالی کردند که هرگاه جناب نادری باین نحو عرصه را بر ملک
تنک سازد و لوای نام و ننک افرازد بسرداری تو ضایع و نقص در شان و شوکت تو واقع خواهد شد
رضا قلیخان بعد از استماع این سخنان کاظم بیک نام خویش خود را بجانب نادری فرستاده پیغام کرد
که جنک با ملک مقرون بحزم نیست عنان تهور را کشیده دارد و قدم پیش نگذارد و بعد از وصول
او و ابلاغ این پیام آنحضرت نیز دست از جنک باز داشته بانتظار ورود سردار همان قلعهٔ حاجی تراب
را مقر کوکب فیروزی مآب ساختند سردار نیز در سر راه اکراد خبوشان را راجع کردیده عازم مشهد و مرحله
پیمای وادی مقصد گشته ملک بعد از آنکه شنید سررشتهٔ کار و زمام اختیار بدست سردار آمد چون
حالت او و لشکر معلوم ملک بود خود را بمژده ظفر چشم روشنی گفته با خاطر آرمیده از مشهد مقدس بعزم
مقابله با تفنکچی و توپخانه از راه سر ولایت روانه گشت بدون اندیشه و مخافت طی مسافت کرده وارد
جنابد و سردار نیز بنه و آغروق را در قلعهٔ حاجی تراب کذاشته از راه دامنه باتفاق اکراد متوجه ارض
فیض بنیاد گشته در باغ خواجه ربیع بکفرسخی مشهد نصب خیام اقامت نموده و در آنشب خبر ورود خود را
باهل مشهد اعلام و ایشان را باطاعت خود و گشودن دروازه ترغیب کرد هنکام صبح اهل مشهد بر
مخالفت ملک اتفاق کرده و دروازه را گشوده با اتباع ملک که در میان شهر و بازار بودند در آویخته
ایشان را مقید و چند نفر از اعیان را عرق ریز شتاب برای ابلاغ نوید فتح الباب نزد سردار فرستادند
از امور اتفاقیه آنکه ملک بعد از ورود بجنابد مطلع میکردد که سردار از راه دامنه دامن همت بر زده عازم
ارض فیض انتساب و احمال و اثقال را در قلعهٔ حاجی تراب کذاشته در جنابد مکث نکرده بسمت قلعهٔ
مزبور روانه و سردار همان شب که وارد باغ خواجه ربیع میکردد اینخبر وحشت افزای خاطرش گشته

باجمعیت خود بر سر راه ملک نهضت و تلاقی فریقین واقع و قشون سردار دسته دسته از اطراف
بجمعیت ملک حمله ور گشتند اما چون ملک توپخانه و تفنگچی را محیط لشکر خود ساخته و در قشون سردار
آنمقدار تفنگچی و استعداد نبود حملات آنفوج رخنه گر بنیان ثبات و قرار ملک نگشته کاری
نتوانستند کرد سردار جنگ را موقوف و عنان بجانب شهر طوس معطوف داشت و بستر استراحت
گسترد و بر بالین غفلت تکیه کرد لشکریان نیز شیوه سپهدار خویش را پیش گرفته هر یک در گوشه
رخت آسایش افکندند فرستادگان اهل مشهد بعد از ورود بباغ مزبور که جای سردار را خالی
دیدند بتعاقب او روان گشتند در مکان مزبور وارد معسکر سردار و مژده رسان این اخبار گشته سردار
نیز بابیل خان حاکم اسفراین و کاظم بیک خویش خود را با جمعی از قشون در کمال تعجیل بجانب
شهر گسیل کرده بضبط شهر پرداختند و چون ملک محمود صیانت حرم و منسوبان خود را
بمهدی نام مشهدی که در آن اوان وکیل مهمات دولتش بود محول داشته او را در ارک گذاشته
بود مهدی آنشب حرم و کسان ملک را برداشته برج اطراف دروازهٔ ارک متواری و مشغول
قلاع و خودداری شده و همان وقت کس فرستاده ملک را از این واقعه آگاهی بخشید ملک فی الحال
با توپخانه و جمعیت خود بجانب شهر ایلغار کرده از دروازهٔ ارک که در تصرف مهدی بود داخل شده و
ابواب جنگ گشوده قزلباشیه را پای ثبات از جای رفته وداع صبر و قرار و شهر را گذاشته فرار کردند ملک
باز شهر را متصرف گشته با شهریان نفاق اندیش راه مؤاخذه و مصادره پیش گرفت حضرت ظل اللهی هر چند
که از آئینهٔ آغاز کار انجام را بعین الیقین دیده میدانست که مآل کار سردار ناپایدار بجا قرار خواهد یافت اما
بعد از آنکه غنچهٔ سر بستهٔ این امر مبهم در گلبن رسوائی گل کرده معلوم نظارگیان آن چمن گردید که دوحهٔ رفاقت آن طایفه
را جز ثمر ندامت و گلستان احوالشان را امید بهاری نیست بدون اینکه سردار را اوقات نماید عزم ابیورد کرده سردار
نیز متوجه خبوشان شد بعد از دو سه ماه باز تهیهٔ سرداری را از سر و قزلباشیه و اکراد را بر گرفته هوس جنگ
و باظهار حیات اعادهٔ این تمنای مرده رنگ کرده بر سر مشهد آمد دوباره ملک محمود بمقابله او پرداخت
و او بالسمت خبوشان گریزان ساخت اینعقبه کار سردار بالمره از حلیهٔ انتظام عاری گشته دیگر لوای اقتدارش

فو

قد علم نخرد ❊ در بیان سرداری محمد خان ترکمان و ظهور داعیهٔ سلطنت از ملک
محمود و محاربانی که فیمابین او و حضرت ظل اللهی روی نموده ❊ در آن اوان آذربایجان
مقر کوکبهٔ پادشاهی میبود چون این خبر بسمع اعیان اندولت رسید رقم عزل بر صفحهٔ احوال رضا قلیخان کشیده
محمد خان ترکمان را بسرداری خراسان منصوب ساختند اما پیش از آنکه محمد خان وارد خراسان شود
ملک عرصهٔ ملک را خالی دیده اولاً تسخیر نیشابور را پیش نهاد ساخته ملک اسحق برادرزادهٔ خود را
بر سر نیشابور فرستاده و جماعت بیات ساکن نیشابور چون در عرصهٔ خراسان سوای جناب نادری
کسی که امید یاری و توقع مددکاری از و توان داشت نمیدیدند در مقام استعانت در آمده حقیقت
حال را بحضرتش اعلام و آنحضرت نیز بنوید توجه موکب والا مژده رسان مدلول کریمهٔ وکم من قریة اهلکناها
فجاءها باسنا بیاتا گشته خود را مستعد و سلک جمعیت را از افشاریه و اکراد کلات و دره جز و ابیورد
منعقد ساخته متوکل بخدای یگانه و بعزم امداد ایشان روانه گشتند و اکراد خبوشان نیز بموجب اشاره
اقدس بمعسکر همایون پیوستند و بعد از ورود به نیشابور ملک اسحق مغلوب و منهزم و جمعی از اتباع او از مرحلهٔ
حیات دور گشته خود و بش در باغی متحصن شده بعد از وقوع این امر ملا محمد رفیعای گیلانی ساکن ارض
اقدس که سر آمد فضلای عصر بود از جانب ملک برای اصلاح ذات البین وارد نیشابور گشته چون
شیوهٔ جوانمردی و فتوت اقتضای حمایت طرف عاجز و زبون میکرد مروت کریمانه مقتضی آن شد
که ملک اسحق را از تنگنای تحصن مرخص و روانهٔ ارض اقدس سازند که بمعامله رسم عاجزنوازی ملک را رهین
احسان و سرفرازی ساخته انکشاف رای و ارادهٔ او درین ضمن کرده باشند طایفهٔ چمشگزک اکراد
بنابر واقعات زمان ماضی اینمعنی را راضی نگشته قصد گرفتن مال و ایذای حال ملک اسحق کردند و ارادهٔ
ایشان چون پروانهٔ اذن از دیوان رضای خدیو سلیمان شان نداشتند در عقدهٔ امتناع مانده
در هنگامی که سر پنجهٔ این اندیشه گریبان خاطر اکراد را درکشاکش و نایرهٔ شرارت انگیز هوای ترکتازی نعل
بادپای درونشان را در آتش داشت ملک محمود از حقیقت حال واقف و بسرعت تمام عازم نیشابور گشته
در منزل قدمگاه پای اقرار افشرد و آنحضرت نیز با افشاریه و اکراد از نیشابور رایت مجادله برافراشت چون ملک

از بیم تیغ و سنان جان ستان دلیران مهابت کیش توپخانه را مامن خویش ساخته با خدیو ظفر فرجام
هرگز بجنگ میدان اقدام نمیکرد کاری از پیش او نرفته اگرچه اساس قرارش منهدم و بعضی از
لشکریانش منعدم گشتند اما چند نفر از افشار و اکراد رخت بسر منزل نیستی کشیده ابراهیم خان
برادر آنحضرت زخمدار گردید و بنابر اینکه چیشه توسن سرکشی طایفهٔ اکراد از مشرب بیباکی آب بی
لجام خورده در میان خود سرکردهٔ کامل الرای نداشتند با ولجهاد و اسبابی که بدست آورده بودند
از صولت ملکی و غلبهٔ تشویش هر یک سر خویش و راه مساکن خود پیش گرفتند و از رفاقت انجماعت
کاری میسر نشد ملک بعد از وقوع انحلال نیشابور را محصور ساخته اهل شهر چون خود را در معرض مخاطره
و تنگنای محاصره یافتند از در عجز در آمده قلعه را تسلیم و ملک حکومت آنولایت را بفتحعلی خان بیات
حاکم سابق تفویض نموده آهنگ ارض اقدس کرده بعد از ورود بارض فیض بنیاد در خود دکان استعداد
و آغاز فرماندهی و استبداد کرده از سبک سری چتر بر سر و سکهٔ سلطنت بر سیم و زر زده چون خود را
منسوب بکیان میدانست کلاه کیانی برای خود ترتیب داد ولیکن هاتف قضا از کنگرهٔ لسان الغیب
بگوشش میخواند ❊ نه هر که چهره برافروخت دلبری داند ❊ نه هر که آینه سازد سکندری داند
نه هر که طرف کله کج نهاد و تند نشست ❊ کلاه داری و آئین سروری داند ❊ چون اهالی بوقبیح که قصبه
است ما بین مشهد مقدس و ابیورد سر از اطاعت برتافته بودند نخست آهنگ تسخیر آنگروه کرده ملک اسحق را
باین امر مأمور ساخته مردم بوقبیح نیز از حضرت ظل الهی استمداد نموده تا وصول آنحضرت بسر منزل امداد
کار از کار گذشته و ملک اسحق بوقبیح را تصرف کرده برگشته بود آنحضرت بعزم جولگای مشهد بسمت
رادکان نهضت فرموده ملک نیز از مشهد مقدس بیرون آمد که بمدافعهٔ آنحضرت پرداخته از انجا بر سر
خبوشان آید در اشترقی که از مواضع مشهد است تلاقی فریقین اتفاق افتاده تدبیر مخالف تقدیر و
دویست نفر متجاوز از اتباع آنحضرت قتیل و دستگیر گشته بقیه فرار و عزم خانه و دیار خود کردند آنحضرت
با دو نفر وارد کلات و ملک عازم تاخت خبوشان گردیده و بعد از صدمهٔ این حریف بغور افشاریه و ارباب
حسد و فساد فرستادند از راه تصور اعتقاد رفته از ترکمانیه بسمت درون باستمداد و آنطایفه نیز

بتسویلات ایشان تارک عهد انقیاد گشته آمدند که با آنحضرت بساط مخالفت گسترده ابیورد را تصرف
نمایند آنحضرت باز از کلات عازم ابیورد و در خارج قلعه معرکه آرای نبرد گشته افشاریه مزبور را تلخ کامیه
شکست داده فراری و جمعی از ایشان را در بیغوله نیستی متواری ساخت و از آنجا بعزم مدافعه ملک محمود
تهور پیشه بسمت خبوشان برانگیخت تا وصول کوکبه والا ایماب ملک اکراد را تاخته و سلک جمعیت ایشان را
متفرق ساخته رایت مراجعت افراخته بود آنحضرت باز بجانب ابیورد عطف عنان اشهب گیتی نورد
کردند بعد از وقوع این مقدمات محمد خان ترکمان که از دربار شاهی بسرداری مامور بود وارد خراسان گشته
فتحعلی خان بیات که از جانب ملک بحکومت نیشابور اقدام داشت بسبب وصول خبر آمدن سردار جری با ملک
در مقام خودسری برآمده شد مخالفت ساز کرد ملک دوباره از راه راست آهنگ نیشابور کرده فتحعلی
خان بمقابله پرداخت و باقتضای تقدیر دستگیر و کردن او عرصه ضرب شمشیر گشت و ملک محمود بشهر
استیلا یافته ملک اسحق را بحکومت تعیین و عزم ارض فیض قرین نمود و بعد از تسخیر نیشابور داعیه مدافعه
با آنحضرت جاگیر ضمیرش گشته ملک اسحق را با لشکرش از نیشابور طلب و خود با کوکبه و ازدحام بباغ خارج
مشهد مقدس نقل کرده از اتفاقات خدیو بیهمال نیز بالهام ایزد متعال رایت افراز جلال بجانب ارض خلد
مثال گشته وارد جناباد و در آنجا پیر محمد نامی که قبل ازین در مجادله تون از فتحعلی خان روگردان شده بملک
پیوسته در آن اوان از جانب او سردار و مستحفظ آن نواحی بود بمدافعه پیش آمده و مغلوب گشته بقلعه هزیمت
و موکب والا نیز بارض اقدس عزیمت نموده بعد از ورود بکوشک مهدی دو فرسخی مشهد از عزم ملک وقوف
گشته حرکت ملک را دلیل آمد کار و علامت لطف پروردگار دانسته بسمت کوه سنگین یکفرسخی مشهد نهضت
نمود از آنجا که پیشکار قدر در سرانجام اسباب دولت این خدیو جهان داور بود و دست روز و شب
وسیله انگیز و پای سعی در وادی حاجت روائی این خسرو نیک اختر از کواکب آبله زیر پا شده بمیامن حسن اتفاق
و تائید خداوند انفس و آفاق ملک اسحق از نیشابور همان روز وارد منزل طرق دو فرسخی مشهد گردید
طرف عصر ملک اسحق از سمت بابا قدرت و ملک محمود از طرف باغ مزبور با قدرت و شوکت بعرصه
کین بکاو رانگیز و حضرت ظل اللهی نیز با دلیران کردن فراز بیاری خدای بی نیاز با هر دو طرف هنگامه آرای

خته با خدیو ظفر فرجام
قرارش منهدم و بعضی از
نیستی کشیده ابراهیم خان
ب بیباکی آب بی
بی که بدست آورده بر
و از رفاقت انجماعت
در را در معرض مخاطره
ز الفتحعلی خان بیات
د در خود گمان استعداد
ر زر زده چون خود
از گفته لسان الغیب
سکندری داند
اهالی بوزنجرد که قصه
رده ملک اسحق را
بسر منزل امداد
ی مشهد بسمت
از انجا بر سر
مخالف تقدیر و
ت
ز دندا
افشاریه دارا ب
و آن طایفه نیز

میدان ستیزه آویز گردیده تا اول کوکبهٔ سلطان روز بیارقهٔ تیغ جهانسوز دود از نهاد خرمن صبر و قرار
ایشان برآورده جمعی کثیر را طعمهٔ شمشیر آبدار و جمعی را گرفتار قید اسار ساخته توپخانه و نقاره خانهٔ ایشان را
تصرف کردند ملک محمود و ملک اسحق بهر دو روز از معرکه تافته و بجانب قلعه شتافته در مامن تواری تحصن
جستند و از گرفتاران معرکه آنچه اهل مشهد بودند از دیوان احسان خدیو بیهمال عطیه اندوز فرمان نجات و جمعی که
خواص کسان ملک بودند مامور بنجات گشته کوکبهٔ والا بجانب کلات انصراف یافت اما ملک محمود بعد از
وقوع این شکست باغوای نشاریه که در سرکشی با او همدست و در سلسلهٔ متابعتش پای بست بودند نزد ترکمانان
درون و نسا و اکراد خبوشان کس فرستاده که فیما بین آن جماعت سازش و ایشان را مطمئن بوعدهٔ نوازش
کرده بموافقت او ترغیب و بمخالفت آنحضرت تحریک نمایند ایشان نیز عهد موافقت با ملک محمود بسته و بتلبیس
وساوس سررشتهٔ اخلاص را از آنحضرت گسسته آنحضرت بمجرد استماع این خبر تنبیه ترکمانیه را پیش نهاد ضمیر انور
ساخته هنگام صبح که ترک تیغ بند مهر گیتی فروز جلوه گر میدان روز گردید از ابیورد سوار و در یک شبانه روز
بیست و پنج فرسخ راه را ایلغار کرده صبح روز دیگر در باغباد نسا بر سر ترکمانیه ریخته لوازم قتل و غارت
بظهور رسانیدند و از آنجا مردم نسا را جمع و دلالت و قلوب ایشان را استمالت کرده باز از راه میاب و
کوبکان بجانب ارض اقدس جلوه فرمای اشهب عزم و رایت افراز لوای رزم گشته جلادت کیشان را که از
سهم تیر بکشان عقاب پر بریخت دو دسته کرده در دو گوشه کمان کمین از کمین بزه کرده خود با چهار صد
یا پانصد نفر سبک روح تر از نسیم سحر وارد قلعهٔ موسوم به بهار و ملک محمود نیز از شهر بعزم مدافعه سوار شده همین که
تلاقی فریقین نزدیک شد آنحضرت بقصد اینکه ایشان را بکمین گاه دلیران کشانند دامن صبر ستیزه بهم گرفته از شهر بر
رسانه جنگ بازی آغاز نموده کمیت برق تک را بسمت بقیه گرم عنان و دیگران گران رکاب را تا ملاحظهٔ بارقهٔ قدرت
سبک جولان ساختند ملک چون پی بمدعا برده بود تغییر در نظم جمعیت خود راه نداده بهیات مجموعی مشتاب
رسیده و بازار گیر و دار گرم گردیده گرد و فریق از تف تیغ بسمل آمده چون در آن روز ان شدت سرما خنکی را از
خنده برده وجود دلهای دلیران از تزلزل برف مانند آب در جویباران افسرده بود هنگامهٔ جنگ را صعوبت
گرم بیکار شده ملک بجانب ارض اقدس و حضرت ظل اللهی بسمت ابیورد روی آورده از آنجا بنابر اتفاق

ابدالی

اوضاع مرو متوجه آن ناحیه گشتند توضیح اینمقال آنکه از قدیم الایام جماعت قاجاریه مرو در اصل مرو
و طایفهٔ تاتار و اعراب در خارج قلعه سکنا داشتند فیمابین قاجاریه بجهتی از جهات که بمقتضای کون و فساد
است احداث نفاق و نزاع شده آنجماعت دیدهٔ خرد از ملاحظهٔ عاقبت کار بسته و هریک بتفرقهٔ از تاتاریه
پیوسته بحمایت ایشان بدفع یکدیگر پرداختند تاتاریه این معنی را مغتنم شمرده در صدد تقویت رای فاسد
آنجماعت درآمدند تا اینکه رفته رفته قاجاریه ضعیف و تاتاریه قوی گشته آنطایفه بعد از ظهور آثار انکسار
در احوال قاجاریه جماعت یموت را که از خوارزم آمده در محل موسوم بتقر اقوم یورت گرفته بودند با خود
متفق ساخته در مقام تاخت و تاز درآمدند قاجاریه نیز چند نفر از رؤسای یموت را بقلعه برده محبوس
و غفلتاً بر سر ایشان ایلغار کرده جمعی را مقتول ساختند بعد از وقوع اینحال جماعت تاتار و اعراب کوچ
کرده بموضع مشهور بتکال که در دوازده فرسخی مرو واقع و سراب زراعت مرو بود رفته اقامت و از
اویماقیهٔ ماروچاق و ترکمانیه استعانت کرده آب را از قلعه کیان مقطوع و اهل قلعه را از کشت و زرع ممنوع
ساختند ملک محمود از اختلال اوضاع مرویان واقف گشته بر طبق استدعای تاتاریه یکنفر از ایشان
را بحکومت آنولایت تعین و حاکم مزبور باتفاق اشرار ماروچاق و ترکمانیه دست تطاول دراز و تا سه
سال آن ناحیه را تاخت و تاز کردند چون اهل قلعه را از قلت آب و آذوقه کار بهلاکت و زندگانی بسرحد
هلاکت انجامید دست توسل بر ذیل یاری و دامن مروت و مددکاری آنحضرت زده بعرض احوال خویش
پرداختند و آنحضرت نیز از راه تعصب ایلیت بعزم تنبیه آنجماعت از راه طژن رایت عزیمت بانصوب
افراختند ※ **در بیان مقدمات سرخس** ※ چون موکب والا وارد طژن گردید باعتبار
طغیان آب عبور از رودخانه میسر نگشته درین سمت آب مکث واقع شد چون از صیدگاه عزیمت با
دست تهی بازگشتن ناگوار حوصلهٔ شهباز طبع غیور و مخالفت طایفهٔ اویماقیهٔ سرخس بسرکردگی مودود قلیچ
خان جغتای حاکم آنجا در السنه و افواه مذکور بود از کنار طژن آهنگ تاخت سرخس کرده از براه متوجه
مقصد گشتند شب بر سر دست آمده باران شدیدی شد بحدیکه لباس سیه فام ظلمت در قامت شب تنک
آبی مبدل گشت و سبز خنک سپهر تیز گرد در آنسرزمین از کثرت سیلاب پای بست لای و گل گردید و آن

سیل کوه ربا یعنی لشکر آسمان اوج فوج فوج یکدیگر را بسان موج گم کرده هر یک بسمتی افتادند و از شدت باران و کثرت گل نه حالت رکوب بود و نه قدرت نزول سررشتهٔ جاده از دست بیک نگاه بدر رفته بهمان طریق آنشب در مقام زمین بسر برده بهنگام طلیعهٔ لشکر فجر بخارج قلعه رسیده نزول نمودند و قلیچخان چون نزول سماوی را بر در خانهٔ خود مهمان دید جز انقیاد چاره ندید ابواب معذرت گشاده و پدر خود را با پیشکش و نزل بخدمت والا فرستاد و سرکردگان قلاع دیگر نیز از اطراف طریق اخلاص سپردند چون توپخانه همراه نبود بتکرار قلعه نپرداخته بکوچانیدن بعضی از ایلات امر والا عز صدور یافت محمد علی سلطان جغتای که بمحافظت قلیچات اقدام داشت در مقام ممانعت درآمده بالاخره مغلوب و منهزم گشته بقلعه تحصن جست باز اهل قلعه از در اطاعت درآمده محمد علی سلطان را با اعوان و اتباع گرفته بخدمت اقدس آوردند آنحضرت ایشان را با سه هزار نفر خانوار ایلات سرخس و توابع کوچانیده بسمت کلات و ابیورد فرستاده خود نیز بسعادت و صول بر سر ابیورد اعلام افراختند

در بیان محاصرهٔ قلعهٔ قوزغان و تنبیه تاتاریه مرو و ذکر وقایع آن زمان

از جمله قلیچات طایفهٔ افشاریه قلعهٔ قوزغان بود که متعلق بعاشور بیک پاپالو و تا آنهنگام تسخیر آن در عقدهٔ تأخیر مانده بود چون عاشور بیک با وصف انتساب این دودمان تخم مخالفت در زمین دل کاشته و حق ایلی را کان لم یکن انگاشته جعفر قلی بیک شاملو نیز که از رؤسای چمشگزک خبوشان بود در مخالفت آن آستان با او همداستان گشته باعانت او آمده بود لهذا لوای ظفر انتما بجانب قوزغان شقه گشته در اطراف قلعه برجهای متین و سیبهای محکم ترتیب یافت بخت جعفر قلی بیک اظهار زبونی و عجز کرده مرحمت خطاپوش او را با طایفهٔ او رخصت عبور ارزانی داشتند عاشور بیک به تنهائی با جمعیت خود بمراسم قلعه‌داری پرداخت از مؤیدات اقبال که در ایام توقف کوکبهٔ منصوره در خارج [illegible] نفاق افتاد اینکه چون در ازمنهٔ سابقه بنا بر عدم مبالات اعیان دولت صفویه [illegible] حضرت [illegible] اوقات جولانگاه توسن اوزبکیهٔ خوارزم و ترکمانیه بود شیرغازی [illegible] ایام [illegible] تمامی [illegible] جوئی و رزم سازی و پامال جنود اوزبک هوس ترکتازی [illegible] غازی [illegible] که از آن معارک سبازی گشتند پس شیرغازی ترکتاز

ودست درازی کرده بنا را بار رسال رسل و رسایل و آمد و شد تجار و قوافل گذاشت و در همان اوقات
جمعی از تجار خوارزمی وارد ارض فیض نمود و بنا بر اینکه ولایت چیچه در حدود دشت واقع و مردم آنجا دولت
ملک را تابع بودند ملک بایشان اعلام کرد که بدرقه همراه کرده قافله را بطرن رسانند اهل چیچه بسبب مطالبه
باج با تجار نزاع و ایشان را بقتل رسانیدند و اموال ایشان را متصرف گشتند و چون در آن اوان آوازه
شوکت و اقتدار آنحضرت که مادة الحیوة مزاج فاسد خراسان و از سطوت شمشیر خون آشامش دلهای دور و
نزدیک هراسان میبود بمسامع دوست و دشمن رسیده در بارۀ دولتش قبلۀ انام و مرجع خاص و عام بود
شیرغازی بعد از شنیدن این خبر ایلچی بخدمت آنسرور فرستاده تمنای استرداد اموال منهوبه نمودن
حضرت لازمۀ مهربانی نسبت بفرستاده او مبذول و در استخلاص مال و استرضای تجار شرایط التفات معمول
داشتند ایمعنی وسیلۀ رفع غایلۀ شور و شین و باعث التیام فیما بین شده پانصد نفر از غلامان خاصان
موسوم بالتون جلو را برسم خدمت و امداد روانۀ موکب ظفر بنیاد ساخته آنجماعت در پای قلعۀ قورغان
وارد معسکر ظفر اثر و از نوازشات لایق بهره ور گشتند و نیز بسبب انقلاب اوضاع مرور و ساتی قاجاریه
را چون پای تحمل و قرار از جا رفته بود در روی امیدواری بدربار آن زیبندۀ سریر شهریاری آورده در پای
قلعۀ مزبوره بعزم پای بوسی سربلندی جستند و هم از جانب شاه طهماسب که در آن اوقات در مازندران
بسر میبرد حسنعلی بیک معیر الممالک بسفارت و استفسار و تحقیق کار آن کوکب جلی الانوار که از افق
خراسان طالع شده روز بروز فروغ و ضیای اخبار عالم افروزش بر در و دیوار شبستان گوشها می تافت
مامور گشته در ایام محاصرۀ آن قلعه دیده بسرمۀ سلیمانی غبار مقدم والا نورانی و دست تمنا را از گلزار
خدمت والا بچیدن گلهای رنگارنگ سعادت کرم گل افشانی ساخت آنحضرت فرستادۀ مزبور را گرامی
داشته بعد از چند روز او را مرخص و کوکبۀ پادشاهی را بسمت خراسان بتکلیف و تحریص فرمودند و چون ترکمانیه
علی ایلی ساکن درون بار تجدید مخالفت کرده بر عادت سابقه سر از گریبان گردن کشی بر آوردند تنبیه آنطایفه
را مجدداً وجهۀ همت منصور و ظهیر الدوله ابراهیم خان را با جمعی از سپاه نصرت قرین بمحاصرۀ قلعۀ
قورغان مامور ساخته با همان اوزبکیه و جمعی از جانبازان خاص چاپول القلعۀ خورمند که مسکن ترکمانیه بود انداخته

و اموال و دواب آن طایفه بعرصهٔ غارت ساخته ایشان نیز از قلعه برآمده مهیای جنگ و جمعی از ایشان
بشامت پیمان شکنی هدف تیر و گلولهٔ تفنگ گردیدند و دلیران بر سر قلعه یورش برده شیر حاجی آن شرف
کروند و قلعه در شرف تسخیر برآمد که اهل قلعه بر دامن استیمان آویخته حضرت ظل اللهی دوباره از اعمال ایشان
عفو پذیرگشته رایت انصراف افراختند بعد از ورود دکوکبهٔ والا منزدیکی قورغان عاشور بیک قلعه
داری را بنفاید و دیده قلعه را تسلیم نمود و سر بربقهٔ انقیاد گذاشت پس کسان شیر غازی را که مدتی
در رکاب همایون سالک طریق سکبازی بودند بعطای اسب و خلعت نوازش کرده مرخص ساختند و
چون تنبیه تاتاریه پیشنهاد ضمیر اقدس تخمیر میبود از راه چهچه و حوض خان و عباس آباد ساحت مرو را مطرح
فروغ ماهچهٔ لوای خورشید ضیا ساخته اولا کس بدلالت فرستاده آنجماعت سر از اطاعت بر تافتند
آنحضرت متوجه ایشان گشته فیما بین مجادله واقع و آنجماعت مورد تنبیه بلیغ و جمعی از ایشان معروض
تیغ بیدریغ گشته کوچ و کلفت خود را گذاشته بسمت بند مرو شتافتند و قلعه پامال و حال و نسوان و
عیال آن طایفه بتصرف در آمد پس حضرت ظل اللهی مال و غنایم را بغازیان عنایت و اسرای ایشان را مرخص
ساخته عزم تعاقب فرمودند آنجماعت ارباب استیمان شده آمده آنحضرت طایفهٔ مذکوره را کوچانیده در اصل
قلعهٔ مرو ساکن و با نزوهٔ قاجاریه صلح داده هر دو گروه را مورد عواطف علیا و رؤسای فریقین را از ملتزمان
رکاب والا ساخته اعراب را با کوچ بابیورد فرستاده عازم ارض اقدس و با اهالی مشهد مقدس فرمان نوشته
مژده رسانی تقدم موکب مقدس گشتند. — در بیان توجه اعلیحضرت شاه طهماسب بعزم

مقابلهٔ با ملک محمود بجانب خبوشان و ورود جناب نادری بموکب شاهی و وقایع آن ایام میمنت نشان

بعد از حرکت موکب معلی بجانب مرو ملک
محمود چون گریبان خود را از چنگ تحکم قوی دست رها دید بمضمون اینکه مهر درخشنده چو پنهان شود
شب پره بازیگر میدان شود فرصت یافته از مشهد مقدس بجانب جبین و اسفراین مرحله پیما گردید که
... ناحیه ... دبهاسب نشاط یافته با اختلال کارش پرداخته و سررشته دولتش را از نظام انداخته
... ... آنحضرت در حدود خراسان بلند آوازه و گلزار ... اندیشه از زلزال ... با

تیغ آبدارش تازه بتازه قرین طراوت بی اندازه گشته ولایات نواحی ابیورد مطلع ماه لوای فلک نورد
آنحضرت میبود شاه طهماسب که در آن اوان در شاه رود بسطام توقف داشت بعد از استماع
حرکت ملک محمود بجوین بسپهداری فتحعلی خان قاجار بامید یاری و مظاهرت اعانت و مددکاری آن بلند
اختر شهریاری از راه جاجرم و اسفراین روانه و در حین حرکت خود حسنعلی بیک معیر الممالک را بخدمت والا
فرستاده تمنای مقدم آن سرور فرزانه و با در زمانه نمود اما ملک محمود تا آن زمان قلعه جوین را در سر راه بجا
گرده تصرف و مشغول تسخیر سایر نواحی بود که آوازهٔ انصراف موکب نادری از مرو و عزیمت آنحضرت بجانب
ارض اقدس وحشت افزای خاطر ملک گشته دست از گریبان سایر محال باز داشته بسمت مشهد مقدس
شتابان گردید و مقارن آن حسنعلی بیک نیز از جانب حضرت شاهی بخدمت والا پیوسته چون خبر آمدن شاه طهماسب
بمسامع اطلاع و اتفاق عتبهٔ دولت رسید عزیمت جانب مشهد را موقوف و عنان یکران جهان پیما را
بجانب خبوشان معطوف ساختند اما در عرض راه همیشه از خاطر خطیر خطور میکرد که چون فیما بین آنحضرت
و اکراد سابقهٔ نزاع و غبار نقار در غایت ارتفاع است احتمال دارد که بعد از ورود موکب والا بجنوشان
آن طایفه در میان احداث فتنه و شر و کار آنحضرت را با شاه طهماسب بناسازی منجر کنند از آنجا که همیشه
خداوند مسبب الاسباب وسیلهٔ خیر دولت آنجناب بود عکس این معنی از پردهٔ تقدیر صورت ظهور نمود
صد هزاران طفل سر ببریده شد   تا کلیم الله صاحب دیده شد شرح این احوال آنکه فتحعلی خان بعد از
ورود شاه طهماسب بخراسان چون بعضی از طوایف اطراف رو بدرگاه شاهی آورده از آنجمله از طایفهٔ اکراد
جمعیت کامل انعقاد یافته بود و شاه طهماسب را با خود سرگران میدید عاقبت اندیش کار خویش گشته
وسیله جوی آن شد که بفلاخن تدبیری سنگ تفرقه بمیان آن طایفه اندازد و خود را در امور دولت مقتدر
سازد نجفقلی بیک شادلو را که از معتبرین چمشگزک بود مأمور ساخت که باتفاق ایل خود به تنهائی بر سر مشهد
رفته با ملک هنگامهٔ جنگ گرم کند تا کوکبهٔ شاهی وارد شود چون عقل خردمند از قبول این گونه تکلیف
تحاشی داشت نجفقلی بیک سر اغماض پیش آورده شاه طهماسب تیغ تدبیر فتحعلیخان او را گردن زد و اینمقدمه
باعث وحشت آن وحشی خصلتان گشته چون ابواب قلعه را بر روی خود بسته دیدند بهجوم عام وارد حاکم

تمام دیوار قلعه را شکافته بهیات مجموعی بیام تپه یکفرسخی خبوشان رفته در آنجا بنای جمعیت گذاشتند
و در آن شب غلغله و غوغا در میان اکراد و قشون استراباد بلند بود و هر جا کردی دست می یافتند از لباس
دیر اقمش عریان میکردند اگرچه از دیرگاه بعضی امور غبار تغار فیمابین آنحضرت با اکراد متصاعد بود لیکن در یوف
الطایفه چون دست از دامن چاره گسسته دیدند از بام تپه جمعی از رؤسای ایشان بشکایت اینحکایت
عازم خدمت آنحضرت گشته در منزل میاب در حسینی که آن جناب متوجه خبوشان بود برکاب مستطاب
پیوستند و بحلف و یمین عهد بندگی بستند و صبیه سام بیک وکیل چشگزک را برای تولید نتایج التیام
در همان مجمع نامزد آن زیبان فراست کرده برای دفع شکرآب شیرینی خوردند و بمفاد العبد یدبر والله
یقدر آینه تدبیر فتحعلی خان صورت نمای عکس مطلوب او و عکس پذیر صورت مقصود آنجناب گردید القصه
آنحضرت در صدد استمالت اکراد و منع فساد در آمده چند نفر از افشاریه را همراه کرده نزد محمد حسین بیک
ولد سام بیک وکیل و شاهویردی بیک شیخانلو فرستادند که مصدر حرکتی نشده منتظر ورود موکب
والا باشند و از همان مکان معیر الممالک را نزد شاه طهماسب و فتحعلی خان فرستاده پیغام کردند که هر چند
این نوع سلوک و ناسازی در چنین وقتی که هنگام دلالت و ترغیب دلیران غازی معارک سربازیست
مقرون بصلاح بهبود حال خود بحکم تقدیر چنین اتفاق افتاده من هم متعاقب وارد شده اکراد را می آورم
روز دیگر که خسرو سیارگان بزم فلک را بنور حضور خویش برآراست آنحضرت با کوکبه تمام وارد خبوشان
و شاه طهماسب را ملاقات کرده عذرخواه گناه اکراد شده رفع ماده نفرت از جانبین کردند و در آنجا حکومت
خبوشان بموجب اشاره آنحضرت بمحمد حسین بیک مزبور تفویض یافته بخطاب خانی فایز شد پس لوای جهان
گشا در بیست و دوم شهر محرم الحرام سنه ۱۱۳۹ مطابق یونت ئیل از خبوشان بعزم تسخیر ارض اقدس نهضت
نموده اولا ملک را از عرض راه باطاعت دعوت کرده چون ادراک سر پنجه غفلت گریبان گیر و در رشته
بختی او نگاشته کلک تقدیر گشته بود به ندادن جواب جاب داده بسرکشی برخاست و در ارک نشست
و دراه تردد گشوده در شهربند و موکب مظفر در دوم ماه مزبور وارد خارج شهر مشهد مقدس و از محاذی
... از جانب کوه سنگین ... کمین ... عبور و زاویه مقدسه خواجه ربیع را مقر سپاه منصور

ساختند و در حین عبور از کنار شهر ملک محمود از برج ارک باندختن توپ و بادلیج پیغام نافرمانی بگوش
همگنان میرسانید جناب ظل اللهی با فوجی از لشکر دشمن کوب تا وقت غروب در پای حصار ارک با
محمودیان آتش افروز نایرهٔ حروب شده هنگام شام مانند مهر عالمگیر عازم آرامگاه گشتند ملک
محمود از ظهور طلیعهٔ نیر طلعت خدیو بیهمال که هر روزه مانند خورشید انور از کنار برجی تابان میشد برزوال
و وبال اختر دولت خود فال زده در بشدر حیرت سراسیمه گشت اما هر روزه خدیو ارجمند با طایفهٔ افشاریه
و باقی منتسبان بپای حصار شهربند رفته و از قلعه نیز جمعی برآمده پشت بقلعه کرو فری میکردند تا اینکه قتل
فتحعلی خان بوقوع پیوست ❊ **در بیان مقتول گشتن فتحعلی خان قاجار** ❊ چون در حین
توقف شاه طهماسب در بسطام خبر آمدن ملک محمود بنجیر بمسامع اعیان آن دولت رسید حرکت قاجاریه
استراباد بدون تدارک و استعداد اتفاق افتاد ایام سفر نیز امتداد و دم سردی لشکر دی شدت
یافته سپاهیان را طاقت یساق نماند هرچند که فتحعلی خان یکدو دفعه مصدر خدمتی شده در آن اوقات
پیشرفت کار سلطنت را منظور میداشت اما چون مزاج شاه طهماسب را از استقامت دور میدید و از
کارکنان آن دولت چون اطمینانی نداشت ناچار بیسامانی لشکر را وسیله کرده از خدمت شاه طهماسب
مستدعی رخصت گردیده که باستراباد رفته تهیهٔ لشکریان کرده باز در ابتدای حوت حاضر شود از آنجا که [حضرت]
او چنین وقتی موجب وهن دولت بود هرچند که امنای سرکار ظاهراً اظهار رضامندی کردند اما
در باطن بفکر دفع او افتاده چون بدون اعانت جناب نادری از عهدهٔ گرفتن او نمیتوانستند بر آمد شاه
طهماسب در خلوت مکنون درون با آنحضرت درمیان آورده آنحضرت فرمودند که کشتن او با شیوهٔ مروت
منافی و همان حبس و قید او را کافیست هرگاه خاطر شاهی باینمعنی متعلق باشد او را گیرانیده روانهٔ کلات نمایند
مشروط براینکه بعد از فتح مشهد مقدس باز مرخص باشد شاه طهماسب برین نهج اقرار نمود پس روز چهاردهم
سفر آنسال فتحعلی خان را با رؤسای قاجاریه که در دربار شاهی حاضر بودند گیرانیده فتحعلی خان را در خیمهٔ آنحضرت
محبوس ساختند شاه طهماسب چون میدانست که آنحضرت بقتل فتحعلی خان رضا نخواهد داد تظاهر باراده خود
نکرده طرف عصر که آنحضرت بوثوق پیمان مستظهر بوده و در دربار پادشاهی مشغول رتق و فتق امور رعیت

و سپاهی بودند بعضی از نزدیکان شاه طهماسب که کینهٔ فتحعلی خان در سینه مخمر داشتند در جزو محمد کرده مهدی
نام قاجار را که با فتحعلی خان خونی بود از جانب شاه طهماسب بقتل او مأمور ساختند بگمان گماشتگان آنحضرت
را خیال اینکه شاه طهماسب خود سر مرتکب این امر گشته البته باشارهٔ آنحضرت خواهد بود جرأت منع نکرده
مأمورین باتمام کار او پرداختند و سرش را بحضور آوردند پس حضرت ظل اللهی متکفل امور سلطنت
و مهمات ملکی خراسان گشته ایشک آقاسی باشی گری دیوان اعلا بکلبعلی بیک ولد بابا علی بیک تفنگچی
آقاسی گری بعلاوهٔ حکومت سبزوار بشاهوردی بیک شیخانلو تفویض یافت در بیان
تسخیر ارض اقدس بعد از وقوع قضیهٔ فتحعلی خان حضرت ظل اللهی بدستیاری تائید یزدانی
کمر همت به تسخیر ارض اقدس بسته هر روزه بر سر قلعه رفته معرکهٔ ستیز و آویز را افسرده نمیساخت اما
ملک چون بر سانحهٔ قتل خان مزبور مطلع شد حیاتی تازه یافته این معنی را موجب احیای دولت خود دانسته
دلیرانه مصمم شد که بعزم جنگ بر سر اردوی پادشاهی آید آنحضرت از شنیدن این خبر سبقت جسته بساز
رزم و بقصد ارض اقدس از خواجه ربیع تحریک لوای عزم کرده ملک نیز با توپخانه و استعداد بمقابله شتافت
و در یم فرسخی خارج قلعه تلاقی فئتین واقع گشته شکست عظیمی بلشکر ملک راه یافت و جمع کثیری از اعیان
و اعوان او با ابراهیم خان نامی که توپچی باشی ملک بود بر خاک هلاک افتاده ملک بجانب قلعه هزیمت
و تحصن اختیار کرده دیگر رو باوردگاه نیاورد و مدت دو ماه در قلعه محصور دلیران جلادت
کیش و ملک گرفتار ورطهٔ حیرت و تشویش میبود تا اینکه معلوم دور و نزدیک شد که او را هیچ جه
روی بهبود و کار او را آمالی محمود نیست نزدیکان او رفته رفته دامن بیجهتی از او در چیدند از آنجمله
پیر محمد نامی که در معرکهٔ توپ ملک پیوسته سردار جملهٔ الملک او شده بود چون دولت ملکی را نقش بر آب و
نمونهٔ سیج سراب دیده در جزو عملی تا آنجا مین خود را بخدمت حضرت ظل اللهی که از ناصیهٔ حال تا بوتش انوار
تائید تابنده بود فرستاده پیغام کرد که اگر مرا اطمینان کامل از جانب آنحضرت حاصل شود و شب مستحفظین
یند دروازه سمت میر علی امیر را گشته دروازه را میگشایم جمعی از لشکریان در کمین بوده بمجرد اعلام من داخل شهر
شوند پس شب شانزدهم شهر ربیع الثانی سنه ۱۱۳۹ مطابق لوئیت ئیل هنگامی که ثلث لیل بر دو مشعلات

غنو وکان بستر خاک آویخت وسپهدار ماه افواج انجم واختر را به تسخیر شهر بند سپهر برانگیخت آنحضرت با دوازده
هزار پیاده از زاویهٔ خواجه ربیع آهنگ پای قلعه کرده در سمت دروازهٔ معهود در کمین کین ایستاده ظهور
وعدهٔ پیر محمد را آماده شدند پیر محمد بر وفق تمهید آنشب پاسبانان برج را کشته سرهای ایشان را بپای قلعه افکنده
و در دروازه را گشاده خدیو آزاده به نیروی بخت خداداده با پیادگان تیغ زن و بهادران صف شکن
داخل شهر گشته آن حوزهٔ خلد قرین را تا صحن مقدس و چهارباغ متصرف شدند محمودیان که در محلات و بروج
مشغول محارست بودند از مشاهدهٔ اینحال سراسیمه خود را بارک رسانیده متحصن گشته ملک محمود هنگام
طلیعهٔ صبح از دو طرف یکی از سمت خیابان چهارباغ و دیگری از سمت خیابان سفلی در کمال جلادت شورش یورش
بشهر در افکنده حضرت ظل اللهی نیز با پیادگان رزم کوش و سپرداران جوشن پوش راه پیش انداخته با
شمشیرهای آخته از دو جانب بجنگ پرداخته و تا پای ارگ نخل حیات بسیاری از ایشان را بی برگ ساخته
آنجماعت را بارک گریزانیدند و آنروز تمام شهر بتصرف لشکر نصرت قرین در آمده بعد از آن اعلیحضرت شاهی از
خواجه ربیع عازم زیارت و طواف و سعادت اندوز تقبیل آستانهٔ مقدسهٔ ملایک مطاف گشته باز باردوی
خود انصراف کرده روز دیگر حضرت ظل اللهی آهنگ یورش ارک کرده همینکه خاین روسیاه شب از بیم تسلط
قهرمان مهر از شهر بند جهان بارک عدم گریخت ملک چون راه تدبیر را بسته و دست چاره را شکسته دید
از در استیمان در آمده جیقهٔ زیاده سری وراه و رسم چاکری را از سر گرفته تخت و اثاثهٔ سلطنت را
که مرتب کرده بود همراه آورده سپرد آقا مهدی نام که در بدو حال تون تاب گرمابهٔ مشهد و بمناسبت آن
عمل در ایام حکومت تون با ملک گلخن آمیزش گرم کرده بود درین اوقات بر مسند وکالت ملکی تکیه زده
منشاء اغوای او بود بیاسا رسانیده سایر متحصنین و اعوان ملک مورد عفو و امان گشتند ملک محمود
از راه تلبیس بکسوت فقر تلبس جسته بمفاد وَتَرْكُ الدُّنْيَا لِلدِّينِ اَحْسَنُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ ترک ریاست را ترک
تارک تجرید ساخته سنگ قناعت بر خود بست و تخت را بتخت پوست تبدیل و از خرگاه دارائی به خیمهٔ قلندری
درویشی نقل و تحویل نموده در یکی از حجرات آستانه مقدسه برسم خمول نشست و پیر محمد در ازاء این خدمت
حاکم جام و جرعه نوش جام مرام گشته بخطاب سلطانی فایز گشت در بیان توجه موکب

نادری بجانب خبوشان و صادرات آن ایام فرخنده نشان بعد
از آنکه کلید فتح مشهد مقدس بزور بازوی دلاوری بسرپنجهٔ تصرف آن زیبندهٔ سریر سروری
درآمد و چندی از ایمنی برآمد عزیمت توقف در ارض اقدس پرورده خاطر انور تصمیم یافته جمعی از
از افشاریهٔ سکنهٔ ابیورد و توابع را برای محافظت سرحدات آن نواحی گذاشته بقیه را با شاهزاده رضا
قلی میرزا و حرم محترم بارض اقدس آورده آنمکان نزهت بنیان را که مظهر فحوای حَسُنَتْ
مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا بود دولتسرای توقف و قرارگاه دولت ساختند و چون در مبادی حال منوی و
معهود ضمیر اقدس آن بود که بعد از تسخیر ارض فیض نمود صفه و منارهٔ آستانهٔ مقدسهٔ رضویه مذهب و زر
اندود شود لهذا حکم والا بانجام آن امر خیر فرجام صادر گشته منارهٔ گنبد مبارک چون بقرینه بود منارهٔ
دیگر از محاذات آن باوج عیوق افراختند که قبهٔ چرخ برین را عمود و دیدهٔ مهر و ماه را دو میل زر اندود
باشد الحاصل حضرت ظل اللهی بعد از فراغ از حل و عقد امور خراسان کس برای عقد گوهر مقصود که
سابقاً در ایام تب خواهشمند آن معامله شده بودند روانهٔ خبوشان و چون بعضی از جماعت عراقی و آذربایجانی
که مقرب بساط سلطنت بودند از جانب آنحضرت تمکین نیافتند و اقتدار آنحضرت در مهمات ملکی
ناملایم طبع ایشان بود خفیه در صدد اختلال برآمده شاه طهماسب را راغب و رقیب این مطلب کردند
مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ آن طایفهٔ سست عهد نیز بهمین سخن سخت شده فرستادهٔ
حضرت ظل اللهی را بی نیل مقصود باز گردانیدند چون تحمل در این قسم امور را حوصلهٔ مردم بازاری که
از عار و حمیت عاری باشند بر نمیتابد تا بچنین سرور غیور چه رسد آنحضرت قطع و فصل این امر را
به تیغهٔ شمشیر تیز که محاکم مرد و نامرد حواله باو است رجوع و در دم با هواخواهان جان فشان عازم خبوشان
گشته در یک فرسنگی خبوشان را مضرب خیام عز و شان ساختند و منظور اینکه در خبوشان شاه طهماسب
و اکراد بهم ناضر باشند بهر نحو که مقدر شده باشد این کار فیصل یابد مقارن آنحال شاه وردی خان
شیخانلو حاکم سبزوار نیز از سبزوار وارد خبوشان گشته محمد حسین خان حاکم آنجا دستخطی را که حضرت
پادشاه در خصوص این مطلب باو تحریر و بیمحابا کشف نقاب از چهرهٔ شاهد ما فی الضمیر کرده بود بعینه مستان

حضرت

حضرت ارسال داشت با وصف اینکه آنجناب صورت اینمعنی را در پردهٔ خفا داشته ظاهر نکرد هنگام
شام که خسرو تیزرو مهر از منازل سپهر در طلوعیده تن تنها بسوی شهرستان غرب گرم شتاب شد
شاه طهماسب برهنمائی تدبیر مهتران رکاب ومقتضای ایام شباب بدون اطلاع خدیو فلک جناب
براسبی سوار و مهتری از اصطبل با او رفیق و یار گشته جریده و تنها در لباس تواری خود را بشهر رسانید
صبح که حرکت او برای جهان آرا انکشاف یافت اسباب کارخانجات سرکار او را که در عسکر ظفر اثر و
ارض اقدس بود برای اینکه پایمال تغلب و دست فرسود تصرف دیگران نگردد مضبوط و ملبوس و یا تحتانی
که برای سرکار او در کار بود بخبوشان ارسال و تتمه را بارض اقدس برگردانیده از منزل مزبور حرکت
و بیوسف آباد که در سمت غربی خبوشان واقع و معبر اکراد بود نزول در راه آمد و شد را بر قافله کیان
سد و مسدود ساختند در حین عبور موکب والا ازحوالی خبوشان فوجی از اکراد سر راه بر جنود جلادت
بنیان گرفته ببارقهٔ پیکان تیر و گلولهٔ تفنگ اشتعال نایرهٔ جنگ کرده انهزام یافتند شاه طهماسب
بتحریک سابقهٔ تدبیر شاهویردی خان و باقی اعیان دولت که نبض شناس مزاج او بودند پرده از روی
کار برداشته ارقام باطراف ممالک خصوصاً بحکام گرایلی و مازندران و استراباد نگاشته حضرت ظل اللهی را
بخیانت اسناد و از انگروه استمداد کرده بملک محمود و ملک اسحق و رؤسای سپاه نیز که در ارادوی همایون
میبودند ارقام فرستاد که ترک وفاق آن زبدهٔ آفاق نموده راه نفاق پیش گیرند ملک محمود اگرچه خمیست
ابراز فرمان شاهی نکرد لیکن چون دانست که بالمآل بروز خواهد کرد بعد از چندی بنظر اقدس رسانید
هرچند که اینمعنی سبب نفار خاطر والا گردید اما از مؤاخذهٔ آن ناسپاسی و حق ناشناسی تجاهل فرمودند و
بعد از چندی جمعی از ایلات اطرافی بامداد قلعه کیان آمده ایشان از طرف بیرون و قلعه کیان نیز بهیأت
مجموعی با سواره و پیاده از اندرون هجوم آور شدند و مستعد قتال گردیدند حضرت ظل اللهی با دلیران
افشار و اخلاص کیشان جان نثار بمعرکهٔ کارزار برآمده فریقین بهم درآویختند و غبار عرصهٔ هیجا را بچرخ
دوّار برانگیختند جعفرقلی بیک شادلو که از معارف چمشگزک بود در آنروز بگلولهٔ زنبورک کشته جمعی
کثیر عرضهٔ شمشیر آبدار و بقید اسار گرفتار و بقیهٔ ایشان گرم خیز میدان فرار شدند و روز دیگر جماعت قراچورلو

که درمیان طوایف اکراد صاحب شمشیر و بلاوری ممتاز و شهیرند جمعیت کرده بعزم امداد شاه طهماسب
آهنگ قلعه کرده حضرت ظل اللهی بعد از ظهور سپاهی آن راهزن طریق سپاهی سر راه برایشان گرفته
از آنجماعت نیز جمعی قتیل و اسیر گردیدند و چون در آن صحرا و دشت حبس گرفتاران آن طایفه وحشی خصلت
تعذر داشت چاه طولانی حفر کرده ایشان را بآنمکان انداختند بعد از چند روز افنای ایشان را منافی
مروت دانسته بمقتضای فتوت و رعایت اهلی مرخص ساختند و با وصف اینکه سرما در آنسال بحدی
اشتداد داشت که کوه و صحرا متصل از برف در چادر پنبه وار بسر میبرد و آتش سوزان اگر از بستر سنجابی
خاکستر سر بدر میکرد بر جای خویش سرد گشته میمرد خبوشان را در کمال شدت محصور کرده قلعگیان را
بتنگنای حیرت انداختند و آنجماعت بعد از چندی وسایط برانگیخته آنحضرت را بترک مطلب تکلیف و
آنحضرت هر دفعه بزبان سیف قاطع جواب آن حرف سخیف میدادند و طایفه مزبور چون دیدند که از توسط
وسایط کاری انجام نیافت مستدعی شدند که آن عزیز مصر اقبال از یوسف آباد حرکت و عزیمت ارض
اقدس کرده ایشان هم متعاقب شاه طهماسب را از خبوشان بارض فیض بنیان برده امر معهود را
صورت دهند و کارکنان آندولت را غرض اینکه شاید از خارج از حکام ولایاتی که در مقدمه خبوشان از
ایشان استمداد کرده بودند مددی رسیده از اقرار خود نکول و امر مزبور را برای شاه طهماسب که آغوش
تمنایش خمیازه کش شوق اینمطلب بود صورت حصول دهند اگرچه دلاوران رکاب از بسکه سرگرم رضا
جوئی آنحضرت بودند برف زمستان را بستر قاقم تصور کرده از خدمت نهار دلسردی نمیکردند اما چون
دواب و مراکب از شدت سرما در معرض تلف بود و خدیو زمانه نیز از مبادی کار همیشه متوکل بخدای یگانه
و ناظر حسن مدارا با آشنا و بیگانه و جمیع خلق زمانه میبود بملاحظه بهبود کار و کار روا حرکت و عزیمت ارض
فایض البرکه کرده و بعضی از اسبان خاصه شاه طهماسب را از ارض اقدس برای او فرستادند حضرت
شاهی و اعیان آندولت بنا را بر مدافعه گذاشته راه تامل می پیمودند تا مقدمه کرایلی واقع و از رسیدن کومک
نا امید گشتند تبیین آنکه محمد علیخان قرقلر آقاسی سابق ولد اصلانخان که در ایام اقتدار فتحعلی خان
قاجار از درگاه پادشاهی دور و از بساط قرب مهجور گشته در مازندران میبود بعد از قضیه فتحعلیخان از جانب

بپایه

شاه طهماسب مأمور شد که خزینه و اسباب سلطنت را که در مازندران میبود باردوی شاهی نقل نماید مشار
الیه بر وفق فرمان عمل و جمعی از غلامان و خاصان که از شدت دمی دم سردی فتحعلی خان در قشلاق مازندران
متواری بودند دوران را بکام و روی دل از ایام دیده آفتابی شده همراه مشار الیه بعزم امداد اکراد
آهنگ خراسان کردند بعد از ورود بجاجرم من اعمال کرایلی رحیم خان حاکم آنجا علی الغفله جمعیت کرده
شب بر سر منزل شرف الدین نامی که از ملازمان حکام استراباد و در ایام هرج و مرج صاحب جمعیت و
شخصیت و استعداد شده بمحمد علیخان پیوسته بود ریخته بسبب سابقهٔ نزاع او را بقتل رسانید روز
دیگر که صبح از آفتاب پنجهٔ خونین بچهرهٔ چرخ برین کشید آهنگ منزل محمد علیخان کرده محمد علیخان تمامی
خزینه و اثاثه سلطنت را گذاشته فرار و رحیم خان نیز همگی آنها را بحوزهٔ تصرف و اختیار خویش در آورد و این خبر
متواتر بسمع شاه طهماسب و اکراد رسیده یأس کلی در احوال ایشان راه یافت لابد شاه طهماسب از
خبوشان حرکت کرده در حوالی نوروز وارد ارض اقدس شد پس حضرت ظل اللهی کس نزد رحیم خان ارسال
و تمامی خزاین و اسباب منهوبه را استرداد و داخل سرکار پادشاهی ساختند و در همان اوان حضرت
ظل اللهی شبی بعد از تجرد از علایق جسمانیه و هواجس نفسانیه و اتصال بمجردات علویه و مشاهدهٔ صور
غیبیه و استضائه انوار قدسیه در عالم رؤیا دیدند که مرغابی بزرگی که آنرا قو گویند نمودار گشته آنحضرت
تفنگی در دست داشتند بجانب او خالی کرده فورا بدون آنکه آفت زخمی رسد زده در بغل گرفتند بعد از آن
بخیمهٔ قبائی که مخصوص آنجناب بود در آمده در برابر آن خیمه چشمه و حوضی و در میان آن حوض ماهی سفیدی بود به
بزرگی بره که چهار شاخ قوی داشت آنحضرت بحاضران فرمودند که آنرا بگیرند همه رفته نتوانستند گرفت آخر
الامر خود دست انداخته آنرا نیز گرفته در بغل گذاشتند و صبح این خواب را به نزدیکان حضور همایون نقل کردند
شخصی از حضار این شعر را خواند که اگر در خواب بینی مرغ و ماهی نمیری تا نه بینی پادشاهی و تعبیر این خواب
حقیقت فرجام که آینهٔ صورت نمای معنی وحی و الهام است فی الحقیقه این است که چنانچه قو که بزرگترین
مرغابیان است پادشاهی این خدیو بیهمال نیز اعظم سلطنتها باشد و صید ماهی چهار شاخ سفید اشاره
بر این است که تاجداری مملکت چهار پادشاه بآنحضرت تعلق یابد چنانچه ایران و هند و ترکستان و خوارزم بحوزهٔ

تعرض در آمد در ذکر وقایع قوی ئیل مطابق سال همایون فال ۱۱۳۹ سنه در بیست و ششم
شهر رجب خسرو سیارگان رخت بشهرستان حمل کشیده شاهد گلبرین بهار در شبستان چمن و دامن
جویبار آغاز جلوه گری کرد عروسان دلارای لاله و ریحان در حجله گلشن نشو و نما برخواستند و مشاطگان
قوه نامیه چهره لاله رخان نسرین و یاسمن را بغازه و گلگونه دلکش آراستند عندلیب شوریده حال
در عشق گل بشور انگیزی تیغ زبان تیز و فاخته سوخته بال در هوای سرو سهی بجستجوی رقیبان وی کوکو
زنان از سینه نوخیز ساز و برگ دشنه و خنجر خونریز نمود اکراد که سخنان ایشان مانند آب و رنگ بهار
بی اعتبار بود و از آمدن تقاعد ورزیده اکراد سکنه کلات و دره جز را بمخالفت برانگیخته و آنطایفه در چهار
بسر کردگی شکر نام چپشگزک جمعیت نموده آغاز شورش کردند و تا ماریه مرو نیز بتحریک ملک محمود طبل
یاغیگری کوفته و جمعی از قاجاریه مرو را مقتول و قلعه را محصور و تصرف کرده نقاره بنام ملک محمود بنوازش
در آوردند پس آنحضرت ظهیر الدوله ابراهیم خان را بتنبیه اکراد دره جز تعیین و آنطایفه سپر بشمشیر می بردند
کشیده با ابراهیم خان از در ستیز در آمده جمعی از لشکر خان مغفور بشور انگیزی شکر شربت فنا چشیدند
از یکطرف کالاستر زردن باتر کمانیه میرلی و علی ایلی و از یکسمت محمد حسین خان زعفرانلو و شاهوردی خان
شیخوانلو سلسله جمعیت را انعقاد داده با عدت و استعداد بمعاونت اکراد پرداخته ابراهیم خان را
در دره جز محصور ساختند حضرت ظل اللهی بعد از شنیدن این واقعه دلگرا با شاه طهماسب آهنگ دره جز کرده
در راه خبر رسید که جمعی از اکراد با کوچ و بنه خود روانه خبوشانند آنحضرت شاه طهماسب را در میانه مشهد و خبوشان
در قلعه موسوم به سنجر دسر گذاشته خود بخبوشان ایلغار فرموده و با نطایفه ملاقی گشته اگرچه بمراعات نوامیس
ایلی متعرض اسر زنان آن ابنیان نگشتند اما تمامی اموال ایشان و باقی اکراد نواحی خبوشان را بغارت و کام
ایشان را تلخ اندوز مرارت ساختند و از آنجا روانه دره جز گشته آنطایفه را کما لیق تنبیه بلیغ و جمعی را
معروض تیغ بیدریغ ساختند و تتمه تاب مقاومت نیاورده با سرکردگان راه خبوشان پیش گرفتند
جمعی از دلیران عرصه ستیز در موکب آنحضرت بتعاقب فراریان تا حوالی خبوشان بیکار در انگیز و فوجی بسیز
باشاره والا برای احراق خرمن حیات و بنیان جمعیت ایشان اشهب غیرت را برق تک و صرصر خرام

ساخته مأمورین جان نثار آنطایفه را عرضهٔ تادیب و تدمیر و سر کردهٔ آنجماعت را که سلیمان نام شیخوانلو بود دستگیر نمودند چون از حق نعمت همجواری آنحضرت چشم پوشیده بود بحکم و الا چشمهای او را عِبْرَةً لِّلنَّاظِرِين از حدقه برآورده قلعهٔ خبوشان را محاصره کردند سرکردکان از قلعه برآمده دوباره متعهد تقویم امر معهود شدند آنحضرت نیز برای اتمام حجت قبول و رایت جهانگشائی را بجانب ارض اقدس پرتو انداز وصول نمودند و از انجا ابرهیم خان باشارهٔ والا روانهٔ مرو و بند سلطانی مرو را شکسته تاتاریه آنجا که در مقام طغیان بودند از بی آبی عاجز شدند و قلعهٔ مرو را سپرده در صدد اطاعت در آمدند امّا اکراد خبوشان باز از عهد خود نکول نموده راه پیشینه پیش گرفتند آنحضرت بمحوای لَا تُثَنَّى إِلَّا وَقَدْ تُثَلَّثُ سیم باره بارکی عزیمت را بجانب خبوشان جولان داده شاه طهماسب هر چند که در باطن طالب این مطلب و مدعی این مدعا بود امّا در ظاهر بازر فاقت کرده بعد از ورود بخبوشان جمعی از مخاصمان خصوصاً پیر امعلی خان بیات که در آنزمان ناظر سرکار شاه طهماسب بود چون دیدند که ازین نیرنگها نقشی موافق تمنای ایشان از پردهٔ خفا صورت ظهور نمود ممهد کردیده خواستند که اکراد را ببهانهٔ اصلاح بمیان سپاه آنحضرت داخل کرده باینوسیله کاری از پیش برند اکراد هر چند که ایشان را در دوستی خود صادق و با آنحضرت ناموافق میدانستند امّا جرأت بقبول آن امر نکرده که مبادا آنحضرت بعد از ورود ایشان بمعسکر نصرت اثر در نهاده سبقت کزین کشته قضیه بر عکس نتیجه بخشد پیر امعلی خان و یاران او چون این تدبیر را در مزاج اکراد بی اثر و نخل تمهید را بی ثمر دیدند حضرت شاهی را بجانب نیشابور ترغیب نموده شاه طهماسب که همیشه پای عزیمتش در راه بیراهی تیزرو و پیک خیالش در نشیب و فراز وادی اختلال در تک و دو بود چون قدم سعی فرسوده و رنج خود را بیهوده یافت از جناب نادری عذرخواه کشته بجانب نیشابور شتافت حضرت ظل اللهی اینده فعه کمر همت بعزم تنبیه اکراد بسته و قلعه را محاصره کرده محصورین چون صورت حال را چنین دیدند بطایفهٔ شادلو و قراچورلو که مرد شمشیرزن و بهادر صف شکن ایشان بودند اعلام و از ایشان استمداد کرده فوجی عظیم از انجماعت بکومک محصورین توسن تهوّر برانگیختند و اهل قلعه پای جلادت بمیدان نهاده از قلعه

برآمد حضرت ظلّ اللهی که فتح و ظفر همیشه دو اسبه در رکابش دوان و تهمتن اقبالش در معرکهٔ رزم آرا
دوان است اوّلا با قلعه کیان گرم ستیز گشته ایشان را پی سپر وادی گریز ساخت و بعد از آن متوجه اکراد
بیرونی شده قلب جمعیت ایشان را براهنمائی پیک تندرو تیغ تیز از جهان راهی که آمده بودند باز گردانید
یعنی بطریق عدم روان و تتمه را بجانب فرار شتابان ساخت و جمعی از آنجماعت را که گرفتار قید اسار
شدند آورده در دور خیمهٔ شان سیاه چال انداخت اکراد چون خود را در ورطهٔ عجز و زبونی دیدند از
در استیمان در آمده و بخدمت والا فایز شده استدعای انصراف موکب مسعود بجانب مشهد و
تعهد انجام امر معهود کردند پس آنحضرت گرفتاران را بر عایت راه و رسم ایلی مرخص و محمد حسین خان حاکم خبوشان
را با ولد شاهوردی خان و سرکردگان اکراد ملازم رکاب ساخته از راه سلطان میدان بعزم ملاقات
شاه طهماسب روانهٔ نیشابور و کس برای تمشیت این امر بر وفق ضابطه و قانون بمشهد مقدس و خبوشان
فرستاده بعد از دیدن شاه طهماسب عزیمت ارض اقدس کرده در آنجا محمل کشان هودج مقصود از جیب ایشان
وارد شده و شاهد مطلوب را بشبستان حصول رسانیدند اگرچه درچنین روزنامهٔ ظفر که نوعروسان دل
آرای اکثر وقایع بملاحظهٔ تطویل مقال حجله آرای خلوتسرای بیان نگشته در پردهٔ اجمال میمانند ذکر اینگونه
امور از فایده عاری و خارج از دایرهٔ مطلب نگاریست امّا چون مقدمهٔ مواصلت با با علی بیک و بعد از آن
این وصلت که چون دلبر انس نازهٔ آرایش و تیغ تیزش گزلک پیرایش بوده از مستتبعات این دولت ابد پیوند
شمرده میشد بسر انگشت قلم نقاب نما از چهرهٔ این مدعا گشوده همانا حکمت بالغهٔ الهی مقتضی این بود که بوسیلهٔ
این دو وصلت تولید نتایج تکوین موالید قدرت و شوکت آنحضرت شده سرکشان افشار و اکراد
که اعظم ایلات اند بعد از نبرد آزمائی بر عجز خود اقرار و با خدیو آزاده عقد بندگی بسته طریق خدمت ایلی
نمایند و الّا قابلهٔ این مادهٔ چنان مادهٔ قابله نبود که تولید این همه فساد و خونریزی و ایراث نزاع و فتنه
انگیزی کند ذٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ

در بیان کشته شدن ملک محمود و ملک اسحق باشارهٔ قهرمان خدیو آفاق

در خلال این احوال بوضوح پیوست که تا آمدن رقمی بنام ملک محمود قنارهٔ عصیان فرو گرفته قلعه را انضباط کرده بودند ملک محمود سر بر دوزه در حجرهٔ نوشتجات

ایشان

بایشان نوشته آنطایفه را تحریک بفساد مینماید چون در مقدمهٔ خبوشان نیز چنانکه مذکور شد ارقامی را که از جانب شاه والاجاه مشعر بر مخالفت آنحضرت صدور مییافت مخفی داشته خاطر انور از این رهگذر غبارآلودهٔ کلفت میبود در این وقت که بروز این خیانت ضمیمهٔ افعال سابقه گردیده افنای او برابقا راجح آمده محمد خان چوله با مرهمایون او را بقصاص خون محمد بیک امین باشی چوله که از کشتگان تیغ بیداد ملک بود با ملک اسحق بیاسار سانید و ملک محمد علی را که برادر کوچک ملک بود به نیشابور نزد پیر علی خان بیات فرستاد او نیز مومی الیه را در عوض خون فتحعلی خان برادر خود عرضهٔ تیغ انتقام گردانید که هر سری شایستهٔ تاج بزرگی بود گرنازی با قضا سر در سر سوداکنی و بعد از قتل ایشان ملک اسدالله خان حاکم سابق سیستان را که در ان اوان از سیستان بخدمت والا آمده بود با اولاد و اقارب و کوچ و منسوبان ملک مرخص و روانهٔ وطن مألوف ساختند ::

در بیان نهضت موکب نادری بحدود قاین بعزم تنبیه حسین سلطان و کیفیت جنگ سنگان

در اثنای توقف رایات جهان گشا در ارض فیض بخشا حسین سلطان که از اقربای سیستانی و در حدود قاین میبود باعتبار انتساب ملک محمود سیستانی و اغوای وساوس شیطانی اغاز فتنه جنبانی کرده بابی که از جانب آنحضرت در آن ولایت میبود از نسا و درون بیرون کرد حضرت ظل اللهی جمعی را بتنبیه او مأمور ساخته کاری میسر نشد چون تنبیه افاغنهٔ سنگان خواف نیز منظور نظر والا بود در هیجدهم ذی حجه سنه ۱۱۳۹ مطابق قوی ئیل بموافقت شاه والاجاه با هشت هزار نفر از سربازان معرکه جان ستانی بهمعنانی تائید یزدانی از ارض اقدس نهضت و بمجرد وصول آوازهٔ موکب همایون با آنسمت تزلزل در بنیان حال آنجماعت راه یافته ملک کلبعلی ولد ملک محمود با ملک لطفعلی برادرزادهٔ او و اقربای سیستان که در آن مکان بودند فرار کرده باصفهان رفته و باشرف غلجه پیوسته کمر بملازمت او بستند و حسین سلطان در قلعهٔ تحصن جسته بعد از ورود رایات نصرت آیات در مقام ندامت و بندگی و صدور عجز و شرمندگی درآمده اعتذارش سجل قبول یافت بعد از انتظام مهام آن سرزمین کوکبهٔ سکندر تمکین بجانب سنگان نهضت کرده سه روز قریهٔ اسفندین مخیم سرادقات عز و تمکین گشته روز رابع بترتیب هراول

وتیپ وانضباط لشکر قیامت نهیب وتعیین ساقه وجوانغار وآرایش طرح وبرانغار پرداخته
وارد دامن آباد وبسبب اینکه مابین آنمکان وزیرکوه ریک بوم بود توبخانه درریک نشست پس
آنحضرت باجمعی از دلیران شترهای کوه کوهان برداشته خود برشتر مانند مهر بربختی سپهر سوار کشته آهنین
عزم وپای همت برزده کاهی سواره وکاهی پیاده بکشیدن توبخانه میپرداختند ودر شدت صیف
که آب جز در دم سیف یافت نمیشد آنهم نصیب اعدا بود یکشبانه روز دران بیابان زحمت توبخانه را
میکشیدند در ده دوم صفر نزول اجلال بهدادین واقع کشته چون جمعی از افاغنه در قلعهٔ بهدادین
ساکن وچند روز بود که عساکر فیروزی مآثر در انتظار مصالحه که افاغنه از راه کید اظهار میکردند تنکدل
وجویای قتال بالکرو ویمان کسل بودند همت والای ظل اللهی بدفع آنطایفه پرداخته آنجماعت چون
خود را در معرض بلا دیدند از راه عجز از قلعه برآمده وعهد کردند که سرکردهٔ ایشان رفته افاغنه نیاز آبادرا
مطمئن خاطر ساخته ودر رکاب اقدس حاضر نموده قلعه را بتصرف جنود قاهره دهد بعد از استقرار
این عهد سرکردهٔ مزبور بقلعه نیاز آباد رفته واز عهد خود بازکشته بازنکشت آنحضرت نیز بهدادین را
بسبب خلف وعده از تیغ کذرانیده مال وعیال ایشان را بمعرض نهب واسر در آوردند ورعایای آن
محل که با افاغنه اتفاق ورزیده بودند امان داده از مؤاخذه ایشان باخذ سیورسات وتوپکش اکتفا
کردند بعضی از قلعجات اظهار اطاعت نموده وکلانتر سنکان از دادن سیورسات تمرد ورزیده کس
نزد افاغنه باخرز وکوسویه وغوریان فرستاده [illegible] استمداد نمود پس امر قضا امضا عز نفاذ یافت که جمعی
از دلیران توپ قلعه کوب را از راه دشت ولایک مطاف از راه بالای خواف بر سر قلعهٔ سنکان برده قلعه را
محاصره نمایند ومنتظر ورود موکب والا وطلیعهٔ نصرت لوا باشند ورایات همایون در همان روز
ماه مذکور آمده وقلعهٔ سنکان را محصور ومحاط سپاه منصور ساخته از طرفین باندا ختن توپ وتفنک
سازعرصهٔ جنک شدند وسانحهٔ عجیبه که در آنروز اتفاق افتاد اینکه در حینی که توپچیان بامر والا کرم
پرکردن وانداختن توپ بزرک بجانب قلعه بودند حضرت ظل اللهی بر سر توبخانه آمده وحاضر بر بن توپ
ایستاده متوجه تعلیم توپچیان کشتند دران اثنا که توپچی توپ را خالی کرده دوباره مشغول پرکردن آن شده آتش

بالهام غیبی عزم مراجعت کرده همینکه پنج شش قدم ازان موضع خطرناک دور شدند ناگاه توب از حرارت درون درگرفته شراره افروخت وسعید سلطان کلانتر درون وچند نفر از توپچیان وملازمان مروی راکه درآنجا بودند بصاعقهٔ فنا سوخت اگرچه وقوع این حادثه ملال افزای خاطرها گردید امّا ازانجا که دل حقیقت سرشت اقدس کوه پابرجای جهان توکل وضمیر منیر شان لنگر البرز پیکر دریای تحمّل بود بصرصر انگیزی ریاح نوائب ولطمه خیزی امواج حوادث ازجا درنمی آید ظهور این امر را بر احتراق کوکب طالع خصم بداختر محمول ساختند وهنگام شام که چرخچی مهر از معرکه سپهر روبسر منزل غروب گذاشت وماه زرین کلاه بطلایه داری معسکر نجوم فلک رایت ضیا برافراشت طلایه داران بپاسبانی لشکر وحراست اطراف قلعه پرداختند ومانند دیدهٔ انجم واختر از نگهبانی نیاسودند وتا طلوع صبح از شهب ثاقبهٔ توب وتفنگ قلعه سنگان نمونه قلعه ذات البروج سپهر بودی واز شراره آسمان سوز بوارق بادلیج وضرب زن فضای هامون عرصه چرخ بوقلمون نمودی در آنشب گلوله توپهای صف شکن بر برج وبارهٔ حصار رخنه افکن گشته روز دیگر نیز بهمین نهج توپهای صاعقه بار آتش افروز خرمن هستی مرد وزن میبود تا اینکه از صدمات توب حصار قلعه مانند دل قلعگیان تزلزل یافته یکطرف برج فروریخت دلیران میدان نبرد یورش برده شیرحاجی را تصرف کردند افاغنه بعد از مشاهدهٔ اینحال از در استیمان درآمده روز دیگر که صبح صادق تیغ مهر بگردن افکنده از قلعهٔ افق بیرون آمد کلانتر سنگان شمشیر استیمان را حمایل گردن ساخته دست در ذیل ندامت زده متقبل دادن سیورسات وسپردن قلعه گشته بقلعه برگشت ودوباره سرکشی بنیاد نهاد اینـدفعه آتش قهر قهرمان زمان شعله ور گشته جیش انجم حشر بفرمان آن سرور قلعه را درمیان گرفته مشغول ستیز شدند ودر شب هفتم ماه مزبور قلعه بتصرف درآمده مردان وزنان ایشان عرضهٔ قتل واسر گشته آنسرزمین لگدکوب جنود ظفرنشان واموال واسباب قلعه حمل مطایای کوه توان گشت وبعد ازانکه کار قلعگیان ساخته وقلعه از متنفس پرداخته شد خبر از مستحفظان قلعه باخرز رسید که هفت هشت هزار نفر از افاغنهٔ هرات بامداد سکان سنگان وارد نیازآباد گشته اند کوکب والا نیز بعزم مقابله شیرآباد خواف راکه دریک فرسخی سنگان واقع وقلعه محکم ومکان

حرم بود محل قرار قرار داده بمفاد ولکل نبأ مستقر برای هر فرقه دگروه منزل و مکانی مقرر
فرمودند در روز دیگر افاغنه که بجنگ قزلباشیه جری بودند در کمال دلیری وارد دو فرسخی اردوی همایون
گشته غافل ازین که شعر گربه شیر است در گرفتن موش لیک موش است در مصاف پلنگ
چون چشم مردم ایران عموماً از افاغنه هراسان و اول جنگ آن طایفه و سپاه خراسان بود حضرت
ظل اللهی که واقف رموز آگاهی و عیار سنج نقد حالت لشکری و سپاهی بودند جنگ میدان را مقرون
بمصلحت ندانسته میخواستند که آهسته آهسته غازیان را باولی خور ظفر خصم افکنی ساخته و بتدریج بر
تقویت دلهای باخته ایشان پرداخته بعد از آنکه ایشان را دلیر و در عرصه دشمن شکاری شیرگیر
سازند رخصت میدان جنگ دهند لهذا لشکریان را امر فرمودند که در همان لشکرگاه خودسازی و به تیر
و تفنگ دستبازی میکرده باشند تا رفته رفته جری و بعد از خودآزمائی در جنگ میدان کارفرمای
تیغ دلاوری شوند پس آنحضرت بعد از ترتیب ضابطه لشکر و استحکام سنگر با پانصد نفر از دلیران کارآزموده
سوار و در تیررس معسکر نصرت اثر بنسیم جلوه بادپای خاک نورد آتش افروز نایره جنگ و پیکار گشتند
هرچند غازیان تمنای میدان از جا در آمدند خدیو تهمتن رزم باقتضای رویه حزم عنان داری
توسن عزم ایشان کرده سپاهیانه با آنگروه آغاز دستبرد و بتوپ و تفنگ زد و خورد نموده جمعی کثیر
از افاغنه را سرافکنده شمشیر حرب و لوای ظفر را اینچون ایشان چرب کردند القصه تا چهار روز بهمین
منوال معرکه جدال و قتال آراسته هر دفعه غلبه و نصرت ازینطرف بر وجه شایسته بعمل آمده در شب چهارم
که سپاه خیمه نشین ماه در معرکه سپهر از دایره هاله سپر انداخت و احشام نجوم بدامن دشت فلک هجوم کرد
افاغنه حرب را بهرب بدل ساخته بجانب هرات برگشتند آنحضرت تعاقب را مقرون بصلاح ندانسته
و حرکت بر سر هرات را بوقت دیگر محول و موقوف و عنان اشهب عنبرین لگام را بجانب ارض اقدس معطوف
ساختند ٭ در ذکر وقایع پیچی ئیل موافق سال فرخنده فال هزار و صد و
چهل هجری ٭ داور زرین کلاه مصر که در منزل حوت انتهانشینی میکرد در روز نهم شهر
شعبان در ملک حمل از سحاب بمحاربت افشای صولت پلنگی نموده با تیغ شعشعه و رمح سنان اشعه

تمم

بخصم افکنی لشکر شاپرداخت وخدیو جهان کیر بهار که منشور غرتش از دیوان قضا در ساحت غبرا
انتشار یافته بود دوباره بر بارهٔ حکمرانی نشسته فساد پیشه کان دیر ا از دار المرز چمن برانداخته سپهدار
بلند مقدار چنار بتازکی بزور قوت نامیه بر ممالک کلزار دست یافته مبسوط الید کشت وحکم کلهای
آتشین بفرمان هوای فروردین چون آب بر بسیط خاک روان وجاری شد مجلس تحویل آراسته کشته
لوازم جشن عید بالنصرت وتائید بتقدیم رسیده چون از دیوان یَفْعَلُ اللّٰهُ مَا یَشَاءُ وَیَحْکُمُ مَا یُرِیدُ حکم قضا
بزوال دولت صفویه تصدیر وبطلان آن نکاشتهٔ کلک تقدیر شده بود روز بروز امور چند
از مکمن غیب جلوه بروز میکرد که عقل صایب ورای مستقیم آنرا بجز اسباب تضییع آندولت محملی قرار
نمیداد مجملی از آن احوال اینکه ارکان دولت پادشاه والاجاه سبک مغزی ابا کران جانی وسخت
دلی را باسست رائی جمع کرده بتقریبات اسباب شکست برای آندولت والا درست میکردند وانچه
منافی مصلحت بود بجلوه کاه ظهور می آوردند هرچند حضرت ظل اللّهی بملاحظهٔ پاس دولت صفویه بیشتر
در مقام منع وتهدید آنجماعت درمی آمد ایشان بمفاد مَا یَنْفَعُکُمْ نُصْحِی اِنْ اَرَدْتُ اَنْ اَنْصَحَ لَکُمْ
کمتر شنیدند باوصف اینکه عسس امر ونهی شان قدم از درو دیوار دولتسرا بیرون نمیکذاشت پیک جهان
کرد قوت طامعه را در چهار حد جهان پویه زن وجاذبهٔ اشتهار را در طلب جلب منافع شحنه هر کوچه وبرزن
ساخته بسنک رسوائی وهرزه درائی حلقه کوب در دوست ودشمن میبودند وانحضرت بنابر رضاجوئی خاطر
پادشاه همه وقت مراعات حال ایشان ومنع مفسدان وبداندیشان نموده وبکفتار نرم تالیف دلهای
درشت آن نفاق کیشان میکرد مقصود اینکه آنطایفه دست بدخلی را از کریبان حال ولایات کوتاه
سازند تا آنحضرت باتمام کار افاغنه هرات واصفهان پردازند وبعد از آن این اقتدار وحکمرانی بایشان
ارزانی باشد چون ذات آنجماعت سرشتهٔ آب وکل غرض وترک عادت موجب مرض بود در عین زیان
کاری چشم از طمع ومنظور خود نمی پوشیدند وکار دشمنان را یکسو کذاشته در اخلال کار ایندولت پا دره
میکوشیدند القصه شاه والاجاه درباب توجه موکب جهان کشا باصفهان مکرر بانحضرت تاکید والحاح
شدید نموده وانحضرت در برابر این کفتکوها باقامهٔ معاذیر وبیان موانع ومحاذیر میفرمودند که مثل ابدالی هرات

دشمن قوی را درین نزدیکی گذاشتن و رایت عزیمت بدفع دشمن دور دست افراشتن رویهٔ خرم و
مقتضای استقامت رای و عزم نیست اول بتنبیه دشمن همسایه باید پرداخت و بعد از آن کار سفر
اصفهان باید ساخت شاه طهماسب این حرف را ناشی از بهانه و دفع الوقت میدانست و اصرار از حد
میبرد تا اینکه فیما بین چنین ممهد شد که آنحضرت از ارض اقدس و شاه والاجاه از نیشابور بجانب سلطان
آباد ترشیز حرکت کرده در انجا سلسلهٔ جمعیت را منعقد ساخته باستعداد تمام متوجه هرات شوند پس
هر دو وارد سلطان آباد گشته حضرت ظل اللهی بتهیهٔ کار پرداخت بعد از انکه کوکبهٔ والا در شرف نهضت
در آمد اعیان دولت شاهی نغمهٔ دیگر بر طنبور افزوده ترانهٔ تازه ساز کردند و از دایرهٔ موافقت
خارج آهنگ شده عزیمت مازندران نموده با خود مخمر ساختند که انجام کار هرات و امور خراسان
بر ذمهٔ خدیو بیهمال بوده و محمد علیخان ولد اصلان خان نایب السلطنه و سردار سمت عراق و آذربایجان
باشد و بحضرت ظل اللهی پیغام فرستادند که بنحویکه تعهد کرده اند متوجه هرات شوند و خود بقصد مازندران
روانهٔ سبزوار شدند پس خدیو بلند اقبال از راه خواف و باخرز عازم هرات گشته ماهیچهٔ لوای
فلک مسیر را چند منزل راه و رشک منازل ماه مسیر ساخت اعیان دولت شاه والاجاه شروع به
اختلال کار خراسان دور و نزدیک را از خود هراسان کرده آخر الجمله با اهالی بیگناه آنحدود خصوصاً
کسان منسوبان جمعی که از ملازمان عسکر نصرت اثر در موکب والا عازم سفر بودند تعدی آغاز و
دست تطاول دراز کرده خواستند که باین تقریب سنگ تفرقه درمیان لشکر آنحضرت اندازند آن
حضرت چون رخ کار را چنین دیدند از عزیمت سفر هرات منحرف و بجانب ارض اقدس منعطف گشتند
امنای دولت باز از حرکت ناصواب خود متقاعد گشته بر سر قلعهٔ کهنه مسکان که مابین سبزوار و نیشابور
واقع و بسکنای طایفه از بغایری اختصاص داشت حرکت کردند توضیح این بیان آنکه چون جماعهٔ
از بغایری سکنهٔ آن قلعه سمت هواخواهی بحضرت ظل اللهی داشتند و کارگذاران سرکار شاهی در قلع
و استیصال این نوع طوایف همت ناقص میگماشتند بتحریک بعضی از اعیان قتل و اسیر آن
طایفه را نصب العین ضمیر ساخته با جمعی که همراه داشتند از سبزوار بر سر آن طایفه ایلغار و قلعه را تقریب

بر بنیر

بنهب واسر قلعه گیان پرداختند در خلال آنحال بعرض والا رسید که موسی دانگی که از رؤسای
ابدالی هرات بود با جمعی از افاغنه بتاخت ناحیه بیارجمند رفته حضرت ظل الهی فی الفور بقصد سد راه
آنطایفه بتحریک لوای منصور کرده بعد از ورود بقدمگاه نیشابور خبر قلعه کهنه مشکان مسموع خدیو جهان
گشته بشاه والاجاه نوشتند که مقصود ایشان تنبیه طایفه بغایری بود بر وجه احکل بعمل آمده
چون همیشه تمنای تنبیه افاغنه داشتند و حال آنطایفه ددبپای خود بدام افتاده و بمیان معموره
مملکت پا نهاده اند و در کهنه مشکان کاری باقی نمانده جمعیت خود را برداشته بسبزوار بیایند
که سرراه بر روسی گرفته شود شاه طهماسب در جواب نوشت که شما بکهنه مشکان میائید که آب نیست
و ما بسبزوار نمی آئیم که غله و ذخیره نیست مع هذا اعیان آندولت از حکایت خبوشان تجربه اندوز گشته
و همان معامله سابق را پیش گرفته و مجدداً بتمامی ولایت خراسان احکام نوشته فرستادند که آن
حضرت را از جمیع مهمات ملکی مسلوب الاختیار دانند آنحضرت چون از گلهای خود روی اینجوابها
استشمام رایحهٔ نفاق کردند و دیدند که هردم ازین باغ بری میرسد تازه تر از تازه تری میرسد
فی الفور محمد حسین خان حاکم خبوشان را بخبوشان فرستادند که مشغول ضبط قلعه بوده اگر از اکراد احدی
خواهد که باردوی شاهی باعانت شاهویردی خان آید بممانعت پردازد و خود بتعجیل تمام بالشکر انجم
احتشام عازم سبزوار گشته و از انجا باز از راه خیرخواهی بحضرت شاهی اعلام کردند که ستیزه با رعایای
سلاطین نیست از تقصیر آنطایفه درگذرند چون جوابی بروفق صواب نیامد روانهٔ کهنه مشکان گشته وقتی
بسر وقت مدعا رسیدند که اتباع پادشاهی تیغ عاجزکشی را تیز و خنجر بیداد را خونریز ساخته و بعجزهٔ قلعه
کرم قهر ستیز آویز شده بودند اعیان دولت در قلعه را برروی آنحضرت بسته از باب ممانعت درآمدند
حضرت ظل اللهی کس بقلعه فرستاده علت منع را استفسار و برای گشودن درب قلعه تا عصر آن روز
چشم براه انتظار نشستند چون کار از تحمل و مدارا گذشت توپ بر حصار دروازه بسته بعد از آنکه صفیر گلوله
باواز بلند پیغام جنگ بگوش آنطایفه ناخردمند رسانید ایشان نیز بهیات مجموعی از قلعه برآمده پشت
بدیوار قلعه آغاز شلیک و انداختن زنبورک و تفنگ کردند اعلیحضرت شاه بعد از کر و فر که کوچه نجات را

بُن بست وسرور کردن فراز را قوی دست دید از میان آنجماعت اسب اعتذار برانگیخته بحضرت ظل اللهی
پیوست وشرط کرد که من بعد از عهد مصادقت نکول واز رضای خاطر اقدس عدول نورزد اما در
اثنای حبس ببیش که حضرت ظل اللهی ملاقات میکرد خفیه در سر لب مهر خود را از بغل درآورده بمحمد
علیخان تسلیم داد واو را باسم نیابت سلطنت مأمور بعراق کرده غلامان ومحرمان را باطاعت او توصیه
وتوکید نمود وشاهوردی خان شیخوانلو که محرک این مفاسد ودر صدد خیالات فاسد بود فرار کرده
حضرت ظل اللهی شاه والاجاه را باعزاز واکرام در نزدیک خود جا ومقام ودر بستر آسایش آرام
دادند اما امرا واعیان را با محمد علیخان از حضور او دور ساخته همانشب جمعی از غلامان ومقربان با
بعزم فتنه انگیزی گریخته بجانب مازندران رفتند آنحضرت چون وجود وعدم وحضور وغیبت آن
طایفه را مساوی میدانستند مقرر شد که احدی مانع ایشان نشود وروز دیگر شاه طهماسب را
باتفاق چراغ بیک افشار وجمعی از معتمدان روانه ارض اقدس وخود بر سر راه موسی تا محولات ایلغار
نموده در آنجا خبر رسید که موسی بیارجمند را تاخته ودو روز پیشتر از میانه قاین ومحولات گذشته وبهرات
رفته لهذا موکب والا نیز مراجعت ودر حین انصراف وارد حوالی قلعه فیض آباد که متعلق بمیرزا مهدی کلانتر
علیشطی بود گذشته کلانتر مزبور در قلعه را بسته ودر دادن سیورسات باب تمرد گشوده پس غازیان
بامر آنحضرت که گرفتن شهرها مانند بلال در خم ابروی ادست بهجوم آورده قلعه را تصرف وکلانتر را سیاست
کردند واز آنجا مشهد مقدس مقر کوکبه ظفر گردیده باز پادشاه فلک جاه را در امر سلطنت مبسوط الید
ساختند ❊ در بیان کیفیت محاربه ابراهیم خان باکراد وترکمان در
محل موسوم بکرمه خان ❊ چون بعضی از فتنه جویان هنگامه طلب که طالب فرصت بودند
که محرک ماده فساد ورخنه گر بنیان دولت خداداد شوند آنجماعه ترکمانان تکه ویمرلی وسالور بودند
که مابین درون واستراباد ونواحی دشت سکنی داشتند بعد از وقوع این واقعه همه روزه بسمت مابین
ودرون آغاز دست درازی میکردند بنابرین اقبال لوای نصرت انتما در موکب شاهی بعزم تنبیه
آن طایفه بجنبش حرکت درآمده فرمان والا بتقرب نفاذ پیوست که اکراد چمشگزک بسر ابراهیم بهم دیرین

خیراثر در معسکر انجم اثر حاضر شوند آن طایفه خصوصاً اکراد قراچورلو بتحریک محمد حسین خان حاکم چمشکزک
سر از اطاعت باز زده با رؤسای اکراد در سمت تامه و سملقان و در موضع مشهور بکرمه خان
بعزم فساد جمعیت کامل کردند چون موکب والا متوجه سمت مهین و درون بود ظهیر الدوله ابراهیم
خان را با رحیم خان حاکم کرایلی و قشون موفور به تنبیه آن جماعت مأمور ساخت و خود از راه کلات
و ابیورد بر سر ترکمانیه روانه شدند و در موضع مزبور فیمابین ابراهیم خان و اکراد محاربهٔ قوی دست
داده اولاً اکراد مغلوب و جمعی از ایشان مقتول گشته هنگام شام که دلیران خون آشام بمعسکر خود بر
می گشتند طایفهٔ اکراد متعاقب ایشان هجوم آور گشته جنگ در پیوستند این دفعه لشکر ابراهیم خان را
پای قرار از جا رفته و شکست فاحش یافته قریب هزار نفر از غازیان در آن معرکه بمعرض تلف در
آمدند ابراهیم خان با جمعی خود را بحصار مشهور بیوز باشی رسانیده متحصن شدند و رحیم خان و سر
کردگان دیگر از همان خارج قلعه هزیمت و بجاهای خود عزیمت کردند ابراهیم خان بعد از سه چهار
روز در ظلمت شب که قلعه راز آشفته حالان است از جانب قلعهٔ مزبور بجانب قلعهٔ راز شتافت و در
خلال آن احوال رایات نصرت آیات بایل خانداغی که در دشت قبچاق واقع است رفته از قتل و غارت
ترکمانیه و اشرار آن سمت فراغت و انصراف یافته بود که در عرض راه ایلچی بسمع جهاندار جهان داور
رسید با وجود اینکه حدود تامه و سملقان و درون مشتمل بر کوهستانات سپهر نمود و برف راهها
مسدود کرده تردد بر پیاده و سوار بسیار دشوار بود بنه و آغروق را از راه نسا و ابیورد روانهٔ ارض
اقدس و خود باشارهٔ والاجاه از راه چلی کرماب بر سر اکراد ایلغار و همه جا پیادگان را بشکستن و
کوبیدن برف مأمور ساخته بر اثر پای ایشان بصعوبت آن راه را طی کرده وارد سملقان و کرمه خان
گشته ابراهیم خان با بقیه لشکر از قلعه راز عازم خدمت خدیو گردن فراز و از روی خجالت جبهه سای
نیاز شدند چون از برادر والاگهر سوء تدبیر و از محمد حسین خان فساد ضمیر بظهور آمده بود بنا بر انتظام
ضوابط ریاست و مقتضای قوانین سیاست امر والا بحبس هر دو صادر گشته اکراد نیز در مخاصمت اصرار
ورزیده تا چند روز هر روز از قلاع و سقناقات خود برآمده آتش جنگ می افروختند و از آن معاندت

سوای خسران چیزی نمی اندوختند تا اینکه جمعی کثیر از ایشان بقتل رسید ناچار متعهد خدمت و چاکری و متقبل اطاعت و فرمان پیچ گشته عهد کردند که بعد از انصراف موکب والا تمامی سرکردگان برسم گروگان چیده روانه ارض اقدس شوند آنحضرت نیز برونق مستدعا عمل و بجانب ارض اقدس نهضت کرده در عرض راه ابراهیم خان و محمد حسین خان را از حبس مرخص ساختند و تمامی معارف اکراد بر طبق تعهد کوچهای خود را استعاقب برده در مشهد مقدس اقامت و در مقام اخلاص و دولتخواهی قبول ثبات و استقامت کردند و از آنجا رحیم خان کرایلی را بدرگاه معلی طلب فرموده بایالت استراباد فایز و سرافراز ساختند

ذکر شورش استراباد و نهضت حضرت ظل اللهی بآن سمت و مقتول شدن ذوالفقار خان بتیغ قهر حضرت رب العباد

❊ سابقا سمت تحریر یافت که در روزی که مقدر که کینه شکان واقع شد شاه والاجاه در خفیه مهر خود را از بغل در آورده آویزه گردن اختیار محمد علیخان ساخته محمد علیخان نیز با فوج غازیان و خاصان شاهی که حاجب سطوت ظل اللهی چوب تردد منع در پیش پای ایشان گذاشته بود وارد بسطام گشته ذوالفقار خان بنی عم خود را به نیابت مازندران تعیین و خود وارد استراباد گشته و بعد از چند روز چون کار استراباد با خانان اضداد به نزاع و فساد انجامیده متهم او در آنولایت رونق نیافت ایالت را با الله قلیخان قاجار تفویض کرده خود بجانب مازندران شتافت مقارن آن رحیم خان کرایلی که از جانب حضرت ظل اللهی بایالت استراباد منصوب گشته بود وارد استراباد و الله قلیخان عازم هزارجریب و دامغان گشته از آنجا جمعی از قاجاریه را با خود متفق ساخته مراجعت و چون در میان شهر نیز تحریک اهل فساد ماده نزاع اشتداد یافته کار بجائی رسیده بود که اهل محلات خون و مال یکدیگر را حلال دانسته بنهب اموال و قتل نفوس و احراق بیوت همدیگر می پرداختند رحیم خان پای ثبات نیفشرده عازم کرایلی و الله قلیخان داخل استراباد گشته کس روانه مازندران نزد ذوالفقار خان که یار و مددکار خود میدانست بامداد خواسته او نیز بجمعیت تمام آمده دست تعدی بر دور و نزدیک گشاد و بعد از چندی سر پنجه هوس ایالت گریبان گیر خاطر ذوالفقار خان گشته چون الله قلیخان را مخل مدعا میدانست

اورا

اورا اکیر انیده شب کوسفندوار مذبوح ساخت و در ولایت بحرکات مذبوح پرداخت بعد از انکه این
اخبار بسمع خدیو کامکار رسید بعزم قلع آن مادهٔ فساد باجمعیت زیاد بسرعت برق وتندی باد
عازم استرآباد گشته چون آوازهٔ توجه موکب همایون سامعهٔ ذوالفقار خان را گوشمال داد چنانچه
داب یال بندان میدان لاف وخود فروشان بمایهٔ بازار گزافست توپخانه را از راه پس پره
انداخته خود بعزم استقبال پیش آمد اما از خارج شهر قبقاج انداز سهم صلابت گشته راه را کج کرده بگریز پهلوانی
را بجانب مازندران تاخت وبعد از ورود موکب جهان کشا به بسطام که خبر فرار او بعرض والا رسید
کس برای آوردن پادشاه که در ارض اقدس توقف داشت روانه ساخت چون در آن اوان بحکام
یموت ساکن دشت قبچاق اظهار بغی ونفاق میکردند تنبیه ایشان را از لوازم دانسته تفنگچیان پیاده را
روانهٔ استراباد کرده خود از راه کفشگری مرکب ایلغار را تیز تک و در یکشب از بسطام وارد کنار
رود اترک وفوجی از انگروه بدرک را عرضهٔ بلارک ساخته وارد استراباد شدند بعد از پنج شش روز
موکب شاهی بتعجیل وارد شده آنحضرت متوجه مازندران گشت وشاه طهماسب را در اشرف متوقف
ساخت وخود باجیوش بحر خروش عازم بارفروش گشته محمد علیخان که از آوازهٔ توجه کوکب منصور اندیشه
مند وبسمت آمل رفته بود بعفو خطا پوش آنحضرت مستظهر گشته باز آمد ذوالفقار خان که از غایت تهور
چند منزل پیشتر از محمد علیخان پیشخانهٔ صبر وقرار بکوهستانات لاریجان فرستاده بود چون مقرر شد که
حکام واهالی گیلان راه فرار بران خیره سر گریزپا مسدود نمایند مشار الیه کوچه گریز را بسته یافت
روی عزیمت بر تافت وباجمعیت خود بصولت شیر وجرأت موش بجانب بارفروش شتافت هرچند
که دربارهٔ او عفو واغماض مکنون ضمیر انور میبود ولیکن آن کم عقل زیاده سر باد غرور از دماغ بدر نکرده
باجمعیت اطرافی در کمال رعنائی وخودنمائی عزم آمدن کرده در حین ورود بشلیک واندختن زنبورک
وتفنگ پرداخت وطنطنهٔ شوکت خود را گوش زد نزدیک و دور ساخت چون این حرکت از روبه
ادب دور وآثار فساد از ناصیهٔ او جلوه گر عرصهٔ ظهور بود بعد از ورود به پیشگاه حضور دوش
او را که هوای سرگرانی در سر داشت از بار سر سبک ساختند وبنا بر انکه خوار وطهران و ورامین در حیطهٔ

تصرف افغان بود جمعی را بمعابر و شوارع آن سمت و فوجی بسرکردگی محمد زمان خان شاملو بمحافظت
راه سمنان و محمد حسین خان زنگنه را بسرداری گیلانات که در تصرف روسیه بود مأمور ساختند
که باتفاق آغور سلیمان خان زیاد اغلی در مستحفظی ولایت مازندران بمحافظت حدود گیلان
پردازند چون عزیمت سفر هرات در خاطر اقدس تصمیم یافت بعد از آنکه رخنه گران فتنه و جور
از عرصهٔ دولت زایل و از انتظام مهام خراسان و مازندران فراغ حاصل کردند ایلچی بطلب
گیلانات بدولت روسیه فرستاده و رحیم خان را در ایالت استراباد تمکن داده فرمودند که
با سپاه استراباد و کرایلی در ابتدای نوروز بموکب فیروز ملحق شوند چون حرم محترم شاهی در ساری
میسر بودند تدارکات لایق بجهت سرکار خاصه و اتباع و منسوبان آنسرکار دیده پادشاهزاده را در مازندران
گذاشتند که متعاقب در موعد مقرر بعزم سفر هرات در مشهد مقدس حاضر گردند پس عطف عنان
بجانب خراسان کرده توپخانه را از راه اسفراین و خبوشان روانه و خود از راه جاجرم و نیشاپور
بالمغار ارض اقدس را مقر کوکبهٔ منصور ساختند متعاقب اعلیحضرت شاهی و بعد از آن رحیم خان
با قشون مأموره در ارض اقدس بآنحضرت پیوستند ❊ در بیان وقایع تخاقوی ئیل
سنه ۱۱۴۱ در هیجدهم شهر شعبان المعظم نقل کوکبهٔ نیر اعظم ببرج منزل حمل گشته خدیو بهار سازو
برگ یساق گلزار کرده گردن فرازان گلستان را بخود و مغفر غنچه و از ازهار درع و جوشن خضرت
و خرمی سرو برآراست و سپاه شکوفه را مقدمة الجیش اردی بهشت نموده لوای جهان آرائی از سرو
سهی برافراخت یلان قوی شاخ اشجار از دوحه و اغصان تیر و سنان تیز نمودند و چیره دستان
چنار از اوراق منطری پنجهٔ خصم افکنی گشودند لاله سپر سیاه بر دوش افکند و گلبن عمود غنچه بر دست
گرفت ترکش بندان شاخسار تیر و کمان برداشتند و نیزه داران درختان سنانهای شکین
کالها افراشتند تفنگچیان پلنگینه پوش برآزای گلولهای قطره بر قالب برگ گل بریختند
و آتش بازان برق توپهای رعد ابر عراده گردون کشیدند و جنود فروردین بادپایان سبکخیز
نسیم را بمدافعهٔ لشکر بهمن برانگیختند و دشت گلزار را که از انقلاب زمان تطاول افغان زاغ و زغن گشته بود

ازاهرو

از اضداد بیگانه پرداخته محل نغمه سرائی قمری و عندلیب ساختند و معمورهٔ چمن بناز کی پای تخت سلطان بهار و متقرز لباشیهٔ گل گردید مجالس جشن و عیش با سران لشکر و عظمای جیش آراسته گشته بعد از ایام سور و سرور بتهیه اسباب سفر و مدافعهٔ خصم خیره سر پرداختند و هریک از دلاوران عرصهٔ کین را بعطای نقد و اسب و سلاح فراخور گنجایش بهره مند نوازش و بخشایش ساختند

در تتمیم ذکر طایفهٔ ابدالی و تبیین مقدمات استیلای ایشان مجملی از احوال افاغنهٔ ابدالی هرات در صدر کتاب نگارش یافت در محرم سنه ۱۱۳۵ که محمود غلجه بر اصفهان مستولی شد محمد خان افغان که در آن عهد حاکم هرات بود بهوس تسخیر مشهد مقدس آمده چهار ماه قلعه را در مضیق محاصره انداخت بالاخره اطراف و نواحی را تاخته رایت عزیمت منکوس ساخت و بعد از ورود او بهرات افاغنه بر او شوریده ذوالفقار خان ولد زمان خان را از شوراگک آورده در هرات حاکم ساختند و در سال هزار و صد و سی و هشت مطابق ییلان ئیل رحمن خان ولد عبدالله خان که پدرش در ایام حکومت زمان خان در هرات بقتل رسیده بود بعزم خونخواهی پدر وارد هرات گشته احداث نفاق و نزاع کرد تا اینکه افاغنه برای اطفاء نایرهٔ شر ذوالفقار خان را بجانب باخرز و رحمن را بسمت قندهار و فراه روانه کرده الله یار خان برادر محمد خان را در سال هزار و صد و سی و هشت از ملتان آورده در مکمن حکومت مکین ساختند و چون عبدالغنی علیکوزائی که سمت خالو(?) خواهی ذوالفقار خان داشت از الله یار خان موحش بود چندی مدارای وحشت آمیز کرده عاقبت پرده از روی کار برداشت و ذوالفقار خان را از باخرز آورده رایت نفاق برافراشت شش ماه نایرهٔ جدال اشتعال داشت تا اینکه افاغنه دامن اطاعت هردو برچیده ذوالفقار خان را بجانب فراه و الله یار خان را بسمت ماروچاق فرستاده هریک محلی و ناحیتی را مالک شدند و بیحاکم و سرکرده بسر میبردند و بعد از آنکه خبر توجه موکب منصور گوشزد ایشان گشت ناچار بایکدیگر رفع کاوش و آغاز سازش نموده فراه را بذوالفقار خان و هرات را بالله یار خان اختصاص دادند و بفکر تدبیر کار افتادند و در سال هزار و صد و چهل و یک مطابق ییچی ئیل حضرت ظل اللهی آهنگ سفر هرات کرده بعد از اجتماع عسکر

بتهیهٔ اسباب سفر در روز چهارم شوال که چهل و شش روز از نوروز انقضا یافته بود از ارض اقدس
نهضت کرده اولنگ یا توقی را که از سبزهٔ زمردی طعنه بر چرخ فیروزه گون میزد مقر دلیران لعل
خفتان ساختند و از انجا کوچ بر کوچ عازم مقصد گشته در تربت جام چند روز لنگر اقامت انداختند
در آنمکان خبر رسید که هزار نفر از افاغنه آمده و قلعهٔ فرمند آباد باخرز را محصور ساخته اند حضرت
ظل اللهی با سه چهار هزار نفر از دلیران معرکه کارزار بتعجیل تمام ایلغار نموده و بعد از ورود بآنمکان
معلوم شد که افاغنه برگشته اند باز بتربت جام مراجعت و تحریک لوای آسمان سا کرده در منزل کاریز ترتیب
یزک و قراول و تعیین طرح و هراول و آرایش ساقه و سول و تسویهٔ میمنه و میسره و قول پرداخته
شب که قراول ماه با دیده وران روشن ضمیر انجم بدیدهبانی معابر مدارات بر فراز این نیلگون حصار
بر آمد جمعی از سپاه کار آگاه را بقراولی مأمور ساخته و خود نیز بعد از طلیعهٔ فجر اعلای لوای منصور کرده
قراولان خبر رسانیدند که الله یار خان با جمعیت تمام وارد کوسویه شده آنحضرت اولا برای استمزاج
شرحی بروسای ابدالی نگاشتهٔ کلک صلاح انگیز و ایشان را باطاعت ارشاد و تحریص نموده آنجماعت
جواب را حواله بزبان شمشیر تیز کردند روز دیگر سر حوض دغارود مضرب خیام سپهر نمود گشته طلایه
داران مریخ صلابت و پاسبانان کیوان مهابت آنشب بپاسداری لشکر ذیل جلادت بر کمر زدند
و افاغنه نیز آمده رباطها و دیوار بست کاریز قلعه را حصن خود ساخته بسد راه پرداختند پس موکب مسعود از
دغارود نهضت و از نیم فرسخی قلعه بجانب کوسویه منحدر گشت افاغنه لابد ترتیب سیبه و سنگر و آهنگ
مقابلهٔ لشکر نصرت اثر کردند چون بنهجی که سبق ذکر یافت طائفهٔ افغان بجنگ قزلباشیان دلیر و بروباه بازی
شیرگیر شده بر اهل ایران استعلا و بر ولایات استیلا داشتند آنحضرت میخواستند که بخت مجاهدان
غازی سپاه بیانه با آنطایفهٔ خیره سر دست بازی نموده و بعد از خود آزمائی قدمی بمیدان کین گذارند
و بسر انگشت سنان جان ستان پردهٔ پندار از رخ کار آنطایفه بردارند لهذا توپخانه و تفنگچیان پیاده را
حصار لشکر و محیط عسکر ساخته جمعی از سواران تیز و گذار و یکه تازان عرصه گیر و دار را در برابر قول بآن
او بطرز ازین سپاه کین ستنکار آرای معرکهٔ کین شدند اول افاغنه بجانب میمنه حمله ور گشتند

پیادگان طرح بلوک میمنه درآمده جنگ در پیوست دران اثنا فوج دیگر از افغان دست شمشیر بجای
پیادگان هجوم آورده و مداخل ایشان گشته خیرگی را از حد برده پیادگان پس نشستند و از گشتن
ایشان دلیران نیز سررشتهٔ جنگ از کف گسسته نزدیک بود که وهنی رو دهد که مقارن آن آیت فتح
الهی حضرت ظل اللهی با شمشیر تیز بعرصهٔ ستیز تکاور انگیخته کمتر از پیش باران آن فرقه را بنجات بلای خدا
و آب تیغ جان سوز آتش جرأت خصم بادپیما را ساکن ساختند اگرچه از روی تحمل و شکیب نهیب و هیب
افواج پیاده را المیدان رانده سواران افغان را از پیش برداشتند تا پای راست آنحضرت که سرکوب
سرکشان جهان بود زخم نیزه برداشت چون شب بر سر دست درآمده کوکبهٔ شفق قرین در بیابان مکان
و افاغنه نیز در حوالی کافر قلعه نزول کردند و باعتبار اینکه آنمکان از آب دور بود آن شب بجیحون جگر خراب
از بی آبی اندک بی تابی کردند و بجز چاه آبی بر آتش عطش افشاندند روز دیگر که سپاه هجوم از کافر قلعه
ظلمت لیل کوس رحیل کوفته بجانب غرب میل کرد افاغنه حرکت و از راه کوسویه گذشته در یک
سمت آب هری رود وارد و اردوی همایون نیز متعاقب ایشان رفته در یکطرف فرود آمدند و آن
روز از هیچ طرف بجنگ اقدام نکردند و ارادهٔ خاطر اقدس آن بود که روز دیگر بعزم کوسویه لوای ظفر
افرازند صبحگاهان چون توپ اژدر دهان افق گلولهٔ آتشبار مهر از دهن درانداخت و عرصهٔ جهان را
از سیاهی سپاه ظلمت پرداخت معلوم شد که افاغنه شب توپخانهٔ خود را بمحاذی اردوی نصرت قرین
آورده مهیای جنگ گشته اند پس آن طایفه دو دسته شده فوجی از ممر رودخانه و جمعی از جانب میمنه
هجوم آور شده بدستور روز پیش آغاز خیرگی و اظهار چیرگی کرده تفنگچیان پیاده را که مستحفظان آن
سمت بودند از جا برداشتند دران اثنا بازیکه تاز میدان دلاوری و طنطنه پرداز معرکهٔ سروری اعنی حضرت
ظل اللهی مانند شیر غران با شمشیر بران خود را بر قلب آنگروه زده از میان پیادگان دود و مناد
کریمهٔ لیمیز الله الخبیث من الطیب بظهور آوردند و تا هنگام ظهر نیران قتال اشتعال داشت
بعد از ظهر شکست فاحش باحوال آن طایفه راه یافته جمع کثیری از ایشان بوادی عدم شتافتند و بقیة
السیف روی بر تافته عیال و اطفال خود را که در قلعجات سر راه بود برگرفته در ردیف خود ساخته تا در

هرات عنان باز کشیدند و عساکر فیروزی مآثر داخل کافرقلعه و شروع بنهب و غارت خیام و اسباب
افاغنه کرده توپخانه و نقاره خانهٔ آنجماعت نیز بدست آمده و از منزل رباط چرخه شاه طهماسب را با
اغروق و توپهای بزرگ بقریهٔ شابده روان کردند و خود با توپخانهٔ جلو از راه تیرپل عازم هرات
شدند الهیارخان و افاغنه مجدداً جمعیت خود درست کرده مابین شهر و رباط پریان که دو فرسخی شهر
است باستقبال آمده نخست سفیری باعریضه مشعر بر طلب صلح بخدمت والا فرستادند بعد از لمحهٔ از
راه تزویر برآمده و از پشت لشکر نصرت اثر بجانب میسره میل بقاعدهٔ افغانی عمده کرده سکی را گشته
بجانب شیران بیشهٔ وغا انداخته بعد از خودکشیها بهیات مجموعی با شمشیرهای آخته در کمال جلادت به
قلب سپاه نصرت پناه تاخته به پیادگان جلو درآویختند خیره گی آنطایفه بجائی انجامید که کار از تیر
و تفنگ گذشته بجنگ کارد و شمشیر رسید و از ابتدای طلوع طلیعهٔ مهر گیتی فروز تا نیمروز بوارق تیغ
و خنجر دلدوز خانمان سوز میبود دو هزار نفر متجاوز از آنگروه بضرب سیف آبدار بر خاک هلاک افتاده تتمه با
قلب آتشناک تندتر از باد بجانب بادصبا شتافتند هر چند که مقام اقتضای تعاقب میکرد اما
مراعات روبخرم مانع آمده احدی رخصت نیافت که قدم بیشتر نهد همان رزمگاه موقف کوکبهٔ
عز و جاه گشته همینکه آشوب جنگ فرونشست باد شدیدی برخاست بحدیکه نزدیک بود که کرهٔ خاک
بباد رود و عالم امکان را عنصر از باد در رود و شبانه روز صحن زمین از کثرت گرد و خاک چشم از جنگ پوشیده در
همان مکان مکث کردند روز سیوم که شدت غبارت تسکین پذیرفت و باد غرور از دماغ فلک بیرون
رفت باز از جانب الهیارخان آدم آمده طریق مصالحت جست آنحضرت بزبان حال فرمودند که
تکیه بر عهد تو و بادصبا نتوان کرد مادام که جمعی از رؤسای ابدالی وارد حضور نگشته تعهد نیک
سگالی نکنند شاهد مصالحه در آینهٔ حصول صورت پذیر نیست پس از جانب الهیارخان عبدالغنی
علیکوزائی و چند نفر از معتبرین آمده و حلقهٔ طاعت آنحضرت نیز مسئول آنجماعت را قبول و بجانب موکب
عطف عنان شمول کردند روز دیگر خبر از الهیارخان بعبدالغنی ابدالی که سرکردهٔ معتبرین ایشان بود رسید
مشعر بر آنکه ذوالفقارخان نام فراه با جمعیتی بسیار باعانت ابدالی آمده آنطایفه با این اطمینان از

معاهده و استیمان پشیمان گشته اند بعد از حصول این خبر هزار نفر از دلیران معرکهٔ رزم جوئی از سمت
فراه که ذو الفقار خان بود روانه و شکیبان را مخیم اردوی همایون ساختند و دو روز در آنمکان رحل
اقامت انداختند اما ذو الفقار خان در ظلمت لیل با جمعی از پشت شکیبان گذشته و در کمین گاه نشسته روز
سیوم باز جمعیت افغان نمودار الله یار خان با فوجی از سمت شرقی آتش افروز نوایر حرب و پیکار گشته
و ذو الفقار نیز با جمعی انبوه از کمین در آمده بر سر اردوی همایون رفته مشغول کارزار گشته حضرت
ظل اللهی فوجی از غازیان را بمدافعه ذو الفقار خان مامور و او را بتیر دلدوز و سنان جانسوز از سر بنه دور کرده
از افاغنه جمعی کثیر هدف گلولهٔ توب و تفنگ و زخم تیر و شمشیر گشتند بهنگام شام دلیران طرفین دست
از جنگ باز داشتند و در حوالی قلعهٔ موسومه بیادکار در محاذی یکدیگر نصب لوای قرار کردند و روز دیگر
که کوکبهٔ زرین مهر خاوری آغاز جلوه گری کرد آنحضرت کس فرستاده و شاه والاجاه را نیز از شاهده آورده
با بنه و آغروق و جمعی از تفنگچیان در منزل شکیبان گذاشته دوباره بجانب هرات اعلاء اعلام نصرت
آیات کردند و افاغنه باز مابین شکیبان و باد صبا تهیهٔ جنگ و بعد از تقارب فئتین بجمعیت تمام دست
بشمشیر حمله ور گشته و ازین طرف بشلیک توب و تفنگ عرصه را از کشتگان بر جلوهٔ خیول تنگ
کردند صبحگاهان که مهر زرین لوا ماهیچهٔ فلک فرسا نمودار ساخت چند نفر افغان وارد و از جانب الله
یار خان طالب امان شدند آنحضرت فرستادگان را برگردانیده پیغام دادند که تا دام که عظمای افغان
خود بخدمت اقدس نرسند تا یک نفر از غازیان را جان در تن و رمق در بدن هست ترک رزم و فسخ
عزم نخواهد شد پس جمعی از رؤسای آنطایفه بادراک خدمت آنسرور گردن فراز و از روی اعتذار
جبهه سای زمین نیاز گشته عرض کردند که افاغنهٔ غلجه و ابدالی هر دو رعیت قدیم ایران بودند غلجه مصدر
خیانت گشته اولا قندهار و بعد از آن اصفهان را که قرارگاه تخت سلطنت بود تصرف کردند و
ابدالی مدتی بهواخواهی ایران با غلجه در مقام جنگ و جدال میبود اگر بمقتضای قتوت بیش ازین سفک
دماء راضی و در مقام مؤاخذهٔ اعمال زمان ماضی نبوده عطف عنان ظفر توام و تنبیه طایفهٔ غلجه
را اهم واقدم دانند بعد از تنبیه آنجماعت گروه ابدالی زیاده بر سابق در صدد ایلی و اطاعت بوده حلقه

بندگی در گوش و غاشیهٔ خدمت بر دوش خواهند کشید هر چند که این معنی مخالف رای شاه والاجاه
و اعیان دولت او بود امّا آنحضرت مسئول آنطایفه را موقع قبول بخشیده ایشان را رخصت انصراف
و زمام عزیمت بجانب شکیبان انعطاف دادند روز دیگر بیست سی نفر از عظمای ایشان با پیشکش و
هدایا شرف اندوز تقبیل رکاب فیروزی نشان گشته بخلاع فاخره بهره مند و چند نفر از رؤسای
معتبرهٔ ابدالی چاکر رکاب سعادتمند گشته و حکومت هرات باز باللهیار خان استقرار و رقم
باسم او عز صدور یافت پس فارسی زبانان را که در قلعجات توابع هرات بودند با طایفهٔ جمشیدی
سکنهٔ بادغیس کوچانیده بمحال جام و لنگر و نواحی ارض اقدس فرستادند مقارن آن عریضه از جانب
اللهیار خان رسید مشعر بر اینکه غازیان نصرت نشان که از منزل شکیبان بتاخت فراه رفته بودند
فراه را تاخته اسیر و غنیمت بدست انداخته از جملهٔ اسرا جمعی زنان و اقارب ذو الفقارند اسرای مزبور
با ایشان رد شود حکم والا در باب اطلاق اسرای مزبور از موقف فرمان عز صدور یافت در چهارم
ذی الحجهٔ آنسال بفیروزی و اقبال وارد ارض فیض تمثال گشتند و مدت سفر مذکور تا روز ورود
بمشهد مقدس شصت روز اتفاق افتاد و از آنجا مجدداً خلاع فاخره و شمشیر مرصع برای اللهیار
خان ارسال داوه او را بنوازشات شفقانه استمال ساختند :: در بیان حرکت اشرف از

اصفهان بعزم تسخیر خراسان و کیفیت جنگ مهمان دوست و وقایع سال فرخنده فال ایت ئیل مطابق سنه ۱۱۴۱ هجریه

:: بعد از آنکه مشهد مقدس
مقر کوکبهٔ منصور گردید در روز عید اضحی عساکر فیروز آثر را رخصت مراجعت باوطان خود داده مطمح
نظر والا آن بود که در زمستان آن سال بر سر ترکمانیه دشت رفته موسم بهار را در استرآباد منقضی
سازند و نزدیک برفع ماحصل لوای مملکت گیری بجانب اصفهان فرازند امّا بمفاد اذا اراد الله
شیئاً هیّأ اسبابه چون حکم قضا در سرانجام لوازم دولت همه جا بر ارادهٔ آنحضرت
سبقت گزین و بر تمنّای بعضی حلور از خاطر خطیرش بحصول و تیسر قرین است بمضمون آنکه
صید را چون اجل آید سوی صیاد رود سپنجهٔ تقدیر گریبان خاطر و عنان عزیمت اشرف را

گرفته خواهی نخواهی بسمت خراسان کشیدنی وآن خون گرفته نیز لذّت ضرب دست خراسانیان را
چشیدنی شد تبیین این مقال آنکه بعد از انکه نهضت لوای فلک فرسا بجانب هرات وقوع
واینخبر در اطراف ممالک شیوع یافت اشرف غلجئه که متصدی امر سلطنت بود عرصه را خالی و خدیو
بیهمال را مشغول کار ابدالی دیده با جمعیّت موفور و کثرت غیر محصور در روز دوشنبه سیزدهم شهر
محرّم الحرام سنه ۱۱۴۱ مطابق تخاقوی ئیل بحدود خراسان رایت افراز رزم و پیکار شد و بفاصلهٔ چند روز
که هنوز عرق خون از جبین تیغ دلیران نخشکیده و مرکب تیزگام بهادران چون اشهب زرین
لگام مهر و شبرنگ ماه روی طویلهٔ آسایش و آرام ندیده بود این نوید بهجت اثر بمسامع علیه رسید
فرامین قضا آئین باجتماع لشکر نافذ و توپخانه را ازراه سرولایت مشهد و سلطان میدان روانه ساخته
خود باتفاق حضرت شاه در بیست و هم ماه صفر از راه نیشابور و سبزوار تحریک لوای اژدها پیکر کردند و اشرف
نیز از آنطرف تا سمنان آمده اوّلاً بر سر قلعه میر سید علی قاضی سمنان که در آن نزدیکی بود رفته قلعهٔ
او را تصرف و قاضی را بدست آورده از انجا بمحاصرهٔ سمنان پرداخت حضرت ظل اللهی بمجرد استماع
اینخبر باحتیاط اینکه مبادا اهالی سمنان بنا بر گرفتاری قاضی بدادن قلعه راضی شوند بوساطت چند
نفر از افشار و قاجار استراباد اهالی آنجا را از اخبار توجه موکب همایون قرین اطمینان و بشارت
و ثبات قدم و صیانت قلعه تاکید و اشارت کرده از سبزوار بطریق ایلغار مرحله پیما گشتند اشرف نیز
از آمدن توپخانه والا مطلع گشته سیدال افغان را که سردار و مقدمة الجیش او بود بر سر توپخانه روانه
و در حینی که توپخانهٔ آتش فام وارد قلعهٔ مه روشن من اعمال بسطام و از آنطرف نیز دو فرسخی قلعهٔ مزبور
ماهچهٔ اعلام ظفر فرجام گشته بود سیدال از بسطام بلد گرفته بیکفرسخی قلعه رسید از آمدن کوکبهٔ منصور
آگاهی یافت و از همانجا بلدها را گشته روی بر تافت و هنگامی که شهر بند بسطام مقر کوکب انجام احتشام
گشت چون بسبب کثرت و ازدحام توپخانه در خارج شهر قرار گرفته بود آنشب سیدال با افاغنه شبیخون
بر سر توپخانه آورده کاری نساخت و بجانب اشرف لوای هزیمت افراخت پس روز دیگر رایات
جهانگشا متوجه مؤمن آباد دامغان گشته سیدال از مؤمن آباد روانهٔ مهماندوست و اشرف هم از سمنان

پیش آمده در مهماندوست بسیدال ملحق شد روز شنبه ششم ربیع الاول دو سیل بلا در جوش و دو
بحر متماج در خروش آمده در کنار مهماندوست طرفین دست از جان شسته بمقابله یکدیگر شتافتند در
آنروز حضرت ظل اللهی تمامی لشکر فیروز اثر را یکقول قرار داده تفنگچیان پیاده را که هریک با سام سوار
برابر بودند فوج فوج با توپخانه صاعقه بار محیط آن دریای خونخوار ساختند و مقرر شد که افواج ظفر ثمر و
دلیران انجم شکوه بهمان نهج کرده در جای معین در کمال آرام و وقار ضبط عنان ثبات
و قرار کرده بدون امر همایون از جا در نیایند و دست باستعمال آلات حرب نگشایند الحق در مقام
که سپه آرای عرصش بترتیب قوانین رزم لوای قرار افرازد به نهیب حادثهٔ دهر احدی گام از مقام مقرر
فرا نتواند گذاشت و هنگامیکه سیاست شاملش بضبط رسوم حزم پرداز دلقصد مرحج ستیزه
کار کسی قدم از جای خویش بر نتواند داشت در شام کین چون منع آتش افروزی کند برق قدرت
چقماق زدن نیست و وقت شبگیر چون بخاموشی فرمان دهد صبح را جرأت نفس کشیدن نی افاغنه نیز
جمعیت خود را سه گروه کرده از سه جانب جلادت ریزه با تیغهای کشیده و سنانهای تیز بجانب قول تکاور
انگیز و مشغول ستیزه آویز شدند جمعی از جوانان نامی ایشان که همیشه در معارک جلادت پیش تاز و در عرصه
تهمتنی رزم ساز بودند پیشاپیش آنطایفه از پی یکدیگر به ترتیب حمله ور گشتند همین که به تیررس کاو کرده
توپچیان فرنگی نژاد آتش دست بهشیاری سوار فتیله امر والا را برسم سرگوشی بگوش توپ رعد خروش
رسانیدند از تراکم بخار آسمان آثار یوم تاتی السماء بدخان مبین آشکار و زمین آیت یغشی
الناس هذا عذاب الیم بر گروه خصم پدید آورده گلوله توپ آن یکه تازان عرصه بیباکی را با چند
نفر زنبورکچی و شتران زنبورک که بخط مستقیم در محاذات توپ می آمدند از پیش برداشته افاغنه را
از مشاهده اینحال مانند توپ آتش بجان افتاده و دود از نهاد بر آمد آنطایفه از هر طرف که هجوم آور شده
خود را در دریای آتش شناور دیده بجانب تیپ خود شتافتند پس قول همایون بهمان ضابطه و ترتیب
متوجه افغان گشته توپ دیگر علمدار ایشان از پای در آمد اشرف لوای اقبال را سرنگون دیده دم در کام
کرده توپخانه و خیام و اسباب خود را گذاشته و مانند بخت نحو برگشته دیگر بنجاده آنروز از سه ساعت

روز تا عصر تنگ نوایر جنگ و بوارق توپ و تفنگ فروزان بود جمعی کثیر از افاغنه و رؤسای ایشان مقتول و زنده دستگیر شدند هر چند کمیت تیزگام شوق دلیران بقصد تعاقب ایشان سرکشی و جولان مینمود اما چون هنوز تجربه اندوز راه و رسم جنگ نبودند حضرت ظل اللهی ایشان را عنان داری نموده فرمودند که هر وقت ضمیر اقدس بواردات غیبی مقرون بصلاح داند بتعاقب ماذون خواهیم ساخت

در بیان اموری که در اثنای آنحال بوقوع پیوست ❊ بعد از وقوع شکست افغان که رایت عزم اشرف نگونسار شد موکب جهانگشا وارد دامغان گشتند از آنجا که رای جهان آرا آئینه صورت نمای امور آینده و پرتو حال مستقبل پیشگاه خاطر الهام پذیر اقدس تابنده است آن سرپنجهٔ بخت را پیش از وقت مالک زمام دولت دیده از همان مکان معتمدی را بطلب ولایات آذربایجان برسم سفارت روانهٔ روم ساختند پس رای گیتی آرا اقتضا کرد که متعاقب اشرف کوچ بکوچ عازم صفهان شوند باین عزیمت متوجه منزل آهوان گشته در اثنای راه با شاه والاجاه مشغول مکالمه بودند گفتگوی حقایت آمیز حضرت ظل اللهی بمفاد الحق مُرٌّ بر طبع مبارک شاهی ناگوار آمده نقارخانه و خاصان خود را از معسکر فیروزی اثر جدا کرده از روی طرح و خشم بجانب توی دروار روانه شد آنحضرت کامی چند رفاقت کرده هر چند نصایح مشفقانه القا کردند مفید نیفتاد و پادشاه آنروز وارد توی دروار شده در آنجا رحل اقامت انداخت حضرت ظل اللهی محمد علیخان و سید علیخان عرب را که دخل کامل در مزاج پادشاه داشتند بارشاد فقولا له قولاً لیّناً روانه ساختند که بهر زبان باشد او را از سر طیش باز آورده باز گردانند و دو روز در سمنان بانتظار مَعنی توقف کرده پادشاه را نیز از خمار غیظ غلیظ افاقه حاصل شده و بازگشته از گرد راه بخیمهٔ آنحضرت شتافتند و بذیل اعتذار غبار نقار از آئینه خاطر آنحضرت زدودند پس حضرت ظل اللهی بحسین قلیخان زنگنه سردار و اغورلو خان جرچی باشی که در سمت گیلانات بمحافظت آنحدود مامور بودند مقرر کردند که از ایشان قزوین و طهران وارد ساوج بلاغ شوند و خود بهمراهی شاه جمجاه بعزم تعاقب اشرف تحریک کوکبهٔ عزو شرف کردند و سانحهٔ عجیبه که در آن اوان بظهور رسید آن بود که افاغنهٔ طهران بعد از شنیدن خبر شکست

اشرف بموجب اعلام او معتبرین بلد را بمیان ارکی که در کنار شهر احداث کرده بود جمع و بصدمهٔ
تیغ تیز نهال حیات ایشان را قمع کرده و قلعه را خالی نموده بجانب اصفهان شتافتند در حالهٔ دخول
شهر بعد از فرار افاغنه بمیان ارک ریخته مشغول نهب اموال و اسباب آنجماعت گشتند در آخر نو
نوبت کیسه بجباخانه افتاده آن ستاره سوختگان دیار نادانی که هرگز چنان روزی را در مخیلهٔ
روزگار خود تصور نکرده بودند و از فرط شادی سر از پا نمی‌شناختند با مشعل افروخته بجباخانه در آمدند
ناگهان شرارهٔ آتش مشعل بباروط افتاده چراغ شرارت و بیداد را که از خاندان افغان بیادگار
مانده بود روشن کرد و هشتاد نفر متجاوز از ایشان پروانه‌وار بآتش بی‌پروائی سوخت

در بیان جنگ سر درهٔ خوار و کسر رایت شوکت افغانی کرت ثانی: اما اشرف بعد از
واقعهٔ شکست مهماندوست عازم ورامین و در آنجا اسلام خان حاکم طهران داد طلب گشته با توپخانه
مستعد و پنج هزار افغان جنگجو آمده سر درهٔ خوار را که در میانهٔ دو کوه واقع و تنگی معبرش مور را از مرور مانع است
بوجود دلیران فولادپوش سد آهن بست و آن گذرگاه تنگ را با توپهای اژدر شکوه و فراز کوه را
با تفنگچی انبوه فرو گرفته خود با سواران جلادت آئین در کمین نشست غافل از اینکه مشت خاشاک راه بر
اخگر سوزان و شعلهٔ تابناک نمی‌توان بست و بشمشیر مغز سر سنگ خاره نمی‌توان شکست پس قراولان
دیده‌ور و دیده‌بانان تیزنظر القای خبر بسمع خدیو غضنفر کرده آنحضرت بعد از وقوف بر این
حال از سمند سبک سیر پیاده گشته پنج شش هزار کس از تفنگچیان خندیه و تختی و لالوئی را که پلنگ قلهٔ
جنگجوئی بودند فوج فوج مقدمة الجیش کرده بسمت شرقی و غربی کوه تعیین و توپخانه و زنبورک را از وسط
راه راهی کرده خود چون کوه پابرجا دامن همت بر کمر استوار کرده بیورش پرداختند و بحکم همایون
توپچیان چابک دست آتشین چنگ از میان آن درهٔ تنگ بدماغ جان سوز و توپهای برق افروز
ایقاد نایرهٔ جنگ کردند و تفنگچیان پلنگینه‌پوش پلنگ صولت و دلیران بهرام کین مریخ سطوت از
جانبین کوه هنگامهٔ گیر و دار گرم و بالش افشانی گلولهای تفنگ دل چون سنگ خصم را نرم ساخته
آن طایفه را چون پای توانائی بسنگ آمده مانند سیل از فراز کوه آهنگ نشیب نموده سواران ایشان نیز

از میان رفته توپ خانه و اثاثه خود را گذاشته در کمال خذلان و خواری از روی شرمساری
بجانب اشرف که در ورامین میبود فراری و جمعی کثیر بمقوله فما تواری شدند اشرف بعد از
ملاحظه این حال توپ قلعه کوبی را که همراه از اصفهان آورده در ورامین گذاشته بود شکسته توسن گریز
بجانب اصفهان مهمیز زد و چون حکومت قزوین دران اوان از جانب اشرف بسیدال اختصاص
داشت و کوچ و اتباع با ولد او و جمعی از افاغنه در قزوین میبودند سیدال خواست که خود را بقزوین
رساند بنابرانکه حسین قلیخان و تخورلو خان پیش از وقت بامر والا مامور بسمت ساوج بلاغ و تسخیر
قلعه قزوین بودند سیدال راه ورود بقزوین را برخود بسته دیده خایب و خاسر برگشته باشرف
پیوست و ولد او با افاغنه رخت تحصن بنارین قلعه قزوین کشیده با مامورین بنا را بر استمال و دفع
الوقت گذاشت و اشرف بجهه تجدید تهیه تدارک وارد اصفهان و اولا امر بقتل عام سکنه کرده سه
هزار نفر از علما و معارف و سایر رجال را از تیغ گذرانیده و از طرف حضرت شاه طهماسب نیز
یات قزوین برای تنظیم و تنسیق مهمات ملکی در طهران توقف و بنابرانکه عبور توپ خانه از راه تهرود
متعذر بود موکب همایون از راه نطنز عازم اصفهان گردیده در هر منزل قراولان طرفین دست انداز
یکدیگر گشته سر و زنده از انجماعت به پیشگاه حضور میرسید بار اسلام افغان در حوالی کاشان
با فوجی عظیم بعزم ستیزه سر از گریبان جلادت بر آورده داد طلب گشت قراولان این سمت عدت
ایشان زیاده بر پنجاه نفر نبود دچار افاغنه مذکوره در سر کوهی محصور گشته ناچار قراولان با
تیغهای آخته بر آنگروه تاخته و سالم از میان آن فوج بیرون شتافته شرف خدمت اقدس دریافتند
آری اگر گنجشک ضعیفی دست آموز تربیت آنحضرت شود با شهباز بلند پرواز در آویزد و اگر
روباهی بتمادی تعلیمش در آید با شیر ژیان ستیزد = در جلوه گری اشهب خامه عنبرین

شمامه در میدان بیان جنگ مورچه خورت و مغلوب شدن افاغنه

نوبت سیوم = اشرف چون پیش از وقت از سر عسکر روم که در همدان میبود استمداد
کرده سر عسکر چند نفر از پاشایان جلیل الشان با جمعیت ایشان بمعاونت او روان ساخته بود و دو میر

نیز رفیق عزیمت ساخته با کوکبه و استعداد تمام و احتشاد و احتشام مالاکلام طریق مقابلت سپرد
در مورچه خورت سایهٔ نزول و ماهچهٔ رایت جهانگشائی را از نیطرف بباغ میرمیران دو فرسخی مورچه
خورت پرتو وصول افکند نخست نوجی از اکراد خبوشان که بقراولی لشکر و هراولی طلیعهٔ نصرت اثر
مامور بودند بمقدمهٔ افغان تلاقی و شاهد شکین کلالهٔ تیغ و سنان به پر کردن پیمانهٔ عمر دلیران ساقی
گشته اول کار را چون آخر بزم مستان ساختند و بیک گردش میدان سر خصمان از بادهٔ ناب آب
شمشیر تابناک گرم شده چهارصد نفر از ایشان سرمست بخاک افتادند و از تقریر گرفتاران خبر ورود
پاشایان روم بمعسکر اشرف معروض خدمت اقدس شده از انجا که دریای عزم آنحضرت بحر محیط توکل
پیوسته در هر امری ضمیر بحر حوصلهٔ اش سفینهٔ امید را بناخدائی لطف خدای یگانه بلنگر تحمل بسته این
معنی را نیز از نتایج اقبال دانسته آن شب فریقین در همان مکان با سپاه انجم حشم چشم براه طلوع طلیعهٔ
مهر زرین علم آسوده صبحگاهان که هشتم ماه ربیع الثانی آنسال بود نخست از طرف اردوی کیهان پوی
همایون طبل رزم سازی بلند آوازه و اعلام جهانگشائی فلک فرسا گشته کوکبهٔ سطوت سلیمانی و دبدبهٔ
هیبت سلطانی بجانب اشرف روان و با انگیختن گرد هیجا بر سر آن طایفه خاک بیز غبار خذلان و هوان کردند
چون پشت مورچه خورت محل نزول افغان گشته و کوه بلندی که در آن موضع واقع است راه را بر میدان
جنگ بسته بود آنحضرت اراده کردند که بر سر اردوی ایشان نرفته از دماغهٔ کوه متوجه جانب اصفهان
شوند شاید افاغنه از پشت دره رو بمعرکهٔ رزم آورند بعد از انکه موکب نصرت پژوه مقارن آن کوه
فلک تنگ گردید اشرف چون در جنگ مهماندوست با اعتقاد خود از سپه آرائی آنحضرت کار آزموده
دار و طرز توپ و جنگ خدیو جهان تجربه اندوز شده بود این دفعه در مقام معارضه تمثل در آمده اجمال این
واقعه آنکه در معاملهٔ مهماندوست از شهریار کشورگشا دیده بود دنگ جنگ ریخته افواج لشکر خود را در یک
سلک انعقاد و انتظام و اطراف آن را بتوپخانه که بنیان استحکام داده توپهای ثعبان نهاد تراکت
زنبورکهای تیرس که کار یداخل نوع رزم آزما میشد در عدا آوا ساختند جمعی از یکه تازان گزین افغان بمتقدم
بمیدان دلیری گذاشته بمدافعه پرداختند آنحضرت از انجا که همیشه خداوند عالم را یار و مددکار و نشیب

و فراز جهان را در نظر همت یکسان و هموار میدانند مقید بسخت و سست مکان نگشته بجانب
ایشان رو آوردند چون شهریار جوان بخت پادشاه دیر خرد در راهنمائی الهام خداوند صمد در
هر جنگ بمقتضای مصلحت وقت رویه خاص و اسلوب علحده است درین کرت طرح جداگانه در کار
جنگ ریخته اولاً تفنگچیان بهرام کین را که پیاده رو لشکر فیروز جنگ و مانند شیر و پلنگ در قلادهٔ
انتظار حکم خدیو بافرهنگ بودند سلسلهٔ خودداری از گردن بر گرفته با چنگ و چنگال دلیری بر سر
توپخانه روان و متعاقب ایشان اعلام ظفر نشان را شقه گشا ساخته قول نصرت قرین را حرکت دادند
پیادگان دلاور صدای زنبورک و تفنگ را آواز چغانه و چنگ و آتش افشانی توپهای فرنگی نژاد
را در بازار جان فروشی توپ اطلس گلنار روم و فرنگ تصور کرده در آن دریای آتش نهنگ
آسا غوطه ور گشته گوهر شاهوار ظفر را بدست آوردند یعنی بدون محابا و درنگ یورش برده توپخانهٔ
افغان را به تیردستی اقبال خدیو جهان تصرف کرده بآب تیغ آتشبار آن شعلهٔ جان سوز را که شرارهٔ
زبانه اش بر زبانهای سپهر رسید فرو نشانیدند و جانبازان عرصهٔ کین که برسم طرح و کمین سواره مهیای
امر و اشاره بودند باذن والا سورن انداخته مرکب جلادت بر انگیختند و از دو جانب بیکدیگر
آویختند ـ چو دریای خون شد همه دشت راغ :: جهان چون شب و آسمان چون چراغ :: ز آواز
اسپان و گرد سپاه :: نه خورشید پیدا نه تابنده ماه :: و در اثنای گیرودار که شعشعهٔ سیف و بارقهٔ
سنان خیره کن چشم کارزار و دست اجل سیلی زن چهرهٔ روزگار بود سیدال با فوج عظیمی از پشت
سر لشکر ظفر شعار و جمعی از افاغنه هم از سمت دیگر بجانب قول حمله ور گشته آتش حرب و ضرب بر افروختند
اما بلطف باری باری و اقبال خدیو کامگار مددکاری و دلیران چیره دست ساقه پایداری کرده
بسیاری از ایشان را از کسوت حیات عاری و بقیه را مرحله پیمای وادی ذلت و خواری ساخته اسباب
نصرت اندوختند بعد از آنکه اشرف کار خود را تباه و روز دولت را سیاه دید جمیع توپخانه و اثاثهٔ
سلطنت را گذاشته با دل افکار و خاطر ریش در کمال خذلان و تشویش سر خویش و راه اصفهان در پیش
گرفت و آن روز تا حوالی عصر نیران قتال اشتعال داشت سر و زندهٔ بسیاری از آن طایفه در رومیه

بدست آمد و آنچه از رومیه گرفتار کند اقتدار دلیران نصرت شعار گشته بودند تمامی را مرخص و مورد
نوازش ساخته سالک طریق وَیَنقَلِبُ اِلَی اَهلِهِ مَسرُوراً فرمودند و چون در روز جنگ که
غازیان مشغول ستیز و آویز و کارفرمای سیف خونریز بودند جمعی از سبک مغزان تنگ مایه که در
بند هستی خریدار متاع کاسد تن پرستی میباشند از میل توپ بتوب اطلس شیفته و از لوله تفنگ
بلوله قماش فرنغه گشته بکسب و اخترمه پرداخته مطایای آمال خود را گرانبار مال غنیمت ساخته بودند
بمراتبات ایمنی که مبادا غازیان طمع کار از افزونی مال گرانبار و از فکر جنگ باز مانده بذخیره اندوزی
که سرمایه اوقات و دشمن جانفست گرفتار کردند تمامی فواخر ملبوسات و فروش و خیمه و خرگاه و ادوات
و سقرلات و اسباب نفیسه را که از آن فرقه خبیثه برجا مانده و فضای هامون لذا آنها مشحون و قیمت
آنها از میزان قیاس بیرون بود بیکجا جمع کرده چون در نظر همت والا خوار بود مانند خار آتش زدند
چنانکه شاعر گفته ـ بالش دشمن ار همی خواهی ÷ باید اول شدنت دشمن مال ÷ زانکه منقول از اهل
عقل بود ÷ دشمن مال هست دشمن مال ÷ در بیان تسخیر اصفهان و ورود موکب
والا بآن شهر جنت بنیان ÷ چون اشرف از مورچه خورت گریخته بجانب اصفهان
رفت بهنگام شام بارور سیاه وارد اصفهان گشت فی الفور با افاغنه بار بربختی برگشته بختی
بسته بسمت شیراز فرار کرد و وقت صبح قریه نشینان حوالی شهر واقف گشته بشهر هجوم آورده اهل
محلات افاغنه را که در خانها فرصت گریز نیافته بودند از سرای زندگی بیرون کرده بنهب
و تاراج مال افغانی مشغول شدند بعد از ظهر معارف اصفهان دروب شهر را بسته حقیقت حال را
بحضرت ظل اللهی عرضه داشتند و در بیست و سوم ربیع الثانی سنه ۱۱۴۲ که کوکبه منصور عازم اصفهان
بود این خبر بعرض رسیده کس برای ضبط خزاین و غنایم تعیین و خود رایت سعادت بجانب شهر
افراختند بعد از آنکه خاک اصفهان بیمن قدوم میمنت لزوم همایون در نظرها حکم سرمه صفاهانی
یافت و پرتو شامت بهرآثار والا بر در و دیوار اندیار تافت مردم اطرافی باز ماندگان افغان را بقتل
گرفته اصفهانیان که از مردم افغان میگریختند ایشان را بشمشیر و کارد و تیر روانه ملک عدم ساخته

نقدی

بفحوای وَلَکُمْ فِی الْقِصَاصِ حَیٰوةٌ یٰا اُولِی الْاَلْبَابِ جانی تازه مییافتند و بعد از سه روز که اموال افاغنه بحیطهٔ ضبط
در آمد شروع بسان سپاه و ملاحظهٔ لشکر نصرت پناه کرده غنایم مالاکلام از نقد و جنس و اسباب طلا
و نقره و غیره برسم جوایز و انعام بذل غازیان ظفر فرجام گشته کسی را برای ایصال این مژدهٔ دلپذیر
و آوردن حضرت شاه روانهٔ طهران ساختند ❊ نوید فتح و ظفر چون بپادشاه رسید ❊
لوای عیش و بشارت بمهر و ماه رسید ❊ از آنجا که غرض اصلی ازین سفر تسخیر اصفهان بود که بیاری
ایزدی میسر گشته دشمن آوارهٔ دیار ادبار گردید و نیز خراسان وطن غازیان و سرحدات آنولایت مستغنی از
بیان بود حضرت ظل اللهی بعد از انتظام امور ببازارگاه که خارج شهر است نقل مکان فرمودند که بعد از
ورود موکب شاهی و تمکن او بر سریر سلطنت روانهٔ خراسان شوند شاه والاجاه مرحله پیمای طریق عزیمت
گشته در هشتم جمادی الاولی وارد اصفهان و از عرض راه بمنزلی که حضرت ظل اللهی اقامت داشتند
نزول نموده هرچند که قلباً برفتن آنحضرت راغب و رفع مخل را طالب بود اما چون میدانست که اگر آن
حضرت صرف زمام عزیمت بجانب خراسان نماید اوضاع سلطنت مختل و کارها بشکل اول خواهد شد
در باب فسخ این عزیمت اظهار و برای توقف مبالغه و اصرار کرده آنحضرت بنا را بر تأمل گذاشتند روز
دیگر باز شاه والاجاه سران سپاه را طلب و اعادهٔ اینمطلب کرده ایشان در جواب عرض کردند که
آنحضرت تأیید یافتهٔ ربّ العزت اند تا پای همت ایشان قدم در میان گذاشت دست سرکشان و
گردن فرازان کوتاه گشته کارها مزاج و نقد دست فرسودهٔ شاهی رواج یافت در صورتی بعرض
اینمطلب میتوانیم پرداخت که آنحضرت فریداً مدار الیه کارخانهٔ سلطنت بوده راه دخل غیر مسدود
کرد و این خود منافی سلیقهٔ پادشاهیست و عنقریب ارباب غرض در محفل دولت بار و در مهمات ملکی
اقتدار یافته مانع پیشرفت امور و باعث بدنامی آنحضرت در پیش دوست و دشمن و نزدیک و دور خواهد
شده همان بهتر که پادشاه خراسانیان را معاف و دیگران را متکفل مهام درگاه جهانمطاع سازند که اگر
و هیچ قصوری روی دهد هرزه درایان حمل بر تهاون آنحضرت ننمایند و مجلس گفتگو از ظهر تا عصر امتداد
یافته هنگامی که نزدیک بود که نگین آفتاب از کف سلطان عصر بیرون رود شاه طهماسب آشفتگی خاطر

دلال باطن ظاهر کرد و از روی طرح افسر از سر و مهر از بغل برآورده بر زمین زد آنحضرت چون
دیدند که این سخن از طبع او ناموافق و حرکت هم بدون اتمام کار نالایق است در مقام اعتذار توقف
اختیار نموده اظهار کرد که هرگاه این مسئول مقبول خاطر پادشاه نباشد رضای ما هم منوط برضای
ایشان است گفته بودیم که پای تخت را بدست آورده بدیهیم اشمغنی بعمل آمد انشاالله تعالی دشمن را نیز آواره
دیار نیستی کرده آنوقت رایت مراجعت می‌افرازیم از وقایع ایام توقف اینکه خبر رسید که معتمدی که
از دامغان بسفارت روم تعیین شده بود در تبریز سفر آخرت اختیار کرده لهذا رضاقلیخان شاملو
را باین امر مامور و روانه و حکام بنز بحویزه و کوه کیلویه و بختیاری و ولایات تابعه تعیین فرمودند و
چون بنحویکه سابقاً نگارش یافت حسین قلیخان زنگنه و اغورلوخان زیاد اغلی با جمعی مامور بسمت
ساوج بلاغ و قزوین بودند و لد سیدال تا چندی بانتظار کار اصفهان از ایشان استمهال و تعلل
اینحال شبی مستحفظین را غافل نموده با کوچ و اسباب بجانب سلطانیه که در تصرف رومیه بود فرار کرد
پس حکومت قزوین و ضبط مال افاغنه بعهده اهتمام محمدرضاخان شاملو مقرر گشته حسین قلیخان
را بسمت فراهان و کلپایگان مامور ساختند که در آن مرز و بوم از جانب عسکر روم خبردار باشد
و مدت چهل روز در آن ملک دلفروز مظفر و فیروز بکامرانی و حکمرانی عیش اندوز گشتند

در بیان توجه رایات همایون بجانب شیراز و کیفیت جنگ زرقان و شکست و انهزام افغان و تسخیر آن ملک نزهت نشان بعد از چهل روز

که حضرت ظل اللهی بنا بر تشابه جزو بکل و قیاس فرع باصل در اصفهان تکمیل نامه سلطنت و افاغنه
صورت نوعیه تشخیص مملکت بسمع والا رسید که اشرف با افاغنه بعد لوای استحوذ علیهم الشیطان
فانسیهم ذکر الله ضرب دست دلیران رزم کوش را فراموش کرده در شیراز برنگ و مشغول استعداد
و جمعیت اعراب هوله و دستغانی و باقی عشایر سمت فارس و بنادر است حضرت ظل اللهی دوباره همیان
همت بفتح آن قند بسته در روز سیوم جمادی الاخر کوس قلعه غزنو زرسازی بلند آوازه
جهانگیری بآسمان رسانیده در زمین زمستان از راه ابرقو و مشهد مادر سلیمان روانه شیراز شدند و به

سرما بحدی بود که اگر قلم وصف آن آغاز دماندنی بر خویش لرزد و اگر دوات بذکر برودتش دهن
گشاید رطوبت در کامش افسرده گردد و بعد از ورود موکب نصرت طراز بزرقان پنج فرسخی شیراز
اشرف باز تجدید جمعیت و احتشام کرده باستعداد تمام بمقابله پرداخت و از طرفین تسویهٔ صفوف
و ترتیب اصحاب سیوف گشته نخست افاغنه بهیات مجموعی بجانب قول حمله ور گشته خیره کی را از منزل
اعتذار گذرانیده به پیادگان جلو مقارن شدند تفنگچیان چابک دست بگلولهای جانسوز ایشان
را پست کردند نوبت دیگر بطرف میمنه هجوم آور شدند و بانداختن زنبورک و تفنگ غریو و غلغله بچرخ
فیروزه رنگ رسانیدند حضرت ظل اللهی با فوجی از دلیران عرصهٔ دشمن کاهی بامداد میمنه شتافتند
و بحملات زهره گداز و صدمات طاقت پرداز اساس افگن بنیان قرار آن گروه گشته جمعی از ایشان را
بمغاک هلاک انداختند اشرف با افاغنه بجانب شیراز رایت فرار افراخته و افواج خصم افکن تا دو
فرسخ بتعاقب ایشان پرداخته فضای هامون را از خون دشمن لاله گون و دامن دشت را جاری مجرای
رود جیحون کردند روز دیگر که میا صدیق صبح صادق از شفق زعفران بر جبین سوده میا صدیق
و ملا زعفران با سیدال برسم استیمان از جانب اشرف وارد زرقان و شرف اندوز تقبیل عتبهٔ
خلافت بنیان گشته جبههٔ ندامت را بذکر هَلْ إِلَىٰ خُرُوجٍ مِّن سَبِيلٍ زمین سای اعتذار
ساختند از جانب خدیو گردون جناب اقامهٔ جواب باین نحو شد که در حالتی راه نجات برای ایشان
میسر است که اسرای خاقان مغفور را با اسرای ایرانی که همراه دارند ذکوراً و اناثاً تسلیم نموده خود دسته
دسته در ممالک محروسهٔ سلطانی مقیم و سرکردگان ایشان ملتزم رکاب نصرت تلشیم شوند و ایشان را
بنوید امان و وعدهٔ عفو ماسبق مستوثق و مرخص ساختند صبحگاهان که قطار نجمی هفت آسمان
بهودج زرین مهر تابان آراسته گشته جمازه بان قضا محمل کش این عماری زرنگار شد میا صدیق
و ملا زعفران محمل مهد علیا و ستر کبری را که آفتاب سایه پرور حفظ اللهی و دُر ناسفته درج دودمان
شاهی بود با خواجه سرا بسرای دولت رسانید و دوباره رفتند که اشرف را مطمئن کرده بیارند
آما سیدال که در روز پیش باردوی همایون آمده از خلاص کوچ و ولد و منسوبان خود که در ارک قزوین

محصور بودند آگاهی یافته بهمان شب اشرف را بطرف گریز آورده اشرف نیز از اهل حرم به بردن دو نفر شاهزاده
اکتفا کرده اسمعیل و ابراهیم ولدان محمود را با سه نفر از اولاد بنی اعمام و سیزده نفر از اناث که زنان و دختران
و همشیرهای او و محمود و میرویس بودند فرصت بردن نیافتند در شیراز نهاده خواجه سرای دیوسیرتی را برای
قتل آن جمع پریوش تعیین و خود تکاور گریز را بجانب قندهار انگیزاد و خواجه مزبور بهمان قدر فرصت یافته بود
که دو نفر از زوجات اشرف را که یکی خواهر محمود بود بقتل رسانیده و ام الفسادها در محمود را زخمی منکر زده
و نیم جان کرده بود که بعد از دخول لشکر ظفر بنیاد از زخم جان بقابض ارواح داد و هنوز میا صدیق و ملا زعفران به
اشرف نه پیوسته بودند که اشرف از غلبه اضطراب ضبط ماسکه قرار نکرده فرار و قراولان موکب نصرت
شعار از سیاهی و گرد لشکر افغان تفرس ایمنی کرده برای اخبار بحدت والامی آمدند که در عرض راه باند و نفر دوچار
و ایشان را با ده پانزده نفر از افاغنه رفقای ایشان باز گردانیده و آوردند حضرت ظل اللهی فی الفور ایشان را
مرخص ساخته فرمودند که چون باختیار خود باین درگاه آمده بودند نگهداشتن ایشان در کیش مروت
و شرع فتوت جایز نیست هرگاه در جنگ دستگیر شوند بمقتضای وقت عمل خواهد شد بعد از ترخص ایشان
با افواج نصرت نشان بتعاقب اشرف پرداخته بنزدیکی پل فسا که در سه فرسخی شیراز واقع است رسیدند
چون بسبب شدت ایلغار اسب غازیان از کار و مراکب از رفتار مانده شب نیز بسر دست آمده بود آن
حضرت با انتظار جمعیت عقب لشکر عنان باز کشیده در نیم فرسخی پل منزل گزیدند از افاغنات پانصد نفر از ایشان
و اکراد و قراچورلو مقدمة الجیش موکب نصرت کیش و نیم فرسخ همه جا در پیش بودند در سر پل فسا در عقب
افغان رسیده و اشرف اول دبله از رودخانه عبور و پیر محمد مشهور بمیان جیو که پیر و مرشد محمود و اشرف
و در میان افغان صاحب عز و شرف بود جمعی از سربازان و فدائیان افغان را چون راه طریقت با او بود
محافظت راه و ضبط سر پل را نیز بر ذمه خود گرفته قراولان را بجنگ مشغول ساخت که افاغنه با خاطر
جمع از پل بگذرند مع هذا افاغنه از بیم جان متهاجم جمعی از غلبه خوف در آب غرق گشته متاع هستی بباد
داده و دو سه هزار از اطفال خورد سال و شیرخواره را با بسیاری از زنان در آن ظلمت لیل که روزنامهٔ
یوم یفر المرء من اخیه و امه و ابیه و صاحبته و بنیه بود انداخته سالک طریق این المفر شدند

وقراولان سر و زنده بسیار بدست آوردند و از جملهٔ مقتولین میان جیو بود که بعد از کر و فر از عقب
کشتگان بسوی دیار نیستی روان گردید و از فرقهٔ گرفتاران میا صدیق و ملا زعفران بودند که اجل
باز بر قفای ایشان زده هر دو را اسیر فتراک دلاوران گردانید هر چند که مأمورین خدمت شایسته
کردند اما غفلت عظیمی ورزیدند که حضرت ظل اللهی را هم از توقف از آن واقعه آگاه نساختند همانا در اجل
بعضی از افاغنه تأخیری و در انتقام قهاری زود و دیری مقدر بود در حینی که بسیاری از آن طایفه
از پل گذشته بودند آنحضرت با لشکر جهان آشوب چون سیل بی امان بر سر پل رسیده نخست چشمهای
سرکردهٔ اکراد را عِبْرَةً لِلنَّاظِرِينَ باشارهٔ سر انگشت خنجر خون ریز از حدقه برآورده و سرکردهٔ افشاریه را
بقطع گوش گوشمال دادند و کس برای جمع کردن اسرا و اطفال تعیین و خود با فوجی از جیش منصور بتعاقب
آنگروه ایلغار و هشت نه فرسخ راه طی کرده چون افاغنه بتعجیل گذشته بودند باز بشیراز عطف عنان فرموده
ارقام قضا انجام باطراف ممالک اصدار یافت که از هر راه که آن طایفه ارادهٔ عبور نمایند سر راه
بر ایشان بگیرند و از آنجا اولاد و زنان و همشیرهای محمود و اشرف را از راه کرمان روانه ارض اقدس
و میا صدیق و ملا زعفران و باقی گرفتاران افغان را با منسوبان و اسرای خاقان مغفور که از شیراز فرصت
بردن نیافته بودند روانهٔ اصفهان ساختند و از معجزه کاری دیدهٔ دید خدیو بیهمال که صراف نقود
شناسائی و معیار حقیقت سنج دار الضرب بینائی و دانائیست آنکه در حین روانه کردن گرفتاران
بزبان الهام بیان بمستحفظان فرمودند که ملا زعفران را خوب محافظت کنند که خود را زنده باصفهان
نخواهد رسانید و مدلول اَدْبَارُ الدُّوَلِ مُلْهَمُونَ صورت وقوع یافته در سر پل رود خانه
لشنی که محبوسین مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ عبور میکردند ملا زعفران برای رفع ذل خاکساری خود را
از باد و آب انداخته آتش سرکش حیات را تسکین داده و بقیه را محصلان باصفهان رسانیده در میدان
نقش جهان بکزلک فرمان شاهی نقش هستی ایشان را از صفحهٔ جهان ستردند و از علامات تائید و
اقبال که شخص اندیشه بر جهانگیری خدیو بیهمال فال میزد اینکه در ایام توقف در آن بلدهٔ مینو مثال روزی
در هنگام سواری عبور و مرور کوکبهٔ منصور بتکیه گاه لسان الغیب خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی

اتفاق افتاده در سر مزار از برای پیش آمد کار بدیوان تفأل کردند این غزل آمد که از همه
دلبران ستانی باج چرا که بر سر خوبان عالمی چون تاج ⁂ ز چشم مست تو آشفته جمله ترکستان
بچین زلف تو ماچین و هند داده خراج ⁂ دهان شهد تو داده بخضر آب بقا ⁂ لب چو نوش تو برده قند
مصر رواج ⁂ پس روان اورا آتش داده و بقعهٔ اورا با زاویهٔ متبرکهٔ شاه چراغ بامر بعمارت فرمودند
و از صادرات ایام توقف اینکه چون همیشه از مبادی ظهور دولت علیهٔ گورکانیه و صفویه فیما بین سلسله
دوستی استحکام داشته در ایام فترت ایران نیز که رومی و اروس و هر طایفه مصدر مخالفت و کم فرصتی
شدند از جانب آن دولت ابد پیوند امری که مخالف وفاق باشد بظهور نرسیده بود علیمردان شاملو را برای
تبلیغ خبر فتح اصفهان بسفارت تعیین و روانهٔ هندوستان و در ضمن آن مطلب اعلام کردند که از آنجا
که در مدت افاغنهٔ قندهار نسبت بهر دو دولت والا کمال مخالفت ظاهر و اعلان فسادهای متواتر کرده‌اند
و تسخیر قندهار پیشنهاد خاطر میباشد از طرف کابل جمعی بسد راه فرار و عبور آن جماعت مامور گردند
و چندی شهر شیراز از فر قدوم همایون رشک نگارستان چین و طراز بوده با اتساق و انتظام امور آن
مملکت می‌پرداختند تا موسم زمستان انقضا یافته خورشید جهانتاب از پس پردهٔ سحاب بیرون
شده و آفتاب عرش پیما از کرسی خانهٔ حوت بایوان بهار خرامید چون قلع مادهٔ دشمن شد فتح فارس
میسر و حال هم اثر گردید هرچند که عزیمت خراسان در خاطر اقدس تصمیم داشت اما اگر از سمت کرمان
برمیگشتند بیابان بود و راه هول و چندان غله و ذخیره که کفایت اهل اردو کند در خرمن کشت موجود
نبود و اگر از راه اصفهان متوجه مقصد میگشتند بسبب تطاول افغان و عبور مرور کوکبهٔ نصرت
نشان احتمال ترجیح تحمیل دوباره بر اهالی آنجا میرفت و آنچه مبنی بر مصالحه بود از دولت روسیه
نیز جواب صریحی در باب ولایات آذربایجان داده نمیشد در بیست و هم ماه شعبان بعزم استرداد ممالک عراق
متوجه بسمت نهاوند و همدان و از راه دشت ارژن و کازرون روان گشتند و در آخر ماه مزبور منزل
باشت من اعمال شولستان محل سرادقات عزشان گردید ⁂ در بیان وقایع ایت ئیل مطابق
سال فرخنده فال هزار و صد و چهل و دو و تسخیر نهاوند و همدان در روز

بیست و نهم شعبان المعظم خسرو کواکب حشم یعنی نیر اعظم از نهان خانهٔ حوت بد شبستان حمل علم افراخت
و از دیوان خدیو خطهٔ امکان منشور والیگری عرصهٔ خاک بقلم نرگس و خط ریحان بنام نامی سلطان نامیه
اصدار یافته سرو صاحب لوای و گلبن از غنچه و گل صاحب جیقه و افسر گردیده و جنود قوای ربیعی رومیان
کم فرصت دی را که ریشهٔ تصرف در سر زمین چمن دوانیده بودند از چمن دوانیده و ممالک گلزار را از
دست ینکچریان فتنه جوی حوادث بهمن و عسکر فتن رهانیده و لشکر شتا که در دیار گلستان آغاز
فتنه گری میکردند از بیم وصول سلطان ربیع رخت عزیمت بسر منزل هزیمت کشیدند و جنود فساد
انگیز سرما که گرم غارت گلشن بودند از طنطنهٔ شوکت نوروزی آوارهٔ دیار عدم گردیدند و ارض قدس
گلزار از فر فریدونی فرودین بانواع ریاحین مزین و ایلات کوهساری لاله و گل و احشام صحرا نشین
ریحان و سنبل را بفرمان قهرمان بهار در اطراف دشت و ساحت گلگشت یورت و مکان معین گشت
و اسباب سور و سرور در بزم چمن مهیا شده دوشیزهٔ غنچه در شبستان باغ در آغوش گلبن آرمیده
و سرو سهی با گل نیلوفر ازدواج و عروس باغ از نوید وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ ابتهاج یافت
جشن نوروزی مرتب گشته هر یک از سران و سروران بخلعتهای فاخر بر و دوش امتیاز را آراستند
و مانند غنچه مشت و جیب را پر از زر نوروزی کرده و از جامهای بوته دار رنگین قامت خویش پیراستند
سه روز آن عرصهٔ دلفروز مقر رایات فیروز گشته از انجا عازم بهبهان و در راه مهر مز والی حویزه با مشایخ
اعراب و بیگلربیگی کوه گیلویه با رؤسای آن مملکت ادراک سعادت تقبیل رکاب نصرت انتساب
نموده حسنعلی بیک معیر الممالک نیز از جانب شاه جمجاه وارد و در ازای فتح شیراز افسر مکلل بگوهر برای
آنحضرت و سیصد دست خلعت بجهت رؤسای سپاه نصرت پناه آورده خبر رسانید که حضرت شاهی
مهد علیا را که اشرف بوساطت میا صدیق و ملا زعفران از شیراز بزرقان فرستاده بود مخصوص شبستان
آنجناب ساخته اند و چون شاه والاجاه در ایام توقف در خراسان همشیرهٔ شاهزاده رضاقلی میرزا
نوید مصاهرت میداد در اینوقت که معیر الممالک وارد شد مجدداً او را باتفاق میرزا ابوالقاسم کاشی
روانهٔ دربار شاهی و از حریم سلطنت ازدواج یکنفر بنات مکرمات خاقان مغفور بجهت شاهزاده خواهشمند

اتفاق افتاده در سر مزار از برای پیش آمد کار بدیوانش تفأل کردند این غزل آمد سزد که از همه
دلبران ستانی باج چرا که بر سر خوبان عالمی چون تاج ؛ ز چشم مست تو رفته جمله ترکستان
بچین زلف تو ماچین و هند داده خراج ؛ دهان شهد تو داده بخضر آب بقا ؛ لب چو نوش تو برده ز قند
مصر رواج ؛ پس روان او را آتش داده و بقعه او را با زاویه متبرکه شاه چراغ امر بعمارت فرمودند
و از صادرات ایام توقف اینکه چون همیشه از مبادی ظهور دولت علیه گورکانیه و صفویه فیما بین سلک
دوستی استحکام داشته در ایام فترت ایران نیز که رومی و اروس و هر طایفه مصدر مخالفت و کم جهتی
شدند از جانب آن دولت ابد پیوند امری که مخالف وفاق باشد بظهور نرسیده بود علیمردان شاملو را برای
تبلیغ خبر فتح اصفهان بسفارت تعیین و روانه هندوستان و در ضمن المطلب اعلام کردند که از آنجا
که در سمت افاغنه قندهار نسبت بهر دو دولت والاکمال مخالفت ظاهر و اعلان فسادهای متواتر کرده اند
و تسخیر قندهار پیشنهاد خاطر سپا باشد از طرف کابل جمعی بسد راه فرار و عبور آن جماعت مامور گردد
و چندی شهر شیراز از فر قدوم همایون رشک نگارستان چین و طراز بوده با نتساق و انتظام امور آن
مملکت سپرداختند تا موسم زمستان انقضا یافته خورشید جهانتاب از پس پرده سحاب
شده و آفتاب عرش پیما از کرسی خانه حوت بایوان بهار خرامید چون قلع ماده دشمن شد و فتح فارس که
میسر و مال خصم ابتر گردید هر چند که عزیمت خراسان در خاطر اقدس تصمیم داشت اما اگر از سمت کرمان
بر میگشتند بیابان بود و راه طول و چندان غله و ذخیره که کفایت اهل اردو کند در خرمن کشت موجود
نبود و اگر از راه اصفهان متوجه مقصد میگشتند بسبب ظهور تطاول افغان و عبور مرور کوکبه نصرت
نشان احتمال وقوع تحمیل دوباره بر اهالی آنجا میرفت و ایلچی احمد پاشا برسیاقت و از دولت رومیه
نیز جواب صریحی در باب ولایات آذربایجان داده نشد در بیستم ماه شعبان بعزم استرداد ممالک عراق
متوجه بسمت نهاوند و همدان و از راه دشت ارژن و کازرون روان گشتند و در آخر ماه مزبور منزل
باشت من اعمال شولستان محل سرادقات عزیمتشان گردید در بیان وقایع ایت ئیل مطابق
سال فرخنده فال هزار و یکصد و چهل و دو و تسخیر نهاوند و همدان در روز

بیست و نهم شعبان المعظم خسرو کواکب حشم یعنی نیر اعظم از نهان خانهٔ حوت بدشبستان حمل علم افراخت
واز دیوان خدیو خطهٔ امکان منشور والیگری عرصهٔ خاک بقلم نرگس وخط ریحان بنام نامی سلطان نامیه
اصدار یافته سرو صاحب لوای وگلبن از غنچه وگل صاحب جیقه وافسر گردیده وجنود وقوای ربیعی رویبان
کم فرصت دی را که ریشهٔ تصرف در سرزمین چمن دوانیده بودند از چمن دوانیده وممالک گلزار را از
دست بیگلربیان فتنه جوی حوادث بهمن وعسکر فتن رهانیده ولشکر شتا که در دیار گلستان آغاز
فتنه گری میکردند از بیم وصول سلطان ربیع رخت عزیمت بسر منزل هزیمت کشیدند وجنود فساد
انگیز سرما که گرم غارت گلشن بودند از طنطنهٔ شوکت نوروزی آوارهٔ دیار عدم گردیدند وارض اقدس
گلزار از فر فریدونی فرودین بانواع ریاحین مزین وایلات کوهساری لاله وگل واحشام صحرانشین
ریحان وسنبل را بفرمان قهرمان بهار در اطراف دشت وساحت گلگشت یورت ومکان معین گشت
واسباب سور وسرور در بزم چمن مهیا شده دوشیزهٔ غنچه در شبستان باغ در آغوش گلبن آرمیده
وسرو سهی با گل نیلوفر ازدواج وعروس باغ از نوید وَاَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ ابتهاج یافت
جشن نوروزی مرتب گشته هریک از سران وسروران بخلعتهای فاخر بر ودوش امتیاز را آراستند
ومانند غنچه مشت وجیب را پر از زر نوروزی کرده واز جامهای بوته دار رنگین قامت خویش پیراستند
سه روز آن عرصهٔ دلفروز مقر رایات فیروز گشته از انجا عازم بهبهان ودر راه مهر مز والی حویزه با مشایخ
اعراب وبیگلربیگی کوه کیلویه با رؤسای آن مملکت ادراک سعادت تقبیل رکاب نصرت انتساب
نموده حسنعلی بیک معیر الممالک نیز از جانب شاهجاه وارد ودر ازای فتح شیراز افسر مکلل بگوهر برای
آنحضرت وسیصد دست خلعت بجهة رؤسای سپاه نصرت پناه آورده خبر رسانید که حضرت شاهی
مهد علیا را که اشرف بوساطت میا صدیق وملا زعفران از شیراز بزرقان فرستاده بود مخصوص شان
آنجناب ساخته اند وچون شاه والاجاه در ایام توقف در خراسان همیشه بشاهزاده رضاقلی میرزا
نوید مصاهرت میداد در اینوقت که معیر الممالک وارد شد مجددا اورا باتفاق میرزا ابوالقاسم کاشی
روانهٔ دربار شاهی واز حریم سلطنت ازدواج یکنفر بنات مکرمات خاقان مغفور بجهة شاهزاده خواهشمند

شده پیغام دادند که چون غازیان راحق سعی در اینده دولت هست هرگاه خراسان از ممالک سلطنت
موضوع و اختیار آن باینطرف محول و مرجوع گردد هرآینه سد سدیدی مابین دشمن و ممالک شاهی
خواهد بود پس کوکبهٔ والا از راه مهر بساحت دزفول پرتو وصول افکنده از انجا وارد شوشتر و
ایالت آن ولایت را بابوالفتح خان خویش محمد علیخان تولکرآقاسی رجوع فرمودند و چون بند رودخانهٔ
شوشتر که از بناهای شاپور ذوالاکتاف است بسیلاب مرور دهور قصور یافته بود همت والا که در
متانت بنیاد سد سد اسکندریست بمرمت آن بند پرداخته معماران مهندس پیشه و کارآگهان درست
اندیشه بر سر کار تعیین و اخراجات آنرا از خزانهٔ عامره مقرر ساختند و چون از طایفهٔ عرب ترکتازی بسیار
بعجم واقع میشد مشایخ ایشانرا گرانیده و روانهٔ خراسان و والی حویزه را رخصت انصراف ارزانی داشتند
و بعد از ورود موکب والا بدزفول محمد خان بلوچ که از طرف اشرف بایلچیگری روم رفته بود در همدان مقدم
استقبال دولت افغان راشنیده ناچار وارد معسکر فیروزی اثر و نامه و نوشتجاتی را که از جانب
سلطان احمد خان پادشاه روم و اعیان آن دولت برای اشرف آورده بود ملحوظ نظر انور ساخته چون
از دربندگی در آمده بود بعنایت خاص ارجمند و بایالت کوه کیلویه سربلند گردید و بعلت اینکه رودخانهٔ
دزفول طغیان داشت بفرمان والا کلک ها ترتیب یافته بدستیاری سباحان و تردستی آب بازان
جنود مسعود از آن رود در چند روز بهزار کلک مانند فوج نجوم از رود نیل فلک گذشتند و در عرض راه
از الات کوه کیلویه والوار بختیاری و فیلی و اعراب حویزه و باقی طوایف هرجا که مفسد و مخالف بود
بتنبیه و سیاست نصیب و حکام همگی ولایات منصوب گشته از راه جایدر و خرم آباد فیلی وارد بروجرد
شدند و در قصبهٔ بروجرد حسین قلیخان زنگنه که بسرداری حدود گلپایگان و فراهان مامور بود بموجب
حکم والا با پنج شش هزار کس متجنده وارد اردوی نصرت طراز و بایالت کرمانشاهان سرافراز گشته از راه
فیلی مامور و بتسخیر کرمانشاهان عازم گشت با استعداد شایان گردید و در همان منزل معیر الممالک و
میرزا ابو القاسم کاشی از خدمت شاه جمجاه برگشته عهدنامهٔ والیگری خراسان را رسانیدند مشعر بر
اینکه جمیع ممالک خراسان از قندهار الی اکرپی که از سر حد عراق و خراسان است بضمیمهٔ مازندران و نزد ک

دهمانی

و سیستان متعلق بدولت نادریه باشد هر چند که همت سرشار آنحضرت از جیقه و افسر سرگران و طبع بی نیازش از قبول اسم سلطنت و والیگری برگران بود اما به تکلیف غازیان و استرضای خاطر اهل خراسان که جوهر شمشیرشان بالعرض ناصر ابد دولت خداداد و تقویت بخش این شوکت قوی بنیاد می‌باشند رضا داده در ولایات مذکوره سکه بنام نامی سلطان ولایت ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه التحیة والثناء رواج یافت ❋ **دربیان محاربه با رومیه و فتح نهاوند بدستیاری بخت و اقبال فیروزمند** ❋ چون در بروجرد از جانب رضاقلیخان شاملو ایلچی روم خبر رسید که اعیان دولت قیصریه بنا را بر تعلل گذاشته جواب صریحی که افادهٔ فایده کند نمیدهند و نیز کلانتر نهاوند بعرض رسانید که رومیه آغاز تاخت و تاز و دست تطاول بجانب عجزه دراز کرده اند لهذا حضرت ظل اللهی توکل بایزد کردگار و از آن منزل استفتاح کار کرده در اول شب با یکه تازان جلادت شعار بر مراکب صبا رفتار سوار و بر سم سبائی ده فرسخ ایلغار کرده در هنگام طلیعهٔ فجر که لشکر ترکستان روز بسپهداری خدیو خراسانی خورشید بسپاه شامی شب تاختن آورده با بیچهٔ سر علم ظفر پرچم با طلیعهٔ اختر صبح کاهی توام آشکار گشته رومیان وقتی از خواب غفلت بیدار شدند که اجل بر سر بالین و سپاه یلان را مهیای کین دیدند عثمان پاشا نامی که سردار رومیه نهاوند بود چون همیشه اهل ایران را مغلوب و زبون خویش دیده بود بهمان خیال عرصهٔ قتال آراسته بعد از اشتعال نایرهٔ گیرودار شکست یافته و بجانب همدان روی بر تافته فرار و هزار نفر متجاوز از آنگروه با چند نفر از پاشایان و رؤسای ینگچری و اکراد که در معسکر سردار مزبور میبودند عرضهٔ شمشیر و جمعی کثیر زنده اسیر گشته اموال و غنایم بسیار بدست دلاوران ظفر شعار در آمد و ساحت آن ولایت از وجود رومیه تخلیه یافت ❋ **دربیان فتح همدان و کرمانشهان بعون ایزد مستعان** ❋ بعد از آنکه نهاوند بحیطهٔ ضبط امنای دولت ابد پیوند در آمد بمسامع اقبال رسید که تیمور پاشای ملی حاکم وان و خانا پاشای ولد سلیمان خان ببه که از دولت عثمانی حاکم سنندج بود با چند نفر از پاشایان عظیم الشأن و جمعیت فراوان قریب

سی هزار نفر از قوی سرکان گذشته بعزم جنگ وارد تلاّیر گشته اند حضرت ظل اللهی که همیشه این
قسم بشارت را از عطایای ایزدی میشمارند فی الفور به همعنانی ظفر و هم رکابی لطف خداوندادگر
رایت افراز اعلام نصرت پرور گشته در صحرای تلاّیر که مکان مسطح پهناور بود سپاهی عسکر رومیه
نمودار شد خدیو بیهمال موافق ضابطه و قانونی که در اکثر معارک داشتند سپاه منصور را سه
دسته قرار داده قول را بفر وجود میمنت نمود آراستند و تیپ نیز جمعیت خود را بسته قسم انقسام
داده و پای جلادت پیش نهاده رایت افراز عرصهٔ کارزار و نایره افروز آتش حرب و پیکار گشتند چون
رود آب در میانه فاصله بود از دو طرف تفنگ آتش فشان آهنگ رود گرم سرود و شعلهٔ آواز برق
خرمن سوز حیات یلان جلادت نمود گشتند همین که بازار گیرودار از آتش توپ و تفنگ گرم گردید
دلیران میمنهٔ میمنت قرین از آب گذشته باشارهٔ والا بجانب میسرهٔ رومیه تاخته و تیغ کین از نیام آخته
تا یکساعت بشمشیر جنگ میکردند سر و موی جوانان از خون صورت پیران خضاب کرده گرفت و نهال
پیکر دلیران از شکفتن شکوفهای شکاف جراحت گل صدبرگ گلشن مصاف گردید بنوعی بهادران
جانبین بیکدیگر در آویخته بودند که علمداران رومیه بضرب دست دلاوران از پای درآمده علم زرد
رکاب اقدس نگون و بقیهٔ رومیه را پای ثبات و قرار از جا بیرون شد و تمامی یعرف و دواب
و اسب و اسباب خود را ریخته بجانب کوه که در جمیع آفات پناه عافیت و گریزگاه امان دست
یالم گردکان است گریخته بهادران خراسان که کوه و بیابان و بر و بحر در پیش اشهب برق عنان
صرصر جولانشان یکسان است سنگلاخ آن وادی پرنشیب و فراز را هنجار و حریر چین و طراز پنداشته
تا قوی سرکان و حوالی میدان مرکب دلیری برانگیخته چون اسب رومیه در اصطبل فربهی بخور و
خواب معتاد و مراکب برق تک دلیران همه کوه پیکر و صرصر نژاد بودند باین جهت اکثر رومیه در
کام نخستین اسیر دلاوران ظفر قرین گشته فوجی عظیم طعمهٔ شمشیر آبدار و فوجی دیگر با پاشایان معتبر
زنده گرفتار گشته غنایم بسیار و اسبان قوی هیکل باد رفتار بحوزهٔ اکتساب درآمد بعد از فتح این
فتح بهجت نشان قوی سرکان مقر الویهٔ نصرت اقتران گشته بهادران لشکر سرو زنده و اختر سد افوج فوج

کرد

عرصهٔ پیشگاه نظر ساخته مورد جوایز و عطایا گردیدند روز دیگر که موکب جهان گشا در شرف نهضت بود
بعرض والا رسید که عبد الرحمن پاشا حاکم همدان سرمایهٔ زندگی را مفت خود دانسته با عسکر رومیه
سپاهی و جریده بدر رفته پس موکب فیروزی نشان از توی سرکان وارد همدان گشته جمیع اسباب و
اثاثه و توپخانه و قورخانهٔ رومیه را که در شهر مانده بود بحیطهٔ ضبط درآوردند و ده هزار نفر متجاوز اسیر
که رومیه از ممالک عراق و آذربایجان بدست آورده و درینوقت فرصت بردن نیافته بودند امنای
سلیم النفس تعیین و همه را جمع و دامن عفونشان را از آلایش لوث نگاه بیگانگان و دست تصرف متجندهٔ
صیانت کرده مرخص کردند که روانهٔ اوطان خود شوند اما عبد الرحمن پاشا بعد از تخلیهٔ شهر از بیم آفت و خطر
مخافت از همدان تا سنقنج که بیست فرسخ مسافت است در یکشب طی کرده از همان راه نزد احمد پاشا
والی بغداد شتافته اکراد دلاور در حین عبور او سر راه بر او و عسکر رومیه گرفته پانصد سر و زنده از
ایشان بدست آورده بودند که رؤس مقتولین با گرفتاران در همدان بملحوظ نظر عاکفان دربار عظمت
و شأن گردیده رومیهٔ سنقنج نیز از ملاحظهٔ انجال ترک سنقنج نموده ولایت را تخالی و از آن یوم و بر
رفع آثار بدسگالی کردند و بعد از پنج یوم که کوکبهٔ عز و احتشام در همدان مقام داشت خبر شکست حسین
قلیخان زنگنه حاکم کرمانشاهان که از بروجرد بتسخیر کرمانشاهان تعیین شده بود بعرض والا رسید
تبیین این مقال آنکه حسینقلیخان از سمت کوهستانات فیلی همه جا از خلاف جادهٔ عام عازم کرمان
شاهان و در دو فرسخی قلعه حسن پاشا نامی که حاکم آنجا بود با عسکر رومیه بمقابله پرداختند و عسکر
رومیه بر حسین قلیخان فایق شده جمعی از زنگنه و کلهر راه عدم پیموده اند بمجرد وصول این خبر لوای توجه
بجانب کرمانشاهان برافراخته و فوجی از دلیران عرصهٔ وغا را برسم منقلای بخمزان پیشتر از موکب
همایون روان ساختند حسن پاشا بمحض شنیدن آوازهٔ نهضت رایت توپخانه و قورخانه و اسباب
خود را ریخته بجانب بغداد گریخته حسینقلیخان بلا نزاع و منازع قلعه را بحیطهٔ ضبط درآورده چون تمشیت
کار آذربایجان مکنون ضمیر مهر لمعان بود بعد از استماع این خبر از اسدآباد همدان صرف زمام عزیمت کرده
و کس فرستاده در کرمانشاهان بنای قلعهٔ جدید گذاشته از جماعت زنگنه و کلهر جوانان کارآمد ملازم و اعز

ولایت را منتظم ساخته شهر و قلعهٔ قدیم را خراب نمایند و نیز سابقاً امر والا عز نفاذ پیوسته بود که
حاکم بختیاری دویست خانوار از معارف بختیاری را کوچانیده در حوالی اصفهان سکنی دهد درین
اوقات که آن طایفه موکب والا را دور دیدند باستحکام جا و مکان مغرور گشته از راه نادانی در
دادن خانواری نافرمانی کردند پس حکم والا صادر شد که هزار نفر از انجماعت که در معسکر ظفر اثر بسالک
طریق خدمتگذاری بودند از اسب و یراق عاری و بعضی از رؤسا را که سرگران راه فرمان برداری
بودند مقید ساخته به پیر محمد خان حاکم جام سپردند که بعد از اخذ مبلغی ترجمان بعوض دویست خانوار
چهارصد خانوار از رؤسای آنجماعت را نقل محل مزبور نماید و نیز چون طایفهٔ درجزینی در انیمدت
با افاغنه اتفاق ورزیده لازمهٔ شرارت و اسر و نهب و غارت بظهور رسانیده بودند بعد از تسخیر
همدان برای تنبیه آن طایفه جمعی مامور شده قلع و قمع قلاع آن طایفه بر وجه بلیغ بعمل آمده و در حین حرکت از خراسان
فوجی از ترکمانیه کوکلان هم ملتزم رکاب نصرت انتساب شده از آنجا که هرگز آن طایفه بمتابعت یساق
و تحمیل شاق از راه خودسری گردن اطاعت نمی نهادند و درین سفر حکم نافذ الارکان و پاس شدید
البنیان ظل اللهی ایشان را خواهی نخواهی بزیر این بار گران کشیده بود جمعی از ایشان بجانب دشت
فرار کردند هر چند که وجود و عدم آن طایفه در جنب لشکر قرون از شمار امری بود خارج از دایرهٔ اعتبار
لیکن چون تهاون در جزئیات مورث فساد کلیات میشد صدور این حرکت از ایشان بر خاطر والا
عظیم آمده طوفان نام قاجار را با فوجی بمفاد آیهٔ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ بگرفتن ایشان تعیین و
محصل مزبور در حوالی خار بایشان دوچار گشته مدلول فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ در باره
آنگروه بوقوع پیوست و متعاقب آن باقرخان بغایری را روانه ساختند که چهار هزار نفر از چریک
و ایلات نواحی استراباد و توابع را صورت جمعیت داده هر وقت که از ترکمانیه دشت با افاغنه جرأت
نافرمانی بظهور رسد بامر و استصواب ظهیر الدوله ابراهیم خان مراسم خدمت بتقدیم رسانیده
یکماه آن ولایت را محل ظهور موکب نصرت آیت ساخته به ضبط و ربط امور و نظم و ترتیب ملازم بوده از آنجا نهضت
برداشتند.

در بیان نهضت موکب والا جانب تبریز و وصول خبر قتل اشرف

فلو...

غلبه بعون عنایت رب عزیز ❊ بعد از آنکه از انجام مهام همدان و کرمانشاهان فراغ میسر شد هوس تسخیر تبریز بر خاطر اقدس شوق انگیز گشته مستقبل حال را از دیوان لسان الغیب تفأل فرمودند این غزل آمد که اگرچه باده فرح بخش و باد گلبیز است ببانگ چنگ مخور می که محتسب تیز است عراق و فارس گرفتی بشعر خود حافظ بیا که نوبت بغداد و وقت تبریز است و در غره شهر محرم سنه ۱۱۴۲ مطابق ایت ئیل رایت گیتی گشا از همدان بعزم تسخیر آذربایجان وارد سنندج گشته هم در آن منزل ملا زعفران نام از جانب حسین برادر محمود وارد و عریضه نیازمندانه مشعر بر اظهار اخلاص و استدعای رخصت اولاد و نسوان محمود که در شیراز گرفتار شده بودند بنظر اقدس رسانید خبر قتل اشرف را بدین نمط دیباچه صحیفه عرض مطلب گردانید که بعد از آنکه آن برگشته روزگار از شیراز مرحله پیمای وادی فرار شده بود بجانب لار رفته چون همه جا ارقام گیتی نورد مؤکد در باب منع عبور آن طایفه عز صدور یافته بود اهل قلعه لار در بروی آنجماعت بسته راه مخالفت گشودند و ایشان هم از ترس و بیم در جائی مقیم نگشته از راه بم و نرماشیر و سیستان بسمت قندهار فرار و مردم قلعجات هم همه جا بموجب امر و اشاره اقدس خار ممانعت بر سر راه ایشان ریخته بقدر مقدور پای توانائی ایشان را بسنگ مدافعه ناتوان میساختند اشرف چون بسبب قتل محمود از قندهار کناره جو بود از کنار هیرمند از راه میانه آهنگ بلوچستان کرد حسین از بمغی آگاهی یافته با جمعیت کامل از قندهار وارد قلعه من اعمال گرمسیر گشت و ابراهیم خان نام غلام خود را با جمعی بطلب او تعیین نموده ابراهیم بتفحص پی اثر بتعاقب اشرف ایلغار کرده شب در سیاهی ظلمت به زردکوه که در سمت سفلای شوراب واقع و نزول اشرف نیز در همانجا اتفاق افتاده بود وارد گشته اشرف باز تنگاور گریز مهمیز زده بدر میرود ابراهیم هم متعاقب او میرود تا اینکه با تفنگ مهیا ملاقی او گشته همینکه بوی فتیله بدماغ اشرف میرسد خنجر از کمر کشیده بجانب ابراهیم میدود ابراهیم پیش دستی تفنگ را بسینه اشرف بسته عقده را که در دل تفنگ گره گشته بود گشوده دل خود را مانند تفنگ از غم هستی خصم خالی میسازد و از آنجا مهد زرین علیا و بنات مکرمات خاقان مغفور را همراه برگرفته بقندهار میرساند بعد از ورود ملا زعفران

جواب عریضهٔ حسین پاشا بدین نهج صادر شد که بعد از آنکه شاهزادگان بکرمه را روانه نمایند اسرای او رخصت
خواهند یافت و نیز از وقایع اینکه در ایام توقف رایت همایون در شیراز قریب هزار نفر از اغنه
و درجزمینی بسمت لار فرار کرده فرمان استمالت از موقف اقبال بایشان مرقوم و مقرر شده بود که
از روی اطمینان وارد دربار عز و شان شوند آن جماعت حکم مبارک را دست آویز کرده از لار الی لار
و مزوج اصفهان خرج بازیافت و بر جادست میبافته اند بناخن تسلط سینه خراش دلهای ضعفای
گشته مال ایشان را غارت میکرده اند بهمین منوال از لار و مزوج گذشته در حوالی ییلاقات بختیاری
به پیر محمد خان حاکم جام که محصل آن جماعت بود برخورده چون فرمان مطاع را که حرز الجیب دوست و دشمن
و تعویذ بازوی آشنا و بیگانه است در دست داشتند پیر محمد سلطان متعرض ایشان نگشته آن
طایفه بخاطر جمعی گذشته خود را بقلعجات درجزین رسانیدند چون قبل از این جمعی به تنبیه سرکشان
درجزین تعیین شده بودند درینوقت که این خبر معروض خدمت والا شد باز کیکی فوجی را بمعاونت مامورین
و قلع و قمع محصورین روانه ساختند.

در بیان فتح دمدم و مراغه و تبریز بتاییدات رب عزیز

در حینی که صفاخانهٔ اقشار مرکز دایرهٔ اقبال شد خبر رسید که تیمور پاشای حاکم
وان و علیرضا پاشای حاکم کری باتفاق پاشایان آنسمت در قلعهٔ میان دواب که مابین دمدم و مراغه
واقعست جمعیت عظیمی منعقد ساخته بتاخت و تاز ایالات آنسمت اشتغال دارند خدیو کامکار بنه و
آغروق را در همان مکان گذاشته طرف عصری از منزل سوار و با دلیران خونخوار ایلغار و بیست
و دو فرسخ طی کرده هنگام ظهر ورود کوکبهٔ مسعود بکنار رودخانهٔ قول دزن که آرامگاه تیمور پاشا
و عسکر رومیه بود واقع شد از آن طرف رومیه نیز از وصول لشکر منصور مطلع گشته بتسویهٔ الوف و تسویهٔ
صفوف پرداختند و متهورانه پیش آمده بیرقهای نگون افراختند همین که از ین سمت الویهٔ ظفر نهضت
یافته گرد سیاه خونخوار بچشم ایشان در آمد پای ثبات و قرارشان از جای بدر رفته بدون تلاقی و
ناهش عطف عنان عزیمت بجانب مراغه کردند و دلیران ظفر نشان دو فرسخ ایشان را تعاقب کرده
جمعی کثیر از ایشان قتیل و جمعی غفیر از معتبرین ایشان زنده گرفتار گشته توپخانه و اسباب رومیه بدست

آمده ولایت دمدم وسا وجیلاغ ومکری ومراغه وده خارقان ضمیمهٔ ممالک محروسه گردید روز
دیگر بنه وآغروق اردو که بمعسکر والا پیوسته عساکر منصوره سر وزندهٔ رومیه واخترمه را از نظر انور
گذرانیده مشمول عطایا گشتند بعد از دو روز که ساحت مراغه مخیم اردوی همایون میبود بعرض رسید
که جمعی از عسکر رومیه بسرکردگی تیمور پاشا بده خارقان چهار فرسخی مراغه برسم قراولی آمده اند موکب
ظفرقرین عازم آنجا گشته رومیه بمحض ظهور اشعهٔ ماهچهٔ لوای جهانتاب بسمت فرار عنان تاب
گشته بعد از طی یکفرسخ مسافت گرد عظیمی که آثار فرار رومیه بود از دامنهٔ کوه سرخاب که در حوالی تبریز
واقع است ارتفاع یافت حضرت ظل اللهی توپخانه را با جمعی از تفنگچیان در آنمکان گذاشته خود با سپاه
جرار و دلیران بیشه گذار بعزم اینکه سر راه بر آنگروه گیرند از بیراهه که بمقصد اقرب بود شتابان گشته
معلوم شد گرد وسیاهی دو فوج است که یکی از سمت تبریز ویکی دو فرسخ بیشتر نمایان میباشد پس
آنحضرت فوجی از دلاوران گزین را بتعاقب فوج پیش تعین وخود با بقیهٔ سواران وتفنگچیان پیاده
متوجه فوج اخیر شدند مقارن آن قراولان خبر رسانیدند که گرد اول مصطفی پاشا حاکم تبریز وینگچری
آقاسی وتیمور پاشا وسایر پاشایان که از ابتداء شب از تبریز رخت گریز بسته از راه صوفیان عازم
فرارند وگرد ثانی از بقیهٔ عسکر رومی است که بقدر سی هزار کس در تبریز جمعیت داشته اند بعد از فرار پاشایان
ایشان نیز سر خود برگرفته میروند دلاورانی که دنباله رو کاروان پیشین بودند بسبکت عنانی
باد پایان برق جولان خود را بآنفوج گران رسانیدند وجمعی از ایشان را عرضهٔ شمشیر خونفشان ساختند
وشیر دلانی که در ظل رایت اژدها پیکر چنگ وچنگال طمع بخون فوج دوم تیز کرده بودند بدستور بانگروه
نزدیک شده بمحض تقارب جانبین آنطایفه تمامی زنان ونسوان خود واسرای آذربایجان را که همراه
داشتند گذاشته از بیم جان خود را بدامنهٔ کوه خواجه مرجان که در دو فرسخی تبریز واقعست کشیده دلیران
ظفرقرین نیز اطراف ایشان را فرو گرفته کار فرمای سیف وسنان تیز واز باس جگر گداز نقاب
قلب ایشان لرزه افکن وتب ریز گشته دامن کوه مرجان را از تیغ الماس فام لعل گون ساختند و
سوای مقتولین که عدت ایشان فزون از حوصلهٔ قیاس وتخمین بود سه هزار نفر زنده باز زبان ماه پیکر

واسرای تیک منظر و غنایم موفور و اسباب نامحصور بتصرف درآمده معدودی از آنگروه گوی سر
خویش را بچوگان دست از میدان هلاک و تشویش بدر بردند هنگام شام که سلطان جهانگیر مهر تیغ
درخشان شعاع را در غلاف و از معرکهٔ سپهر ترک مصاف کرد قریهٔ سهیلان که در آن نواحی واقعست
جولانگاه خیول سهیل جبین و مقر موکب ظفر قرین گشته توپچیان زحل هیبت و یساقچیان مریخ مهابت
بجمع آوری اسرا فرمان یافته همگی را بمعتمدان سپردند که در تبریز باطلاع امینان محکمهٔ شرع اطهر رد
اولیای ایشان رسانیده نگذارند که از مردم چشم بیگانه باحال ثقل دست درازی بذیل عفاف ایشان واقع
شود و پس روز دیگر که بیست و هفتم محرم بود در لوای جهانگشا بساحت شهر تبریز نور بخشا گشت و از تأییدات
اقبال اینکه رستم نامی که از دولت عثمانیه حاکم بسترود و آن نواحی می‌بود با فوجی باعانت مصطفی پاشا
عازم تبریز گشته در همان شب چند نفر برای ایصال این خبر بسترود روانهٔ تبریز ساخته چون تبریزیان بدستور سلب
لباس رومیه از خود نکرده با طوایف سپاهیان مخلوط بودند و تمیز تبریزی از رومی متعذر بود لشکریان
ایشان را تصور مردم تبریز کرده متعرض نشدند و ایشان بازسالم از شهر فرار و رستم پاشا را ازین مواقع خبردار
ساخته در حینی که پاشا پا بر رکاب گریز شده بود عساکر نصرت قرین در خارج شهر با او دچار و او را با جمعیتی که
داشت گرفته بخدمت خدیو کامکار آوردند و از گرفتاران رومیه آنچه پاشایان و معتبرین بودند بعلاوهٔ
جان بخشی مورد احسان گشته برخصت انصراف مسرور و بقیهٔ اسرا بعراده کشی توپخانه مأمور شدند و از آنجا
توپهای کوه بنیان و مدافع اژدر دهان آتش فشان را که در محاربات رومیه بدست آمده بود روانهٔ خراسان
ساختند و ابراهیم پاشای وزیر اعظم بتوسط گرفتاران پیغامات دوستانه نگاشته از مراتب صلح و فلاح
فرستادند و مقارن آن خبر خلع سلطان احمد خان و جلوس سلطان محمود خان برادرش و قتل ابراهیم
پاشای وزیر اعظم بعرض والا رسید توضیح این اجمال آنکه در وقتی که تبریز و همدان در تصرف عثمانی
پاشای سرعسکر و عبدالرحمن پاشا بود تمامی قراء و مزارع و دکاکین و رقبات آنجا و ولایت از دولت عثمانیه
امیری که عبارت از دیوانی باشد قرار یافت و تا این احوال پاشایان باسم خاصی نایبه ینکیچری و حبابان
زمان قیصری تملیک و مبایعه کرده قیمت را که مبلغهای خطیر میشد صرف عسکر

کرده بودند و بعد از تسخیر اصفهان که رضا قلیخان شاملو از جانب آنحضرت بطلب ولایات وارد
اسلامبول شد سلطان احمد خان و ابراهیم پاشای وزیر اعظم بنابر انتشار آوازهٔ موکب حضرت ظل
اللهی راضی به قبول مصالحه و رد ولایات گشته طایفهٔ ینگچری و رؤسای اوجاق که ریشهٔ تصرف در کل
و زمین آنجا محکم کرده جز بدهرهٔ تیغ بیدریغ قطع نهال توقع از آن سرزمین نمیکردند بدعوی برخواستند
که یکجا ولایات را بما میفروشید و یکجا بعجم رد مینمائید اگر متعلق بمیری هم میبود قبول این امر نمی
کردیم چه جای اینکه زر داده خریده باشیم اگر شرعاً خون و مال عجم مباح نبوده چرا محرک سفر عجم و
باعث سفک دماء بین الامم شده آشوب خوابیده را بیدار و جهان آرمیده را فتنه زار ساختید
و اگر مباح بود حال چرا در مقام رد ولایاتید و باین قیل و قال مانع انجام کار بودند تا اینکه آوازهٔ
قلع اساس دولت افغانی و اعتلای لوای نادری بجانب آذربایجان انتشار یافته بقیة السیفی
که از نهاوند و همدان رخت بمحروسهٔ امان کشیده بودند بتواتر وارد آنحدود و کیفیت حال را مذکور می
ساختند پادشاه و وزیر اعظم از بیم قوی دستی دولت نادره برای سد راه اقوال رجال سایره
بعزم سفر آذربایجان وارد اسکودار گشته بعد از ورود کوکبهٔ قیصری بآنمکان پادر نام دلاکی که
در زمرهٔ اوجاق ینگچریان بود پاکی ناپاکی و استرهٔ بیباکی را بسنگ شرارت تیز کرده تیغ بر روی
خلیفهٔ اسلام کشیده این را اصلاح نامید یعنی در اسلامبول احداث فتنه کرده جمعی عظیم در معرکهٔ
فساد فراهم آورده پادشاه و وزیر اعظم ناچار برای تسکین نایرهٔ شر نغل و ارون بر توسن عزیمت اسفر
زده و باسلامبول برگشته و چاره جوی دفع آن فتنه گشته چون کوشش بی اثر بود پادشاه برای
استرضای اهل فساد راضی بقتل داماد دنیکو نهاد شده وزیر اعظم را بخفیه هلاک و ببالای عرادهٔ حشمه انداخته
بیرون فرستاده چنین است آئین گردنده دهر ؞ نه لطفش بود پایه دار و نه قهر ؞ نه پرورد کس را
که آخر نکشت ؞ که در مهر نرم است و در کین درشت ؞ با وصف آنمعنی آنطایفه ترک از دحام و رفع هجوم
و غوغای عام نکرده سلطان احمد را خلع و افسر سروری را زیب تارک سلطان محمود برادر او
ساختند القصه شهر تبریز که در دست رومیه پامال جنود عدوان شده بود بتسخیر و زمقر الویهٔ فیروز

گشت و عزیمت تسخیر نخچوان و ایروان در خاطر اقدس تصمیم یافته عقاب رایت نصرت اثر در جناح نهضت
درآمد که مقارن آن در غرهٔ ماه صفر چاپار از جانب رضاقلی میرزا که در آن اوان دوازده ساله بود
آمده خبر آمدن افاغنه هرات بر سر ارض اقدس و وقایع آن سمت را بعرض مقدس رسانیده سبب
انصراف موکب همایون گردید ※ **در بیان آمدن افاغنهٔ هرات بر سر ارض اقدس و
شکست یافتن ابراهیم خان** سابقاً در ذکر واقعات هرات سمت گذارش یافت
که بعد از وقوع محاربات با الله یار خان و شکست افاغنهٔ ابدالی مجدداً ایالت هرات با الله یار خان
مسلم شده عطف عنان فرمودند بعد از نهضت رایات منصوره بجانب عراق و آذربایجان حسین
غلجه که در قندهار استقرار داشت چون چیره دستی ساعد این دولت را دیده میدانست که خمیرمایهٔ
فساد ایران پدر و برادران او بوده اند و بعد از حل این سفر نوبت کار او خواهد بود با طایفهٔ ابدالی از در
سازکاری درآمده ایشان را بمخالفت ترغیب و آنجماعت را وسوسهٔ او مؤثر افتاده هوس تاخت
ارض اقدس از گریبان ضمیر او بر زد اما الله یار خان بنابر انتشار اخبار فتوحات متواتره از روی عاقبت
اندیشی دستی بخاطر گذاشته پا از جادهٔ پیمان منحرف نمیساخت بانجهت ابدالی از و سرگران گشته در خفیه
کس بطلب ذوالفقار خان حاکم فراه فرستاده او نیز بقصد خلاف از غلاف برآمده وارد ناحیهٔ هرات
و الله یار خان نیز از در ممانعت درآمده دو فرقگی میان افغان بهم رسیده سه ماه بر همین منوال نایرهٔ
آشوب در هرات اشتعال داشت تا اینکه ذوالفقار خان غالب آمده در سوم ماه شوال سنه ۱۱۴۲
داخل شهر و الله یار خان با کوچ و اتباع خود روانهٔ قلعهٔ ماروچاق گردید پس افاغنه از حقوق عنایات
ظل اللهی چشم پوشیده و در نقض عهد کوشیده ذوالفقار خان را بحکومت اختیار و بعزم تاخت
ارض اقدس اعلای لوای اقتدار کرده الله یار خان نیز کوچ و منسوبان خود را در قلعهٔ ماروچاق گذاشته
با محمود قلیخان حاکم سرخس و بعضی از حکام اویماقیه که با او اتفاق داشتند سه روز پیشتر از ورود
افاغنه داخل ارض اقدس گردیده و از جانب ظهیرالدوله ابراهیم خان شرایط اکرام الضیف و
مراعات تام بظهور پیوست و از آنجا که ضمیر منیر حضرت ظل اللهی آینهٔ صورت نمای احکام قضا و قدر

ذوی

وبمقتضای هوشیار مغزی نادیده وناشنیده از اسرار ضمایر باخبر بود و یقین میدانست که آن
فرقهٔ عهد شکن در وقت رفع حاصل آهنگ تاخت خراسان خواهند کرد بعد از تسخیر اصفهان فوجی
از جنود مسعود را از موکب نصرت نشان روانهٔ خراسان و از همدان نیز بنحویکه سبق ذکر یافت باقرخان
بغایری را برای جمع آوری سه چهار هزار نفر از تفنگچیان نواحی استراباد و توابع آن فرستاده مقرر
داشتند که در حین ضرورت بمعسکر ابراهیم خان پیوندد و بابراهیم خان نیز فرمان والا انفاذ اقتران
یافت که غله وافر و ذخیرهٔ بسیار در مشهد مقدس سامان کرده بعد از ورود دشمن بنا را بقلعه داری
گذاشته از معارضه اعراض نماید اما ذوالفقار خان با هشت هزار نفر از افاغنه در زاویهٔ خواجه ربیع بار
نزول گشوده آغاز تاخت و تاز کرد و ابراهیم خان خبر ورود ایشان را عرض نموده ده پانزده روز
هر روز پشت بدیوار بست قلعه داده کر و فری میکرد تا اینمقدمه در هنگامیکه سنج مقر کوکب
مسعود بود معروض سدهٔ جلال گشته مجدداً در باب منع جنگ میدان تاکیدات بلیغه بعمل آمده اعلام
شد که بدستور از روی حزم و بیداری مشغول خود داری باشند که انشاالله تعالی عنقریب رومیه
تبریز را از آن مملکت بدر کرده خود را بآنکروه کم فرصت میرسانیم و مقارن وصول اینجواب باقرخان
نیز با چریک و تفنگچیان بیرونی وارد ارض اقدس گشته بعد از چند روز با وصف اینکه از اوج سمای
خاطر ظل اللهی در باب امر قتال بکرّر خطاب یَا اِبْرَاهِیْمُ اَعْرِضْ عَنْ هٰذَا نازل شده میدانستند که
کلام آنحضرت مظهر آیات وَمَا یَنْطِقُ عَنِ الْهَوٰی است بتحریک بعضی از هوا خاهان مغرور و تیز عنانی
توسن طبع غیور سپاه منصور را برداشتن اذوقهٔ سه روزه مامور ساخته در سمت کوه سنگین باکوبهٔ
رنگین رایت حرب افراخته افاغنه نیز بمقابله پرداخته در اثنای کیر و دار باقرخان که سرکردهٔ تفنگچیان
پیاده بود زخمدار گشت و فوجی از پیادگان او که نو نیاز راه و رسم جنگ بودند دل از دست داده
روی بر تافتند ابراهیم خان با چند نفر اسب برانگیخته بود که ایشان را از اراده گریز برگرداند تفنگچیان که
در پیش هنگامهٔ ستیز و آویز گرم کرده بودند حرکت او را محمول بر فرار دانسته سر رشتهٔ جنگ را از دست
میدهند و لشکریان نیز ضبط عنان خود داری نکرده روی بشهرستان هزیمت میگذارند در آن زد و خورد واه

بسیاری از مرکب هستی پیاده گردیدند وجمعی از پیادگان نیز خود را بچاه قنوات انداخته در ماتم مرگ
خود لباس آبی پوشیدند ابراهیم خان بمشهد مقدس تحصن جست واینواقعه در سیزدهم ماه محرم سنه ۱۱۴۳
درسمت صحرای علمدشت وزرکران مشهد مقدس اتفاق افتاده بود بعد از ظهور این سانحه حیرت
انگیز چون ابراهیم خان از خجالت حالت عرض نداشت شاهزاده رضاقلی میرزا که در آن اوان
دوازده ساله بود بوساطت چاپار معروض خدمت خدیو کامکار ساخت چون شاه طهماسب
بنابر سعایت امرای بیهوده رای مکرر بر زبان جاری میساخت که موافق عهدنامه انجام امور عراق و
آذربایجان بر ذمهٔ اولیای این دولت وجناب نادری را مملکت علیحده است و مارا بکشورکشائی
ایشان احتیاج نیست ویکدفعه در مکتوب خود نیز باینمعنی تصریح نموده لهذا حضرت ظل اللهی امر خراسان
را اهم وتنبیه سرکشان سست عهد هرات را الزم دانسته بتدبیر تدمیر ایشان مصمم گشته مصحوب چاپار
سریع السیری بشاهزاده اعلام فرمودند که در حصار استوار قلعه داری پشت بدیوار اطمینان داده
رخنه در بنیان ثبات وقرار راه ندهند که بعنایت پروردگار با دلیران نصرت شعار مانند خنگ
سوار چرخ گیتی فروز از ابلق مهر وماه شب وروز در دو اسبه مرحله پیمای گشته بسر وقت خصم تیره روزگار
میرسیم پس پیستون بیک افشار بایالت تبریز وخطاب خانی وسرداری آذربایجان سربلند و
جمیع اسباب وغنایم وذخایر رومیه را که در قلعهٔ تبریز مانده صدهزار تومان متجاوز میبود باو
عنایت وامر والاصادر گردید که جمعی از ایلات وافشار ومقدم وترکمان را کوچانیده در تبریز سکنی
وشش هزار نفر جوان کاری را در سلک ملازمت انسلاک دهد وحکومت هریک از ولایات آنسرحد را
بحکام کاردان تفویض ومقرر فرمودند که ولایات را متعلق بحضرت شاه طهماسب دانسته در تمشیت
گذاری آن آستان بجان وجنان کوشند ودرآن سفر فرخنده اثر ایلاتی که از فارس وعراق وآذربایجان
اسب والاغ وخرجی داده کوچانیده وبممالک خراسان فرستاده بودند جمعیت ایشان به پنجاه
هزار خانوار رسید از انجمله دوازده هزار خانوار افشار واز جملهٔ افشار نیز ده هزار خانوار قرقلو بودند
که شرف ایلی باآنحضرت داشتند وچون میاب وکوبکان چنانچه بسبق ذکر یافت یورت قدیم آنحضرت

۲۲ دملی

ومسکن طایفهٔ قرقلو وجمعی از آنطایفه بامرو الاکوچیده درارض اقدس سکنی اختیار کرده بودند عوض ایشان را از قرقلو جدیدی درمیاب وتتمه افشاریه را درکلات ماوا دادند وچهل پنجاه هزار خانوار دیگر ترکمانیه واکراد بختیاری وسایر ایلات متفرقه وطوایف مختلفه بودند که بدستور آنها را تدارک دیده درباقی ممالک خراسان متوطن ومسکن ومکان ییلاق وقشلاق بجهة هریک معین ساختند ❊

در بیان انصراف موکب همایون از آذربایجان بجانب خراسان بعزم تنبیه افغان ❊

بعد از قبض وبسط امور وکشادکار نزدیک ودور بنه وآغروق را گذاشته با یکه تازان عرصه وغا بجانب خراسان ایلغامشی کرده بدون مکث ودرنک وارد قزل اوزن گشته در آنجا چاپار از ارض اقدس وارد وخبر رسانیده که بعد از واقعهٔ ابراهیم خان افاغنه گفته بودند که حال مرتکب این کار بیمال شده از نیام کین شمشیر بر روی این دولت کشیدیم دستهٔ این را که بیرون میکند پس بشر رانگیزی شرارت دود از نهاد قراء ومزارع وخرمنهای شهر بر آورده بنوعی نایره بیداد افروختند که نزدیک شد که از شرارهٔ آتش آن شور وشر خرمن ماه ودستهٔ سنبله در انبار کهکشان وخوشهٔ پروین در مزرع چرخ برین درگیرد وبهمه جهت سی ویک روز در حوالی ارض اقدس بنکث عهد مکث کرده مراتع ومزارع را علفهٔ تیغ بیداد ساختند وبعد از اظهار کمال بغی وفساد روانهٔ هرات شدند آنحضرت از استماع اینخبر ترک ایلغار کرده در شانزدهم ماه صفر وارد و آنچه قشون عراقی وفرق مختلفه بود سوای خراسانی همگی را جمع کرده مصحوب محمد خان ترکمان بخدمت شاه طهماسب فرستادند که در دایرهٔ امر ونهی آندولت والا بوده پرکاروار سر بر خط اطاعت گذارند ودر آنجا خبر رسید که ابراهیم پاشا محمد آقا نامی را از جانب سلطان احمد خان پادشاه والا جاه روم برسم سفارت بطلب صلح روانهٔ خدمت والا نموده مقصود او اینکه باین تقریب اوضاع واحوال اعلیحضرت ظل اللهی را ملاحظه واز رای وخیال خیرش مطلع شود امر والا بنفاد پیوست که محمد آقا را بعد از ورود تبریز روانهٔ خراسان نمایند ونیز سرکردگان افاغنهٔ درجزین با برسولی درجزین از در استیما در آمده بشفاعت اسحق سلطان افغان که در ایام استیلای اشرف حاکم یزد وبعد از استیصال او

روی نیاز بآن دولت عاجز نواز آورده جبهه سای سده سعادت قرین گشتند و سه روز آن مکان
نزهت آئین مقر کوکبهٔ عز و تمکین گشته از راه طهران وارد آیوان کیف و چون ترکمانیه یموت ساکن
دشت قبچاق همیشه طریق تمرد و نفاق مسلوک و ترکمانیه گوکلان نیز که در حدود کرایلی سکنی داشتند
در تقدیم خدمت و دادن قراریان همدان بنحویکه سبق تحریر یافت رسم فرمان بری متروک میداشتند
از منزل مزبور تجدید منازل گشته چهار هزار نفر از دلیران نصرت نشان از راه بسطام و موکب جهان
گشا از سمت مازندران شقه گشای اعلام ظفر فرجام و ممهد شد که در روز پانزدهم ربیع الاول
موکب والا از یورش میدان چهار فرسخی استراباد بر سر یموت و ایشان از دامنهٔ کرایلی بر سر
گوکلان چپاول اندازند که تاخت بر دو طایفه در یکروز اتفاق افتاده اجماعت خبر بیکدیگر نتوانند
رسانید پس کوکبهٔ ظفر صبح روز مزبور از آب اترک عبور و مکان مشهور بصبیا در امتداد عقاب
نسرین شکار لوای منصور ساخته در آنجا معلوم شد که آنطایفه را بتوسط ترکمانان اغریچه که در میان
گال دریا سکنا دارند از توجه رایات اقبال آگاهی یافته بسمت خیوه و جماعت گوکلان نیز بطرف
الاداغ سیمبار فرار نموده اند پس معاودت باستراباد کرده فرامین مطاعه مؤکده بعموم سرحدات ترکمان
نوشتند که راه معامله را با عموم ترکمانیه مقطوع و ایشان را از گرفتن غله و ذخیره ممنوع سازند و در غرهٔ ماه
ربیع الثانی از آب گرگان گذشته از کنار دشت و حدود دامنه و سلقان روانهٔ خراسان و در محال
قراباغ من اعمال کرایلی جمعی از روسای متمردین گوکلان از در عجز درآمده وارد خدمت والا و مستدعی
عفو تقصیر و متعهد دادن یورغه مال گشتند مسئول آنطایفه قرین قبول و فرمان همایون نافذ شد که
ثمانه واری و یورغه مال را متعاقب روانهٔ خراسان نمایند پس عساکر ظفر توامان را فوج فوج مرخص
ساختند که روانهٔ دیار و اوطان خود گشته در بیستم دلو بعزم سفر هرات در ارض اقدس حاضر باشند
و در آنمکان از جانب الله یار خان افغان که در ارض اقدس میبود عریضه مشعر بر التماس عفو تقصیر
ابراهیم خان بدربار رحمت نشان رسیده جواب او برین نهج از نگین عزت احمد ار یافت که عالیجاه
الله یار خان بداند که شرحی که در باب اخوی ابراهیم خان عرض داشت نموده بود که چون [illegible]

از بیطالعی خود شرمنده و از وقوع شکست که قضای آسمانی بود شکسته دل و سرافکنده است من بعد بزبان قلم او را بیازارد و بشرمساری و خجلت زدگی خودش که ارباب حمیت را عذابی بتر از ان نیست واگذارد بران عالیجاه مخفی و مستور نخواهد بود که طالبان نام و ننگ را در معارک جنگ کشش و کوشش بقدر امکان در کار است امّا بعد از انکه چهرهٔ شاهد فتح از پس پردهٔ غیب جلوهٔ ظهور نبخشد موجب ملامت آنطایفه که با قبض و بسط جهان معنی کاری و در تقدیرات الهی اختیاری ندارند نخواهد بود زیرا که مضمون کریمهٔ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ گشایش ابواب فتح و ظفر منوط بمقالید تائیدات ایزد داور است نه بزور سرپنجهٔ سعی بشر و با وصف آنمعنی انانیکه فی الجمله از غیرت بهره ور اند بنیزه و سنان اعدا سینه سپر میسازند امّا بطعنه پردازی نیزهٔ خطّی کلک امثال و اقران تن در نمیدهند و به تیغ تیز دشمن سرکش گردن تسلیم می‌نهند و بچوبکاری عصای خامهٔ پدر و برادر راضی نمیگردند حرف تند را کشنده تر از سیف قاتل و روی ترش را تلختر از زهر هلاهل میدانند و بمفاد اینکه؛ درد و زخم بنیکی و نام کسته مبر کاتش بگرمی عرق انفعال نیست از صدور چنین امری مادام الحیوة در شکنجهٔ خجالت و گرفتار قید ملامت بوده ممات را بر حیات راجح میشمارند چنانچه اظهر من الشمس است که سپهدار زرین لوای مهر بعد از انکه از معرکهٔ سپهر با تیغ کشیده و بهزیمت میگذارد از رنگ زردی بر زمین فرو میرود و هر وقت که رایت جهان کشائی از مرکز نقطهٔ نصف النهار منحرف میسازد از فرط شرمساری آفتاب عمر خود را قرین زوال می‌بیند هر چند که بنا بر معانی مذکوره ملامت بر مشار الیه وارد نمی‌آید که چرا از دشمن شکست یافته و نمیتوان گفت که چرا شمع آسا این همه سرزنش را بر خود روا ساخته و از تیغ تیز رو برتافته و لیکن سخن درین است که با وصف اینکه مکرر از جانب ما در باب جنگ رو برو ممنوع و از اوج سماء خاطر الهام مآثر خطاب يَا إِبْرَاهِيمُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا او را مسموع شده بود باز بر خلاف مأمول مصدر این گونه جهل و فضول گشته بایست براهنمونی دلیل عقل طریق مصلحت پوید یا راه رضای خاطر ما را بر وفق ارشاد جوید درینصورت که سالک منهج احدی الامرین و تابع مدلول وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ نگشته

طعن و توبیخ را سزاوار و شایستهٔ رنجش و آزار میباشد حال چون آنعالیجاه در مقام شفاعت و التماس درآمده حسب المسئول آنعالیجاه ایندفعه زبان قلم را از آزار کردن او کوتاه و بهمان توبیخات سابقه او را مورد اشتباه ساختیم

در بیان ورود کوکبهٔ مسعود بمشهد مقدس و صادرات ایام توقف در ارض اقدس

چون حضرت ظل اللهی منازل تربت مراحل را بسان آفتاب و ماه جهانتاب برسم ایوار و شبگیر می پیمودند در آخر ماه ربیع الثانی مسیحکابان که تاجدار اقلیم چهارم و سر آرای این بلند طارم از سفر جانب غرب انصراف یافته از دروازهٔ افق قدم بشهر بند نیلی حصار سپهر گذاشت خسرو ملک سروری بسطوت بهرامی و فر غضنفری وارد ارض فیض مدار و در عمارت جنت سرشت چارباغ مانند روح در قالب عنصری قرار گرفتند و چون دران اوقات حادثهٔ شکست بدلهای اهل اندیار رو داده ماتم زدگان خونین در ماتم کشتگان خویش برا و تار سینهٔ ریش بمضراب ناخن چنگ زن و از جور افغان با نفیر ناله و فغان در گوش رویین فلک خروش افکن بودند و دلسوختگان طاق نمای دل را از استخوان سینه چوب بندی نموده و از لالهای داغ طرح چراغان میریختند و برای گرمی هنگامه از سوز جگر آتش بازیها برمی انگیختند موشک آه آتشناکشان هر شب بآسمان میرفت و گل غران دل شرربارشان در هر طرف از آتش غم خروش بر میکشید صدای کوس و نقاره را که آلت سور و سرور بود از آئین غیرت دور دانسته در روز ورود اهل شهر را از نواختن نقاره شادیانه و آذین بندی و چراغان ممنوع ساخته بهمان توپهای رعد آواز دبدبهٔ جهانگیری و غلغله در ره درا بمسامع دوست و دشمن رسانیدند و بعد از سه روز که سفرکشان از رنج راه آسایش گزین شدند نخست بملاحظهٔ سان افشاریه ایلاتی که از فارس و عراق و آذربایجان فرستاده بودند پرداخته و جمعی از جوانان نامی ایشانرا برسم ملازمت منتخب ساخته فارسان فروسیت پیشه و چابک سواران فراست اندیشه را برای تعلیم فنون سپاه گری بر ایشان نگاشته بآئینی که ترک سیه مست چشم خوبان با طرهٔ دلاویز در ربای مردم بتیرگذار دیدهٔ نشان دلبران با کمان سیه ابرو و تیر دلدوز مژگان قلب شکنی و یتقاق

کنز

کند بمشق و تعلیم پرداخته در اندک روزی هر یک در فنون سواری رستم یل و در خونخواری فرزند
رشید زال چرخ جلاد اجل شدند اگر از کارفرما روی دستی درمیان باشد بناخن سنگ را آئینه
سیما میتوان کردن و چون سفر هرات در خاطر اقدس تصمیم داشت اللهیار خان ابدالی که تا آنزمان
در ارض اقدس مهمان و نواله خور خوان احسان میبود مستدعی آن شد که رفته در مارو چاق توقف
و مشغول دلالت افاغنه بوده باز در سر راه هرات بادراک ملازمت پردازد لهذا اورا بنقود
وافره و خلاع فاخره و خنجر مرصع و عطایای خاص غرّ اختصاص داده مرخص و روانهٔ مارو چاق
ساختند و سابقا مرقوم کلک بیان شد که اذن بیکیان کوکلان در قراباغ کرایلی آمده اظهار ایلی
و تعهد کردند که دویست خانوار برسم یورغه مال آورده در مشهد مقدس سکنی دهند و چون در
انجام این امر تاخیری بظهور رسید احتیاطا امر والا اصادر شد که قشون استراباد بهانهٔ سفر هرات
آمده در سبزوار و اسفراین توقف و منتظر صدور فرمان باشند و حضرتش در دوازدهم شهر
جمادی الاخری با قلیلی از خاصان جریده و سبای بعزم تنبیه آنطایفه روانه و مقارن ورود
موکب والا انجبوشان ترکمانیه نیز بامتثال فرمان وارد گشته حضرت ظل اللهی عطف عنان بارض
اقدس فرمودند و آنجماعت خانواری معهود را بارض اقدس آورده سکنی داده متعهد گشتند که
جمعی از جوانان سپاهی ایل مزبور را در سفر هرات حاضر سازند و چون بنهجی که مذکور شد حضرت شاه
طهماسب درهٔ صدف سلطنت و شهریاری فاطمه سلطان بیکم خواهر قدسیه خود را نامزد بهین نتیجهٔ
ازدواج عناصر و اجرام و مهین فرزند مادر لیالی و ایام شاهزادهٔ اعظم رضاقلی میرزا ساخته
بود درینوقت که کوکب کوکبهٔ مقدس به بیت الشرف ارض اقدس تحویل نموده ارقام مطاعه نافذ
شد که تمامی امرا و حکام و سران جنود نصرت فرجام و عظمای احشام انجم احتشام در بزم ارم نظم سور
و محفل جشن و سرور حاضر کردند پس کارگذاران بدایع طراز و نگاربندان صنایع پرداز در مقام فرمان
پذیری دست و بازوی هنروری یازیده در اندک روزی عمارات چارباغ را نمونهٔ هشت بهشت
و باذین بندی و طرح چراغان رشک مینو سرشت ساختند و در روز جمعه دهم شهر رجب المرجب

درحینی که قبهٔ خضرا در آراستگی رشک چتر طاوس بود و بسیط غبرا در فرح بخشی خجلت افزای حجلهٔ
عروس آفتاب خداوند بیت بود و قمر کدخدای خانه و زهرهٔ زهرا سرود سرای چنگ و چغانه
مجلس علوی با هزاران فر و زیب ترتیب یافته دو هزار دست خلعت گران بها در آن روز بسرکردگان
سپاه و امیران بارگاه و بندگان دربار و چاکران جان سپار از جامه خانهٔ نوازش عنایت
گشته بر دوش هریک مانند کوه آراسته خلاع خارائی سنگین و لبان شاخ گل حله پوش الوان
بوته دار رنگین گردید ساکنان عرصهٔ خاک بساط نشاط آراستند و شوخ چشمان افلاک پای
کوب سرور برقص برخاستند و تا یک هفته برین نهج مجلس جشن و چراغان و آذین بندی و
دلهای عموم خلایق از موائد گوناگون لذت اندوز انواع کامیابی و خورسندی گشته این هفته را
بر هفت شاهد ایام و کالکه بجمال شهور و اعوام ساختند و در شب جمعه نهم ماه مزبور قران
سعدین و اتصال نیّرین واقع شده آن عمارت دلنشین از پرتو وجود مسعود آن دو اختر برج
سعادت رشک بیت الشرف آفتاب گردید و بعد از انجام کار طوی برسم سیر و شکار بجانب
ابیورد و کلات که مسکن اصلی آنحضرت بود توجه فرمودند و بجناح مرحمت گستر فرق آمال سکنهٔ آن دیار
که حسرت کش دیدار فائض الانوار بودند گشتند و چون ترکمانیهٔ خوارزم اکثر اوقات آمده در طرف
که ستیهای معمورهٔ سرحدات ابیورد است یورت اختیار و بنواحی نسا و درون و ابیورد دراز
دست تطاول و اضرار میکردند اگرچه ظهیر الدوله ابراهیم خان بموجب حکم والا با جمعیت موفور در
ناحیهٔ درون متوقف و به تنبیه آن طایفه مامور بود اما چون عزم بلند و همت آسمان پیوند آنحضرت
هرگز توقع امداد از کسی نداشته و کار را بامید برادر و چاکر نگذاشته لهذا ظهیر الدوله را با بیورد احضار
و در بیستم شهر شعبان با فوجی از فدویان جان نثار ایلغار و چهل و پنج فرسخ را در سه روز طی کرده در
محال ترشخون هزن بسر وقت آنگروه رسیده رجال ایشان عرضهٔ شمشیر و نساء و عورات ایشان
اسیر گشته نهب اموال و اسر و احراق یورت و مساکن آن طایفه بدرجهٔ اکمل بعمل آمده و ابراهیم خان
نیز از آنجا مامور به تنبیه ترکمانیه که سکنهٔ سرخس گشته آن طایفهٔ سرکش را بدستیاری سعی دلیران کردان

فراز کوشمال کابل بخشیده روی توجه بجانب ارض اقدس نهاد سابقاً صورت نگارش یافت
که حسین غلجهٔ درحین توجه رایات منصوره بجانب آذربایجان افاغنهٔ هرات راکه با بندولت والا
عهدبندگی لبسته بودند بتحریص بمخالفت کرده سلسله جنبان فساد میبود دریوقت که خبر عزیمت
موکب همایون بجانب هرات رعب افگن دلهای دور و نزدیک گردید ذوالفقار خان کس نزد
حسین فرستاده بمفاد اَلْغَرِیْقُ یَتَشَبَّثُ بِکُلِّ حَشِیْشٍ از و استمداد و مشارالیه نیز با گروهی انبوه
بعزم اعانت ابدالی وارد اسفراز شد که شاید بیاری یکدیگر از دم تیغ تیمور طالع فولاد پیکر خدیو
جهان پرور که جوهر اَنْزَلْنَا الْحَدِیْدَ فِیْهِ بَأْسٌ شَدِیْدٌ از آن پیدا و تصورش در عالم وهم چاک افگن
قلوب اعداست رخت بوادی نجات کشیده بخاشاک راه بر سیلاب و بشاخص گذر بر آفتاب
بندند بعد از ورود باسفراز میثاق اتفاق از طرفین صورت استحکام نیافته حسین استخلاص
اسرای خود را ذریعهٔ اعتذار ساخته عریضهٔ استکانت آمیز مشعر بر استدعای رخصت اولاد و
نسوان محمود نگاشته کلک نیازمندی ساخته مصحوب ملا زعفران معتمد خود و اسحق سلطان ناصری
حاکم سابق یزد که از جملهٔ آزادکردهای عفو خدیوانه بود ارسال خدمت والا نمود مسئول او در حیز
قبول یافته تمامی اسرای او را که ذکوراً و اناثاً چهارده نفر بودند تسلیم فرستادگان مزبور کرده و
ایشان را با نیل مرام و حصول کام بازگردانیده حسین نیز دو نفر مخدرات سرادق سلطنت صفویه
را که در شبستان اسار بحجاب استتار داشت با ملا زعفران و اسحق روانهٔ درگاه سپهر رواق ساخته
صرفه در جنگ و صلاح در مکث و درنگ ندیده از فراه عازم قندهار گردید با وصف مشاهدهٔ این
نوع لطف و فتوت که بایست مادام الحیوة سر از ربقهٔ صداقت نه پیچد باز فساد باطن ظاهر کرده دو سه
هزار نفر از غلجهٔ را بسرکردگی سیدال باعانت ابدالی هرات فرستاده حضرت ظل اللهی بعد از
وصول اینخبر معتمدی تعیین کرده آنقدر اختر برج عفاف را از همان عرض راه باخواجه سرا و اعزاز
باصفهان روانه کرده و بحرم سرای شاهی رسانیدند ※ رایت افرازی قلم خجسته رقم
در مضمار وقایع تنکوزئیل مطابق سال هزار و صد و چهل و سه ۱۱۴۳ و توجه موکب

نصرت آیات بجانب هرات و صادرات آن اوقات:: روز چهارشنبه
یازدهم ماه فرخنده فرجام صیام سال مذکور نیر اعظم که بعزم تسخیر شهربند حمل رایت اعلا افراشته
سفرکشان شهرستان ربیع را که از ریح یساق دی در سراهای جویبار و زوایای باغ و گلزار قشلاق
داشتند ایلجار معین در رسید و فراشان باد فروشان نامیه اطراف چمن و فضای هامون را از جوش
لاله و ریحان بسراپردهای رنگین و خیام گلگون برآراستند دلاوران صنوبر و اویماقیه شمشاد و
عرعر با ساز و برگ تمام بمعسکر جدید بهار در آمدند و افواج فاخته و قمری طوق بندگی خاقان ربیع
را بگردن گرفتند گلشن از روی خلاف پیکان برگ بید تند کرده سبزه دشنه خنجر برگرفت و سته
برگه سپر و شمشیر برداشت چشمه سار از موج زره در بر و درخت از شکوفه کلاه خود بر سر کرد نوروز
فیروز شبیخون بدار الملک دی آورده و جنود اردوی بهشت راه فتنه بر یغماگران زمستان بست
و هجوم سپاه شکوفه و ازهار شاخ سرکشان شاخسار را شکست بزم خسروانی ترتیب یافته قامت
دلیران آراسته خلاع زرتاری گوناگون و جیب و دامان آمالشان از زر سرخ و سفید مالامال و
مشحون گشته بعد از انقضای جشن و سرور روز یکشنبه پانزدهم آن شهر سعادت فرجام با فر
فریدونی و کوکبه کیکاوسی از ارض اقدس فیض انتساب بمنزل طرق نعب خیام زرین قباب
کرده دلیران که چند روزه از خونخواری دشمن چون دهان روزه دار لب فرو بسته بودند آن
روز را عید خویش دانسته از لذت خون آشامی کام جستند و بهادرانی که تشنه خون خصم تیز خشم
و بخوردن مال غنیمت گرسنه چشم بودند شمشیر کج را براستی هلال شوال انگاشته چهره روزه ان[illegible]
[illegible] دان [illegible] بعد از وصول موکب ظفر فرجام بمنزل بوچکان من محال جام [illegible]
[illegible] داشته موافق آداب سپاهگری و رویه رزم تعیین جرچی و قراول و
[illegible] لشکر محشر حشر راسته قول مقرر کرده برای برنقول سابق
[illegible] قرین و تفنگچیان مریخ آیین و توپخانه و زنبورک چند کام
[illegible] آنها و وادی کین شدند و فوجی از مقدمه یا نجیس

وگروهی از لشکر پرجوش وطیش از رباط مزبور چپاول بمحال شبش وشکیبان وغوریان انداخته
تمامی آنمحال بمعرض نهب ویغما درآمده وقلعه جاتی که در سر راه واقع بود بمجرد حرکت مفتاح ارادهٔ
دلیران مفتوح ومقدمهٔ ظفر وفتوح گشت وروز چهارم شوال مکان موسوم بنقره سه فرسخی هرات
مقر رویین تنان زرین کمر وآهن خایان فولاد پیکر گردید ودیدهٔ خصم دورو درچهار آئینهٔ
یکه تازان ستیزه جو از شش جهت روی مرگ را معاینه دیده وبعد از سه روز بافوجی از جنگجویان نصرت
طراز وفتنه جویان کینه پرداز درحوالی شهر رایت افراز ورزم ساز گشته ذوالفقار نیز برای اظهار
جوهر جلادت از غلاف برآمده آن روز دلاوران نصرت نشان باوسعت حوصله تا عصر تنگ
نزدیک باغات شهر باآنطایفه باغی هنگامه ساز عرصهٔ جنگ گشتند حوالی شام که طرفین دست
از حرب وپا از مضمار طعن وضرب کشیده برگشتند سیدال غلجهٔ باجمع کثیر از سوار وپیاده به عزم
شبیخون نهر شکسته را که باردوی همایون پیوسته بود جادهٔ مقصود ساخته از میان آن چون سایه
دنباله رو لشکر ظفر اثر گردید جیوش بحر خروش را از پرده داری ظلمت لیل وتهاجم گرد لشکر خیل
دیدهٔ شناسائی بسته گشته درحینی که یساقچیان مهیب وتواچیان کیوان نهیب دست از ضبط
صفوف ونظم وترتیب تیپ باز داشته اکثری درمنازل خویش استراحت وآسایش گزین وجمعی
هنوز درخانهٔ زین بودند که آنگروه دفعةً درکنار اردو بصدای شلیک تفنگ حلقه کوب درجنگ
شدند از اتفاقات برجی بر سر نهر بحکم والا احداث یافته بود آنحضرت بعد از وصول باردوی سپهر
کوکبه با سطوت بهرامی وصولت ضرغامی برای تفرج از اردو بآن برج بلند اساس برآمده بوجود
صلابت نمود آنرا نمونهٔ برج اسد ساخته بودند مقارن آن افاغنه نیز از میان نهر با فتیلهای سوزان
مانند خیل نجوم از رود کهکشان ظاهر شده جمعی از ایشان احاطهٔ برج کرده آغاز خیره گی کردند چند دلیر
شیردل که زهرهٔ شیر فلک در برج سپهر از مهابتش آب میشد با هشت نفر از غلامان تفنگچی که در آنزمان
در موقف خدمت حاضر بودند بمدافعه پرداخته از بوارق تیغ وتفنگ آن برج خاکی را برج آتشی
منقلب ساختند دلیران خصم افکن وبهادران قلب شکن نیز از معسکر ظفر اثر پیاده دست بشمشیر

نصرت آیات بجانب هرات و صادرات آن اوقات — روز چهارشنبه
پانزدهم ماه فرخنده فرجام صیام سال مذکور نیر اعظم که بعزم تسخیر شهربند حمل رایت اعتلا افراشته
سفرکنان شهرستان ربیع را که از رنج یساق دی در سراهای جویبار و زوایای باغ و گلزار قشلاق
داشتند ایلچی‌وار معین در رسید و فراشان با فروشان نامیه اطراف چمن و فضای هامون را از هجوم
لاله و ریحان بسراپرده‌های رنگین و خیام گلگون برآراستند دلاوران صنوبر و ابو یساقیه شمشاد و
عرعر با ساز و برگ تمام بمعسکر خدیو بهار درآمدند و افواج فاخته و قمری طوق بندگی خاقان ربیع
را بگردن گرفتند گلشن از روی خلاف پیکان برگ بید تند کرده سبزه دشنه خنجر برگرفت دسته
برگ سپر و شمشیر برداشت چشمه‌سار از موج زره در بر و درخت از شکوفه کلاه خود بر سر کرد نوروز
فیروز شبیخون بدار الملک دی آورده و جنود اردی بهشت راه فتنه بر یغماگران زمستان بست
و هجوم سپاه شکوفه و ازهار شاخ سرکشان شاخسار را شکست بزم خسروانی ترتیب یافته قامت
دلیران آراسته خلاع زرتاری گوناگون و جیب و دامان آمالشان از زر سرخ و سفید مالامال و
مشحون گشته بعد از انقضای جشن و سرور روز یکشنبه پانزدهم آن شهر سعادت فرجام با فر
فریدونی و کوکبه کیکاوسی از ارض اقدس فیض انتساب بمنزل طرق نصب خیام زرین قباب
کرده دلیران که چند روزه از خونخواری دشمن چون دهان روزه‌دار لب فرو بسته بودند آن
روز را عید خویش دانسته از لذت خون‌آشامی کام جستند و بهادرانی که تشنه خون خصم تیزخشم
و بخوردن مال غنیمت گرسنه‌چشم بودند شمشیر کج را براستی بهلال شوال انگاشته مهر روزه از
گنجینه دهان رزم شکستند بعد از وصول موکب ظفر فرجام بمنزل بوچکان سن محال جام بنه
آغروق را در آن مکان گذاشته موافق آداب سپاهگری و رویه رزم‌گستری تعیین چرخچی و قراول و
ترتیب تیپ و هراول و تسویه منقلای و لشکر محشر حشر آراسته قول مقرر کرده و برای هر قول ساقی
و یسول و طلیع و کمین از مینه و گذاران رامح قرین و تفنگچیان مریخ آئین و توپخانه و زنبورک بیکار
تعبیه و آذوقه شش روزه از راه رباط قربان آغاز نهضت و وادی کین شدند و فوجی از متعینه پاتحچیش

وگروهی از لشکر پرجوش وطیش از رباط مزبور چپاول بمحال شبش وشکیبان وغوریان انداخته
تمامی آنمحال بمعرض نهب ویغما درآمده وقلعه جاتی که درسر راه واقع بود بمجرد حرکت مفتاح ارادهٔ
دلیران مفتوح ومقدمهٔ ظفر وفتوح گشت وروز چهارم شوال مکان موسوم بنقره سه فرسخی هرات
مقر روئین تنان زرین کمر وآهن خایان فولاد پیکر گردید ودیدهٔ خصم دورو درچهار آئینه
بلکه تازان ستیزه جو ازشش جهت روی مرگ رامعاینه دیده وبعد از سه روز بافوجی از جنگجویان نصرت
طراز وفتنه جویان کینه پرداز درحوالی شهر رایت افراز ورزم ساز گشته ذو الفقار نیز برای اظهار
جوهر جلادت از غلاف برآمده آن روز دلاوران نصرت نشان باوسعت حوصله تاعصر تنگ
نزدیک باغات شهر با آنطایفه باغی هنگامه ساز عرصهٔ جنگ گشتند حوالی شام که طرفین دست
ازحرب وپا ازمضمار طعن وضرب کشیده برگشتند سیدال غلجهٔ با جمع کثیر از سوار وپیاده به عزم
شبیخون نهر شکسته راکه باردوی همایون پیوسته بود جادهٔ مقصود ساخته ازمیان آن چون سایه
دنباله رو لشکر ظفر اثر گردید جیوش بحر خروش را از پرده داری ظلمت لیل وتهاجم گرد لشکر وخیل
دیدهٔ شناسائی بسته گشته درحینی که لیساقچیان مهیب وتواچیان کیوان نهیب دست از ضبط
صفوف ونظم وترتیب تیب باز داشته اکثری درمنازل خویش استراحت وآسایش گزین وجمعی
هنوز درخانهٔ زین بودند که آنگروه دفعةً درکنار اردو بصدای شلیک تفنگ حلقه کوب در جنگ
شدند از اتفاقات برجی برسر نهر بحکم والا احداث یافته بود آنحضرت بعد از وصول باردوی سپهر
کوکبه با سطوت بهرامی وصولت ضرغامی برای تفرج از اردو بآن برج بلند اساس برآمده بوجود
صلابت نمود آنرا نمونهٔ برج اسد ساخته بودند مقارن آن افاغنه نیز ازمیان نهر با فتیلهای [illegible]
مانند خیل نجوم از رود کهکشان ظاهر شده جمعی از ایشان احاطهٔ برج کرده آغاز خیره کی کردند چند لر
شیردل که زهرهٔ شیر فلک دربرج سپهر از مهابتش آب میشد با هشت نفر از غلامان تفنگچی که در آنزمان
در موقف خدمت حاضر بودند بمدافعه پرداخته از بوارق تیغ وتفنگ آن برج خاکی را برج آتشی
منقلب ساختند دلیران خصم افکن وبهادران قلب شکن نیز از معسکر ظفر اثر پیاده دست بشمشیر

بآن تیره روزان درآویختند و از جوی تیغ آبدار آب بر آتش آن فتنه ریخته جمعی از ایشان را از سر
منزل هستی دور ساختند روز دیگر طرفین مستعد قتال و مهیای جدال گشته رایت ظفر آیت
و فر بجانب تخت سفر قد برافراخت و غریو نای و کوس و ولوله و خروش در خم چرخ آبنوس انداخت
سواره و پیادهٔ افغان مسابقت جسته برای ساز جنگ مانند زیر و بم در نشیب و فراز کوه تخت
سفر قرار گرفتند آنحضرت با گروهی از تفنگچیان کیوان شکوه متوجه سر کوه گشته جنگ در پیوستند
بعد از آنکه از آب خوشگوار خون اعدا اطفاء نایره حرارت و تسکین شرر شرارت شد جانبین
آهنگ مراجعت کردند و نوبت دیگر که هوا صاف و آینهٔ خورشید شفاف بود طرفین عزم مصاف کردند
چرخ آشوب طلب بر فتنه انگیزی سبقت گزین گشته طرح شورش افکنده ابر پلنگی بغریدن آمد
رعد کوس حرب فرد کوفت و برق با آتش افروزی نایرهٔ شرارت از جا جست و آسمان گلوله تگرگ
فرو ریخت و باران آغاز تیرباران نموده سهام مقصود دلیران بر نشان نیامد جانبین تر آمده تشنه
کام بمقر و مقام خویش باز گشتند بعد از چند روز افاغنه و ذوالفقار که همیشه اسب خودسری
در زیر پا و توسن جلادت را بادپیما داشتند خود را در تنگنای زبونی دیدند نزدیک شد که جامهٔ جان
بر تن درند عهد و پیمان را مؤکد بایمان ساخته متعهد گردیدند که تا رمق در بدن دارند بکشش و کوشش
پردازند روز دیگر که شام سیه درون رمح و سنان ثواقب کواکب را از زنگ ظلمت منجلی ساخت
و تیغ خورشید ابنای گستر صبح صیقلی ذوالفقار نظر بعهد دوشینه با گروه افغان یکدل و یکجهت بهیأت
مجموعی بیرون آمده که قلعهٔ ساقلمان را که نزدیک بمعسکر ظفر نشان بود تصرف و در آنمکان توقف کرده
هر روزه از آنجا هنگامه آرای جدال شوند از این طرف فتح قرین کشور سروری با فر فیروزی صف آرای
عرصهٔ دلاوری گشته اولا تفنگچیان پیاده از دو جانب در برابر یکدیگر زانو بر زمین و پهلو بر جلادت
شیر عرین زدند تا سه ساعت ابر بلا قطره ریز و برق اجل صاعقه انگیز بود و هیچیک از دلاوران
تنهای پهلو شکاف گلوله و تیر پهلو تهی نمیکردند تا آنکه بتائید الهی پای ثبات دشمن از پیش
[illegible] توکلت علی الله [illegible] بظهور پیوست آنگاه یکتاز عرصهٔ وغا

جلو دار

جلوریز برقلب آن طایفه دعا حمله ور گشته جمعی کثیر از افغان عرضهٔ سیف و سنان و بقیه ره نورد
طریق فرار و خذلان گشته توپخانه و نقاره خانهٔ ایشان بدست آمد و دو روز آنمکان نصرت اندوز
مقر کوکبهٔ فیروز گشته هر روزه دلیران بنوید وَعَدَكُمُ اللهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا و بفحوای
لَهُمْ مَا يَشَاؤُنَ فِيهَا وَ لَدَيْنَا مَزِيدٌ با دیمای عزیمت راهچپاول و اطراف تیز تک ساخته دو بیست
سیصد هزار گوسفند سوای سایر اموال بحیطهٔ اکتساب در آوردند و آنجماعت هر روزه از قلعه بر آمده
پشت بحصار آغاز رزمسازی کرده از جانب دلاوران سهمگین بخدنگ جانسوز دلنوازی و بنوک
سنان سرفرازی میبافتند روزی نمیگذشت که نیزهٔ خطّی دلیران چون خطوط اشعهٔ مهر تابان سری
از پیشگاه فلک جاه نمیگذرانید و شبی نمیشد که صولت بهادران مانند حامل رأس الغول با دست
و پنجهٔ پر خون سر سرکشی بنظر نمیرسانید از جمله وقایع ایام توقف اینکه الله یار خان که سابقاً از
ارض اقدس روانهٔ مارو چاق شده بود در منزل مزبور جمعیتی از دیماقیه بادغیسی و مارو چاقی فراهم
آورده باردوی همایون پیوست و همچنین محمد سلطان مروی از منزل مذکور با سه هزار نفر لشکر
جونجوار بتاخت توابع فراه مأمور گشته بعد از ورود آنجا با مصطفی نام ابدالی حاکم قلعهٔ جاش جنگ کرده
حاکم مزبور را با جمعی از افاغنه مقتول و سر او را با گرفتاران انفاذ حضور والا و قلعه جات جاش و
کده را بحوزهٔ تصرف در آورده چون همت گیتی گشا مقصور بر آن بود که اطراف اربعهٔ هرات محصور جنود
منصور شود در بیست و ششم شوال ده هزار نفر از سپاه نصرت قرین را بسرکردگی کار آگهان رزم دیده
با توپخانه و اسباب سپهداری بحراست سنگر نقره مأمور ساخته چون آب هریرود طغیان داشت
از سمت زندجان و کبوتر خان که گذرگاهش نسبت بسایر جاها بهتر بود عازم پل مالان گشتند و هنگام
ظهر که محلّ موسوم بده نو محلّ نزول اردوی نصرت نشان گردید گرد افواج قاهره از چند میل راه بسر
کش دیدهٔ افغان گشته تصور چپاولان لشکر ظفر اثر کرده دلیرانه از قلعه بر آمده به پشتبانی دیوار بست
قریهٔ شمس آباد که حصن عامر بود آمادهٔ جنگ شدند حضرت ظل اللهی که مشتاق چنین روزی بودند فی
الفور سر و بر را بدرع و مغفر لطف الهی آراسته بر مرکب گردون خرام سوار و مهیای کارزار

گشته تفنگچیان پیاده و توپخانه را با قول همایون از پیش رو بمقابلهٔ افغان فرستادند که آن
طایفه را مشغول جنگ سازند و حضرتش با فوجی از دلاوران اژدر در و بهادران غضنفر فر
که بضرب یکه آویز جوزا را دو پیکر و با برق سیف و سنان خرمن عمر خشک و تر را تودهٔ خاکستر
می ساختند از پشت سر آنگروه در آمده ما بین قلعه و ایشان فاصل و بسطوت اهل راه گریز را
حایل شدند از یکجانب دهان آتشبار توپ و تفنگ از دم تفسیده زبانه فَأَصَابَهَا إِعْصَارٌ فِيهِ
نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ مشتعل ساخت و از یکسمت رمح و سنان زبان طعن دراز کرده بخطاب هَلْ
تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ بنواسازی پرداخت آنطایفه چون بقهر خدای یگانه از دو طرف خود را
دوچار سرپنجهٔ بلا و گرفتار شدند عنادید آهنگ فرار کرده شیر شکاران که آنزمان از تعاقب
افغان قلادهٔ منع در گردن داشتند باشارهٔ والا سر از سلسلهٔ خودداری کشیده از دو طرف
چنگ و چنگال دلیری یازیده بکشتن و بستن و شکستن پرداختند جمعی از افاغنه را از دم شمشیر آتشبار
آب از سر گذشته بگردن رسید و فوجی را در نهرهای عمیق آب بگردن رسیده از سر گذشت سه
هزار نفر متجاوز با جمعی از رؤسا در خاک و آب سر بباد فنا دادند و علم و نقاره خانهٔ ایشان بدست
آمد پس خدیو فلک جناب مظفر و کامیاب بجانب منزل عنان تاب گشته اسب و سلاح مقتولین
بدلیران و نقد هستی گرفتاران را بمالک نیران عطا فرموده و از حسن اتفاقات اینکه جمعی از تفنگچیان
بیات از سمت معسکر نصرت بضابطهٔ مقرره در آنطرف رودخانه بقراولی اقدام داشتند از هیجان
گرد که بر فلک تیزگرد می رسید استنباط فرار آنطایفه کرده و از صفحهٔ دشت سرنوشت کار آن فرقهٔ
تبه روزگار را که کلک قضا بخط غبار نوشته بود دریافته بگرفتن سر راه ایشان از بر رود گذشتند
و با آنگروه جنگ ساز و تا پای حصار هرات بمدلول أَفَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَنْ يَأْتِيَهُمْ
بَأْسُنَا بَيَاتًا مخالف نوازی آغاز کرده بمضراب ضرب شمشیر زخمه زن چار تار پیکر عنصری
ایشان گشتند روز دیگر که خسرو خیره زحنگ خورشید خاوری با کوکبهٔ نیک اختری آهنگ سیر
پل منقطرات این رود نیل فام کرد تا زم پل مالان گشته در میاشتگاه بقریهٔ ناگهان که در کنار پل

واقع بود نصب خیام اقامت کرده بحکم والا دور سرا پا خرم بر بهای متین بر اطراف از روی
ظفر قرین سر بر سپهر برین سوده و هر یک از سران و سرداران لشکر در سمت خود خندق و سیبه
ترتیب داده چهار توپ در عرصهٔ خاک جنباب نهادند و تا حمله دهیم که هشتم ذیقعده با
والامرتبان تا بیتی که بحکومت او به و شاقوان و غیوره ساختر سربلندی داشت با سه هزار نفر از
ایلیتی و اربابیه وارد معسکر ظفر اثر و از نوازشات خدیو ملک بهره ور گشت و از غرائب
امور اینکه در میان ایام روزی که خدیو کامکار طرف عصر از سواری مراجعت کرده بود و در میان خیمهٔ
سلیمان نشین بعزم تفرج جانب شهر بیک بلندی که بحکم والا بنا شده بود بر آمده بهانه تمام محال
اطراف جبههٔ مبارک را بنظر در آورده توقف نموده بودند که گلولهٔ آن سقف چادر را شکافته در جائی
که مسند والا انداخته میشد در کنار فرش برین آمده بگذرد پیشتر بخاک نشست بهانا گذشتن این نوع
خطر که از وقایع عجیبه بود جز سپرداری حفظ ربانی و قوت اقبال حضرت صاحبقرانی محملی نتوان
دارد و چون بتجدید رقم زده کلک بیان شد سمت غربی هرات که عبارت از منزل نقره باشد مقر
دلیران آهن خا و جانب جنوب شهر که سرپل مالان باشد مضرب خیام ملک فرسا شده و طرف شرقی
شهر خالی بود آهنگ او چهارم ذیقعده توجه از لشکر ظفر اثر را با توپخانه و تدارکات شایان مامور
ساختند که از آب هریرود عبور و در محاذات قلعهٔ کرخ و در جانب شرقی شهر لوای توقف افراخته
راه عبور و مرور بر افاغنه مسدود سازند و در روزی که مامورین عازم سمت شرقی بودند حضرت
ظل اللهی از مستقر جلال بعساکر سمت غربی از منزل نقره متوجه شهر گشتند تا آنطایفه بسمت شرقی
نتوانند پرداخت و مامورین از روی اطمینان خاطر در مکان مقرر مقام و مقرر برج و سنگر برای
خود قرار داده ساخت مع هذا سیدال با جمعی از افاغنه علیحده و بدالی از در جلادت در آمده سر راه بر
ایشان گرفته جنگ در پیوست دلیران میمنه و میسره و سرکردگان قلب و جناح با اقدام تو کل
بمدافعه اقدام کرده آنطایفه را شکست فاحش داده سر و زنده بسیاری بدست آوردند و بعد از
چند روز چون محل از دوری شرقی از قلعه دور بود سمت والا به تغییر آن مکان تعلق یافته شب کشیده

ذیحجه با جمعی از خواص عزیمت آن سمت کرده روز دیگر بهنگام صبح که لشکر نجوم از معسکر فلک عزم
کوچ و سلطان زرین کلاه مهر بار رایت گیتی فروز از سنگر شرقی آغاز ظهور و خروج کرد اردوی
همایون را از انجا حرکت داده متوجه قریهٔ اردوخان یکفرسخی شهر گشتند افاغنه بی باک باز مانند خاشاک
که سر راه بر آتش تابناک بگیرد و خود در کیسه دهیات مجموعی ارباب ممانعت در آمده یکه تازان
طرح بحکم والا بر ایشان تاخته تا کوچه بند شهر تعاقب نموده جمعی را هلاک و جمعی از رؤسای نامی را
اسیر خم فتراک ساخته و شتر و دواب بسیار بدست آوردند و لشکر نصرت نصیب بضابطه و ترتیب
در کمال آرایش و زیب با غنیمت و کسب آمده قریهٔ اردوخان را مقر و آنحضرت عطف عنان بمستقر
ظفر کردند و دیگر از وقایع مستنوعهٔ آن ایام اینکه در شانزدهم ذیحجه سه هزار نفر از دلاوران نصرت
نشان بساخت میمنه و چیچکتو من اعمال بلخ روانه و مامورین بموجب فرمان آن نواحی را غارت
و جمعی از اشرار اوزبکیه را که در آن سمت مظهر آثار شرارت بودند عرضهٔ تیغ تیز ساخته با اسیر موفور
و غنایم نامحصور وارد معسکر منصور گشته سرکردگان پیرایه پوش خلاع خورشید شعاع و بهره یاب انواع
احسان و اصطناع شدند و هم در آن اوان محمد مؤمن بیک مروی که سابقاً از دربار گردون مدار بحکم
همایون نزد عبدالله خان حاکم بلوچستان رفته بود که او را از آن طرف بر سر قندهار بیارد مراجعت
و خبر کشته شدن عبدالله خان را بعرض والا رسانید تبیین انتقال انکه عبدالله خان بعد از
وصول خطاب مستطاب خدیو ثریا جناب بدعوت إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ لب آداب گشوده
از ابتهاج تارک مباهات ساخت و بتدارک سفر قندهار پرداخت و در خلال آنحال فیما بین او
و خدایار خان حاکم سند مجادله واقع شده در آغاز اشتعال نوایر حرب گلوله بر سر عبدالله
خان خورده از پای درآمد بلوچیه چون دیدند که بر سر سردارشان این قضیه آمد روی از معسکر
برتافته امیر محبت و امیر اقیاز ولدان عبدالله خان عریضه مشعر بر سنوح اینواقعه نوشته تعیین
بنی عم خود برفاقت مؤمن بیک فرستاده از موقف اعلی بفرمان ایالت بلوچستان باسم امیر
محبت که ولد اکبر عبدالله خان بود اصدار و مشار الیه و هر یک از اولاد عبدالله خان را بارسال

خلاع و اثواب نفیسه و تفقدات بیشمار امیدوار ساختند٭ **در بیان مقدمات**
فراه و کیفیت محصوری آن ٭ بنحویکه سابقاً ایمائی بآن شد محمد سلطان مروی که از لشکر
نقره بساخت توابع فراه مأمور گشته بود بعد از قتل مصطفی و ضبط قلعهٔ خاش و کده در همانجا توقف
داشت ثانی الحال امام ویردی بیک ساریولیلو نایب کرمان با حاکم سیستان و قشون کرمان
و سیستان باتفاق محمد سلطان بمحاصره و تسخیر فراه مأمور و مقرر شد که ظهیر الدوله ابراهیم خان
با قشون سرحدات خراسان از راه طبس کیلکی عازم فراه گشته بعد از ورود او تمامی سرکردگان
حسب الصلاح او بتقدیم اینخدمت اقدام نمایند و در حین آمدن امام ویردی بیک جمعی از قشون او
بموجب اشارهٔ اقدس بساخت کرشک و لبت من اعمال قندهار معین گشته مأمورین بقلعهٔ لبت سیوی
شده اهل قلعه را قتل و غارت کردند مقارن آن جمعی از افاغنهٔ غلجه از جانب حسین خان بسرکردگی بارو خان
نام بابی که در ایام استیلای افغان حاکم لار و بندر بود بمدافعه برخواسته صید شیر شکاران گشتند
و مأمورین با اسیر و غنیمت وافر برگشته بامام ویردی بیک ملحق و در نکاح سنگر کرده بساخت نواحی
فراه پرداختند اما مقارن ورود ابراهیم خان بحدود طبس خبر تقاعد ترکمانیه کوکلان از سفر خیر اثر
بمسامع علیه رسیده ابراهیم خان بر وفق فرمان آمدن خود را موقوف و عنان بعزم تنبیه ایشان
معطوف ساخت **توضیح** اینمقال اینکه چون در حین توقف موکب همایون در ارض فیض نمون
اون بیکیان کوکلان متعهد دادن جمعی ملازم گشته بودند درین اوان ملازمان مزبور را بنحو تعهد سرانجام
و روانه ساخته بعد از ورود بحدود اسفراین باعتبار انتشار خبر موحش آنطایفه ایقاد نائرهٔ شرارت
و دواب و اسباب رعایای آنمحل را غارت کرده عنان برتافتند بنابر وصول اینخبر ابراهیم خان
بمعاودت مأمور و فوجی دیگر از لشکر نصرت اثر بسرکردگی اسمعیل سلطان خزینه و علیقلی بیک ساریولیلو
باعانت امام ویردی بیک مأمور گشته فرمان والا بعز نفاذ پیوست که امام ویردی بیک تا ورود
سرکردگان سبک عنانی نکرده جلو جلادت از جانب قلعه کشیده دارد امام ویردی بیک برخلاف
حکم والا انتظار ورود سرکردگان نکشیده برای اظهار جلادت و رشادت برخلاف حکم والا در بیست و ششم

ذیحجه بنه را از مکان سابق پیش برده ده نوراک تا قلعه فراه یکفرسخ و نیم فرا مسافت دارد سنکر کرده
نزول و در روز ورود ایشان بسنکر ده نو علیمردان برادر ذوالفقارخان ابدالی که در فراه میبود
با افاغنهٔ فراه در حوالی شبلی کوه و فراهرود سر راه برایشان گرفته محمد سلطان باسرکردهٔ تفنکچیان
کرمانی مقتول شدند و افاغنه جری کشته روز دوم و سیوم نیز همین معامله پیش آورده روز سیوم
در اثنای کیرودار سرکردگان جدید و عساکری که از معسکر همایون مامور شده بودند بسر وقت جنک
رسیده دست قضا پنجهٔ تاب طاقت و توان آنگروه کشته بقیهٔ آنطایفه بجانب فراه فرار کردند و
امام وردی بیک بسبب این خودسری که سنکر را تغییر داده بسوء خرم او دو سرکرده بقتل رسیدند
از نیابت کرمان و سرکردگی لشکر معزول و باقی سرکردگان و دلاوران در ازای این فتح بعنایات
و نوازشات مشمول گشتند و بعد از ورود موکب والا منزل ناگهان که رؤسای اویماقیه سعادت
یاب تلثیم دربار سپهر بنیان شدند ایشان را بسرکردگی اسمعیل خان ولد ابراهیم خان استاجلو
با فوجی از افواج قاهره مامور بمحاصرهٔ اسفزار و بفاصلهٔ چند روز جمعی را بسرکردگی سردار سلطان
قراچورلو بعزم دستبرد روانهٔ ولایت مزبوره ساخته مامورین شب داخل قلعهٔ خیران و در کمین کمین
نشسته هنگام سفیدهٔ صبح جهان افروز معدودی جلوه گر میدان ظهور و بروز گشته افاغنهٔ قلعه
نیز بسواد آن جمع قلیل چشم بخت سیاه کرده بیباکانه از قلعه اسب جلادت برانگیختند رزم جویان
بهرام کین از کمین کمین در آمده و تیغ در ایشان نهاده سر و زندهٔ بسیار و دواب و اغنام بیشمار بدست
آوردند روز یکشنبه هفدهم محرم سنه ۱۱۳۲ باز افاغنه با ذوالفقارخان تجدید معاهده کردند که تا رمقی از
ایشان باقیست در کشش و کوشش کوشند پس درب قلعه را مانند چشم بصیرت خود بسته با جمعیت
تمام از آب هریرود عبور و با قراولان آغاز شر و شور کردند حضرت ظل اللهی از فراز منظری که برای
تماشای فضای شهر و دشت ترتیب یافته بود بعادت هر روز مشغول نظاره بودند که بدیدهٔ باطن
دیدهٔ ادراک فهم این معامله کرده قبل از آنکه قراولان خبر رسانند بر مرکب اقبال سوار و با افواج
نصرت امواج عازم کارزار گشته فوجی را از جانب شرقی بر سر ایشان تعین و خود با جمعی از پیش روی آنطایفه

اسب انداخته سرو زندهٔ موفور از ایشان بدست آمده و تتمه از فرط اضطراب خود را بآب زده جمعی
نامهٔ زندگی را در آب شستند و ذو الفقار نیز در رودخانه از اسب غلطیده تیر دستی طالع بدر رفت
اما اسب سواری او با زین و یراق بدست آمد و چون نمک زیاده بر سایر ماکولات در قلعهٔ هرات نایاب
شده بود در ظلمت شب فوجی از آن طایفهٔ نمک نشناس برای تحصیل نمک بسمت کرخ رفته بحکم والا
فوجی به تنبیه آنطایفهٔ نمک کیر پرداخته شمشیر زهر آبگون بتلخی شور از جان شیرین ایشان بر انگیخت
و هر روزه دست قضا برین نهج از پرویزن چرخ شور چشم نمک بر چشم آنگروه می بیخت تا اینکه
زمان محاصره چهار ماه امتداد یافت سیدال که از جانب حسین غلجهٔ با فوجی بمعاونت ابدالی آمده
بود چون اکثر لشکریانش در محاربات عرضهٔ تیغ فنا و بقیه از فقدان قوت گرفتار رنج و عنا شدند
لهذا در شب غرهٔ صفر جریدهٔ بای مقر وار شهر بر آمده پی سپر وادی گریز گردید و چون افاغنه پای ثبات
سست و اسباب شکست را درست دیدند چند نفر از رؤسای ابدالی را نزد الله یار خان که در خدمت
خدیو اقلیم بیمثالی بود روان کرده بتوسط شفاعت او مستدعی بنای کار هرات و متعهد دادن
خانواری جمعی از رؤسای ابدالی گشتند هر چند که عنقای بلند پرواز همت آنحضرت جز در قلعهٔ قاف تسخیر
آنملک دلپذیر نشیمن نمیگرفت اما بر صلاح وقت و استمزاج کار آنطایفه بحسب ظاهر از در سخن گیری
و ابا در نیامدند بعد از مراجعت فرستادگان ایشان چون ابراهیم خان نیز در همان روز از اردوی همایون
روانهٔ فراه گردید مظنون افاغنه آن شد که حسین غلجهٔ باعانت ایشان می آید که باعث رفتن ابراهیم خان
شد لهذا از قول خود نکول کرده پیغام دادند که افاغنه برای تحقیق اینخبر کس روانه فراه کرده اند بعد از وصول
خبر بمقتضای وقت عمل خواهد شد و اینحرکت مروحه جنبان نایرهٔ غضب گشته فرمان والا صدور یافت
که مقاطعهٔ این امر حوالهٔ شمشیر تیز است من بعد افاغنه از آمدن ممنوع بوده در مخالفت و قلعه داری کوشند
روز دیگر که هندوی تیره روی شب از انجم و کوکب سنگ فتنه را از دامن فرو ریخت و آفتاب زرد
گوش بعد از تیغ کشیدن بر دامن چرخ نیلی آویخت از پنج دروازهٔ هرات از هر دروازه چند نفر از سرکردگان
ابدالی وارد اردوی معلی و متعهد انجام مقرر و مستدعی صدور منشور امان و نیاز مسند تفویض ایالت هرات

باللهیارخان شدند دوباره این تمنا پذیرای انجام گشته اللهیارخان بایالت سرافراز وفرمان ایان
رازیب فرق افتخار و امتیاز ساخته وسرکردگان در هفدهم ماه مزبور روانهٔ هرات شد بعد
از سه روز اللهیارخان باسیصد نفر از عظمای پنج دروازه و رؤسای صاحب نام وآوازه وارد
اردوی ظفر پرور و پیشکشهای لایق معروض پیشگاه نظر ساخت و برطبق عرض آنجماعت مقرر شد
که ذوالفقارخان بااحمدخان برادرش مرخص بوده و روانهٔ فراه شده اقامت گزین زاویهٔ اعتزال
باشد و اللهیارخان نیز باسرکردگان رخصت انصراف بقلعه یافت عصر روز دیگر اغاغنهٔ قلعه باقی خان
افغان را فرستاده عرض کردند که چهل هزار نفر غلجه بمدد ابدالی فراه می آید از وقف فرمان مرخص شدند با
که اولا به تنبیه غلجه پردازند چون انحرف دروغ و سخن واهی عاری از فروغ یادی از لاف و حیله دری
میداد پیغام دادند که آن دولتی که میطلبیدیم سالها پرسید راه خانه و خود بر در آمده غلجه و ابدالی
هردو بایکدیگر ارتباط صوری و معنوی دارند اولا باهم اتفاق کرده باسپاه نصرت پناه در معرکهٔ کین
خود آزمائی نمایند آنوقت در مجادله برروی هم کشایند پس مقرر شد که دلیران باز مستعد چپاول گشته
نهال نیزه و سنان را که دران چند روز بانتظار بهار سازکار در حدیقهٔ ظفر خشک لب و تشنه کام
مانده بود از جویبار خون خصم سیراب سازند اللهیار باسرکردگان از شنیدن این خبر آشفته حال گشته
باز روی نیاز بدرگاه خدیو دشمن نواز آورده چون عهد آنطایفه را مانند سحاب تابستان و آفتاب
زمستان اعتباری نبود عبدالغنی با بعضی از سرکردگان مامور بتوقف در اردوی معلی و اللهیار
رخصت معاودت یافت و در دوم ربیع الاول عریضهٔ از جانب سرکردگان مورین اسفزار رسید مبنی
براینکه ذوالفقارخان بعد از ورود باسفزار باسیدال که از وقت فرار تا آن زمان در آنجا توقف داشت
افاغنهٔ اسفزار را کوچانیده روانهٔ فراه ساخته چون این معنی از دلایل واضحهٔ نفاق بود یوسف سرکردهٔ
باریکزائی را با یکنفر از چاکران دربار روانهٔ قلعه ساخته باللهیارخان و بقیه سرکردگان تهدیدات
وحشت انگیز و پیغامات دهشت آمیز فرستادند و فرستادگان بازگشته خبر رسانیدند که افاغنه ابدالی
نشان از طغیان و سرکشی بهم بسته کشته در مقام قلعه کشی میباشند پس عبدالغنی را با جمعی از اردو که

که در معسکر نصرت اثر بودند بجبس نظر مامور ساخته باقی سرکردگان را که از توده جهل مرکب بودند مانند مداد
بسیاه چال افکنده یک قلم خط بطلان بر اوراق سازکاری کشیدند و یوسف مزبور چون ذره
صداقت ورزیده آمده بود از حکم اقتلوا یوسف او اطرحوه ارضا مصون مانده رخصت معاودت
یافت ؛ **در بیان جنگ با الله یار خان** ؛ چون الله یار بسپرداری حصانت حصار
وسخت روئی متانت دیوار کار خود را در نفاق و دوروئی بکرو کرد دست امید خود را از حبل
المتین این دولت پایدار گسیخت بمرمت بروج و استحکام دربندها پرداخته رنگ ستیزه رائی
ریخت و در سیزدهم ربیع الاول فوجی از زرد گوشان نفاق پیشه را در شب سیاه بسمت قلعه سفید
فرستاده آن طایفه از تیغ سبز یلان روی خویش را سرخ یافتند و مجددا جمعی را بطرف بادغیس روان
کرده ایشان نیز بپا رفته بسر باز آمدند و همچنین موسی دانکی با جمعیتی کامل شب از حوالی چشمه قرنفل
بتاخت بادغیسات رفته فی الفور بامر والا با فوجی از بهادران جبار که هر یک در قبض روح خصم
ثانی عزرائیل بودند عازم محل موسوم بجبرئیل که معبر چپاولان بود گشته و افاغنه نیز بهیأت اجتماعی
از قلعه بیرون آمده پیادگان ایشان از جانب کوه و سواران از پشت دیوار بست تا یک ساعتی شب
آغاز جنگ کرده شب تار را بستاره ریزی گلوله نمونه روز قیام و بشهب و نیازک شعله
تفنگ و زنبورک سطح زمین را قرینه چرخ نیلی فام ساختند و آن شب را خدیو فیروز روز در همان مکان
که پهناور و وسیع بود بروز رسانیده صبحگاهان باز الله یار بر آمده در دربند کاوشیر از خیره
سری دست جلادت گشوده پای قرار افشرد و از ضرب دست یلان سرکوب بلیغ یافته راه گریز
سپرد و در آنجا بعرض رسید که دلاورانی که مامور بتعاقب بودند با آن طایفه برخورده از شعشعه تابناک
سیف لامع که بر نصرت دلیران برهانیست قاطع بسیاری از افاغنه سایه نشین دیار عدم و باشاهد
فنا همدم شده اند لهذا عطف عنان مستقر دولت فرمودند و نیز یکدفعه خاک عرصه سیاوشان را
بسرافشانی تیغ روئین تن چون خون سیاوش رنگین و بار دوش زمین را از اجساد کشتگان سنگین
کردند و یکبار هم الله یار از سمت کبزران در جنب هریرود با خورد و بزرگ قلعه هنگامه آرای عرصه کارزار

گشته کوکبهٔ والا با توپخانه بمقابله پرداخت از باغستان صفوف خصم یاغی تردستی توپچیان آتشین دم
گلهای آتشین دمبدم برمیدمید و در لب آب رود از دهان زنبورک زبانهٔ آتش بزبانها میرسید تفنگچیان
قادر انداز در بازار بیع و شرای جان زر سرخ زخمهای کاری بشمار از خزانهٔ تفنگ بیکدیگر میشمردند و
دلیران یکه تاز حرف هستی اعدا را از روزنامهٔ ایام بگزلک تیغ جان ستان میستردند هنگام شام که
هیولت قلعه دار سپهر یعنی سورت مهر شکست طرفین عازم جا و مقام خویش گشتند و همچنین بکرّات
گرسنه چشمان دیار قحطی در راه تحصیل آذوقه از خوردن زخم سیف و سنان از جان سیر میگشتند
و با وصف اینکه هر طرف از گریبان حصار سر بدر میکردند تیغ مغفر شکاف دلیران در سرزنش ایشان
سرسوی خود داری و نیزهٔ بلند بهادران کوتاهی در دل آزاری نمیکرد باز از شدت جوع دل
شبها بر آمده برای دانهٔ بخوشهٔ پروین در می آویختند و برای مشت کاه کاو بخرمن کهکشان می بستند
بیاد ماست مهتاب می لیسیدند و بشوق شیرهٔ تباشیر صبح چشم سفید میکردند لقمه کاله که از دهان
توپ بیرون میجست بجان و دل تفنگ میکردند و در عوض ناگوار نیش تیر و سنان را نوش جان کرده
زخمهای کاری میخوردند و روزی بیابان و شبی بصبح کاهان نمیرسید که سی نیزه و چهل نیزه سر معروض عرض
حضور نمی شد و اسیر و مال و غنیمت زیاد از احصاء عرضهٔ خدمت نمیگشت و چون کوچ و متعلقان
الله یار خان در مارو چاق میبود جمعی را باحکام با دغیسات بمحاصرهٔ ارک مأمور ساختند و از کرات
آن طرف و کسان او را بدست آوردند **دربیان محاربهٔ سمت کبرزان و وقوع فتح
نمایان بتائیدات ایزد منان** در بیست و یکم ربیع الثانی بتازگی جمعی از افاغنه را
هوای بلند پروازی بر سر افتاده بسمت کبوترخان بال پرواز گشاده از حسن اتفاقات آنشب جمعی
از شاهبازان اوج دشمن شکاری بقراولی آنسمت مأمور گشته بودند طرفین مانند شیشه و حجر و پنبه و شرر
تلاقی یکدیگر شده جمعی از آنگروه بمطمورهٔ عدم و بقیه بویرانه حصاری که در نزدیکی کبرزان بود و همچنین جسته
دلیران نیز با تمامهٔ آن مکان پرداختند هنگام طلیعهٔ فجر که خسرو زرین افسر مهر پا بر رکاب اشهب تیز
گام سپهر گذاشت قهرمان جهان از سر قهر و کین با دلاوران ظفر قرین متوجه آنجا گشته الله یار خان نیز

ازقلعه

از قلعه برآمده فوجی از تفنکچیان کزین بمدد محصورین تعین کرده آنطایفه همه جا دوش بدوش حرب ساز ورزم کوش با ولوله وخروش رو بآنمکان کذاشته دریای لشکر فیروزی اثر که محیط آن ویرانه بودند بتحریک عصای موسوی اعجاز سر انکشت اشارهٔ والا بمدلول فَانْفَلَقَ الْبَحْرُ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ کوچه دادند تا آنطایفه داخل حصار کشته بیاران خود پیوستند پس آنحضرت سواران جوی نخواه و دلاوران نیزه کذار را دو دسته کرده هر دسته را در سر راه ایشان بیک سمتی و تفنکچیان چالاک وزنبورکچیان بیباک را در محاذات راه باز داشتند افاغنه بعد از لحظهٔ درنک پشت به پشت داده مانند موج از پی یکدیگر روان و مانند سیل کوهساری عربده کنان بجانب قلعه شتابان کشته جیوش بحر خروش نیز بفحوای فَغَشِيَهُمْ مِنَ الْيَمِّ مَا غَشِيَهُمْ اطراف ایشان را فرا کرفته بحوای وَحَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ بظهور آوردند و جمعی کثیر از افغان غریق لجه فنا کشته آب سنان یک نیزه وار از سر ایشان کذشت و جمعی هم بقید اسار کرفتار کشتند روز دیکر مجلس بهشت مثال آراسته عبد الغنی و باقی سران افغان را که در اردوی فلک تمثال میبودند بمحفل اقدس بار داده هنوز آفتاب یک نیزه بلند نکشته بود که هزار و سیصد نیزه سر بر سر نیزه بلند کردیده سرکردکان مورد عطا و نوال و رؤسای افغان سر بزیر افکندهٔ خجلت و انفعال شدند

در بیان تصرف کردن افاغنه قلعهٔ اوبه را

بعد از وقوع این فتح دلاویز در همان روز طرف شام خبر رسید که افاغنه قلعهٔ اوبه را تصرف کرده اسمعیل خان استاجلو را که از اسفراز مامور باستحفاظ آنجا شده بود با میرزا ابراهیم کلانتر میش مست که در آنوقت بحکومت غوریان سرافرازی داشت و رفقای ایشان بقتل رسانیده اند تفصیل این اجمال آنکه چون اکثری فارسی زبانان اوبه در حیز نو با افاغنه دمساز و در شرارت همراز بودند اسمعیل خان با رفقا بتحقیق احوال ایشان و تنبیه آن خباثت کیشان مامور کشته باعلام کلانتر اوبه دو هزار نفر افغان بسرکردکی شیرم و اشرف سلطان و ابدالی تام از هرات عازم اوبه و شب در خارج قلعه کمین کرده صبحکاهان که دریچهٔ افق بکلید مهر انور مفتوح و دروازهٔ قلعه کشاده شد افاغنه از کمین کاه بیرون آمده قلعه را تصرف و اسمعیل خان و رفقای

او را بقتل رسانیده چون قلعه مشحون بذخیرهٔ وافر بود بنا بر اقلعه داری گذاشتند پس حضرت
ظل اللهی فوجی را بمحاصرهٔ قلعهٔ مزبور تعیین و فیمابین مقابله واقع گشته شیرم و ایاز با جمعی بقتل
رسیدند و نیز در خلال این احوال خبر گرفتاری درویش علیخان هزاره بعرض والا رسید توضیح
اینمقال آنکه بعد از ورود موکب اقدس بحدود هرات چون درویش علیخان بنا بر مجاورت با
افاغنهٔ قندهار از جبهه سائی درگاه آسمان جاه سرباز زد دلاوران قاینی با جمعی از دلاوران
خراسان بتنبیه او مامور گشته و مامورین یورش برده قلعهٔ تمران را که مسکن او بود بتصرف
در آورده او را دستگیر ساخته بدرگاه معلی ارسال و مومی الیه در روز ورود در درب دولت سرای که
بوسه گاه سرکشان بود به تیغ تیز گردن تسلیم نهاده از بار خجالت گردن کشی پرداخت در بیان
تسخیر هرات و انجام کار افاغنهٔ آنجا در اوایل رجب اللهیارخان شیخ الاسلام
افاغنه را با سعادت نامی که معتمد علیه آن بود روانهٔ دربار عظمت مدار ساخته تعهد نمود که هرگاه
افاغنه که در قلعه او به محصور سپاه منصورند با کوچ او که در اردوی معلی میباشد مرخص کردند بدون
تمرد و عذر جبهه سای آستان آسمان قدر خواهد شد از جانب آنحضرت نیز این مسئول بدرجهٔ
قبول و وسایط مامور متوقف گشته فرمان والا در باب رخصت کوچ اللهیارخان و اطلاق
محصورین او بعز اصدار یافت اللهیار بعد از حصول کام و نیل مرام شیوهٔ مردی را کنار گذاشته
زن خود را بلاک ساخت و باز سیر بیشرمی را بر سر کشیده رایت مخالفت برافراخت و در چهارم
ماه مزبور که آنحضرت با فوجی بسمت کازرگاه توجه فرموده بودند از غایت جهل و غرور آواز نفیر
بَلْ لَجُّوا فِي عُتُوٍّ وَنُفُورٍ بگوش دلیران غیور رسانیده مابین تخت سفر و کازرگاه بمعرکه جنگ
شتافت و جامهٔ عمر بسیاری از افاغنهٔ فتنه جو از جیب بار شمشیر آبدار شست و شوی یافت و جمعی
سلطان خوشلزانی و حسینی که ایالت هرات با اللهیار تفویض میشد بر تبهٔ وکالت اعتبار
و باتفاق اللهیار بقلعهٔ هرات شتافته و روا از این آستان نامه منشا تمرد و استکبار اللهیار
شده و بوده و داشتنی فرار گرفتار حقوق عنایات خدیو کامکار گشته چون محافظت یکدروازه را

جانب الله‌یار بطایفهٔ فوفلزائی مخصوص بود متعهد گشت که هرگاه از قتل او اغماض شود طایفهٔ مزبوره
دروازه را بر روی تماشتگان ابد دولت خواهند گشود برای امتحان این ادّعا در شب شنبه بیستم
رجب امان فوفلزائی که از جملهٔ اعاظم افغان و چندی قبل از آن از الله‌یار روگردان و دخیل
دار الامان دولت ابد بنیان گشته بود از خدمت اقدس مستدعی تقدیم اینخدمت گشته روانه
شد الله‌یار دانست که حمزه در کجا بند است از در منع و جدال برآمده امان در اثنای مجادله بقتل
رسید بعد از ظهور اینواقعه حمزه نیز بحکم قهرمان قهر تیغ قصاص بی امان در عقب امان شتافت
پس در هر طرفی از اطراف شرقی و جنوبی و شمالی هرات نزدیک بقلعه بتازگی قلعچه بلند اساس
بنیاد نهاده در هر سنگری فوجی از بهادران را بقلعجات مزبوره مامور و مقرر فرمودند که
بشدت محاصره و کار را بر قلعه‌گیان تنگ و غذای ایشان را منحصر بگلولهٔ توپ و تفنگ سازند
بعد از چند روز که آنجماعت دیگر مقرّی و سوای مقام اطاعت مفرّی ندیدند از باب استیمان درآمده
مستدعی رخصت الله‌یار و عفو زلات و متعهد استدراک تلافی مافات شدند پس در غرّه ماه
مبارک صیام که باشارهٔ ابروی هلال رمضان شمشیر دلیران لب از خون آشامی فروبست و از
نقارخانهٔ اقبال آوای نَصْرٌ مِّنَ اللهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ برخواسته گرد فتنه فرونشست ندای بخشش
آویزهٔ گوش مخالفان گشته یساقچیان کیوان صلابت برای ضبط دروب و تخلیهٔ قلعه تعین و هر
گروهی از افغان بموجب امر اقدس از دروازهٔ سمت خود فوج فوج درآمده بفحوای لَوْ يَجِدُونَ
مَلْجَأً أَوْ مَغَارَاتٍ أَوْ مُدَّخَلًا لَوَلَّوْا إِلَيْهِ وَهُمْ يَجْمَحُونَ رخت بخارج قلعه و قرای و نواحی کشیدند
و الله‌یار و رفقای او که مشمول عطیهٔ امان شده بودند با منشور عفو و بدرقهٔ عنایت سالم و غانم
روانهٔ ملتان گردیدند و برای حمل کوچ باقی افاغنه هم دواب و الاغ سرانجام یافته از ابتدای خاک
ارض اقدس و ابیورد الی منتهای رائس الحد سمنان مکان سکنی بجهة ایشان معین و ایشان را فوج
فوج روانهٔ خراسان ساختند و پیر محمد سلطان حاکم جام که کیفیت احوال و سابقاً رقمزد خامهٔ
اعلام گشته بایالت هرات سربلند و بخطاب خانی بهره‌مند گشته و در هفتم رمضان با حکّام و جنود نصرت

قرین دخول قلعه گشته بساط تمکن گسترد ❊ **در بیان تتمهٔ وقایع هرات و کیفیت تسخیر آن بعون حضرت اله** ❊ بنحویکه سابقاً گذارش یافت ظهیرالدوله ابراهیم خان بعد از
مراجعت از طبس به تنبیه طایفهٔ کوکلان مصمم گشته بعد از ورود بسبزواست آن طایفه باز از کردهٔ پشیمان
و فاتح ابواب استیمان شده جمعی را که برای سفر هرات تعهد کرده بودند روانهٔ دربار فلک مدار ساخته
ملازمان مزبور در سلخ محرم وارد درگاه جهان پناه و مامور بفراه گشتند ابراهیم خان نیز بعد از انجام
این امر و نظم مهمات سرحدات خراسان بموجب اشارهٔ والا با سپاه ابیورد و سرحدات وارد
اردوی فلک جاه و از انجا عازم فراه گردید و در پانزدهم ربیع الاول بر سر قلعهٔ فراه تحریک
لوای نصرت التوا کرده فیمابین محاربه واقع و شکست فاحش بحال آن طایفه راه یافته و سرکردهٔ آن
طایفه با جمعی بمعرض فنا در آمدند پس ابراهیم خان بارشاد همایون در مقام تعمیر سنگر برآمده قریهٔ
موسومه بقمر را برای نزول اختیار و با فوجی از دلیران بآنمکان آمده مشغول بنای برج و ساختن
حصار شد افاغنه از مشاهدهٔ اینحال مهیای قتال گشته از قلعه برآمده از هر طرف هجوم آور شدند
دلیران خراسان نیز بتایید کردگار و اقبال خدیو کامکار صف آرای عرصهٔ کارزار گشتند از گرد انجمن
یلان که مظهر آثار وَخَسَفَ الْقَمَرُ بود خفتهٔ دور قمر بیدار و از ولوله و آشوب بهادران که حاکی از
مدلول وَيَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفَرُّ بود قیام قیامت هویدا گشت در یکساعت هزار و چهار
صد نیمه سر در عرصهٔ میدان غلطان و گوی چوگان سنان گردید سرکردگان و جان سپاران
و سربازان بعطای تمام اختصاص یافتند چون در ان اوان مذکور میشد که فراهیان از حسین
تانجه استمداد کرده و از جانب او جمعی باعانت ایشان می آیند و تاخت بلوچیه گرمسیرانی که در
حوزهٔ اختیار حسین بودند منظور نظر آفتاب اثر میبود لهذا طهماسب بیگ جلایر چرچی باشی لشکر
ظفر اثر را با فوجی روانه فراه ساختند که اگر از افاغنه قندهار اثری ظاهر شود باتفاق ظهیرالدوله
بمدافعه پردازند و الا از راه بیاه نجم الدین و ولایات بتاخت قابجات بلوچ رایت عزیمت افرازد و
بعد از روانه شدن طهماسب بیگ چون مجدداً کسان حسین برای اظهار اطاعت و اخلاص پیشکش بهـ

وتنسوغات لایقه وارد دربار ظفر اختصاص گردیدند امتناناً علیه ضمیر معامله شناس اقدس اقتضاح
تاخت کرمسیرات نکرده طهماسب بیک را بمعاودت مأمور ساختند اما فراهیان بعد از آنکه
هراتیان را درمانده روزگار و گرفتار ورطهٔ حیرت و تشویش دیدند از امداد ایشان مأیوس گشته چند
نفر از رؤسای فراه را برسم استمداد نزد حسین فرستاده حسین نیز دو هزار نفر از جوانان نامی خود را به
سرکردگی سیدال بمعاونت ایشان ارسال داشته بود که مقارن آن اللهیار وارد فراه و فراهیان
از فتح هرات آگاه شده بمظاهرت سیدال اطاعت اینٔدولت را درحوصلهٔ قبول امر محال دانسته
افاغنهٔ غلجه هنگام شام از آنطرف داخل قلعه و فراهیان از اینطرف آغاز کوچ کرده بار بدبختی فرار د
میان گریز بعزم قندهار بستند نصف شب اینخبر با بهاء قراولان بعرض ظهیر الدوله رسیده فی الفور جمعی
از سربازان عرصهٔ یلی بتعاقب ایشان شتافته سر و زندهٔ بسیار بدست آورده چون اکثر سپاه رزم سازان
از راه غلبهٔ طمع و آز که درچنین اوقات حجاب دیدهٔ بینائی و پردهٔ راه شناسائی میباشد بکشت غنایم
پرداخته بودند بقیة السیف خود را بسر منزل نجات رسانیدند و قلعه فراه تا دلنک و دلارام و توابع الحیطه
تصرف درآمده تمامی اموال اهل قلعه که برجا مانده بود بدلیران ظفر نشان عنایت و مقرر شد که ابراهیم خان
با افواج نصرت نمون روانهٔ موکب همایون گردد پس حضرت ظل اللهی بعد از فراغ از ضبط و ربط مهام
وقبض و بسط امور خاص و عام در نوزدهم ماه فرخنده فرجام صیام بسیر شهر آهنگ و خاک و سنگ
آنوادی را از خرام اشهب صرصر تک عنبرین رنگ و بالعل بدخشی همسنگ فرموده از کون و بروز
آن ظلمت و نور آثار فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً بظهور پیوست و نقش مدلول جَاءَ
الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ بر صفحهٔ وقوع نشست خدیو فلک قدر مانند بدر از میان شهر گذشته تا پای میلهای
خارج شهر بند تشریف برده طرف عصر بمستقر دولت مراجعت فرمودند و از جمله وقایعی که در خلال
آن احوال بعرض عاکفان سدهٔ جلال رسیده مقدمهٔ شکست یافتن حضرت شاه طهماسب از رومیه است
که سابقاً سمت تحریر یافت که بعد از فتح تبریز که حضرت ظل اللهی بسبب وصول خبر سانحهٔ خراسان فسخ
عزیمت ایروان و نخجوان کرده لوای توجه بجانب ارض اقدس افراختند یانجته رومیه را دست از کا

کرم اضطراب گشته باواز بلند صیت تهور قزلباشیه رابر و میان رسانید در آخر در حضرت شاهی قلب را
بمحمد خان بلوچ و میمنه را بباقی امرا سپرده خود در جانب یسار مانند قلب قرار گرفته چون تدبیر امور جنگ
حواله برای و تدبیر محمد خان بود مشار الیه با جمعی از قول جدا شده مباشر حرب و باندک طعن و ضرب عنان
تاب جانب هزیمت گشته و توسن تیزگام خوف سرکشی کرده و بر میسره خورده نظم قرار میسره را که مستقر توپخانه
خاص پادشاهی بود از توزک انداخت و بعد از ان رومیه بجانب قول تهاجم کرده رایت قرار ایشان را
نیز منکوس ساختند و چهار پنجهزار نفر سواره و پیاده قزلباشیه در آنمعرکه قتیل و گرفتار و تمامی توپخانه
و اثاثه شاهی داخل اردو و بتصرف رومیه در آمد پس بقیة السیف لشکر هریک بدیار و اوطان خود رفتند
و پادشاه با قلیلی از خواص عازم اصفهان و احمد پاشا کرمانشاهان و همدان را الی بهره بدستور ایام تسلط
افغان بحیطهٔ تصرف در آورده علی پاشا هم از ارس گذشته از راه خوی و سلماس آمده قلعهٔ دمدم را که
مسکن و یورت ایل افشار است محاصره کرده آما رخنه در اساس قلعه داری افشاریه نتوانست افکند
بعد از یک ماه رفته مراغه و تبریز را تصرف کرد و محمد خان پی بقبایح خود برده با جماعت بلوچ
و هزاره فرار و تمرد اظهار کرده بالاخره باستمالت محمد علیخان و غیره بازگشته بخدمت پادشاه آمد
و از وقایع عبرت انگیز آنکه حضرت شاه طهماسب برادری داشت موسوم باسمعیل میرزا و در حینی که محمود
غلجه امر بقتل شاهزادگان نامدار کرده بود الماس نامی که مباشر خدمت دمور قاپی و مستحفظ شاهزادگان
بود چون با اسمعیل میرزا الفتی داشت او را از خمار در جوالی کرده از میان مقتولین بیرون برده اسمعیل میرزا
حیران بهر سمت تک و پوئی میکرده تا عبورش بولایت کوه کیلویه اتفاق افتاد صفی میرزا نام مجهول
که خود را برادر شاه طهماسب نامیده در کوه کیلویه لوای اقتدار افراشته بود بر ورود او اطلاع یافته
او را احضار و گوش و بینی او را بریده مرخص و اسمعیل میرزا باز مدتی صحرا نورد وادی حیرت و سیب بود
تا اینکه وارد اصفهان و در محلهٔ عباس آباد ساکن گشته در اوقاتی که شاه طهماسب از سفر ایروان مراجعت
نموده موکب همایون مشغول محاصرهٔ هرات بود و اعیان دولت شاهی رفته رفته بر معنی اطلاع و تحقیق
احوال او نموده بعد از ظهور صحت نسب او در حرز با او راه آمیزش گشوده همداستان شده بودند که شاه طهماسب را

برطرف واورا براورنک سلطنت متمکن سازند یحیی از اهل توطیه نقض عهد نموده شاه والاجاه را
ازکیفیت حال واقف ساخته و در روزیکه ممهد بوده که مکنون دردن را بظهور رسانند پادشاه مسابقت
جسته در هنکامی که اسمعیل میرزا در حمام بوده جمعی را فرستاده برسر او ریخته او را دستگیر و بحضور طلبیده
بعد از جواب وسؤال وتحقیق علامات واحوال از صدق مقال اسمعیل میرزا تجاهل نموده در حضور
خویش برادر والاکهر را به تیغ جفا کردن زد وخون او را بکردن کرفت ❊ دربیان مصالحهٔ
شاه والاجاه با رومیه و فسخ آن از جانب حضرت ظل اللهی ❊ چون بنهجی که سبق
نکارش یافت رضاقلیخان شاملو از اصفهان از جانب جناب نادری بطلب ولایات و ولی
قلیخان از طرف حضرت شاهی برای تهنیت جلوس سلطان محمود خان پادشاه سکندرجاه روم
روانهٔ آنمرز و بوم شده بودند بعد از آنکه خبر حرکت موکب شاهی بر سر ایروان و شکست او باولیای دولت
عثمانی میرسد رضاقلیخان را بقلعهٔ ماردین و ولیقلی خان را بجزیرهٔ لیمن فرستاده محبوس و
اختیار صلح وجنک با احمد پاشا تفویض مینمایند و بعد از سنوح واقعهٔ شکست همدان باحتیاط
آنکه مبادا جناب نادری دوباره از خراسان بعزم اعانت حضرت شاه و قصد کینه جوئی متوجه روم
شود احمد پاشا باذن و فرمان پادشاه والاجاه روم راغب صلح کشته راغب افندی دفتردار را
بدربار شاهی فرستاده که امر مصالحه را انجام و از دولت شاهی محمد رضاخان عبداللو که در آن
اوان قورچی باشی بود مأمور بانجام این امر کشته با راغب آفندی روانهٔ بغداد و مقدمهٔ صلح از این
نهج کذاشتند که ولایاتی را که حضرت ظل اللهی مفتوح و استرداد کرده اند اولیای دولت صفویه
متصرف کشته اینطرف آب ارس بایران و آنطرف بدولت عثمانی متعلق باشد و بعلاوهٔ آن نه
محل از محال کرمانشاهان که با ایران بوده بصیغهٔ آرپالق بسرکار احمد پاشا مقرر کردد و برین دستور
حد و سنور فیمابین قرار یافته از طرفین وثایق معتبره مرقوم قلم معاهده شده بود سواد صلحنامه مصحوب
حسنعلی بیک معیرالممالک و میرزا کافی خلفا بدرکاه معلی ارسال و چکونکی را اعلام نمودند مشارالیهما
در اواخر شعبان در حینی که کار هرات نزدیک باتمام بود وارد دربار سپهر احتشام شدند چون این اتفاق

مصالحه خصوصاً بعد از واقعهٔ شکست با طبع غیور اقدس درست نمی آمد لهذا صلح مزبور را بامضا
و قبول مقرون ساخته ورا واسطه رمضان محمد آقا نامی را که در عهد سلطان احمد خان برسم سفارت
از جانب ابراهیم پاشای وزیر اعظم آمده بسبب خلع خلعت سلطنت از سلطان احمد خان و قتل
ابراهیم پاشا جواب آن در عقدهٔ تعویق مانده در ارض اقدس توقف داشت بهرات طلب فرموده
باستعجال روانهٔ اسلامبول و بپادشاه والاجاه روم اعلام کردند که یا تمامی ولایات را رد نمایند یا
آمادهٔ جنگ باشند و خبر توجه موکب والا را بجانب بغداد صریحاً باحمد پاشا نیز نوشتند که در تهیهٔ کار
بوده مهمان پذیر باشند و معتمدی از افشاریه را نیز روانهٔ اصفهان ساخته باعیان آندولت نوشتجات
شفیعه و ببلاد ایران ارقام منیعه مشعر بر توجه موکب ظفر شعار باین شرح غرا صدار یافت که کلانتران
و اهالی و اعیان ممالک محروسه بتوفیقات یزدانی موفق و بتوجهات خاطر والا مستوثق بوده بدانند
که از آنجا که ببرکات عنایات ایزد داور تیغ فلک سای هلال آسای والا را در فتح شهرها خاصیت
ماه نو و موکب سعادت قرین را همیشه نصرت و ظفر پیشرو و جیوش اقبال نیوش را سروش غیبی
رهبر و بازوی با نیروی بخت فیروز اندوز در گشایش قلاع و بلاد دستی دیگر است درین اوان میمنت
نشان بعواطف قادر منان افاغنهٔ ابدالی هرات که از دم شمشیر غازیان غضنفر فر و بهادران اژدر در
کَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ فراری و بمصداق وَظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ در قلعهٔ
هرات متحصن و متواری بودند بمفاد وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ کونه احوال تبدل و بفحوای
زُلْزِلُوا زِلْزَالًا شَدِيدًا ارکان صبر و قرار متزلزل یافته از شدت جوع بجان و از خوردن زخم سیف
و سنان بامان آمدند ما نیز بمضمون کریمهٔ وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ و مدلول احسن
العفو عند القدرة آن طایفه را امان و بکوچیدن از قلعهٔ هرات فرمان دادیم و از شصت هزار تن
ایشان آنچه تا حال در عرصهٔ فلاکت و ورطهٔ هلاکت بودند همگی را با خانه کوچ کَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُنْتَشِرٌ
متفرق ساخته بممالک خراسان الی خاور و شهریار فرستادیم اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ تعالی بتأییدات ایزدی
فتح قلعهٔ هرات میسر و تمامی ایل مزبور با طوایف غلجهٔ قندهار که با آنطایفه اتفاق ورزیده بودند مطیع

وستخ

و مسخر گشته طوق اطاعت و چاکری و قلادهٔ خدمت و فرمان بری بگردن گرفتند و در خلال این
حال که از انجام مهمات هرات فراغ حاصل و سرکشان حدود خراسان را تنبیه کامل فرموده بودیم
نوشتهٔ عالیجاه محمد رضاخان عبد اللو رسید مشعر بر اینکه فیمابین او و اولیای دولت عثمانی
چنین قرار یافته که ممالک آنسمت رود ارس برومی و اینطرف بقزلباش تعلق داشته باشد و الحق
این مصالحه در نظر ما حکم نقش بر آب و موج سراب دارد زیرا که مقصد اصلی استخلاص اسرای ایران
بود که مطلق بران نپرداخته و آن امر مهم را در ضمن صلح مندرج و مذکور نساخته اند و وجود امثال ما
بندگان که بتایید کردگار رتبهٔ برتری و اقتدار یافته ایم برای همین است که بمقتضای کُلُّکُمْ رَاعٍ وَ كُلُّكُمْ
مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ یاری ضعیفان نموده شر مخالفین را از سر مسلمین رفع و مادهٔ فساد را از
مزاج ممالک دفع کنیم نه اینکه قفل غفلت بر دل زده تابع رای دشمن و رضاجوئی خاطر خصم عهد
شکن باشیم بحول الله و قوته امروز روز اعادی تیره و دست اقبال خسروی چیره و ضعف
خواهان قوی و غلبه از دین مرتضویست در ینصورت از آن طایفه کم فرصت که کریمهٔ فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ
رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشَى عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ
سَلَقُوكُمْ بِأَلْسِنَةٍ حِدَادٍ مصداق حال ایشان است تحمل این امر کردن از حمیت دور و منافی طبع غیور است
چون ستور مذکور مغایر رضای جناب سبحانی و مخالف مصلحت دولت ابد مدت خاقانی بود
لهذا بعز امضا مقرون نفرمودیم از آنجا که سر پنجهٔ شوق طواف روضهٔ ملایک مطاف حضرت
امیر مؤمنان و مولای متقیان غالب کل غالب علی ابن ابیطالب ع گریبان گیر دل و توفیق استخلاص
اسرای مسلمین را از درگاه احدیت سائل میباشد انشاء الله تعالی بعد از عید سعید فطر بهمعنانی
جنود غیبی و همرکابی تائیدات لاریبی از خدمت سلطان اقلیم ولایت و ارتضا علی بن موسی الرضا
علیه التحیة و الثنا مرخص گشته با جیوش پرخاشجوی قوی چنگ و عساکر شیر خوی فیروز جنگ بدون
تامل و درنگ کوچ بر کوچ عازم کعبهٔ مقصود خواهیم شد تا یار کرا خواهد و میلش بکه باشد وَ لَا
تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَٰلِكَ غَدًا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ حافظا گر قدم نهی در راه خاندان بصدق بدرقه رهت

شود بهمت شحنهٔ نجف و هر کس که در این امر دخل نباشد از کسوت حمیت عاری و بی بهره از سعادت دین داری و سزاوار لعن حضرت باری بوده از حوزهٔ اسلام خارج و در زمرهٔ خوارج معدود خواهد بود

در بیان وقایع سیچقان ئیل مطابق سال میمنت مآل هزار و صد و چهل و چهار هجری

نورو ز فیروز این سال همایون فال در بیست و دویم رمضان المبارک اتفاق افتاده بحکم نور خور سلطانی افواج قاهرهٔ نسیم فاتح ارک تو بر توی غنچه و قلعه در بستهٔ ازهار گشته ده سرخ لاله و قلعهٔ سفید شکوفه مسخر سلطان بهار گردید و افغان عندلیب از کوه و دشاخ شاخسار آهنگ شور آیک شور انگیزی نموده لشکر یغما کردی و بهمن از شهر بند چمن پا بدامن درخت بدامن کشیده و قوهٔ نامیه که پیشخانه کش سلطان فریدون حشمت فروردین است بعزم دار السلام چمن از ریاحین الوان خیام گلگون براطراف دشت و صحن گلگشت زد خدیو افسرده مزاج دی که باعث اختلال اوضاع بستان بود بامر قهرمان طبیعت از شغل و عمل گوشه نشین و نوباوهٔ گل که زادهٔ قوهٔ مولده و نتیجهٔ نفس نباتی بود نافذ الامر عرصهٔ خاک و بسیط زمین گشته در دار الضرب چمن زر سرخ گل سوری و درهم و دینار لالهٔ عباسی بنام نامی سلطان نامیه رواج یافت و خطبای قمری و هزار دستان بهزار زبان در منار شاخسار بزمزمهٔ دعای پادشاه زمان رطب اللسان گشتند مجلس تحویل با بزم جمیل ترتیب یافته بهزار دست خلاع رخشنده و اثواب ارزنده بسران سپاه و چاکران درگاه از جامه خانهٔ احسان عنایت گشته بعد از انقضای جشن نوروزی کارکنان سرکار والا بامر همایون تهیه و یساق سفر عراق پرداخته در عید سعید فطر از پل مالان نهضت و در جولگای کبرزان قباب خرگاه آسمان جاه بذروهٔ مهر و ماه افراختند و دامنهٔ صحرا را از سرادقات رنگین رشک دکن گلچین ساختند ابراهیم خان نیز در آن روز با افواج نصرت نشان از جانب فراه وارد اردوی ظفر پناه و روز دیگر بهمگی پیرایه پوشش خلاع آفتاب شعاع گشته ایالت فراه را بعلاوهٔ حکومت قاین با سمعیل خان خزیمه و حکومت اسفراز را با سمعیل خان الکزی ولد بیجن سلطان که در زمین داور سکنی داشت متعین و هر یک را روانهٔ محل اختیار خود ساختند و طهماسب بیک جلایر را بحکومت محال آرزو چیغا... د

حاجیلر

وحاجیلر وخطاب خانی سرافراز وجمعی از افاغنه را همراه او کرده مقرر داشتند که سه هزار نفر از
ایلات وتفنگچیان آن سرحدات را ملازم گرفته رفته درجند پرکه در جانب دشت قبچاق واقعست
قلعهٔ متین احداث ودر آنجا توقف نموده هر وقت که از یموت وکوکلان حرکتی صادر شود به تنبیه
ایشان پردازد وبعد از انجام این امور لوای جهانگشا از منزل مزبور بجانب خراسان در اهتزاز آمده
چون همیشه فتح وظفر دو اسبه باستقبال موکب همایون می آمد در لنگر جام از جانب لطفعلی بیک
کوسه احمدلو وعاشور بیک پاپالو که از موقف فرمان مامور بتادیب ترکمانیه طرن بودند چاپار وارد وخبر
رسانید که فوجی از ترکمانیه بسمت ایکده لیک وچشمهٔ خنجان من محال ابیورد عبور کرده آن ناحیه را تاخته
سرکردگان با جمعی بتعاقب ایشان پویان ودر سمت سفلای قریه پویان سر راه بران فتنه جویان
گرفته سر وزندهٔ بسیار بدست آورده اسرا وغنایم را تماما از آن طایفه استرداد کرده اند پس کوکبهٔ
والا در روز پانزدهم ماه مزبور وارد ارض اقدس گشته مردم دیدهٔ اعیان از ادراک طلعت مهر پرورش
همدیگر را چشم روشنی گفتند ووضیع وشریف از شرف اندوزی خدمت فرخنده گوهرش لالی شکر
الهی را بمثقب زبان سفتند چون حسنعلی بیک ومیرزا کافی بنحوی که مذکور شد در هرات از خدمت شاهی برای
ابلاغ مژدهٔ صلح آمده بودند مقدمات سفر عراق وعزیمت جانب بغداد وصلاح وفساد بعضی مواد با
ایشان مذاکره گشته ایشان را برفاقت ملا علی اکبر ملاباشی ومیرزا ابوالقاسم کاشی در پانزدهم
ذی القعده روانهٔ اصفهان ساختند که چگونگی را پیش از وقت بحضرت شاهی عرض وحالی نمایند که
این مصالحه مقرون بمصلحت نیست موکب شاهی بجانب طهران وقم نهضت فرماید که در آنجا حصول ملاقات
وطی محاکات گشته باتفاق متوجه روم وعازم کینه جوئی وقصاص از اهالی آن مرز وبوم شوند پس
بسرانجام اسباب سفر عراق وتهیه وتدارک یساق پرداخته چون بعد از واقعهٔ وهن همدان در هر یک
از ولایات ارباب بغی ونفاق بخودسری اتفاق کرده تمکین حاکم وعامل نمیکردند که هنوز پیش از توجه موکب
منصور جمعی از سرکردگان را بکوه کیلویه ولرستان وفارس وسمت سیلاخور وجابلق وفریدن
وسایر ولایات عراق ومغانات واردبیل تعیین واختیار مهمات آذربایجان را بلطفعلی بیک کوسه

احمد لو تفویض فرموده بهمگی حکام ممالک احکام مطاعه صادر فرمودند که مترصد ظهور علیقه نمایان
باشند و چون در محاصرهٔ هرات خدمات پسندیده از عبدالغنی علیکوزائی بظهور پیوسته و شایستهٔ
ترقی و تربیت بود لهذا او را بخطاب خانی و حکومت ابدالی صاحب رتبه و قدر عالی ساخته با همگی رؤسای
افغان پیرایه پوشش تشریفات فاخره و مرخص ساختند که بمساکن خود رفته در روز حرکت رایات
مهر اشراق بجانب عراق با اسب و یراق من حیث الاتفاق در موکب انجم سیاق حاضر باشند
و در شانزدهم ذی القعده بعزم اتساق و انتظام حدود دشت و ابیورد که یورت قدیم آنحضرت است
از راه کلات عازم ابیورد گشته ده روز در کلات که قلعهٔ خدا آفرین و از امکنهٔ غریبهٔ روی زمین و در
وسعت و رفعت نمونهٔ چرخ برین است بسیر و شکار پرداخته از انجا بجانب ابیورد توجه فرمودند در
آن خطهٔ دلکشا ابراهیم خان نیز با سرکردگان و رؤسای عساکر سرحدات از حدود نسا وارد حضور اعلی
گشته ضبط و ربط مهمات خراسان و بستن بند سلطانی مرو با و مفوض و بعد از یکهفته از راه درهٔ جینو و
میاب و کوبکان و خرم دره که مرتع ایلخیان خاصه بود ادهم زرین ستام را صرصر خرام ساخته از نتاجهای
گلگون نژاد تیز گرد و خانه زادهای رخش پیکر هامون نورد بملتزمان رکاب عنایت و چون محل
موسوم برادکان که در دوازده فرسخی ارض اقدس واقع و از حیثیت آب و هوا بر اکثر اماکن خراسان
رجحان دارد و از مستحدثات معمار همت بلند و بناهای مهندس طبع ارجمند و سابقا در ان عرصهٔ دل
پذیر عمارات عالیه که در نزهت و صفا شبیه و نظیر و در رفعت و اعتلا رشک خورنق و سدیر است
طرح افکنده بودند وارد آن مکان گشته بتجدید ابنیهٔ دلنشین بیمن قدوم میمنت قرین عبرت افزای
بهارستان ارم و بهشت و فروردین و در پنجم ذی الحجه ارض اقدس را مستقر کوکبهٔ سپهر تزئین ساختند
و در آن اوان بیگیان ترکمانیهٔ گوکلان که هنوز چندان بکشیدن بار گران اطاعت تن در
نداده بودند وارد ارض اقدس گشته امر والا بصدور پیوست که کوچ خود را از سمت شمالی رودخانهٔ
ما به بجانب جنوب آورده از ما به الی حد کرایلی سکنا و هزار نفر از جوانان کاری بجهت سفر عراق سرباز
راه حاضر سازند و در دهم ماه مزبور آدم از جانب سرداران روسیه که در رشت میبودند با پیشکش

وتحف لایقه وارد گشته عرایض ضراعت آمیز بنظر رسانیدند مبنی براینکه مقدمهٔ تخلیه گیلانات حوالهٔ
برای زرین اقدس وموقوف بامر واشارهٔ والاست تبسیط آین مقال انکه سبق تحریر
یافت که حضرت ظل اللهی در حینی که مازندران را مقر کوکبهٔ فیروزی نشان ساختند ایلچی بطلب ولایات
دار المرز بر پادشاه خورشید کلاه روس فرستادند بعد از انکه خبر فتح اصفهان وتبریز وغیره
به ممالک روسیه رسیده بود تخلیه رشت ولاهیجان را قبول وانجام این امر را بسرداران خود که
در گیلان میبودند محوّل وموکول وایلچی را رخصت انصراف داده در اوقاتی که هرات مضرب سرادقات
دولت بود ایلچی معاودت وحقیقت حال را معروض خدمت والا ساخته از انجا بموجب فرمان همایون
روانه اردوی پادشاهی شده فیمابین اعیان دولت شاهی وسرداران روسیه امر مصالحه چنین
انعقاد یافت که محال گیلان تا سالیان اینطرف کر متعلق بایران باشد وبادکوبه ودربند وسایر
محال آنطرف کر بعد از انکه قلعهٔ ایروان از رومیه انتزاع یابد بتصرف اینددولت داده شود واز جانب
شاه والاجاه وزیری هم برشت فرستاده شد چون دوست ودشمن اسطوانهٔ ذات نادری را باعث
قوام بنیان وموجب قرار وثبات اساس وارکان دولت ایران میدانستند وهنوز کار هرات
فیصل نیافته نزدیک ودور چشم براه انتظار وگوش بر آواز مآل کار میبودند لهذا روسیه در تخلیهٔ
ولایات بنا را بدفع الوقت گذاشته وزیر مذکور را در لاهیجان بصفحه شماری دفتر حیرت روزی بشب
میرسانید تا اینکه کار هرات انجام وتوجه موکب والا بسمت عراق متحقق یافته سرداران از راه
عاقبت اندیشی کس روانهٔ خدمت اقدس نموده تمشیت این امر را منوط بامر وفرمان آنحضرت ساختند
پس از جانب آنحضرت نیز دو نفر از یساولان مجملی مأمور گشتند که رفته روسیه را از دار المرز اخراج
کرده هرگاه آنطایفه بنا بر شورش لجهٔ طغیان بادبان کشتی عزیمت را بجانب روس نیفرازند ودر دریا
کنار طمع لنگر توقف اندازند چگونگی را سریعاً وصریحاً بعرض والا رسانند ❊ در بیان نهضت
موکب والا بجانب عراق بتائید مالک الملک باستحقاق چون
بهمه جهت فراغ کلی از انتظام امور خراسان حاصل گردید روز جمعه بیست وششم ذی الحجه سنهٔ ۱۱۴۴

درفرمودند که ترصد ظهور طلیعهٔ ...
... علیقلی زانی بظهور پیوسته وشایستهٔ
... رتبه وقدر عالی ساخته با همگی ...
... خود رفته در روز حرکت رایات
... در موکب انجم سیاق حاضر باشند
ابیورد که یورت قدیم آنحضرت است
... واز اکنهٔ غریبهٔ روی زمین در
... بجانب ابیورد توجه فرمودند در
... حدات از حدود ... وارد حضور اعلی
... وبعد از شگفته از راه دره ...
... مراصر خرم ساخته ...
... رکاب عنایت وچون محل
... وهوا بر اکثر اماکن خراسان
... وسا ... در آن عرصهٔ دل
... رشک خورنق وسدیر است
... ترین غیرت افزای
... کنبد سپهر تزیین ساختند
... بارگران اطاعت ...
... سمت شمالی رودخا...
... بتجهیه سفر ... در
... رشت میبودند با ...

مطابق سیچقان ئیل که بحکم فرمان روای خطهٔ قضا بیست و چهار دقیقه از ظهر انقضا یافت از عمارت
چهار باغ عزم طواف روضهٔ رضیهٔ رضا و استمداد از روح مطهر آن سلطان کشور ولایت
وارتضا نموده عمارات قدیم را با شعشعهٔ ماه سرعلم رشک بیت الشرف نیر اعظم و در شب هفتم ماه
محرم بشوکت کسری و حشم خارج شهر را مضرب خیام انجم حشم و مقرّ اردوی کواکب خدم ساختند
و در منزل رادکان توپخانه و قورخانه را از راه سبزوار فرستاده و موکب همایون از راه خبوشان
کوچ بر کوچ عازم مقصد گردید و چون ترکمانیه تا آن زمان هزار نفر معهود را بر وفق فرمان حاضر نکرده
بودند بعد از ورود بنجواست آغورق را با افواج قاهره از راه بسطام روانه و خود عازم شهر
کرایلی شدند مقصود آنکه اگر ترکمانیه در ادای تعهد اظهار تهاون نمایند از راه دشت به تنبیه
ایشان پرداخته باسترآباد منصرف و اگر روسیه نیز در تخلیهٔ ولایات اجمال نمایند از استرآباد
و مازندران بلاهای ناگهان و نوازل آسمانی یعنی دلاوران عرصهٔ جانفشانی را بر در خانهٔ ایشان
مهمان سازند و در روز ورود بجاجرم پانصد نفر ترکمانیهٔ مأموره برسم لیاق وارد موکب
خورشید اشراق گشته بقیه بسمت دشت فرار کردند و چون موسم شدت تابستان و آب در دشت نایاب
بود دو هزار بادیان از اسبان سواری لشکر جلادت اثر انتخاب و دو هزار نفر از دلاوران نصرت
انتساب را رفیق رکاب ساخته با آب و آذوقهٔ ده روزه قدم بوادی ایلغار گذاشتند و چون در
حین حرکت از جاجرم مقرر شده بود که طهماسب خان جلایر که در جندیر مشغول ساختن قلعه بود از راه
دشت بجنود ظفر نمود ملحق گردد مشارالیه با جمعیت خود عازم خدمت خدیو کامکار و در عرض راه
بجمعی از ترکمانیه یموت که از سطوت سپاه نصرت شعار فرار و در آنمکان اقامت اختیار کرده
بودند دوچار گشته مردان ایشان طعمهٔ شمشیر آبدار و نسوان ایشان عرصهٔ اسار گشته غنایم بسیار
بموکب والا پیوست و تا حوالی کوه بلخان و مشهد مسریان متعاقب آن طایفه ایلغامشی کرده مانند
رنگ پریده و مرغ رمیده نشانی از آن طایفه ظاهر نشد لهذا صرف زمام عزیمت کردند و در حین
انصراف طهماسب خان جلایر را بتفویض افسر سرداری قندهار سرافراز و مقرر فرمودند که ز

قلعهٔ جندیر را که از آب و آبادانی دور است خراب و از آنجا عازم هرات گشته او و پیر محمد خان
بیگلربیگی هرات هر یک ششهزار نفر از ایلات و طوایف کارآمد ملازم گرفته باتفاق یکدیگر مهمات
آنسمت را انتظام داده مهیای کار قندهار و باظهار شوکت و اقتدار و رعب افکن سرکشان آنجا با
باشند و اورا از همانجا مرخص و روانه ساخته موکب والا از راه اترک منعطف و در بیست و چهارم
ماه بخنار رودخانهٔ گرگان وارد گشته ارادهٔ توجه بسمت گیلان در خاطر والا تصمیم داشت که
عریضهٔ محصلان و اهالی گیلان رسید مشعر براینکه روسیه بمحض انتشار آوازهٔ حرکت موکب منصور
تمامی گیلانات را خالی نموده سپردند پس حکم میمنت نشان باحضار عمال و رؤسای گیلان عز
نفاذ یافته حرکت و از راه علی بلاغ دامغان روانه و در منزل قوشه باردوی همایون ملحق گشتند
و از آنجا ولایت طهران مخیم حشم محتشم گشته عمال و اهالی گیلان در آن مکان شرفیاب تقبیل عتبهٔ
سپهر نشان گردیدند و بعد از تنقیح محاسبات و تشخیص معاملات آنولایت ایشان را مرخص و شرح
بملاحظهٔ سان عساکر فیروزی توامان کرده پنجاه هزار تومان برای تجدید اوضاع و تدارک اسباب
برسم انعام بحاضرین رکاب عنایت فرمودند و در منزل شهریار محمد خان بلوچ که از جانب شاه والاجاه
شاه طهماسب بایالت کوه گیلویه سرافرازی داشت بخدمت والا فایز گشته چون طایفهٔ بلوچ و اهالی
ولایت از بیحسابات او ابواب شکایت گشودند لهذا المعرض مصادره درآمده و محمد علیخان بیگلربیگی
فارس نیز جمعیت کامل از قشون فارسی و عراقی منعقد ساخته در قم بموکب والا پیوست و منظور نظر
اقدس این بود که از راه فراهان عازم مقصد شوند چون بحضرت شاه طهماسب تکلیف آمدن بقم
و طهران شده بود او از این معنی بفکر نفاق کیشی و بداندیشی افتاده و کس نزد احمد پاشا فرستاده و
با رومیه بنای سازش گذاشت چون در چنین وقتی که امر خطیری مثل سفر روم مشهاد همت والا
میبود مخالفت حضرت شاه فعل فاسد و متضمن مفاسد بود برای اصلاح حال او عطف عنان
بجانب اصفهان کردند و بنابراینکه عبور لشکر منصور بسبب عدت از معبر قهرود متعذر بود پیش از حرکت
موکب والا افواج قاهره فوج فوج از راه قهرود و نطنز متوجه اصفهان گشته متعاقب الویهٔ آسمان سا

و اعلام فلک فرسا حرکت کرده باغ هزار جریب برای نزول کوکبهٔ پرفر و زیب تعیین یافت

در بیان ورود موکب والا باصفهان و خلع سلطنت از شاه طهماسب و تفویض پادشاهی بعباس میرزا ولد او

چون خدیو ثریا جناب بسبب شدت گرما و تابش آفتاب بسان ماه جهانتاب که با افواج کواکب شبهاطی درجات و منازل نماید برسم شبگیر قطع مسالک و مراحل میفرمودند در شب سه شنبه چهارم شهر ربیع الاول دو ساعت قبل از طلوع صبح از منزل خز حرکت و امرائی که از جانب حضرت شاه طهماسب بعزم استقبال آمده بودند از دور باش سطوت باهره و از دحام جنود قاهره عز کاب بوسی در نیافته بهنگام طلوع طلیعهٔ فجر ماهچه رایت ظفر آیت نور پاش فضای شهر گشته و در حین ورود کوکبهٔ والا توپهای اژدر دهان کوه توان که در بروج شهر و میدان نقش جهان در جلو ظفر همعنان تکیه بر عرادهای سپهر بنیان داشتند عقدهٔ غم را که در دل گره کرده بودند باز و مانند لولی شعبده باز در عرصهٔ نشاط از دهان آتش افشانی آغاز کردند و از عربدهٔ توپهای آتشین دم اهالی اصفهان که مانند بخت خود در خواب بودند بیدار و از سیه مستی طالع هشیار گشته بتماشا گاه سرور شتافتند و صبح و آفتاب را در یکزمان طالع یافتند القصه حضرت ظل اللهی باغ هزار جریب را از نزول موکب مسعود سعادت آباد ساخته شاه والاجاه نیز وارد منزل اقدس و بهره یاب ملاقات گشته بعد از انقضای مجلس در عمارت خلوت بساط نشاط گسترده آنروز و آن شب با خاصان عشرت طلب تجرع اقداح راح ریحانی و نوشیدن بادهٔ ارغوانی پرداختند غرض از بزم خلوت آن بود که آنشب با حضرت شاهی بیمانه پیمان پیموده بادهٔ اطمینان نوشند و از گذشته با در گذشته بمصادقت و وفاق کوشند تا بعد از انجام کار رومیه و انصراف موکب والا بخراسان باز حضرت شاه بر وفق خاطر خواه بکار مملکت پردازد و هریک از خنه گران ملک را که خواهد کفیل و دخیل دولت سازد هرچند آنحضرت از در الحاح درآمد شاه والاجاه بالقای جوابهای بیجا محل پرداخت چون آنحضرت این وحشت و نفرت را در طبع او ملکه راسخه دید روز دیگر باحضار سران سپاه و رؤسای کار آگاه فرمان داد مجمع کنکاش آراستند و گفتگوهای دوشینه را بیان کرده نمودند که اگر بدفعهٔ دشمن دفیعه شود

نخواهد

مفاسد عظیمه متصور و اگر اقدام بآن شود در صورتیکه پادشاه همه جا با مارای مخالف و با مخالف موافق
باشد چگونه اطمینان برای ما میسر خواهد بود اعیان و اکابر همگی عرض کردند که سررشتهٔ نظم این دولت که
بکشاکش دشمنان قوی پنجه از کف رفته بود بزور بازوی سعی حضرت بدست آمد شاه والاجاه از رای و
اقبال بری و قامت اهلیتش عاری از طراز سروریست ممالک رونق از توجهت و سلطنت حق تست
آنحضرت از قبول آن تحاشی کرده چاره را در تغییر او و جلوس شاهزادهٔ عالی گهر عباس میرزای ولد
شاه والاجاه که در آنوقت هشت ماهه بود منحصر یافته بنا بر انتظام کل و مصلحت ملک افسر خطاب شاهی را
بر سر اسم عباس میرزا گذاشته نوبت سلطنت را بنام او بلند آوازه ساختند و ارض اقدس را
بسکنای حضرت شاه طهماسب مقرر داشتند که در آستانهٔ مقدسهٔ رضا بجبهه سائی زمین نیاز و در بندگی
پادشاه بنده نواز که سلطنت عالم معنی عبارت از آنست بسر برده در چهاردهم ماه او را با تفاق
اهل حرم با تخت روان و تدارکات شایان از راه یزد روانه خراسان ساختند و روز دوشنبه
هفدهم آنماه در تالار طویله بزم خسروانی ترتیب داده پنجهزار دست خلاع گرانمایه و اثواب مهر پیرایه
فراخور رتبه و پایه با میران عظام و سرکردگان کیوان مقام عنایت فرمودند و چون سابقا از فارس
علیمردان خان شاملو را روانهٔ هندوستان ساخته بودند درینوقت نیز محمد علیخان قوللر آقاسی
بیگلربیگی فارس را برای یاد آوری آنمطلب و احمد خان تفنگچی آقاسی پسر زال خان به حجابت روس
برای تبلیغ خبر جلوس مامور گشته و شهر قزوین را بتوقف اعلیحضرت شاه عباس و پرده گیان حرم
سلطنت مقرر کردند در خلال آن احوال خبر طغیان جماعت بختیاری و مقتول شدن احمد خان
حاکم ایشان معروض سدهٔ سپهر نمود و محرک کوکب منصور آنجد و گردید تفصیل این اجمال
آنکه بعد از ورود رایات همایون باصفهان احمد خان ولد قاسم خان بختیاری که در سفر هرات
از سعادت اندوزان رکاب بود بحکومت بختیاری منصوب گشته و مومی الیه بعد از ورود
به جلیل آباد در مقام ضرب و شتم یکنفر بختیاری بر آمده شخص مضروب در زیر چوب مقتول و اقوام
او نیز بر سر احمد خان ریخته و او را از پا در آورده کوچ کرده بجانب گرمسیرات فرار کردند فرمان والا

بعز نفاذ پیوست که سردار حویزه که در بهبهان بود با جمعیت خود عازم شوشتر و با باخان چاوشلو
سرکردهٔ لرستان نیز از طرف لرستان با نسمت رودخانه که معبر آنطایفه است آمده سر راه
بر آنطایفه مسدود سازند در بیست و نهم ربیع الثانی بهم رکابی تایید سبحانی با فوجی از جنود
ظفر نمود بعزم تنبیه آنطایفه روانه و مقرر داشتند که اردوی معلی با توپخانه و آغروق شش
روز بعد از حرکت موکب منصور متعاقب از اصفهان روان گشته در زاویهٔ مقدسهٔ امام
زاده سهل علی توقف و منتظر امر مجدد باشند در روز نهضت لوای آسمان سا محمد خان بلوچ را
منظور نظر مرحمت نموده بنیابت کوه گیلویه سرفراز و مأمور ساختند که باتفاق امیر خان
بیک قرقلو نایب فارس بتنبیه شیخ احمد مدنی و اعراب هوله و باقی اشرار سمت بنادر پرداخته
پس از راه سرچشمه متوجه کوهستانات بختیاری که در رفعت و بلندی پهلو بچرخ برین میزد
گشتند الحق کلک برهنه پا اگر خواهد که بذکر شمهٔ از صعوبت و سختی آنراه پردازد تا ابد در سنگلاخ
حیرانی و پست و بلند سرگردانی قدم فرسای عجز و ناتوانی خواهد بود بعد از ورود بآنحدود دمر تمکین
خلاف رخت بقلعه قاف نافرمانی یعنی قلعه بنوار کشیده محصور گشتند بعد از بیست و یکروز که سرشان
بسنگ و دلشان بتنگ آمد از قلعه برآمده قاتلین بحکم شرع انتقام بیاسا رسیدند و مقرر گردید
که سه هزار خانوار از جماعت هفت لنگ را کوچانیده روانهٔ خراسان سازند پس حکومت بابو الفتح
خان عنایت و رایت جهانگشا از میانهٔ لرستان فیلی از راه هیالان دار دکرمانشهان در نهم
جمادی الاخری اردوی همایون نیز از زاویهٔ امامزاده سهل علی حرکت کرده در کرمانشاهان بخدمت
اقدس پیوست و نیز پانصد و شش خانوار طایفهٔ زند که از ایام استیلای افاغنه تا آنزمان در سمت
سر هند و سیلاخور شرر انگیز نه شرارت و مشغول راهزنی و نهب و غارت بودند بامر والا بعضی
قتل و اسیر در آمدند و افواج قاهره که بلرستان و همدان مامور شده بودند در آنمکان بمعسکر
نصرت اثر مانند موج بدریا پیوستند؛ دربیان توجه موکب همایون بجانب کرکوک
و ... صادرات آن ایام خجسته بنیاد از کرمانشاهان اعلام گیتی نورد فلک فرسا

وطنطنهٔ شوکت در بسیط زمین آسمان سا گشته در بیست و دوم ماه مزبور که اواخر قوس بود برج
حوت محل نزول کوکبهٔ نیر اعظم یعنی صحرای ماهی دشت منزل ماه سر علم گردید آسمان از دو شب
اِنّی نَسِیْتُ الْحُوْتَ خواند و شیر فلک از صولت هزبران قلهٔ رزم خود را فراموش کرد چون احمد
پاشای باجلان از جانب احمد پاشای والی بغداد بحکومت زهاب که در شش منزلی کرمانشاهان
واقع است منصوب و با جمعی از پاشایان و عسکر عثمانی در آنمکان بمحافظت مأمور بوده اردوی
همایون و توپهای اژدر مهابت را در ماهی دشت گذاشته مقرر کردند که کوچ بر کوچ متعاقب می آمده
باشند و خود بدون مکث و درنگ با فوجی از نهنگان لجهٔ جنگ از ماهی دشت بعزم شبیخون ایلغار
و بعد از وصول بمنزل کرند معلوم شد که جمعی از رومیه در طاق گرا و راههای معروف که گذرگاه
لشکر فیروزی اثر میتوانست شد بقراولی اقدام دارند آنحضرت بعد از ملاحظهٔ اطراف یمین و یسار در
جانب جنوب کوه بلندی برف دار که بکوه کاروان اشتهار دارد بنظر در آورده بقلاوزی
الهام ربانی و رهنمائی تائیدات سبحانی عنان عزیمت را بآنطرف منحرف ساخته بلدهای جهات
بیشه که صحراگرد و کوه نوردان وادی و قریه بقریه و بیشه به بیشه بودند بدو دست الحاح و نیاز بعنان
توسن عزم خدیو صایب اندیشه درآویخته عرض کردند که طایر وهم هیچ بلند پروازی در هوای عبور
ازین مکان پر و بال نگشوده و عنقای عزم هیچ گردن فرازی بقلهٔ قاف این کوه فلک شکوه آهنگ
صعود ننموده آنحضرت قبول اینمعنی نکرده همهٔ جانهای اقبال آسا پیش پیش لشکر افتاده گریوهای کوه و پیغولهای
آنموضع پر ستوه را گاهی پیاده و گاهی سواره پیمودنی شدند و آن راهی بود بس صعب المسالک
که راه عبورش چون چشم بخیلان تنگ و پای اشهب اندیشه از تصورش لنگ بود بلند جبالش
آسمان بنظارهٔ رفعتش هر روزه کلاه آفتاب از سر بر میگیرد و باز سر گردان آن امر محال است و
چرخ مقوس هر شب بقصد قلهٔ رفعتش ناوک شهاب انداخته تیر مرادش در پای آن سنگ می آید
باز سرگشته همان خیال است القصه آنکوه بلند و آن قلهٔ آسمان پیوند را بصعوبت طی کرده هنگام
غروب به نشیب آمدند چون پای کوه بفر نزول همایون سر بر سپهر برین سود نظم افواج منصوره را

وطنطنه
۱۷

دسته به دسته مرتب کرده باز جواد تیزتک را مرحله پیما ساختند. در عرض راه بنابر پرده داری ظلمت لیل سررشته جاده از نظر گم گشته آنحضرت بجستجوی راه پرداختند بقدر پانصد ششصد نفر از دلاوران که در اطراف رکاب والاجمع و در آن شب تار پروانه وار جانسپار آن شمع بودند از حد اقدس غافل نگشته بقیه که از عقب می آمدند بعلت اندک مکثی که در طلب جاده واقع شد دیده بختشان مغلوب راه زبان خواب و حرمان پذیر فیض رکاب ظفر انتساب شدند مقارن طلیعه صبح که آن حضرت بحوالی قلعه رسیدند آن معنی معلوم رای جهان گشا گشته از آنجا که همیشه آنحضرت جنود غیبی یا یار و سپاه تائید الهی را مددکار خود دانسته در قید قلیل و کثیر لشکر و جمعیت قشون و حشر مستظهر نمیباشند بعد از ادای نماز با حاضرین رکاب بر سر زهاب چپاول آغاز و مرکب ترکتازی جلوه ساز گردند رومیه از صهیل مراکب و اسبان دلاوران بیدار گشته و سراسیمه آهنگ گریز کرده جمعی از ایشان عرصه تیغ کین گشتند و احمد پاشای باجلان با اکثر سران و معارف رومیه زنده گرفتار کمند اقتدار و اسبان فلک خرام جوزهر دم و باد پایان خاک نورد آتشین سم با اخترمه و کتب بسیار نصیب یلان ظفر شعار گشت اگرچه از ماهی دشت تا ذهاب براه متعارف بیست و چهار فرسخ مسافت است اما از بیراهه و کوهی پنج فرسخ میباشد با وصف اینکه آن کوه را برف فرو گرفته بود بهمراهی تائید الهی در یک شبانه روز طی شد و بنه و آغروق نیز بعد از پنجروز بمعسکر والا پیوسته اطراف قلعه زهاب را برجهای مستحکم ترتیب داده جمعی را برای ضبط و جمع محصولات بقلعه زهاب و فوجی را برای ضبط غله و ذخیره و تاخت قری حوالی بهروز تعیین نموده فرمان دادند که لطفعلی خان کوسه احمدلو نائب تبریز با عساکر آذربایجان حرکت و قشونهای اردلان و همدان را در سر راه باخود رفیق ساخته از راه قلعه چولان روانه اردوی معلی شود بعد از انجام این مهام روز جمعه غره شهر رجب از زهاب اهتزاز لوای ظفر انتساب کرده چون استحکام قلعه بغداد معلوم و محقق بود که اگر موکب والا متوجه بغداد شود احمد پاشا بقلعه داری و تحصن خواهد پرداخت منزل بمنزل از راه قلعه علی بگ عازم کرکوک شدند که شاید احمد پاشا باین تقریب میدان را وسیع دیده بمعرکه جنگ برآید مقید بقاد از راه بلادات

بلد

بلدها بعضی از اسباب و دواب اهل اردو را در حین عبور از آب دیاله بباد فنا رفت آنحضرت که
در بسیط خاک تیردستی ادراک آتش را سالم از آب میگذرانید لشکر نهنگ پیکر را از عبور منع
و بقدر نیم فرسخ بالاتر براهنمائی الهام ایزد داور معبری خالی از خطر پیدا کرده اردو را بدون آفت
و مخافت گذرانیدند و در منزل خرماتو قباب خیام عز و تمکین بذروهٔ چرخ برین پیوسته نه هزار
نفر از بهادران را منتخب و به نه دسته مرتب ساخته هر فرقه را باساخت سمتی تعیین و حضرتش فوجی را
برگرفته بجانب کرکوک ایلغار و هنگام طلوع صبح چپاول بسمت قلعه انداخته سر و زنده و غنیمت بسیار
بدست آوردند افواج مأموره نیز هر یک سمت مأموربه را تاخته با سر و زنده و اسیر و مال و اسباب
کثیر باردوی همایون ملحق گشتند و دو هزار خانوار از طایفهٔ بیات در هشت فرسخی کرکوک نشیمن داشتند
ایشان را کوچانیده روانهٔ نیشابور ساختند و از همانمکان هفت هزار نفر از لشکر منصور را بمحاصرهٔ
قلعهٔ کرکوک مأمور نموده لوای نصرت انتما را بجانب داش کبری نهضت داده از راه قراتپه عازم
بغداد گشتند و در قراتپه لطفعلی بیک نایب تبریز با ششهزار نفر از عساکر آذربایجان و دو هزار از
اکراد اردلان وارد اردوی نصرت نشان گشته چون راه بسیار تنگ بود مقرر شد که لطفعلی بیک با فوجی
برسم منقلای از داش کبری عبور و محاذات شهروان اجلوگاه خیول سپاه منصور سازد کوکبهٔ والا
نیز روز دیگر از داش کبری گذشته قراولان جلادت اثر در دو فرسخی اردوی ظفر گستر سیاهی فوجی از
رومیه را دیده خبر رسانیده فی الفور خدیو فیروز جنگ با جمعی از یکه تازان بر اثر ایشان شتافته
معلوم گردید که قناخ نام سرکردهٔ عسکر دیاربکر است که با ده دوازده هزار نفر از رومیه از جانب احمد
پاشا بقراولی آن ناحیه آمده دلیران مانند گرگ گرسنه که بر فوج غنم تازد بطایفهٔ غنیم تاخته بیکدفعه
فتاح استفتاح کار کرده جمعی را هم مانند رمه پیش انداخته باردوی همایون آورده گرفتاران
در سلک عراده کشان توپخانه انتظام یافتند روز دیگر بعد از ورود منزل رباط خان سیزده فرسخی
بغداد اردوی همایون در ینگیجه مأمور بمکث فرموده خود هنگام شب که افواج نجوم سحابی قطره زنان
از جسر کهکشان آغاز عبور و خیل کواکب از شارع مدارات فلکی عزم مرور کردند با جمعی از یلان

منصور متوجه بهرز گشتند که جسر بهرز را از تصرف مستحفظان برآرند آنشب تا حوالی صبح ایلغار کرده ظلمت
شب مانع وصول بمطلب گردید از آنجا بسمت بغداد چپاول انداخته در یکفرسخی قلعه جمعی از قرادولان رومیه
بمعرض قتل و جمعی از اعراب کنار دجله نیز که در کار عبور بودند با سر و نهب درآمدند و چون بسمع حقیقت
پیوست که احمد پاشا درگاه دل را از غبار تفرقه و تشویش خاک ریز ساخته بقلعه داری پرداخته است
از آنجا بجانب ینگیجه که قرارگاه اردوی ظفرنشان بود عطف عنان فرمودند از نوادر اتفاقات آینکه
گرفتاری فتاح و سانحه قرادولان که ببغداد رسیده بود محمد پاشای حاکم کوی با جمعی از پاشایان
و رؤسای رومیه و دو هزار نفر سوار جسر اینره گذار از جانب احمد پاشا برای استخبار حال جنود
ظفر نمود و تحقیق مقر کوکبه مسعود از راه راست بجانب ینگیجه عزیمت کرده آنحضرت از سمت دیگر
بر سر بغداد قدم فرسای اشهب توجه شدند و هیچیک از آمد و رفت یکدیگر واقف نگشته بودند
صبح که آنحضرت زمام عزیمت بمستقر دولت انعطاف دادند فتان پی بیگانه مشهود دیده
دلیران فرزانه گشت بر اثر آن روانه و عسکر رومیه نیز گرد و سیاهی اردوی کیوان پوی را در سمت
ینگیجه دیده سراسیمه بسمت بغداد برمیگشتند که در عرض راه فریقین دو چار یکدیگر گشته اولا خدایار
کامکار با سه هزار نفر بهادران نامدار که پیش تاز صیدگاه دشمن شکاری را شهباز تیز پرواز
بودند با ایشان در آویخته بهر شمشیری شیری و بهر ضرب دلیری را از پا در آورده تتمه آهنگ فرار
کردند اما چون جنگجویان رزم ساز در میان نگروه و قلعه فاصله بودند راه گریز نیافته در طرفة العینی
همگی ایشان عرضه تیغ کین و بسته کمند افواج ظفرقرین گشتند و محمد پاشا نیز زنده بسلسله گرفتار آن
پیوست پس رایات جهانگشا بفتح و فیروزی وارد منزل ینگیجه گشته یکروز برای تقسیم غنایم در آن
مکان توقف و روز بعد از آنجا حرکت کرده برای تعیین مکان نزول خنگ فلک سیر نفری را در اطراف
قلعه کرم جولان ساخته سر آن تپه را که در محاذی زاویه مقدسه کاظمین علیهما السلام در دو فرسخی
بغداد واقع است اختیار و در غره شعبان شادروان شوکت و شان را در آن مکان نصب
سپهر دوار ساختند و از بدایع وقایع اینکه در روز پنجشنبه که قرادولان رومیه با احمد پاشا سپه شمشیر

شکاران کشتند بند علی نامی افشار عثمانلوئی را از مرکب هستی در انداخته سرش را آویزهٔ فتراک
جلادت ساخته سرگرم تعاقب بود که از رفقا دور افتاده و سررشتهٔ جاده را از دست داده
شب در آن صحرا سرگردان بسر میبرد و هنگامیکه ترک تیغ بند صبح سر بریدهٔ خورشید را از دامن
در آورده بند علی خود را در کنار قلعهٔ بغداد دیده مقارن آن چند نفر از قلعه گیان بسر وقت او
رسیده چون پای گریز نداشت تیر دستی کرده سر را در گوشهٔ پنهان و دلیرانه با ایشان ملاقات
کرده گفته بود که از خدمت حضرت نادری می آیم و به پاشا پیغام زبانی دارم پس ورا بقلعه نزد
پاشا برده باین نهج از جانب آنحضرت ادای پیام نمود که چند روز است که این ناحیه جولانگاه
دلیران ظفرنشان است یا بیرون آمده جنگ کن یا قلعه را بسپار پاشا در جواب گفته بود که
آنحضرت بزرگ و فرمان فرمای ایران و در آن دولت صاحب اختیار حل و عقد امورند لیکن
ما از جانب حضرت قیصری نه بسپردن قلعه مأذونیم و نه بجنگ مأمور پس جمعی از ینکچری همراه کرده اورا
بخارج شهر میرسانند بعد از آنکه این مقدمه معروض خدمت اقدس گردید فتاح سرکرده دیار بکر را
بعذر خواهی اینکه تبلیغ این پیام بالقاء خدیو خجسته فرجام نبوده و صورت واقعه نحو دیگر بود نزد پاشا
فرستادند و در چهارم شعبان جسر ممدود کهکشان شان برای شط بهر صورت اتمام یافت
و جمعی از جزایرچیان بصیانت مزار امام اعظم ابوحنیفه معین گشتند که احدی از عوام مصدر خلاف
احترامی نشود و چون قلعه گیان ذخیرهٔ آن نواحی را پیش از وقت بقلعه کشیده بودند مقرر شد که دواب
اهل اردو رفته از خرماتو و زهاب و مندلیج آذوقه حمل و نقل اردو نمایند و بنا بر اینکه کشتیهای دجله را
تماما رومیه در آنطرف دجله جمع و ضبط کرده بودند بعد از تفحص بسیار چند کشتی در میان دولابها
یافت شده جمعی از افاغنه را سوار آنها کرده بآنطرف آب فرستادند که شاید سنگری در آنطرف ساخت
توانند فوجی از قلعه گیان بمدافعهٔ ایشان پرداخته سی چهل نفر را مقتول و تتمه بکشتیها نشسته خود را
بساحل نجات کشیدند چون احمد پاشا والی عزه و مصطفی پاشا از جانب احمد پاشای والی بغداد آب
دجله را در میانه مانع دیده فوجی از رومیه از سمت کهنه بغداد آمده در محاذات اردوی معلی در آنطرف

آب احداث متاریس و مورچل کرده با توپخانه و اسباب کارزار نصب لوای قرار کرده بودند و
مکنون خاطر اقدس بود که شاید ایشان را بجبر دریابند بآب ریسمان بندی شخص فرنگی پل چوبی بطرق
جسر بر روی آب تعبیه یافت که اسب و شتر بآسانی ازان میگذشت تفصیل این اجمال اینکه در
خلال آن احوال شخص مزبور باسم سفارت از جانب پادشاه نمسه وارد دربار شوکت مدار گشته
بتعلیم او و حکم محکم ظل اللهی فرمان بران جا بکدست از نخلستانات آن ناحیه تختهای سطبر عظیم و
چوبهای بزرگ ضخیم بطول سه چهار زرع قطع و بحمل شتران کوه کوهان در محل موسوم بدخاله که
در هفت فرسخی بغداد واقعست حاضر کرده خدیو ثریا جناب بعد از نقل اسباب هنگام شام
با دوازده هزار نفر سپاه خون آشام روانه آنمکان و هریک از سواران تخته چوبی پیش زین گرفته
صبح وارد شهروان ده فرسخی بغداد گشته آلات خشبیه را با ریسمانهای محکم و طنابهای قوی بالکلیه
پیوسته و خیکهای بزرگ را پر باد کرده بر آن چوبها بسته مانند جسر بر روی آب کشیده دو
طرف آنرا بقائمه عمود بزرگ محکم کردند بعد از انکه خدیو دریادل با دو هزار و پانصد نفر از پل عبور
کردند هنگام شام که غره ماه صیام از کشیدن تیغ هلال بر نصرت خاقان بلند اقبال بر عت
استعلال بکار میبرد چون همیشه آنحضرت را از سپاه وَاَنْزَلَ جُنُوْدًا لَمْ تَرَوْهَا از عالم
غیب پیشرو میباشند مقید بکمی و بسیاری لشکر نگشته با همان فوج قلیل آهنگ راه کرده مقرر داشتند
که بقیه لشکر هر قدر میسر شود از پل با کلک از آب گذشته متعاقب بموکب فیروزی اثر ملحق گردد و تا
ظهر روز دیگر هزار و پانصد نفر هم فرصت عبور یافتند که پل سر رشته طاقت را در زیر پای آن
گرد نفرازان از دست داده گسیخت فوج ثانی هم متعاقب موکب اقدس روان گشتند اما حضرت
ظل اللهی آنشب تا صبح ایلغار کردند که شاید غفلة بسر وقت پاشایان و رومیه که در مقابل
اردوی همایون و حظیرة الامین همایین کاظمین علیهما السلام پای اقامت افشرده اند رسند
بسبب سستی بلد با اعوجاج و شکستگی راه هنگام طلوع فجر بمحاذی ینگیجه شش فرسخی بغداد رسیده
قراولان طرفین دوچار یکدیگر گشته دو نفر از قراولان آنطایفه از دم تیغ دلیران زنده بدر رفته خبر

ورود آن سیل جهان آشوب را از آب برومیه رسانیدند رومیه فی الفور بنه وآغروق را گذاشته
سراسیمه بجانب بغداد شتابان گردیدند چون در آنصورت ایلغار بیفایده بود آنروز در آنمکان
مکث وطرف شام از آنجا عازم بغداد و حوالی صبح که روز سه شنبه دوم ماه رمضان بوده باشد
بحوالی مسجد براثا رسیدند هر چند که آنمکان مشتمل بر نشیب و فراز بسیار بود لیکن در مقامیکه تایید
الهی یار و بازوی اقبال پایدار و مددکار باشد هر پست و بلندی در نظر همت عالم نورد سهل و
هموار است حضرت ظل اللهی آن جمع اندک را که پروانهٔ بی پروای شمع جهان افروز لوای فیروز بودند
بهفت قسم منقسم نموده رایت ثبات و قرار افراختند احمد پاشا ملاحظهٔ کرده و سپاهی لشکر جلادت
اثر را دیده بقلت ایشان کثرت خود را مستظهر کرده و حصار قلعه را مأمن عافیت ساخته سی هزار
نفر متجاوز از سواره و پیادهٔ رومیه و ینکچری با توپخانه و استعداد تمام بسرکردگی احمد پاشای
والی عرفه و قرا مصطفی پاشا بمقابله فرستاد آنطایفه فوج فوج از اطراف شیران بیشهٔ مصاف به
صولت زهره شکاف طرح جنگ افکنده نخست اکراد قراچورلو مامور گشتند که دست بشمشیر برده قلب
آنگروه تازند و در آنمکان پرمغاک که از کثرت چاه و سوراخ حکم خانهٔ زنبور داشت به نیش سنان
لذت شهد زندگی را در کام ایشان تلخ سازند پیادگان رومیه که فتیله را بر ماشهٔ تفنگ سوار کرده
در کمینگاه انتظار بودند دفعهٔ شلیک تفنگ آتشین دم و دلیران شیر فش مانند شیر از آتش رم کردند
پس زنگنه و کوکلان را بمقابله مامور ساختند ایشان نیز بهمین منوال روی برتافتند و همچنین دسته
دسته باهر والا مرکب جلادت بمیدان تاخته تاب التهاب نوایر تفنگ نیاورده باز گشتند
سوای دلاوران افغان که در جای خود شیوهٔ پایداری پیش گرفته هر دفعه که رومیان حمله ور میگشتند
سینه را هدف تیر بلا و ماجگاه سهام قضا ساخته بزبان سنان و دهان تفنگ جواب ایشان میدادند
چون فوج رومیه اکثر پیاده و عدد ایشان از حد زیاده و توپخانه و استعدادشان آماده بود و سپاه
اینطرف همه سواره و چند روز بود که در سعی و تردد قدم فرسا بوده دمی از کار پیکار نیاسوده بودند
آن زیبندهٔ افسر شهریاری با هر فرقه در مقام دلداری بر آمده ایشان را بصبر و تحمل امر فرمودند هر چند

آب احداث متاریس و مورچل کرده با توپخانه و اسباب کارزار نصب لوای قرار کرده بودند و
مکنون خاطر اقدس بود که شاید ایشان را بیخبر دریابند بآب ریسمان بندی شخص فرنگی پل چوبی بطریق
جسر برروی آب تعبیه یافت که اسب و شتر بآسانی ازان میگذشت تفصیل این اجمال اینکه در
خلال آن احوال شخص مزبور باسم سفارت از جانب پادشاه نمسه وارد دربار شوکت مدار گشته
بتعلیم او و حکم محکم ظل اللهی فرمان بران چابکدست از نخلستانات آن ناحیه تختهای سطبر عظیم و
چوبهای بزرگ ضخیم بطول سه چهار زرع قطع و بحمل شتران کوه کوهان در محل موسوم بدخاله که
در هفت فرسخی بغداد واقعست حاضر کرده خدیو ثریا جناب بعد از نقل اسباب هنگام شام
با دوازده هزار نفر سپاه خون آشام روانه آنمکان و هریک از سواران تخته چوبی پیش زین گرفته
صبح وارد شهروان ده فرسخی بغداد گشته آلات خشبیه را بار یسمانهای محکم و طنابهای قوی بایکدیگر
پیوسته و خیکهای بزرگ را پرباد کرده برآن چوبها بسته مانند جسر برروی آب کشیده دو
طرف آنرا بقائمه عمود بزرگ محکم کردند بعد از انکه خدیو دریادل با دو هزار و پانصد نفر از پل عبور
کردند هنگام شام که غره ماه صیام از کشیدن تیغ هلال بر نصرت خاقان بلند اقبال بر آیت
استقلال بکار میبرد چون همیشه آنحضرت را از سپاه وَاَیَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا از عالم
غیب پیشرو میباشند مقید بکمی و بسیاری لشکر نگشته با همان فوج قلیل آهنگ راه کرده مقرر داشتند
که بقیه لشکر هر قدر میسر شود از پل با کلاک از آب گذشته متعاقب بموکب فیروزی اثر ملحق گردد و تا
ظهر روز دیگر هزار و پانصد نفر هم فرصت عبور یافتند که پل سررشته طاقت را در زیر پای آن
گرد نفرازان از دست داده گسیخت فوج ثانی هم متعاقب موکب اقدس روان گشتند اما حضرت
ظل اللهی آنشب تا صبح ایلغار کردند که شاید بغفلة بسر وقت پاشایان و رومیه که در مقابل
اردوی همایون و حظیره امامین همامین کاظمین علیهما السلام پای اقامت افشرده اند رسند
بسبب سستی بار باد اعوجاج و شکستگی راه هنگام طلوع فجر بمحاذی ینگیجه شش فرسخی بغداد رسیده
قراولان طرفین دچار یکدیگر گشته دو نفر از قراولان آنطایفه از دم تیغ دلیران زنده بدر رفته خبر

ورود آن سیل جهان آشوب را از آب برومیه رسانیدند رومیه فی الفور بسته و آغروق را گذاشته سراسیمه بجانب بغداد شتابان گردیدند چون در آنصورت ایلغار بیفایده بود آنروز در آنمکان مکث و طرف شام از آنجا عازم بغداد و حوالی صبح که روز سه شنبه دوم ماه رمضان بوده بالنک بحوالی مسجد براثار رسیدند هرچند که آنمکان مشتمل بر نشیب و فراز بسیار بود لیکن در مقامیکه تائید الهی یار و بازوی اقبال پایدار و مددکار باشد هر پست و بلندی در نظر همت عالم نورد سهل و هموار است حضرت ظل اللهی آن جمع اندک را که پروانهٔ بی پروای شمع جهان افروز لوای فیروز بودند بهفت قسم منقسم نموده رایت ثبات و قرار افراختند احمد پاشا ملاحظه کرده و سیاهی لشکر جلادت اثر را دیده بقلت ایشان کثرت خود را مستظهر کرده و حصار قلعه را مأمن عافیت ساخته سی هزار نفر متجاوز از سواره و پیادهٔ رومیه و ینکچری با توپخانه و استعداد تمام بسرکردگی احمد پاشای والی عرفه و قرا مصطفی پاشا بمقابله فرستاد آنطایفه فوج فوج از اطراف شیران بیشهٔ مصاف به صولت زهره شکاف طرح جنگ افکنده نخست اکراد قراچورلو مامور گشتند که دست بشمشیر برده قلب آنگروه تازند و در آنمکان پر مغاک که از کثرت چاه و سوراخ حکم خانهٔ زنبور داشت بنیش سنان لذت شهد زندگی را در کام ایشان تلخ سازند پیادگان رومیه که فتیله را بر ماشهٔ تفنگ سوار کرده در کمین گاه انتظار بودند دفعةً شلیک تفنگ آتشین دم و دلیران شیر فرش مانند شیر از آتش رم کردند پس ترکمانیه کوکلان را بمقابله مامور ساختند ایشان نیز بهمین منوال روی بر تافتند و همچنین دسته دسته با هر والا مرکب جلادت بمیدان تاخته تاب التهاب نوایر تفنگ نیاورده باز گشتند سوای دلاوران افغان که در جای خود شیوهٔ پایداری پیش گرفته هر دفعه که رومیان حمله ور میگشتند سینه را هدف تیر بلا و اماجگاه سهام قضا ساخته بزبان سنان و دهان تفنگ جواب ایشان میدادند چون فوج رومیه اکثر پیاده و عدتشان از حد زیاده و توپخانه و استعدادشان آماده بود و سپاه اینطرف همه سواره و چند روز بود که در سعی و تردد قدم فرسا بوده دمی از کار پیکار نیاسوده بودند آن زیبندهٔ افسر شهریاری با هر فرقه در مقام دلداری بر آمده ایشان را بصبر و تحمل امر فرمودند هر چند

معلوم دلاوران میشود که اگر از دشمن روی برتابند مانند دجله عدوی خونخوار در قفاست اما چون معامله کم با بسیار کمتر موافقت می پذیرد دامن اشجرف شکرف بر آتش افسرده غازیان نی اثر گشته نزدیک بود که باصابه عین الکمال گرفتار گردند خدیو بحر حوصله را این واقعه دل در بر مانند ماهی در شبکه اضطراب افتاده لحظه بلحظه در خاک خضوع جبهه سای نیاز و طالب امداد از خدای کارساز بودند که در خلال آنحال گرد و سیاهی فوج ثانی که از آب گذشته بودند متعاقب می آمدند از چند میل راه عیان گشته سرمه چشم ظفر و غبار دیده خصم خیره سر گردید پس خدیو مهر فر بیکران جهان پیما را پیش تاخته فی الفور ایشان را بر گرفته مانند لمعه برق و نفحه صرصر از یکسمت و دسته افغان را نیز از سمت دیگر بر جانب رومیه حمله ور ساخته بتایید آلهی و سطوت اقبال ظل اللهی اساس قرار رومیه منهدم و بجانب قلعه منهزم گشته تیغ یمانی تا پای قلعه سر افشانی کرده پنج هزار نفر متجاوز از ایشان با آتش دستی سیف و سنان یا کون از پشت بادپایان بخاک هلاک افتاده توپخانه و اثاثه ایشان با کهنه بغداد و جسر بتصرف آمده هنگام شام با نیل ظفر و بلوغ مرام بمحل دولت اردوی ظفر فرجام که سنگر رومیه بود بازگشته نصب اعلام کیوان مقام فرمودند و در آن روز طایفه افاغنه چون مصدر خدمت شایان و در حقیقت منشاء این فتح نمایان شده بودند بهره یاب جایزه و احسان و مشمول عنایات بیکران گشته چند نفر از قراچورلو و ترکانیه را که روی از دشمن تافته بودند عرضه تیغ یاسا ساخته سرکردگان را بالطعن سنان زبان زخمهای کاری بر دل و جان زدند و فوجی بضبط سامره و حله و کربلای معلی و نجف اشرف و حله و در ناحیه تعیین کرده همگی آنمحال را بحیطه تصرف در آوردند و همان قلعه بغداد در تصرف احمد پاشا باقی ماند که آن را هم توپ و خمپارهای سرکوب بسته که هر روزه تزلزل در اساس خاطر پاشا و قلعگیان می افکندند پس حکم تا این هنگام شد که اسباب پل چوبی را از شهروان از روی آب بآنمکان آورده در برابر زاویه مقدسه کاظمین بهمان طریق که مذکور شد از نو بستند که تا بسته شدن جسر افواج ظفر قرین با نطرف آب آمد و شد توانستند نمود پس از آن تپه کوچ کرده در نزدیکی مزار امام اعظم قبه شادروان عز

دلیکی

و تمکین را سایه گستر فرق سپهر برین ساختند و از جانب حلّه و رماحیه کشتیهای بسیار فراهم آورده جسر متینی ترتیب دادند و نیز بمعماری عزم رزین قلعچه محکم در جانب غربی کهنه بغداد و در طرف نقلی و قلعجات دیگر در جانب جنوب و سمت شرقی و همچنین حصن استواری در کنار دجله صورت اتمام یافته بمحافظت هریک از قلعجات فوجی ماموز شدند و در سمت شمالی قلعه در کنار دجله قلعچه ساخته جمعی را بمحافظت آنجا مأمور و کشتیهای فلک رفعت علاحده ترتیب داده تفنگچیان قادر انداز بر آنها سوار کرده در وسط شط لنکر انداختند که بهمه جهت راه مسدود بوده قلعه کیان از روی آب بسمت بصره و غیره تردد نتوانند کرد و در همان اوان شیخ عبد العالی شیخ المشایخ بنی لام که صاحب جمعیت زیاد و همیشه تابع بغداد بود وارد درگاه معلی گشته مقرر شد که با والی حویزه متوجه تسخیر بصره شود از صادرات امور آنکه غنی خان حاکم جهرم با امیرخان بیک افشار نایب فارس آغاز مخالفت کرده از در خودرائی بر آمد و میرزا باقر کلانتر لار نیز با جمعی از اعراب قلعهٔ عوض را که مسکن شیخ احمد مدنی بود با خود متفق ساخته بر سر ولی محمد خان بیکدلی حاکم لار ریخته او را مقتول و اموال او را غارت کرده بگرمسیرات نزد شیخ احمد مدنی گریخت لهذا احکام و سرکردگان قشون حویزه و کرمان باتفاق امیرخان بیک به تنبیه آن دو مفسد مأمور گشته هردو را بزاویهٔ عدم فرستادند ❊ **در بیان وقایع او دئیل مطابق سال فرخنده فال سنه ۱۱۴۵** ❊ بعد از آنکه سر عسکر کینه خواه دی از جوش و خروش سحاب اظهار رعد و برق و معارضه با والی خراسان زمین شرق نموده با قضای تصاریف زمان جنود گلشن را بی بار و برگ و ترکان فیروز جنگ چمن را بر کتازی عاری از جوشن و برگ ساخته بود سپهدار انجم احتشام چرخ چهارم در سوم شهر شوال سنه ۱۱۴۶ بعزم تجدید اوضاع جهان بسر منزل حمل تحویل کوکبهٔ غرو شان کرده ساز و برگ قوای ربیعی نمود کردن فرازان گلستان را از غیرت موی خار بر تن راست شد و خون حمیت در عروق افسرده لاله و شقایق بجوش آمده نیزه داران شاخسار بقصد کینه جوئی شاخشانه بر خواستند و یساقچیان آذار افواج ریاحین را در ساحت

دشت و گلزار صفحه برآرا اسپندیاران نیکوفر فروردین با عسکر بهمن آغاز مقاتله نمودند و رومیان تیز مغز سرما را اساس ثبات و قرار خراب و ینکچریان فتنه انگیز برف و یخ را از ظهور سلیمه اردی بهشتی زهره آب گشته راه عدم پیمودند جشن نوروزی بصد فر و زیب در خارج بغداد ترتیب یافته زرهای کامل عیار درخشان تر از اختران در طبقهای سیمین صافی تر از اطباق آسمان بر اهل بزم ایثار و پنجهزار دست خلعت مهر اشعه و اثواب خورشید شعشعه بسران لشکر و عظمای عسکر عنایت گشت و در آن اوقات از شدت محاصره کار قلعگیان بغداد بحد اضطرار انجامید بنوعی آتش غلا بالا گرفت که هر روزه جمعی از فرط گرسنگی خود را از حصار و برج بزیر انداخته وارد معسکر فیروزی اثر میگشتند و از جانب خوان سالار فتوت و احسان قاآنی سیرچشم موائد گوناگون شده مطلق العنان در اردوی همایون می گشتند در اواخر محرم سنه ۱۱۴۶ راغب افندی دفتردار و محمد آقای کدخدای بغداد از جانب احمد پاشا برسم استیمان وارد دربار سپهر مثال و در باب سپردن قلعه بغداد تا آخر ماه صفر تعهد و استمهال کردند القصه بکلید آمد و رفت فتح ابواب گفتگو در میانه احمد پاشا و امنای این دولت ابد پیوند مفتوح بود در خلال این احوال توپال عثمان پاشای صدر اعظم سابق که بسرعسکری مامور بود با صد هزار نفر از سپاه کینه خواه روم از جانب موصل وارد کرکوک و جواسیس در لباس مبدل این خبر را به قلعه رسانیده احمد پاشا در ایفای عهد سست و در قلعه داری سخت گردید بعد از ورود سرعسکر مزبور بامر حضرت ظل اللهی دوازده هزار نفر از جنود قاهره را بسرکردگی امیران کارآگاه بمحاصرهٔ قلعه و محافظت بروج و قلعه جاتی که در اطراف قلعه ترتیب داده بودند مامور ساخته بجدی ضابطه را مضبوط کردند که بر قلعگیان مفهوم نگردید که قطرهٔ از آن بحر بیکران و ذرهٔ از خورشید تابان کم گشته پس افواج نصرت پژوه جوق جوق و گروه گروه قبل از حرکت رایات اژدها پیکر متعاقب و متوالی یکدیگر قراول و منقلای لشکر ساخته روانه و خود در شب یکشنبه ششم ماه صفر با بقیه افواج بحر امواج از ظاهر بغداد برسم ایلغار حرکت کرده روز دیگر حوالی صبح بقشونهای پیش ملحق گردیده و در آن طرف تیرکوکبه سرعسکر در کنار آب دجله

نمودار گشته چون رومیه از کرکوک همه جا کنار دجله را معبر خود ساخته می آمدند همین که آن دو
بحر خونخوار و دو دریای آتشبار قرین یکدیگر شدند در همانمکان که موضع شکسته ناهموار و سمت
غربی آن ممر دجلهٔ ذخار نصب خیام قرار و سه طرف دیگر را بامور چل و مطریس استوار ساخته
قلعهٔ آهنین و حصار آتشین از عرادهٔ توب و بادلیج در اطراف مطریس بنا نهاده قوایم آنها را
بزنجیرهای گران بیکدیگر پیوند داده مقام اقامت و استقرار توبچیان و تفنگچیان کردند
پس پیشتازان ایشان بمقابله پرداخته جرچیان لشکر جلادت اثر که همیشه مانند ستارهٔ سحر پیشرو
کوکبهٔ خورشید انورند بسهولتی که ترک نیزه گذار مهر سپهر شامی ظلمت را هزیمت دهد بیک حمله
ایشان را از پیش برداشته بشعشعهٔ سیف و سنان برق خرمن هستی جمعی از ایشان گشته تتمه بدون
اینکه به پناه لوای سر عسکر گریزند از همان دار الحرب بجانب کرکوک شتافتند و دلیران طرح باری
والا مانند فوج نجوم بامداد جرچیان انجم کوکبه بقلب رومیه اسب انداز هجوم گشته آنطایفه عنان
پایداری از دست داده بمطریس خود تحصن جسته از اطراف آن شروع بافروختن نایرهٔ توب تفنگ
و به پشت گرمی توبخانهٔ آتش افشان آغاز جنگ کردند زمانی ممتد هنگامهٔ گیرودار گرم بود تا اینکه
حضرت ظل اللهی بضبط توبخانهٔ آنطایفه میان همت بسته پیادگان تفنگچی را از سه طرف مأمور
بیورش ساخته خود با فوجی از تفنگچیان چالاک و افاغنهٔ بیباک بر سر آن تحصن آتشین حمله ور گشته
چند نفر از رومیهٔ خیره سر را تارک و مغفر بضرب شمشیر برق اثر در هم شکافته داخل توبخانه و بعضی
از توبخانه را تصرف کرده و از سمت دیگر متوجه مطریس ایشان گشتند مقصود آنکه در همان روز کار
ایشان را بالفیصل رسانند و رایات عقاب پیکر نیز که قول بزرگ در سایهٔ جناح آن استقرار داشته
به بلند پروازی سرکردگان جلادت گستر بهوای ظفر از پرچم زرین بصیدگاه خصم افگنی بال و پر
گشوده بدون امر قدر نمون از مکان مقرر پیش آمده سواره و پیاده بیکدیگر آمیخت و هر کس بسمتی
خود اسب بی اعتنائی بسمتی برانگیخت القصه زمان حرب و اوان طعن و ضرب از چاشتگاه
تا عصر تنگ امتداد یافت چون موضع جنگ در سمت شرقی معسکر رومیه در جانب دشت

اتفاق افتاده وآب دجله در تصرف رومیه و موسم شدت تموز بود و از یکطرف لشکر شدید
وصولت سورت گرما و از یکجانب سپاه قلب سوز عطش بحدی نایرهٔ کین را اشتعال داد
که حوت در تابهٔ فلک بریان و عین الثور بر تشنه کامی شیران بیشه وخاکریان میشد نظم
ز خورشید گردان مشوش همه :: که بود آب آن چشمه آتش همه :: چنان آفتاب آتش افروختی
که نامش زبان در دهان سوختی :: چو مرغی شدی در هوا جلوه گر :: ز تاب خورش سوختی بال و پر
دل خاره کاب از تف تاب بود :: سر کوه را چشمهٔ آب بود :: سمندر گر از آتش افروختی
اگر سوی آب آمدی سوختی :: القصه خدیو بیهمال در حینی که با فوج پیادگان در سر مترس
مشغول گیرودار بود دو نفر از پیادگان رومیه در زیر دست و پای اشهب زرین ستام
آنحضرت درآمده چرخ شعله جو را شاه اندازی بخاطر رسیده مرکب تازی نژاد همایون در
زیر پای آنحضرت دارا درایت سکندری یافت پس چالاکی کرده بدستگیری پانید وعنانداری
رایض اقبال سوار و متوجه کارزار گشتند چون شعشعهٔ طلعت شهریار مهرگستر که در میان آن
جهان لشکر بمثابهٔ خورشید انور در برابر افواج اختر ظاهر بود مشهود دیدهٔ رومیه گشته دیدند
که خدیو بحر و بر مانند سمندر از آتش و شرر رو برنمیتابد گرم ستیز گشته از اطراف آنحضرت
تفنگ پرخالی کردند اما حفظ الهی سپرداری و عنایات باری نگهداری نموده گزندی بدان
مقدس نرسیده و خدیو همایون فیروز در هنگامیکه سفینهٔ عرش بادبانی قوایم بادپای بحر نورد
در لجهٔ آتش و دریای نبرد شناور بود چند نفر از سواران رومیه را از خانهٔ زین بنوک سنان
بمغاک هلاک افکنده یکنفر را نیزه زد که مرد و مرکب هر دو بصدمهٔ ضرب آنحضرت بسر غلطیدند
[illegible] جنیبت
شه بر پشت تیز سرکش [illegible] مرکب دیگر آتشین خورده دوباره بسر درآمد
[illegible] حضرت با تمام برجلهٔ چشم رکاب گذاشته سوار گشتند و چون
[illegible] افکند [illegible] شتاب [illegible] سپاه چون قلب سپاه بیتاب بود غلطید
[illegible] حضرت [illegible] گشته دلیران امکان آن شد که مکرر سر در گشو

تاجدار را از زخم کاری وگل اقبالش را در گلشن و رنگ جهان موسم خاری رسیده زمام
اختیار از دست دادند تفنگچیان زحل پیکر و یساقچیان مریخ منظر نیز از ضبط و نظم لشکر عاجز
شده دست باز داشتند خدیو گردون توان ناچار از مشاهدهٔ اینحال جنگ کنان عطف عنان
کرده کس فرستادند که اردوی همایون و اهالی قلعجات از اطراف بغداد کوچ کرده بموکب همایون
ملحق کردند و خود بجانب بهریز توجه فرمودند و دران معرکه جمعی از دلیران از بی آبی دل دریا کرده خود
را با آن دریای آتش زده جرعه نوش فنا گشتند و برخی دیگر از بی تابی با دهان خشک و زبان
تفسیده بلب دجله روان گشته دست از آب روان زندگی شستند ملخص سخن اینکه بهمه
جهت دو هزار نفر سواران لشکر و پیادگان تفنگچی عرصهٔ تلف گشته و عملهٔ توپخانهٔ همایون نیز
بتصرف رومیه درآمد جمعی که در سمت شرقی دجله بودند بی‌مانع آغاز کوچ کرده در بهریز بموکب والا
پیوستند و چون پیش از وقت یکنفر از رومیه گریخته اینخبر را ببغداد برده بود جمعی از قلعه گیان برآمده
جسر دجله را قطع و جمعی که در جانب غربی قلعه و قلعجات آنسمت اقامت داشتند راه عبور را
بسته دیده جمعیت و از راه حلّه و حلّه باعانت طایفه بنی لام و بلدی شیخ داؤد خزاعی خود را بمأمن
عافیت رسانیدند سر عسکر بعد از ینواقعه وارد بغداد و سه روز مکث کرده رایت عزیمت را بجانب
کرکوک افراخت و موکب همایون بعد از ورود بمندلیج ابواب مشاوره بر روی سران و سر
کردگان لشکر گشوده فرمودند که این شکست امری بود مقدر در پردهٔ غیب مستتر سر از رشتهٔ
تقدیر نتوان پیچید و از حکم قضا نتوان رنجید چنانچه هاتفی گفته بمن گر کند بخت و دولت
قران ؛ بگیرم جهان را کران تا کران ؛ کرم سلک دولت نیفتد بدست ؛ من و سر نوشت
ازل هرچه هست ؛ همگی بالقای هاتف غیب باعقیدهٔ صاف و اخلاص خالی از ریب عرض
کردند که ؛ تو آن سایه بر زمین از خدا ؛ که دارد در آن سایه منزل هما ؛ اشارت ز تو کین گذاری
ز ما ؛ بشارت ز تو جان سپاری ز ما ؛ نداریم اندیشه از روزگار ؛ تن ما و تقدیر پروردگار ؛
پس آنحضرت با اخلاص کیشان باین عزم فاتحه خوانده از خیمه و دواب و اسباب و باقی ما یحتاج

که در آن سفر عرضهٔ تلف و تاراج شده بود بولایات حواله گشته فرامین مؤکده درباب سرانجام آنها
باطراف ممالک در قلم آمد و نیز بالکاء لرستان فیلی و کرمانشاهان و همدان حکام صایب اندیشه
و امینان اخلاص پیشه تعین کرده ایالت کوه کیلویه را به محمد خان بلوچ که تا آن زمان بنیابت
اشتغال داشت بعلاوهٔ شوشتر و دزفول مکرمت و مقرر فرمودند که باتفاق امیرخان بیک قرقلو
نایب فارس روانه گشته تا مدت دو ماه تجدید اوضاع سپاه خود کرده بموکب والا ملحق شوند
و نیز امر همایون بنفاذ مقرون شد که طهماسب قلیخان جلایر سردار قندهار با حکام فراه و قاین و تون
و غیرها و شش هزار نفر از لشکر فیروزی اثر که تابع فرمان او بودند در موعد مقرر در همدان حاضر شده
پیر محمد خان بیگلربیگی هرات با شش هزار نفر قشون مقرری خود بضبط و حراست حدود قندهار پردازد
و همچنین جمعی از جوانان غیرت مند خراسان که تربیت یافته و کار آموختهٔ رکاب خدیو ثریا جناب بودند
باستعجال وارد اردوی نصرت اشتمال کردند و از منزل لیج عازم همدان و در بیست و دوم ماه
صفر وارد آن خطهٔ نزهت بنیان گشتند و چون سابقاً برای کوچانیدن ایل افشار ارومی و تدارک
ایشان صد هزار تومان زر نزد محصلان موجود بود بعد از وقوع این سانحه کوچانیدن افشاریه و الوار فیلی
و اکراد اردلان را بسبب اینکه این کار در سمت عراق اتفاق افتاده تخلیهٔ حدود عراق را از ایلات و
حشام مقتضای مقام و مناسب وقت و هنگام نبود بتعویق انداخته عازم همدان و در بیست و
دوم ماه صفر وارد آن خطهٔ نزهت بنیان گشتند و معادل دویست هزار تومان برای تجدید اوضاع
و جبر نقصان سفر دسته بدسته و جوقه بجوقه بجنود مسعود از خزانهٔ احسان مکرمت گشته جیب و
دامان آمال از نقود عنایت مالامال و هر یکرا که اسب ده تومانی اسقاط شده بود اسب بیست
تومانی عطا فرمودند و همچنین از شتر و استر و چادر و شمشیر و سپر و جوشن و مغفر و باقی آلات حرب
و اسباب سفر حتی نعل و میخ دواب و جزئیات دیگر که بروفق فرمان و همه ستی قدر از ممالک محروسه
روز بروز وارد میشد فیما بین آنگروه جلادت پرور بقدر قسمت انقسام و در عرض شصت روز جمیع
اموری که موقوف علیه نهضت رایات ظفر فرجام بود صورت انجام یافته لشکر فیروزی اثر و

و افواج جمعیت گستر در میعاد مقرر متوالی یکدیگر مانند ابر بهاری و سیلاب کوهساری که به بحر
ذخار پیوندد وارد اردوی نصرت پرور و داخل معسکر شوکت اثر گشتند از سوانح حیرت انگیز
آنکه در ایام توقف موکب والا در همدان بوقوع پیوست که تیمور پاشای ملی حاکم وان بعد از سنوح
واقعهٔ بغداد از جانب سرعسکر با فوجی از اکراد و جنود رومیه عازم تبریز گشته از سمت قراچه داغ لوای
جلادت جلوه داده تبریزیان با قشون مأمور بمحض شنیدن آوازهٔ حرکت تیمور در صدد تخلیهٔ قلعه
و شهر تبریز درآمده آغاز کوچ کردند هرچند لطفعلی بیک نایب تبریز بممانعت پرداخته بود مفید نیفتاده
شهر را خالی و اظهار نافرمانی و بدسگالی کرده لطفعلی بیک آن روز تا شام با معدودی از افشاریه و
ملازمان خراسان که همراه داشت در شهربند حیرت بسر برده چون صیانت قلعه را با این جمع
قلیل در خور امکان خویش نیافت ناچار با اتباع بجانب مراغه شتافت عبدالرزاق خان مقدم که در
آنوقت از جانب آنحضرت حاکم آن مملکت بود در بروی لطفعلی بیک بسته راه بدبختی گشود ناچار لطفعلی
بیک عازم خلخال و حقیقت حال را بعرض والا رسانید پس از موقف فرمان بعضی از عساکر منصوره
بمحافظت حدود دارالمرز مأمور و بیکتاش قرقلو عم آنجناب که در ابیورد میبود بخطاب خانی
و سرداری دارالمرز و ایالت استراباد سرافراز و با جمعی از سپاه خراسان بسرعت روانهٔ گیلان
و بسیاری از ملازمان آذربایجان را که بر هم زن هنگامهٔ دولت گشته و از معسکر لطفعلی بیک فراری
و در زوایای جنگل دارالمرز متواری شده بودند بموجب امر والا بدست آورده در ازای این بیعاری
تیغ سیاست بر ایشان جاری ساخته جمعی هم در اطراف و ولایات در دست شحنهٔ تادیب کشته گشتند
و نیز طایفهٔ بختیاری که در کوهستانات خود زاویه نشین بمقوله تواری بودند از استماع حادثهٔ بغداد سر
از گریبان خمول برآورده یکباره ترک اطاعت و فرمانبرداری کردند و چون پیوسته منتهای همت
والا آن بود که بعد از فراغ از مهمات روم باز حضرت شاه طهماسب را جالس سریر سلطنت ساخته بمفاد
إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ شاهباز بلندپرواز کشورستانی را در هوای فضای اقلیم دیگر بال گشا سازند در
ایام توقف کوکبهٔ ظفر در بغداد که کارها صورت نوعی و کسوت تکمیل ظاهری یافته بود ملا علی اکبر ملاباشی

ومیرزا کافی جلفا برای آوردن حضرت شاهی روانهٔ ارض اقدس ساخته مامورین نیز دریستم ماه صفر آن
حضرت را از مشهد مقدس حرکت داده در عرض راه بودند که سانحهٔ بغداد حادث و تعویق مطلب را
باعث شده چون سلطنت او درچنین وقتی که عزم همایون حضرت ظل اللهی مقصود بانتقام وکین خواهی
بود از مصلحت دور وعایق بعضی امور میشد فرمان والا عز صدور یافت که مامورین از راه
دامغان در موکب شاه طهماسب وارد مازندران و مخدرات سراپردهٔ سلطنت نیز باشاه عباس که
در آن اوان سکه وافسر بنام او بود از قزوین حرکت کرده روانهٔ مازندران گشته آنخطهٔ نزهت بنیان
را مستقر کوکبهٔ عزوشان سازند و طهماسب قلیخان جلایر را بحکومت اصفهان سربلند و زمام مهام
عراق را بقبضهٔ اختیار او تفویض وجمعی از سپاه نصرت پناه را بمتابعت او مامور و روانه ساخته
مقرر داشتند که ده هزار نفر دیگر از ایلات و احشام عراق را در سلک ملازمت انتظام داده در
مملکت عراق که وسط ممالک محروسه است مهیا و مستعد بوده از هر طرف که فتنه جوئی سر کشی
اگردن افراز د با جمعیت خود به تنبیه او بپردازد و جمعی هم بجدود سلطانیه معین ومقرر فرمود که
بیکتاش خان سردار کیلان و لطفعلی بیک با حکام افشار و مقدم وغیره هر یک از حدود
ولایات خود را خبردار بوده در هنگام ضرورت باعانت یکدیگر اقدام نمایند

علم افرازی خامهٔ راست مبانی در مضمار شیوهٔ بیانی بذکر قضایای سفر بغداد در مرتبهٔ ثانی و رفتن موکب والا بر سر کرکوک

بعد از اجتماع سپاه منصور
وانتظام واتساق امور در بیست و دوم شهر ربیع الثانی بهمعنانی تایید سبحانی باشوکت اسکندری
وفر سلیمانی بشوق ملاقات عثمان پاشای سرعسکر از بلدهٔ همدان رایت افراز لوای کینه خواهی
وملک ستانی شدند در روز ورود بکرمانشاهان آنچنانچه بیان راست بیان خبر رسید که فولاد پاشای
والی اورنه و حسن پاشا وچند نفر از پاشایان معتبر و بیست هزار نفر از جنود روم وسپاه آمرزبوم
بنجانب سرعسکر که در قلعهٔ کرکوک توقف داشت در کنار آب دیاله بشت فرسخی زهاب در مکانی
بنیچه شاه استعداد ونصب خیام اقامت کرده منتظرند که موکب والا از کجانب تبریز نهضت کند

ایشان بسمت کرمانشاهان رایت جلالت افرازند و چنانچه متوجه کرکوک و بغداد شود بمقابله
پردازند خدیو فریدون فر بمجرد استماع این خبر بنه و آغروق را گذاشته با فوجی از یلان گزین و
بهادران ظفر قرین ایلغار و هشت منزل را در دو شبانه روز موطای خیول باد رفتار
ساختند هر چند مطمح نظر آن بود که روز را شبیخون بر آن طایفه تیره ساز د اما بر عدت
لشکر و بیخی معبر افواج کو آلب و احتراز جاده مدارات فلکی زود تر گذشت و ماهچه لوای سپهدار
گیتی فروز پیش از عبور کوکبه فیروز جلوه کر عرصه ظهور و بروز گشت آن نیر جهان افروز
سپهر کشورستانی که همه جا مانند ظفر پیشاپیش لشکر نصرت اثر بود براهنمائی رای آفتاب پیوند
بر فراز تپه بلند که دران نزدیکی واقع بود صعود و بدیده تحقیق ملاحظه فرموده آن دریای
لشکر را که در کنار آب دیاله بر اوج سپهر نیلگون موج میزد در لطمه اضطراب و خیام رفیع قباب
را حباب وار نگونسار آن بحر پر انقلاب دیده دانستند که آنگروه از هیجان غبار و گرد که بر چرخ
تیز گرد میرسید استنباط وصول خصم کرده از غلبه اضطراب دست از عنان و پا از رکاب
نشناخته سراسیمه بر پشت توسن گریز آمده اند دلیران خون آشام باشاره والا جلو ریز با تازیانه
اسب انداخته بتخم سنح ایشان را تعاقب و سر و زنده بسیار و اختر مه بیشمار بدست آوردند
و جمیع احمال و اثقال و خیام و اسباب آنطایفه جابجا بحیطه ضبط در آمد دلیرانی که دو شبانه
روز با اسب و قیچی مرحله پیمای وادی طلب و قدم فرسای وادی تعب بودند سالک قطاع
و مهار شده آسایش گزین خیام راحت و سایه نشین شادروان استراحت گشتند و بعد از دو روز
در همان مکان خبر عبرت افزای طغیان محمد خان بلوچ و مراجعت او از عرض راه بعرض والا رسید
تبسیط اینمقال آنکه محمد خان مزبور بنحویکه در ضمن صادرات افاغنه مجملاً اشارت رفت باتفاق
محمود غلجه از قندهار آمده بعد از آنکه نوبت سلطنت مستعار باشرف رسید از جانب او بسفارت
روم مامور گشته تا برگشتن او بخت اشرف نیز برگشته بود محمد خان چون دست خود را از دامان دولت
افغانی گسیخته یافت لابد وارد اصفهان و از آنجا با نامه و تحایف و هدایائی که برای اشرف آورده

بود باقدام امیدواری باین درگاه والا اشتافت خدیو فیروزمند که در عرصهٔ غبرا دولت نادره آش
مهرآسا نورپاش بر نشیب و فراز و پست و بلند است باواز در عاجزنوازی برآمده بایالت کوه
کیلویه عز امتیازش دادند و بعد از معاودت موکب والا بخراسان آن روسیاه که در میان عثمان
دولت شاهی باظهار جوهر خودنمائی کار تیغ سیه‌تاب میکرده بجنهادی خود را ظاهر ساخته
در جنگ ایروان و همدان منشاء شکست قزلباشیه و مصدر بیحسابات شده و در حین ورود مسعود
کوکبهٔ والا که حقیقت حال و بعرض همایون رسید اگرچه اختر عزتش چندروزی افول یافت لیکن
در روز حرکت موکب جهانگشا از اصفهان نیر جهانتاب لطف خسروانه که ذره‌پروری بسان
خورشید عالم‌فروغ بخش ساحت احوال نیک و بد عالم است دوباره بدر شبستان تیره‌روزیش
گشته او را حاکم کوهکیلویه و شوشتر و دزفول کرد بعد از واقعهٔ بغداد که امیرخان بیگ نایب فارس و
محمدخان با قشون کوه کیلویه مأمور برکات گشتند برای آنکه آن ولایت از وجود شاخصی خالی
نباشد از همدان احمد سلطان کهرلوی مروی را بفارس و قاسم بیگ قرقلو را که برتبهٔ مهر
داری سرافراز بوده بکوه کیلویه تعیین و روانه ساخته در حینی که محمدخان خاین با امیرخان بیگ
بعزم اردوی معلی وارد جایدر فیلی شدند سرپنجهٔ برگشته‌بختی گریبان‌گیر حال محمدخان و خارجا
زیر دم غرضش گشته با فتنه‌جویان فارس و شوشتر و بلوچ و هزاره از کعبهٔ مقصود روگردان و بهوای
فساد بجانب فارس روان و امیرخان بیگ با قشون افشاریه و خراسانی که همراه او بودند
عازم دربار معلی گشتند اگرچه در چنین وقتی که هنگامهٔ یاری و زمان خدمتگذاری بود صدور
این حرکت فسادانگیز از اهل آذربایجان در تخلیهٔ تبریز و ظهور این امر حیرت‌آمیز از فارسیان در موافقت
محمدخان بایست که در عزم قوی اساس مورث وهن و قصور و موجب خلل و فتور گردد اما چون
وقوع اینگونه حوادث در پیشگاه دل دریا حوصلهٔ آنحضرت حکم جنبش خار و خس در برابر لجهٔ زخار
و ظلمات کیاه در جنب بحر شگرف دارد مطلقاً وهنی در عزم و تزلزلی در رای قرار نداده
متوکلاً علی الله بهمت راسخ و نیت ثابت بعد از شش روز که بنهٔ آغروق بموکب همایون ملحق شد

بمقصد

بقصد مقابله سرعسکر کوچ کرده در پانزدهم جمادی الاولی وارد حوالی الیلان سه فرسخی کرکوک گشته
روز دیگر که سلطان خاوری ماهیچه سنجق براوج عیوق افراخت تمنای لقای سرعسکر با لشکر
جهان و جهان لشکر در حوالی موضع موسوم بعلمداران که در محاذات قلعه کرکوک واقع است تسویهٔ
صفوف ظفر و تسوید جنود شوکت و فر کرده عساکر فیروزی مآل را بآئین روز قتال فوج فوج و
گروه گروه نظم پیال داد و طنطنهٔ دلاوران و ولولهٔ رزم گستران و دبدبهٔ کوس روئین و غریو
نای زرّین بذروهٔ چرخ برین رسید کوکبه و آئینی ازان سلک و نظم و فر شکوهی ازان رای و
عزم مشهود دیدهٔ ارباب رزم گردید که آسمان با هزاران چشم بنظارهٔ آن حیران و زبان دوست
و دشمن در عالم انصاف بنادره کاری آن همت بلند آفرین خوان گشت **نظم** سلیمان
بدینگونه لشکر نداشت :: چنین دستگاهی سکندر نداشت :: کس این رسم و ترتیب و آئین ندید
فریدون در ایام خود این ندید :: عثمان پاشای سرعسکر که بعد از معاودت از بغداد با نواع مباهات
و افتخار در قلعهٔ کرکوک و خارج قلعه بکسر صولت لشکر ظفر شعار نصب خیام قرار و رفع لوای اقتدار و
اطراف اردوی خود را بجر و خندق استوار کرده بود صحت کار را در تمارض دیده و از معارضه پهلو
تهی کرده سر به بستر ناتوانی نهاد و جمعی از سران لشکر و متیه بفرمان او پشت بقلعه رو بجنگ آورده
دست دلاوری یازیدند ازینطرف نیز دلیران روئین چنگ بصولت شیر و جرأت پلنگ بدون
تأمل و درنگ بمعرکهٔ کین آهنگ و بیارقهٔ تیغ و سنان و انداختن توپ و تفنگ آتش افروز نایرهٔ
جنگ شدند جمعی از آنطایفه را سر مانند گوی در خم چوگان قوایم مرکبان غلطان و فوجی دیگر سر خود
برگرفته از همان راه بسمت ارزن روم شتابان گشته بقیه در قلعه تحصن جستند رایت منصور با
عصر تنگ در وسعتگاه جنگ قامت اقامت افراشته به پنجهٔ کوه برکار آنگروه را بمیدان کین انتشار
میکرد چون اثری از عسکر و سرعسکر بظهور رسید در همان مکان نامهٔ کشنده تر از تیر و برنده تر از
شمشیر همه مسکت و کلوگیر بجانب سرعسکر بسلک تحریر درآورده مصحوب یکتن از گرفتاران فرستاد
مشعر براینکه بشوق ملاقات آنجناب راه دور و دراز طی کرده آمده ایم اگر از مردی نشان دارند

بمعرکه قدم رنجه ساخته نان و نمک اوجاق عثمانی را برخود حلال سازند پس بانتظار جواب رسانیدن
درنگ کرده از آنجا که وقت مانند دل اعدا تنگ بوده عطف عنان بستغر غروشان فرمودند
و در روز دیگر بهمین منوال بر سر قلعه رفته چون کمیت عزم توپال پاشا را در مضمار کیر و دار لنگ دیدند
مقید بانجام کار او نگشته تسخیر قلعهٔ سورداش را که محل وضع در دو منزلی کرکوک بر فراز کوهی
بلند اساس و مقام جمعیت اکراد به و بلباس و مشحون بذخیره و غلهٔ بی قیاس بود وجههٔ همت
سپهر مماس ساخته از راه آق دربند متوجه آن سمت گشتند که شاید امیعنی محرک سلسلهٔ جرأت
سرعسکر شده از در مقابله درآید در روزیکه موکب جهانگشا سایهٔ وصول بامکان می افکند قلعهٔ
مزبور بحیطهٔ تصرف درآمده جمعی از اکراد با ایلاتی که از محال بعیده باستظهار متانت حصار
از بیم سیلاب شورانگیز سطوات جنود قاهره پناه بآن قلعه استوار برده بودند معروض تیغ آبدار
و بسیاری از ذکور و اناث بقید اثار گرفتار گشته غنایم موفور بساحت آمال سپاه منصور که
با فضای جهان برابر بود انتقال یافت و چون محاصرهٔ بغداد پیشنهاد همت قوی بنیاد بود فرمان
مطاع بعز نفاذ پیوست که امیرخان بیک با قشون خراسان و افشاریه کرمان که در طاق وسطای
کرمانشهان منتظر فرمان بودند آمده در کنار آب دیاله درجمشاه که ارامگاه اردوی فولادپاشا
بود در حل اقامت انداخته بروج مستحکم در آنمکان ساخته حکام اردلان و کرمانشاهان نیز با جمعیت
خود رفته غلات شهرزور و توابع را برای راتبهٔ ایام محاصرهٔ بغداد ضبط و از کردستانات و
نواحی آن دواب و الاغ گرفته غلات مزبور را نقل معسکر امیرخان بیک نموده در بروج انبار نمایند
و بعد از سه روز اعلام ظفر طراز از آنمکان آغاز اهتزاز نموده در منزل دوم مجمع کنکاش
انعقاد داده در باب عزیمت سمت بغداد و تبریز استشار کرده فرمودند که اگرچه اهل خراسان را
دو صعبی است که پیش و بار گرانیست که بر دوش خویش گرفته اند اما هلال لاغر تا تن بسیر سفر
ندهد بدر کامل نگردد و قطرهٔ نیسان تا دل دریا نکرده با بحر زخار در نیاویزد گوهر شاهوار نشود
در ینحالت که اهالی قلعه از معاونت سرعسکر مأیوس و به تشویش قحط و غلا مأیوس اند هرگاه این سیل

خونخوار تسخیر قلعهٔ بغداد روان و آنمکان محاط محیط لشکر بی امان شود قلعه حکم خانهٔ حباب و بنیان توانائی قلعه کیان صورت نقش برآب خواهد داشت بازی ماگرچه اول خار می آید بچشم در عقب دارد تماشاهای رنگین نزد ما پس بهمگی متفق اللفظ عرض کردند که ما را تا جان در تن است پا از طریق سربازی نخواهیم کشید و در جان سپاری و فرمان بری خواهیم کوشید بعد ازین مکالمات امر والا بعز صدور پیوست که اهل اردو دواب زائده خود را روانهٔ شهرزور و غلهٔ یکماهه را حمل کنار دیاله نمایند که بعد از ورود موکب والا ببغداد از آنجا بدفعات نقل معسکر نصرت بنیاد شود ❊

در بیان آمدن عثمان پاشای سرعسکر بجانب قرانیه و وقوع محاربه فیمابین و بقتل رسیدن سرعسکر ❊

پس موکب والا وارد محل موسوم بقرانیه گشته اکراد ملاحظه کردند که سپاه نصرت پناه ذخیره و غله بکنار دیاله جمع و بآن نواحی گشت کرده میروند گمان کردند که ضعف و قصوری بحال انطرف راه یافته یا امری در جانب ایران حادث شده که موجب عطف عنان عزیمت اقدس گشته سرعسکر را ازین خبر آگاهی دادند او نیز اینمعنی را قبول و بر ضعف حال انطرف محمول ساخته ممش پاشا نامی را که عمدهٔ پاشایان بود با دوازده هزار نفر فرستاد که همه جا دو منزل متعاقب اردوی همایون توسن جلادت جولان میداده باشد چون قرانیه مقر کوکبهٔ جلال بود او نیز آق دربند قریحی سورداش را که مکان مستحکم و در میان دو کوه واقع و معبر آن منحصر بیکراه بود مأمن ساخته خیام اقامت برافراشت این مژدهٔ دلپذیر با نهاء قراولان بعرض خدیو کشورگیر رسیده روز پنجشنبه غرهٔ جمادی الاخری طرف عصر با فوجی گزین از راه پیچین یا سر که جادهٔ غیر متعارف بود و مظنهٔ عبور از آنطرف نمیرفت موکب والا ایلغار را تیزتک ساخته از اتفاقات خواب غفلت دیدهٔ بصیرت قراولان رومیه را که در خارج راه بودند بربسته بود از عبور موکب منصور و اقف نگشته بهنگام صبح در وقتی که جهاندار مهر انور بدربند افق کوکبهٔ وصول افکند خدیو عدو بند کشورگشای زد دربند افراخت زرین لوای تخت جمعی از جزایرچیان شیر صولت پلنگینه پوش و

تفنگچیان برق دست رعد خروش را از دو طرف برفراز کوه جا داده داخل دربند شدند و میمنه
سراسیمه بتسویهٔ صفوف پرداخته از طرفین نیران قتال اشتعال و دست و بازوی دلاوران
به خصم افکنی و خونریزی اشتغال یافت از اتفاقات نادره اینکه سرعسکر بعد از روانه کردن
ممش پاشا بخیال اینکه مبادا ممش پاشا بحضرت ظل اللهی غالب آید و گوی نیکنامی از میدان
رباید دست اجل بر قفایش زده بتقریب امداد و متعاقب روان گشته در عین گیر و دار که بارقهٔ
بادلیج و تفنگ چشم مهر و ماه خیره و گرد و غبار عرصهٔ کارزار روی سپهر نیلی چهر را تیره ساخته بود
طلیعهٔ رایت سرعسکر نمودار و سیاهی لشکرش از محاذات آق دربند ترجمان مصدوقهٔ یولج
اللیل فی النهار گردید هر چند که وصول کوکبهٔ سرعسکر و رسیدن چنان فوج بیحد و مری بهنگام
و بی خبر بمعرکهٔ شور و شر بایست موجب دلیری رومیه و تفرقهٔ خاطر دلیران ظفر اثر گردد
اما بمدلول اینکه رنج راحت دان چو شد مطلب بزرگ گرد گله توتیای چشم گرگ آن
حضرت این معنی را یمن مدعا دانسته جنود غیبی باعانت آن داور جهان پرور کوکبه ران ظفر گشته
بعد فرستین بمسافت ربع فرسخ رسیده بود که حملات مردانه و صدمات دلیرانهٔ افواج نصرت قرین
صفوف قلب و میمنه را از پیش برداشته بقلب سرعسکر رسانیدند از مشاهدهٔ اینحال در احوال عسکر
سرعسکر اضطراب و در سلک قرارشان انقلاب راه یافته سر بر یال اسب گریز گذاشتند سرعسکر
با کمال شوکت و شان در تخت روان می آمد ناچار بر جنیبت برق رفتار سوار و عازم فرار گردید
که دلیران سهمگین و یلان عرصهٔ کین متعاقب رسیده با ایشان در آویختند و چون حضرت ظل
اللهی بعد از ورود بدربند فوجی را با دلیران ابدالی از جانبین کوه به منتهای دربند مأمور ساخته
بودند که بعد از امارات شکست سر راه بر آنطایفه بندند مأمورین نیز از دو جانب بخصم افکنی پرداخته
و سر و سینهٔ آن طایفه را حواله گاه تیغ و سنان ساختند و قریب ده هزار نفر از آن گروه عرضهٔ
شمشیر و سه هزار تن زنده اسیر سلسلهٔ تقدیر گردید و سرعسکر را در اثنای هزیمت الله یار نام کرلی
از مرکب هستی افکنده سرش را بر سر دارستان مظهر معنی سرداری ساخت و جمیع اردوی ممش پاشا

و اتفاق

واثقال وتوپخانه وخزانهٔ سرعسکر یکسر تصرف لشکر نصرت اثر درآمد وچون اعزاز سران برگردن سرداران
لازم بود سر سرعسکر را نعش او ملحق وبمصحوب عبدالکریم آفندی قاضی عسکر عثمانی که از گرفتاران
آنمعرکه بود باتخت روان روان ساختند که او را برده در مملکت روم مدفون سازند واز آنجا
بقرانیه که مستقر موکب عزوشان بود مظفر وکامران عطف عنان کرده باباخان چاوشلو
بیگلربیگی لرستان را با جمعی تعیین فرمودند که در حوالی سرمن رای اتصال وکلک بسته از
دجله عبور وحله ونجف اشرف وکربلای معلی را بحیطهٔ ضبط درآورده راه ذخیره را از اطراف
آب بر قلعه‌گیان بغداد مسدود ساخته منتظر ورود موکب والا باشد چون اساس خصم قوی
برانداخته وساحت ملک را از دشمن چیره دست پرداخته شد تنبیه تیمور پاشا که در میان
رومیه بوفور جوهر جلادت مشهور بود جازم وبا فوجی از بهادران جریده وشتابان بجانب
آذربایجان عازم گشتند بعد از ورود رایات جهانگشایانه از ساوجبلاغ مکری خبر رسید که
تیمور پاشا بمجرد وصول خبر شکست فولاد پاشا که در کنار دیاله بوقوع پیوست تبریز را خالی کرده
بدیار وان روان گشته لطفعلی بیک نایب تبریز که در آن اوان در قلعهٔ مراغه توقف داشت
وارد تبریز وقلعه را متصرف کرده چون اینخبر صورت تحقیق یافت عنان عزیمت بجانب قرانیه که
قرارگاه اردوی همایون بود انعطاف داده از راه لیلان وارد خرباتو گشتند ودر این
مکان خبر اقتدار محمد خان بلوچ بتواتر معروض سدهٔ والا گردید مفصل این مجمل آنکه بنحوی که
سبق ذکر یافت بعد از آنکه محمد از منزل جایدر برگشته بعزم فساد رایت استبداد برافراشت در اول
وهله انشای خبر اراجیف کرده بقاسم بیک که در قلعهٔ دزفول بود بمقتضای سرشت زشت
دروغهای مکرآمیز نوشت قاسم بیک از ناصیهٔ حال مکاتیب وخطوط او استنباط آثار نفاق
کرده از دزفول عازم شوشتر گشت شوشتریان باشارهٔ محمد او را تمکین نکردند قاسم بیک روانهٔ
بهبهان گشته بعد از چند روز محمد بر سر او رفته واو را با اتباع بدست آورده محبوس کرد و
ابوالفتح خان حاکم سابق شوشتر خویش محمد علیخان قوللر آقاسی را بحکومت شوشتر فرستاده اهالی

انجا مقدم اورا مغتنم شمرده حباب آسا کلاه نشاط بر هوا انداختند غافل ازاینکه آسمان عنقریب
این هوارا از سر ایشان بیرون خواهد آورد و بباد داش این خیال خام آش طرفه پخته در کاسهٔ
ایشان خواهد کرد اعراب و مشایخ حویزه نیز با او سر موافقت پیش آورده دست متابعت دادند
و او حویزه را بسید عبدالرضای برادر سید علیخان و کوه کیلویه را بشیخ فارس آل کثیر تفویض
نموده آهنگ شیراز کرد و در یکفرسخی شیراز احمد سلطان با جمعی از قشون خراسانی وغیره که
عددش بسه هزار نفر میرسید بمدافعه بر آمده و مغلوب گشته بقلعه تحصن جست بعد از سیزده روز که
در قلعهٔ مزبور محصور بود بعد از فقدان آب و ذخیره عاجز شده طالب راه نجات گشت محمد قبول
کرده احمد سلطان بالضروره با اتباع از قلعه بر آمده روز دیگر اورا با رفقا تاراج و در حبس ناکام
پهلو نشین قاسم بیک ساخت اهالی و اعراب بنادر نیز جمیعاً با او موافقت ورزیده و شیخ احمد مدنی
و شیخ جبار که از رؤسای آنقوم بودند دم از یکرنگی و وفاق او زده نزد رفته رایت اقتدارش
ارتفاع یافته عدد لشکریانش بده هزار رسید بعد از وصول اخبار مزبوره چون محاصرهٔ قلعهٔ
بغداد محتاج بجمعیت زیاد نبود لهذا محمد حسین خان بیگلربیگی استراباد را بسرداری خوزستان
و تنبیه مفسدین اعراب و تمکین سید علیخان والی حویزه مأمور و با قشون استراباد وغیره از راه
جستان و بادرائی روانه و اسمعیل خان خزیمه حاکم قاین را با ایالت کوه کیلویه سرافراز
و بهریک از ولایات فارس حاکم جداگانه از رؤسای خراسان تعین و دوازده هزار نفر از سپاه
فیروزی اثر را بمرافقت حکام مزبوره روانهٔ فارس ساختند و حکم والا نافذ شد که طهماسب قلیخان
جلایر که صاحب اختیار عراق بود از سمت اصفهان و اسمعیل خان خزیمه از جانب کوه کیلویه با
حکام و جنود انجم احتشام در دشتستان جمعیت و بیکدیگر ملحق شده بدفع فتنه پردازند و رایات
جهانگشا از منزل خرماتو عازم سرمن رای گشته شرف اندوز زیارت آنمکان فیض نشان شدند
و از آنجا عریضهٔ بابا خان بنظر حجاب بارگاه سپهر جناب رسید که بعد از عبور از دجله یکشب در حوالی
کهنه بغداد بانتظار اینکه شاید سر عسکر رومیه از قلعه عزم مقابله نماید مکث کرده چون قلعهٔ گیا

ازمیان بر

از محاربهٔ سابق که در آن مکان واقع شده بود سکنهٔ خرد پرواز خوف چنان هوش ربای دماغ
شده بود که اگر عشر آن لشکر در ساحهٔ آن بوم و بر از باب کینه جوئی حلقه بر در میزد نفس کشیدن
جواب باز نمیدادند لهذا روز دیگر که ترک تیغ بند صبح مرصع کمر حلهٔ زرنگار مهر انور در بر کرد دیابا
خان بجانب مقصد روان گشته اهالی حله و اماکن مقدسه تمامی باج گذار راه انقیاد شدند
و موکب جهانگشا از سر من رای عازم بغداد و در ششم جمادی الاخری سنگر قدیم مقر کوکبهٔ
فیروزی بنیاد گشته سرادقات جلال بچابک دستی فراشان موکب اقبال از ثری سر بثریا
افراخته اطراف و جوانب آنمنزل محل قرار و مقام استقرار عساکر ظفر شعار شد احمد پاشا
بعد از سه روز معتمدیرا از راه اعتذار بدربار فلک مدار فرستاده اظهار عجز و خجالت و از
دولت عثمانیه درباب استقرار حدود و سنور قدیم ورد ولایات ادعای کفالت و ابراز فرمان
وکالت نموده بعد از تکرار معاهده که چند روز این عهد و ملتمس بزبان نیاز معروض خدمت خدیو
عاجز نواز میگردید مکارم خسروانه پذیرای این مسئول و تمنای او در پیشگاه رای انور قرین
قبول گشته احمد پاشا فرامین موشح بخط شریف بقانون عثمانی بپاشایان گنجه و شیروان و ایروان و تفلیس
درباب تخلیهٔ قلاع نوشته با معتمدان خود بهمراهی گماشتگان ایندولت روانه کرد اگرچه درباب
برآمدن از قلعه که منافی قانون دولت عثمانی بود معذرت خواست اما پیشکشهای لایق
گذرانید و گرفتاران اینطرف را که در جنگ همدان از لشکر شاهی و در جنگ عثمان پاشا در
کنار شط بتصرف رومیه درآمده بود مصحوب عبدالله افندی قاضی بغداد روانه ساخته لوازم
خدمت تقدیم رسانید ازین طرف نیز تمامی رؤسا و سرکردگان اوجاق و طبقات رومیه
که در محاربهٔ عثمان پاشا و آق دربند گرفتار کمند دلیران ظفر پیوند شده بودند مخلع و مرخص گشتند
اگرچه در سفر اول منظور نظر آن بود که بعد از فتح بغداد توفیق زیارت نجف اشرف و کربلای
معلی دریابند آنسعادت میسر نگشته بود درینوقت که این امر فیصل یافت بلا فاصله عازم زیارت
کاظمین علیهما السلام و از انجا از راه حله بادراک طواف مشهدین شریفین عازم گشته عتبات عالیات آن

فرمودند: در بیان توجه موکب والا بجانب فارس بعزم دفع محمد بلوچ وشکست محمد و وقایع آن اوان رایات جهانگشا روز پانزدهم رجب در عین شدت زمستان از ظاهر قلعه بعداد کوچیده توپخانه را از راه خرم آباد فیلی روانهٔ اصفهان ساختند چون ابو الفتح خان حاکم سابق شوشتر بنحویکه ایمائی بآن شد نیل روسیاهی بر جبین و خط بطلان بر صفحهٔ دنیا و دین کشیده از جانب محمد قلعهٔ شوشتر را ضبط کرده مشایخ حویزه نیز با دهستان و نفاق اندیش این آستان گشتند وطایفهٔ کعب و بنی تمیم هم حوالی دزفول را غارت و افشای سرّ کرده بودند وکار سردار حویزه نیز معلوم نبود که بکجا منجر شده لهذا از راه باغبائی لوای گیتی گشای اهتزاز یافته بعد از ورود بقلعهٔ بیات بنه و آغروق را روانهٔ دزفول وجمعی را بر شوشتر تعین نموده خود با فوجی از راه بیابان بجانب حویزه شتابان گشته روز دیگر طرف صبح وارد حویزه گشتند محمد حسین خان سردار که تا آن روز گوشهٔ کلاه جلادت بر شکسته در میان قلعه بست باعراب مطیع ترکتازی میکرد به تنبیه فارس آل کثیر که در قلعهٔ خود تحصن و در مقام مخالفت تمکن داشت مامور ساخته و سه روز نیز در آن مکان بنظم مهمات پرداخته عطف عنان بجانب شوشتر فرمودند و در عرض راه خبر رسید که اهالی شوشتر از آوازهٔ وصول توجه موکب همایون بشدت حیرت افتاده جز اطاعت چاره ندیده اند پس چند نوار حمند وارد آن قلعهٔ سپهر پیوند گشته و روز دیگر که سلطان سیارگان در خلوتسرای افق بلباس سرخ شفق جلوه آرا گشته بر صندلی فیروزه فام فلک قرار گرفت فرمان قهرمان قهر بقتل ابو الفتح خان و تاراج شهر صادر گشته بعد از غارت شوشتر و قتل آن بد اختر حاکمی از رؤسای خراسان بآن ولایت تعین و چون طایفهٔ بختیاری بنحویکه ایمائی بآن شد در کوهستانات سر خودسری برداشته بودند باباخان بیگلربیگی فیلی را با حکام اردلان و همدان و کرمانشاهان و بیست و چهار هزار نفر لازم والیجاری به تنبیه آن طایفه مامور ساخته از راه ده دشت که دار الملک کوه گیلویه است متوجه شیراز گشتند و آغروق را در رامهرمز گذاشته مقرر داشتند که منزل بمنزل از عقب موکب منصور روانه شود و در یکمنزلی بهبهان خبر رسید که طهماسب قلیخان از اصفهان و اسمعیل خان

حویزه

خزینهٔ بیگلربیگی کوه کیلویه از مقر حکومت حرکت کرده اند که بیکدیگر ملحق شده بدفع محمد پردازند و محمد
نیز با جمعیت خود از شیراز بمدافعهٔ ایشان می آید آنهنا با تعجیل از بهبهان گذشته وارد خیرآباد و ام
والا با حضار خوانین مزبور و سپاه ایشان اصدار یافته مأمورین نیز در محل موسوم بدو گنبدان
باردوی ظفرنشان پیوستند و در آنجا معلوم شد که محمد آمده در دربند شولستان توقف و جمعی را
مقدمة الجیش خویش ساخته پیش فرستاده قراولان انطرف با ایشان دچار و بازبان نیزه و سنان
بهر عضوی از اعضای ایشان شرح درد جدائی را تکرار کرده جمعی از فراریان تیز عنانی کرده خبر ورود
جنود مسعود را بدربند سامعهٔ محمد رسانیدند محمد چون از توجه موکب اقدس خبر نداشت و سوای دلیران
نصرت کیش دشمنی مانند کفران نعمت ولی نعمت خویش داشت آن فوج بلا را طلیعهٔ سپاه سردار
تصور کرده باستحکام دربند و عدت خود مغرور گشته اطراف کوه را با تفنگچیان پیاده و جمعیت از حد
زیاده فرو گرفته راه عبور بر لشکر منصور بست آن شب خدیو فیروزمند در نیم فرسخی دربند توقف و
صبحگاهان بعزم دفع بلا اعلای لوای جهانگشا کرده با خنجرگذاران مریخ صولت و نیزه داران سماک
سطوت در محاذات دربند رایت سعادت افراختند و نخست جزایرچیان بهرام کین و تفنگچیان صلابت
آفرین را از جانب شرقی و غربی کوه بیورش مأمور ساختند فرمان بران بموجب امر والا از دو طرف
کوه نایرهٔ کین افروخته مانند شعلهٔ آتش که میل بمرکز کند آهنگ صعود کرده هرچند تفنگچیان محمد
از فراز کوه ژالهٔ آتشین از غمام تفنگ فرو ریختند دلیران آنرا قطرات بهاری و رشحات سحاب
کوهساری تصور کرده بتردستی قدم بر تر گذاشتند و بپای استعلا بر آن قله بلند که سر بر سپهر میزد
دست استیلا یافتند و یکساعت کامل از جانبین نوایر شور و شین اشتعال داشت تا اینکه محمد
بعزم نظارهٔ لشکر نصرت اثر ببالای کوه برآمده همین که جیقهٔ زمرد نگار همایون مشهود نظر افعی
خصال گشت دیدهٔ اقبال را کور و چراغ زندگی را بی نور دیده دانست که توسن بختش پی و مرحلهٔ
عمرش طی شده این المفر گویان شبدیز گریز را بمهمیز تیز انگیز داده دلاورانی که مانند دشنه بخون او
تشنه بودند بحکم والا فوجی از راه فهلیان و جمعی از راه تنگ کراتبعاقبش پرداخته تا ده فرسخ اسب

فرمودند ※ **در بیان توجه موکب والا بجانب فارس بعزم دفع محمد**
بلوچ و شکست محمد و وقایع آن اوان رایات جهانگشا روز پانزدهم رجب در عین اشتداد
زمستان از ظاهر قلعهٔ بغداد کوچیده توپخانه را از راه خرم آباد فیلی روانهٔ اصفهان ساختند
چون ابوالفتح خان حاکم سابق شوشتر بتحریک ایمائی بآن شد نیل روسیاهی بر جبین و خط بطلان
بر صفحهٔ دنیا و دین کشیده از جانب محمد قلعهٔ شوشتر را ضبط کرده مشایخ حویزه نیز باو همداستان
و نفاق اندیش این آستان گشتند و طایفهٔ کعب و بنی تمیم هم حوالی دزفول را غارت و افشار تستر را
کرده بودند و کار سردار حویزه نیز معلوم نبود که بکجا منجر شده لهذا از راه باغبانی لوای گیتی‌ستانی
اهتزاز یافته بعد از ورود بقلعهٔ بیات بنه و آغروق را روانهٔ دزفول و جمعی را بر شوشتر تعیین نمودند
خود با فوجی از راه بیابان بجانب حویزه شتابان گشته روز دیگر طرف صبح وارد حویزه گشتند محمد
حسین خان سردار که تا آن روز گوشهٔ کلاه جلادت بر شکسته در میان قلعه بست با اعراب مطیع ترکتازی
سیکرد به تنبیه فارس آل کثیر که در قلعهٔ خود تحصن و در مقام مخالفت تمکن داشت مأمور ساخته و سه
روز نیز در آن مکان بنظم مهمات پرداخته عطف عنان بجانب شوشتر فرمودند و در عرض راه
خبر رسید که اهالی شوشتر از آوازهٔ وصول توجه موکب همایون بشدت حیرت افتاده جز اطاعت
چاره ندیده اند پس چند بوارحمند وارد القلعه سپهر پیوند گشته و روز دیگر که سلطان سیارگان
در خلوتسرای افق بلباس سرخ شفق جلوه آرا گشته بر صندلی فیروزه فام فلک قرار گرفت فرمان
قهرمان قهر بقتل ابوالفتح خان و تاراج شهر صادر گشته بعد از غارت شوشتر و قتل آن بداختر حکمی
از رؤسای خراسان بآن ولایت تعیین و چون طایفهٔ بختیاری بتحریک ایمائی بآن شد در کوهستانات
سر خودسری برداشته بودند باخان بیگلربیگی فیلی را با حکام اردلان و همدان و کرمانشاهان و
دو چهار هزار نفر ملازم و ایلجاری بتنبیه آن طایفه مأمور ساخته از راه ده دشت که دارالملک کوه
کیلویه است متوجه شیراز گشتند و آغروق را در راه رامهرمز گذاشته مقرر داشتند که منزل بمنزل استقبال
موکب منصور روانه شود در یک منزلی بهبهان خبر رسید که طهماسب قلیخان از اصفهان و اسمعیل خان

خزینهٔ بیگلربیگی کوه کیلویه از مقر حکومت حرکت کرده اند که بیکدیگر ملحق شده بدفع محمد بپردازند و محمد
نیز با جمعیت خود از شیراز بمدافعهٔ ایشان می آید آهنگ استعجال از بهبهان گذشته وارد خیرآباد دوام
والا با حضار خوانین مزبور و سپاه ایشان اصدار یافته مأمورین نیز در محل موسوم بدو گنبدان
باردوی ظفر نشان پیوستند و در آنجا معلوم شد که محمد آمده در دربند شولستان توقف و جمعی را
مقدمة الجیش خویش ساخته پیش فرستاده قراولان اینطرف با ایشان دچار و بازبان نیزه و سنان
بهر عضوی از اعضای ایشان شرح درد جدائی را تکرار کرده جمعی از فراریان نیز عنانی کرده خبر ورود
جنود مسعود را بدربند سامعهٔ محمد رسانیدند محمد چون از توجه موکب اقدس خبر نداشت و سوای دلیران
نصرت کیش دشمنی مانند کفران نعمت ولی نعمت خویش داشت آن فوج بلا را طلیعهٔ سپاه سردار
تصور کرده باستحکام دربند و عدت خود مغرور گشته اطراف کوه را با تفنگچیان پیاده و جمعیت از حد
زیاده فرو گرفته راه عبور بر لشکر منصور بست آن شب خدیو فیروزمند در نیمفرسنگی دربند توقف و
صبحگاهان بعزم دفع بلا اعلای لوای جهانگشا کرده با خنجر گذاران مریخ صولت و نیزه داران سماک
سطوت در محاذات دربند رایت سعادت افراختند و نخست جزایرچیان بهرام کین و تفنگچیان صلابت
قرین را از جانب شرقی و غربی کوه بیورش مأمور ساختند فرمان بران بموجب امر والا از دو طرف
کوه نایرهٔ کین افروخته مانند شعلهٔ آتش که میل بمرکز کند آهنگ صعود کرده هرچند تفنگچیان محمد
از فراز کوه ژالهٔ آتشین از غمام تفنگ فرو ریختند دلیران آنرا قطرات بهاری و رشحات سحاب
کوهساری تصور کرده بتردستی قدم برتر گذاشتند و بپای استعلا بر آن قله بلند که سر بر سپهر میزد
دست استیلا یافتند و یکساعت کامل از جانبین نوایر شور و شین اشتعال داشت تا اینکه محمد
بعزم نظارهٔ لشکر نصرت اثر ببالای کوه بر آمده همین که جیقهٔ زمرد نگار همایون مشهود نظر افعی
خصال گشت دیدهٔ اقبال را کور و چراغ زندگی را بی نور دیده دانست که توسن بختش پی و مرحلهٔ
عمرش طی شده این المفر گویان شبدیز گریز را بمهمیز تیز انگیز داده دلاورانی که مانند دشنه بخون او
تشنه بودند بحکم والا فوجی از راه تهلیان و جمعی از راه تنگ کره تعاقبش پرداخته تا ده فرسخ شهب

فرمودند ∴ **در بیان توجه موکب والا بجانب فارس بعزم دفع محمد بلوچ و شکست محمد و وقایع آن اوان** رایات جهانگشا روز پانزدهم رجب در عین اشتداد
زمستان از ظاهر قلعهٔ بغداد کوچیده توپخانه را از راه خرم آباد فیلی روانهٔ اصفهان ساختند
چون ابوالفتح خان حاکم سابق شوشتر بتحریکهٔ ایمائی بآن شدیل روسیاهی بر جبین و خط بطلان
بر صفحهٔ دنیا و دین کشیده از جانب محمد قلعهٔ شوشتر را ضبط کرده مشایخ حویزه نیز با او همداستان
و نفاق اندیش این آستان گشتند و طایفهٔ کعب و بنی تمیم هم حوالی دزفول را غارت و افشای شرارت
کرده بودند و کار سردار حویزه نیز معلوم نبود که بکجا منجر شده لهذا از راه باغبائی لوای گیتی ستانی
اهتزاز یافته بعد از ورود بقلعهٔ بیات بنه و آغروق را روانهٔ دزفول و جمعی را بر شوشتر تعین نموده
خود با فوجی از راه بیابان بجانب حویزه شتابان گشته روز دیگر طرف صبح وارد حویزه گشتند محمد
حسین خان سردار که تا آن روز گوشهٔ کلاه جلادت برشکسته در میان قلعه بست با عراب مطیع ترکتازی
میکرد به تنبیه فارس آل کثیر که در قلعهٔ خود تحصن و در مقام مخالفت تمکن داشت مأمور ساخته و سه
روز نیز در آن مکان بنظم مهمات پرداخته عطف عنان بجانب شوشتر فرمودند و در عرض راه
خبر رسید که اهالی شوشتر از آوازهٔ وصول توجه موکب همایون بشدت حیرت افتاده جز اطاعت
چاره ندیده اند پس چند یوار جمند وارد آن قلعهٔ سپهر پیوند گشته و روز دیگر که سلطان سیارگان
در خلوتسرای افق بلباس سرخ شفق جلوه آرا گشته بر صندلی فیروزه فام فلک قرار گرفت فرمان
قهرمان قهر بقتل ابوالفتح خان و تاراج شهر صادر گشته بعد از غارت شوشتر و قتل آن بد اختر حاجی خان
از رؤسای خراسان را بآن ولایت تعین و چون طایفهٔ بختیاری بتحریکهٔ ایمائی بآن شد در کوهستانات
سر خودسری برداشته بودند بابا خان بیگلربیگی فیلی را با حکام اردلان و همدان و کرمانشاهان و
و چهار هزار نفر لازم و الیجاری بتنبیه آن طایفه مأمور ساخته از راه ده دشت که دار الملک کوه
گیلویه است متوجه شیراز گشتند و آغروق را در رامهرمز گذاشته مقرر داشتند که منزل بمنزل استقبال
موکب منصور روانه شود و در یک منزلی بهبهان خبر رسید که طهماسب قلیخان از اصفهان و اسمعیل خان

خزینه بیگلربیگی کوه کیلویه از مقر حکومت حرکت کرده اند که بسکید بحر ملحق شده بدفع محمد بپردازند و محمد
نیز با جمعیت خود از شیراز بمدافعهٔ ایشان می آید لهذا بتعجیل از بهبهان گذشته وارد خیرآباد و دام
والا با حضار خوانین مزبور و سپاه ایشان اصدار یافته مامورین نیز در محل موسوم بدو گنبدان
باردوی ظفرنشان پیوستند و در آنجا معلوم شد که محمد آمده در دربند شولستان توقف و جمعی را
مقدمة الجیش خویش ساخته پیش فرستاده قراولان اینطرف با ایشان دچار و بازبان نیزه و سنان
بهر عضوی از اعضای ایشان شرح درد جدائی را تکرار کرده جمعی از فراریان نیز عنان گرده خبر ورود
جنود مسعود را بدربندسامعهٔ محمد رسانیدند محمد چون از توجه موکب اقدس خبر داشت و سطوت دلیران
نصرت کیش دشمنی مانند کفران نعمت ولی نعمت خویش داشت آنفوج بلا را طلیعهٔ سپاه سردار
تصور کرده باستحکام دربند و عدت خود مغرور گشته اطراف کوه را با تفنگچیان پیاده و جمعیت از حد
زیاده فرو گرفته راه عبور بر لشکر منصور بست آنشب خدیو فیروزمند در نیمفرسخی دربند توقف و
صبحگاهان بعزم دفع بلا اعلای لوای جهانگشا کرده با خنجرگذاران مریخ صولت و نیزه داران سماک
سطوت در محاذات دربند رایت سعادت افراختند و نخست جزایرچیان بهرام کین و تفنگچیان صلابت
قرین را از جانب شرقی و غربی کوه بیورش مامور ساختند فرمان بران بموجب امر والا از دو طرف
کوه نایرهٔ کین افروخته مانند شعلهٔ آتش که میل بمرکز کند آهنگ صعود کرده هرچند تفنگچیان محمد
از فراز کوه ژالهٔ آتشین از غمام تفنگ فرو ریختند دلیران آنرا قطرات بهاری و رشحات سحاب
کوهساری تصور کرده بتردستی قدم برتر گذاشتند و بپای استعلا بر آن قلهٔ بلند که سر بر سپهر میزد
دست استیلا یافتند و یکساعت کامل از جانبین نوایر شور و شین اشتعال داشت تا اینکه محمد
بعزم نظارهٔ لشکر نصرت اثر ببالای کوه برآمده همین که جیقهٔ زمرد نگار همایون مشهود نظر افعی
خصال گشت دیدهٔ اقبال را کور و چراغ زندگی را بی نور دیده دانست که توسن بخش پی و مرحلهٔ
عمرش طی شده این المفر گویان شبدیز گریز را بمهمیز تیز انگیز داده دلاورانی که مانند دشنه بخون او
تشنه بودند بحکم والا فوجی از راه تهلیان و جمعی از راه تنگ کر بتعاقبش پرداخته تا ده فرسخ اسب

دلاوریرا عنان و ورزدن و بستن و کشتن و افکندن سپاه آن روسیاه دست از قبضهٔ
تیغ و سنان باز نکشیدند چون محمد از بیراهه بدر رفته بود بهنگام شام صرف زمام بمقر و مقام
کرده سه هزار نفر متجاوز از تفنگچیان محمد که فرصت فرار نیافته در فراز کوه بحکم اضطرار جنگ گریز
میکردند تمامی دستگیر دلاوران و از کریوهٔ هستی بمطمورهٔ نیستی روان گشتند و جمیع اسباب
و ما یعرف آن فتنه جو و لشکریانش بمعرض کیب در آمد و از همانمکان طهماسب قلیخان سردار
را با فوجی بتعاقب او مامور ساختند اما او از راه حیله وری با چندتن از اعوان خود را بکوه کشیده
شب همه جا بخلاف جاده از راه باشط ممسنی اسب تازو وارد شیراز شده زنان خود را برداشته
از راه جهرم عازم لار گشته سردار نیز روز بعد وارد شیراز و چون محمد سابقاً احمال و اثقال خود
را با جبا خانه و آذوقه وافر در قلعهٔ شیراز گذاشته جمعی از افغان و بلوچ را بمحافظت آنجا گماشته بود
مستحفظین از باب استیمان در آمده قلعه را التسلیم و قاسم بیک و احمد سلطان را که بآن امر نامقید
مقید داشتند مرخص ساخته بملازمت سلطان کمر بستند سردار یک روز بانتظار جمعیت سپاه تمکث
و باز بتعاقب او با یکه تازان گزین توسن عزم را زین کرده روانه شد لیکن محمد بعد از ورود بحوالی لار
یحیی خان بلوچ را برسم استمالت نزد اهالی آنجا فرستاده کوتوال قلعه یحیی را با رفقاء او گرفته محبوس و
محمد را به پیام تیر و تفنگ از اعانت قلعگیان مایوس نمود محمد ناچار بجانب گرمسیر شتافته مقارن
آن سردار که تا خطهٔ لار ضبط زمام ایلغار نکرده بود وارد شده گرفتاران را روانهٔ دار البوار
ساخت و رایات نصرت طراز بعد از شکست محمد منزل بمنزل عازم شیراز و در بیست و ششم شعبان
وارد شهر و اردوی همایون نیز که از راه جهرم جدا گشته بود در هشتم ماه صیام بموکب والا
پیوسته خبر فرار محمد بسمت گرمسیر بعرض خدیو گردون سریر رسیده امر همایون بعز نفاذ مقرون
شد که طهماسب خان سردار عساکر نصرت شعار را در فسا و جهرم گذاشته خود بچاپاری عازم
درگاه جهان پناه شود سردار نیز در پنجم ماه وارد و باوامر علیه و سفارشات بهیه ارشاد یافته
مامور شد که با استعداد کامل رفته از روی اشتهار فرصت به تنبیه محمد و دفع شیخ احمد مدنی و باقی سرکشان آن

نواب

اعراب گرمسیر و قلع و قمع قلاع ایشان پردازد و نیز در شیراز عریضهٔ از جانب سردار حویزه رسید
مشعر بر اینکه سرکشان و مشایخ اعراب که در قلعهٔ کعبی سکنی داشتند با فارس آل کثیر طالب امان
و متعهد خدمت گشته اند مقرر شد که مشایخ مذکور را با اولاد فارس کوچانیده از راه خرم آباد و
استرآباد ساخته خود با عساکر منصوره از راه شولستان وارد اصفهان شود در آن اوان شاهزاده
رضا قلی میرزا که بر وفق فرمان از خراسان مامور بحضور شده بود وارد شیراز و بتقبیل بساط
گردون نماط اقدس سرافراز گشت ❊ **در بیان وقایع سال فرخنده فال**
اودئیل ۱۱۴۶ ❊ در چهاردهم شوال در هنگامی که خطهٔ دلگشای شیراز مقر موکب ظفر
طراز بود خسرو فلک اورنگ یعنی مهر مینو چهر با ایوان حمل خرامید و بر تخت جم سپهر بر آمد
کوکبهٔ سلطان بهار بعزم جهانگیری نهضت نمود طفل غنچه از شیمهٔ گلبن قدم بعرصهٔ ظهور گذاشته
در مهد بستان از پستان دایهٔ ابر بهاری شیر نوشین نوشید و برید صبا نرگس شهلا را از این
مژده چشم روشنی گفت فساد پیشه کان دی که رخنه گر باغ بودند بحکم قهرمان قضا از بند هستی قلع
گشتند و خاقان گیتی ستان قوای ربیعی بعزم داغستان لاله و شقایق یکران سبکخیز صبا و شمال
را جولان داده و قلعهٔ شماخی قلل شامخه را که آرامگاه جنود تطاول شباط بود بهجوم جنود خرداد
مسخر ساخت و لشکر بهمن را از عرصهٔ ملک چمن برانداخت جشن نوروزی ترتیب یافته هر یک از
سران سپاه و امیران لشکر بخلاع زرتاری آراسته پیکر و از شعشعهٔ لباس و خفتان بازربفت گوش
آفتاب همدوش و همسر شدند چون از جانب احمد پاشای والی بغداد که بوعدهٔ دو ماه برای آوردن
وثیقهٔ صلح از دولت عثمانی استمهال کرده بودند خبر صحیح و جواب صریح نیامد و بوضوح پیوست
که اولیای آن دولت بسبب اخبار انقلاب فارس در امضای امر صلح و استقرار منشور بدفع
الوقت میگذرانند لهذا قبض و بسط مهام خوزستان و بنادر فارس و کرمان بطهماسب قلی
خان سردار موکول و اتمام مهم محمد و شیخ احمد را باو محول و میرزا محمد تقی شیرازی را که آنزمان باستیفای
فارس سرافرازی داشت بنیابت آن ولایت سربلندی داده و خاطر از انتظام امور آن سمت جمع

کرده در چهاردهم ذیقعده بعزم انتزاع ممالکی که در تصرف رومیه وروسیه میبود رایات
نصرت طراز از خطهٔ شیراز بجانب اصفهان اهتزاز یافت و در منزل آسپاس من محال ایزد
خواست چاپار از خراسان وارد و خبر بهجت اثر ولادت نوباوهٔ بهارستان دولت وجلال
شاهرخ میرزای خلف ارجمند شاهزادهٔ رضاقلی میرزا رسانید که یوم الاحد پانزدهم شوال مطابق
سنه ۱۱۴۶ بعد از انقضای سه ساعت وکسری از بطن مطهر مخدرهٔ سرادق سلطنت فاطمه سلطان بیگم
بنت خاقان شهید شاه سلطان حسین قدم بعرصهٔ وجود گذاشته از وزیدن نسیم بهجت شمیم این مژدهٔ
روح پرور گلهای رنگارنگ نشاط وشکوفهای شگفتگی در حدایق دلها شگفته گشت ومولف
این تاریخ در حین وصول این نوید دلپذیر در حضور اقدس مستقبل حال فرخنده مآل آن غصن وسنه نخیل
اقبال را بقرآن مجید تفال نموده این آیه آمد که وَكَذَٰلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ
وَلِنُعَلِّمَهُ مِن تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ
وحسب الامر همایون بضبط آیه مبارکه مامور شد واز منزل مزبور در کمال بهجت وسرور نهضت
کرده در بیست وپنجم ذی القعده اصفهان را مقر کوکبهٔ جهان کشا ساختند واهالی اصفهان
بگرمی هنگامهٔ نشاط پرداختند میدان نقش جهان ورسته بازار آنخطه ارم نشان را از
دروازهٔ خواجوالی طوقچی بچراغان وآذین بندی بساط گلدوزی کشیدند واهل نغمه وارباب طرب
فوج فوج در هرجا مشغول رامشگری ورونق شکن بازار زهره ومشتری گردیدند ودر همان اوان
عبدالکریم افندی قاضی عسکر روم که در محاربهٔ عثمان پاشای سرعسکر دستگیر ونعش پاشای
مزبور مصحوب او ارسال شده بود از جانب وزیر اعظم دولت عثمانی با نامهٔ اخلاص آمیز برسم
سفارت بدرگاه جهان پناه آمده در اصفهان توقف داشت رخصت تقبیل بساط مقدس
یافته چون مضمون نامهٔ وزیر مشعر برین بود که عبدالله پاشای کوپرلو اوغلی از دربار قیصری لسرداری
مامور وبجهت صلح وجنگ ماذون ودر دیار بکر توقف دارد معتمدی نیز از اینطرف نزد پاشای
مزبور رفته اموری را که مقرون بمصلحت دولتین باشد حل نماید برحسب که برضمیر الهام پذیر والا

لایح بود که غرض اولیای دولت عثمانی تاخیر و دفع الوقت است که شاید رای جهانگشا را این قصد منحرف ساخته بهانه اظهار دوستی شکستهای کار خود را درست نمایند اما چون آنجناب میخواست که ابواب این مطلب بمفتاح کارسازی مفتوح شده بدون تضییع نفوس و سفک دماء مدعا بحصول پیوندد برای اتمام حجت احدی را باتفاق افندی از راه بغداد نزد عبدالله پاشا روانه و پیغام دادند که مقصود ما ولایات آنطرف ارس است اگر تصرف دادند فبها و الا مهیا و مهمان پذیر باشند که ما خود انشاء الله تعالی بملاقات ایشان رسیده بنای کار را میگذاریم و چون قبل ازین که اعیان دولت روسیه گیلانات را بموجب اشارهٔ ازینطرف خالی کرده سپرده درباب تخلیه بادکوبه و دربند تا استرداد قلعهٔ ایروان استمهال کرده بودند در اصفهان کناس معتبری از جانب پادشاه والاجاه روس بسفارت مامور و وارد دربار معلی و مقرر شد که همه جا در موکب همایون باشد ※ دربیان حرکت موکب همایون از اصفهان بجانب شیروان و وصول خبر گرفتاری شیخ احمد مدنی و محمد بلوچ و وقایع عرض راه ※ بعد از انتظام امور اصفهان در دوازدهم محرم سنه ١١٤٧ لوای عزیمت از راه همدان بجانب مقصد افراشته در عرض راه خبر رسید که طهماسب قلیخان سردار بعد از رخصت از درگاه جهان پناه به تسخیر قلعهٔ خنج و قلعهٔ عوض که مساکن اعراب بندر بود پرداخته بعد از انجام کار ایشان بمحاصرهٔ قلعهٔ باغ مشغول شده چون قلعه گمشک متعلق بشیخ احمد مدنی و مومی الیه رأس الرئیس مخالفان دنی بود جمعیت کامل از اعراب سیعانی و افغان و در گزینی داشت محمد بلوچ که دران اوان در قلعهٔ دشتی میبود از ورود سردار آگاه گشته بعزم استعانت از شیخ احمد عازم گمشک شده در یکفرسخی آن با جمعیت خود که عددش بپانصد میرسید رایت قرار افراخت سردار از تبعی خبردار گشته جمعی را بمحاصرهٔ قلعهٔ باغ و گوشمال آنطایفه باغی تعیین نموده خود با فوجی بر سر محمد ایلغار و جمعی از اعوان او را قتیل و گرفتار ساخته محمد با معدودی بسمت سواحل فرار کرد و چون شیخ احمد از مبادی حال همیشه منشاء اختلال امور سواحل و بنادر و مفاسد کلیه از و صادر میشد

سردار بتسخیر قلعهٔ او عازم گشت و در اندک روزی سیبه بر قلعه مشرف گشته شیخ احمد با تمامی قلعه
ن دستگیر و جمیع قلاع و مساکن آنجماعت که در بنادر میبود بتصرف جنود مسعود در آمده
سردار بفرمان والا قلعجاتی که آشیانهٔ فساد بود ویران و اهل قلعه را کوچانیده از راه
مان روانه خراسان و احمد مزبور را با چند نفر از رؤسای اشرار بدربار سپهر اقتدار فرستاد
در روز ورود باردوی مسعود لذت سیاست چشیده و سر بگریبان نیستی کشیدند آقا محمد
بعد از فرار از حوالی قلعه گشتک که راه چاره را مسدود یافت بجانب سواحل شتافته و در آنجا
نشسته بجزیرهٔ قیس که مسکن اعراب هوله است گریخت شیخ علاق ولد راشد هوله که کوچ او
در بندر مخیلان گرفتار تازیان شده بود محمد را با رفقای او اسیر کند تقدیر رو دست آویز نجات
فاران خود ساخته در ازای اینخدمت بنوازش و احسان و حصول مطلب بهره مند گشت و سردار
محمد را بروفق فرمان مقید و روانهٔ اصفهان ساختند چون مکرر حضرت ظل اللهی از تقصیرات او
اغماض عین فرموده و منظور نظر عنایت و صاحب مملکت و ولایت ساخته بودند در اوایل
عزیمت بغداد او را بنیابت کوه گیلویه تعیین کرده روانه میساختند در الاقاپو کیناپان
او را یکیک شمرده فرمودند که اگر این دفعه مصدر خیانت و شوربختی شوی چشمهای تو نمک گیر
این اوجاق خواهد شد او نیز انگشت قبول بر دیده نهاده مرخص شد و درینوقت که این فساد
فاحش از و بظهور پیوست بعد از ورود او باصفهان باشارهٔ همایون در همانجا که این وعده
و وعید بعمل آمده بود چشمهای او را عِبْرَةً لِلنَّاظِرِينَ از حدقه بر آورده چون از حق احسان
مولای خود چشم پوشیده بود جزای عمل را بچشم خود معاینه دید و بفاصلهٔ دو سه روز
دوری قدم براه عدم گذاشت و در سیزدهم ماه صفر موکب همایون از همدان حرکت و چون
رشده بود که عاشور خان پاپالو که در آن اوان حاکم اردمی بود سه هزار خانوار افشار را
را کوچانیده در صحرای قبیله که محل عبور موکب منصور است حاضر نماید مشار الیه بروفق فرما
عمل کرده رایات جهانگشا از راه سنج وار و آمکان و خانوارهای مذکور را تدارک دیده

روانهٔ خراسان ساختند و از آنجا عازم مراغه و مغان گشته چون معتمدان احمد پاشای والی بغداد که با فرامین قیصری برای تخلیهٔ ولایات رفته بودند پاشایان بحکم مخالفت ایشان را جواب داده در تبریز معطل ساخته بودند در ورود موکب والا بمراغه خوی افشان خجالت سعادت تقبیل عتبهٔ خواقین مطاف و رخصت انصراف یافتند و بیگتاش خان قرقلو سردار دار المرز را با جمعی خوانین و حکام مأمور به تبریز و حکام قشار و مقدم و مکریرا نیز مأمور بمدم ساختند که هر یک با جمعیت خود در آن ناحیه توقف کرده منتظر تحقق خبر صلح و جنگ و مترصد بمدد و رامحد و باشند و چون جمعی از طوالش که در حدود استارا در جاهای سخت و بیشه های پر درخت مسکن داشتند از راه زبونی بخت در اوامر خاقان فیروزه تخت گونهٔ مخالفت بظهور میرسانیدند لهذا حکام استارا و اردبیل و گیلانات با جمعیت آن نواحی از جزایرچیان جلوی ظفر مشرو به تنبیه ایشان معین گشته آنگروه را که در بیغولهای جنگل و کریوهای کوه بتحصن و اختفا اختیار کرده بودند بروجه بلیغ گوشمال دادند و در نوزدهم ربیع الاول خطهٔ اردبیل مقر کوکبهٔ جلیل گردید ❊ در

بیان کیفیت تسخیر شیروان و غارت قموق و تنبیه لکزیهٔ داغستان و فرار سرخای

❊ بعد از ورود موکب جهانگشا باردبیل تاتار و چاپار از جانب عبد الله پاشای سرعسکر وارد و عریضه رسانید مشعر براینکه تا دو سال مطالبهٔ ولایات را موقوف داشته بعد از دو سال ایلچی معتبری بدربار عثمانی فرستاده ولایات را طلب نمایند تا اولیای آن دولت در برابر قرال فرنگ بی نزاع و جنگ وضع منت کرده ولایات را بسپارند و از خارج بوضوح پیوست که فرستادهٔ آنطرف را تا رسیدن جواب حبس نظر کرده و سایر پاشایان هم بنحویکه سبق ذکر یافت بفرامین قیصری اقبالی نکرده فرستادگان احمد پاشا را راه گفتگو ندادند و بدستیاری چابک دستان سعی کمند رخم این گفتگوها در کنگرهٔ دماغ بلند سرعسکر و پاشایان دیگر جای گیر نیست و قلاع سخت بنیان قلوب ایشان بهجوم جنود نصایح رخنه پذیر و در حیز تسخیر نه چون از جمله پاشایان مزبور که فرمان معنون بخط شریف باسم ایشان موافق قانون

دولت عثمانی اصدار یافته بود سرخای خان لکزی بود که در آن اوان از دولت عثمانی ولایت شیروا
و داغستان را در حوزهٔ اقتدار داشت موسی خان حاکم استارا بموجب حکم همایون آنفرمان را
مصحوب آدم خود برای سرخای فرستاد و سرخای حامل فرمان را کشته جواب لاطایل که بر دهان
حوصله‌اش افزون بود بموسی خان نوشته در آنجا درج کرده بود که ممالک شیروان را بضرب
شیران لکزیه تسخیر کرده‌ایم احمد بغدادی و غیره او را چه حد آنست که ازین مقوله امور دم ز
در وادی اظهار این مطلب قدم زنند لهذا انگیخت گوشمال آن زیاده سر مغرور را پیشنهاد ضمیر انور
و فتح شیروان را کلید فتح الباب قلاع دیگر ساخته در بیست و پنجم ربیع الاولی ورود موکب همایون
. رود کر واقع گشته سرخای از آوازهٔ توجه آمد یاری خونخوار و لطمات جهان آشوب آن بحر
ذخار که رو بدیار شیروان کرده بود رخت بقلل جبال داغستانات کشیده و در بیست و نهم ماه
مزبور ماهیچهٔ لوای جهانگشا پرتو وصول بر ساحت قلعهٔ شماخی انداخته محمد قلیخان سعدلو حاکم
اردبیل بایالت آن مملکت سربلندی یافت و چون بعرض رسید که جمعی از لکزیه و اشرار در
محل موسوم بیلغی که در سه منزلی شماخی واقع و اصعب مواضع است سلسلهٔ جمعیت را انعقاد
داده در کمین فساد اند فوجی از سپاه نصرت پناه را بتاخت ایشان تعیین نموده پانصد سر از تن
و اسیر بسیاری از ایشان بدست آمد با تیاغ عفو خطاپوش شهریاری باطلاق اسیران فرمان داد و
بیگلربیگی شیروان آنها را بدستوری خدیو فلک سریر بصاحبان واصل ساخت و چون بعد
از گرفتاری محمد و شیخ احمد و انجام امور فارس امر مؤکد صادر شده بود که طهماسب قلیخان سردار
فارس بالعجله از خوانین بجا باری وارد دربار سپهر اقتدار گردد مشار الیهم در شماخی شرف
استان بوسی اندوختند و در خلال آن احوال خبر رسید که سرخای خان با فوجی کثیر از لکزیه در
قبله جمعیت کرده لوای فساد اعتلا داده پس شهریار کشورگیر بنه و آغروق با شاهزاده رضاقلی
میرزا در قلعهٔ شماخی گذاشته چون قموق که در پانزده منزلی شماخی واقع و منتهای داغستان
را مسکن و ماوا سرخای و گریزگاه آن مغرور خود رای بود بنا برای اینکه او را بجا

افسرب

اضطراب انداز تسخیر وتدمیر آنمکان را وجهه همت ساخته روز شنبه نوزدهم ربیع الثانی با
توپخانه جلو ودوازده هزار نفر از بهادران رزم آزما جریده وسبکبار آهنگ قموق کرده طهماسب
قلیخان مأمور گشت که سه روز بعد از حرکت موکب فیروز با دوازده هزار نفر از لشکر نصرت
اثر بعزم تنبیه سرخای متوجه قبله و بعد از انجام آن امر مقید بمعاودت موکب والا واذن مجدد
نگشته از راه فارس وسیستان روانه هرات گشته بدستور سابق سرداری قندهار وسپهداری
آن ناحیه را مخصوص خویش داند در یکمنزلی قیرکت من اعمال داغستان خبر رسید که سرخای در موضع
دیوه باش که مابین قبله وشماخی واقعست با سردار جنگ کرده شکست فاحش یافته روی
بقموق است تفصیل این اجمال آنکه سرخای بعد از واقعه شماخی جمعیت خود را از لکزیه وغیره
منعقد ساخته وارد قبله و در آنجا نیز لکزیه جاروتله را جمع واز علی پاشا والی گنجه واسحق پاشا
والی تفلیس استمداد نموده اسحق پاشا بنا بر مخالفت والی زادهای گرجستان از اعانت پهلوتهی
کرده اما علی پاشا ولد خود را با مصطفی پاشا وتوز پاشا وتنکری سلطان تاتار وهشت هزار نفر از
رومیه وتاتار بمعاونت سرخای ارسال داشته بهمه جهت بیست هزار کس در معسکر سرخای فراهم
آمده سردار نیز بر وفق امر همایون در روز مقرر از شماخی حرکت کرده سرخای پیش از وقت
جمعی از تفنگچیان خود را در مکان موسوم بدیوه باش که از یکسمت بکوه واز یکسمت به بیشه اتصال
دارد بسر راه جنود منصور تعیین نموده پشت ایشان را بوجود فوجی دیگر استظهار داده از
اینطرف پیشتازان سپاه سردار بجمعیت اول ایشان برخورده چون میان جنگل بود از انبوهی
خصم خبر نداشتند بتصور اینکه قراول غلام سرخای است که بمقابله پیش آمده دلیرانه با ایشان ستیز
وآویز پرداخته ایشان را مغلوب ومنهزم ساختند بفوجی که در پشت آنگروه لوای قرار افراخته بودند
در آویختند لکزیه را مظنون آنکه حضرت ظل اللهی است که باین جرأت بسر وقت ایشان رسیده
عنان شکیبائی از دست داده روی بر تافتند واز هزیمت آنگروه قلب لشکر سرخای و پاشایان
بهم بر آمده سلک قرارشان از هم گسیخت وجمعی کثیر از ایشان عرصه تیغ بیدریغ گشته رومیه تسمت

آنچه و سرخای با معدودی بجانب غازی قموق گریخت و تمامی اردو و اسباب ایشان اتخاذ
و کیسه دلیران ظفر نصیب گشت و از انجا غازیان قلعه خاچمز را که احداثی سرخای و مکان
بس معمور بود نهب و غارت کرده و آتش زده توده خاکستر ساختند خدیو مهر افسر بوصول
اینخبر جمعی را بسر راه فراریان فرستاده سرخای چون از عزیمت موکب همایون بسمت قموق
مطلع بوده بعد از شکست هیچ جا ضبط عنان قرار نکرده مرکب گریز را تیزتک ساخته و همان شب
از راه میان کوه گذشته بود که دلیران هنگام صبح وارد آنمکان گشته جمعی از لکزیه و تاتاریه
که از راه وحشت طریق فرار را گم کرده بسمت قموق افتاده از نشیب و فراز آنراه دور و دراز به
ناتوانی قدم فرسای حیرانی بودند دچار لشکر منصور گشته گردن سیصد تن بزیر خم شمشیر و حلقه کمند
خصم افکن در آمد هنگامی که سلطان بلند اختر مهر از خنگ سپهر آهنگ نزول کرد موکب والا
وارد آنمکان گشته بعد از لحظه درنگ با فوجی از بهادران نیزه گذار و جزایرچیان خونخوار بتعاقب
سرخای گشت کوه پیکر دریانورد را تیز رفتار و در عرض راه بسیاری از آن جماعت را که افتان
و خیزان طی مسافت میکردند قرین هلاک و اسار ساختند و تمامی الجی و اغنامی که در کوهستانات
سر راه بود بتصرف لشکریان در آمد القصه در عرض ده روز پانزده منزل صعب المسالک و کوهستانات
سخت را با توپخانه طی کرده در اکثر منازل توپ و آلات عراده بدوش پیادگان از قلل جبال تحجر
ثقیل نقل و تحویل میشد و برین نهج وارد قریه خسرک یکمنزلی قموق گشته روز دیگر جواد بادرفتار
زرین ستام بجانب قموق آغاز خرام کرده در عرض راه عریضه سرخای مشعر باستدعای عفو
تقصیر و صدور منشور امان و تاخیر حرکت موکب نصرت توامان رسید چون در دار الضرب طبع همایون
نقد روی اندود حرف او قابل سکه قبول نبود حکم والا صادر شد که در صورتی در پناه عفو و بخشایش
الهی بود که جبین سای پیشگاه حضور شوی و الا راه این سیل پرآشوب را بخار و خس اینگونه حیل نتوان
بست و با فسون و افسانه از دم این تیغ اژدر مهابت افعی سنان نتوان رست اما سرخای با
تمامی لکزیه داغستان تجدید جمعیت نموده در کنار رودخانه کیغرمحی قموق سینه بسته و پل را که معبر منهم

در آن

در آن بود شکسته مهیای دفاع و جدال شد آن رودخانه ایست از میان دره بس عمیق جاری
که آئینه موج روی آبش چهره نمای پشت ماهی است و از تعمق قعرش کار غواص اندیشه دشوار
بعد از زمانی که شعلهٔ او از شلیک زنبورک و تفنگ از طرفین هنگامهٔ جنگ را گرم کرد یحیی خان
حاکم ابدالی با طایفه مأمور عبور گشتند و بسعی بسیار راهی باریکتر از مژگان دیده مو پیدا کرده چون
نور بصر طرفة العینی از رودخانه گذشتند سرخای و لکزیه را از ملاحظهٔ اقبال زمام قرار از کف
رفته روی بر تافتند و کوکبهٔ ظفر قرین متعاقب فوج افغان آنجا عبور کرده تا رسیدن لشکریان
گروه ایشان خود را بکوه رسانیده هرچند که جمعی انبوه از ایشان خانهٔ زین را خالی کرده رخت بدیار
عدم کشیدند لیکن سرخای که بفرسنگها بود با معدودی کوچ و کلفت خود را با سپاهی جریده از آن
دیار آواره و چرکس آواره شد پس آن دریای لشکر پرشور بشتر در خانه و سر و ساخت و فضای
موج زن و قصور و بیوت عالیه را اساس افکن گشته گنج کاوی خنجر سعی دلیران زمین آن دیار
هر راز نهفته و سر سربسته که در درون پنهان داشت آشکار کرد و خزینه و دفینه و گنجینه
سرخای و اهالی انجا را آنچه در ظاهر و باطن موجود بود در بسته بر طبق عرض گذاشت خاصه
خان ولد عادل گرای خان شمخال که بزرگ داغستان بود در آنسرزمین شرف اندوز تقبیل
عتبهٔ سعادت قرین گشته بمنصب عالی شمخال و خلاع فاخره سربلندی یافت و متعهد خدمت
و مستدعی عفو تقصیر اهالی آنسرزمین گردید چون جنود بهمن و دی پای رکاب وصول و در سنگنای
جبال و طرق مانع عبور و نزول بود و کار سرخای نیز قابل آن نبود که خود را معطل او سازند
بعد از یک هفته که مال آنوادی اندوخته و بنیاد اعادی برانداخته شد جمعی از لکزیه را که در قید
اسار گرفتار بودند ذکوراً و اناثاً بشمخال بخشیده و رقم عفو بر جریدهٔ آثام اهل قموق کشیده
صرف زمام کردند و بعد از ورود بمنزل آختی پارهٔ داغستان معلوم شد که لکزیهٔ انجا سر طغیان
بپیش آورده پل رودخانهٔ سمور را که معبر کوکبهٔ منصور است شکسته قلهٔ کوه را استغناق کرده اند
موکب والا آنروز در آن سمت رود فرود آمده بجمع کردن چوب و اسباب پل فرمان داده تا وقت

غروب پلی در کمال استواری بران بسته افواج منصوره را فوج فوج مأمور بعبور ساختند هنگامیکه
مهر زرین لوا از رود نیل فلک گذشت رایات جهانگشا نیز با سپاه انجم کوکبه عبور و در دامنهٔ کوه
نزول نموده روز دیگر بهنگام صبح که آفتاب جهان آرا از پشت کوه افق تیغ برکشید بعزم تسخیر
سغناق آنگروه و صعود درجات آنکوه فلک شکوه بر فراز کوه که زرین قرار گرفته جمعی را هم از دامنهٔ
کوه بموضعی که زنان و نسوان آنطایفه تحصن داشتند روانه ساختند آن جماعت را پای تحمل
از جا بدر رفته آغاز گریز کردند آنحضرت با جمعی از دلاوران بتعاقب فراریان پرداخته و آنروز
از بام تا شام طی پست و بلند آنوادی هولناک کرده بسیاری از آنطایفه را از شعاب جبال
بمغاک هلاک افکنده جمعی کثیر اسیر کردند تتمهٔ لکزیه اطفال شیرخواره و پنج شش ساله را از فرط وحشت
درمیان درها و آبها انداخته نیم جانی برای خود مغتنم شمرده خویش را بقلهٔ قاف نجات کشیدند
زمانی که خسرو شیرسوار خورشید از این قلهٔ بلند رخت بسر منزل غرب کشید خدیو کشورگیر عزم
آسایش از بارهٔ کوه سیر بزیر آمده منزل گزید و چون بسبب کوهستانات آمدن اردوی همایون از
آن راه تعذر داشت امر والا الصدور پیوست که بنه و آغروق از راه شکینجه و شاه داغی البرز
روانهٔ قبه شود و روز دیگر آنحضرت از راه چاخمز متوجه قبه گشتند و آن راهی بود غیر مسلوک که سرخای
در بعضی مواضع کمر کوه را از سنگ و خشت و صاروج برآورده احداث راهی کرده که پیاده یکیک
درکمال دهشت و خطر از آن میگذشت و سه فرسخ ارتفاع و چهار فرسخ مسافت آنراه است آنحضرت
با ملتزمان رکاب تمام آنکوه را پیاده طی کرده بهم دستی ناخن همت گره از رشتهٔ سر درگم آنراه
پرپیچ و خم گشوده در شانزدهم جمادی الاول محل موسوم بقونقاشین من اعمال قبه را مضرب [illegible]
قدم قبله‌گاه امم ساختند و بعد از سه روز بقیهٔ لشکر فیروز که از شاهداغی می‌آمد باردوی بزرگ و
بنه و آغروق که در شماخی میبود برفق فرمان بموکب فیروزی نشان پیوستند و چون
طهماسب قلیخان که بسرداری قندهار اختصاص داشت بعد از شکست سرخای بنجه مقرر از شماخی
عازم هرات شده بود غنی خان حاکم ابدالی را نیز با فوجی از ابدالی روانه ساختند که درحوالی نوره زدر آ

ابهاسقی

بطهماسقلی خان ملحق شود و در منزل مزبور عریضهٔ از طهمورث میرزای ولد نظرعلی خان والی سابق
و علی میرزای برادرزادهٔ او بتقوایم سریر گردون سپهر رسید مشعر براینکه در حینی که سرخای بسبب
جنگ قبله از پاشایان گنجه و تفلیس استعانت کرده بود اسحق پاشای والی تفلیس با جمعی از
عسکر عثمانی حرکت کرده بامداد سرخای می آمده والی زادهای مزبور با فوجی از گرجیه جمعیت و در
عرض راه تاخت بر سر ایشان ریخته پانصد نفر از رومیه قتیل و اسیر و سلک جمعیت آنجماعت
تفرقه پذیر گشته پاشا فرصت خودسازی نیافته بقلعهٔ تفلیس فرار مینماید و والی زادگان در ازای
این خدمت بخلاع مهرشعاع و انواع نوازش و اصطناع بهره مندی یافتند بعد از هفت روز از
قبله بعزم تسخیر گنجه لوای عزیمت افراختند ※ **دربیان حرکت موکب والا از شیروان
بصوب قلعهٔ گنجه** چون از انتظام امور شیروان و تنبیه لگزیهٔ داغستان فراغ حاصل
شد در بیست و چهارم جمادی الاولی اعلام ظفر فرجام بصوب قلعهٔ گنجه پرچم کشورگشائی گشوده بامر
والا در محاذات ارس جسر متین ترتیب یافته کوکبهٔ عز و تمکین با افواج ظفر قرین عبور و روز چهار
شنبه ششم جمادی الاخری از سمت کلیسا کندی گنجه قباب بارگاه عز و جاه بذروهٔ مهر و ماه افراشته
شد علی پاشا که در ان اوان از دولت عثمانی بایالت گنجه منصوب و با فتحگرای سلطان تاتار
و جمعی از رومیه و تاتاریه بمحافظت قلعه مامور بود شهر را خالی نموده بنا را بر تحصن و قلعه داری
گذاشت خدیو سکندر مقام کمیت سپهر توان معجزه لگام را بجانب قلعه سبک خرام ساخته مکان
سیبه و اطراف قلعه را بدیدهٔ دید دیده روز دیگر از جانب جنوب از میان میدان شهر که تا پای
حصار تخمینا صد و بیست گز فاصله بود طرح سیبه بندی ریخته جزایرچیان خون آشام را دسته
دسته بر سر سیبه تعیین و از طرف دیگر مورچلها معین و مقرر گشته هر فوج بسمتی و هر سرکرده بمکانی
اختصاص یافت و جمعی از جزایرچیان قادرانداز منارهای مسجد خارج قلعه را که مشرف بقلعه و در
تیررس آن حصن متین واقع بود حواله گاه ساخته در سر منارها آغاز کمانداری نموده نخست
توپچیان رومیه منارهای مزبور را هدف گلولهٔ آتشبار و با آتش دستی مهارت در عرض سه روز

با سطح زمین هموار کردند پس توپچیان از طرف منارهای میان قلعه را که رومیه سرکوب سیبه داران
ساخته بودند نشانهٔ توپهای صاعقه بار و در اندک روزی رایت سرافرازی آنها را نگون ساخته
برات حیات بالانشینان آن بزم خاری را حوالهٔ قابض ارواح کردند و آن غارهای آتشین را
که در جویبار خونخواری سر بر فلک کشیده بود از جوش صاعقه باری تسکین دادند بعد از آن
حوالیهای بلند سپهر پیوند که نازل منزلهٔ نوازل سماوی بود در خارج شهر از چوبهای قوی ترتیب
داده شبها بپای قلعه کشیده سرکوب قلعه کیان میساختند آنا ممکنه آن قلعه‌های چوبین قامت استعلا
تلم کردند از بروج قلعه اساس سربلندی آنها را بصدمهٔ توپ گران سنگ از پای درآورده چنان ساباط
غنیم را نمونهٔ عظم رمیم میکردند پس منجنیقهای گردون توان مرتب گشته از دهان منجنیق و خمپارهٔ
آیات وامطرنا علیهم حجارة بر قلعه کیان قرائت میشد و فرمان پذیران کوهکن پیشه بردن حجر
و سیبه کوشیده از طرفین بکندن نقب داد فرهاددستی میدادند و سه دفعه از جانب سیبه داران
نقب بپای حصار رسیده آتش زدند و خاک بنیاد حصار و جمعی از مستحفظان بباد فنا رفت و
یکدفعه هفت نقب بنقبهای مختلف بنا گذاشته نقابان رومیه نهانخانه یکی پی برده باطل نمودند
اما از شش نقب دیگر که سه هزار و پانصد من باروت بکار رفته بود غافل شدند حوالی فجر که مستحفظان
ثوابت و سیار بر فراز این قلعهٔ بلند با فروختن مشعل نور ضیاء صبح گرم کار بودند اولا بحکم والا
یکنقب را آتش داده از اطراف قلعه ولوله و یورش و بر کاخ فیروزگون فلک زلزله و شورش در انداخته
قلعه کیان را تصور اینکه همان یک نقب بود که نایرهٔ شرارش تسکین پذیرفت از خوف یورش بر بروج
و حصار ازدحام و هجوم تمام کرده همینکه فراز آن قلعهٔ استوار مقام استقرار مردان کار گردید شرارهٔ
از آن آتش جانسوز بنقبهای دیگر درگرفته از انجا دود در نهاد قلعه افتاده اختر حیات قصد تن از
حارسان بروج با کوکب عمر ولد علی پاشای والی گنجه احتراق یافت از آن طرف نیز رومیه دو دفعه
نقب بپای سیبه آورده یکی را سیبه داران مطلع شده باطل کردند نقب دیگر عقدهٔ دل از شکافته
از آتش درون خانمان سوز هستی سی چهل تن از جزایرچیان سیبه دار گردید و چند دفعه نقبهای طرفین

بیکدیگر رسیده در همان تنگنای نقب با کارد و خنجر و طپانچه دست بگریبان شدند و یکدفعه نیز هنگام
عصر در وقتیکه مستحفظان در پشت سیبه مشغول حراست بودند رومیه با خمپارهای دستی و قمپانهای
آخته غفلة از قلعه بیرون دویده و خمپارها را آتش داده بجانب سیبه داران انداخته با تیر و
سنگ و تیغ و تفنگ هجوم آور شده اهل سیبه را تا منتهای میدان دوانیدند ازینطرف سپرداران
اکراد و دلیران جلادت بنیاد با تیغهای کشیده بر رومیه درآویخته جمعی را در خاک و خون کشیده
تتمه را از سر سیبه دور کردند چون شهریار تاج بخش کشورگیر هر روز بر سر سیبه‌ها توجه رنجه کرده
بکار هر یک از کارگذاران و فرمانپذیران پرداختند اهل قلعه ایمنی را یافته در آنوقت بحدی نایرهٔ توپ و تفنگ را
مشتعل میساختند که اگر خرم خدیو اولوالعزم دستی از دور بر شعلهٔ آن اخگر پرشور و شر نمیداشت
خرمن عمر بسیاری از راهروان طریق جانسپاری بآن آتش جانسوز در میگرفت و دو دفعه چنان اتفاق
افتاده که در وقتی که سرور گردون فر از پشت سیبه روی توجه آورده بهمدستی اقبال پایدار از سر کار
بدست کارپیمان هوشیار میدادند گلولهٔ توپ سر شخصی را پرانیده مغز و خون آنشخص بر سر و صورت
و لباس آنحضرت پاشید که در همانجا تجدید جامه کردند و یکدفعه نیز در مسجد بیرون قلعه که آنحضرت از سر سیبه
بروزها بآنجا می آمده آسایش میکردند گلولهٔ خمپاره از قلعه بمیان مسجد افتاده یک نفر از غلامان را
از پای درآورد و بهمین نهج تندی نیران جنگ التهاب داشت و از هیچ طرف تقصیری در زد و خورد
نمیشد و اکثری از رومیه و اهل قلعه را بگلولهٔ توپ و تفنگ و خمپاره اساس هستی فروریخت از آن
جمله قوچعلی پاشا حاکم کرکشاط بود که در سر حصار بضرب گلولهٔ توپ از پای درآمد دیگر ولد علی پاشا
بود که بآتش نقب سوخته پدر را کباب کرد از انطرف نیز علیخان بیگ توپچی باشی که در سر سیبه بود
بگلولهٔ خمپارهٔ قلعگیان راه فنا پیش گرفت و تا غرهٔ رمضان اوقات شبانه روزی صرف بیرون
سیبه گشته خندق قلعه را بچوبهای ضخیم و سنگهای عظیم انباشته سیبه را از خندق گذرانیده بپای شیر
حاجی رسانیدند چون بسبب کثرت برف و باران توبرهای سیبه متلاشی شده تودهٔ خاک شد
دست از بردن سیبه باز داشته رنگ تدبیر دیگر بر آب ریختند برین نهج که سمت مابین مشرق و جنوب قلعه را

که آب میگرفت سد سدیدی ترتیب داده آب بستند و دیوار شیر حاجی با حصار و بروج آن سمت انهدام یافته نصف قلعه را آب فرو گرفت و ابنیه و عمارات در روی آب نمونه خانهٔ حباب شدا[illegible] محصورین باستظهار امداد عبدالله پاشا کوپرلو اوغلی که در آن اوان بسر عسکری منصوب و آوازهٔ آمدنش روز بروز می آمد پشت بدیوار امیدواری داده دست از دامن قلعه داری بر نمیداشتند و درین چند ماه آنچه لازمهٔ کوشش و تمهید بود در باب تسخیر قلعه بعمل آمده از انجاکه کلید گشایش امور در دست کارفرمای قضا و مفتاح ابواب مقاصد در کف تقدیر ایزد و بیهمتاست تسخیر صورت تیسیر نیافت چون یورش بیجا و راه و رسم خدیو کشورکشا نبوده فوجی از دلیران خون آشام و عساکر بهرام انتقام را بسرکردگی چند نفر از خوانین کرام و رؤسای انجم احتشام باطراف قلعهٔ مزبور و انحصار استوار را در کمال شدت محصور ساخته جمعی را بسرداری صفی خان بغایری روانهٔ تفلیس نموده که باتفاق تا و اوان و اما وردان گرجیه مشغول محاصرهٔ قلعهٔ تفلیس باشند چون تسخیر قلاع مزبوره بزور سرپنجهٔ اقبال بیزوال خسرو دادگر در سال بعد میسر میگردد مجاری حالات انشاء الله العزیز در ضمن وقایع آنسال نگاشتهٔ قلم صدق مقال خواهد شد سَأَتْلُوا عَلَيْكُم مِّنْهُ ذِكْرًا و از نتایج قوت اقبال اینکه در ایام محاصرهٔ گنجه چون اردوی همایون در تیررس توپ واقع شده بود سد سدیدی در برابر خیمهٔ خسروانی کشیدند که تیر مراد توپچیان بسنگ می آمد با [illegible] اتفاقات در خیمهٔ حرم محترم روزی در بستر آسایش نشسته بودند عزم دیوان سرای همایون کرده بمجرد [illegible] راهی شدند بدستوریکه در ایام محاصرهٔ هرات اتفاق افتاد فی الفور از قلعه توپ [illegible] در پهلوی مسند مبارک بر زمین آمد و چنان آفتی بنگهبانی حفظ الهی از ذات [illegible] گذشت

در بیان تنبیه سرکشان لگزیه جار و تله و باقی صادرات [illegible] در توجه گنجه

در حینی که رایات جاه و جلال در خارج گنجه توقف داشت [illegible] واردهٔ دربار شوکت مدار گشته بیست روز تعهد کردند که جمعی [illegible] حاضر سازند چون در آن موعد اثری از وعده [illegible]

جمعی از خوانین و حکام سپاه نصرت پناه را که در حدود آنعداش مستعد و منتظر فرمان بودند بتنبیه
آنطایفه تعیین کرده فوجی از عسکر فیروزی اثر بمعاونت ایشان نامزد و جمعی از کرجیه کاخت نیز بسر
کردگی علی میرزا ولد امام قلیخان از آنسمت رودخانه کر باین امر مأمور گشتند و مأمورین بعد
از انعقاد جمعیت متوجه مسکن آنجماعت گشته آنطایفه نیز از قلاع و مساکن خود رخت تحصن بقلعه کوهی
که مهین فرزند البرز بلکه البرز پرورده دامان رفعتش بود کشیده مانند کوه کمر بعزم جنگ بسته دست
بخیره سری کشودند و علی الغفله با سواره و پیاده خود بمعسکر لشکر فیروزی اثر هجوم آور شده اردوی
انجم حشم را آماج گاه گلولهٔ تفنگ ساختند اما خود در آنشانه تیر ملامت کرده جمعی کثیر از ایشان
بمعرض تلف در آمده روی بر تافتند و بسنقاق خود شتافتند پس سرکردگان یکصد و پنجاه
تن از آنطایفه که در دست داشتند از پای در آورده بکند و کوب و برفت و روب آن ناحیه
پرداختند و تمامی قری و مساکن ایشان را آتش زده اموال و اسباب ایشان را عرضهٔ نهب
و خسار و ذکور و اناث آنطایفه را که فرصت فرار نیافته بودند مورد قتل و اسار ساختند چون
موسم زمستان رسیده و خیل سرما کرهٔ زمهریر را کرمسیر شمرده به ییلاق آنمکان رخت نزول کشیده
راه آن نیز منحصر بیک ممر بود که آنرا الکریه بدرختهای عظیم و چوبهای قوی سد و دنموده آب بسته بودند
هرچند که از یخ بند آیینه صیقلی گشته بود اما یورش صورت امکان نمی نمود لهذا بحکم والا عنان باز
برگشته جمعی هم از رؤسای آنگروه که در اردوی نصرت پژوه بودند بسلسلهٔ حبس و قید گرفتار
آمده انجام کار ایشان حواله بوقت دیگر گردید و نیز بعرض رسید که جمعی از طوایف بختیاری
که مأمور بخراسان بودند از عرض راه فرار و در کوهستانات بختیاری اظهار سرکشی و استکبار کرده
از موقف اعلی بابا خان چاوشلو بیگلربیگی فیلی بتنبیه آنطایفه خیره سر مأمور گشته در محل موسوم
بزرد در قلعه کوهی که سنقاق آنجماعت بود پیاده از اطراف کوه یورش برده بعد از کشش و کوشش
بسیار آنطایفه مغلوب و جمعی از ایشان در رودخانهٔ آن ناحیه غریق و برخی هم بصاعقهٔ شمشیر
صاعقه بار دلیران حریق گشتند و تتمه با عیال و اطفال دستگیر شده باشارهٔ والا و اهتمام

سرکردکان بالوار سکنهٔ خلیل آباد کوچیده روانهٔ خراسان و در حدود جام پهلو نشین ایلیت رفقا
کردیدند و همچنین حکام کرمان و سیستان را با فوجی به تنبیه بلوچ دیزک مأمور ساخته بودند با نهاء
عرایض حکام مزبور معروض عتبهٔ علیا شد که بپای مردی بخت چیره دست قاآنی سرکشان آن ناحیه را
قرین خذلان و هوان و جمعی را به ابتلای تیغ کج براه راست عدم روان ساختند و قلعهٔ دیزک را
مسخر نمودند ❊ در بیان وقایع توشقان ئیل مطابق ۱۱۴۷ سنه و انعقاد مصالحه
با روسیه و استرداد قلعهٔ بادکوبه و دربند بتائید خداوند بیمثل و مانند
چون وقت آن شد که دار الملک بساتین و قلعهای شکوفه و ریاحین که در تصرف لشکر بیگانه دی
بود بهجوم سپاه ابر آذاری و قلعه کشائی نسیم بهاری کشوده کشته از دریا بار قوهٔ نامیه آب رفته
بجویبار عروق اشجار آید و بنی الاصفر بهمن که غارتگر کلهای ابیض و احمر کلشن است راه دیار ناکامی
پیماید سلطان سیارکان روز سه‌شنبه بیست و پنجم شوال ۱۱۴۷ سنه علم افراز خطهٔ حمل کشته باب الانواب
لاله و کل را که کشایشش در بند نقل و تحویل او بود باهتزاز جیوش ریاح ربیعی بر روی باغ و بستان
کشاد و طنطنهٔ کوس نوروزی و غلغلهٔ فتح و فیروزی مژدهٔ بهجت و عالم افروزی بدر و دیوار نیک
درداد و مجلس خسروانی که کلزار بهار استعارهٔ آب و رنگ از آن کلشن رنگین و باغ ارم اکتساب
نزهت از آن حدیقهٔ خلد آئین میکرده و داغستان لاله و شقایق داغ رشک از آن بر دل [illegible] تخت
و سرخای کل سرخ از خجلت صفای آن فضا بناخن خار میخارید و بنفشه از غیرت کبود کشته در
بوتهٔ حسرت میکداخت مشحون بانواع خواسته و بر دوش رؤسا و سران سپاه از اثواب کلکون
و خلاع زرتاری کوناکون آراسته کشته بهارستانی دیکر در نظر آمد و بعد از انقضای جشن نوروزی
نوبت آرایش کلزار پر رنک و بوی دولت ابد پیوند رسیده در آن روز فیروز بخت استفتاح قلعه
کیری باسترداد ولایت دربند و بادکوبه کردند مفصل این مجمل آنکه سابقاً سمت ذکر یافت که کنیاز
ایلچی که از جانب پادشاه روس بسفارت در اصفهان بهره یاب تقبیل عتبهٔ علیا شده از
[illegible] سیسیو و چون بعد از تسخیر قلعهٔ شماخی خیال انتزاع قلعهٔ دربند و غیره که در تصرف

روسیه بود از ضمیر انور میگذشت ایلچی مزبور از عزیمت خاطر اقدس آگاهی یافته درباب انجام آن
امر نسبت بما به استمهال و بدولت روسیه ببیان حقیقت حال کرد پادشاه خورشید کلاه نیز چون
دانست که اهمال و تعلل اورا سودی و عاقبت کار را بهبودی نیست درباب تخلیه ولایات فرمان
فرستاده کناس را بدادن ولایات مأذون ساخت لهذا در آن روز میمنت اندوز عقد مصالحه فیمابین
دولتین بوقوع پیوست ازین طرف قرین الشرف حکام بولایات دربند و بادکوبه و سالیان تعیین و
روانه و مقرر کردند که اسرائی که در تصرف روسیه باشد جمیعاً بازیافت و ولایات را تا قلعه سولاق
که رأس الحد ممالک جانبین است تصرف کرده سرداران روسیه را بدون مزاحمت روانه روس
نمایند و مأمورین بنحو مقرر فرمان پذیر گشته ولایات را بحوزهٔ ضبط در آوردند و بعد از طی مراحل این مدعا
چون اصل بنای شهر و قلعهٔ شماخی در جای نامناسب اتفاق افتاده دست تسلط لشکر بیگانه بتسخیر
حصار آن میتوانست شد همت والا به تغییر آنمکان تعلق یافته بوقوف و بلدی دیده وران صایب
نظر در چهار فرسخی محل موسوم به آقسو که مابین رود کر و شهر قدیم واقع و بحسب مکان امتیازی داشت
معین و مقرر گشته بدستور والا بنایان مهارت پیشه و مهندسان درست اندیشه باتمام آن بنای
خیر فرجام دست اهتمام بازیده در اندک روزی کنگرهٔ آن حصن متین را همدوش قلعهٔ ذات البروج
چرخ برین ساختند و سکنه و اهالی قلعهٔ قدیم را کوچانیده در آنمکان نزهت نشان مسکن و آنقلعه را دار الملک
حکام شیروان قرار دادند و نیز از اخبار بهجت پرور اینکه ایلبارس والی خوارزم حسین وکیل یموت را
با سه هزار نفر از ترکمان بتاخت حدود خراسان فرستاده و آنجماعت دو فرقه گشته گروهی بجو لکای
بانه و فوجی بسمت الاداغ و سملقان که مسکن اکراد چمشکزک است رفته در حینی که آنطایفه مشغول لوتبازی
و سرگرم دست درازی بودند حکام آن ناحیه با جمعیت کامل بسر وقت ایشان رسیده جمعی کثیر را عرضهٔ
شمشیر ساخته در ازای این خدمت بنوازشات خدیوانه اختصاص یافتند ∴ **در بیان حرکت
موکب والا بجانب قارص بعزم محاربهٔ عبدالله پاشای سرعسکر و بقتل رسیدن
سرعسکر در خارج قلعهٔ ایروان** چون مدتی بود که عبدالله پاشای سرعسکر روم با افواج

قضا هجوم آن مرز و بوم از وان بقارص آمده هرچند آوازهٔ آمد آمدش بسیل کوهساری ساعت وام
میداد اما کوه پابرجای از نهضت موکبش گرانجانی بعاریت میکرد بعد از نوروز سلطانی که
ایام محاصرهٔ گنجه امتداد یافت و سرعسکر سر از گریبان خمول بر نیاورده فوجی را اولا بتاخت نواحی
قارص تعیین فرمودند که شاید سلسله جنبان عرق حمیت سرعسکر گشته از قارص متوجه گنجه شود سر
عسکر بتجاهل پرداخته از معارضه اعراض کرد پس عزیمت توجه بآنسمت در خاطر والا تصمیم یافت جمعی
از دلیران کیوان مهابت و نیزه گذاران مریخ صلابت را بسرکردگی چند نفر از خوانین به تشدید طرق
و ضبط ضابطهٔ محاصرهٔ گنجه مأمور ساخت و فوجی را هم مقرر داشتند که رفته در آغداش توقف کرده
برکاه لکزیه جار و تله یا داغستان که همیشه در کمین میدان خالی اند انگیز فسادی نمایند با بیگلربیگی
شیروان و حکام آن ناحیه بتنبیه ایشان پردازند و گروهی را نیز برای محافظت و صیانت ایروان
بجانب نخجوان تعیین فرمودند بعد از اتساق این امور و انتظام کارهای نزدیک و دور در روز جمعه سیزدهم
ذی الحجه طرف عصر از حوالی گنجه بحر ذخار اردوی همایون در جوش و آمد دریای لشکر بیکران در خروش افتاده
در منزل الاگوزین محال شمس الدینلو بعرض اقدس رسید که تیمور پاشای ملی حاکم وان با شش هزار تن از
عسکر روم و اکراد وان روانهٔ تفلیس است خدیو جهان پرور باستماع این مژدهٔ بهجت اثر فوجی از دلاوران
رزم آزما بعزم اینکه شاید بسر راهی بر آن خیره سر گریز پا گیرند عازم تفلیس گشته اردوی همایون را مقرر
داشتند که کوچ بر کوچ رفته در قلعهٔ لوری بار اقامت گشاده منتظر انصراف موکب والا باشند بعد از
ورود رایات جهانگشا بسه فرسخی تفلیس معلوم شد که تیمور پاشا برای محصورین ذخیره برده است کار از
انجام داده و مراجعت کرده آنحضرت فرمودند که از میان کوه مشهور بقانیوغلی از بیراهه غفلةً بر سر قلعه
فازانجانی که در نواحی قارص واقع و محل توقف جمعی از رومیه است رفته آن طایفه را تنبیه نمایند با وجود
اینکه در آن زمان که آفتاب در درجات ثور گرم گوتازی بود میان کوهها و دره ها بحدی بالا
برف بود که کوه از دشت و جاده از راه تشخیص نمییافت آنحضرت پیادگان را در آن کوهستان به تنقیهٔ
برف مأمور ساخته دو شبانه روز آن فوج فیروز قدم فرسای سعی گشته سپاه کینه خواه دیگر در آن

وادی هولناک کوه کوه بر روی هم متراکم بودند پامال نمودند که شاید سر رشتهٔ عبور بدست جنود منصور
افتد میسر نشد و چند مرکب با معون نورد را زورق آسا بباد و بانی قوایم تیز کرده با ندریای بیکران
انداختند چنان غرق شد که تخته پارهٔ از استخوان بندی پیکر هیچیک بکنار نیامد پس عطف عنان کرده
در قلعه لوری باردوی همایون پیوستند و از آنجا عزیمت ضمیر مقدس را مصحوب یکی از گرفتاران
رومیه بسر عسکر نوشته او را از توجه موکب منصور بآن سمت آگاهی داده با دوازده هزار نفر از عساکر
نامدار و یکه تازان عرصهٔ گیرودار عازم مقصد گشته در غرهٔ ماه محرم سنه ۱۱۴۸ یکفرسخی قارص را معسکر اردوی
انجم حشم ساختند سحرگاهان که زد چرخ مکوکب زرزین کوس کوس رحلت شب آوای
نای و غریو کرنای غلغله در چرخ برین انداخت و اعلام ظفر اثر و رایات اژدها پیکر سر بقبهٔ سماک
و قبهٔ افلاک افراخت بضابطه و آئینی که میبایست و فر و شکوهی که میشایست در برابر قلعه تسویه صفوف
کرده پرچم اعلام زرنگار گشودند چون سر عسکر پیش از وقت با علام خدیو مهر افسر از نهضت کوکبه ظفر
واقف گشته حصار قلعه دار الامن عافیت ساخته و باستحکام درون و برون شهر پرداخته
خود در قلعه توقف و عسکر رومیه را که شمار آنفوج بشمار یکصد و بیست هزار میرسید با تیمور پاشای
ملی بخارج حصار فرستاده بود که از روی حزم پشت بدیوار رزم نمایند تا عصر نغتنه رزم سازان
و شور انگیزی جانبازان سعی و تلاش شد که شاید آنطایفه از حصار بند قلعه دور و هم آورد لشکر منصور
گردند مفید نیفتاد چون وسعت قلعهٔ قارص توقف آن عسکر پر شور و شر را بر نمیتافت جمعی از ایشان
در فراز تلی رفیع که مشرف بقلعه بود نصب خیام قرار و اطراف آنرا بمطریس و خندق استوار کرده بودند
لابد توپخانهٔ جلو را بامر همایون بحوالی قلعه کشیده بقلب معسکر بیرونی ایشان بستند و بعد از آتش افشانی
آن اژدهای ثعبان دهان نوبت کار زهر چشم تیغهای افعی پیکر رسیده سواران و پیادگان با سیف
و سنان صاعقه بار بر آنطایفه حمله ور گشته بمحض تهاجم ایشان رومیه روی بر تافته فوجی دیگر از
همان خارج قارص بجانب وان و ارزن الروم شتافته تتمه خود را بقلعه کشیده بار تحصن گشودند و چون
شب سیاه خیمهٔ اطلس مشک فام ظلمت را از برای آسایش طناب در کشید خدیو فیروز روز عطف

عنان بجانب اردوی سپهر فیان کرده سه روز دیگر آنمکان را مقر کوکبهٔ گردون احتشام و تمامی نواحی
قارص را پامال سم سمند جنود ظفر فرجام ساختند و مکتوب مشتاقانه بحضرت سرعسکر نوشته مصحوب یکی از
گرفتاران رومیه فرستاده او را بمیدان جنگ دعوت و ترغیب کردند جوابی نیامده معلوم شد که بنای
کارش بر تغافل است چون قلعهٔ گنجه و تفلیس محصور سپاه منصور و همت والا بمحاصرهٔ قلعهٔ ایروان
مقصود بود و صرف زمام توجه بجانب ایروان کردند که شاید سرعسکر برسم امداد یکی از حصارهای محصوره
جلوه گر میدان ظهور شود کوچ بر کوچ جنب اوچ کلیسا را بافراختن قبهٔ بارگاه پهلونشین اوج مهر و ماه
ساختند و بعد از چند روز بیکفرسخی ایروان نزول کوکبهٔ جلال فرمودند حسین پاشای والی ایروان
بقلعه داری پرداخته و فوجی از دلیران رزم ساز بموجب حکم سرور گردون فراز قلعهٔ بایزید را معرض
تاخت و تاز ساخته عثمان آقای حاکم آنمکان را دستگیر و با سر و زندهٔ بسیار بپایهٔ تخت گردون نظیر
رسانیدند عبدالله پاشای سرعسکر از کار سرعسکر سابق تجربه اندوز نگشته بمفاد اذا جاء القدر
عمی البصر انصراف موکب نصرت اثر را بر ضعف حال دلیران و سنوح حادثه در بلاد ایران
محمول داشته مجدداً جمعیت آن لشکر شکسته را درست کرده با کثرت و عدت تمام که موافق ثبت دفتر
رومیه و تقریر محمد آقای ذخیره چی که در محاربه بدست آمد هفتاد هزار سواره و پنجاه هزار پیاده ینگچری بود
عازم ایروان شد و بعد از عبور عسکر روم از آرپه چائی این نوید دلپسند و مژدهٔ بهجت پیوند معروض مسامع
خدیو ارجمند گشته برای سبکباری غازیان بنه و آغروق را با اردوی همایون روانهٔ گوکچه و بخبر ساخته
موکب والا که عددش پانزده هزار بیش نبود بقصد استقبال حرکت کرده سرعسکر که با هزاران کوکبه و فر
آمده وارد محل موسوم بباغاوردمن اعمال ایروان گشته چون دست از دامن حزم کشیده نمیداشت آن
شب با آنگروه انبوه در دامنهٔ کوه فرود آمده کوکبهٔ والا نیز شبه را که در دو فرسخی آنگروه در جنب قریهٔ
اخی کندی ایروان واقع و بین العسکرین میدان مسطح بود برای نزول اختیار نموده سرعسکر که طایر
زنگش در هوای خیال معارضه از آشیانه معارض میپرید بخیال حین باد بروت در قلعهٔ قاف بلند پروازی
قرار گرفته آنشب هر یک از شیر شکاران را صید قزاک و دلیری را گرفتار کمند لوند بیباکی تصور میکرد

اما حضرت ظل اللهی که کوه پابرجای جهان پلی و لنگر کشتی دریا دلی بود آمدن ایشان را دلیل آمد کار روا از عطایای
حضرت کردگار دانسته با دل قوی و حوصلهٔ شگرف و عزم ثابت و همت ژرف تا نصف شب با نتظام امور لشکر
پرداخته منتظر ظهور صبح فیروزی بودند آن شب در عالم واقعه دیدند که جانور مهیب که بگاومیش و اشتر
پلنگ شباهت دارد در میان خیمهٔ رشیدی که مخصوص آنحضرت در منازل زده میشد رو بان
حضرت کرده خدیو شیر صولت نیز با و حمله ور گشته قفای گردن او را گرفتند آن جانور هم شروع
بتلاش کرده او را محکم کشیده بزانو در آوردند اما پایهای جانور قایم بود آنحضرت باو در آویخته
لشکری را که در انجا حاضر بودند بامداد اشاره کردند هنوز از ایشان اعانتی بظهور نرسیده بود که
آنحضرت بقوت بازوی شیر افکن او را از پای در آوردند صبحگاهان سران و سرخیلان سپاه را
احضار کرده اولا جام گوش و ساغر هوش ایشان را از بادهٔ لب تلخ این بیان ساختند که دشمن
سرمست می غرور و بادهٔ جمعیتش پر زور است که در پیش و نشسته و دو طرف اردو نیز قلعهٔ ایروان
و زنگی چائی پیوسته اگر فتوری در عزم و قصوری در رزم واقع شود راه نجات از همه جهت بسته
خواهد بود و بعد از آن خواب شبانه را بیان کرده دلیران را بمژدهٔ خصم افکنی دلداری و بفتح و ظفر
امیدواری دادند مقارن آن رومیه از قلعه برآمده از پشت سرار دوی همایون کنار
زنگی چائی را فرو گرفته که هرگاه کوکبهٔ والا از بالای تپه بمقابله پردازد ایشان بمعسکر نصرت اثر در
آویزند و اردوی سرعسکر نیز از پیش رو آغاز کوچ نموده همین که با کوکبه و ازدحام براه افتادند خدیو
بلند اقبال که با افواج خونخوار متحمل و آراسته مهیای کین در کمین ایستاده بودند از فراز تپه مانند
رعد بهاری خروشان و چون سیل کوهساری جوشان آهنگ نشیب کرده رو بلشکر رومیه
آوردند سرعسکر روم توپخانهٔ خود را دو دسته کرده یکدسته را بجانب یسار و دستهٔ دیگر را بر سر
تلی که در فضای میدان واقع بود قرار داده و خود در پناه تل ایستاده از دو طرف ابر خروشندهٔ
جنگ یعنی توپ و تفنگ را صاعقه بار ساخت شهریار کشورگیر نیز با فوجی از جزایرچیان بهرام صولت
بر سر توپخانهٔ بالای تل که سرعسکر آن را پناه خود ساخته بود یورش برده جمعی را نیز بر سر توپخانهٔ جانب چپ

مأمور ساخته قول همایون را بر سر قلب لشکر رومیه در حرکت آورده توپخانهای جلو را بر ایشان بستند
نخست جزایرچیان بهرام کین به پشت گرمی اقبال ظفرقرین متهاجم گشته توپخانه روی تل را متصرف
کردند و بنیان پایداری قلب سرعسکر نیز از صدمات توپهای گران درهم شکسته رو بوادی انهزام
آوردند که تازان جلادت آئین و نیزه گذاران ظفرقرین که در طرح و کمین مهیای کین بودند باشتاب
سرور روی زمین از یسار و یمین بتعاقب سواران پرداخته فوجی نیز پیش روی پیادگان در
آمده آن صیدهای بدام افتاده را چرگه وار احاطه کرده بسرافشانی دست یازیدند کار بجائی رسید
که یکنفر چریک ده تن ینکچری پیل تن را زنده پیش انداخته می آورد سواران لشکر پاکنار آریه چائی از عقب
ایشان شتافته در آنروز پنجاه هزار متجاوز از آنگروه عرضهٔ تیغ هلاک و اسیر خم فتراک شدند و عبدالله
پاشای سرعسکر را رستم نام قراچورلوی معاونری عثمان کیر گشته می آورد و جمعی او را شناخته چنانکه عادت
او باش سپاه است با و درآویختند پاشای ناتوان بهجوم کشاکش ایشان از اسب درغلطیده سرکشش
بسنگ آمده بیجان گشت قراچورلو چون صید خود را نیم بسمل دیدا و را ذبح کرده سرش را بنظر رسانید
و چون طالعش در محافظت آن بزرگ ناسازگاری کرده بود بنوازش کامل سرافرازی نیافت و ساری
مصطفی پاشای والی دیاربکر که بمصاهرت سلطان محمود خان پادشاه ذیجاه روم اختصاص
داشت جلیل بیک میش مست خراسانی او را از اسب انداخته چون زخم کاری یافته بود در عرض راه
وفات یافت که نعش او را باردوی ظفرقرین آوردند و ده دوازده هزار نفر دیگر از پاشایان و میرمیران
بهمین نهج سر بر سر این ستیزه رائی گذاشتند و تمامی توپخانه و خزانه و احمال و اثقال و خیام و دواب و
آلات و اسباب سرعسکر و لشکریانش فزون از حیطهٔ حساب بمعرض الکتاب درآمد و این فتح روز
یکشنبه بیست و ششم شهر محرم ۱۱۴۸ اتفاق افتاد آقا تیمور پاشای تلی در آغاز اشتعال آتش جنگ با
اکراد وان بسمت هزیمت جسته از جانب اوچ کلیسای و فوجی از راه نب کرپی و اشترک عازم فرار
شدند ارمنیهٔ دهات دره حوالی اشترک سر راه بر ایشان گرفته ارامنه از پیش رو بچوب و سنگ و
دلیران از قفا بتیر و تفنگ اسب هستی ایشان را رم داده سه چهار هزار از ایشان را نیم جان با بن دره

بی پایان انداخته مرد و مرکب بچاه سار عدم شتافتند آنجا صلی دو روز برای ضبط و تقسیم غنایم
و اعطای جوایز و عطایای در آن مکان فیروزی نشان مکث و آنمکان را بمرادتپه موسوم و نعش
سرعسکر را بسر او ملحق ساخته مصحوب محمد آقای ذخیره چی تقارص و نعش سار و مصطفی پاشا و اماد را
بقلعهٔ ایروان روان کردند و جمیع گرفتاران رومیه را خرجی داده و بدرقه همراه نموده روانهٔ
اوطان فرمودند و چند نفر از گرفتاران رومیه را برای نقل این سرگذشت بجانب گنجه و تفلیس و ایروان
فرستادند پس بهمعنانی فتح و ظفر و همرکابی تایید ایزد داور کوکبهٔ فیروزی اثر بجانب ییلاق ایروان
نهضت یافته بتپهٔ تخماق خان به اختر کوکب نصرت پژوه و شوکت آسمان فرسا کوه البرز شکوه ساختند
و باباخان چاوشلو بیگلربیگی قبلی را که بعد از واقعهٔ فتح بموجب امر والا باردوی معلی پیوسته بود با شش
هزار نفر از بهادران رزم گستر بمحاصرهٔ قلعهٔ ایروان مامور و مقرر فرمودند و در آنمکان شاهزاده رضا
قلی میرزا که با حرم محترم از ارض اقدس مامور بدرگاه معلی شده بود وارد و بشرف تقبیل بساط آمد
فایز شد **در بیان تسخیر قلاع گنجه و تفلیس و ایروان مجمل وقایع آن اوان** چون
مشیت ایزد داور که بست و گشاد حصن حصین جهان و بسط و مهام قلعهٔ متین چهار ارکان
در دست قدرت اوست بحصول امری تعلق گیرد بدون سعی و طلب کلید دار الملک مطلب بدست
می آید و رخنهای گشوده از شش جهت بسته گشته درهای بسته از هر باب گشایش میباید مصداق
اینمقال مقدمات قلاع مزبوره است که در این چند سال نهال پابرجای طایفهٔ رومیه در آن ممالک
ریشهٔ تصرف دوانیده بحدی شاخ و برگ سرکشی افراشته بود که بکشاکش آمد و رفت ایلچیان و دبیره
حرف و صوت سفرا بهیچ وجه از پا در نمی آمد و در این چند وقت نیز که این همه از سرکشان رومیه
بپایمردی جلادت سر در پای قلعه گذاشتند دست از قلعه داری برنداشتند درین وقت که خبر قضیه
سرعسکر بگنجه رسید اولاً علی پاشا والی آنجا میرزا پاشای را با چند نفر از رؤسای اوجاق بدرگاه کیوان
رواق فرستاده طالب امان گشت این مسئول در حضرت ظل اللهی موقع قبول یافته عبد الباقی
خان زنگنه را بهمراهی ایشان با فرمان امان روانه ساخته بعد از وصول فرستادگان مزبور پاشای آنجا

در هفدهم صفر قلعه را تخلیه و بموجب اشارهٔ اقدس با توپخانه و جمیع اسرای ایرانی تسلیم نموده
مستدعی شد که با فتحگرای والی زادهٔ تاتار کام دل از تلثیم عتبهٔ علیا دریابد و بعد از حصول سربلندی
بجانب مقصد شتابد مقرر شد که پاشا و فتحگرای سلطان باتفاق عبدالباقی خان روانهٔ دربار
سپهر بنیان و جمعی از غازیان نیز رومیه قلعه را سالما از آرپه چائی که ابتدای سنور است گذرانیده
معاودت نمایند پاشا و فتحگرای سلطان بعد از ادراک سعادت کورنش و تسلیم و شرف پابوس
و تلثیم پیشکشهای لایق گذرانیده بنوازشات خاص عز اختصاص یافته علی پاشا متعاقب لشکر
خود را از راه قارص و فتحگرای سلطان تاتار که ولایتش دارالملک قرم بود از راه تفلیس طریق
مقصد پیموده بعد از تخلیهٔ گنجه اسحق پاشای والی تفلیس از باب استیمان درآمده او نیز بهمین
نهج مورد امان گشته در بیست و دوم ربیع الاول قلعه را خالی و کلید قلعه را با اسرای ایران و دیگر
و توپخانه و قورخانه بتصرف سرداران این طرف داده خود با رومیه قلعه عازم اخسقه گردید اما حسین
پاشای والی ایروان در سپردن قلعهٔ ایروان چهل روزه استمهال کرد چون این تعهد از پاشا
محمول بعذر میشد لهذا تسخیر قلعه را بعهدهٔ مأمورین نموده در دوم ربیع الثانی از ییلاق تخماق خان
بجانب قارص لوای کشورگشائی افراختند و در دهم ماه مزبور جانب غربی قارص که معبر ارزن
الروم است مخیم اردوی کیهان پوی گشته تیمور پاشا ملحی حاکم وان که از معرکهٔ پرآشوب جنگ ایروان
بپای مردی سعی تیزگامی کرده و سر بعافیت بدر برده در قارص بود با حاکم قارص و پاشایان بقلعه
داری پرداختند و از کنار آرپه چائی الی ارزن الروم تمامی ابنیه و قری و مزارع و توابع آن مرز و
بوم عرضهٔ غارت شده چون بعد از مقدمهٔ قتل سرعسکر ثانی اعیان دولت عثمانی احمد پاشای والی
بغداد را که تهمت تقصیر منسوب ساخته از ایالت بغداد معزول کرده بودند بسرعسکری منصوب و بجنگ
و صلح مأذون ساخته او نیز در آن اوقات در ارزن الروم توقف داشت عریضه فرستاده مستدعی
انجام این امر شده و پاشایان و اهالی قارص و ارزن الروم عریضهٔ ضراعت آمیز بدربار معلی فرستاده
تمسک ... ایروان را صورت دهند مشروط براینکه خدیو بیهمال فسخ عزیمت آن دیار کرده پیرامون اخذ

و اضرار ایشان نگردد چون همت انصاف گزین آنحضرت که از علو همت طبع خطاجز برخاقان چین نمیکرد
سخن با حضرت قیصری وزبردستان رومیه داشت نه با رعای عاجزه وزیردستان سلطنت
ایشان را اندرفته نقیب الاشراف و قاضی ارزن الروم نیز با چند نفر از رؤسای اوجاق وارد دقارص
و باتفاق علما و معتبرین آنجا کامیاب تقبیل آستان سپهرنشان و با فرمان امان روانهٔ ایروان گشتند
حسین پاشا اگرچه رفتن ایشان را وقعی نگذاشت اما چون قلعه‌داری را سودمند ندید آن منشور عاطفت
و احسان را حجت نجات خود ساخته شروع تخلیهٔ قلعه کرده در پانزدهم جمادی الاول آن حصن سپهرمانند را
با توپخانه و اسرا بگماشتگان این دولت ابدپیوند سپرده خود با اتباع و مستحفظان قلعه روانهٔ دیار
روم گردید و حکم والا بنفاذ پیوست که باباخان بیگلربیگی لرستان و سرکردگانی که مأمور بمحاصرهٔ
قلعه بودند آمده در شمس الدینلو توقف و منتظر صدور امر مجدد باشند و از وقایع آن ایام اینکه جمعی از
لگزیهٔ داغستان را هوس فساد انگیزی سر از گریبان ضمیر بدر کرده و با اشرار قبه اتفاق ورزیده
قلعهٔ قبه را محصور ساخته بودند خاصفولادخان شمخال از الطرف و حاکم دربند از این سمت بمدافعهٔ
ایشان شتافته سیصد سر و زنده از ایشان بدست آورده بقیة السیف راه هزیمت پیش گرفتند
و شمخال و جمعی که مصدر خدمت شده بودند بنوازش و انعام سربلندی یافتند و هم در آن اوقات
که شمخال آمده در دربند میبود اوسمی اوار با فوجی از لگزیه بر سر قلعهٔ ترخو که مسکن شمخال است
آمده با اتباع شمخال مجادله کرده اوسمی مزبور با جمعی بمعرض قتل در آمده تتمه بدیار فرار شتافتند و از
مؤیدات اقبال اینکه بند سلطان مرو که بنابر مصلحت ملکی در بدو طغیان سیل آشوب تاتاریه و شورش
مرو بموجب حکم والا انهدام یافته بود بعد از آن چند دفعه به بستن آن بند امر فرمودند آبی بر روی کار
نیامد ظهیرالدوله ابراهیم خان که مأمور به بستن آن بند گشته بود بند را بسته و آب را بقلعه جاری
ساخته تشنه‌کامان مزارع و بساتین آن سرزمین از ورود آن رود سیرابی و کامیابی اندوختند و
ینرکناس ایلچی روس بنهجی که سبق ذکر یافت در اصفهان شرف اندوز خدمت اقدس گشته در موکب
همایون میبود در حینی که رایات نصرت آیات از ییلاق ایروان عازم فارس میشد او را رخصت انصراف

داده میرزا کافی نصیری خلعت را بسفارت تعیین و یک زنجیر فیل و بعضی هدایا بمرافقت او روانه فرمودند

در بیان حرکت موکب همایون از قارص بجانب تفلیس و دربند و انتظام مهام گرجستان

بعد از استرداد قلعجات ثلث چون انتظام امور گرجستان مشتهای خاطر اقدس بود در بیست و سیم جمادی الاولی از قارص عطف عنان بجانب تفلیس کرده مقرر داشتند که سرداران تفلیس با طهمورث میرزا و سیصد تن از تاوادان و ازناوران کارتیل و کاخت برای بنای کار گرجستان روانهٔ دربار فلک بنیان شوند و مأمورین در عرض راه ادراک خاکبوسی آستان عزوجاه نموده هرچند طهمورث میرزا بتفویض والیگری اولی و احق بود و بمملکت داری الیق اما چون علی میرزا از فرقهٔ گرجیه بشرف اسلام مستسعد و برادرش محمد میرزا در جنگ عثمان پاشای سرعسکر بقتل رسیده بود والیگری کارتیل را بعلاوهٔ کاخت بعلی میرزا عنایت و او را بخطاب خانی سرافراز و با جمعی روانه ساخته مقرر فرمودند که طهمورث میرزا با تاوادان از ملتزمان رکاب بوده در ظل جناح همای عاطفت خسروانه بسر برند و در دو منزلی تفلیس از مکان بر آتیلی طهمورث میرزا را مرخص ساختند که رفته کوچ خود را از کاخت به تفلیس بیاورد طهمورث میرزا که توقع والیگری را باسم خود داشت و در مقدمات اسحق پاشا خدمت کرده صاحب شمشیر و تدبیر بود از معنی از قوه بفعل نیامده مأیوس بود با رؤسای گرجیه توطیه کرده بدون اینکه وارد تفلیس شود بخانه خود شتافت و جمعی از تاوادان نیز از همان منزل فرار و کوچهای خود را برگرفته بسمت قراقلخان و روس و چرکس که اکثر صعب المسالک است بدر رفتند خدیو بیهمال بعد از ورود بمنزل غالموق سپاه نصرت مآب را فوج فوج ساخته بر فرقه والسمتی برای منع و استمالت طوایف گرجیه تعیین و در بیست و نهم ماه مزبور تشعشع چتر آفتاب قباب پرتو وصول بجانب تفلیس افکند و از انجماعت جمعی که در مقام اطاعت بودند امان گشته سرکشان بمعرض مؤاخذه در آمدند و شهزاد خانوار ایشان را کوچانیده روانهٔ خراسان ساختند و بیست روز تفلیس مقر کوکبهٔ نصرت قرین گشته از انجا بعزم تنبیه والی قدیم رایت نهضت بجانب دربند افراختند تبیین آینده آنکه در حینی که عبدالله پاشا کوپریلی اوغلی از دولت عثمانیه

بسرعسکری منصوب و عازم حدود ایران گردید فرمان ذیشان قیصری بنفاذ اقتران یافته بود که خان قدیم
سلک جمعیت از فرقهٔ تاتاریه منعقد ساخته از راه سولان و دربند متوجه ایران شود خدیوی
همال بعد از استماع این خبر علی قلیخان ساریولیلو بیکلربیکی شیروان را با حاکم و قشون استراباد
و فوجی از جنود مسعود پیش از وقت بدربند مأمور ساختند که اگر از خان قدیم اثری ظاهر شود و
در آن نواحی مشغول خودداری بوده معارضه و جنگ روبرو را موقوف داشته مترصد طلوع
طلیعهٔ نیر اقبال بی‌زوال و متطوع اشعهٔ ماهچهٔ رایات ظفر اشتمال باشند در تفلیس معروض شده والا
شد که خان مزبور با عساکر غیر محصور بحدود سولاق که سنور مملکت ایران و روس است وارد گردید اما
پادشاه سکندر جاه روم بعد از انکه مطلع میگردد که ولایات خواهی نخواهی از تصرف آندولت
بیرون رفت و اینذفعه نوبت حواشی روم خواهد بود علی پاشای والی گنجه را که از خدمت اقدس مرخص گشته
بدربار عثمانی رفته بود بوکالت آندولت علیه روانه ساخت که باطلاع سرعسکر حدود و ستور را بدستور
قدیم بین الدولتین استقرار دهد و فرمانی هم بخان قدیم بخط شریف نوشته مصحوب اسلامگرای سلطان
برادرزادهٔ خان مزبور که در دربار قیصری میبود بیجا پاری فرستاده اعلام داشتند که چون
حال درمیان این دو دولت بنای صلح است آمدن خود را بجانب ایران موقوف دارد اسلامگرای
سلطان در عرض راه سرعسکر را ملاقات و سرعسکر نیز معتمدی ارفیق او ساخته با عریضهٔ اخلاص آمیز
بدرگاه معلی روانه کرده کیفیت حال و مقدمهٔ آمدن علی پاشا را از دربار قیصری بطلب صلح
معروض سدهٔ جلال ساخت سلطان و فرستادهٔ سرعسکر در تفلیس شرف اندوز تقبیل درگاه
سپهر منظر گشته سلطان مزبور برای ایصال فرمان اعلیحضرت پادشاه والاجاه روم از خدمت همایون
رخصت طلب شد و چون صدور این جسارت از خان قدیم آتش افروز مزاج مقدس گشته بود مانع
رفتن سلطان مزبور شده فرمودند که همیشه بآب شمشیر تیز آتش فتنه را فرونشانیده ایم و خصمان شورانگیز را
از شکرابی که درمیانه ساخته اند شربت فنا چشانیده ایم برای کشتن خان قدیم شفاعت فرمان قیصری
درکار نیست و این حکم را چون تقویم پارینه اعتبار نه پس سلطان مزبور را روانهٔ گنجه و عبدالباقی خان

زنگنه را مأمور ساختند که در تفلیس توقف کرده علی پاشا را که برای مصالحه از دولت عثمانیه می‌آید بگنجه
برده منتظر فرمان مجدد باشد و رایات جهانگشا روز شنبه نوزدهم جمادی الاخری از تفلیس حرکت
و از راه جار و تله عازم مقصد شد بعد از عبور از آب قانق چون لکزیه جار و تله را نیز گوشمال در کار
بود اردوی همایون را در حوالی آب گذاشته عازم تنبیه آنجماعت شدند و ایشان پیش از وقت
مساکن خود را خالی کرده بر فراز کوه البرز که در رفعت و صعوبت مشهور عالم است سغناق نموده بودند
باشارهٔ والا تفنگچیان و جزایرچیان از اطراف کوه یورش پرداخته بآنکوه فلک شکوه صعود و
با آتش افروزی نایرهٔ جزایر و تفنگ قلهٔ زمهریری جبل را کرهٔ نار نموده یکسمت سغناق را تصرف
کردند لکزیه چون آنفوج بی امان را با خود دست و گریبان و برخلاف عادت بلا را از زمین صاعد
آسمان دیدند بشوامخ و زوایای جبال متفرق گشتند و خود را بجانب آوار کشیدند جمعی کثیر
از ایشان قتیل و اسیر و بیوتات و منازل ایشان احراق شده از آنجا عازم اردوی نصرت
شعار و از راه شکی وارس ره نورد وادی ایلغار گشتند بعد از ورود موکب همایون بشماخی خبر
رسید که خان قدیم که بخارج دربند رسیده بود آوازهٔ توجه موکب جلال را شنیده عنان عزیمت
برتافته و دو منزل را یکی کرده و بجانب قدیم شتافته لهذا حکم والا نفاذ پیوست که اسلامگری
سلطان که در گنجه توقف دارد از همان راه معاودت و فرمان قیصری را برده بامنای آندولت
والا سپارد و چون خان مزبور بعد از ورود بحوالی دربند ایلدار نامی از شمخال زادهای سابق را
بشمخالی داغستان منصوب و ایالت شیروان الی سرخای و حکومت دربند را با احمد خان اوسمی تفویض
و دو هزار و پانصد تومان با شمشیر و ترکش و کورک و طوغ باو داده سرخای نیز ولد خود را با پانصد
نفر لکزی بهمراهی خان مذکور تعیین و بعضی از اشرار آنطایفه هم عرصه را خالی دیده با خان دم از وفاق
زده بودند هر چند که ابتدای زمستان و جبال داغستان را تمام برف فرو گرفته عبور از معابر آن بآسانی
مقدور نبود اما حضرت ظل اللهی که پست و بلند جهان را مانند آفتاب تابان در نظر انور یکسان میشمرند
بعزم بلند و همت ارجمند عقبه سنجی راه و اشتداد شتا نگشته تنبیه آنطایفه کم فرصت را پیش نهاد خاطر

اقدس ساخته از راه آلتی آغاج روانه و بعد از ورود بمنزل دره کندی فرمان همایون بعز نفاذ
مقرون شد که سردار داغستان از دربند آمده در منزل دره من اعمال طبرسران مکث و مشغول جمع
غلات باشد و بنه و آغروق را در موکب شاهزاده رضاقلی میرزا از راه شابران روانه و خود
با فوجی از لشکر نصرت اثر اولا عازم تنبیه اشرار بدوق و خالوق گشته ششهزار نفر از افواج منصور را
نیز بسمت دوقوز پاره و آلتی پاره و آختی پاره تعیین و جمعی را هم مامور ساختند که در سمت قبر سر راه
بر فراریان بندند و بعد از آنکه لوازم قتل و نهب و تنبیه و تادیب درباره آن طایفه بعمل آید عطف
عنان کرده در منزل کلبار رفته باردوی ظفرقرین پیوستند و در پنجم رجب سمت شمالی قلعه
دربند مضرب خیام سپهر پیوند گشته چون بعرض رسید که ایلدار شمخال جدید و اوسمی و سرخای
در محال غازانش سلسله جمعیت را منتظم ساخته اراده دارند که بر سر خاصفولادخان شمخال بروند
لهذا رایات جهانگشا از دربند شبگیر کرده وارد مجالس که خانمحمد ولد اوسمی در آنجا توقف داشت
گشته خانمحمد نیز با لکزیه سر دره مجالس را فرو گرفته آغاز ستیز و جمعی از ایشان قتیل و اسیر گشته
تتمه راه گریز پیش گرفتند و تمامی آن محال پامال و ذخایر وافر بتصرف لشکر فیروزی مظاهر در آمد و
روز دیگر از آنجا حرکت و منزل بمنزل بهمین نهج قتل و نهب و اسر و احراق قری و محال لکزیه می‌شد
تا وارد قریه کیدن که متعلق بخاصفولادخان شمخال بود گردیدند لیکن سرخای و اوسمی و ایلدار
از وصول کوکبه منصور آگاه گشته هر یک سر خویش گرفته بسمتی فرار کردند و خاصفولادخان
با اتباع خود در کیدن بموکب همایون ملحق و بشرف جبهه‌سائی آستان عرش‌شان سرافراز
گشته از آنجا اعلام ظفرفرجام قاآنی بعزم تنبیه سرخای بجانب قموق اهتزاز یافته در سفده‌هم شعبان
بندوراق سه فرسخی قموق وارد و سرخای نیز جمعیت موفور فراهم آورده و قلل جبال را سنگر
کرده دره را که معبر جیوش دریاخروش بود فرو گرفته بعقیده خود سر راه بر آن سیل بلا بسته خدیو
بیهمال تفنگچیان را از چهار طرف مامور بیورش ساخته اولا دسته افغان فراز کوه را از دست لکزیه
گرفته آتش جنگ تیز و احداث شور رستخیز کردند هنوز افواج دیگر از دامنه کوه در کار صعود بودند که لکزیه

تاب مقاومت نیافته فراری و یکه تازان کزین در کمین کین بتعاقب پرداخته تیغ تیز را بر ایشان
جاری ساخته سر و زنده بسیار بدست آمد چون باعتبار تنگی وقت وضیق معبر عبور عسکر فیروز
در آن زمان از آن تنگنای میسر نبود جزایرچیان زحل تمثال را بصیانت قلل جبال مأمور و همان
مکان را محل نزول کوکبه منصور فرمودند و در آن اثنا الیدار از لکزیه داغستان و آوار جمعیت بسیار
منعقد ساخته از سمت دیگر بمعاونت سرخای می آمد چون از شکست سرخای واقف نبود جزایرچیان
سرکوه را لکزیه سرخای تصور کرده در کمال اطمینان آمدنی شد بعد از آنکه کاشف بعمل آمده خود را با اجل
دست و گریبان یافت ناچار آغاز زد و خورد کرده باندک کر و فری راه یاران خویشتن پیش گرفته
و جمعی که سرشان سربار دوش بود گردن بزیر تیغ نهاده سبکبار بدیار عدم شتافتند روز دیگر لوای
جهانگشا بجانب قموق شقه افراز نهضت شده که مقارن آن رؤسا و معتبرین قموق وارد اردوی
همایون و طالب امان گشته بعرض رسانیدند که سرخای کوچ خود را مدتی پیش از این بجانب آوار فرستاده
خود نیز با اولاد بعد از مقدمه شکست بسمت آوار و چرکس گریخته و ما بندگان خود از سال گذشته
آزاد کرده عفو و بنده احسان خدیو جهانیم و چون فرار سرخای بسر حد یقین پیوست و اهل قموق را
نیز در سال پیش مورد امان ساخته بودند آنهم بکار ایشان پرداخته بعزم تنبیه احمد خان اوسمی عطف
عنان بجانب قلعه قریش فرمودند و چون در وقت توجه موکب همایون بجانب غازی قموق قاضی
آق قوشه و اهالی آنجا در سر راه از در استیمان درآمده بعد از گذشتن کوکبه منصور در مقام مخالفت
درآمده جمعی را انگیخته باعانت سرخای فرستاده بودند آنمعنی مروحه جنبان نایره غضب خاقانی گشته
جمعی به تنبیه قاضی و جماعت قوشه مأمور و قاضی با جمعیت خود در صدد جدال درآمده شکست
فاحش یافته و مقهور و تمامی ایل آق قوشه غارت زده و ماسور شدند روز دیگر قاضی بعذر خواهی آثام
ماضی شمشیر ندامت را آویزه گردن بندگی ساخته وارد اردوی معلی گشته بالتماس اسرای آق قوشه
که در تصرف سپاه بود با آنطایفه رد کردند پس حوالی ساحه قریش مضرب سرادقات جلال گشته
اوسمی حیله ور دختر خود را بشبستان دولت و چند نفر از معتبرین را بدربار معلی فرستاده مستدعی عفو

بخشایش و متعهد امتثال حکم و فرمایش گردیده لهذا التقصیر او بعفو مقرون گشته بنابر اینکه لگزیه سمت
دو قوز پاره نیز هزار اسب بعنوان پیشکش و خانوارهای معتبر برسم گرو داده و همچنین کدخدایان
طبرسران هم خانوارهای قریش را بمحصلان این امر سپرده متقبل خدمت و انقیاد گشته بودند و
امور داغستان بهر جهت صورت انجام یافته بود خاصه فولادخان شمخال و باقی سران داغستان
را که بموکب والا پیوسته بودند بنوازشات شایسته بهره مند ساخته رخصت انصراف داده
خانوارهای داغستان و طبرسران را مأمور بدربند و اشهب عزم را از راه شیروان بجانب صحرای
دلگشای مغان منعطف ساختند ❊ **در بیان ورود موکب مسعود بمغان و طرح**
بنای سلطنت در آنموضع میمنت نشان ❊ در هنگامیکه سرا و بستان
نزهت نشان ایران باستیلای خزان حوادث روبافسردگی گذاشته از هر طرف سرکشی نو
شاخ مانند شجر سر برافراخت و هجوم سبزه بیگانه ریاحین پر رنگ و بوی گلستان را در میان
گرفته باغبان بی اندیشه و بستان پیرای فضیلت پیشه از پیرایش باغ بنوای زغن و زاغ و صفیر و بانگ
کلاغ مشغول گشت اگرچه خدیو گردن فراز که سر بتاج سلطنت صوری فرود نمی آورد پیشنهاد نهاد والا
آن بود که بعد از استرداد ولایات مغصوبه این باغ را بآن باغبان ارزانی دارد و ملک ایران را
با قلاع مفتوحه دربسته بصاحب ملک سپارد و خود در کلات و ابیورد که مسکن مألوف آنحضرت است بر
اورنگ انزوا نشسته بپادشاهی عالم معنی پردازد در این اوان که بقوت سرپنجه تایید آلهی و نیروی بازوی
سعی و غیرت این خدیو عالم آگاهی کلید فتح تمامی ممالک از دست رفته بدست آمده بزور اقبال همایون
فال ایرانیان از زیر بار گران این ننگ در آورد و دست سرزنش و توبیخ اغیار را بشمشیر بران عزم بلند
از سر این فرقه ملامت کش کوتاه گردید برای کنکاش آن امر خطیر چون حوصله وسعت کده هیچیک از بلدان
توقف موکب گردون بسطت را برنمیتافت جولگاه مغان که عرصه دلپذیر و در وفور آب و علف و
وسعت صحرا و نزهت مکان بی نظیر بود بقشلامشی مقرر گشته فرامین مطاعه بجمیع ممالک محروسه عز
صدور یافت که حکام و رؤسا و قضات و علما و اشراف و اعیان هر ولایت در پانزدهم جدی در

صحرای مغان در پایهٔ سریر فلک مسیر بقورلتائی حاضر شوند و نیز حکم همایون بنفاذ مقرون شد که نزدیک
بجسر جواد در مکانی که رود کر و ارس بهم می پیوندد دوازده هزار رواق و منظر و سرای نزهت پرور
از چوب و نی برای خاصان و رؤسای لشکر با انضمام حمامات دلگشا و مساجد روح بخشا و
رباطات باصفا و میدان و بازار وسیع الفضا ترتیب داده و عمارات عالیه نیز مشتمل بر حرم
سرا و بیوتات که شایستهٔ چنان خدیو کیوان ایوان باشد برای نزول آنحضرت با چوب و ستون
باین قبهٔ بیستون برافرازند درینوقت که از تنبیه سرکشان و انتظام امور داغستان فراغت روی
داده عطف عنان فرمودند بعد از ورود بجسر قلعه سی با معدودی از خواص از اردوی همایون پیش
افتاده شش منزل صعب المسالک را در یک شبانه روز طی کرده وارد قلعهٔ آقسو شده از آنجا در شب
نهم شهر فرخنده فرجام صیام صحرای مغان را مقر رایات جهانگشا ساختند و علی پاشای والی موصل
که از دولت عثمانیه بطلب صلح آمده بهمراهی عبدالباقی خان که در گنجه توقف میداشت مقارن
آن وارد گشته شرف جبهه سائی آستان سپهر بنیان دریافت و مأمورین ولایات هم آغاز آمدن
کرده هر روزه فوج فوج سر سرفرازی از تقبیل سدهٔ آسمان اوج بر اوج آسمان میسودند و در
میعاد مقرر جمعیت کل آن طایفه که عدت ایشان بصد هزار میرسید در درگاه سپهر اشتباه نظم
انعقاد پذیرفت پس آن طایفه را تماما بدرگاه جهان پناه احضار و بوساطت معتمدان مکنون خاطر
اقدس را با ایشان اظهار کرده فرمودند که شاه طهماسب و شاه عباس هر دو پادشاه و پادشاهزادهٔ خود
و ایشان در مهد و سریر موجودند ایشان را یا هر کس را که برازندهٔ افسر سروری دانند بر تخت
سلطنت بردارند اما آنچه حق کوشش بود درین چند سال بجا آوردیم و ولایات ایشان را با اسرای
ایشان از دست افغان و اروس و رومی خلاص کردیم ؎ حالیا مصلحت وقت در آن می بینیم ٭ که کشم رخت
بمیخانه و خوش بنشینم ٭ بعد از ابلاغ این پیام مسکی آنجماعت دست بر دامن عجز و ابرام زده عرض کردند که
بیت تا ز میخانه و می نام و نشان خواهد بود ٭ سر ما و قدم پیر مغان خواهد بود ٭ امروز پادشاهی حق آنحضرت است
که با شمشیر آتش تاب خاک ایران از دشمن بیباک پرداخته و برق تیغ صاعقه بار آتش در خرمن هستی علاانده هر کرا بجستن داده

از ما خاکساران برگیرد ما دیده از خاک درگاه او برنمیگیریم ﷺ از آستان پیر مغان سر چرا کشیم؛
دولت درین سرا و گشایش درین درست؛ آنحضرت فرمودند که ما را هوس تاج و افسر و هوای
سروری در سر نیست این نوع سخنان را موقوف دارند که منافی رضای خاطر و دور اندیشه باطن
ظاهر است تا یکماه گریبان اینمطلب در کشاکش سر پنجه گفتگو میبوده چون مبالغه از حد گذشت
حضرت ظل اللهی فرمودند که از زمان رحلت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله چهار خلیفه بعد از
یکدیگر متکفل امر خلافت شده اند که هند و روم و ترکستان همگی بخلافت ایشان قایلند و در ایران
هم سابقاً همین مذهب رایج و متداول بود خاقان گیتی ستان شاه اسمعیل صفوی در مبادی
حال بنا بر صلاح دولت خود اینمذهب را متروک و مذهب تشیع را شایع و مسلوک داشته لعلاوه
آن سب و رفض را که فعل بیهوده و مایه مفاسد است در السنه و افواه عوام و اوباش دایر و جاری
کرده شرر شرارت بچقماق دو بر سری برانگیخت و خاک ایران را بخون فتنه و فساد آمیخت و مادام
که این فعل مذموم انتشار داشته باشد این مفسده از میان اهل اسلام رفع نخواهد شد هرگاه اهالی
ایران بسلطنت ما راغب و آسایش خود را طالب باشند باید این ملت را که مخالف مذهب اسلاف
کرام و اروغ عظام نواب همایون ماست تارک و بمذهب اهل سنت و جماعت سالک شوند لیکن
چون حضرت امام جعفر صادق ذریه رسول اکرم و ممدوح امم و طریقه اهل ایران بمذهب آنحضرت
آشناست او را امر مذهب خود ساخته در فروعات مقلد طریقه و اجتهاد آنحضرت باشند ایشان
نیز متفق الآرا انحکم را بسمع اذعان اصغا داشته کل جعفری این مذهب حنیف را آرایش رستاک
روزگار ساختند و وثیقه برای تاکید و استقرار اینمطلب مرقوم و بمهر پاک اعتقادی مختوم
ساخته بخزانه عامره سپردند آنحضرت نیز مسئول ایشان را بدیرای قبول و گلشن آرزوی ایشان را
بارور میوه حصول ساخته فرمودند که چون پادشاه آسمان جاه روم خادم حرمین شریفین است
اینعهد که از جانب شما بعمل آمده من هم بحضرت پادشاه ایلچی فرستاده بشرط قبول پنج مطلب بنای
مصالحه میگذارم که رفع اختلاف صوری و معنوی از میانه امت محمدیه گشته من بعد رسم الفت

مابین روم وایران مسلوک باشد اوّل چون شما از عقاید سالفه نکول وطریق اهل سنت را متابعت امام
جعفر صادق علیه السلام که از ائمه حق است اختیار وقبول کرده اید قضاة وعلما وافندیان روم اذعان
صحت آن کرده آنرا خامس مذاهب شمارند دویم چون در کعبه معظمه ارکان اربعه مسجدالحرام
بائمه مذاهب اربعه تعلق دارد ائمه این مذهب نیز دیگرین با ایشان شریک بوده بآئین جعفری
نماز بگذارند سیوم انکه هر ساله از اطراف ایران امیرحاج تعین شود که بطریق امیرحاج مصر وشام
در کمال اعزاز واحترام حجاج ایران را بکعبه مقصود رسانیده در دولت علیه عثمانیه با امیرحاج ایران
نیز بدستور امیرحاج مصر وشام سلوک مسلوک شود چهارم انکه اسرای دو دولت نزد هر کس بوده
باشد مطلق العنان وآزاده بود بیع وشری بر ایشان روا نباشد پنجم آنکه وکیلی از دولتین در
پای تخت یکدیگر بوده امور مملکتین را بر وفق مصلحت فیصل میداده باشند اهالی ایران نیز در ازای این
مواهب خاص سر زمین عبودیت را بنقش جبین گلزار ریاحین شکرگذاری ساخته بدعای ابد بقای
دولت بیزوال پرداختند :: در انجمن سازی ومحفل آرائی وشرح جلوس میمنت
مانوس خدیو عالم ونشر روایح وقایع آن اوان بتجوز فتیله عنبر قلم ومجمره
گردانی دوات مشکین رقم ساقی بیا که یار زرخ پرده برگرفت :: کار چراغ
خلوتیان باز در گرفت :: باز عنبرکه خاطر ما خسته کرده بود :: عیسی دمی خدا بفرستاد وبرگرفت
رصدبندان دقیقه یاب واخترشناسان بطلیموس انتساب روز پنجشنبه بیست وچهارم شوال مطابق
توشقان ئیل سنه ۱۱۴۰ که دوازده روز بنوروز فیروز مانده بود برای جلوس همایون معین گشته کارکنان
قوای نباتی در صحن چمن مسند زمردفام سبزه گسترده رنگین قبایان ریاحین دوش بدوش در بزم گلشن
صف آرا گشتند وگردن فرازان اشجار از غنچه واز هار تاج وطومار بر سر گذاشتند ودر لباس
مشجر بوته دار در حاشیه مجلس گلزار زانو بر زانو نشستند بزرگان چنار دستهای نیاز بر کمر زده
در پیشگاه چمن مهیای کورنش گشتند ویساولان سرو آزاد کتک دست به بندگی بر سرپا ایستادند
همیشه کشیکان گلهای همیشه بهار بر لب جویبار صف کشیدند وجارچیان بلندآواز عرعر وصنوبر آواز

وشمشیر از بار خویش بر دوش گرفتند ریحانیان بید مجنون بکلاه قورقی شلاله دار و قبای کوتاه دامن شاخ سرو بر آراستند سقایان ابر آذاری بتردستی هوا صحن چمن را تازه و تر ساختند و فراشان باد بهاری ساحت گلزار را بسکروحی از خار و خس وهی پرداختند پس فراشان بافر و شان با فراشتن بارگاه انجم اوتاد مجره طناب و آراستن بزم فلک شکوه خورشید قباب دست و پای کارنمائی از آستین بر آورده اورنگ گوهر نگار شهریار جهان را در صدر انجمن همدوش فرقدان ساختند سران سپاه و عظمای بارگاه و خدمت گذاران جان سپار و حجاب و خدمت پیشکان در بار رخصت بار یافته مانند انجم هاله بدر آن دایره گشتند در آنروز فیروز بعد از انقضای هشت ساعت و بیست دقیقه طالع بینش درجهٔ اسد خدیو گردون وقار فرق فرقد سا را با فسر گوهر نگار آراسته با فر فریدونی و شکوه سلیمانی قدم بر فراز تخت فیروز بخت جهانبانی گذاشته زبان حال را باینمقال گویا فرمودند شعر نوبت بمن افتاد بگوئید که دوران :: آرایش از نو بکند مسند جم را :: غریو تهنیت از نقار خانه و ولوله مبارکباد از کوس و کورکه شادیانه بر خواست و فتنه هائی که در ایران بر خواسته بود فرو نشست بهمدستی تائید الهی دست و بازوی قدرت کشو دو دست آشوب زمانه را بر پشت بست شعر افسر سلطان گل پیدا شد از طرف چمن :: مقدمش یا رب مبارکباد بر سرو و سمن :: خوش بجای خویشتن بود این نشست خسروی :: تا نشیند هر کسی اکنون بجای خویشتن :: رؤس منابر و وجوه دنانیر بنام نامی و القاب گرامی آن خسرو دادگر زیب و فر یافت و انوار آفتاب جهاندارش بر در و دیوار شبستان معمورهٔ جهان تافت و میرزا قوام الدین محمد قزوینی الخیر فیما وقع تاریخ جلوس یافته و بعضی از نکته سنجان لاخیر فیما وقع خواندند و تاریخ قوامی را سکهٔ دار الضرب کرده بر روی دیگر آن السلطان نادر نقش کردند و چون عزیز قلی بیک داد خواه اندخود من اعمال بلخ که از افشاریه آنجا بود در ابتدای حال بارض اقدس آمده و از مستظلان لوای جهان کشا گردیده بود بعلیمردان افشار حاکم اندخود حکم و الا نافذ شده بود که در عالم ایلی کوچ و ایل او را روانهٔ ارض اقدس سازد علیمردان خان از قبول این حرکت سرباز زده اینمعنی بر طبع همایون گران آمده تنبیه او نصب العین ضمیر انور گشت در ینوقت که

آغاز بهار سنبلستان دولت برومند و هنگام پیرایش باغ و گلزار سلطنت والا از شوک
سرکشان فساد پیوند بود زمام قبض و بسط امور خراسان را بسرپنجهٔ اقتدار شاهزاده رضاقلی
میرزا تفویض و اختیار مهمات آنسرکار را بطهماسب قلیخان جلایر که از معتمدان این دولت ابد
بنیان بود عنایت و با فوجی از جنود ظفرنمود روانه و مقرر فرمودند که در ارض اقدس تهیهٔ استعداد لوازم سرداری
احتشاد کرده از راه بادغیس و مارچاق بعزم تنبیه علیمردان متوجه اندخود شود و سپهسالاری
و اختیار کل ممالک آذربایجان را بظهیر الدوله ابراهیم خان برادر والاگهر عنایت و مقرر داشتند
که تمامی بیگلربیگیان و حکام آذربایجان از حد قپلان کوه الی آرپه چائی و منتهای داغستان
و گرجستان تابع امر و نهی او باشند و ایالت هرات بتغییر پیر محمد خان بباباخان چاوشلو مرحمت گشت
و میرزا محمد تقی شیرازی بایالت فارس و مهدی بیک خراسانی یوزباشی زنبورکچی بایالت شیروان فائز و بخلعت
خانی و امیرالامرائی سرافرازی یافتند پس علی پاشای والی موصل که بطلب صلح آمده بود مشمول
عواطف خاقانی گشته رخصت انصراف ارزانی داشتند عبدالباقی خان زنگنه را که از امرای معتبر
بود بسفارت تعیین و باتفاق میرزا ابوالقاسم کاشانی صدر و ملا علی اکبر ملاباشی با نامهٔ همایون
و یک زنجیر فیل و هدایای نفیسه روانهٔ دربار عثمانی و خبر جلوس میمنت مانوس همایون را با صورت
ماجرا باعلیحضرت پادشاه سکندر جاه روم اعلام و انجام امر مصالحه را متعلق بشرایط خمسهٔ مذکوره فرمودند
و ایلچی نیز برای تبلیغ اینخبر بهجا یاری نزد پادشاه خورشید کلاه روس فرستاده رضاقلی میرزا و
ابراهیم خان را مرخص و روانهٔ مقر حکمرانی ساختند و همگی حکام و قضات و اشراف و اعیان ممالک محروسه
هر که شرف تقبیل سدهٔ والا یافته بودند بخلاع و انعامات فائز گشته رخصت انصراف یافتند

در بهار آرائی قلم خجسته رقم باظهار ازهار ریاحین فتح و شقایق بهجت قرین لوی ئیل مطابق سال سعادت اشتمال سنه ۱۱۴۸

دگر باره جهان از بخت فیروز ⁂ طراوت یافت چون ایام نوروز ⁂ بهار دلگشا از کامرانی ⁂ نشاط افزون چون روز جوانی ⁂ خسرو گردون سریر نیر اعظم بتاریخ روز سه شنبه هفتم ذی القعده بعد از

انقضای هفت ساعت و پنجاه و هفت دقیقه از حوت بتختگاه حمل خرامیده براورنگ جهان آرائی
نشست و گلهای نوروزی بتاثیر قوهٔ نامیه بنشاط برخواست طنطنه کوس نوروزی و دبدبهٔ
جهان افروزی و آوازهٔ فتح و فیروزی بر فلک اثیر پیوست بحکم همایون مجلس خسروانی آراسته
گشته قوایم سریر فلک مسیر بشکوه طلعت خدیو ثریا منزلت سر بر سپهر برین سود و صنادید ملوک
و اعاظم امرا و سران سپاه و مقربان بارگاه و طبقات خلایق مانند گلهای بهاری سر و بر را
باثواب رنگارنگ و خلاع زرتاری آراسته چون غنچه جیب و بغل را از نثارهای سرخ و سفید
آن انجمن پر زر ساختند و بعد از انقضای مجلس که هنگام شکفتن گلهای اردی بهشت دولت
والا و آرایشگری بوستان نزهت بنیان سلطنت علیا بود تیمناً استفتاح کار و افتتاح
سخن بتدبیر فتح و تسخیر قلعهٔ قندهار فرموده افاغنه را که بلدیت و استحضار داشتند احضار و
مکنون خاطر اقدس را اظهار و کیفیت منازل و آب و آذوقه و معابر راه استفسار و رؤسای
لشکر را مأمور بتهیه و تدارک آن سفر خیر آثار ساختند و چند روز که از اشغال جهانبانی فراغ
روی نمود بارگاه فلک مماس سلطانی را که نقش بدیع طبع میمنت قرین بود همدوش خیمه زر
نگار فلک گون ساختند آسمانی دیگر بر روی زمین افراختند و چرخ اعظم را که حاوی این نیلگون
قباب بود محوی آن خیمه کهکشان طناب ساختند و رصدبندان اخترشناس را از تعدد فلک
اطلس در شبههٔ حیرت انداختند چند روز هر روزه بزم سپهر بسطت بتجرع اقداح راح ارواح
ریحانی پرداختند ۞ در سرای مغان رفته است و آب زده ۞ نشسته پیر و صلائی بشیخ و
شاب زده ۞ صبوکشان همه در بندگیش بسته کمر ۞ ولی ز چتر کله چتر بر سحاب زده ۞ شعاع جام
و قدح نور ماه پوشیده ۞ غذار مغبچکان راه آفتاب زده ۞ صحرای مغان چون سرای مغان
نشاه خیز گشت و طبع جوانان چون دم پیر میخانه نشاط انگیز و در دوم ماه ذی حجه آنسال فرخنده
فال رایات نصرت اشتمال بعزم تسخیر دار القرار قندهار از جولگاه مغان در اهتزاز آمده از راه
گرمرود و هشترود وارد اردبیل که بوفور آب و علف شهرت داشت روانه قزوین و فرمان

همایون بعز نفاذ قرین شد که ظهیر الدوله ابراهیم خان در منزل قراچمن کاز محال کرم رود است
با سپاه آذربایجان بموکب فیروزی نشان ملحق شود و بعد از ورود کوکبهٔ مسعود بقراچمن
ظهیر الدوله نیز سعادت اندوز خدمت گشته چون طایفه فرزون از قیاس بلباس که متعلق بخاک
روم است مصدر بعضی حرکات زشت اساس شده بودند فوجی از حکام کرام و سپاه انجم
احتشام را بسرکردگی نصر الله میرزا باجناب ظهیر الدوله از راه ساوجبلاغ مکری برسم شبابی بتاخت آنجماعت
مامور ساخته مامورین در عرض دو شبانه روز چهل فرسخ راه را طی کرده وارد مسکن آنجماعت
گشته هزار خانوار آنطایفه را که فرصت فرار نیافته بودند تاخت بلیغ کرده براحدی ابقا نکردند و بقیه
ایشان در موضع مشهور ترکش من اعمال مکری سرکوه را سقناق کرده و دست بتیر ترکش جلادت
زده مهیای مدافعه گشتند دلیران نصرت قرین از اطراف کوه یورش برده سقناق ایشان را
که مکان بس صعب بود بتایید یزدانی در کمال آسانی بحیطهٔ تصرف درآورده هزار نفر متجاوز از ایشان
با دو نفر سرکرده عرضهٔ شمشیر تیز گشته تتمه خود را بقلل جبال کشیده فرار کردند و موکب شاهزاده
با فتح و ظفر برگشته و ابراهیم خان با عساکر آذربایجان روانهٔ تبریز و شاهزاده با قشون رکابی
در روز ورود کوکبهٔ همایون بقزوین باردوی ظفر قرین پیوست و از اخبار مسرت افزا که
در خلال این احوال معروض سده سپهر تمثال شد فتح بحرین بود و تبیین این مقال آنکه در حینی که
محمد تقی خان بیگلربیگی فارس که در چولگاه مغان از درگاه عالم مطاف رخصت انصراف حاصل
میکرد حضرت ظل اللهی در باب استخلاص و انتزاع بحرین که چند سال بود که در تصرف شیخ جباره
هوله بود بلفظ مبارک تاکیدات بلیغه فرمودند محمد تقی خان بعد از ورود بشیراز فوجی از قشون فارس را
بعزم تسخیر بحرین بقلعهٔ مبارکهٔ نادریه فرستاده خود نیز در شرف حرکت برآمد چون قبل از ورود
بیگلربیگی مشار الیه شیخ جباره عازم کعبهٔ معظمه گشته و قلعه را بنایب خود سپرده بود نایب او بعد از
مجادلات متواتره طاقت قلعه داری را از خود مسلوب یافته فرار و بیگلربیگی قلعه را تصرف کرده
کلید قلعه را بدرگاه معلی ارسال داشت و در ازای این معنی بخلاع خاص غرا اختصاص یافته والا رتبت

بحرین ضمیمهٔ باقی ولایات او کردید و نیز در اثنای آنحال عریضه از جانب دلاور تایمنی مشعر بر اظهار
ندامت و استدعای عفو تقصیر بپایهٔ سریر گردون مسیر رسیده توضیح اینمقال آنکه مشار الیه از
قدیم الایام با ایل تایمنی در محال چاقچران من اعمال زمین داور سکنی داشت و در ایام استیلای
افاغنه بنابر زیاده سری سر باطاعت ایشان فرو نیاورده خودداری میکرد تا اینکه بعد از ورود
موکب والا بهرات بنحویکه مذکور شد مومی الیه در منزل ناکهان با جمعی بمعسکر ظفر اثر پیوسته بحکومت او به
وشاقلان سرافراز گشت و بعد از تسخیر هرات که رؤسای اکراد و بیات قیمه بنابر رضاء الله ملکی مامور بسکنای
هرات شدند درباره او نیز همین فرمان جریان یافت او بنابر آن تیره رائی گذاشته طهماسب قلیخان سردار
و پیر محمد خان بیگلربیگی مدتی با او مدارا عمل کرده چون دانستند که بناخن کافرنعمتی سر زیاده سری
خارد و تا بدستیاری اقبال پایدار او را گوشمال ندهند پا براه ادب نمیگذارد او را با شش صد نفر
از کسان او گرفته محبوس کردند و لدان دلاور که در بادهٔ وشاقلان میبودند بمجرد استماع این
خبر کوچ و بنه او را با ایل و اتباع خود برگرفته بسمت غرجستان فرار کردند در حینیکه موکب شاه
مشغول محاصرهٔ بغداد بود دلاور را بحکم والا بدرگاه معلی و ایل او را که هزار خانوار بیشتر در دست
بودند بخبوشان روانه ساختند بعد از ورود مشار الیه موکب همایون بر ملاحظه حق سبقتی که در آمدن
سفر هرات بر کاب مستطاب داشت او را مورد بخشایش و مشمول نوازش ساخته تشریف خاص و
اسب مکمل با زین و یراق طلا با و عنایت کرده رخصت مراجعت دادند و مشار الیه متعهد شد که در ازای
این موهبت بعد از ورود بهرات کس فرستاده کوچ خود و اولاد خود را آورده در هرات سکنی نماید هر چند
که از خط جبین او نقش تسویلات درونش معلوم و خوانا بود لیکن برای اینکه بر ظاهر بینان
عالم صورت که از کنه معانی بیخبرند حالت آن تیره درون روشن گشته وقوع آن نوع سلوک را حمل
بر نقص مروت نسازند او را روانه هرات ساخته بسردار و بیگلربیگی مقرر فرمودند که آنچه از
مال او و ایل او بمعرض تلف در آمده باشد رد کرده او را با تمامی ایل او که در هرات و خبوشان
میباشند مرخص سازند که روانهٔ غرجستان شده مشار الیهما بموجب فرمان عمل کرده دلاور نیز بمقتضای

با ایل و اعوان کوچیده روانهٔ غرجستان شد در آنجا دست از آستین جرأت و سر از گریبان
خودسری برآورده تخت با فوجی بر سر او آمده نایب آن را با شصت هفتاد نفر از مستحفظین آنجا علی الغفله
بقتل رسانید در آن اوان سردار مأمور بفارس گشته بود حاکم هرات با فوجی از غازیان بتعاقب
او پرداخته دلاور از غرجستان بسمت کوهستانات بلخ گریخت حاکم هرات حاصل و ضیاع و عقار
آن طایفه را بمعرض تضییع در آورده مراجعت نمود دلاور باز عود بمکان خود نموده مقارن آن
سردار نیز از اتمام امور فارس فارغ شده بود از راه کرمان وارد هرات و جمعی را با دو نفر سرکرده
روانهٔ ساخر نمود که با حاکم ساخر بمحافظت آن ناحیه پردازند دلاور مجدداً بر سر ساخر رفته در
کمین فرصت نشست آن دو نفر سرکرده با حاکم مزبور بی باکانه از قلعه برآمده همین که دست ایشان
از دامن قلعه گسیخت دلاور اسب از کمینگاه بیرون تاخته هر سه نفر سرکرده را با جمعی از مستحفظان
از شمشیر گذرانید و از آنجا بجانب غرجستان رفت سردار نیز بتعاقب او پرداخته دلاور پای
ثبات بند نکرده بسمت بلوچ و هزاره گریخت سردار چون تعاقب او را سودی ندید بر گشته
احشامات غرجستان را که همیشه بسرکشی گردن عصیان می‌افراختند گوشمالی بلیغ داده از آنجا
بجانب میمنه و چیچکتوی بلخ رفته آنحال را بغارت و هزار خانوار از سکنهٔ آنجا را کوچانیده روانهٔ هرات
ساخت بعد از آن که دلاور بطرف بلوچ و هزاره گریخت افاغنهٔ قندهار باعانت او آمده او را
در محلی موسوم بقرا جنگل که در هشت فرسخی زمین داور واقعست سکنا دادند چون با حسین خلجه در
موافقت میرزا حسین بتزویج دختر او را بشهاد خود ساخته دلاور نیز بطریق مبادله قبول آن معامله کرد
حسین از بیخواب برآشفته جمعی را با ساخت او تعیین نمود او چون روی توقف ندید باز فرار کرده به
غرجستان آمد در آنجا شاهزاده رضاقلی میرزا را شفیع گناهان ساخته عریضهٔ اعتذار آمیز بدرگاه
معلی فرستاده بنا بر اینکه رایات جهانگشا عازم قندهار بود کار او حواله بوقت دیگر گشته جوابی از موقف
اعلی اصدار نیافت * در بیان توجه فرازنده لوای شهریاری بجانب کوهستان
بختیاری برسمائی تائید حضرت باری سابقاً کیفیت احوال طایفهٔ بختیاری

سابقا

نگاشته کلک وقایع نگار شد که بعد از تنبیهات مکرر محال جام و لنگر سکنای آن جماعت مقرر گردید مجدداً جمعی از جسته گریخته های آنطایفه که در زوایای جبال و مکامن خمول متواری بودند جمعیتی منعقد ساخته از ملازمان رکابی ایشان نیز جمعی بمرور ایام بایشان پیوسته علی مرادی نام ممیوند قاید راه روسیاهی و پیش آهنگ طریق گمراهی ایشان گردید نخست از دربار معلی جمعی به تنبیه ایشان مأمور گشته در محال رزاز آن جماعت مغلوب شدند و ثانیاً باباخان چاوشلو با جمعی از خوانین و حکام بدفع ایشان نامزد گشته با ایشان محاربه و غالب آمده علی مرادی با معدودی سالک طریق فرار گردید بعد از آنکه باباخان حسب الامر مطاع مأمور بدربار سپهر ارتفاع شد علی باز فرصت جسته سلک جمعیتی ترتیب داده در سمت کوهستان دست بدزدی و افساد برگشاد و بعد از آن سلطان ولی بیک ابیوردی و نجفقلی بیک شرباشران با فوجی باتفاق حاکم شوشتر و نایب کوه کیلویه مأمور والا عازم گوشمال ایشان گشته در پای کوه مشهور بسالم نزول و چون بسرحد وضوح میرسد که علی قله کوهرا که سر بر سپهر برین میزد سقناق خویش ساخته و در انجا تحصن پرداخته قشون شوشتر و کوه کیلویه در پای کوه توقف و سلطان ولی بیک و نجفقلی بیک بپای بیباکی آهنگ فراز کوه کرده بعد از آنکه آن سنگلاخ صعب را بقدم سختی طی کرده به نیمه راه رسیدند آنطایفه جمعی از جانب قله و فوجی از کمر کوه ایشانرا گرفته بانداختن تفنگ و غلطانیدن سنگ مشغول گشته و هردو سرکرده را با جمعی از غازیان مقتول ساختند تقیه سپاه که در پای کوه بودند سر خود گرفته روانه ولایت خود شدند چون در آن اوان موکب جهانگشا مشغول تسخیر قلعهٔ ایروان بود دفع ایشان را بدفع الوقت انداختند درینوقت که کوکبهٔ همایون از قزوین حرکت کرده وارد محال جاپلق و برورود گردید علی مرادی سراسیمه روی بوادی نامرادی گذاشته با جمعیت خود که نصابش بچهار پنجهزار غول دیو افکن بیلتن میرسید در محل موسوم بلیروک که اصعب امکنهٔ بختیاریست سقناق کرده تحصن گزیدند پس همت والا عازم تنبیه آن سرگشتگان بادیهٔ ضلالت گشته فوجی از غازیان رکاب را با قشون فیلی و اردلان و همدان از جانب ولایاتی که متصل بکوهستان فیلی است و جمعی از جزایرچیان کوه نورد را با سپاه شوشتر و کرمان

شهان از طرف دشت کردکان و نبات تازه و فرقهٔ عظیم از افواج قاهره را از صدمات دت و کروهی
انبوه با عساکر کوه کیلویه از سمت کوهکیلویه و جمعی کثیر از راه اصفهان بجانب هزارجم بختیاری مامور
و مقرر داشتند که هر فوجی از سمت خود زوایای جبال و بیغولهای کوه را بپای سعی در نوردند و جسته
کریخته اشرار را اگر شرار آسا در میان سنگ باشند بر آرند و بنه و آغروق را باتفاق شاهزاده
نصرالله میرزا در منزل چرپاس برورود کذاشته خود بسعادت و ظفر در هشتم ربیع الثانی ۱۱۴۹ سنه
از منزل مزبور عازم کوهستان کشتند و بهمان روز بحوالی کوهی که جمعی از آن طایفه سنکر ساخته پای قرار
استوار کرده بودند وارد کشته جمعی از اکراد و افاغنه را بدفع ایشان مامور ساختند آن طایفه بمتانت
مکان مغرور شده و بمدافعه پیش آمده مغلوب و مقهور شدند و شب در آنموضع بسنکر لیروک که قلعه و
سقناق اصلی ایشان بود شتافته از آنجا جمعیت خود را بر کرفته از آب لیروک که بدزفول جریان
دارد عبور کرده پل را شکستند و چون جمعی از لشکر منصور مامور بودند که از راه هزارجم از طرف
رودخانه آمده بضبط پل پردازند مامورین اکرچه در وقتیکه آن طایفه از آب کذشته بود بسر وقت
ایشان رسیدند اما بمجادله پرداخته ششصد نفر از آنکروه را بمعرض قتل و اسر در آوردند روز دیگر
کوکبهٔ مسعود وارد سر پل کشته فرمان پذیران باشارهٔ والا بساختن پل پرداخته عبور فراز کوه
غار پناه را مقر موکب منصور ساختند و در انجا عساکر فیروزی قرین را منشعب ساخته دسته دسته
بجستجوی احوال آن طایفه بقلل جبال آسمان تمثال تعیین فرمودند و مامورین جمعی از ایشان را در کوشه و کنار
و کریوه و مغاک بخاک هلاک افکنده بقدر سه هزار خانوار بقید اسار کرفتار نمودند و از آنمکان بر
محل موسوم بدار درا متوجه کشته فوجی را بکوه مالی آنجا کماشته از آنجا بکذرکاه تلات ردی توجه
آوردند و از آنمکان فوجی را با قشون الوار بجبال سمت زند و ممیوند تا حدود لرستان مامور ساخته
باز عطف عنان بجانب کوه سالم فرموده بسه منزل وارد محل کردیشه شدند و با نتظام ضابطهٔ مامورین
آن حدود پرداخته سواد را مطلع ماه بیکر رایت خورشید انوار ساخته از آنجا بدو منزل وارد للکه
شتند و از مؤیدات اقبال و حسن اتفاق علیمرادی در سمت کورش که با لکای قبلی پیوسته است

در غوله کوهی پنهان گشته چندتن از رفقای او بطلب آب بهرسو قطره زن و عرق ریز شتاب بوده اند
که بپای آنکوه گذار و جمعی از غازیان که تشنه کام جستجوی او بودند دوچار گشته او را با کوچ و عیال
و جمعی دیگر گرفته بخدمت اقدس آوردند پس فرمان قهرمان بقطع دست و پا و کندن چشم او صادر
گشته دو روز در صحرای هستی بیدست و پا دست و پا میزد تا جان بقابض ارواح سپرد و
قلیلی از ایشان که در زوایای کوه ازین خطاکاری سر بر سنگ میزدند بالتماس و استدعای
رؤسای بختیاری که در رکاب همایون مقلّد قلادهٔ جان سپاری بودند مورد عفو خدیو
دارا احتشام و بدستور سایر طوائف خود مأمور بکنگاش جام گشتند و بهمه جهت یکماهه کوهستانات
آسمان پیوند بختیاری مسیر اشهب خورشید خرام خدیو گردون سریر گردید و از آنجا وارد
سرچشمهٔ زنده رود و باردوی مسعود پیوسته رایت نصرت آیات را بجانب اصفهان نهضت
داده در نهم جمادی الاخری خاک اصفهان را بتاثیر مقدم اقدس سرمهٔ دیدهٔ مهر و ماه کردند و چون تسخیر
و تدمیر سرکشان بلوچستان نیز مطمح نظر انور میبود پیر محمد خان بیگلربیگی سابق هرات و اسلمس خان بیگلربیگی
سابق تفلیس را بسرداری بلوچستان تعین و با توپخانه و استعداد کامل روانه ساختند و در هفدهم
ماه رجب از اصفهان از راه ابرقوه و کرمان و بیابان کرک لوای گیتی ستانی بجانب قندهار افراختند
و در حوالی سیستان مراد سلطان استاجلو حاکم دربند را بسبب سانحهٔ قتل مهدیخان بیگلربیگی شیروان
مقید بدربار فلک اقتدار آوردند که بیاسا رسید تفصیل این اجمال آنکه در حینی که موکب
همایون از کوهستان بختیاری منصرف و وارد سرچشمه گردید بعرض رسید که مهدیخان برای انتظام
بعضی امور بجانب دربند رفته بود مراد سلطان استاجلو که در آن اوان بحکومت آن ولایت سرافرازی
داشت بنا بر سابقهٔ نقاری که فیمابین او و مهدیخان بوده امر بیمایه را دست آویز فساد ساخته مردم
آن ولایت را که بسبب مجاورت لگزیه بهرزه درائی و یاوه پیمائی معتاد بودند در جرء و تحریک شورش
کرده مهدیخان را بقتل رسانیده اند صدور این از اهالی دربند دامن زن آتش غضب خدیو فیروزمند
گشته سردار بیک قرقلو توپچی باشی جلوی ظفر پیشرو را با ایالت شیروان تعین و با فوجی از جزایرچیان

بهرام کین روانه وحکومت دربند را بنجف سلطان قراچورلو عنایت ومقرر فرمودند که سردار بیک
مرتجین را بدست آورده تادیب وگوشمال کامل داده نجف سلطان را متمکن سازد و در اصفهان
چند نفر از روسای دربند وارد درگاه معلی ومعروض بندهٔ والا ساختند که بعد از آنکه پیمانهٔ عمر
مهدیخان در دست اهالی دربند پر گشته بود آنان که ساقی این بزم ومجلس آرای این قصد وعزم بودند
از مستی غفلت هشیار گشته دانسته بودند که عاقبت کاسه بر سر ایشان خواهد شکست واحتساب کشتیخانه
بازخواست خدیو جهان دست عزاو ایشان را بر قفا خواهد بست فرار کرده باحمدخان اوسمی قیطاق
توسل جسته بعضی هم گریخته بارک قلعهٔ دربند متحصن گشته جمعی از اهل دربند که درین امر سر از رفاقت ایشان
پیچیده بودند ایشان را از ارک بنا برین قلعهٔ عدم روانه ومراد سلطان را نیز که سرمایهٔ فتنه بود گرفتار
دربند دارند فرمان همایون خطاب باوسمی مزبور از موقف اعلی عزّ صدور یافت که جمعی را که با او توسل
جسته اند مقید ساخته نزد سردار بیک روانه نماید اوسمی بر وفق فرمان عمل کرده وسردار بیک ایشان را
با بقیهٔ اشرار که گوچه گرد شهرستان فساد بودند بر سر بازار سیاست از پای در آورده اجساد ایشان را
طعمهٔ کلاب ساخت وجمعی را که شایستهٔ سیاست نبودند بحکم والا کوچانیده در قلعهٔ جدید شیروان
فرستاد وطایفهٔ صوبر صوبر را از شیروان بجای آن طایفه آورده در قلعهٔ دربند سکنا ونجف سلطان را
درامر حکومت تمکن داده مراد سلطان را مقید بدربار سپهبدار فرستاد که مشار الیه در روز ورود
تیغ تیز بر سر بر آستان تسلیم گذاشت وبعد از ورود کوکبهٔ گیتی ستان بسیستان حرم محترم وبنهٔ آغروق
اردوی همایون را بسرکردگی امام وردی بیک قرقلو که در آن اوقات بشغل نظارت بیوتات سرافرازی
داشت با جمعی از تفنگچیان رکاب ظفر انتساب در سیستان گذاشته در دوم ماه شوال بفیروزی واقبال
از سیستان رایت افراز لوای همایون فال گشته از راه دلنگ و دلارام روانه ودر هیجدهم ماه مزبور
خارج قلعهٔ گرشک را مضرب خیام سپهر احتشام ساختند اغنهٔ آن مکان از در قلعه داری بر آمده بر آن ثبات
چیان فرنگی نژاد آتش دست باشارهٔ همایون توپهای کوه توان را از توپخانهای والا باطراف
قلعه کشیده رعد آوا وصاعقه بار ساخته زلزله در بنیان قرار برج وحصار انداختند قلعگیان از بیم

جان بردامن استیمان آویخته قلعه را سپردند و از آنجا کلبعلی خان افشار ولد باباعلی بیک را بسرداری
هزارجات و زمین داور سرافراز و با فوجی بتسخیر قلعهٔ زمینداور مأمور و جمعی از لشکریان را بتسخیر
قلعهٔ بست تعیین و با توپخانه و استعداد تمام روانه و در بیست و پنجم ماه مزبور کوکبهٔ منصور از آب
هیرمند عبور نموده چون بسبب موسم زمستان صحراها خالی از علف و همگی غلات را حسین پیش از
وقت بقلعه کشیده و همه را آتش زده و تلف کرده بود لهذا از گرشک عازم شاه مقصود گشتند
که دواب اهل اردو رفته از هزارجات غلّه حمل و نقل معسکر فیروزی اثر نماید شاید باین تقریب حسین
نیز جلوگر میدان جلادت گردد دوازده روز آنمکان مقر کوکبهٔ عزوشان گشته از انجا کنار ارغنداب
محاذی مزار باباولی مضرب خیام دلیران عرصهٔ یلی گردید در آنشب حسین با فوجی گزین شبرنگ جلادت
بعزم شبیخون زین کرده از گذرگاه آب بتردستی سیل بهاری بر سر اردوی ظفرشعار آمده در حوالی
معسکر فیروزی اثر شورش هجوم درانداخت طلایه داران خنجرگذار که مانند مژگان از عین بیداری
دراطراف اردو نیزه و سنان برکف خود بر صف بوسته و بسان دیدهٔ انجم و اختر طرفة العینی از
نگهبانی نظر نبسته بودند با ایشان درآویخته جمعی را انجا کت هلاک افکندند و بقیه خایب و خاسر بجانب
قندهار فرار کردند اگرچه آن شب در حوالی اردوی کیهان پوی های و هوئی بلند اما صبحگاهان که
پنجهٔ خورشید پرده از روی کار برداشت معلوم شد که حسین بوده و بقصد شبیخون آمده پس رایات نصرت
آیات از آنمکان در اهتزاز آمده چون آخر سال بود و آبها طغیان داشت سرور بلند اختر بطلب معبر شهب
گردون خرام را در لجهٔ سعی شناور ساخته براهنمائی حدس و فراست از برابر قلعهٔ کوکران دو فرسخی قندهار
گذری پیدا کرده آن لشکر انجم حساب با بنه و اسباب سالمًا از آب گذشته از جنب کوه لکی که بیکجانب قلعه
برفراز آن واقع است آغاز عبور کرده اگرچه توپ قلعه به تیپ لشکر نصرت اثر میرسید اما خدیو ثریا جناب
رعد و برق توپها را صدای ذباب انگاشته بدون اینکه چینی در جبین صفوف فوج خونخوار دریاموجی
در آن بحر جهان آشوب ذخار پیدا شود در کمال شوکت و وقار گذشته در سمت شرقی قلعه بافراشتن
بارگاه عزوشان پایهٔ زمین را بر آسمان سایند **دربیان وقایع ئیلان ئیل مطابق**

سال ١١٤٩ سنه هجری

شب پنجشنبه نوزدهم ذی القعدة الحرام بعد از انقضای پنجاه
و هفت دقیقه داور خاور مقام شرقی انتساب اعنی آفتاب عالمتاب بر تخت زمرد شاه فلک
قرار گرفته جنود قوای ربیعی بمحاصرهٔ دار القرار چمن و احاطهٔ قلعهٔ گلشن پرداخت و از منه و ساعات
بهمن و دی را نوبت بست رسیده افواج سبکروح نسیم فروردین فاتح قلات غنچه و قیتول
شکوفه گشته عرصهٔ جهان را از هجوم لاله و ریاحین شهر صفا ساخت به حکم خدیو زمین داور
مجلس خلد آئین برای جشن نوروزی در کمال فر و فیروزی تزئین یافته آن بزم مینو مثال
از طبقهای زر سرخ و سفید گلزار مشحون بلالهٔ عباسی گشته سران و سرکردگان لشکر از جامه خانهٔ همت
سرشار بخلعتهای گرانمایه آراسته پیکر شدند و روز دیگر فتحعلیخان افشار را که یحیچی باشی گری
لشکر فیروزی اثر سرافرازی داشت با فوجی از چابکسواران جنگجو بتاخت قلات مأمور ساخته
شب سوم اسیری از قلعه فرار و خبر آورد که حسین از رفتن غازیان بجانب قلات خبردار گشته
هنگام شب سیدال را با چهار هزار نفر از جوانان نامی افغان بتعاقب ایشان روان کرده خدیو
بیهمال فی الفور پای فلک فرسا را بحلقهٔ چشم رکاب آشنا ساخته سوار و با جمعی از دلیران
کینه خواه عازم ایلغار گشته از شهر صفا عبور و از اتفاقات امور اینکه فتحعلیخان تاخت کامل کرده
بی پاسبان و قراول و نگهبان و چنداول در دامنهٔ کوهی بار نزول گشوده سیدال نیز متعاقب
وارد چون غازیان را از اندیشهٔ حزم عاری و خواب غفلت را بر ایشان طاری دیده بود بقصد اینکه
علی الغفله بر ایشان تازد و نظم جمعیت ایشان را از هم اندازد در کمین کین بخود سازی پرداخت
[illegible] آن [illegible] رایت ظفر آیت آشکار گشته افاغنه آهنگ فرار کردند و دلیران متعاقب ایشان
[illegible] آتشین سم را با در رفتار و لبیاری از آنگروه را لعرضهٔ تیغ آبدار ساخته جمعی از افاغنه
[illegible] با سیدال خود را بقلات رسانیده تحصن اختیار نمودند خدیو نامدار
[illegible] اسیر مزبور را که این خبر آورده بود موسوم برسول و دامن
[illegible] هشتم ذی الحجة الحرام از مکان مزبور بتحریک لوای منصور کرده

در مکان موسوم بسرخ شیر که بالفعل بنادرآباد اشتهار دارد شادروان عزوشان را برابراج
آسمان افراختند و در آنمکان نزهت نشان بمعماری رای زرین و مهندسی طبع سعادت قرین
قلعهٔ وسیعهٔ مشتمل بر عمارات رفیعه و بازار و چارسو و آب انبار و حمامات و رباطات و مساجد
و قهوه خانه طرح افکنده آب نور نوک را که در لطافت ابروی کوثر و تسنیم برده بآن جاری
ساختند و بنایان چابک دست که از اطراف ممالک محروسه در معسکر ظفر اثر جمع آمده بودند دست
و بازوی استمام بازیده آغاز کار کردند و در اندک روزی قلعهٔ مزبور در کمال متانت و استحکام
صورت اتمام و ابنیه و عمارات آن بر وضع دلنشین سمت انجام یافته شهر معمور خلد تمثال که سواد
آن طعنه بر غرهٔ بیضای شهر شوال میزد بعرصهٔ ظهور آمده مانند ماه نو بخوبی طاق و انگشت نمای
آفاق گشت و بنادرآباد موسوم گردید و در شب هیجدهم ماه مزبور اشرف سلطان غلجه که در عهد
سلاطین سلف حکومت غلجه به پدران او اختصاص داشت از قلعه فرار و جبهه سای دربار سپهر اقتدار
گشته منظور نظر عنایت شد و متعاقب آن معروض شده و الا گشت که فوجی از غلجه به عزم دستبرد
بحصار ارغنداب برآمده اند جمعی از دلیران بدفع ایشان نامزد گشته طومار حیات بسیاری از ایشان
را بزلال سیف آبدار بآب مالیدند چون چند روزه میدانی بایشان داده شد که شاید قدم
جرأت از قلعه بیرون گذارند بعد از وقوع این شکست دیگر سر از گریبان خمول در نیاورده بسپرداری
متانت حصار بجد داری پرداختند پس همت والا بمحاصرهٔ قلعهٔ قندهار مقصور گشته در اطراف
آن قلعهٔ سپهر مانند بفاصلهٔ ربع فرسخ قلعجات محکم که دایرهٔ محیط آنها شش هفت فرسخ میشد ترتیب داده
بهر قلعه فوجی مأمور و در هر صد قدم برجی استوار احداث کرده و بهر برجی جمعی تفنگچی بحراست نامزد
گشت و ثانی الحال چون پیادگان افغان در ظلمت شب بعنوان دزدی از میان برجها میگذشتند
مابین هر برج دو برج دیگر بنا گذاشته راه را بالکلیه بر قلعگیان مسدود ساختند و هر یک از ایشان
که بتحصیل غله و دانه مانند دانه سر بر می آوردند مستحفظان بروج ایشان را بداس شمشیر چون خوشه از پا
در می آوردند و در سیزدهم ماه محرم سنه ۱۱۵۰ عریضه از جانب سرکردگان که مأمور بتسخیر قلعهٔ بست بودند

رسید که توپ و خمپاره بقلعه بسته افاغنه آنجا از در استیمان درآمده قلعه را سپرده انداز موقف
اعلی حاکم برای ضبط قلعه تعیین و حکم والا بعز نفاذ قرین گشته لشکر فیروزی اثر افاغنه قلعه را گرفته
وارد دربار سپهر اقتدار شوند چون درحینی که متعاقب سیدال از جنب شهر صفا عبور کوکبه
منصور واقع میشد توپخانه همراه نبود بکار آن نپرداخته بعد از مراجعت فوجی با توپخانه و استعداد
بتسخیر شهر صفا متعین گشته در چهارم ماه مذکور معروض واقفان عتبه علیا شد که مامورین آنجا نیز
توپهای کوه توان و خمپاره‌های آتش افشان را برق خرمن جان قلعگیان ساخته در عرض یکروز
قلعه را مسخر و افاغنه آنجا را اسیر و فرمان بر ساخته اند جمعی از دلیران بضبط قلعه مذکوره و
بقیه لشکر بانطرف مأمور شدند و در آخر ماه مزبور حرم محترم و بنه و آغروق که در ماه شوال از موکب
نصرت اشتمال جدا مانده چندی در سیستان و از آنجا آمده در فراه توقف میداشتند بحکم والا
وارد اردوی معلی شدند چون سیدال که قبل از این از قندهار برآمده از صدمه دلیران ظفر شعار فرار
[illegible] بقلات تحصن اختیار کرده بود با محمد ولد حسین و جمعی از رؤسای افغان در قلات میبودند و توپ
[illegible] در آن عرصه دعا را بسر کردگی امام وردی بیک قرقلو ناظر بیوتات به تسخیر قلعه مزبوره مأمور
[illegible] امام وردی بیک بعد از چند روز یورش برده برجی را که در سمت شرقی قلعه بود تصرف
[illegible] متحصنین مدت دو ماه بجد داری پرداختند چون دیدند که سیلاب مرور زمان
[illegible] ایران را التجا در نمی آورد از باب استیمان درآمده قلعه را تسلیم نمودند و امام
[illegible] جمعی از تفنگچیان را بمحافظت قلعه تعیین کرده محمد ولد حسین را با سیدال
[illegible] بدربار دولت معلی فرستاد چون سیدال بنهجی که در تلو صادرات
[illegible] مشاهده سنگ مرطلب بود باشاره والا دیده کج بین او را
[illegible] اعزاز پرداختند ۞ در بیان احوال
[illegible] سرکردگان سبق ذکر یافت که از امرای خاندان
[illegible] و استعداد و موفور به تنبیه اشرار

مأمور

مامور ساختند بعد از انکه ساحت قندهار مقر اردوی عز و اقتدار گردید محمد علی بیک ساریلو
نایب ایشک آقاسی باشی را در نهم ذی الحجه با جمعی بتنبیه طایفه شیرخان بلوچ و بلوجیه شوراپک که
در مقام شورانگیزی بودند تعیین نموده مامورین بدو فرسخی شوراپک رسیده طایفه بلوچ از ورود
لشکر مطلع و جمعیت کرده با عساکر فیروزی مآثر آغاز ستیز و آویز و بقصد نفر ایشان عرضه شمشیر تیز
گشته اشتر و اشتر بسیار بحیطهٔ ضبط و کسب درآمد و بعد از استیصال آن طایفه عازم تنبیه طایفهٔ
شیرخان که مابین جاکی و لشکی سکنی دارند گشته ایلغار و طرف صبح بر سر ایشان ریخته فوجی از ایشان را
با شیرخان سرکردهٔ آن جماعت از تیغ گذرانیده و تمامی مساکن و اماکن ایشان را بمعرض نهب و اسر در
آوردند و حکم والا نفاذ پیوست که محمد علی بیک با مامورین رفته در جابق و خاران بسرداران
بلوچ ملحق و بعد از انجام کار عازم شوراپک و تسخیر قلعجات آن نواحی پردازند در سیوم ماه محرم سنه ۱۱۵۱
امیر محبت خان و امیر امتیاز ولدان عبدالله خان که حقیقت اخلاص و رزیهای او نسبت باین دولت
ابد پیوند سابقاً نگاشته کلک اجمال شد که وارد دربار سپهر مدار و بخلاع و اسب و شمشیر نوازش یافته
دیگر قرین افتخار گشته مجدداً امیر محبت خان برتبهٔ ایالت بلوچستان سرافرازی یافت و حکومت شوراپک
بمحراب سلطان بابی که بقدمت و خدمت اتصاف داشت عنایت گشته و با جمعی از غازیان
مامور گردید که بمحافظت قلعه و ضبط غلات قوشنج پردازد و دو سه هزار نفر از فرقه کاکری و ترینی
جمعیت کرده آمده قلعهٔ قوشنج را محصور و از ینطرف نیز فوجی بمعاونت محراب سلطان و دفع اشرار
مامور گشته جماعت اشرار راه فرار پیمودند اگرچه سرداران مصدر کاری که در ایام سرداری شدند این بود
که قلعهٔ جابق را که بمتانت حصار اشتهار داشت یورش برده بحوزهٔ تصرف درآوردند اما چون پیر
محمد خان که سردار بزرگ بود مرد کم عقل زیاده سر و بناسازی و ستیزه رائی مخمّر بود بمحض لجاج از اصلان خان
جدا گشته و بر سر خاران رفته غازیان را بدشت و کوه برده بمهالک خطیر انداخت و جمعی از لشکریان را
از تشنگی و بی آذوقگی تلف و دواب و اسباب ایشان را برطرف ساخته لهذا فتحعلی خان چرچی باشی و
محمد علی بیک قرقلو ایشک آقاسی باشی بحکم والا ایلچیانه پیر محمد خان را گردن زده سر او را با قشونهای مزبوره

بدربار معلی آوردند ❊ در ذکر تسخیر ولایت بلخ و وصول عمر بدخواهان
از غره لب بلخ ❊ سابقاً صورت تحریر پذیرفت که شاهزادهٔ کامکار رضاقلی میرزا
از موقف اعلی مامور به تنبیه علیمردان حاکم اندخود که در دادن کوچ عزیزقلی بیک داخواه
باقی افشاریه آنجا از باب امتناع درآمده بود گردید بعد از آنکه ساحت قندهار مقر الویهٔ نصرت
شعار شد شاهزاده نیز در خراسان تدارک توپخانه و استعداد و سرانجام احتشاد کرده از راه
بادغیس متوجه اندخود گشت چون ولایت اندخود که معظم ممالک بلخ بود و سکنای ایل افشار اختصاص
داشت بورود کوکبهٔ مسعود شاهزاده بدو منزلی آن افشاریهٔ آنجا علیمردان حاکم خود را دست آویز
اعتذار ساخته باستقبال موکب شاهزاده پرداخته کلید قلعه را سپردند و بقیهٔ شارغان نیز چون
طایفهٔ جلایر بودند در عالم الیلی از باب اطاعت درآمده رسم انقیاد بجای آوردند شاهزاده بعد از
انتظام امور اندخود ولایت علیمردان را با چند نفر از رؤسای آن طایفه روانه دربار فلک مدار ساخته
و خود متوجه آقچه شده اهالی آنجا نیز شرط خدمت بتقدیم رسانیدند در غره ربیع الاول به آغزقا
با فوجی از تفنگچیان در شش فرسخی بلخ گذاشته و خود در ده فرسخی نزول و صبح روز سیم که خسرو
خاوری علم بر طارم چهارم زد با کوکبه و احتشام و استعداد تمام رایت توجه بجانب بلخ افراشته
طلیعهٔ سید ابوالحسن والی بلخ نیز در یک فرسخی شهر در میان باغات ظاهر گشته چون جمعیت شاه زاده
موفور و نهرهای عمیق در سر راه مانع عبور شاهزادهٔ کامکار افواج منصوره را دسته دسته پیاده کرده
در میان آن نهرهای شکسته و باغات متراکم بتفنگ و آویز مشغول ساخت مخالفین پشت بر تافته ببالای
بروج و حصار برآمده بمدافعه پرداختند دلیران سپر جلادت بر رو کشیده بتعاقب ایشان قدم بر
فراز حصار گذاشته دست و تیغ خصم افگنی یازیده بسیاری از او و بقیه را از شهر بند هستی دور و دروازه‌ها
را تصرف کردند ابوالحسن و رؤسای بلخیه بارک تحصن جسته بخودداری پرداختند از سه طرف نیز
فرمان پذیران بحکم شاهزاده توپهای قلعه کوب و خمپارها را بارک بسته سه شبانه روز رخنه افکن
بنیان حصار و آتش افروز خرمن ثبات و قرار سکنه میبودند تا اینکه قلعه گیان را بالکلیه سلب صبر

وتوان

و توان کشته و باب استیمان کشوده والی و تمامی سادات و قضات و اکابر و اهالی از روی اعتذار
جبهه سای دربار شاهزادهٔ والاتبار گشته قرین عفو و بخشایش و همگی سران و سرکردگان اوزبکیه
و طوایف بلخ و توابع نیز فوج فوج بموکب عالی پیوسته مشمول نوازش گردیدند و جمعی از خوانین که
بعد از شکست والی بجهت اول و تاخت سقناقها مامور گشته بودند اکثر محال را نهب و اسر ساخته حصار
شادمان و قلعهٔ مار و مور را بحیطهٔ تسخیر در آوردند اهالی قندز نیز که در بیست و پنج فرسخی بلخ واقعست تا
حدود بدخشان از انتشار آوازهٔ غلبه و قهر سپاه ظفر دستگاه در صدد انقیاد در آمده آن ولایت
ضمیمهٔ ممالک محروسه گردید و روز سیم ربیع الثانی آن سال خجسته مآل چاپار از جانب شاهزادهٔ
کامکار وارد و خبر فتح بلخ را معروض عاکفان سدهٔ جلال ساخت اگرچه شاهزاده خزانه و خلاع
و اسبابی که چنان سرکار عظیم القدر را لایق و سزا باشد همراه داشت لیکن در ازای این فتح نمایان
دو الف و چهل هزار نادری که باصطلاح متعارف دوازده هزار تومان باشد با سیصد دست خلعت
و چند رأس اسب مکمل با زین و یراق طلا نزد شاهزادهٔ عالی لوای ارسال داشتند که فراخور خدمت بهر یک
از سران و سرکردگان سپاه عطا نماید اما درباب عبور از آب آمویه امری از مکمن فرمان صادر نشده
مقرر گردید که اوضاع بلخ را انتظام و آذوقهٔ وافر سرانجام کرده و تدارکات بلیغه بعمل آورده چگونگی
را عرض نماید شاهزاده بانتظار جواب نپرداخته و بلخ را فی الجمله انتظامی داده از آب آمویه گذشته
از راه قرشی عازم بخارا گشت از آنطرف نیز ابوالفیض خان پادشاه بخارا از ایلبارس خان والی
خوارزم استمداد و چهل و پنجهزار نفر از اوزبکیه و ایلات ترکستان را در سلسلهٔ جمعیت انعقاد داده
در کمال استعداد وارد قرشی گردید هرچند که تعداد جمعیت لشکر نصرت اثر زیاده از دوازده هزار نبود
لیکن بفحوای الشِّبْلُ یُخْبِرُ عَنِ الْاَسَدِ شاهزاده عدت خصم را در برابر آن فوج نصرت اشتمال مانند
فوج غراب در جنب شهباز تیز چنگال دانسته و متهورانه بکوشش پرداخته پادشاه بخارا
مغلوب و جمعی کثیر از لشکر او مقتول گشته در قلعهٔ قرشی متحصن شد و لشکر خوارزم نیز بدون تلاش و
رزم بسمت هزیمت عزیمت نمودند پس شاهزاده بعزم تسخیر شلادک که در نزدیکی قرشی واقع و در سر راه سپاه

نصرت پناه بود رایت نهضت افراخته از چهار جانب طرح یورش انداخته بقهر و غلبه بر قلعه مستولی
شده اهالی آنجا را عرضهٔ شمشیر و آن سرزمین را بحیطهٔ تسخیر درآورد ولیکن باباخان چاوشلو که از رؤسای
لشکر بود در اثنای یورش بضرب گلوله وداع هستی نمود و از اتفاقات در همان اوان که از کار
قرشی فراغت روی داده بود شخصی از اشقیای فتنه‌جوی اوزبک از جوی روان جان دست
طمع شسته خود را بغفلت بدادخواه رسانیده او را بزخم کارد از پای درآورده حاضران نیز فی الفور بدار
درآویخته او را در همانجا پاره پاره و بتیغ خونخوار از دیار هستی آواره کردند و چون این خبر بعرض مولای
دادخواه یعنی خدیو دادگر رسید فرمان همایون بشاه افراسیاب جاه بخارا و بزرگان ترکستان
عز صدور یافت مشعر بر اینکه چون آن سلطنت مآب سلیل سلسلهٔ چنگیزخان و دوحهٔ خاندان ترکان
است مقرر شد که شاهزاده بکار بخارا نپردازد و از آنجا که در عالم ایلی تمکن او بر اورنگ سلطنت موروثی
منظور نظر اقدس میباشد چند نفر از رؤسای آن دیار را برای بنای کار و استقرار امور آن مملکت
روانهٔ دربار سپهر اقتدار نماید و نیز حکم همایون بشاهزاده مرقوم شد که منشور عاطفت را برای شاه
والاجاه ارسال داشته و خود معاودت ببلخ نموده بانتظام و اتساق امور آن مملکت پردازد
و هرگاه توران راه فرمان باقدام امتثال بپویند فهو المراد و الا بتایید الهی از دست جنود قضا تمثال
گوشمال خواهند یافت پس شاهزاده حکم همایون را فی الحال برای شاه والاجاه ارسال و ترک
محاصرهٔ قرشی کرده از رود آمویه عبور و ساحت بلخ را مقر کوکبهٔ منصور ساخت اما حقیقت حال
زمینداور اینکه قبل ازین مرقوم کلک وقایع‌نگار شد که در حین ورود کوکبهٔ مسعود بسرداری زمین
داور و هزارجات بگلبیعلی خان کوسه احمدلو عنایت گشته با توپخانه و استعداد تمام او را روانه ساختند
و مشارالیه مدت نه ماه بمحاصرهٔ آن قلعه پرداخت و کاری نساخت در آخر کار یک دفعه بنای یورش
گذاشته بعضی از افاغنهٔ نفاق‌اندیش را که در معسکر او بودند نزد خویش طلب داشته با ایشان عهد
و معهود نموده بودند که رفته افاغنه را که مستحفظ بروج بودند با خود همداستان سازند که در حین
یورش برج و دروازه را تصرف دهند آنجماعت باین بهانه رفتند و قلعگیان را خبردار و همگی را

درین

در وقت معهود آماده کار ساخته بعد از آنکه غازیان در شب معین بعزم قلعه‌گیری دامن جلادت
برمیان زده و سپر بیباکی بررو کشیده باقدام تهور بجانب قلعه دویدند و هریک خود را
هدف چندین گلوله جان‌سوز دیده تدبیر را مخالف تقدیر یافتند و جمعی از قشون و چریک
لکزیه فراه از الحرکت بهنگام بقتل رسیده لهذا سردار را در ازای این نقص و قصور عزم معزول و بدرگاه
معلی طلب فرموده چوب تادیبی که در خراش حکم چوب چینی داشت براو جاری ساختند و دیوان
قلی بیک افشار علمدارباشی را باتفاق یار بیک سلطان توپچی باشی بآن خدمت نامزد و با
اسباب نقب و کندکوب و آلات یورش روانه کرده مامورین از روی جد و جهد بکندن نقب
و بردن سیبه پرداخته در دهم شوال آنسال خجسته مآل بداخان افغان که از جانب حسین بحکومت
زمینداور منصوب بود ندای امان بگوش غازیان رسانیده ولد خود را بعزم استیمان بپایه سریر فلک
بنیان فرستاده و قلعه را تسلیم سرکردگان نموده بموجب حکم همایون با افاغنه که مستحفظ آن
حصار بودند باتفاق یار بیک سلطان بدرگاه معلی شتافت و از جان و مال بخشش یافت و چون افاغنه
قندهار چند سال بود که در جمع ذخیره و تهیه اسباب قلعه‌داری میکوشیدند بکثرت آذوقه و عدت
خود و متانت مکان مستظهر گشته پشت بدیوار اطمینان داده در پناه حصار قلعه‌داری و تحصن
داشتند تا مدت ده ماه امتداد یافت در نهم شوال عزیمت یورش در خاطر اقدس تصمیم یافته اولا جمعی از
سربازان معارک جلادت بتسخیر برجهای خارج قلعه که در حیطهٔ تصرف میبود مامور گشته یکیک را
بحوزهٔ ضبط و تصرف درآوردند و از آنجمله برج عظیمی که در فراز تپه رفیع واقع و فوجی از افاغنه با
چند توپ مستحفظ آن برج بودند آنرا نیز بتائید الهی مسخر کرده تمامی مستحفظان را زنده بدست آوردند
و بعد از آن بتسخیر برج سنگین پرداختند و آن برج در جانب شمالی قلعه در سمت چهل زینه در قله کوه
بسیار بلندی واقعست که بقلعهٔ قندهار اشراف دارد دلیران بحکم همایون دامن جلادت برمیان زده
بپای مردی عزم بلند آن برج را با چهارده برج دیگر که از بروج فلک افزون و در فراز آن کوه سپهر
نمون طعنه‌زن چرخ نیلگون بود و سیصد نفر از افاغنه قادر انداز بمحافظت آنها اقدام داشته

یورش برده تصرف و بکمند اقتدار بر شرفات تسخیر آن قرار گرفتند و افاغنهٔ بروج تمامی معرض قتل و
اسر در آمدند و خمپارهای ثعبان دهان و توپهای کوه توان که گلولهٔ هر یک بوزن هشت
من بود از چنان راهی صعب که پیاده را عبور از آن راه بسهولت ممکن نبود بجرّ ثقیل بالا کشیده بر
قلعهٔ کیان و برج دده که جانب غربی قلعهٔ قندهار میباشد بستند و الحق عقل مجال اندیش ازین امر غریب
در وادی حیرانی و تنگنای سرگردانیست و هر کس آن راه تنگ فضای پر پیچ و خم آن کوه سپهر شکوه
آسمان توام را برای العین دیده باشد یقین خواهد دانست که بالا بردن توپهای کوه مانند از چنان
مکانی که عنقای فلک سیر و هم از تصرف قاف قلهٔ اش پر میریزند منوط بنفاذ امر پادشاهی و
چنین حکمی البته ثانی حکم الهی خواهد بود القصه از برج سنگین توپ و خمپاره را بر حال قلعهٔ کیان بمظهر
نحوای **وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ** ساخته پیکر هیولانی برج دده را از صورت جسمی انداختند
و بعد از آنکه بنیان قرار برج تزلزل پذیرفت چون جماعت بختیاری که باستحفاظ آتشب اقدام
داشتند مکرر داد طلب و مستدعی اذن یورش بودند از طایفهٔ مزبوره و اکراد چمشکزک و افغان
ابدالی از هر کدام سیصد نفر در شب پنجشنبه بیست و دویم ذی القعده بامر همایون مهیای کار گشته
هنگام طلوع فجر بجانب آن برج یورش بردند چون افاغنه پیش از وقت مطلع گشته مهیای دفاع
بودند قریب دویست نفر از داد طلبان مقتول و مجروح گشته عروج بر شرفات قصر مقصود میسر نگردید
پس دوباره بعزم یورش مصمم گشتند ❊ **ذکر وقایع یونت ئیل مطابق سال سعادت
اشتمال ١١٥١** هنگامیکه شهرستانیان سیاه و سفید لیالی و ایام شهر ذی قعدة الحرام را
ماه طالع از غرهٔ بسلخ پیوست نوروز کامرانی در رسید یعنی در شب جمعه سلخ ماه مزبور بعد از انقضای
شش ساعت و کسری داور زرین افسر مهر بر سم شبیخون عزم دار القرار جهان کرده بر برج حمل در آمد
و افواج سبکروح صبا و شمال بصاحب لوائی دلاور جری التعلب صنوبر رایت افرازی نهاده
چیره دست چنار مهیای یورش گشته بجانب دار الملک گلشن روی آوردند نیلوفر با صولت و ستبر
قدم بر فراز کنگرهٔ شاخ بلند گذاشت و زنبق بر سر چهار برج حصار چمن بیرق منقش پرچیم برافراشت

افغان غراب و کلاغ بنغمهٔ قمری و عندلیب تبدیل یافت و طوطیان شکرخاکه از شور انگیزی ذی
تلخ مذاق بودند در قندهار شیرین بیانی شکرافشان شدند و افواج زاغ و زغن که در عرصهٔ چمن مسکن
گرفته بودند بیاد وطن باسند فاخته کوکوزنان گشتند روز جمعه که خسرو گیتی ستان آفتاب جنود ظلمت را
مسخر و دار الخلافهٔ جهان را بنور وجود خود منور ساخته جنود هندی انجم و کواکب از مدارات برج
راه تواری گزیدند ممالک محروسهٔ بهار نوروز و قلعهٔ ظفر بر روی جهانیان گشاده گشت و از
دیوان قضا صوبهٔ بهار و بلاد سنبل و حصار فیروزهٔ سبزه و قلعهٔ چنارهٔ گلشن بجاگیر نفس نباتی
مقرر گردید فراشان با فروشان بافراشتن بارگاه سلطانی و نصب اورنگ جهانبانی پایهٔ زمین را
برآسمان افراختند و مجلس آرایان محفل ارم نگار در کمال فر و زیب به تنظیم و ترتیب بزم نوروزی پرداختند
رؤسای لشکر و کبرای عسکر و امرای نامدار و عظمای کامگار از جبا خانهٔ کمیت سرشار مانند زرین کلاهان
انجم و اختر نورانی لباسان ثوابت و سیار بخلعتهای طلاباف و البسهٔ زرتاری بر و دوش آراسته
در حواشی آن محفل مینومثال فراخور رتبه و شان نشستند و ایستادگان طبقهای اشرفی چون اطباق
چرخ هشتمین نثار آن بزم میمنت قرین ساختند و بعد از غنچه گشائی باغ و گلزار نوبت قلعه گشائی
اقبال ابد بیدار گشته در همان روز فیروز بتهیهٔ اسباب یورش پرداختند و چون طایفهٔ بختیاری در
اول وهله داد طلب گشته کاری نساخته بودند باز ایشان را باین امر مأمور نموده چهار هزار نفر از دلیران
خونخوار و سربازان عرصهٔ گیر و دار انتخاب کرده در شب دوم ذی الحجه همراه برده در اطراف
قلعه در بیغولهای سنگ و زوایای کوه و خفایای حصار در کمین گذاشتند و خود نیز آن شب در جانب
برج چهل زینه در پناه کوه در جائی که از نظر قلعگیان مستور بود بانتظار صبح فیروز که غیرت روز
نوروز و زور شکن شب وصل مهوشان دل افروز بود توقف فرمودند روز بعد که دوم ماه مزبور
باشد در اول ظهر که اعدای عصر دولت بیزوال را دم پسین بود نماز ظهر را ادا و استعانت از ایزد
بیهمتا کرده نخست از جانب برج دده سوران انداخته شورش یورش در افکندند چون سینهٔ آن سمت
بطایفهٔ بختیاری تعلق داشت آنگروه را بخت یاری کرده قدم بر فراز سلم مقصود گذاشته برج را متصرف گردیدند

واز انجا بجانب برج مشهور بچهار برج هجوم آورگشته تا مستحفظان آنجا بجوز میسر داشتند برق استیلا را در آن مکان افراختند افاغنه سه مرتبه بهیات مجموعی بجانب چهار برج متهاجم گشته لازمه خیرگی بتقدیم رسانیدند اما چون فوج فوج از جزایرچیان و تفنگچیان آتش دم و سپرداران خنجر گذار مریخ توام برسم کومک بدلیران قلعه گیر میرسیدند هر دفعه آن طایفه از چیره دستی جنود قاهره سرکوب تیغ بی یافته ردمیسافتند بهادران نصرت قرین نیز که درکمین بودند از اطراف قلعه زور آورشده بپای مردی تلاش از نردبانهائی که ترتیب یافته بود بحصار قلعه صعود و عروج و ضبط دروازه و بروج کرده قلعه را بحیطه تسخیر درآوردند حسین چون راه چاره را بسته و دست تدبیر را شکسته دید با قلیلی از افاغنه فرصت جسته بعضی از زنان خود را برگرفته بقیتول که در جانب جنوبی قلعه بر فراز کوه واقع بود گریخت و بقیه آن طایفه ذکوراً و اناثاً عرصه شمشیر و اسیر کمند تقدیر گشتند پس باشاره والا توپهائی را که در بالای کوه در بروج و حصار قلعه بود بقیتول بسته از آن آوازهای رعد خروش انهدام اساس دولت و قصور قصر شوکت او را باو اخبار و از خواب گران غفلتش خواهی نخواهی بیدار کرد بلکه روز دیگر که شمس جهان خورشید از شبستان لیل از زیر پرده احتجاب درآمد زینب نام خواهر بزرگ خود را که عاقله او بود با چند نفر سرکردگان غلجه برسم ننوات که باصطلاح افغان عبارت از دخیل باشد بخدمت اقدس فرستاده فرمان امان از موقف عفو و احسان خدیو زمان حاصل کرده روز بعد با ولدان محمود و اقوام و اتباع خود و تمامی رؤسای افاغنه آن منشور نجات را تاج تارک افتخار و سرمایه اطمینان و استظهار ساخته دربارگاه زرین قبائی که در خارج دروازه باباولی مخصوص نشیمن آنحضرت بذروه عیوق افراشته بودند بشرف پای بوس سربلند و بنوید جان بخش و مرحمت بهره مند گشت و همت بحرخاصیت والا نظر قبول بمال و غنایم قلعگیان که از تعداد اندیشه محاسبان بیرون بود نیفکنند همگی آنها را بدلیران جان سپار عنایت و حسین را با اولاد و اقربا و بنی اعمام و مانی که مالک بودند روانه مازندران و سکنای ایشان را در آنولایت مقرر ساختند و چون ذوالفقار خان ابدالی را با احمدخان برادرش که سابقاً از هرات فرار کرده آمده بود حسین گرفته در قندهار محبوس ساخته

در روز فتح قلعه ایشان نیز از محبس نجات و بدار الامان عنایت ظل اللهی توسل جستند آنهدا حمت
بیکران خاقانی ایشان را نیز مأمور بمازندران و از مالیات دیوانی وجه معیشت بقدر کفاف در
وجه هر یک معین فرمودند و طایفهٔ غلجه مشتمل بر دو گروه میباشند یک گروه موسوم بهوتکی و متعلق
بحسین و فرقهٔ دیگر توخی و منسوب باشرف سلطان بودند چون اشرف نهجی که سبق ذکر یافت در
احراز کوی سعادت سبقت جسته در بدو ورود موکب والا بقندهار بشرف اندوز خدمت کامکار
شده بود حکومت ایل توخی بعلاوهٔ قلات باو تفویض و قلعهٔ قندهار را که سمت غربی آن فراز کوه
لکی واقع و فی الحقیقه در نحوست اساس و تثلیث بنا لکه رخسار دیار و امصار بود بحکم والا ویران و با
خاک تیره یکسان ساخت و همان نادرآباد را دار الملک و مقر حکومت حکام ساختند و چون عهد کرده
بودند که من بعد از اهل اسلام احدی را گرفتار قید اسار نسازند امر والا بفک رقاب تمامی اسرای
قلعه و ایصال آنها بصاحبان اصدار یافت و ایالت آن ولایت را بعبد الغنی خان حاکم ابدالی که سالک
طریق اخلاص ورزی و خدمت سگالی بود مرحمت و بحرشک و لبت و زمیندا ور نیز از رؤسای
ابدالی حکام تعین و جمعی از جوانان کار آمد غلجه را سان دیده انتخاب و ملازم رکاب ساخته نادرآباد و
توابع را بسکنای ایل ابدالی که در نیشابور و باقی محال خراسان توطن داشتند اختصاص داده مقرر داشتند
که ابدالی کوچیده آمده در آنمکان توقف و غلجهٔ هوتکی بجای ایشان رفته در نیشابور سکنی نمایند و آن
جماعت را در بیست و چهارم ماه مزبور از غنداب گذرانیده روانهٔ مکان مقرر ساختند ⁂

در بیان ورود ایلچیان پادشاه سکندر جاه روم باتفاق سفرای آن دولت ابدپیوند بدربار معلّی ⁂

سابقا سمت تحریر پذیرفت که بعد از وقوع شورای کبرای صحرای مغان عبد الباقی خان زنگنه باتفاق میرزا ابو القاسم صدر و ملا علی اکبر
ملاباشی از دربار آسمان قدر بهمراهی علی پاشا بسفارت روانهٔ دولت علیهٔ عثمانیه شده بودند از حضرت
قرین الشرف پادشاه سکندر دستگاه روم لوازم اعزاز و احترام نسبت بایشان مرعی و مبذول
و مصطفی پاشای والی موصل که از وزرای معتبر آن دولت بود باتفاق عبد الله افندی صدر اناطولی

روز فتح قلعه ایشان نیز از مجبر
سکن خاقانی ایشان را نیز مامو
به ترک سعین فرمودند و طایفه
تمکین و قریه دیگر توجه و نسوب
از کوی سعادت سبقت جسته
ناه بود حکومت ایل توجی بعلاوه
که واقع و فی الحقیقه در نحوست اسا
ماک تیره یکسان ساخت و بیدار
بوده که بر بعد از اهل اسلام
المعه و ایصال آنها بصاحبان
طریق خلاص و رزی و خدمت
ابدالی حکام تعیین و جمعی از جوانان
توقع را بسکنای ایل ابدالی که در
ابدالی کوچیده آمده در کنگان توقف
سعادت را در بیست و چهارم ماه فر

در بیان ورود ایلچیان دولت ابد پیوند بدر

سکنای صحرای مغان عبدالله
دربار آسمان قدر همسری
پادشاه سکندر دستگاه
مجمع کیهانی موصل که از وزرای

[illegible]

در بیان ورود [illegible] پادشاه [illegible]

[illegible]

وخلیل افندی قاضی اورنه بایلچی گری تعیین و بمعیت سفرای آن دولت از راه بغداد وارد اصفهان گشته از سمت کرمان مأمور بدربار فلک مدار شدند در نوزدهم محرم ۱۱۵۱ که پنجاه روز از نوروز گذشته بود سفرای دولتین وارد نادرآباد و بعد از دو روز باریافته پیشگاه حضور اقدس گشته اسبان کوه توان تازی نژاد مکمل بساخت مکلل و هدایای نفیسه که پادشاه والاجاه روم تهنیت جلوس همایون مصحوب پاشا فرستاده بود از نظر انور گذشته و تبلیغ پیغامات لسانی و سفارشات زبانی گشته با عطای کورک سمور و اسب با زین و یراق طلا سرافرازی حاصل نموده زیاده بر معمول سلف مشمول عاطفت و احسان شدند چون در نامهٔ پادشاه والاجاه روم در باب مذهب حضرت امام جعفر ع اذعان صریح نکرده در خصوص اختصاص رکنی از ارکان مسجد الحرام ائمهٔ این مذهب متمسک بعذر گشته اعلام نموده بودند که هر رکنی از ارکان اربعه از سوابق ازمنه بیکی از ائمهٔ مذاهب اربعه مخصوص است تغییر آن مؤدی بمفاسد میگردد و در رفتن امیر حاج ایران از راه شام متضمن وقوع فتنه است و خواهش کرده بودند که عذر در ماده اولی ساعی بقبول گشته مقرر گردد که امیر حاج ایران از راه نجف اشرف هر سال حجاج را بکعبهٔ مقصود رساند حضرت ظل اللهی رفتن امیر حاج ایران را از راه نجف اشرف پذیرفته مقرر فرمودند که محافظین بغداد آن راه را آباد و مایحتاج حاج را هر ساله حاضر و آماده سازند و ایلچی را با آفندیان عظام مورد اعزاز و اکرام ساخته بوساطت بندگان درگاه این امور را با ایشان گفتگو و بوجوه شرعیه اقامهٔ دلایل و براهین کرده از نقد و جنس و فواخر اسباب اضافه بر آنچه بسالف زمان بایلچیان روم عطا میشد بایشان مرحمت و چون مقدمهٔ تخمیس مذاهب و تعیین رکن که از دولت عثمانیه بمعاذیر شرعیه و محاذیر ملکیه محول و موکول شده بود رکن اعظم بنیان مصالحه بود لهذا برای مذاکرهٔ آنها علیمردان خان بیگلربیگی را بجهات تعیین و رفیق مصطفی پاشا و افندیان ساخته در غرهٔ ماه صفر نهضت ارزانی و روانهٔ دربار شوکت مدار عثمانی فرمودند

ذکر بواعث توجه موکب منصور بجانب هندوستان و فتح و تسخیر غزنین و کابل

قبل ازین بنحوی که نگارش یافت علیمردان خان شاملو را روانهٔ هندوستان و بحضرت پادشاه والاجاه اعلام فرموده بودند که لیکن

تنبیه افاغنهٔ قندهار مطمح نظر است بناظم صوبهٔ کابل و آن نواحی مقرر گردد که سدّ راه فرار اشرار
نمایند پادشاه نیز در جواب نوشته بود که در تخصیص بصوبه داران تاکید و خزانه و فوج ارسال گردید
که در سر راه منع مفسدین قندهار نمایند بعد از مراجعت علیمردان خان برای تجدید یادآوری محمد
علیخان قوللر آقاسی ولد اصلان خان را که عمدهٔ امرای ایران بود بسفارت مامور و پادشاه والاجاه
همان جواب سابق را اعاده و مذکور ساخته بودند و در اوایل کار قندهار که افاغنهٔ آن دیار بسمت کابل
آغاز فرار کرده بودند فوجی از غازیان برای سدّ راه و تنبیه آن طایفه بجانب قلات و غزنین مامور گشتند
امّا تاکیدات بعمل آمد که نظر بدوستی قدیم که فیمابین هند و ایران تحقق دارد از حدّ مملکت تجاوز نکرده سامان
جمعیّت را از دست انداز جنود فتن محفوظ و مراعات حال رعایا و اهالی آن دولت ابد پیوند را مرعی و ملحوظ
دارند سرکردگان لشکر منصور تا منزل کمانک چهار فرسخی قلات را تا منتهای کوهستان آن ناحیه تاخته و از آنجا
باولنک مراغه چپاول انداخته قرب هزار نفر از افاغنهٔ غلجه را که در آن نواحی بودند معروض تیغ هلاک ساخته
و مال و اسیر بسیار از ایشان بدست آورده تتمه بسمت غزنین و کابل فرار مینمایند و در خلال اینحال
معلوم میگردد که از دولت علیهٔ گورکانیه کسی بسر راه مامور و مانع عبور و مرور آن فوج مقهور نیست چون غازیان
بنابر اینکه ماذون نبودند که از مقام مقرر قدم فراتر گذارند در آنجا مکث و چگونگی را بعرض عاکفان عتبهٔ
والا رسانیدند بعد از وصول اینخبر محمد خان ترکمان را برسم سفارت برای استفسار علت خلف وعده
تعین و در یازدهم محرم سال قبل برسم چاپاری از راه سند روانهٔ دیار هند فرمودند و ضمناً اشارتی
درباب ولایت کابل و غزنین بکار رفت امّا امر مؤکد بصدور پیوست که زیاده از چهل روز در آن والا
مکث نکرده زود جواب و خبر بخاقان بحر و برّ خدیو هفت کشور رسانند محمد خان وارد هند و ابلاغ
نامهٔ همایون کرده پادشاه والاجاه از جواب تجاهل و از مرخص ساختن ایلچی تغافل نموده او را رخصت
انصراف نداد چون یکسال کامل از رفتن محمد خان منقضی شد در اوایل محرم سنه ۱۱۵۱ بعد از فتح قندهار
فرمان مؤکد خطاب بمحمد خان عزّ صدور یافت که بوصول حکم اشرف مرخص است برگشته هر نحو جوابی
که از دولت علیهٔ گورکانیه صادر شده باشد بعرض رساند و حکم همایون را مصحوب سه نفر جلودار بچاپاری

راه بغداد وارد
پنجاه روز از نوروز گذشته
اقدس گشته اسبان کوه
جلوس همایون مصحو
ت زبانی گشته با عطای
بر معمول سلف مشمول
هبی حضرت امام جعفر
تمسک بغدر گشته اعلام
بعه مخصوص است تغییر آن
است و خواهش کرده
راه نجف اشرف هر سال
اشرف پذیرفتند
ایلچی پاشا آفندیان عطا
و بوجوه شرعیه اقامه
ن با ایلچیان روم عطا
نیه بمعاذیر شرعیه
مذاکره آنها علیمردان
باه حضرت نهضت
موکب منصو
از بن نهجی که نگارش
علا فرموده بود که چون
لیه

از راه سند روانه ساخته پس عزیمت حرکت بسمت کوهستانات غزنین و کابل در خاطر اقدس تصمیم یافته در غره ماه صفر که ایلچیان روم را مرخص و روانه آنمرز و بوم فرمودند پرچم الویه ظفر طراز بجانب غزنین اهتزاز یافته از چشمه محمور که حد مملکت ایران و هندست عبور و منزل قراباغ شش فرسخی غزنین را مستقر کوکبه منصور ساخته از انجا شاهزاده نصرت لوا نصرالله میرزا را به تنبیه افاغنه غوربند و بامیان مامور فرمودند باقرخان نامی که حاکم غزنین بود از ظنطنه آمد آمد موکب همایون متعاقب وحشت کشته فرار و قضات و علما و رؤسای غزنین ببلدی قافله سالار عجز و نیاز با پیشکشهای لایق روی امیدواری بدربار حاجت نواز آورده مشمول عنایات خدیو گردون فراز شدند کوکبه والا از منزل قراباغ رایت توجه بجانب غزنین افراخته در بیست و دویم ماه مذکور اعلام جهانگشا را که آفتاب اقتباس نور از ان میکرد ضیابخش ساحت ملک غزنین ساختند و در حین حرکت موکب نصرت شعار از قندهار فوجی از افواج ظفر قرین به تنبیه هزاره رای کندی و رای زنجی و باقی هزارجات که در تقدیم خدمات دیوانی سالک طریق نافرمانی شده بودند مامور گشته غازیان تمامی مساکن و اوطان ایشان را پامال سم ستور و بسیاری از رجال را مقتول و نسوان را اسیر ساخته این مراتب را بعرض والا رسانیدند حکم محکم بعز صدور پیوست که اسرا را مطلق العنان ساخته فوجی از آنجماعت را برای ملازمت رکاب نصرت انتساب حاضر نمایند و همچنین افاغنه و هزارجات کوهستان غزنین هریک که بسرکشی گردن افراختند بنیروی بازوی شوکت قاهره از پای درآمده و هریک که پا بجاده انقیاد گذاشتند سر فراز عفو خدیو بنده نواز شدند و از انجا الوای توجه بجانب دارالملک کابل افراختند اعزه و اهالی کابل در دو منزلی طریق استقبال پیموده ادراک تقبیل عتبه سعادت پرور و تشریفات فاخره پیرایه شرف در بر کرده رخصت انصراف یافتند بعد از مراجعت ایشان جمعی از افاغنه و سپاهیان کابل از جاده انقیاد نکول و شیرزه خان و رحیم دادخان کوتوالان قلعه در پناه حصار نادانی درآمده به قلعه داری پرداختند روز الاول که پیشخانه کشان موکب همایون پیشخانه والا را بحوالی قلعه رسانیدند جمعی از قلعه

کیان از در ستیزهای جلادت بیرون گذاشته آغاز معارضه کردند حاملان پیشانه چون نامو بخیک
نبودند بجال ایشان نپرداختند و نصب سرادقات گردون شکوه و وضع احمال اردوی انجم گروه
را در اولنگ نیم فرسخی سمت شرقی شهر نموده کوکبهٔ جهانگشا نیز روز بعد وارد آن مکان گشته روز شنبه
پنجم ماه مزبور بعزم سیر سواد شهر و ارک بجانب کوه سیاه سنگ آهنگ و آنطائفه باز بهوای روز
پیش با زدحام تمام از قلعه برآمده مبادرت بجنگ و شروع بانداختن توپ و تفنگ کردند این
معنی مهیج مادهٔ غضب خاقانی گشته جمعی را که در آنوقت در رکاب اقدس حاضر بودند به تنبیه
آنجماعت اشاره فرمودند مامورین بجانب آنجماعت اسب برانگیخته و باشمشیرهای آخته با ایشان در آویخته
تا پای قلعه سرافشانی کردند و همان روز عزم ملک خدیو هفت کشور تسخیر قلعه کمر بسته اطراف شهر را
محصور جنود منصور ساختند و از یکطرف بحکم همایون توپهای قلعه کوب را بر فراز کوه کشیده برج
مشهور بعقابین را که هم پرواز نسر طایر و هم آشیان عقاب زرین چنگ چرخ دوار است هدف توپهای
برق آثار نمودند و از یکجانب ابر مطیر خمپاره را بر حال قلعه کیان صاعقه بار نموده زلزله در بنیان
ثبات برج و حصار و اساس قلعه کیان انداختند چند روز اهل قلعه مانند موی آتش دیده میان
شعله شور و شر بر خویش پیچیده چون تاب و توان را از خود مسلوب دیدند روز دوشنبه دوازدهم
ماه بهمراهی کاروان عجز و ناتوانی وارد دربار سپهر مبانی گردیده بزبان نادانی با دای اتهلکنا
بما فعل السفهاء منا اعتراف بقصور نافرمانی کرده قلعه را سپردند و پیشکشهای لایق از پیشگاه نظر
گذرانیدند و خزانه و جبا خانه و فیلخانه پادشاهی که در ارک فلک تمثال بود بضبط سرکار خاصه تعلق
پذیرفت پس چهل روز در کابل مضرب خیام عساکر انجم احتشام گشته همت کشورگشای قاآنی بانتظام و
انضباط مهام کابل و توابع پرداختند و شاهزاده نصرالله میرزا که سابقاً از منزل قراباغ بتنبیه
سرکشان ضحاک و بامیان و غوربند مامور گشته بود متمردین را تنبیه و قلعجات ایشان را تصرف و
آنجماعت را بحوزهٔ اطاعت درآورده در بیست و چهارم ماه مذکور از راه چهاریکار شرف اندوز
تقبیل بساط خدیو کامگار گشت مقارن آن عزالیمین محمدخان بوساطت قاصد ملحوظ النظر و خنده

متواصل شد مضمون آنکه از دولت کوبکانیه او را نه جواب میدهند و نه رخصت ایاب لهذا احدی
از یساولان دیوان بچاپاری تعیین و نامهٔ همایون به پادشاه والاجاه نگارش یافت مشعر بر
همضمون که قبل ازین علیمردان خان و بعد ازاو محمد علیخان بسفارت روانه دربار سپهر اقتدار شاهی
شد در خصوص سد راه فرار اشرار آن شاه والاتبار اشعار و از جانب آنحضرت نیز تعهد آمد طلب بعمل
آمده بود بنابر وعدهٔ آن پادشاه ذیجاه کوکبهٔ عز و جاه وارد قندهار گشته بعد از آنکه خلف وعده
ظاهر شد ایلچی دیگر برای تجدید امر مذاکره روانه ساختیم یکسال متجاوز شد که او را نگاه داشته بجواب ایاب
نپرداخته اند و لا در آن باب وعده کردن و نه یا خلف وعده بعمل آوردن و بعلاوه آن ایلچی را برجانب [illegible]
قانون سلف نگذاشتن و جواب مکتوب همایون را در عقدهٔ تعویق گذاشتن همانا ناشی از تخالف و
بیگانگی و منافی آثار دوستی و یگانگی خواهد بود و بعد از فتح و تسخیر قندهار چون چهره و قصوری که
از افاغنه با ایران صدور یافته بود زیاده بر آن بر ممالک هندوستان واقع شده مظنون آن بود
که البته تنبیه آن طایفه مرضی طبع اقدس شاهی میباشد و این دو دولت را هواخواه یکدیگر میدانستیم
متوجه تنبیه آن جماعت گشتیم مردم غزنین از باب آداب درآمده مشمول نوازشات گشتند اما اهالی کابل
قطع نظر از آنکه بابت ورود رایات نصرت آیات را مغتنم شمرده در عالم اتحاد بین الدولتین بر
لوازم خدمتگذاری و اطاعت پردازند در سعادت بر روی خویش بسته با افاغنه اتفاق نمایند
مراسم نفاق کردند چون این حرکت منافی طریقه ادب و پاسداری حرمت موکب ظفر کوکب بود از راه
یگانگی که بین الدولتین تحقق داشت در مقام تادیب آن طایفه درآمدیم ثانی الحال که بر [illegible] نمائی قائد
نیاز روی امید بدربار معدلت مدار آوردند ایشان را بنابر خاطر آن پادشاه ذیجاه مورد عفو و
مشمول احسان ساخته مقرر فرمودیم که احدی متعرض حال و مال ایشان نگردد و ما را از مبادی حال
الآن سوای تنبیه افاغنه منظوری نبود و باز همان دوستی منظور نظر میباشد و چاپار مزبور
را با چند نفر از اعیان دار الملک کابل در بیست و ششم ماه مزبور روانهٔ شاه جهان آباد ساختند که از کیفیت
بوساطت نامهٔ همایون فال به کابلیان بزبان مقال حقیقت حال آن مقدم شاه سلیمان تمثال

بعد از ورود کابلیان بجلال آباد حاکم آنمملکت ایشان را مانع و به پیشاور راجع ساخته یساول را که بچاپاری میرفت ولد میرعباس نام افغان در عرض راه بقتل رسانید و چون غله و محصولات آنولایت کفاف باحوال سپاه نصرت پناه نمیکرد لهذا فوجی از افواج منصوره را بمحافظت قلعه و ارک مامور ساخته در دوازدهم ربیع الثانی بهمراهی تایید یزدانی عازم کوهستانات چهاریکار و نجراو و صافی که موضع حاصل خیز و مکان معمور پرآب و علف و مساکن طایفه افغان بود شدند که هم گوشمال سرکشان آن ناحیه بعمل آید و هم توسعه در غله و ذخیره بهم رسد افاغنه آنسمت بقلل جبال تحصن جسته دلیران رزم آزما بحکم والا کوه نورد و دشت پیما گشته سغناق و مساکن ایشان را بپای مردی جلادت لگدکوب و سرکشان را مقهور و منکوب ساخته آنطایفه بعد از آنکه خود را گرفتار مهالک بیکران صدمات آن فوج و سغناقات خویش را مستغرق لطمات آن دریای آهنین موج دیدند بجودی جود خدیو بحر و بر که قرارگاه لنگر امان کشتی شکستگان طوفان حوادث بود توسل جسته بکنار عافیت و ساحل امنیت پیوستند و همگی سرکردگان و رؤسای آنطایفه با سعدالله و ملا محمد ولد میاجیو و اقوام او بدرگاه معلی شتافتند و خدمت رکاب اقدس را حلقه گوش غلامی اولاد خود ساخته جمعی را بتقریب بندگی این آستان بشاهراه آزادی رسانیدند در بیست و دو روز در آنمکان پایه سریر مینوچهر مرکوب بزم سپهر همدوش ایوان ماه و مهر گشته در بیستم جمادی الاولی لوای توجه بجانب کندمک که در خوبی آب و هوا و وفور نزهت و صفا طعنه بر سر ابستان جنت میزد افراختند افاغنه آنسرزمین نیز جمعیت کرده در قلعه کوه باستحکام اساس خودداری پرداختند دلیران نصرت نشان بامر اقدس بر سر سغناق ایشان عازم شده آنطایفه چون دشت و کوه را در زیر پای یکران تهور غازیان یکسان دیدند طالب امان گشته رؤسای ایشان وارد دربار فلک مدار ذیشان و مشمول عفو خدیو جهان شدند و افواج بحر امواج که مامور بتنبیه هزارجات بودند خدمات مرجوعه را انجام و جمعی از اولاد آنطایفه را در سلک غلامان انتظام داده در بیست و ششم ماه مزبور وارد دربار عز و جاه گشتند و از آنمکان جمعی بضبط غله جلال آباد و تادیب ولد میرعباس افغان که مرتکب قتل یساول دیوان شده بود مامور

گشته حاکم جلال آباد که مانع رفتن کابلیان شده بود فرار و باقی اهالی آنجا طریق اطاعت پیموده روز
پنجشنبه بیستم جمادی الاخری بقدوم استقبال پیش آمده قلعه را بتصرف دادند و چون ولد میر عباس
پیش از وقت در فراز کوه احداث سنقاقهای محکم کرده و جمعیت عظیم از مردان کار و دلیران کارزار
فراهم آورده اساس آنها را بلوازم اسباب خودداری استحکام داده بود غازیان دسته دسته
بسنقاقهای او پیوسته آن بناهای قوی اساس را بدستیاری سرپنجه شوکت قاهره درهم شکسته تفرقه
در رجال ایشان را عرضه تیغ هلاک و زنان ایشان را با همشیره و نسوان ولد میر عباس اسیر قزاق ساخته
بدرگاه معلی آوردند و بعد از ضبط و ربط امور آن نواحی بهار سفلی را که چمن سنجی جلال آباد و داغ
دست چمن آرائی قدوم فروردین اثر رشک بهار و هر گل خسینی از آن وادی را زیب گوشه دستار
روزگار ساختند ⁂ **در بیان ورود شاهزاده رضاقلی میرزا در منزل بهار
سفلی و سرافرازی با فسر نیابت و دارائی ممالک ایران** ⁂ چون در
این اوقات که رایات نصرت آیات عازم هندوستان و سفر بعید المسافت پیشنهاد همت
خاقان گیتی ستان بود خیال نصب و تعیین یکی از فرزندان فرزانه کامکار و شاهزادگان آزاده
نامدار بدارائی و فرمان روائی ممالک ایران از خاطر اقدس میگذشت لهذا از کابل امر همایون بعز
نفاذ پیوست که رضاقلی میرزا که اکبر و ارشد اولاد و در آن اوقات بر سریر حکمرانی بلخ تمکن داشت
ولایت بلخ را بعبدالغنی خان افشار بیگلربیگی هرات و حسن خان بیات حاکم نیشابور سپرده و فوجی از
غازیان بمحافظت آنجا گذاشته و ضابطه آن مملکت را مضبوط ساخته از راه ضحاک و بامیان
وارد اردوی نصرت نشان شود و چون بعد از وصول خبر فتح بلخ که هنوز موکب همایون از باد
آباد توقف داشت بشاهزاده امر والا نافذ شده بود که در ایامیکه افواج ظفر شعار از کار رزم و
پیکار بیکار باشند متوجه قندز گشته امور آن ناحیه را منتظم ساخته مضبوط نماید شاهزاده برونق فرمان
رایت افراز توجه بآن ولایت گشته یوسف نام قاتاغان که آن زمان در مقام مخالفت اقامت داشت
... که تا آن ناحیه تاب توقف نیاورده مسالک طریق هزیمت شده شاهزاده آن ولایت را

خالی

خالی از اضداد و عاری از فتنه و فساد در حوزهٔ اقتدار و استبداد در آورد در اثنای آنحال امر همایون بشاهزاده واصل گشته چگونگی را معروض قوایم سریر سپهر مدار و مجدداً حکم مبارک باحضار او عز اصدار یافت شاهزاده راه نورد طریق امتثال فرمان گشته بعد از ورود بکابل بنه و آغروق را در کابل گذاشته در بیست و چهارم رجب وارد خدمت خدیو کامکار گشت روز دیگر حضرت ظل اللهی بملاحظهٔ عساکر بلخ که در موکب شاهزاده آمده بودند پرداخته تا چند روز آنجماعت برسم سان از نظر آفتاب سان گذشتند و چون اسب بسیاری از ایشان در سفر بلخ بمعرض سقاط در آمده بود بهمگی اسبهای تازی نژاد و اسلحه عنایت و نیابت و دارائی ایران و اختیار عزل و نصب بیگلربیگیان و فرمان دهان را بشاهزادهٔ کامکار تفویض و در روز جمعه شعبان بعد از ظهر بدست مبارک تارک او و شاهزاده نصرالله میرزا را بزیب افسر سربلندی داده مقرر فرمودند که در عهد شاهزادگی جیقه را بسمت چپ زده بعد از آن پادشاهی هر یک از اولاد بحکم قضا تعلق گیرد جیقه بدستور ملوک بطرف راست بزنند و روز یکشنبه سیوم ماه رضاقلی میرزا را مرخص و با فر شوکت و شان روانهٔ ایران ساختند روز دیگر لوای جهانگشا بجانب جلال آباد نهضت یافته در دهم ماه از جلال آباد گذشته بجانب شرقی و بفاصلهٔ نیم فرسخ قباب بارگاه عزوجاه براوج مهر و ماه افراشته شد و در آنجا دوازده هزار تن از یلان پیل افکن برسم منقلای مقرر گردید که دو منزل پیشتر رایت افراز شوکت و قزلباش شدند و شش هزار کس نیز به پیشخانه کشی موکب همایون اختصاص یافتند ※ **در بیان توجه موکب والا بعزم تنبیه ناصرخان و تسخیر پیشاور** ※ چون از دولت علیهٔ گورکانیه صوبه داری کابل و پیشاور با ناصرخان میبود بعد از تسخیر غزنین و کابل که آنممالک از حوزهٔ تصرف گورکانیه بدر رفت ناصرخان در حدود پیشاور سلک جمعیت را منسلک ساخته مشغول خودداری شد و در حینی که اعیان کابل باردوی همایون عازم شاهجهان آباد شدند منشور عنایت از موقف اقبال در باب روانه کردن ایشان باسم ناصرخان عز صدور یافته بود ناصرخان بملاحظهٔ پاس حقوق آندولت ابد پیوند راه امتثال بر فرمان همایون بسته در حضرت سلطنت گورکانی بمروحه جنبانی دامن تحریک تیز کردن آتش جنگ

پرداخته بعلاوهٔ اینمعنی بیست هزار نفر از افاغنهٔ خیبر و پیشاور را در ناحیهٔ جمرود اجتماع داده بمحافظت
در بند خیبر اشتغال ورزیدند روز دوازدهم که منزل موسوم بریکاب مضرب خیام و سرادقات انجم
اوتاد و حجره طناب گشت بنه و آغروق را در موکب نصرالله میرزا در آنمکان گذاشته خود طرف عصر
از راه مشهور بسه چوبه که کوه بسیار بلند و راه بس صعب و دشوار بود با فوجی از غازیان جرار و دلیران
نیزه گذار سباهی و جریده بعزم تنبیه ناصرخان ایلغار و صبح روز دیگر دو ساعت از روز گذشته
سی فرسخ راه را طی کرده از بیراهه بسر وقت آنجماعت رسیدند ناصرخان از آمدن طلیعهٔ همایون
خبردار گشته بتهیهٔ جنگ برخواست و صفوف لشکر آراست پیشتازان سپاه جلوریز بر قلب ایشان
ریخته در طرفة العینی سلک جمعیت ایشانرا پراکنده ساخته جمع کثیری عرصهٔ شمشیر و ناصرخان با جمعی
از رؤسای بقیه زنده دستگیر شدند و بقیه راه فرار پیش گرفته تمامی اردو و اسباب ناصرخان
و لشکریانش بحوزهٔ ضبط دلیران انتقال یافت و بعد از سه روز که آنمکان مقر کوکبهٔ فیروز بود بنه و
آغروق نیز بموکب والا پیوسته و متوجه پیشاور شدند و آن مملکت دلگشا و عرصهٔ نزهت پرور
از پرتو ماهچه الویهٔ ظفر رشک هالهٔ قمر گردید و سانحه ملال افزا در پیشاور معروض سمع داور دارا فر
گردید آنکه چون جماعت لگزیه جار و تله که در البرز کوه مسکن دارند بنابر اینکه مساکن ایشان مشتمل بر
کوهستان و جنگل پر درخت و راههای بسیار سخت با استظهار جا و مکان بعضی اوقات از
[illegible] نافرمانی بیرون می آمدند ظهیرالدوله ابراهیم خان سپهسالار آذربایجان بحکم والا عازم تنبیه ایشان
[illegible] شعشعهٔ سیف درخشان غازیان سایه پرداز هستی اهل سغناق و مساکن ایشان در حکم
[illegible] نیران احتراق گشته مغلوب شدند ثانی الحال جمعی از ایشان که فراز کوه را کمینگاه کین و
[illegible] ساخته بودند از اطراف آغاز جنگ و سفک رزم با دلیران کار آزما نمک
[illegible] کلولهٔ تفنگ شدید و بی قصوری از تن فصیته پر شور بهیان
[illegible] قرقلو را با ایالت آذربایجان و صفی خان بغایری را که سرداران
[illegible] وروانه و مقرر فرمودند که با عساکر انسمت تقدیم امر

بتادیب آنطایفه و محافظت آن نواحی پرداخته منتظر انصراف موکب مسعود باشند و در
پانزدهم ماه فرخنده فرجام صیام پرچم نصرت انجام بجانب شاه جهان آباد اهتزاز یافته امر بیان
بعز صدور مقرون شد که رود اتک را جسر متین بسته افواج قاهره چند روز فوج فوج مانند خیل
نجوم از رود مجرّه ازان جسر کهکشان شان گذشته کوکبهٔ منصور نیز متعاقب عبور کرد اگرچه تا
حال معلوم نزدیک و دور نگشته که در هیچ موسم از رودخانهای پنجاب بدون سفینه و کشتی
عبور میسر باشد اما کسی را که تائید الهی یار و مددگار باشد بر وجه یکسان و کار سخت و صعب براو
آسان میباشد براهنمائی اقبال خسروی در هر یک ازین رودخانها که نمونهٔ بحر ذخار و شعبهٔ
دریای خونخوار بود معبر و گذر پیدا شده سواره و دواب با بار و اسباب از آب گذشتند پنج شش
هزار کس از سپاه لاهور در آنطرف آب وزیرآباد بسرکردگی قلندر خان قلعهٔ کاچه میر را مامن عافیت
ساخته رایت خود داری افراخته بودند قراولان موکب همایون بمدافعهٔ ایشان پرداخته در اساس
قرار آن مشت خاشاک کار سیل بی امان کرده کوکبهٔ والا متعاقب از آب گذشته در آنسمت رود
نصب سرادقات سپهر نمود نمودند مقارن آن فوجی کثیر از جنود هندیه بسرکردگی زمینداران دینه گر
سلسلهٔ جمعیت را انعقاد داده بامداد زکریا خان ناظم صوبهٔ لاهور می آمدند در ملک پورشش کروهی
لاهور مشهود دیدهٔ قراولان گشته فیمابین کار بستیز و آویز انجامیده ایشان نیز بسیاران کشته شدند
مگر معدودی که باقتضای قضا از حلقهٔ دام کمند دلیران رهائی جستند و بعد از ورود موکب همایون بحوالی
لاهور که باغ شعلهٔ ماه مقر کوکبهٔ عز و جاه گردید زکریا خان چون معارضهٔ خود را با فوج منصور از قبیل
معارضهٔ ظلمت با نور دید کفایت خان وکیل مهمات خود را بطلب امان بدربار عرش نشان فرستاد و
خود نیز روز دیگر بجبهه سائی آستان فلک بنیان فایز گشته بیست لک زر و چند زنجیر فیل کوه پیکر
با نفایس و هدایای دیگر برسم پیشکش از پیشگاه حضور انور گذرانیده لوازم خدمت و انقیاد
بتقدیم رسانیده خلاع فاخرهٔ خسروانی و اسب تازی نژاد با ساخت و زین زرین و کمر خنجر و شمشیر
مرصع باو عنایت و نوازشات دیگر دربارهٔ او مبذول و ایالت لاهور بدستور باو محوّل و موکول

گشته فخر الدوله خان ناظم صوبهٔ کشمیر را که مردم کشمیر از حکومت او کناره کرده وادی اطاعت بوده و بی سر و سامان در لاهور توقف داشت باز بایالت آن ملک سرافراز ساخته روانهٔ آنولایت و ناصر خان صوبه دار را که از جملهٔ گرفتاران و در رکاب نصرت اقتران میبود مجدداً بصوبه داری کابل و پشاور سربلند و فوجی را تعیین فرمودند که بمحافظت معبر و ضبط کشتیهای پنجاب پرداخت مترددین را روانهٔ اردوی ظفر قرین نمایند :.

در بیان وقوع جنگ سلطانی فیما بین اعلیحضرت خدیو گیتی ستان و حضرت محمد شاه پادشاه هندوستان و کیفیت تسخیر شاه جهان آباد و وقایع آن ایام بهجت بنیاد

بعد از آنکه دار السلطنهٔ لاهور بحیطهٔ تسخیر درآمد بعرض ایستادگان پایهٔ سریر گردون نظیر رسید که حضرت محمد شاه پادشاه والاجاه هندوستان از اطراف ممالک مشغول جمع آوری سپاه و عازم مقابلهٔ موکب نصرت پناه است شرحی نگارش یافته مشتمل بر اینمضمون که چون نواب همایون ما ترکمانیم و آنحضرت نیز از دوحهٔ ترکمانیه و سلیل سلسلهٔ گورکانیه و سوای دوستی امری مرکوز خاطر نبوده بنا بر آنکه از افاغنه نسبت بهندوستان بیشتر از ایران بی اعتدالی واقع شده بود مظنون خاطر ما اینکه البته تنبیه آنطایفه مرغوب طبع امنای آندولت خواهد بود باین عقیده ایلچیان فرستادیم و در باب سد راه فرار آنطایفه اظهار نمودیم متعهد گشتند باز ایلچی دیگر یادآوری کرده همان جواب شنیدیم و ثانی الحال که خلاف آن ظاهر شد محمد خان را روانه کردیم بحیال او را نگهداشته بجواب نپرداختند از قراری که معلوم میشود جمعی در سرزمین آندولت ریشهٔ تصرف فرو برده پادشاه والاجاه را براین امور مکلف می سازند والا آنحضرت را بمقتضای بزرگی از اینگونه مواد مضایقه نخواهد بود اعیان آندولت در ارادهٔ خود راسخ بوده جمعیت خود را درست نمایند و آن والاجاه نیز از خزانه و لشکر تقویت و امداد ایشان کرده در استعداد ایشان کوشند انشاء الله تعالی بعد از آنکه خود آزمائی کرده خوب ضرب دست جنود مسعود را دریابند آنچه از معرکه راه سلامت پیش گیرند باز اگر عفوی دربارهٔ ایشان بعمل آید بنابر خواهش و التماس آنحضرت خواهد بود و بعد از روانه کردن آن نوشته موکب جهانگشا روز جمعه بیست و ششم

شوال از لاهور نهضت و از رودخانهای ژرف عبور و روز دوشنبه هفتم ذی القعده وارد سرهند
شدند و در آنجا بسرحد تحقیق پیوست که محمد شاه با سیصد هزار مرد نامی و دو هزار زنجیر فیل جنگی و
سه هزار عرادهٔ توب اژدر دهان برق آهنگ و اسباب و اثاثه رزم و آلات جنگ وارد محل
موسوم بکرنال میست و پنجفرسخی شاه جهان آباد گشته و چون رودخانه فیض که علیمردان خان از انشاه
جهان آباد جاری ساخته در جنب کرنال روان و اطراف دیگرش بجنگل پیوسته است در آن
مکان حصن حصین و قورغان متین ترتیب داده توبخانه ها را محیط اردوی خود ساخته بعزم مقابله
توقف دارد خدیو بیهمال شش هزار نفر از سپاه خون آشام را بقراولی تعیین فرمودند که تا حوالی
اردوی محمد شاه دستبردی زده و تحقیق احوال او نموده چگونگی را بعرض رسانند و بعد از روانه
ساختن ایشان موکب ذیشان روز سه شنبه هشتم آنماه از سرهند حرکت و وارد منزل راجه
سرای دوازده کروهی و چهارشنبه نهم وارد قصبهٔ انباله هشت کروهی که تا کرنال سی کروه مسافت
داشت گشته حرم محترم و بنه و آغروق را بسرکردگی فتحعلی خان افشار چرچچی باشی و جمعی از سرکردگان
در انجا گذاشته روز پنجشنبه دهم از انباله حرکت و پانزده کروه راطی کرده شاه آباد را محل نزول
اردوی ظفر بنیان ساختند و قراولان در همان شب پنجشنبه بحوالی اردوی محمد شاه رسیده
موافق کیش سپاهگری در گوشهٔ کمان کمین زه کرده بسهم دلیری در سر توبخانه و جمعی را قتیل و
چند نفر را زنده دستگیر کرده بسرای عظیم آباد هشت کروهی تهانیسر برگشته توقف و شب جمعه
یازدهم دو ساعت از شب گذشته چند نفر از قراولان وارد و گرفتاران را بحضور والا آوردند که
تحقیقات زبانی از ایشان بعمل آمد پس معتمدی را روانه سرای عظیم آباد و قراولان اعلام فرمودند که در
همانسرای توقف و جمعی از یکه تازان جلادت نشان در انحوالی از روی حزم و ثبات عزم بقراولی
پردازند و چون از سرای مزبور تا کرنال شش کروه مسافت و چهار کروه آن تمام جنگل و مشتمل بر
یک راه باریک و دو کروه دیگر فی الجمله خالی از بیشه و راهش هموار بود سرکردگان شیر شکار ان را
دو دسته کرده از جانب شرقی و غربی اردوی محمد شاه فرستادند که هر یک سمت خود را ملاحظه جا

ومکان نزول وهمواری زمین وکیفیت جنگل ومیدان جنگ را تشخیص داده در سرای عظیم آباد خبر کموب
والا رسانند در روز دوشنبه دوازدهم رایت جهانگشا از شاه آباد روانهٔ تهانی سرده کردهی گشتند
در روز یکشنبه سیزدهم بهنگام صبح از منزل مزبور لوای آسمان سا نهضت یافته قول همایون با شاه
زاده نصر الله میرزا تفویض وجمعی از خوانین را سایه گزین جناح همای لوای همایون فال ساخته
خود با فوجی از دلاوران یک ساعت ونیم از روز گذشته وارد سرای عظیم آباد شدند چون محل
مزبور مشتمل بر رباط عظیمی بود که بسنگ وآجر بر آورده بودند حاکم انباله واهالی آنمکان باستحکام
قلعه ورباط مغرور گشته بسرکشی پرداخته اند بحکم والا توپ بجهت انجماعت بسته همگی ایشان از بیم جان
طالب امان گشته بپابوس همایون سربلند شدند ودر آنجا سرکردگان قراول با دو نفر شتر باشیان
بر وفق فرمان حاضر گشته مجدداً هر یک سر و زنده که از اردوی محمد شاه بدست آورده بودند بنظر
اقدس رسانیدند واز گرفتاران بزبانی لوازم استخبار بعمل آمده بوضوح پیوست که محمد شاه از دست
برد قراولان با دامن حصن کرنال کشیده همان مکان را که جای محکمی است مامن عافیت ساخته
شتر باشیان نیز که ملاحظه سمت شرقی وغربی اردوی او کرده بودند بعرض رسانیدند که هر دو طرف
بیشه است وزمین مسطح که شایستهٔ نزول کوکبهٔ نصرت آهنگ وقابل میدان جنگ باشد نیست
چون راهی که باردوی محمد شاه میرفت منتهی بجنگل صعب میشد ومرضی طبع اقدس نبود آنحضرت اراده
کردند که بسمت شرقی اردوی او متوجه گشته در طرف پانی پت که مابین کرنال وشاه جهان آباد
واقعست در میدان وسیع وعرصهٔ همواری دو سه روز نصب کوکبهٔ فیروز ورفع رایات عالم افروز
نموده اگر محمد شاه بمقابله آید بجنگ پردازد والا از همان راه رایات توجه بسمت شاه جهان آباد افرازد
موکب همایون در روز دوشنبه چهاردهم قبل از طلوع فجر از منزل مزبور حرکت واز رود خانهٔ فیض
گذشته در دو فرسنگی اردوی محمد شاه مکان هموار مسطحی دیده خیام فلک احتشام را در آنمکان
افراشته خود با چند نفر از دلاوران ظفر فرجام تا نزدیکی معسکر محمد شاه جائی که علمها وبیرقها
وتوپخانهٔ ایشان نمودار بود با دیمسای جهان نورد در اصبا رفتار ساخته بلشکرگاه ایشان

نفر

نظر تحقیق انداخته بمقر دولت بازگشتند هنگام شام بعرض رسید که برهان الملک سعادت خان صوبه
دار چند مملکت و معظم امرای هندوستان بود باسی هزار نفر قشون و توپخانه و استعداد تمام بعزم
امداد محمد شاه وارد پانی پت شده فی الفور جمعی از سپاه ظفر پناه بمقابلهٔ او مأمور شدند اگرچه همه
جا بفاصلهٔ نیم فرسخ کما بیش اطراف اردوی محمد شاه جولانگاه سپاه نصرت کیش بود که از گوشه
و کنار سر و زنده گرفته می آوردند اما باز فوجی را همان شب بر سر معسکر او فرستادند صبح روز شنبه
پانزدهم از آن منزل حرکت و چون رودخانهٔ فیض که بشاه جهان آباد جاریست تا دریای جمون یک
فرسخ و نیم فاصله دارد کوکبهٔ جهانگیری آغاز نهضت کرد و قشون نصرت نمون را سه قول قرار داده
شاهزاده نصر الله میرزا را تعیین فرمودند که از جانب شمالی دریای جمون تا حوالی کرنال آمده رایت
قرار افراز شهریار کشورگیر مابین رودخانهٔ فیض و جمون را مسیر کران کردن نظیر ساخته با جمعی
برای ملاحظهٔ جای یورت و موضع جنگ عازم اردوی محمد شاه شدند در عرض راه قراولانی
که شب بر سر راه برهان الملک سعادت خان مأمور شده بودند وارد و خبر آوردند که سعادت
خان در نیم شب از بیراهه خود را باردوی محمد شاه رسانید و قراولان بعقب او رسیده بسیاری
از کسان و اسباب او را اسیر و غارت نموده اند پس آنحضرت نیز از محاذات معسکر محمد شاه گذشته
سمت شرقی اردوی او را بفاصلهٔ یک فرسخ که میدان مسطح بود برای نزول اختیار و بر وفق امر اقدس
نصر الله میرزا با قول همایون ملحق و در آن موضع نصب لوای قرار کردند در اثنای آنحال سعادتخان آگاه
میشود که پیشتازان جنود منصوره بنهٔ او را تاراج کرده اند حوصلهٔ غیرتش این معنی را برنتافته از راه غرور
آمادهٔ جنگ گشته خان دوران و سپهسالار هندوستان با واصلی خان سردار قشون خاص با پنجی دسته
و جمعی از خوانین عمده باعانت او از جا برآمده قشونهای خود را آراسته دسته کرده با توپخانه‌های سنگین
و احتشام رنگین آهنگ میدان جنگ نمودند این معنی محرک عرق حمیت محمد شاه گشته او نیز با نظام الملک
که صاحب هفت صوبهٔ ممالک دکن و امرای اعظم آن دولت بود و قمر الدین خان وزیر الممالک و بقیهٔ امرا
خوانین و صوبه داران و جمعیت از حد افزون و فیلان مست و بانس و توپخانه و اسباب آتشخانه به نیم

نفر

فرسنخی میدان جنک بیرون آمده تا تقورخانه خود پشت به پشت تسویهٔ صفوف و ترتیب ارباب
سیوف کردند از دحام و جمعیت ایشان بحدی بود که از نیم فرسخی که میدان جنک بود تا معسکر
ایشان پشت به پشت صف بسته و همچنین طول سپاه آنکروه نیز نیم فرسخ بنظر می آمد خدیو کشور
فیروزی که آرزومند چنین روزی بودند فی الفور جمعی را بصیانت اردوی همایون مقرر و سر و
بر آراسته درع و مغفر ساخته بر اشهب کردون خرام سوار و قول همایون مستقر صولت نصر الله
میرزا و جمعی از خوانین نامدار کشته تو پهای کوه توان را که میدان جنک متحمل آن تعابین برنک
نمیشد در تحت لوای شاهزادهٔ والا تبار کذاشتند و رایت آیت وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ
در عرصهٔ رزمکاه افراشتند و خود با افواج نصرت قرین و مبارزان عرصهٔ کین و توپخانهٔ جلو جوح
میدان نبرد و عازم معرکهٔ رزم و آورد کشتند سه زبس تعداد لشکر بیکران بود ؛؛ سر انکشت کو آ
خون چکان بود ؛؛ برون رفت از هجوم صف کشیده ؛؛ مژه بر هم زدن از جنک دیده ؛؛ شد از
آمد شد مرد سپاهی ؛؛ غبار خرمن مه کاو و ماهی ؛؛ فلک چندانکه دامن بر کشیده ؛؛ سر انجم نوک نیزه دیده
غریو خم رویین و ولوله برچرخ برشتمین انداخت و پرچم رایات کالکون پرند ساخت سپهر را شفق کون
ساخت تخت چرخچیان طرفین مانند چرخ فتنه جو بشور انکیزی پرداخته مبارزان جرار و
بهادران خونخوار دست باستعمال آلات حرب کشودند سرهای دلیران مانند کوی در خم چوکان
قوایم اسبان غلطان شد و رؤس سرکشان مانند حباب در دریای خون سرکردان بر فتیلهٔ
که سوار ماشهٔ تفنک میشد چابک سواری را از مرکب هستی پیاده میساخت و هر اژدها توپی که
دهان آتش فشان میکشاد زبانهٔ شرر برق بستی خشک و تر میکردید القصه از ابتدای ظهر تا
انقضای چهار پنج ساعت نایرهٔ حرب و آتش طعن و ضرب اشتعال و سیف سنان دلیران
بسر افشانی و خصم افکنی اشتغال داشت و از زبانهٔ نایرهٔ حامیهٔ و صف حال میکرد و
زمین از کرد فرسواره و پیاده تفسیر إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا میکفت صفیر صدای
[illegible] افتاب درکیش جان می انداخت و برق سنان جان ستان صورت یکادا

الْبَرْقُ يَخْطَفُ اَبْصَارَهُمْ در دیده و دل جلوه میداد گلوله تفنگ مرگ آهنگ تفسیر وَجَعَلْنَاهَا رُجُوماً لِلشَّيَاطِينِ بزبان حال ادا مینمود و زبان تیغ مَسْحاً بِالسُّوقِ وَالْاَعْنَاقِ برهان قاطع با دا میرسانند لراقمه شد افروخته آتش رزم و کین ٭ ز خون گشت گلگون سرای زمین ٭ گرفته ز گرد سپه مهر و ماه ٭ فضای جهان گشته چون شب سیاه ٭ ز نوک سنانهای خار اگذر ٭ شده چشمه چشمه زره سر بسر ٭ ز غلطیدن کشتگان در مصاف ٭ شده پشته بر پشته چون کوه قاف ٭ ز بسیاری کشته و خستها ٭ در آن عرصه خالی نبد جای پا ٭ تا اینکه سعادت از لشکر هند روی برتافته بیکباره بجانب انهزام شتافتند برهان الملک و نثار محمد خان برادرزادهٔ او که در هودج فیل قرار داشتند بهمان نحو با اقربا و اتباع خود زنده گرفتار و خان دوران که سپهسالار و مدار الیه سلطنت هندوستان بود زخمدار گشته پسر او با مظفر خان برادرش مقتول و میا عاشور خان ولد دیگرش بقید اسار درآمده خودش نیز روز دیگر بعلت آن زخم که کارگر افتاده بود در گذشت و صلی خان سردار قشون خاص پادشاهی با شهداد خان افغان و یادگار خان و میر حسن خان کوکه و اشرف خان و اعتبار خان و عاقل بیگخان و علی احمد خان که از امرای معتبر بودند با قرب صد نفر از خوانین و عظمای دیگر و سی هزار تن از لشکریان ایشان عرصهٔ شمشیر زهرآبگون گشتند و جمعی کثیر زنده بسلسلهٔ گرفتاری پیوستند و محمد شاه با نظام الملک و قمر الدین خان وزیر اعظم چون قریب باردوی خود تسویهٔ صفوف و اعلاء اعلام صولت نموده بودند بمعسکر خویش بازگشته دست بردیل تحصن زدند و خزاین بیحد و مر و فیلان کوه پیکر و توپخانهای پادشاهی و امرائی که بعرصهٔ جنگ آمده بودند با غنایم بسیار و اسباب و اثاثه فزون از شمار بحیطهٔ تصرف درآمده تا عصر تنگ عرصهٔ میدان از وجود سپاه هند خالی و با جساد کشتگان مشحون گردید بعد از وقوع این فتح نمایان چون محمد شاه اطراف غورغان خود را بمورچل و خندق و توپخانه استحکام داده بود خسرو گردون شکوه سپاه انجم گروه را اذن یورش نداده از چهار طرف بمحاصرهٔ اردوی او مأمور ساخته بتسدید راه فرار هندیه پرداختند چون کار محمد شاه باضطرار انجامید نوشته که از لاهور با آن پادشاه و یجاه نگارش

یافته بود که چون فیمابین حضرتین نسبت یگانگی اتحاد و سلسلهٔ جنسیت تحقق دارد بعد از جنگ و خود آزائی
هرگاه عفوی دربارهٔ اعیان آندولت بعمل آید باز بالتماس آنجناب خواهد بود همان نوشته را
وثیقهٔ تشفع و وسیلهٔ اعتذار ساخته روز سیوم خلع سلطنت از خود کرده و افسر سروری از
سر گرفته با خوانین و امرا باستظهار تمام وارد درگاه سپهر احتشام گردید و در حینی که پادشاه
ذیجاه عازم دار الامان حضور اقدس بود بمراعات نسبت الی که فیمابین حضرتین تحقق داشت نواب
ظل اللهی شاهزاده نصرالله میرزا تا خارج اردوی همایون باستقبال آن پادشاه فرخنده خصال
شتافته هنگام ورود به پیشگاه مسعود آنحضرت نیز تا بیرون خیمهٔ مبارک راه و رسم اعزاز پیموده از
آنجاکه دستگیری در چنین مقامی شایستهٔ آئین سروریت است دست آنحضرت را از روی لطف
گرفته در مسند همایون همنشین خویش ساختند و در حقیقت کلید فتح کل ممالک هندوستان بدست
تصرف دولت نادریه درآمد و محمدشاه چاشت آنروز در خیمهٔ مقدس مهمان آنحضرت بوده اکرامی
که از جانب چنان میزبان در خور چنین مهمان بود بعمل آمده باز محمدشاه بعد از ظهر بمعسکر خود مراجعت
کرد تا افواج منصوره بهمان نهج دست از ضابطهٔ محاصره باز نداشتند محمدشاه روز ثانی با امرائی
که داشت از اردوی خود کوچ کرده عازم اردوی ظفر شعار و بملاحظهٔ پاسداری حرمت اتحاد دانی
والاتبار خیمه نشین پادشاه والاجاه و سراپردهٔ حرم محترم او در حوالی معسکر نصرت اثر قرار یافته عبدالباقی
خان که از اعاظم امرا بود با جمعی مأمور گردید که همه جا همرکابی رکاب آن پادشاه والاجاه نموده باشد
و بلوازم مهمانداری و شرایط خدمتگذاری پردازد و از آنجا روز پنجشنبه غرهٔ ذی الحجه رایت همایون بحرکت
بجانب دهلی که شاهجهان آباد اشتهار دارد نهضت کرده روز چهارشنبه هفتم ماه باغ شعله ماه
منزل کوکبهٔ عز و جاه گشته روز دیگر در آنجا توقف و حضرت محمدشاه برای تدارک لوازم مهمانی مرخص شده
پیشتر روانهٔ شهر گردید و روز جمعهٔ نهم از باغ مزبور سواره و نثاریان از ابتدای باغ تا درب دولتسرای
خاص پادشاهی بسان لسته پا اندازهای قیمتی از زربفتهای گران بها و اقمشهٔ نفیسه از سرکار
پادشاه آمده ختند و قلعه را که از مستحدثات شیخ پادشاه معدلت بنیان شاهجهان و دار الخلافه

سلاطین

سلاطین و آئین هندوستان بود مقرر کوکبهٔ دولت ساخته محمد شاه را نیز در میان همان قلعه جای
داده و در روز ورود موکب اقدس جناب محمد شاه سفرهٔ افتادگی در بزم ضیافت گسترده
خدیو جهاندار بعد از انقضای مجلس بدلجوئی آنحضرت پرداخته فرمودند که موافق عهدیکه روز اول قرار یافته
سلطنت هندوستان بان جناب پادشاه تعلق دارد و آنچه شرط امداد و رسم وداد است به
مقتضای رابطهٔ ترکمانی دربارهٔ دولت گورکانی بعمل خواهد آمد محمد شاه مراسم تکریم و تعظیم و تسلیم
بتقدیم رسانیده بشکرانهٔ این عاطفت که تاج بخشی را علاوهٔ جان بخشی یافت تمامی جواهر و خزاین
و اثاثهٔ پادشاهی و ذخایر سلاطین سلف را که در دستگاه سلطنت موجود بود مفصل بمعرض
عرض در آورده برسم نیاز نثار و ایثار کرد هر چند که همت کان خاصیت بحر نوال خدیو بیهمال
نظر اعتنا بران کنوز و خزاین که جمیع مخازن سلاطین روی زمین با عشری از اعشار آن برابری
نمیکرد نیفکنده دامان نیازمندی از انها درچید اما بنابر مبالغهٔ پادشاه والاجاه آئینهٔ
این مسئول نقش پذیر قبول گشته معتمدان امین بضبط خزائن و بیوتات تعین فرمودند ❊ در

ذکر وقایع قوی ئیل مطابق سال فرخنده مآل سنه ۱۱۵۱ هجری ❊

چون افواج خنک روی شتا و سپاه سرد مهر زمستان که بادپیمایان عرصهٔ جهانند به
هواداری اسفندیار اسفندار سهی قدان ریاحین که در دار الخلافه گلزار بر طرف جویبار بار نزول گشوده
بودند دست یافته شاخ و شانهٔ اشجار را بمشاجره درهم شکستند و رنود و اوباش بهمن از محلات
خیابان چمن دست تطاول افراخته سینهٔ گل را بزخمهای کاری چاک چاک و گلگون قبایان چمن را
از لباس بار و برگ عریان و هلاک ساخته از جیب غنچه همیان زر در آوردند شب شنبه دهم ذی
الحجه که عید نوروز و اضحی مقارن افتاده بود خسرو زرین افسر مهر بقصد دفع فتنهٔ شتا
از خلوتسرای حوت بسرای خاص حمل خرامیده نوخواستگان قوی بازوی قوای سبعی یغماگران
صبا و شمال را بنهب آن شهر غارتگر یعنی دیماه فرمان داده ثابت قدمان اشجار بهاری را
از غنچه و دسته برگ عمود برگرفتند و صاحب کلاهان لاله و گل از تاب غیرت چهره برافروخته از

از جای جستند و تیغ بندان درختان از شاخهای تیز تیره دستان برداشته میان ستیز خست بستند
قوی دستان چنار بکوشمال فوج پرخاشجوی زمستان ساز و برگ خویش کردند دلیران صنا
شوکت گلستان و دلاوران صنوبر لوای گلگون پرند در عرصهٔ گلشن افراخته بچارسوی بازار
فصول روی آوردند و خار و گیاه که جنود سلطان دی بودند از غلبه و هجوم لشکر بهار حیرت
زده برجای خویش خشک ماندند حریف زمستان چنار آسا با آتشی که خود افروخته در گرفت
یعنی گلهای آتشین دود از نهاد سرد روئی زمانه درآورد در سه شنبه طرف عصر خدیو عصر منزل
محمد شاه را بقدوم میمنت انتساب رشک بیت الشرف آفتاب ساختند و شام آن روز دهر
دو رنگ فتنهٔ عجب ریخت و نقش طرفه برانگیخت تفصیل این اجمال آنکه در شب یکشنبه
یازدهم بدون اینکه از جانب محمد شاه اشارهٔ یا از طرف معارف تحریکی واقع شود ولولهٔ فتنه
و غلغلهٔ آشوب بلند گشته جمعی از عوام و اوباش در میان شهر با اهل اردو پرخاش کرده بعضی از
جند منصور که در اصل شهر نزول نموده بودند درآویخته در مراسم دست درازی کوتاهی نکردند
و چند نفر از لشکر ایرانی را بتیغ نافرمانی و خنجر نادانی ذبیحهٔ قربانی ساخته خون ایشان را حنای شب
عید و خضاب دست امید نموده سرپنجهٔ دلیری را بهمان کشتی رنگین کردند و از آنجا بپای تهور
برسر فیلخانهٔ شاهی رفته فیلان را متصرف گشتند حکم والا صادر شد که جمعی از دلیران بر سر
دروب محلات مانند خیل نجوم که پاسبان محلات مدارات فلکند تا صبح گاهان دیده از خواب
بسته سیار و ثابت قدم باشند و نگذارند که احدی از غازیان پا از منهج خودداری بیرون گذارد
تا فردا آنچه مقرر گردد عمل نمایند هنگام طلوع آفتاب که قهرمان قهرآلود صبح مهر از دل بدر کرده
بقصد انتقام تیغ از نیام برکشید و خدیو خورشید از سر کین سر و بر را بلباس سرخ شفق
آراسته با چهرهٔ برافروخته و عارض تابناک بر پشت خنگ فلک برآمد خسرو بیهمال با بنات
خشمگین و صورت سهمگین سوار یکران جهان پیما و خنجرگذاران نیزه دار و بهرام صولتان
بدر رکاب بلال آسا گشته مسجد میان بازار را بقدوم اقدس سجود خاص و عام

برپا ساختند

ساختند و درآنمکان بعد از تحقیق اینکه حرکات دوشنبه از کدام محله و چه جماعت صادر شده
دلیران را فوج فوج به تنبیه آنگروه تعین و امر بقتل عام المحلات فرمودند شور محشر و آشوب فزع
اکبر درمیان شهر پدید آمد فی الفور در و دیوار عمارات رفیعه نقش عالیها سافلها گرفت
و مساکن اصحاب ایشان صفت خانهٔ زنبور پذیرفت بناهای دلکش بزور نشاء شراب نادانی عوام مست
خراب افتاده ذکور و اناث سلسلها مانند مردهٔ زنجیر شیون درگرفتند سراهائی که بنغمهٔ ترنم
جنت میزد بصدمهٔ کلنگ کاوی یلان قصور یافت حوضهائی که از چشمه سار لطافت که تر آب میخورد
فواره جوش خون شد و بازار جواهریان و صرافان و دراسته بازار و دکاکین تجار و ارباب مکنت
و تمامی اسواق شهر بحیطهٔ یغما درآمد عاقبت آنگروه یاغی چنار آسا بآتش خود سوختند و از این
دیوانگی مانند شاخ بید مجنون آویخته دار سیاست گشتند و شرارهٔ این شرارت بود و از دود
برآمد و سوز و آه دلهای افروخت چون شعلهٔ چوب خشک و تر سر بر فلک کشید الحاصل از
دروازهٔ اجمیری الی در مسجد جامع و چند محلهٔ دیگر صغیر و کبیر طعمهٔ شمشیر شدند از هنگام طلوع
نیر اعظم تا زمان غروب زبانهٔ این شعلهٔ پرشور و شر بر بام میرسید و در کشت و کوب و رفت و روب
و قتل و نهب و اسر و سبی تقصیری نشد هنگام شام که نصف آن معموره از کوب جنود قهر آتش
جهل عوام برق خرمن زندگانی سی هزار تن از خرد و بزرگ شده بود اهالی انجا در مقام استیمان
و پادشاه والاجاه بوساطت نظام الملک و قمرالدین خان در صدد شفاعت برآمده التهاب
آتش جهانسوز غضب پادشاهی بزلال عفو و بخشش فرونشست و فرمان دارای فتوت راه
بر یغماگران لشکر شور و شر بست و اسیرانی که در تصرف لشکریان بود تمامی استرداد و باولیای ایشان
تسلیم شد گویا زمانه بدفع گزند چشم بد از سرا و مساکن آن طایفه سپند سوخت و چون در شب شورش
سید نیاز خان داماد قمرالدین خان و شاه نواز خان که از اعاظم هند بودند بر سر فیلخانه رفته
مرتکب قتل فیلبان باشی و بردن فیلان شده در خارج حصار شهر در جائی متحصن گشته بودند عظیم الله
خان و فولاد خان که از اعیان دولت گورکانیه بودند بحکم والا مأمور بگرفتن ایشان گشته مومی الیهما

شاهوار نصایح مشفقانه که بکار ملک و دولت آید و رسم سلطنت را شاید آویزه گوش هند
نیوش پادشاه و اعیان آندولت ساخته مقرر داشتند که در سرابوستان هندوستان به
نازکی گلهای محمدی فرامین محمدشاه را گل دستار اطاعت نموده سکه و خطبه را که تا آنزمان در
ممالک هند بنام نامی شاهنشاهی جاری بود باز باسم سامی محمدشاه رایج سازند و احکام مطاع
مشعر بر خدمت و انقیاد آنحضرت خطاب بصوبه داران اطراف و راجهای اکناف از موقف اعلا
شرف صدور در ارسال یافته محمدشاه را برادرنگ دارائی تمکن داده جمعی از هنروران و ارباب
صنعت هندوستان را بملازمت رکاب همایون مقرر ساختند در روز سه شنبه هفتم ماه
صفر با فتح و ظفر از شاه جهان آباد رایت مراجعت افراخته باغ شعله ماه را مقر قوایم سریر عز و
جاه فرمودند و بهمه جهت پنجاه و هفت روز توقف رایات جهانگشا در شاه جهان آباد اتفاق افتاد
و بعد از وصول کوکبه همایون بسرهند راه را منحرف ساخته همه جا رودخانهای پنجاب و اتک را
جسر بسته از دامنه کوهستان که نسبت بسایر امکنه ییلاقیت داشت متوجه مقصد و در بیست و هفتم
ماه صفر کنار رودخانه چناب مشهور بوزیرآباد مضرب خیام سپهر پیما گشته بعد از آنکه فیضان
آب کذشت چون موسم برسات و شدت طغیان آب بود جسر ظلمات آن بحر زرف را
برتافته گسیخت و بحکم والا کشتیها از اطراف جمع و افواج قاهره باکشتی و کمی هم در آغاز عبور کردند
چهل روز موکب فیروز در آن طرف آب رود بانتظار کذشتن جنود مسعود لشکر توقف انداخته
و در هفتم ماه ربیع الثانی بنا خدائی لطف خدائی خود نیز بکشتی نشسته از آب کذشتند با وصف
اینکه همه جا عبور موکب انجم شکوه از دامنه کوه واقع میشد باز گرمی هوا بحدی اشتداد داشت
که از شدت آن مرغ نفس از طیران باز میماند و جوشن آهن در بر دلیران تنور تفیده میشد زکریا
خان صوبه دار لاهور و ملتان تا سر رود چناب در رکاب فیروزی انتساب بلوازم خدمت
بر داخته از آنجا رخصت انصراف یافت و چون پیشنهاد خاطر اقدس آن بود که بعد از فتح و
سنحه هندوستان بانجام کار ترکستان و خوارزم که منبع فتنه و آشوب خراسان بود بپرداز

لهذا

لهذا از شاه جهان آباد نجارهای ماهر وکشتی سازهای صاحب وقوف روانهٔ بلخ و مقرر فرمودند
که کشتیهای فلک منظور در ساحل رود آمویه مرتب و مهیا سازند تا رایت جهانگشا وارد آنجا شود
ابو الفیض خان پادشاه بخارا از شنیدن اینخبر در بحر تحیر غوطه ور گشته بتقریب استخبار حالات
موکب همایون حاجی بوقاشی نام معتمد خود را برسم سفارت با عریضهٔ اخلاص نشان
بدربار عزّ و شان روان ساخت و فرستادهٔ او در بیستم جمادی الاخری وارد پیشگاه
سپهر نمون و فرمان همایون در جواب او بنفاذ مقرون گشته احدی از ملازمان دربار را
با او رفیق ساخته نزد پادشاه مزبور روانه و اعلام فرمودند که چون آن سلطنت مآب از
خانوادهٔ قاآنی و نقاوهٔ دودمان چنگیز خانیست تمکن او و خیریت مملکت منظور نظر اقدس
توجه جانب ترکستان مقصود ضمیر مقدس میباشد هرگاه با اعاظم توران بقدم فرمان بری
پیش آیند فبها و الا آنچه در مشیّت الهی گذاشته باشد از قوة بفعل خواهد آمد و بعد از ورود بمنزل
حسن آباد من اعمال اتک مکنون خاطر دریا ذخایر آن بود که برای ایصال خبر فتح هندوستان
و انصراف موکب گیتی ستان ایلچی روانهٔ ممالک روم و روس نموده در عالم قرب جوار از جواهر
نفیسهٔ آن ولایت رصد بجهة پادشاهان ذیشان فرستند مقارن آن چاپار و عریضهٔ اخلاص
آثار از جانب احمد پاشای والی بغداد مشعر بر وفات علیمردان خان فیلی ایلچی روم در سیواس و توقف
رفقای او در صدور حکم مجدد و نظر و اتفاق آن درگاه فلک مماس رسید لهذا حاجی خان چمشگزک
چرچچی باشی را بسفارت روم و سردار بیک قرقلو توپچی باشی جلو نصرت پیشرو را بممالک روس
تعیین و مساوی دوازده هزار تومان که بحساب اینزمان دو الف و چهل هزار نادری باشد
جواهر و مرصع آلات با چهارده زنجیر فیل برسم تحفه و ارمغان بجهة اعلیحضرت پادشاه سکندر
جاه روم و معادل آن برای پادشاه خورشید کلاه روس ارسال و در بیستم رجب ایلچیان
عازم مقصد گشتند و نیز از اخبار بهجت آثار اینکه در اواخر همان ماه عریضهٔ شاهزاده رضاقلی میرزا
بنظر انور پیوست که ایلبارس خان والی خوارزم از حرکت موکب والا بجانب هندوستان آگاهی یافته

و میدان را خالی تصور کرده جمعیت موفور از اوزبکیه و ترکمانیهٔ خوارزم فراهم آورده بعزم تاخت
سرحدات خراسان وارد طرن و در حینی که شاهزاده از خدمت اقدس مرخص گشته عازم مشهد
مقدس بود در هرات اینخبر را شنیده با فوجی از غازیان بعزم مقابلهٔ او وارد سرخس و المبارسخن از
طرن به پنجفر سنگی سرخس آمده بود قراولان طرفین بیکدیگر برخورده دو تن از لشکریان اینطرف بدست
اوزبکیه شده از قرار تقریر گرفتاران ورود موکب شاهزاده بسرخس معلوم المبارس گشته دیگر پای جرأت
پیش نگذاشته بسمت ابیورد روانه و قلعهٔ موسومه قاخلان را که مابین نسا و ابیورد واقع است محصور
و بطرح یورش و افکندن شورش اساس آنقلعهٔ محکم بنا را گرفتار رنجهٔ شر و شور ساخته اگرچه اهالی آنجا
در قلعه داری سعی کوشیدند اما تا هما نوقت داروغهٔ آنمحل که در شهر ابیورد بوده برای خبرگیری حال قلعگیان
با جمعی عزیمت سمت قلعه نموده از اتفاقات در اثنای گیر و دار جمعیت داروغه بنظر المبارس در
آمده بتصور اینکه گروه موکب شاهزاده است که بسروقت او رسیده برفرق و دولتش غبار ادبار
می افشاند سراسیمه ترک قلعه گیری کرده مانند بخت خود برگشته بخوارزم رفت و جمعی کثیر از اوزبکیه
که بآن نواحی دست تطاول گشوده فرصت نیافته بودند که بجمعیت خود ملحق شوند در گوشه و کنار
عرصهٔ شمشیر آبدار گشته پس رایات جهانگشا بجانب مقصد اعلا یافته بحکم همایون رود اتک نه اجسر
بسته جنود مسعود ظفر نمود فوج فوج آغاز عبور و مرور کردند چون کوهستانات آن ناحیه بسکنای
افاغنهٔ یوسف زائی اختصاص داشت و آنطایفه جمعیت موفور و عدت غیر محصور و در عهود سابقه
همیشه مصدر انواع فتن و شر و ره و پادشاهان سلف از تنبیه ایشان متعرف بقصور بودند رای جهان
آرا بتادیب آنجمع دیو سرشت وحشی ضلال که در حوزهٔ ممالک محروسه سکنی داشتند تعلق یافته افواج
قاهره را گروه گروه بمساکن ایشان و جبال آسمان سان تعین فرموده اکثر آنطایفه پای سلسله
یاد اش عمل و گردن عمر آن سرکشان هم آغوش تیغ اجل گشته بقیهٔ رؤسا و سرخیلان ایشان پا
براه انقیاد گذاشتند و فوجی عظیم از آن طایفه بملازمت رکاب ظفر انتساب امتیاز یافته موکب
همایون از راه پیشاور و خیبر و جلال آباد در غرهٔ ماه مبارک رمضان وارد دار الملک کابل و در آنجا

نالی

تمامی سرکردکان و سرخیلان افاغنهٔ آن ولایت شرف اندوز جبهه‌سائی آستان و مورد عنایات
بیکران گشتند و بهمه جهت از ولایات سمت غربی اتک که بدولت علیهٔ نادریه اختصاص داشت
چهل هزار از طوایف افغان پشاور و کابل و جماعت هزاره و باقی ایلات کوه‌نشین در سلک
ملازمت انتظام داده روانهٔ هرات و کس تعیین فرمودند که در آنجا مشغول سرانجام ضروریات
و مایحتاج و استعداد آن جماعت باشند تا رایات نصرت آیات وارد هرات شود و بشش روز
کابل مضرب سرادقات خلافت گشته بانتظام امور آن نواحی پرداختند و جواهرخانه و خزانه
و زواید اسباب سرکار خاصه و احمال اردوی همایون با فیلخانه و توپخانهای بزرگ روانهٔ هرات
ساختند صوبه‌داری کابل و پشاور بکماکان دربارهٔ ناصرخان برقرار و او را با جمعی از خوانین نامدار
و عساکر ظفرشعار مامور بانتظام و اتساق مهام آن دیار ساخته عازم سمت سند شدند ذکر بیان

حرکت موکب همایون بجانب سند و گرفتاری خدایارخان عباسی و وقایع آن سمت

خدایارخان عباسی زمیندار سند در ایام توقف موکب همایون در شاهجهان آباد
و همچنین در نادرآباد که طنطنهٔ جهانگیری و دبدبهٔ گیتی‌ستانی آنحضرت در اطراف آفاق انتشار
داشت همیشه عرایض بدربار معلی فرستاده دم از دولتخواهی میزد و در این اوان که هندوستان
مسخر گشته ممالک سند بعلاوهٔ بعضی ولایات بپایندولت روزافزون منتقل شد بایست که
سنگ کفران را از دامن باطن فروریخته روی عقیدت بقبلهٔ جهان آورد اما از غلبهٔ خوف و هراس و
هجوم تشویش و وسواس خیالات سست اساس بخاطر راه داده از جبهه‌سائی کریاس سپهر
مماس سرباز زد چون محال سند از ولایات گرمسیر و بتازگی ضمیمهٔ ممالک خدیو کشورگیر گشته موسم
زمستان نیز آغاز سردروئی نموده فصل اقتضای سفر گرمسیر میکرد عزیمت آن سمت پیشنهاد خاطر خطیر
شده فرمان همایون بنفاذ اقتران یافت که محمدتقی خان بیگلربیگی فارس با قشون فارس و کرمان و
کوه‌گیلویه و بنادر و حکام آن ابین که مهیای سفر مسقط بودند از راه خشکی و توپخانه و زواید قشون
با غرابات و کشتیهای دیوانی از روی دریا وارد سند و تهته شود و پس رایات جهانگشا از جهتم تا

مبارک رمضان از کابل حرکت و با توپخانهٔ جلو از راه بنکش و دیرجات روانه سند و در بنکش
وکیل و وزیر از برای ضبط مداخل مالیات صوبهٔ ناصرخان و گرفتن ملازم و ملاحظهٔ سان قشون
او تعیین و باتفاق ناصرخان روانه پشاور فرمودند و بهمه جا موکب همایون کوچ بر کوچ برسم
استعجال راه نورد طریق مقصد گشته با وصف اینکه تمامی آن سمت مشتمل بر جنگل و کوهستانات صعب بود
بعنایت الهی و زور بازوی همت شاهنشاهی توپخانه را در کمال سهولت از آن موضع گذرانیده
در پنجم ماه شوال وارد دیرهٔ اسمعیل خان گشته اگرچه اسمعیل خان اول وهله بقلعه داری پرداخت اما
چون ثبات و قرار خود را در برابر خدیو فریدون اقتدار از قبیل معاملهٔ مشت خس با التهاب نار دید
اهالی آن سرزمین را مانند گیاه علفهٔ داس تیغ آتشبار یافت با رؤسای دیره بدایرهٔ اطاعت درآمد
هرچند که در کنار دریای اتک که عزیمت سمت سند مقصود ضمیر جهانگشا بود شش هفت کشتی را
بنابر ملاحظه از مفاصل شکافته حمل فیلان کوه توان کرده همراه آورده بودند که در حین ضرورت
بیکدیگر اتصال دهند اما چون دیرهٔ اسمعیل خان نزدیک بدریای اتک بود کشتیهای بسیار
جمع و سفاین همراهی را نیز بهم پیوسته توپخانهٔ همایون و عمله و مستحفظان توپخانه را با کشتیها
از روی دریا روانه و از منزل مزبور لوای جهانگشا بجانب دیرهٔ غازیخان نهضت داده در پانزدهم ماه
مذکور دیرهٔ مزبور را مرکز دایرهٔ دولت ساختند غازیخان و سرکردگان آنجا بار زر و نیاز بدربار فلک اقتدار آورده
تمامی قلعجات آن نواحی در عرض راه که از سوابق زمان بسرکشی معتاد و در مقام خودسری و استبداد بودند مقلد
قلادهٔ انقیاد گشته مورد عفو و امان و اسمعیل خان و غازیخان هریک بدستور سابق بزمینداری سرحد خود فایز شده
مشمول عاطفت و احسان شدند از آنجا که خدیو بیهمال را از مبادی حال شیمهٔ کریمه آن بود که
سالکان طریق ضلالت را اولاً بمنهج اطاعت دلالت نموده بعد از اتمام حجت بتنبیه او پردازند
او را از شآمت سرکشی آگاه سازند فرمانی بخطاب خدایارخان صادر گشت که در هر باب خود را
بدرد رنمایا گرفتار ورطهٔ شور و شر ساخته حکم مبارک را تعویذ بازوی نیازمندی و هیکل گردن
امیدواری و سربلندی ساخته بدرگاه معلی شتابد در چهاردهم ذی القعده محل وسوط رکاب

خیم سرادقات سلطنت گشته چون در انجا بعرض رسید که آن آیهٔ نجات در گوش خدایار از مفاد و تأکیدات
نصحی اثر نداده و باغوای تسویلات نفسانی بسمت گجرات و بندر سورت روی فرار نهاده بتعجیل
او مصمم گشتند و بنه و آغروق را با شاهزاده نصرالله میرزا در لارکانه گذاشتند و خود با فوجی از غازیان
جریده و سبکبار در شب شنبه بیست و یکم ماه مزبور بتعاقب او نهضت و بکشتیها از دریای سند
عبور کرده بایلغار مشی پرداختند باوصف اینکه آنطرف دریای سند تمام جزیره و بیشه و جنگل
طریقش خار راه بیک اندیشه بود در هفت روز بایلغار آن مسافت بعیده را طی کرده وارد شاهداد
پور و در آنجا خیمه و پیشکش از جانب خدایار بدربار معلی آمده بوضوح پیوست که پیش از ورود
او اصلاح پذیر نیست و عمرکوت محلی را که در دشت بی آب و آذوقه واقع و بمسافت شصت روزه
از آب و آبادانی دور است بتصور اینکه موکب جهانگشا از ورود بچنان سرزمین عاجز خواهد بود از
راه دیگر که آبادی داشت بمکان مزبور رفته آن قلعه را پناه عافیت خود ساخته بود چون این خبر بسمع
ماه سپاه منصور را برداشتن آب و آذوقه امر کرده بهنگام صبح بدلیلی لطف الهی از شاهداد
پور روانه و آنروز و آنشب ایلغار و روز یکشنبه نهم سه ساعت از روز گذشته بحوالی عمرکوت
رسیدند باوصف اینکه خدایار مدتی بود که رخت ثروت بآن قلعه مذکور کشیده تمامی جواهر و نفایس
و خزاین خود را در چاههای بسیار عمیق که طناب وهم بقعر آن مشکل رسیدی مدفون ساخته مهیای فرار
بود و حالت منتظره برای او باقی نبود چون همیشه سرپنجهٔ تایید رب قدیر مخالفان دولت را
گرفتار کمند تقدیر ساخته خواهی نخواهی بدست میدهد خدایار از واقعهٔ مذکوره تیه حیرت و محبس غفلت گشته
بعد از آنکه گرد موکب فلک کوکبه غبار دیدهٔ مرادش گشته استنباط ورود رایت عقاب پیکر نمود
مانندهٔ مرغ لکنده و طایر پرکنده از قفس قلعه بر گوشهٔ بام فرار جسته آغاز پرافشانی نموده که شاهباز
اوج دشمن شکاری که پیشتازان لشکر جلادت اثر بودند در خارج قلعه باو رسیدند او مانند صعوهٔ
پرشکسته بال تدبیر را بسته دیده خود را بآن قلعه رسانید و بعد از لمحهٔ بغیر از اینکه از صدمهٔ چنگل شاهین حوادث
آشیان خفض جناح گریزد راه نجاتی برای خود گمان نکرده با سران قلعه و آنطایفه دست بر دامن تسلیم

زده بپابوس اقدس سرافرازی جست و تمام خزاین و سیم و زر و شدات لآلی و گوهر که در زوایای زمین پنهان داشت بحیطهٔ ضبط در آمده بهرجهته یک کرور تنجا و زر تحویل گنجوران کنوز عامره انتقال یافت پس موکب همایون روز پنجم ذی القعده از عمرکوت عطف عنان کرده خدایار خان برسم جشن همراهی رکاب نصرت انتساب مامور گشته در شانزدهم ماه مزبور بتایید خدای یگانه با فتح و فیروزی وارد لارکانه شدند

در بیان وقایع پیچی ئیل مطابق سنهٔ ۱۱۵۲ هجری نبوی

سلطان زرین افسر اعظم روز جمعه بیست و پنجم ذی الحجه سنهٔ ۱۱۵۲ مربع نشین تخت گاه حمل گشته عندلیب باغی که از خدا باد چمن مانند مرغ آشیان گم کرده سرگردان کوی هجران میبود بار بهزار نوا صیت کامرانی در اطراف باغ بلند آوازه ساخت و فاخته را که در حسرت دار الملک گلشن کوکوزنان میگشت بطوق بندگی سرو گردن آزادگی برافراخت رسول نسیم بهار با شمیم مشکبار از جانب دارای فریدون فر فروردین بار وصول بپای تخت گلزار گشوده و سلطان یاقوت افسر گل بر تخت زمرد فام گلبن تکیه زده بزم خرمی و شگفته طبعی بروی جگرگوشگان گلشن آراست و ملک دینار غنچه قلعهٔ خود را بروی لشکر ربیع گشوده از خورده فشانی متقبل مال و خراج گردید و ساحت گلزار از رستن گلهای عباسی بندر عباسی شد و توران زمین چمن ترکتازی جنود قوای نامیه متصرف قزلباش گل در آمد خوارزمیان دی که غارتگران صحن چمن و نعماییان دار الملک گلشن بودند سر توسن کشیدند و اوزبکان تنگ چشم شکوفه و ازهار بچاکری کوشیدند گلهای نافرمانی فرمانبری اختیار کردند و اتراک صحرانشین ریاحین دسته دسته روی اطاعت بدربار سلطان بهار آوردند چون از ابتدای کار که مشعل عالم افروز اقبال دولت نادره از پرتو انوار تایید آلهی روشن و بر ساحت حال جهانیان ضیا افگن گشته طریقهٔ مرضیهٔ آنجناب آنست که هر یک از گردن فرازان که با این دودمان خداداد سر بسرکشی بر آورده عاقبت بزور بازوی اقبال شاهنشاهی از پا در آمدند ایشان را از زمین مروت دستگیری کرده بر صدر کامیابی جا میدهند درینوقت که خدایار خان گرفتار و اسیر سلسلهٔ تقدیر شد شا طفت خسروانه که در کام بخشی دوست و دشمن بر سر بهانه است بالاواز در اعانت در آمده

بجا

بحکم فتوت ولایات سند و تهتهار را بسه قسم انقسام داده تهتهار را با بعضی از محال سند بخدایار
مرحمت و او را بشاه قلیخان مخاطب و سرافراز ساختند و بقسمت سند را که ببلوچستان اتصال
داشت بمحبت خان حاکم بلوچستان عنایت و شکارپور را با بعضی از مواضع سند که در جانب علیا
واقع شده بخوانین داودپوتره تفویض و تمامت ایشان را بخلاع نوازش و اصطناع آراستند
چون حیات الله خان ولد زکریا خان ناظم صوبهٔ لاهور و ملتان در سفر شاهجهان آباد از ملتزمان
رکاب اقدس و بنیابت والد خود بصوبه داری ملتان فایز و روانهٔ ملتان گشته بود در این
اوقات بموجب امر همایون مجدد و در لارکانه بخدمت والا پیوسته در سفر عمرکوت نیز طریق ملازمت
پیموده و در حینی که موکب والا از لارکانه عازم عمرکوت میشد فرمان همایون باحضار زکریا خان
اصدار یافته در بین اوان که انصراف کوکبهٔ والا از عمرکوت اتفاق افتاد زکریا خان بموجب حکم اشرف
شرف اندوز تلثیم عتبهٔ سعادت شمول و مطالب و مسئول ایشان در حضرت خسروی بعز انجاح
موصول گشته درباب خدمت و انقیاد حضرت محمد شاه بایشان تاکیدات مؤکده و سفارشات
بلیغه و حیات الله خان که استدعای غلامی نموده بود مخاطب بشاهنوازخان گردیده رخصت انصراف
یافتند و در آنمکان عریضه از طرف محمد تقی خان بیگلربیگی فارس رسید که آمدن بسمت سند صورت
تیسیر نپذیرفته وارد کیچ و مکران و در آنجا ملک دینار حاکم آن محل در مقام قلعه‌گیری برآمده مشار الیه فوجی
را بر سر قلعهٔ او تعیین نموده بر او تسلط و او را بحلقهٔ اطاعت درآورده بنابر احتیاط از انقضای
موسم دریا غرابات را از راه دریا به بندرعباسی برگردانیده خود در کیچ و مکران توقف دارد حکم والا نفاذ
شد که چون کار سند بروجه اتم و اکمل فیصل یافته قشون را مرخص و باستعجال وارد رکاب سپهر انتساب
شود و چند روز بنظم مهمات آنسرزمین و انجام امور العرصه بهتر تزئین پرداختند هرچند که کامیابان
میوهٔ کام رس جهانبانی که کلید باغ کامرانی عرصهٔ جهان در دست باغبان اقتدار ایشان است هیچگاه
از لذت اندوزی میوهای رنگارنگ مستلذات جسمانی و سیر بستانسرای مشتهیات نفسانی فارغ
نیستند اما دو چیز بیشتر از سایر چیزها محظوظ و مرغوب طبع این خدیو کامکار میباشد از جنس فواکه خربوزه است

که بآن رغبت تمام دارند چنانکه در ایام توقف در بغداد مکرر از کاریز هرات که فالیز آن بر تربه مزیت بفالیز سایر بلاد داشت خربوزه ببغداد می آوردند و در اوانی که رایات عالیات در ممالک هندوستان میبود از بلخ و هرات و مرو این قافلهٔ حلاوت در راه و مطایای کوه پیکر از انبار خربزهای نفیس آن بوم و بر گشته چاشنی بخش ذائقه دور و نزدیک بندگان درگاه میگردید دیگر اسب خوبست که پیوسته مرضی رایض ریاضت کش طبع همایون میباشد و چون این معنی مفهوم آشنا و بیگانه و معلوم دوست و دشمن گشته فرماندهان اطراف اسبان تازی نژاد را پیشخرام کاروان پیشکشهای خویش ساخته باین وسیله بحضرتش راه تقرب می پویند و بآستان خواقین سجده گاهش توسل میجویند و در ایام توقف موکب والا در سند فرستادهٔ پادشاه والاجاه محمد شاه با تحف و هدایای مرغوب وارد درگاه جهان پناه گشته چون شاهزاده رضاقلی میرزا نیز در خلال آنحال اسبان ممتاز و والی بلخ نوبادهٔ خربوزه را از بلخ برسم پیشکش انفاذ خدمت خدیو گردون فراز نموده بود چند سر اسب کوه توان با دویست شتر خربوزهٔ بلخ بجهت سرکار پادشاه والاجاه هندوستان ارسال و فرستادهٔ آن دولت را معزز ساخته رخصت انصراف دادند :.

در بیان انصراف موکب همایون بجانب ایران و عزیمت سمت بخارا و ترکستان و تسخیر آنمملکت نزهت بنیان

بعد از انجام کار هند و فراغ از نظم مهمات سند میان همت بتسخیر ممالک توران بسته فرامین قضا آئین بنفاذ پیوست که از جمیع ممالک محروسه اسب و اسباب و اسلحه و ملبوس آنچه متیسر شود بجهت غازیان نصرت نشان و تدارک سفر ترکستان در هرات حاضر نمایند و چون شاهزاده رضاقلی میرزا بنیابت سلطنت ایران فایز بود در آن اوان بموجب امر اقدس در طهران که وسط معموره است توقف داشت که هم ایام قشلاق را در آنجا بنهایت رساند و هم مهام ملکی را پیرای انجام گرداند مقرر شد که شاهزاده با قشونهای خود در هرات بموکب والا پیوسته و شاهزادگان کامگار برای ملاقات از ارض اقدس همراه بیاورد در سیزدهم محرم ۱۱۵۳ مطابق پیچی ییل اعلام جهان کشا بعشرت و کامرانی و شکوه سلیمانی از لارکانه آسمان سا گشته از راه سیوه و داور روشال

دو نیم

و توشیح من اعمال بلوچستان عازم نادرآباد و در روز پنجشنبه هفتم ماه صفر حسن خان بیگی را که در یلغار سیحی نادر
آباد و اعجت مضرب خیام عز و شان ساختند و ایام سفر میمنت اثر هندوستان از تاریخ عزیمت
صفر سنه ۱۱۵۱ که روز حرکت از نادرآباد است تا روز ورود باینجا دو سال و هفت روز و مدت حرکت
از شاهجهان آباد تا ورود بنادرآباد یکسال کامل اتفاق افتاد و چون بنحوی که سبق ذکر یافت در
حین توجه رایات نصرت آیات بجانب هندوستان در پشاور خبر طغیان لگزیه جار و تله و سایر
مرحوم ابراهیم خان بعرض اقدس رسید از آنوقت عزم انتقام و تنبیه آن طایفه مرکوز خاطر مقدس
میبود و بعد از ورود موکب والا بنادرآباد تخی خان ابدالی بیگلربیگی نادرآباد را از سفر ترکستان
معاف و مقرر فرمودند که در ابتدای میزان با قشون ابدالی از نادرآباد مرخص و روانه شیروان
و در موسم زمستان که کوه البرز را برف فرو گرفته که راه فرار بر آن طایفه سد و مسدود گردد به تنبیه
ایشان پردازند و همچنین فتحعلی خان کوسه احمدلوی افشار چرچی باشی و محمد علیخان قرقلوی سردار آذربایجان
را با جمعی از خوانین و حکام و پانزده هزار نفر از لشکر نصرت اثر خراسان باین امر نامزد و حکام
گرجستان و آذربایجان را نیز مرافقت و همراهی ایشان مأمور ساختند پس در دوازدهم صفر
موکب مظفر از نادرآباد رایت افراز ظفر گشته روز دوشنبه دهم ربیع الاول وارد هرات و چون
کهندستان یکعمر سیحی شهر مقر الویه گیتی ستان گردید چون بسبب مشاغل ملکی تاخیری در ورود شا
زاده رضاقلی میرزا در موعد مقرر بوقوع پیوست حکم والا نافذ شد که شاهزادگان نامدار شاهرخ میرزا
و امامقلی میرزا با علیقلیخان ولد اکبر ابراهیم خان که بایالت ارض اقدس سرافرازی داشت مقید
بوده نزد رضاقلی میرزا گشته زودتر وارد هرات شوند و رضاقلی میرزا از راه نورآباد در ترا
بادغیس بموکب همایون ملحق گردد و شاهزادگان نیز با علیقلی خان در سیزدهم ماه وارد و بخدمت
خدیو ارجمند و بشرف تقبیل بساط مقدس سربلند گشتند چون تخت طاوسی که در ایام سلاطین
سالفه هندوستان صورت اتمام و بعد از تسخیر شاهجهان آباد بجواهرخانه همایون انتقال یافته
بود همت بلند شاهنشاهی که اورنگ نه پایه فلک را پست ترین پایه درجات شان خود میداند

بر آن تعلق یافت که در برابر آن سریری دیگر با خیمه که لایق آن و شایستهٔ چنان شاهنشاهی فیروزبخت
باشد مکلل بجواهر آبدار و لآلی شاهوار ترتیب دهند لهذا بعد از حرکت از شاه جهان آباد حکم
همایون استادان صنایع کار و مهارت پیشگان جواهر نگار هندی و ایرانی بسر انجام آن تخت
و خیمهٔ گوهر آگین پرداخته در مدت یکسال که ایام راه بود بهمت خسروی از لآلی غلطان و گوهرهای
درخشان که هر یک با خراج اقلیمی برابر و در بها با گوهر شبچراغ ماه و لعل درخشان آفتاب همسر بود
در کمال زیب و فر ترتیب داده خیمهٔ نیز در خور آن مکلل بمروارید آبدار و گوهرهای شاهوار نقش پذیر
انجام ساختند و تخت نادری موسوم گردید و روز دیگر آن خیمه و تخت را با تخت طاوسی نصب کرده
چند روز مجلس نشاط بروی شاهزادگان آراسته حمایلهای گران بها و بازو بندهای مرصع
بجواهر ثمین که فزون از حوصلهٔ قیاس و تخمین بود بشاهزادگان و علیقلی خان عطا و دار السلطنهٔ
هرات را چون تختگاه خاقان مغفور شاهرخ میرزا ولد امیر تیمور گورکان بوده بسبب همنامی نقرهٔ
العین خلافت و جهانداری شاهرخ میرزا که مهین فرزند شاهزاده رضاقلی میرزا بود عنایت و
سکهٔ دار الضرب هرات را بنام نامی آنجناب فرمودند و بعد از طی این مقدمات شاهزادهٔ گرامی را
با نصر الله میرزا مرخص و مقرر ساختند که سه ماه در هرات مکث کرده در ابتدای میزان که هوا اعتدال
یابد روانهٔ ارض اقدس شوند پس رایات نصرت آیات در بیست و پنجم ماه مذکور با صولت بهمنی و
سطوت تهمتنی از جلگای کهدستان حرکت و در کازرگاه که از متنزهات مشهور آن ولایت است
نزول و در روز یکشنبه غرهٔ ربیع الثانی وارد قراتپه بادغیس گشتند و در روز ورود موکب جهانگشا
رضاقلی میرزا با سپاه آراسته در سر راه بآئین شایسته از سعادت تقبیل رکاب اقدس بهره ور گشته
آن لشکر قیامت اثر که دسته بدسته و جوقه بجوقه در کمال یکجهتی و استعداد صف بسته بودند یکیک از
نظر آفتاب اثر گذشته خدمت شاهزادهٔ کامکار موقع قبول و استحسان و بافسر و بازو بند گوهر
نگار سرافرازی یافته جواهر نفیسه و لآلی شاهوار آن یگانه گوهر صدف سلطنت عنایت گردید
و سه روز برای انجام مهام سپاه در آن منزل مکث و از راه ماروچاق و چیچکتو و اندخود عازم بلخ

لشکر

شده در هفتم جمادی الاولی موضع مشهور بقوشخانه یکفرسخی بلخ مضرب سرادقات اقبال گشته چون
عزیز قلی بیک وادخواه سبق اخلاص و خدمت در این دولت داشت و در شولدوک باخلاص کیش
نقد جان را باخته بود لهذا نیاز محمد توشن بیگی برادر او را والیگری بلخ سربلند و بخطاب خانی بهره مند
گشته حکومت اندخود بکد سلطان ولد دادخواه عنایت گردید و حکام و عمال بولایات تابعه تعیین
و در دوازدهم ماه مزبور بسیر بلخ و عمارانی که از مستحدثات طبع زرین شاهزاده نامدار بود تشریف
برده چون سابقا هزار و صد فروند کشتی که هر یک دو سه هزار من بار بر میداشت سردار بلخ بامر تا این
ترتیب داده در روی آب آمویه آماده کرده بود مقرر شد که کشتیها را از غله و ذخیره پر کرده او نیز
والا نیز نقل کشتیها نموده آن دریای آتش را باغله و ذخایر بحد و قیاس از روی آب روان ساختند
و رایات نصرت آیات در هفدهم ماه مزبور حرکت کرده عازم کلیف و کشتیها نیز از روی آب
بمعبر کلیف رسیده فوجی از غازیان بکشتیها از آب عبور نموده مامور شدند که همه جا از آن
آب محاذی اردوی همایون راه نورد وادی مقصد باشند و در بیست و هفتم ماه نزول
کوکبه همایون بمنزل کوکی که معبر بخاراست اتفاق افتاده در آنجا ولد حکیم بی اتالیق که در زمان سابق
و در آن اوان عمدهٔ امرای توران بود با حاکم حصار و حکام قرشی و کشی و اکثر رؤسای آنطرف آمویه
وارد اردوی معلی و بشرف آستان بوسی فایز و متقبل خدمت گردیده بخلاع فاخره و نوازشات
اختصاص یافته و از منزل مذکور رضا قلی میرزا با هشت هزار نفر از لشکر فیروزی اثر را تعیین فرمودند که برسم
منقلای همه جا دو منزل پیشتر رفته در چارجو توقف نمایند تا موکب همایون وارد شود و علی قلیخان
را نیز بسمت شرقی آمویه مامور ساخته مقرر داشتند که همه جا از محاذات معسکر شاهزاده مرحله
پیما گشته از ایلات و اهالی آنسمت هر کس در مقام ایلی و اطاعت باشد صیانت و متمردین را تنبیه
بعد از عبور علیقلی خان از آب جمعی ایلات کردن بقلادهٔ انقیاد نهاده فوجی که از جادهٔ صواب
منحرف و عازم فرار شدند بمعرض قتل و نهب در آمده آن فوج منصور با اسیر و غنایم موفور وارد
اردوی معلی گشتند و رضا قلی میرزا که بسمت چارجو مامور بود چون آن ناحیه پیش از وقت بسمت خوارزم

و بخارا کوچیده رفته بودند صیدی از آن طایفه در دام آن شیرشکاران عسکر شاهزاده در نیامده
در چهارشنبه بیستم ماه جمادی الآخر چاره جو قرار ردی کیهان پوی شده بحکم والا در عرض سه روز
جسر متین بر آب آمویه مرتب و افواج قاهره آغاز عبور کرده فوجی بمحافظت چهارجو و صیانت
سر جسر و جمع و ضبط محصولات آن نواحی مامور شدند و در چهاردهم آنماه آنحضرت با غلامان
و خاصان بکشتیهائی که از نجاران هنرمند هند و ایران مشتمل بر نشیمن و عمارات در کمال صنعت و
مهارت ساخته و مخصوص رکوب مقدس بمعماری و طراحی پرداخته بودند سوار گشته از آب عبور
و حکیم بی اتالیق که وزیر و مدار الیه سلطنت توران بود با جمعی از نقبا و اعیان بخارا در آنروز
وارد دربار عز و شرف و بتلثیم عتبهٔ علیا مشرف و بخلاع فاخره و نوازشات خدیوانه بهره مند
گشته یک روز آنجا مکث و روز دیگر حکیم را بار مقام رخص ساخته که ابوالفیض خان را مستظهر
باشفاق شاهنشاهی ساخته بدربار معلی آورد و موکب همایون از راه قراکول کوچ بکوچ عازم بخارا
و یکشنبهٔ نوزدهم ماه چهار فرسخی بخارا مضرب سرادقات جلال گردیده چون ابوالفیض خان قوت
معارضه را از خود مسلوب و سپاه ترکمانیه و اوزبکیه را که در آنمدت از اقصی ممالک خود فراهم
آورده بود در جنب چیره دستی شوکت شاهنشاهی مغلوب یافت جز القیاد چارهٔ ندیده با حکیم
اتالیق و تمامی خواجه زادگان و نقبا و اشراف و قضات و امرا و اعیان خود بنیه جمعیت تمام از باب
اطاعت و خدمت پذیری درآمده روی امید بدرگاه سپهر احتشام آورده بیک فرسخی اردوی معلی
نزول و در روز دوشنبه بیستم طرف عصر اذن کورنش یافته بتقبیل عتبهٔ علیه فایز و نگین و افسر
سلطنت را سپرده چون از خاندان چنگیزیه و دودمان ترکمانیه بود رخصت جلوس در مجلس مینو
مثال یافته بصیقل تفقدات خدیوانه زنگ زدای تفرقه و تشویش خاطر او گردیدند و بعد از آن جمیع
رؤسا و نقبا بار یافتگان پیشگاه حضور اقدس و جبهه سای آستان گردون شان مقدس گشته
رخصت انصراف یافته بخیمه و منزلی که بجهة خان و اتباع او مرتب گشته بود معاودت کردند و در روز چهار
شنبه بیست و دویم ماه موکب عز و جاه از آن منزل کوچ کرده بنیم فرسخی بخارا مخیم حشم و اردوی محتشم

ابوالفیض
۳۲

ابوالفیض خان بخلاع خاص و بالاپوش طلاباف و کمر خنجر مرصع و اسب تازی نژاد با ساخت و زین
طلا سربلند و امرا و اعیان او نیز بعطای خاص و خلعت و شمشیر و خنجر و انعامات شایسته بهره مند گشتند و
در ایام توقف موکب جهانگشا ابوالفیض خان آنچه لازمهٔ خدمت و فرمانبری بود بتقدیم رسانیده
جمع کثیر از ایلات ترکمانیه و اوزبکیه بخارا و سایر ممالک توران را سواره و مسلح آورده از نظر اقدس
گذرانیده هر طایفه با سرکردگان خود در سلک ملازمان رکاب نصرت انتساب انتظام یافتند
و امر والا نافذ شد که ایشان را پیشتر از توجه رایات نصرت آیات همایون برده بخراسان رسانند
و چند نفر دیگر از بیگلربیگیان عظام و خوانین را با فوجی روانه سمرقند فرمودند که از ترکمانیه آن
نواحی جمعی را بملازمت رکاب اقدس اختصاص داده از راه چارجو روانه خراسان شوند و احدی را
قدرت نشد که گردن از سلسلهٔ انقیاد بیرون کشد و بهمه جهة بیست هزار نفر از ترکمانیه و اوزبکیهٔ
بخارا و سمرقند و باقی ممالک توران از کامیابان خدمت رکاب و شرف اندوزان ملازمت اردوی
میمنت انتساب گشته بسمت خراسان مامور شدند و در پانزدهم رجب بتارک و بر دوش ابوالفیض
خان بخلعت آفتاب طلعت زینت امتیاز و اعتبار و فرق دولتش بافسر گوهرنگار زیور افتخار
یافته اختیار ممالک سمت شمالی رود آمویه و ماوراءالنهر با و مرحمت و چارجو و باقی محال جنوبی آن رود را
ضمیمه ممالک محروسه فرمودند که بدستور بلخ و ولایات تابعهٔ آن بدولت علیه نادره متعلق باشد و چون
سلاطین سابقهٔ توران اباً عن جد بخطاب خانی مخصوص بودند از فرط مکرمت تارک نام ابوالفیض خان را
بافسر خطاب شاهی سربلند ساخته و حکام تمامی ولایات ترکستان تعیین و جمعی که از روی انقیاد
بدرگاه سپهر بنیاد آمده متعهد خدمات شده بودند باز بدستیاری عنایت در مکمن حکومت تمکن دادند
چون علیقلی خان که بشرف برادرزادگی آنحضرت سربلندی می افراشت در آن سفر از سعادت اندوزان
خدمت والا بود در خاطر اقدس خطور کرد که دره از صدف دودمان خانی در سلک ازدواج او درآید ابوالفیض
خان این معنی را مایهٔ مباهات دانسته بقاعده و قانون سلطنت از راه و رسم ترکمانی دوشیزهٔ
مقصود بشبستان حصول پیوست و دختر دیگرش که در حجلهٔ عفاف بود بخدمت حریم حرم حرمت سراپردهٔ

عصمت مقرر گردیده در سفر خیر اثر خوارزم آن مخدرهٔ خاندان چنگیز خانی در سلک پردگیان حرم
انتظام داشت و چون معروض سدهٔ خلافت شده بود که در حدود کابل بعضی از افاغنه آنجا
قدم از جادهٔ صواب بیرون گذاشته اند طهماسقلیخان جلایر را که چاکر قدیم الخدمه این دولت ابد
پیوند بود بسرداری تعیین و زمام اختیار ممالک سمت شمالی آب اتک را از حد تهتها و سند و تا
الی تبت که از هندوستان وضع و باین دولت خداداد منتقل گشته بود باو تفویض و جمعی از بیگلربیگیان
و حکام و فوجی از غازیان بهرام انتقام را با او مأمور ساخته روانه فرمودند که از راه حصار رفته
قشون ترکمانیه و اوزبکیهٔ حصار و قبادیان را که هر یک از سرکردگان آن طایفه متعهد انجام آن
شده بودند ملازم کرده روانهٔ خراسان و از آنجا عازم مقصد گشته به تنبیه سرکشان آن نواحی پردازند
و بصوبه داران کابل و سند و حکام آن ولایت فرامین مطاعه صادر شد که بدستور سابق در شغل
خود مستقر بوده تابع امر و نهی سردار باشند و مقرر شد که زکریا خان صوبه دار لاهور و ملتان از آن طرف
آب اتک و سردار مزبور از اینطرف باهم رسم اعانت و طریق مرافقت مسلوک داشته آنچه متضمن خیریت
دولتین باشد بعمل آورند

در بیان توجه موکب اقدس بسمت خوارزم و تسخیر آن دیار بقوت بازوی عزم

چون در ازمنه سالفه سرحدات خراسان اکثر اوقات
دست فرسود تطاول و پامال تصاول جنود اوزبکیه و ترکمانیهٔ خوارزم شده آن ولایت خراب
کردهٔ آن گروه و قصد قصاص از آن جماعت مکنون ضمیر خدیو دارا شکوه میبود خصوصاً در این اوان
که ایلبارس والی آنجا در غیبت موکب همایون سر از گریبان زیاده سری برآورده بعزم دست درازی
قدم بحدود خراسان گذاشته بود همت والانهمت بتسخیر و تدمیر آن ملک بکمال تعلق داشت لهذا بعد از
انتظام ترکستان در شانزدهم رجب موکب فیروزی حسب الظاهر بخارا کوچ کرده منزل بمنزل
عازم خوارزم و بعد از ورود بخواجه قتلوسی که تا سر جسر دوازده فرسخ مسافت داشت بانهای
مستحفظان خبر بمسامع علیه رسید که تمامی ترکمانیهٔ خوارزم بسرکردگی محمد علی اوشاغ با اوزبکیهٔ آنجا
اتفاق کرده با جمعیت و استعداد تمام وارد شش فرسخی چارجو شده اند خدیو بلنداختر بمجرد شنیدن این خبر

بنمود

بنه و آغروق را مامور ساختند که کوچ بر کوچ متعاقب روانه شوند و خود با فوجی منتخب بیست هزار
سواره و راه نورد وادی ایلغار گشته یکساعت از روز گذشته از چارجو عبور و آخر روز با شتاب
گذشتن افواج قاهره در ناحیه چارجو توقف و در روز دیگر که پنجشنبه بیست و یکم ماه فرا و رباش بیوم
نهضت به آنجانب اعلام لوای خورشید ضیا کرده بعد از ظهر آنروز که حاکم کرده بود سیاهی
لشکر و جمعیت خوارزم معاین قراولان گشته خبر رسانیدند مقرر شد که قاپان ... ان که مقدمة
الجیش معسکر نصرت اثر و پیشرو لشکر فتح و ظفر بودند با جماعت در آویخته ایشان از روی ...
دستبازی مشغول ساختند تا آنحضرت بسر وقت ایشان رسیده دستبازی آنگروه را بسر بازی
انجامید پس ... از قول همایون جدا گشته با فوجی از یکه تازان کین بجانب ... مقابل
مقابل یکه و ... تیز ... شد ... اسب فاصله مانده بود که حصار ثبات و قرار افغانان
دیوار شکسته که بدوامی ... از پا درآید ... آن سیل بی زنهار شکست یافته روی به
دلیران جرار بتائید الهی و فرمان شاهنشاهی متعاقب ایشان پرداخته جمعی از ایشان را طعمه شمشیر
تابناک خس و خار زندگانی در گرفت و جمعی را ... دلیران هم ... دستگیر ... بسیار
بیشتر ... بعد از انکه تیغ تیز دلیران آتش ... گردنکشان را ... بدست ...
که تا چارجو شش هفت فرسخ مسافت داشت برای ملاحظه ... توقف در روز سیم عطف
عنان کرده وارد اردوی همایون گشتند و چون رضاقلی میرزا شوق دیدن نصرالله میرزا
برادر کامکار خود که از هندوستان آمده در مراتب توقف ... داشت غالب و ملاقات او را طالب
آمد رخصت گشته با علیقلیخان روانه مشهد مقدس و رایات جهانگشا با انتظار عبور بقیه افواج و
و بنه و آغروق را که در عقب مانده بود پنج روز دیگر در آنمکان توقف و هزار و صد فروند کشتی که قبل
از این بحکم والا برای سفر خوارزم ترتیب یافته بود توپخانه همایون و غله و ذخیره از حد افزون که
خوراک دشمن و دوست بود و مشحون گشته از روی آب آمویه روانه حدود خوارزم و الکای ... والا
روز پنجشنبه بیست و ششم ماه با دبدبه خسروی از کنار آمویه کوچ بر کوچ عازم مقصد گردیده در سر ...

شعبان موضع مشهور بدیوه بوئی که ابتداء معمورۀ خوارزم است مضرب خیام دولت گشته چون
ایلبارس والی خوارزم پیش از وقت تمامی اوزبکیه و ترکمانیۀ دشت خوارزم و ارال را جمع و در
قلعۀ هزار اسب که تا دیوه بوئی سه فرسخ مسافت داشت مستعد جنگ و مهیای قتال گشته بود
و دو روز در دیوه بوئی مکث واقع شد که شاید ایلبارس از قلعه پا بعرصۀ معرکه گذارد سرِ مگر فتنا
دیوه بوئی را غورغان ساخته و کشتیها و ذخایر زایده را با اغروق در آن منزل گذاشته روز شانزدهم
بجانب هزار اسب نهضت و بنیم فرسخی قلعه را مقرّ اردوی رزمجو فرمودند معلوم شد که والی مزبور پای
جلادت پس کشیده و سر قلعه کشی پیش آورده چون قلعۀ مذکور مشتمل بر خاک ریز محکم و حصار استوار
مستحکم بود و آب آمویه اطراف آنرا احاطه داشت و یورش بچنین قلعۀ متین از روی حزم دوری می نمود
لهذا خدیو کشورگیر بکار قلعه نپرداخته روز دیگر لوای جهانگشا را بجانب خیوه که تختگاه
ولایت خوارزم و وسط معمورۀ مملکت بود نهضت دادند که شاید بدینمعنی سلسله جنبان حرکت
ایلبارس گردد بعد از آنکه کوکبۀ مسعود یکمنزل حرکت کرد ایلبارس نیز از هزار اسب آمده از کنار آمویه
عازم آن سمت شد هرچند که از استیلای خوف از کنار آمویه دور نگشته جرأت بمقابله نمیکرد امّا
طایفۀ یموت و تکه و باقی ترکمانیۀ آنولایت که از کم خردی بزیاده سری معتاد بودند بعزم دستبازی پای
جرأت پیش گذاشتند آنحضرت نیز میمنه و میسره و قلب و قول را بهمان ترتیبی که داشتند از قتال
باز نداشته خود بسعادت با فوجی از جان سپاران جلادت پیشه و شیر شکاران درست اندیشه
سر راه بر آنجماعت گرفته سر بسیاری از آنها را گرفتند و بقیۀ آنطایفه از ضرب دست و بازوی دلیران
گردن فرار از سر خود را برگرفته بایلبارس پیوستند ایلبارس از همانجا بلا مکث و درنگ خود را بقلعۀ
خانقاه که از قلاع خمسۀ خوارزم و مابین هزار اسب و خیوه واقعست رسانیده لشکر خود را در
خارج قلعه فرود آورده نصب خیام اقامت کرد و موکب همایون آنروز در همان جنگگاه
مکث و روز دیگر صبح بر سر قلعۀ خانقاه حرکت کرده سه ساعت از روز گذشته حوالی قلعه جلوگاه
اشهب ترکتاز دلیران گشته ایلبارس نیز با تفنگچی زیاده از حد و جمیع اوزبکیه و ترکمانیه و توپخانه که داشت

ناچار از در ستیز و آویز درآمده غازیان موکب ظفرنشان باشارهٔ اقدس جلوریز بجمعیت آنگروه هنگام
انجیرکشته بعنایت باری و اقبال بیزوال جهانداری آن طایفه را از پیش برداشته جمعی از ایشان را
بتندی شمشیر تیز روانهٔ دیار فنا کردند و تتمهٔ آن جماعت که در رحل ایشان تاخیری بود داخل قلعه گشته
از همان راه فرار و قشون نصرت نمون ایشان را تعاقب نموده جمعی را نیز در اثنای گریز عرضهٔ
تیغ هلاک و سرو زندهٔ بسیار با سرکردهٔ آن جماعت آویز نیزه و بستهٔ خم فتراک ساختند والی
مزبور با اوزبکیه بقلعه متحصن گردید پیادگان رکاب همایون از چهار طرف بیورش مامور گشته فی الحال
تمامی خیام و توپخانه و اموال و اغنام اوزبکیه و جمعی از سپاه و رعیت ایشان را که در شهر حاجی
و خارج آن خیمه نشین توقف بودند بدست آورده شهر حاجی را تصرف کردند پس حوالهای آسمان رفعت
ترتیب یافته توپهای رعدآوای اژدر دهان و خمپارهای ستاره ریز آتش فشان را تیره شبانه
روز برق خرمن صبر و توان و خانمان سوز حال قلعگیان ساختند و نقابان چابکدست از چند
جا بشکافتن زمین و حفر نقب پرداختند دیوار قلعه بضرب توپ قلعه کوب ویران و نقبها با
برج و حصار دست و گریبان گشته غازیان جلادت قرین و دلیران بهرام کین مهیای یورش
گردیدند اهالی قلعه چون خود را از شش جهت در ورطهٔ بلا دیدند با اکثری اوزبکیه از باب استیمان
درآمده در بیست و چهارم ماه وارد درگاه جهان پناه و ایلبارس با وصف اینکه کشتی خود را تباه
و روز دولت را سیاه میدید باز با اعوان خود بر حالت ضلالت باقی و در آمدن تعلل میورزید
روز دیگر باشارهٔ اقدس رفته او را با رؤسای اوزبکیه که با او اتفاق داشتند خواهی نخواهی از
قلعه برآورده در موقف معدلت حاضر ساختند هرچند که مرحمت شاهنشاهی اقتضای عفو و
اغماض کرده اجرای تیغ سیاست را بر دشمن زبون روا نمیداشتند اما در حین توقف موکب همایون
در بخارا شاه ابوالفیض خان شاه افراسیاب جاه توران بحکم و الا چند تن از معتبرین را نزد والی
مذکور فرستاده او را براه ایلی و اطاعت دعوت و در حین عزیمت موکب اقدس بجانب خوارزم
از چارجو دو نفر از خواجگان آنجا برای اتمام حجت نزد والی مزبور رفته بودند و مومی الیه همگی را عرضهٔ شمشیر

بیباکی ساخته بود لهذا قهرمان شاهنشاهی بحکم عدل از در خونخواهی برآمده او را با بیست نفر از رؤسای
اشرار که در جمیع مواد هنگامه آرای فساد بودند بیاسا رسانیدند و والی گیری بطاهر خان نواده
ولی محمد خان چنگیزی که با سلاطین توران بنی عم و از خدمتکاران این دولت ابد توام بود عنایت و
اتالیقان و ایناقان موافق معمول آن مملکت تعیین فرمودند و از سوانح اینکه بار جوقه حکم نهب قلعه در
میان اردو منتشر گشته و فوجی از رجاله و سایر الناس از اردوی همایون خودسر بجانب قلعه
شتافته آهنگ تاراج خانقاه کردند این مراتب معلوم رای جهان آرا گشته سی نفر را در درب کشیکخانه
همایون بحکم والا گردن زدند و چون سابق براین ایلبارس بقزاق و ارال کس فرستاده استمداد کرده ابوالخیر
خان والی قزاق با فوجی از قزاقیه و اوزبکیه ارال بقلعه خیوه که دار الملک ولایت خوارزم می
باشد وارد گشته چون مآل را بدین منوال دیده بود عریضه اخلاص آمیز مشعر بر اطاعت و انقیاد
مصحوب چند تن از معتبرین بدرگاه معلی روانه و بعد از ارسال عریضه و آدم فرصت جسته توسن گریز را
بجانب قزاق مهمیز زد این خبر که بسمع اقدس رسید رایات جهان گشا بجانب خیوه نهضت یافته چون
قلعه مزبور بمتانت مشهور و در آن قلعه اوزبکیه را ذخیره و جمعیت موفور بود اوزبکیه آنجا پیش از
وقت تردستی کرده اطراف قلعه را آب بسته باعتقاد خود راه غازیان جلادت پرور که از دریای
آتش روان تر و از آب تندتر از صرصر سبکترند [?] مسدود کرده بود لهذا ابواب مخالفت گشودند
پس خارج قلعه مضرب خیام سپهر احتشام گشته اطراف قلعه محصور و مقرر شد که نهرها حفر کرده
آب را از کنار قلعه بصحرا جاری سازند مامورین بانجام این مرام دامن همت بر زده در عرض سه روز
اطراف قلعه را مانند کام مرام قلعگیان خشک ساختند و حوالهای گردون شکوه انجام یافته روز
چهارم گلوله توپ و خمپاره را از چهار سمت بقلعه فرو ریختند و دود از نهاد قلعگیان بر انگیختند
چون آن طایفه خود را بجای آب در بحر آتش غوطه ور دیدند هنگام عصر طالب امان و با کلید قلعه وارد
درگاه سپهر بنیان و مورد عفو و احسان گشتند و حضرت ظل اللهی چهار هزار نفر اوزبکیه کاری [?] و جوانان
اعتباری قلاع خمسه خوارزم را سان دیده انتخاب و ملازم رکاب نصرت انتساب ساخته بخراسان

مامور

مأمور و محصّلان شدید از نکمن جلال تعین و تمامی اسرا را که در عهد سلف از ولایت خراسان برده بودند
ذکوراً و اناثاً جمع کرده بهر یک از خویشان و اقربای ایشان که حاضر بودند سپردند و همچنین سابقاً
جمعی از طایفهٔ روسیه گرفتار قید اسارا و زبکیه شده بودند ایشان را نیز مستخلص و بازاد و راحله مرخص
کرده روانهٔ مقصد ساختند و عدد اسرای خراسان بهمه جهة دوازده هزار نفر متجاوز رسید که از آن
جمله چهار هزار نفر آنها در قلعهٔ خیوه میبودند بارگیر و دواب بجهة ایشان سرانجام و جیره و ماکول در
وجه ایشان معین و ایشان را روانهٔ خراسان ساخته در قلعه که در چهار فرسخی ابیورد در موضع موسوم
بچشمهٔ خلیجان که بمعماری همت بلند و سرکاری نیت ارجمند آنحضرت احداث شده بود سکنا دادند
قلعهٔ مزبور را بخیوه آباد موسوم کردند و چند روز بانتظار امور خوارزم و انجام مهام آن ولایت
پرداختند چون گذاشتن لشکر زیاده نزد والی باعث تحمیل سکنه و اهالی میشد لهذا رؤسای
خوارزم خود متعهد تقدیم خدمات آن ولایت و متقبل ادای لوازم ایلی و اطاعت گشته خدیو بیهمال
نیز والی را با معدودی در آن مملکت گذاشته در هفدهم ماه مبارک صیام از خیوه صرف زمام نصرت
فرجام کرده در چهارم شوال وارد چارجو شدند و بعد از ورود الویهٔ منصوره بچارجو حکیم اتالیق که
مشار الیه و معتمد الدوله شاه ابوالفیض خان بود از جانب شاه والاجاه مزبور با عریضه و پیشکش وارد
و شرف اندوز تقبیل عتبهٔ علیهٔ شاهنشاهی و بعنایت خدیوانه مباهی گشته رخصت انصراف یافت
و از آنجا رایت جهان گشا بجانب مرو نهضت نموده در مرو نیاز محمد خان والی بلخ با حاکم اندخود و
اکابر و اعیان آنحدود حسب الاشارهٔ اقدس جبین سای نیاز و در باب ضبط و ربط امور ملکی
و اوامر علیه و ارشادات بهیه از موقف والا آگاه گشته مرخص گردیدند و موکب فیروز انتساب از راه
کلات و میاب و کوبکاب که مسکن قدیمی آنحضرت است متوجه مشهد مقدس و بعد از ورود
بکلات هرچند سابقاً بحکم همایون عمارات عالیه و ابنیهٔ رفیعه در آنجا ترتیب یافته بود مجدداً طرح
بازار و چارسو و حمام و مسجد و رباط در آنمکان ریخته حکم معلی نافذ شد که کارکنان در اتمام آنها
سعی جمیل بظهور رسانند و از آنجا بیگلربیگی و عمال بخیوه آباد تعیین و برای هر یک از سکنهٔ آنجا که

بیشتر اسرای خیوه بودند سررشتهٔ معیشت معین و امور آن ولایت را منتظم فرموده از راه عشرت
آباد خبوشان وارد رادکان و چند روزی بسیر تربت سرای آنمکان پرداخته در اواخر شهر شوال
وارد ارض اقدس و شرف اندوز طواف آستان مقدس گشتند چون بعد از فتح هندوستان
قندیل مرصع میناکه در قبهٔ مینائی سپهر بر قنادیل طلای ماه و مهر طعنه میزد و همچنین بعد از تسخیر ترکستان
قفل طلای گوهرآگین مرصع بجواهر ثمین ترتیب یافته نذر روضهٔ رضیهٔ رضویه گشته بود وضع هر یک
در مکان موضوع له فرمودند و از وقایع ایام توقف اینکه قبل از ورود کوکبهٔ والا فرستادهٔ از جانب
پادشاه والاجاه هندوستان با اخلاص نامه و تحف و هدایا و چند زنجیر فیل در ارض اقدس توقف
داشت بعد از چند روز باریافتهٔ پیشگاه حضور و هدایا را از نظر اقدس گذرانیده نوشتهٔ تفویض بعض
پرگنات و محال متعلقه بصوبهٔ تهتها و مصارف صوبهٔ کابل را که در سمت جنوبی و شرقی دریای اتک
واقع و موافق عهدنامهٔ بین الدولتین که بپادشاه والاجاه هند تعلق داشت رسانیده تبیین
این مقال آنکه بعضی از پرگنات واقعه در سمت شرقی دریای اتک در ازمنهٔ سالفه بمصارف و اخراجات
کابل مقرر بود در حینی که ولایات طرفین بود اتک فیما بین دولتین محدود و معین می شد پرگنات
مزبور چون در سمت شرقی اتک و در صوبهٔ لاهور واقع بود سه سال باید دولت روزافزون حواله
شد که باز بدولت علیهٔ گورکانیه متعلق باشد و همچنین بعضی پرگنات آنطرف آب متعلق بصوبهٔ
تهتها و سند می بود ناصرخان ناظم صوبهٔ کابل در حین انصراف موکب همایون از هندوستان
عرض و استدعا نمود که پرگنات متعلق بمصارف کابل بطریق اول بوده و استمرار بدولت علیهٔ نادریه
قرار گیرد مسئول او در حضرت شاهنشاهی موقع قبول نیافته این سخن با نهای معتمدان بعرض حضرت
پادشاه والاجاه محمدشاه رسیده بود از آنجا که آنحضرت نقاوهٔ دودمان بزرگی و حق شناسی
بودند در ازای حقوق عنایاتی که از اعلیحضرت شاهنشاهی بدولت ابد پیوند گورکانیه بعمل آمده بود
اینمعنی را مغتنم دانسته برای مزید القیام بصوبه داران لاهور و تهتها و سند فرامین نوشته مقرر
داشته بودند که پرگنات مزبور را که صد و بیست هزار تومان متجاوز مالیات و مداخل آنها میشد از

ممالک هندوستان وضع و بعلاوه تهته و سند وغیره داخل حوزهٔ قدرت شاهنشاهی ضمیمهٔ
حوزهٔ مملکت ظل اللهی دانند و همچنین از جانب قمر الدین خان وزیر اعظم و امرای هندوستان صوبه
داران لاهور و ملتان پیشکشهای شایان بدربار فلک شان آمده فرستادگان ایشان بنوازشات
خدیوانه سرافراز و رخصت انصراف حاصل کردند و نیز از جانب طهماسب قلیخان سردار کابل
که مامور بگرفتن تقبیهٔ قشون توران بود عریضه ملحوظ نظر واقفان عتبهٔ جلال گردید که اوزبکیهٔ قاتاغان
سکنهٔ کولاب اولاً بهانهٔ اطاعت را کلید باب تزویر ساخته از در حیله در آمده بودند سردار آن
خیالات باطلهٔ ایشان بی پرده آنجماعت را تنبیه بلیغ و جمعی را عرضهٔ تیغ بیدریغ ساخته ملازمان
رکابی صدر آنطایفه را نظم انعقاد داده روانهٔ رکاب و خود از راه ملتان روانهٔ کابل گردید

در بیان نهضت رایات گیتی ستان از ارض اقدس بسمت داغستان

چون بسبب قضیهٔ مرحوم ابراهیم خان تنبیه لگزیهٔ جار و تله داغستان منظور نظر آفتاب شان
بود بنهجی که بسمت نگارش یافت از نادرآباد غنی خان ابدالی بیگلربیگی آنجا را با افاغنهٔ ابدالی مامور به تنبیه
لگزیهٔ جار و تله ساختند در این اوقات نیز که از تسخیر خوارزم فراغت روی داده فوجی کثیر با سرداران
و خوانین نامزد گشتند که قبل از کوکبهٔ همایون روانهٔ شیروان و دربند گشته با فروختن نایرهٔ گیرودار
هنگامهٔ کار را گرم سازند تا موکب والا وارد شود و لشکر اوزبکیهٔ توران و خوارزم پیش از
توجه موکب گیتی کشا بحکم والا فوج فوج بهمراهی آن دریای آتش موج روانهٔ آنسمت شدند و داوه
ارض فیض قرین مقر کوکبهٔ عز و تمکین گشته بعد از انجام بزم عیش و نظم جیش اختیار امور ممالک
خراسان بشاهزاده نصرالله میرزا تفویض و روز چهارشنبهٔ بیست و ششم ذیحجه هنگام غروب
ماهچهٔ رایات جهانگشا از ارض اقدس طلوع نموده چون بسبب عبور و مرور سپاه نصرت پناه
و اوزبکیهٔ تورانی و خوارزمی غلات راه نیشابور و سبزوار بمصرف رسید و از اتفاقات آن سال
غلا در اکثر ولایات شیوع داشت و غله در ولایت سر راه کمیاب بود الویهٔ فلک فرسا از راه خبوشان
و استراباد و مازندران عازم مقصد گشت و در دوم ماه محرم ١١٥٤ منزل علیاباد خبوشان مضرب

الویهٔ عزوشان کردید : **دربیان وقایع تخاقوی ئیل مطابق سنه ۱۱۵۴** شب
سه شنبهٔ سیوم محرم بعد از انقضای سه ساعت که خازنان گنجینهٔ تقدیر بحکم مالک الملک قدیر
برای مجلس تحویل خسرو گردون سریر مهر منیر زر سرخ و سفید انجم و اختر را بر طبقهای سیمین افلاک
چیدند و فراشان قضا از نمایش ریاحین و ازهار بساط گلدوزی در صدر ایوان کشیدند سلطان
سیارگان مربع نشین اورنگ حمل گشته ریزش ابر آذاری بجوش تردستی اسباب تجمل گل را
پامال سیل طراوت ساخت و جراح نسیم بهاری خراش گلبرگ وجود تخت نشین زمرد فام
چمن یعنی لاله را که از بندق ژاله دریافته بود التیام داده خدیو نوبهار بعزم انتظام داغستان
لاله و شقایق مرکب صرصر نژاد صبا را از برگ شکوفه زین کرد و ریاح ربیعی غبار اندوده
دی را که در دلها نمونهٔ کوه البرز گشته بود زایل نمود جشن نوروزی مرتب گشته شمخال سرو سهی
که بزرگ داغستان چمن بود دیگر بیکی قد برافراشت و سرخای گل سرخ خار خار از خاطر برطرف شد
و اوسمی سیاه اندرون لاله را فسادی که در دل بود گل کرد اردوی ظفر شعار مانند کوکبهٔ سلطان
بهار خیمه بر دامن دشت و کوهسار زده عازم مقصد شدند و بعد از ورود دبسلمقان انقلاب در
مزاج هوا راه یافته شروع ببارش و آنچه در چین خشم برگشته بود آغاز تراوش کرده فقدان ذخیره و
علیق نیز علاوهٔ علت باران و ناسازی هوا گشته چون سبزه و علف پا از دامن صحرا کشیده مزارع
برای جنود سلیمانی از خانهٔ مور دانه وام میکرد تا شهرک کرایلی که پنج شش منزل بود بده دوازده
روز طی و چارپای بسیاری از فرط گرسنگی از رفتار باز مانده پی شد و بسیاری از اسباب اهل
اردو در حین عبور از آبها بباد فنا رفت از آنجا که هر شدت را رجائی قرین و هر خزانی را بهاری در
آستین میباشد بعد از ورود بشهرک کرایلی که دامن صحرا چون دامن گلچین لبریز سبزه و ریاحین بود
اردوی همایون را افاقه حاصل و ایام عسر و تعب زایل گشته هر روزه خدیو هفت اقلیم بنای حرکت را
بیک فرسخ و نیم گذاشته بتأنی طی مسافت کرده چند روزی در جانب شمالی رود گرگان سمت دشت
نصب خیام ظفر احتشام گشت تا دواب انگار رفته بحال آمدند و در آن مکان عریضهٔ خوانین و سرکردگان

که مأمور بجار و تله بودند بنظر اقدس رسید مشعر بر اینکه سرپنجهٔ اقبال و بازوی قوی نیروی بخت
بیزوال خدیو بیهمال آنطایفه را گوشمال بلیغ داده و ابواب دمار و هلاک بر روی ایشان گشاده
توضیح اینمقال آنکه لکزیهٔ جار و تله به تقلب و تهور معروف و بفساد انگیزی موصوف و نشیمن
ایشان در سمت جنوبی کوه البرز واقع گشته و آنکوه از جبال مشهورهٔ جهان و در بلندی و رفعت سر
کوب چرخ گردان است و خوانین و سرکردگان بعد از آنکه از موقف اعلی مرخص گشته بودند پانزدهم
ذیحجه وارد کنار رودخانهٔ قانیق شدند و آنطایفه سه موضع را که موسوم بجار و جاوج و آغزی است با
استحکام داده بر یک سر راه بر غازیان گرفته بجنگ پرداختند در سنگر اوّل که جار بود غازیان
زور آور گشتند و جمعی از آنطایفه ناچار بهزیمت گرفتار گشتند سمت شرقی کوه در تصرف لکزیه بود آنطایفه
تاب مقاومت نیاورده جار را خالی و بجاوج رفته بنا بر پرخاش گذاشتند بعد از چند روز که در
جاوج محاربات عظیم و جنگهای متوالی بوقوع پیوسته جمعی از ایشان بقتل رسیده خود در سنگر
سیوم که در فراز کوه واقع و اصعب مواضع بود کشیده مشغول جنگ شدند و آنمکان بغایت سخت
و مشتمل بر بیشه و درخت که در قلّهٔ کوه اتفاق افتاده و بیکراه انحصار دارد که مشهور است بدینسان که آغزی
اگر پیادهٔ گرم رو خورشید بر فرازش آهنگ صعود کند از سینه قدم سازد و اگر پیک سریع السیر
ماه بر قلّه اش آغاز بالا روی کند خود را از درجهٔ اعتبار اندازد دلاوران ابدالی داوطلب گشته استدعا
کردند که پیش جنگ لشکر ظفر اثر باشند هنگام بروز طرح جنگ افکنده تا شام از طرفین جمعی بمعرض
قتل درآمدند و بمشب مانند دعای مستجاب که آهنگ عالم بالا کند بپای مردی جلادت آغاز صعود کرده
هر چند لکزیه بغلطاندن سنگ و انداختن تفنگ بمدافعه پرداختند دلیران روی باز پس نکرده
پای جرأت پیش گذاشتند اگر چه صد تن از ابدالیان مقتول و زخمدار گردیده اما بتائید آلهی سنگر را
تصرف و چون از سمت شمالی کوه را مسدود و طریق فرار بر ایشان بسته شده بود جمعی از آنطایفه
از غلبهٔ هراس سراسیمه از کوه پریده بمغاک نیستی افتادند و بقیهٔ ایشان اسیر و دستگیر گردیدند مگر معدودی
از ایشان که از میانه بدر رفتند و تمامی اماکن و مساکن آنطایفه از صدمهٔ جنود مسعود عالیها سافلها

گشته اثری از آبادانی در آن نواحی باقی نمانده در ازای این فتح نمایان دویست هزار روپیه
بصیغهٔ انعام و خلعت بها بسرکردگان و غازیان عنایت و فرمان عاطفت مشتمل بر نوید
× × و عطایای مجدد از موقف اعلا خطاب بسرکردگان عز صدور یافت و بفاصلهٔ دو سه روز
عریضهٔ مجدد از سرکردگان مزبور رسید که بالکریه چار و تله مجادله و بر آن طایفه مسلط و ایشان را
تا کنار آب سمور و محل موسوم بقصور تعاقب و جمعی از ایشان را از تیغ شمشیر گذرانیده عیال و
اطفال ایشان را بقید اسار در آورده عرصهٔ چار و تله را که سکنای آن طایفه بود بالکلیه از وجود
آن طایفه پرداخته اند اما در حین مراجعت بحکم قضا برف و دمه و صاعقه روی داده قریب بدویست
نفر از غازیان در میان برف تلف شده اند پس موکب جهانگشا از کنار گرگان حرکت و از خاک
استراباد عبور کرده وارد اشرف و سه روز آن مکان دلپذیر مهبط عز و شرف گردیده از آنجا از راه
سواد کوه عازم مقصد گشتند و از سوانح حیرت افزا اینکه چون ولایات مازندران تمام جنگل و بیشه و
در زمان سلاطین سلف جنگل را تراشیده خیابان احداث کرده اند که شارع منحصر بهمان خیابان است
اعلیحضرت شاهنشاهی در اوانی که جنگ و کارزار میسپرد با حرم طی منازل فرموده جمعی از خواجه
سرایان و غلامان و همیشه کشیکان بقورچی گری میپرداختند آن راه را بطریق معهود طی کرده در محال
سواد کوه از پل سفید گذشته مابین زیر آب و بهچال نزدیک بقلعهٔ اولاد که از مواضع قدیم و در
شاهنامه نیز مذکور است روز یکشنبه بیست و هشتم صفر که مقابلهٔ شمس و مریخ واقع و هشت روز قبل از
آن قران نحسین اتفاق افتاده بود دو سیاهی سیه گشته بخت در پشت درخت در کمین کین نشسته
در حین عبور ذات اقدس شاهنشاهی را هدف گلولهٔ تفنگ ساخته از جائی که تخمینا بیست قدم فاصله
داشت تفنگ را کشاد داده از آنجا که حفظ الهی در همه جا حافظ و نگهبان وجود خدیو جهان
میباشد گلوله رد گشته زیر بازوی راست را بقدر یک انگشت خراشیده بر پشت دست چپ
و از آنجا بر گردن اسب آمده اسب بسر غلطیده رضاقلی میرزا در آن روز در سواری همراه بود خواجه
سرایان و غلامان و قورچی و همیشه کشیکان رکاب را اخبار و ایشان سراسیمه و بیتاب بر کوه و کمر

دیگر

وبیشه و جنگل سواره و پیاده گرم جستجو گشته تا خبردار گشتن فدویان رکاب آمد غایشه خود را بمیان
جنگل و بیشه زده بدر رفت چون آنراه در دامنه کوه و جنگل بسیار انبوه بود اثری بظهور نرسید از
آنجا که مربی و کارفرمای این کارخانه خداوند یگانه است تا حال مکرر از اینگونه سهام حوادث از
شست تیرانداز قضا گشاد یافته بسپرداری الطاف ایزدی از آنحضرت رد گشته و صرصر این نسیم
بلایا بهواداری فانوس حمایت سبحانی غباری بدامن شمع جهان‌افروز ذات مقدس نشانده
یُرِیدُونَ لِیُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ القصه بعد از ورود بطهران
رضاقلی میرزا بعزم ییلامشی از رکاب اقدس مرخص و مأمور بتوقف در طهران گشته مالیات طهران
باخراجات سرکار شاهزاده مقرر گردید پس موکب همایون در اواسط ربیع الاول وارد قزوین و
بعد از پانزده روز از راه قراچه داغ و بردع وارد قبله و از آنجا از راه شاه داغی متوجه مقصد شدند
در عرض راه تمامی رؤسا و سرکردگان طوایف لکزیه که در شوامخ جبال البرز اماکن صعب المسالک
داغستان مأوی داشتند بشرف پای بوس سرافراز گشتند و در صدد اطاعت و فرمان بری در
آمده هریک بسرانجام ملازم و یورغه مال بر صدد خود پرداختند و در غره جمادی الاخری عازم
قموق که منتهای داغستان بود مقر موکب همایون گردید و از قضایای سانحه که در آن مکان
بعرض خدیو والاگهر رسید مقدمه انقلاب خوارزم و قتل طاهرخان والی آنجا بود و کیفیت آن
واقعه آنکه سابقاً در حین توقف رایات جهانگشا در خوارزم جمعی از اشرار اوزبکیه و طایفه ارال
که در سمت شمالی خوارزم متصل بقزاق می‌نشینند از صدمات جیوش ظفرشعار فرار اختیار
نموده بودند درین اوقات نورعلی ولد ابوالخیرخان والی قزاق با آنطایفه اتفاق کرده آمده
قلعه خیوه را محصور و بعد از چندی بقلعه مسلط و طاهرخان را با بعضی از رؤسا که دم از هوا
خواهی اینددمان میزدند مقتول و مقلد قلاده والیگری گشته بعد از استماع این خبر نصرالله میرزا با جمعی از
سرکردگان و افواج قاهره خراسان بتنبیه اشرار خوارزم و استرداد و تسخیر آنملک مأمور و محمدعلیخان قرقلو
و حاجی سیف‌الدین خان بیات را از دربار معلی صاحب اختیار بیوتات سرکار شاهزاده ساختند

دستور العمل مفصل که قانون کشورگشائی سلاطین آفاق میتوانست بود بایشان داده روانه خراسان
فرمودند که بتهیه و تدارک آن سفر پرداخته در روز نوروز ایت ئیل در رکاب شاهزادهٔ ارجمند
عازم سفر خوارزم شوند و موکب همایون یکماه در غازی قموق مکث و خاصفولاد خان شمخال و
سرخای خان قموق و احمد خان اوسمی قرافیطاق با جمیع عظما و اهالی داغستان وارد اردوی
معلی و شرف اندوز تقبیل عتبهٔ علیا گشته بهره یاب عنایات شاهنشاهی و بخلاع فاخره و عطای
اسب با زین و اسباب طلا مباهی گشتند و در ابتدای ماه رجب بعزم تنبیه سرکشان اوار که مساکن
ایشان در سنتهای داغستان است و بجده و چرکس اتصال داشت گردیدند و صعوبت راه و سختی
اماکن آنجماعت نه بحدیست که بپای مردی اشهب قلم طی وادی توصیف آن تواند شد در تمام آنمرز و بوم
که از ابتدا تا انتها دوازده روز راه است قطعهٔ زمین مسطح نمیباشد و راهی که دو نفر پیاده پهلوی هم
تواند رفت بصعوبت پیدا میشد و قطع نظر از ان بحدی ییلاقیت دارد که در تابستان قلل جبال
آن هیچگاه از برف خالی نیست و اکثر اوقات تابستان آن با زمستان امکنهٔ دیگر لاف مساوات میزند
پانزده روز دیگر در آن نواحی به تنبیه سرکشان اشرار پرداختند و از سوانح اتفاقیه آنکه جمعی از خراج
چیان را بتنبیه فرقهٔ از لکزیه مامور ساخته بودند چون خراجچیان را با ملدی بدرقهٔ راه بود در مقام منا
مابین کوه پر برف آغاز جنگ کرده جمعی از فریقین فَرِیقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِیقٌ فِي السَّعِیرِ بعرض هلاک
در آمدند چون موسم عقرب و فصل خریف بود نزول برف و باران و شدت سرما مانع شد که تنبیه طایفهٔ مذکوره
بروجه بلیغ بعمل آید لهذا از آنمنزل حرکت و عطف عنان فرمودند سرخای نیز باکوچ و بنه خود از قموق حرکت
و در موکب همایون روانهٔ دربند گردید چون احمد خان اوسمی را در حین توجه موکب همایون بجانب
اوار قموق با جمعی از غازیان مامور بکوچانیدن خانه واری و ملازم لکزیه قراقیطاق ساخته روانه
فرموده بودند امر همایون صادر شد که غازیان مأموره نیز حرکت کرده در دربند بموکب همایون ملحق
گردند در عرض راه در حوالی چپلغ من اعمال داغستان بعرض رسید که در حینیکه غازیان از قراقیطاق
که بیشه و جنگل انبوه بود حرکت کرده بودند فوجی از اشرار لکزیه قراقیطاق بتحریک اوسمی از میان

جنگل و کریوهٔ کوه شروع بشلیک تفنگ غازیان در تنگنای جنگل چون خود را جمع نمیتوانستند کرد
بهم برآمده بعضی از اسباب و دواب ایشان بتصرف لشکریه درآمد جمعی هم بقتل رسیدند و وصول
اینخبر موجب جنبیدن آتش غضب و دامن زن نایرهٔ سخط شاهنشاهی گشته عزم جهانگشا تصمیم یافت که
در حدود دربند و داغستان توقف و مادام که اشرار آن سرزمین را تنبیه و مطیع و منقاد ننمایند
لوای توجه بسمتی دیگر نیفرازند پس احکام همایون عز صدور یافته محصلان تعیین شد که از حد تفلیس الی
تبریز و خلخال و اردبیل از خالصه جات دیوانی و غیره غله جهت سیورسات غازیان با عراده
و دواب حمل و نقل اردوی معلی مینموده باشند و رایات نصرت آیات در پنجم ماه شعبان وارد
دربند و روز چهاردهم آغروق اردوی معلی را گذاشته با فوجی متوجه محال قراقیطاق گشته از دربند
تا حد ولایت شمخال همه جا بفاصلهٔ دو فرسخ و سه فرسخ قلعجات محکم ترتیب و جمعی را آنجا تعیین فرمودند
که تمامی آنمحال در تصرف غازیان بوده در هر جا اثری از لکزیه بظهور رسد در تنبیه ایشان کوشند
و در دهم رمضان المبارک مراجعت و بسمت دشت کافری سه فرسخی دربند را که جای نی زار آب و علف
بود برای قشلاق اختیار و حرم محترم و بنه و آغروق را با بقیهٔ اردو در دربند احضار و مقرر فرمودند
که هریک از رؤسا و غازیان خانه و سرا از چوب و نی ترتیب داده بتهیهٔ اسباب زمستان
پردازند از مؤیدات اقبال که در اوان توقف موکب جاه و جلال روی داد اینکه سابقاً اتفاق
یافته بود که در جنگل مازندران تفنگی بجانب اقدس انداخته بودند چون چند نفر از جماعت تائمنی که
در همان اوقات فرار کرده بودند مظنه میرفت کس برای دستگیر ساختن آنجماعت تعیین و فراریان
مزبور را در حدود داوبه و شاقلان گرفته بحضور اقدس آوردند معلوم شد که نیکقدم نام غلام دلاور
تائمنی باغوای آقا میرزای ولد دلاور مصدر اینحرکت شده بود آقا میرزا در ازای صدور اینخیانت
بمعرض سیاست درآمده چون با نیکقدم اقرار جانبخشی شده بود او را از هر دو چشم کور کردند و نیز
در آن اوقات آدم از نزد محمد شاه پادشاه والاجاه هندوستان با تحف و هدایا جهت فتح توران
و خوارزم وارد و بعنایات خاقانی سربلند گشته رخصت انصراف حاصل نمود و همچنین لطیف افندی نیف نام فند ایلچی

از دولت علیهٔ عثمانیه بسفارت مأمور و باتفاق حاجی خان ایلچی روم که از دربار عثمانی رخصت انصراف
حاصل کرده بود در ماه ذی القعده وارد درگاه معلی و نامهٔ پادشاه والاجاه روم را که مشعر بر اعتذار
قبول تصدیق مذهب جعفری و تفویض رکن بود رسانید جواب آنحضرت بپادشاه سابق الذکر
مرقوم شد که قبل از این که پادشاهی ایران زمین بسلاطین ترکمان اختصاص داشت بعضی از ممالک
روم و هند و ترکستان داخل حوزهٔ مملکت آن طبقه بوده بعد از آنکه باقتضای تقدیر سلطنت
ایران زمین بسلسلهٔ صفویه انتقال یافت و در عهد آن سلسلهٔ علیه بلخ با توابع بتصرف اوزبک و
کابل و توابع آن بتصرف هند و عراق عرب و دیار بکر و بعضی از آذربایجان بتصرف دولت
عثمانیه درآمد چنانکه بطون سیر بآن مشحون است و حد . و سنوری هم که فیمابین خاقان مغفور
امیر تیمور و اجداد خلد مکین آن پادشاه سلیمان تمکین قرار یافته معلوم میباشد و درین اوان که بتائید
الهی جلوس بر اورنگ سلطنت ایران واقع شد منوی و معهود ضمیر گشت که انشاء الله تعالی
ممالک موروثی که در تصرف سلاطین اطراف است انتزاع و استرداد شود سوای ممالک متصرفهٔ
روم که اولا آنحضرت را بقبول تکالیف خمسه تصدیع دهیم هرگاه صورت حصول یابد فهو المطلوب
و چون غرض اصلی نظم سررشتهٔ ایلیت است البته در باقی مواد مضایقه نخواهد بود و ملک و مملکت
فیمابین جدائی نخواهد داشت و هرگاه مقرون بقبول نگردد و مکنون آنرا نگاشتهٔ لوح اعلان ساخته‌ایم
و در عالم دوستی و برادری توقع داشتیم که امور خمسه چون متضمن اصلاح حال مسلمین بود و آنحضرت نیز
خلیفهٔ اسلام بودند بر وجه اتم و اکمل فیصل یابد آن خود در عهدهٔ امتناع ماند چون میانهٔ دور
و نزدیک حرفی گفته‌ایم بطلب حرف خود عازم روم میباشیم امیدوار هستم که انشاء الله تعالی
بعد از ورود بآنسرزمین در عالم مهمان نوازی از حرف قرین الشرف آن دولت علیه امور معهوده
دریغ نگردد و چون در خلال آن احوال وسمی نیز پسر خود را با دو نفر از صبایای خود برسم پیشکش
باتفاق چند نفر از کدخدایان بدرگاه معلی فرستادند و کار داغستان نیز قریب باتمام بود
افندیان را مرخص ساخته با جواب نامه روانه فرمودند و از جملهٔ عطایای خاص جناب ملک الملک

هر لایزال ۲۹

لایزال نسبت باین خدیو بیهمال آنکه درچنین موسم زمستان که برف و باران لحظهٔ سررشتهٔ نزول را
از دست نداده لاینقطع بتار و پود رشتهای سفید و آبی در فضای هوا نساجی میکرد از اطراف
ممالک محروسه غلات حمل اردوی معلی گشته جمعیتی را که زیاده از عدت انجم و کوکب در موکب آسمان
شکوه و رکاب نصرت پژوه میبودند کفایت مینمود هرچند که صحرای مغان بنحویکه سابقاً ذکر یافت
شناعت سب و رفض را تفهیم و حالی اهالی ایران کرده ایشان نیز عن صمیم القلب خریدار این کالای
گرانبها شده بودند اما درین اوقات از برای مزید تاکید تجدید حکم مؤکد و فرمان شدید خطاب بهمگی
اهل ایران از حد دربند الی منتهای کابل و پشاور باین مضمون صادر گردید که بیگلربیگیان عظام
و حکام کرام و سادات عالیمقام و علما و فضلای گرامی احتشام و اهالی شرع مبین و واقفان
مسالک حق و یقین و کلانتران و کدخدایان و رؤسا و سرکردگان و قاطبهٔ قاطنین و جمهور سکنه
و متوطنین ممالک محروسه شاهنشاهی و مستظلان قصر مقصور دولت ابدمدت ظل اللهی بمکارم
بیدریغ خاقانی و عنایات ازحدافزون قاآنی امیدوار بوده بدانند که چون شاه اسمعیل صفوی
که در سال نهصد و شش خروج کرد جمعی از عوام کالانعام را با خود متفق ساخته باعتبار غرضهای
نفسانی و ریاست دنیای دنی در میان اهل اسلام قدح زبان و دو جرس زنی کرده بنای سب و رفض
گذاشت و باین وسیله احداث مغضبتی عظیم بین المسلمین کرده لوای نفاق و نزاع افراشت بحدی که
کفره در مهد امان آسایش گزین شده فروج و دمای مسلمین بمعرض تلف درآمد لهذا در شورای کبرای
صحرای مغان درحینی که جمهور انام و کافه خاص و عام ایران از نواب همایون ما استدعای
قبول امر پادشاهی میکردند با ایشان تکلیف فرمودیم که درصورتی مسئول ایشان مقرون بقبول خواهد شد
که ایشان نیز از عقاید فاسده و اقوال کاسده که از بدو ظهور شاه اسمعیل در میان اهل ایران شیوع
یافته نکول و حقیت خلفای راشدین رضوان الله علیهم اجمعین را که مذهب آبای همایون و اروع میمون
ما بوده بالجنان واللسان اذعان و قبول کرده از رفض و تبرا ابتراد بولای ایشان تولا نمایند و
برای تاکید اینمعنی از علمای اخیار و فضلای دیندار که ملتزم رکاب ظفر شعار و پرتو اندوز انوار حضور

از دولت علیهٔ عثمانیه بسفارت مأمور و باتفاق حاجی خان ایلچی روم که از دربار عثمانی رخصت انصراف
حاصل کرده بود در ماه ذی القعده وارد درگاه معلی و نامهٔ پادشاه والاجاه روم را که مشعر بر عدم
قبول تصدیق مذهب جعفری و تفویض رکن بود رسانید جواب آنحضرت بپادشاه سابق الذکر
مرقوم شد که قبل از این که پادشاهی ایران زمین بسلاطین ترکمان اختصاص داشت بعضی از ممالک
روم و هند و ترکستان داخل حوزهٔ مملکت آن طبقه بوده بعد از آنکه باقتضای تقدیر سلطنت
ایران زمین بسلسلهٔ صفویه انتقال یافت و در عهد آن سلسلهٔ بلخ با توابع بتصرف اوزبک و
کابل و توابع آن بتصرف هند و عراق عرب و دیار بکر و بعضی از آذربایجان بتصرف دولت
عثمانیه در آمد چنانکه بطون سیر بآن مشحون است وحد و دستوری هم که فیمابین خاقان مغفور
امیر تیمور و اجداد خلد نگین آن پادشاه سلیمان تمکین قرار یافته معلوم میباشد و در مغان که بتائید
الهی جلوس براورنگ سلطنت ایران واقع شد منوی و معهود ضمیر گشت که انشاء الله تعالی
ممالک موروثی که در تصرف سلاطین اطراف است انتزاع و استرداد شود سوای ممالک متصرف فیه
روم که اولاً آنحضرت را بقبول تکالیف خمسه تصدیع دهیم هرگاه صورت حصول یابد فهو المطلوب
و چون غرض اصلی نظم رشتهٔ ایلیت است البته در باقی مواد مضایقه نخواهد بود و ملک و مملکت
فیمابین جدائی نخواهد داشت و هرگاه مقرون بقبول نگردد مکنون آمال را نگاشتهٔ لوح اعلان سازیم
و در عالم دوستی و برادری توقع داشتیم که امور خمسه چون متضمن اصلاح حال مسلمین بود و آنحضرت نیز
خلیفهٔ اسلام بودند بر وجه اتم و اکمل فیصل یابد آن خود در عهدهٔ امتناع ماند چون میانهٔ دو
دنزدیک حرفی گفته ایم بطلب حرف خود عازم روم میباشیم امیدوار هستیم که انشاء الله تعالی
بعد از ورود بآن سرزمین در عالم مهمان نوازی از حرف قرین الشرف آن دولت علیه امور معهوده
دریغ نگردد و چون در خلال آن احوال وسمی نیز بسر خود را با دو نفر از صبایای خود بر سم پیشکش
باتفاق چند نفر از کدخدایان بدرگاه معلی فرستادند و کار داغستان نیز قریب باتمام بود
افندیان را مرخص ساخته با جواب نامه روانه فرمودند و از جملهٔ عطایای خاص جناب ملک الملک

لایزال نسبت باین خدیو بیهمال آنکه در چنین موسم زمستان که برف و باران لحظهٔ سررشتهٔ نزول را
از دست نداده لاینقطع بتار و پود رشتهای سفید و آبی در فضای هوا نساجی میکرد از اطراف
ممالک محروسه غلات حمل اردوی معلی گشته جمعیتی را که زیاده از عدت انجم و کوکب در موکب آسمان
شکوه و رکاب نصرت پژوه میبودند کفایت مینمود هرچند که در صحرای مغان بنحویکه سابقاً ذکر یافت
شناعت سب و رفض را تفهیم و حالی اهالی ایران کرده ایشان نیز عن صمیم القلب خریدار این کالای
گرانبها شده بودند اما درین اوقات از برای مزید تاکید بتجدید حکم مؤکد و فرمان شدید خطاب بهمگی
اهل ایران از حد دربند الی منتهای کابل و پشاور باین مضمون صادر گردید که بیگلربیگیان عظام
و حکام کرام و سادات عالیمقام و علما و فضلای گردون احتشام و اهالی شرع مبین و واقفان
مسالک حق و یقین و کلانتران و کدخدایان و رؤسا و سرکردگان و قاطبهٔ قاطنین و جمهور سکنه
و متوطنین ممالک محروسه شاهنشاهی و مستظلان قصر مقصور دولت ابد مدت ظل اللهی بمکارم
بیدریغ خاقانی و عنایات از حد افزون قاآنی امیدوار بوده بدانند که چون شاه اسمعیل صفوی
که در سال نهصد و شش خروج کرد جمعی از عوام کالانعام را با خود متفق ساخته باعتبار غرضهای
نفسانی و ریاست دنیای دنی در میان اهل اسلام قدح زنا و دو جرمی کرده بنای سب و رفض
گذاشت و باین وسیله احداث مبغضتی عظیم بین المسلمین کرده لوای نفاق و نزاع افراشت بحدی که
کفره در مهد امان آسایش گزین شده فروج و دمای مسلمین بمعرض تلف درآمد لهذا در شورای کبرای
صحرای مغان در حینی که جمهور انام و کافه خاص و عام ایران از نواب همایون ما استدعای
قبول امر پادشاهی میکردند بایشان تکلیف فرمودیم که در صورتی مسئول ایشان مقرون بالقبول خواهد شد
که ایشان نیز از عقاید فاسده و اقوال کاسده که از بدو ظهور شاه اسمعیل در میان اهل ایران شیوع
یافته نکول و حقیت خلفای راشدین رضوان الله علیهم اجمعین را که مذهب آبای همایون و ارواح میمون
ما بوده بالجنان واللسان اذعان و قبول کرده از رفض و تبرا تبرا و بولای ایشان تولا نمایند و
برای تاکید اینمعنی از علمای اخبار و فضلای دیندار که ملتزم رکاب ظفر شعار و پرتو اندوز انوار حضور

مهر آثار بودند تحقیق و استفسار فرمودیم همگی بعرض اقدس رسانیدند که بعد از بعثت حضرت خیر المرسلین
صلی الله علیه و آله الطیبین هر یک از صحابهٔ راشدین در ترویج دین مبین بذل نفوس و اموال و هجر
از اهل و عیال و اعمام و اخوال اختیار و لوم لوام لئام و طعن و تعییر خاص و عام را بر خود قرار داده
بآن جهت بشرف صحبت خاص جناب رسالت مآب اختصاص یافته پیرایه پوش تشریف نزول آیهٔ کریمهٔ
وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ
بنای خلافت باجماع صحابهٔ کبار که اهل حل و عقد بودند بر خلیفهٔ اول ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ
صدرنشین مسند خلافت ابی بکر صدیق رضی الله عنه و بعد از آن بنص و نصب اصحاب بر فاروق اعظم
قرین المنبر و المحراب عمر بن الخطاب رضی الله عنه و بعد از آن بجناب ذی النورین عثمان بن عفان
رضی الله عنه و بعد از آن بحضرت اسد الله الغالب و مظهر العجائب علی بن ابی طالب علیه السلام
قرار یافت و هر یک از خلفای اربعه در مدت خلافت خود باهم سالک طریق وفاق و معرا از شوائب
خلاف و نفاق بوده رسم اخوت و ایتلاف مرعی و ملحوظ و حوزهٔ دین مبین را از تطرق شرک و
کین مشرکین مصون و محفوظ میداشته‌اند و بعد از خلافت خلفای اربعه رضی الله عنهم با اهل اسلام در
اصول عقاید متفق بوده اند اگرچه بمرور دهور و تصاریف اعوام و شهور باعتبار اختلاف علمای
اسلام در بعضی از فروعات از قبیل ادای صوم و صلوة و حج و غیره اختلاف راه یافت لیکن در
اصول مذهب و محبت و اخلاص بخدمت رسالت پناهی و اولاد و اصحاب او نقص و قصور و خلل و
فتور راه نیافته تا زمان ظهور شاه اسمعیل بهمین دستور مستمر بوده ایشان نیز بر حسب رهنمونی حکم اقدس
و ارشاد امر مقدس ترک آثار مبتدعه و سب و رفض نمودند بل بمحبت و ولای آن چهار رکن اولین
دین مبین متشبث گردیدند و در ازای این معنی ما نیز سریر سروری را بجلوس میمنت مانوس اقدس تزئین
داده تعهد فرمودیم که عهود حسنهٔ معهوده را با اعلیحضرت فلک رفعت خاقان البرین و سلطان البحرین
خادم الحرمین الشریفین ثانی اسکندر ذی القرنین پادشاه اسلام برادر والا احتشام اعنی
سلطان ممالک روم اعلام و مطالب را بر وفق مأمول پذیرای اختتام سازیم که

مزاد

مزبوره بتائید آلهی قریب الحصول و در شرف انجاح و وصول است درینوقت که ساحت دربند مطالع ماهچه
رایات فیروزمند و مقر کوکبهٔ آسمان پیوند بود بتجدید مزیداً للتأکید از برای استحکام آنکار و تطمین
خاطر حقانیت مدار از علامة العلمائی ملا علی اکبر ملاباشی و باقی علمای کرام که در رکاب ظفر انتساب حاضر
و مقتبس انوار فیض مظاهر بودند در مجالس و خلوات استعلام فرمودیم همان مراتب سابق را معروض داشتند
و بهمه جهت حجاب شبهه و ابهام از پیشگاه ضمیر اقدس مرتفع و مادهٔ تشکیک و تردید مندفع گردیده
بحد یقین پیوست که همگی رفض و بدع و اختلاف ناشی از فتنه انگیزی شاه اسمعیل بوده و الا از
صدر اول الی بدو ظهور او همگی اهل اسلام در مناهج اصول بر یکطریقه ثابت و راسخ بوده اند بناءً
علی هذا المقال بتائید ربانی و الهام سبحانی حکم اشرف اقدس اعلی از موقف عز و علا شرف صدور یافت
که بنحویکه در مبادی اسلام تا هنگام ظهور شاه اسمعیل همگی ایشان خلفای راشدین را خلیفهٔ علی
التحقیق میدانسته اند بهمان دستور هر یک خلیفه بحق دانسته از سب و رفض محترز باشند و خطبای
کرام و نقبای عظام در رؤس منابر اسامی سامی و مناقب و محامد خلفای کرام را مذکور و جاری ساخته
در تحریر و تقریر نام ایشان را بخیر و ترضی یاد و شاد نمایند و علامی فهامی خلاصة الفضلاء الکرام میرزا
محمد علی نایب الصدارهٔ ممالک محروسه را باقطار ممالک خاقانی روانه فرمودیم که مضامین حکم
همایون را بهمگی دور و نزدیک القا و ایشان نیز بسمع قبول اذعان و اصغا نموده تخلف از مدلول
آنرا موجب عذاب آلهی و مورد غضب شاهنشاهی دانند ※ **دربیان وقایع ایت ئیل**
مطابق سال فرخنده مآل ۱۱۵۵ ※ شب چهارشنبه چهاردهم شهر محرم الحرام تحویل
آفتاب عالمتاب ببرج حمل واقع گشته اوسمی بی اسم دی که بنیرنگ جنود ریاحین زنگار رنگ
استیلا یافته گلگون قبایان گلزار را از لباس برگ و بار عاری ساخته بود از ظهور طلیعهٔ سلطان
بهار یالکزی برودت از داغستان کوهسار راه فرار پیموده و قلندری برگ و نوای بهمن که در
توران زمین چمن عرصه را از قزلباش آتش خوی گلهای آتشین خالی دیده لوای استبداد برافراشته
بود از هجوم کوکبهٔ قوای ربیعی وداع دیار هستی نموده و روز چهارشنبه جشن نوروزی بالفر فیروزی

درکمال بهروزی و عشرت اندوزی بتقدیم رسید چون در نفس قدسی سرشت همایون مخمر و
معهود بود که بعد از فراغ امور روم و اتساق اوضاع آن مرز و بوم سلطنت ایران را بیکی از شاه
زادگان کرام تفویض و خود در کلات که مسکن قدیم همایون است بنای گوشه نشینی که پادشاهی
عالم معنی عبارت از آنست بگذرانند لهذا معماران مهارت پیشه و مهندسان درست اندیشه و کارکنان
سخت کوش و کارگذاران صاحب هوش تعین فرمودند که در کلات عمارات عالیه و ابنیهٔ رفیعه
که در رفعت و اعتلا همدوش ایوان سپهر برین و جفت طاق مقرنس رواق چرخ هفتمین است با بیوتات
و حمامات و دکاکین و خانات و آب انبارهای کوثر تسنیم صفا پرور و برکه های خرم مزاج سلسبیل آثار
احداث و از اطراف ممالک محروسهٔ شاهنشاهی نفایس اسباب و لطایف اثواب و فواخر
اقمشه و ذخایر امتعه و از هر جنس ما یحتاج و هر نوع چیزی که چنین سرکار عظیم القدر بآن محتاج
باشد بزودی مهیا و تدارک و نقل آن نزهت سرای جنت قرین و بهجت آباد خلد آئین که حصن حصین
جهان و رکن رکین معمورهٔ عالم امکان است نمایند و موکب نصرت اشتمال روز پنجشنبه بیست و پنجم
شهر ربیع الاول که اواسط جوزای آن سال و هوا را موسم اعتدال بود اولاً تنبیه اشرار طبرسرا
وجهه همت ساخته از سمت دشت کافری حرکت و آنچه لازمه بود از تادیب و نهب و سبی و احراق
اماکن و مساکن و چرانیدن مزارع و محصول آن طایفه بعمل آمده دمار از دیار و از آبادی آثار باقی نگذاشتند
و از آنجا عطف عنان بجانب سایر محال داغستان کرده دلیران سپاه در دهات دقری و ستفاق
و قلاع آن طایفه کار آتش در بیشه و گرگ در رمه و سیل در ابنیه کردند و شمخال و سرخای در اکراد دلان
از ملتزمان رکاب همایون بوده در مراسم خدمت تقصیر نکردند اما احمد و اوسمی بنا بر صدور خیانت کلی
از و در مقام وحشت و دهشت بوده بحصانت قلعه و مکان و صعوبت مغار مستظهر گشته بقلعهٔ قریش
که در بالای کوه فلک شکوهی واقع و اطراف آن کوه تمام بیشه و درخت و مشتمل بر یک راه باریک بسیار
سخت بود تحصن جستند بعد از تنبیه و اطاعت یافتن سرکشان و اشرار کوه نشین داغستان و انتظام
مهمات آن نواحی و تمشیت امور او ارستو متوجه قلع قلعهٔ اوسمی گشته سه روز دلیران سیل نرد و خصم افکن و

وبها دران شیر صولت صف شکن در سر آن قلعه پای جلادت افشرده بحملات شدیده و صدمات عنیفه
بر آن قلعهٔ بلند و قبهٔ سپهر مانند مستولی شده اوتیمی ناچار ترک قلعه و حصار و ایل و دیار کرده
فرار اختیار و آوارهٔ سمت اوار و قدم فرسای صحرای ادبار شده و بقیهٔ قلعه کیان و اهالی و اقطار
روی نیاز بدرگاه خدیو آفاق آورده از روی عذرخواهی جبهه سای موکب شاهنشاهی گشتند
و تقصیرات ایشان بعفو مقرون و مقرر شد که آن قلعهٔ استوار را که از سنگ و آجر پرداخته
بودند و یران و کوهها را با خاک یکسان کردند و سابقاً سمت ذکر یافت که بعد از تسخیر ممالک
خوارزم و تنبیه ایلبارس والی سابق طاهر خان چینکزی بوالیکری تعین گشته موکب همایون عازم
خراسان شده بود در ایام توقف کوکبهٔ مسعود در داغستان بعرض اقدس رسید که اشرار
ارال و خوارزم بمظاهرت و اغوای ولد ابوالخیر والی قزاق و اتفاق ارتوق ایناق سر بمخالفت برداشته
و پا از جادهٔ صواب بیرون گذاشته طاهر خان والی را مقتول و ولد ابوالخیر را بوالیکری قبول
کرده اند چون صدور اینحرکت از اهالی خوارزم و ارال با وصف مروت و عنایاتی که از جانب اقدس
شاهنشاهی درازای خیانتهای سابقهٔ ایشان بظهور پیوست عین ناسپاسی و کمال حق ناشناسی
بود نصرالله میرزا که نافذ الحکم ممالک خراسان بود با افواج خراسان و توپخانه و استعداد کامل مأمور
به تنبیه اشرار خوارزم و مقرر فرمودند که بعد از نوروز عازم آنسمت شود ارتوق ایناق با اهالی و اعیان
و رؤسا و سرکردگان ارال و خوارزم از توجه موکب شاهزاده خبردار و از نشاء بادهٔ سرکشی که در
سر خمار در عقب داشت هشیار گشته از روی اضطرار نادم و پشیمان و خایف و هراسان عازم
خراسان شده در حدود مرو بخدمت شاهزاده پیوسته مستدعی عفو گناه و متعهد خدمت و سپردن
بقیهٔ اسرا و دادن فوجی ملازم جدید شدند و شاهزاده در مرو توقف و بعد از عرض و حصول اذن
و رخصت از خدمت شاهنشاه سلیمان حشمت بسبب آنکه پنجهزار کس از اوزبکیهٔ خوارزم در رکاب نصرت
انتساب مشغول خدمت گذاری و از روی اخلاص سالک طریق سربازی و جانسپاری بودند
از دربار خلافت مدار بمراعات حقوق خدمت و ضعیف نالی و ملاحظهٔ پاس نیازمندی و شکسته بالی

درکمال بهروزی و عشرت اندوزی بتقدیم رسید چون در نفس قدسی سرشت همایون مخمر و
معهود بود که بعد از فراغ امور روم والتیاق اوضاع آنمرز و بوم سلطنت ایران را بیکی از شاه
زادگان کرام تفویض و خود در کلات که مسکن قدیم همایون است بنای گوشه نشینی که پادشاهی
عالم معنی عبارت از آنست بگذرانند لهذا معماران مهارت پیشه و مهندسان درست اندیشه و چابکان
سخت کوش و کارگذاران صاحب هوش تعیین فرمودند که در کلات عمارات عالیه و ابنیهٔ رفیعه
که در رفعت و اعتلا همدوش ایوان سپهر برین و جفت طاق مقرنس رواق چرخ هفتمین است با بیوتات
و حمامات و دکاکین و خانات و آب انبارهای کوثر تسنیم صفا پرور و برکه های فرم فراج سلسبیل آثار
احداث و از اطراف ممالک محروسهٔ شاهنشاهی نفایس اسباب و لطایف اثواب و نفایس
اقمشه و ذواخر امتعه و از هر جنس ما یحتاج و هر نوع چیزی که چنین سرکار عظیم القدر بآن محتاج
باشد بزودی مهیا و تدارک و نقل آن بهشت سرای جنت قرین و بهجت آباد خلد آئین که حصن حصین
جهان و رکن رکین معمورهٔ عالم امکان است نمایند و موکب نصرت اشتمال روز پنجشنبه بیست و پنجم
شهر ربیع الاول که اواسط جوزای آن سال و هوا را موسم اعتدال بود و اولا تنبیه اشرار طبرسرا
وجه همت ساخته از سمت دشت کافری حرکت و آنچه لازمه بود از تادیب و نهب و سبی و احراق
اماکن و مساکن و چرانیدن مزارع و محصول آن طایفه بعمل آمده در آن دیار دیار و از آبادی آثار باقی نگذاشتند
و از آنجا عطف عنان بجانب سایر محال داغستان کرده دلیران سپاه در دهات و قری و شقناق
و قلاع آن طایفه کار آتش در بیشه و گرگ در رمه و سیل در ابنیه کردند و شمخال و سرخای در اکثر اوقات
از ملازمان رکاب همایون بوده در مراسم خدمت تقصیر نکردند اما احمد اوسمی بنا بر صدور خیانات کلی
از او در مقام وحشت و دهشت بوده بمتانت قلعه و مکان و صعوبت مغار مستظهر گشته بقلعهٔ قوریش
که در بالای کوه فلک شکوهی واقع و اطراف آن کوه تمام بیشه و درخت و مشتمل بر یکراه باریک بسیار
سخت بود بتحصن جست بعد از تنبیه و اطاعت یافتن سرکشان و اشرار کوه نشین داغستان و انتظام
مهمات آن نواحی و تمشیت امور او را متوجه تسلیع قلعهٔ اوسمی گشته سه روز دلیران پیل زور خصم افکن و

بهادران

وبها دران شیر صولت صف شکن در سر آن قلعه پای جلادت افشرده بحملات شدیده و صدمات عنیفه
بر آن قلعه بلند و قبهٔ سپهر مانند مستولی شده اوسمی ناچار ترک قلعه و حصار و ایل و دیار کرده
فرار اختیار و آوارهٔ سمت اوار و قدم فرسای صحرای ادبار شده و بقیهٔ قلعه کیان و اهالی قراقیطاق
روی نیاز بدرگاه خدیو آفاق آورده از روی عذرخواهی جبهه سای موکب شاهنشاهی گشتند
و تقصیرات ایشان بعفو مقرون و مقرر شد که آن قلعهٔ استوار را که از سنگ و آجر پرداخته
بودند ویران بل کوبهار را با خاک یکسان کردند و سابقاً سمت ذکر یافت که بعد از تسخیر ممالک
خوارزم و تنبیه ایلبارس والی سابق طاهر خان چنگیزی بوالیگری تعین گشته موکب همایون عازم
خراسان شده بود در ایام توقف کوکبهٔ مسعود در داغستان بعرض اقدس رسید که اشرار
ارال و خوارزم بمظاهرت و اغوای ولد ابوالخیر والی قزاق و اتفاق ارتوق ایناق سر بمخالفت برداشته
و پا از جادهٔ صواب بیرون گذاشته طاهر خان والی را مقتول و ولد ابوالخیر را بوالیگری قبول
کرده اند چون صدور اینحرکت از اهالی خوارزم و ارال با وصف مروت و عنایاتی که از جانب اقدس
شاهنشاهی درازای خیانتهای سابقهٔ ایشان بظهور پیوست عین ناسپاسی و کمال حق ناشناسی
بود نصرالله میرزا که نافذ الحکم ممالک خراسان بود با افواج خراسان و توپخانه و استعداد کامل مامور
بتنبیه اشرار خوارزم و مقرر فرمودند که بعد از نوروز عازم آنسمت شود ارتوق ایناق با اهالی و اعیان
و رؤسا و سرکردگان ارال و خوارزم از توجه موکب شاهزاده خبردار و از نشأهٔ بادهٔ سرکشی که در
سر خمار در عقب داشت هشیار گشته از روی اضطرار نادم و پشیمان و خایف و هراسان عازم
خراسان شده در حدود مرو بخدمت شاهزاده پیوسته مستدعی عفو گناه و متعهد خدمت و سپردن
بقیهٔ اسرا و دادن فوجی ملازم جدید شدند و شاهزاده در مرو توقف و بعد از عرض و حصول اذن
و رخصت از خدمت شاهنشاه سلیمان حشمت بسبب آنکه پنجهزار کس از اوزبکیهٔ خوارزم در رکاب نصرت
انتساب مشغول خدمتگذاری و از روی اخلاص سالک طریق سربازی و جانسپاری بودند
از دربار خلافت مدار بمراعات حقوق خدمت و ضعیف نالی و ملاحظهٔ پاس نیازمندی و شکستهبالی

ایشان تقصیرات آنطایفه باغماض مقرون و والیکر براطبق مسئول آنجماعت بابوالمحمد خان والی الیک رس
که ارسایه گزینان تحت لوای نصرت مدار موکب عالیمقدار شاهزاده نامدار بود عنایت و اتالیقی
والی مزبور را بارتوق ایناق مرحمت و اتالیق مزبور برادر خود را با جمعی از رؤسا روانه رکاب
نصرت انتساب نموده مقرر فرمودند که شاهزاده والی مزبور را مخلع ساخته روانه و مجدداً
شایسته برای ملازمت رکاب همایون از جوانان کار آمد ارال و خوارزم گرفته روانه درگاه معلی
و بقیه اسرا را نیز مستخلص ساخته تتمه خانوار بکه و یموت آن ولایت را که بدفع الوقت گذرانیده
مانده اند تماما کوچانیده و روانه خراسان نمایند و رؤسای آنطایفه بر وفق فرمان همایون تعهد
و رخصت انصراف بخوارزم و شاهزاده بجانب خراسان منصرف و در بیست و دوم جمادی الاخری
وارد ارض فیض نشان گردید

در بیان سوانح بلخ و ظهور درویش فساد اندیش در آن مملکت بادعای سلطنت و مآل کار او

و از سوانح امور آنکه بعرض اقدس
رسید که در اواسط ماه شوال شخصی مجهول الحال از اویماقات اوبه شاقلان در لباس درویشی
وارد اندخود و از آنجا عازم بلخ گشته در آستانه مقدسه شاه مردان که نزدیک بلخ است ادعای
امامت و اظهار معجزه و کرامت کرده جمع کثیری از ترک و تاجیک باعصمة الله قپچاق و سعید شیبور
نمانی و اکثری از سرخیلان اوزبک باو گرویده در اندک روزی ده دوازده هزار نفر بسر
خود جمع و از اطراف تمام اوزبکیه حتی نیاز خان والی از عقل خالی از روی نیاز بزیارت درویش مزبور
رفته و خاک قدمش را جاروب مژگان رفته بعد از آن نقره رفته کار درویش مزبور بالا گرفت
والی خائف شده جمعی را بسر او فرستاده فیمابین جنگ واقع و قشون انطرف شکست یافتن
وکیل بلخ با جمعی در میان مقتول و قشون اوزبک نیز دست بفساد برآورده در بیرون و درون
شهر هر یک از مردم خراسان را که دیدند بقتل رسانیدند و والی در ارک متحصن شد بعد از رسیدن
این خبر بعرض اقدس جمعی از غازیان سرحد خراسان بسرداری محمد حسین خان چپکرک بیگلربیگی خبوشان
و الله ویردی بیک و محمد قاسم بیک قرقلو و جمعی از خوانین برای رفع این فتنه و تنبیه درویش مزبور

با توپخانه و استعداد مأمور بلخ و مقارن آن بتاریخ یوم جمعه دوازدهم ماه ذی الحجة الحرام خبر رسید
که در اثنای مجادله باطن درویش وارونه مدد کرده عصمة الله مزبور که از جانب درویش پادشاهی
ترکستان نامزد او شده بود بگلولهٔ تفنگ زخمدار و از ملاحظهٔ آن معنی تزلزل در احوال مریدان سست
اعتقاد راه یافته فرار و درویش مزبور در آستانهٔ شاه مردان متحصن و عصمة الله بعد از دو روز
بار سفر بجانب مقر بسته و خواجه نعمت متولی آستانهٔ مزبور فرصت یافته با جمعی از غازیان درویش
نامقید را مقید ساخته نزد والی آورده جمعی که مانند هوای باطل در سر بودند متفرق و از اشرار نیز
که محرک فساد بودند جمعی دستگیر شده بمعرض سیاست درآمدند امر همایون صادر که سرداران بسابق
سررشتهٔ کار را از دست نداده بهمان ضابطهٔ مقرره عازم مقصد و باتفاق والی به تنبیه اشرار
و جمعی از مفسدین که در حین امر همایه هنگامه طلب گشته فتنه برانگیخته اند مشغول و آن گروه را تأدیب
نمایند و چون بنهجی که بسبق ذکر یافت احمد اوسمی بجانب اوار آواره گشته قلعجات و مساکن او با خاک
یکسان و تمامی محال داغستان قریه بقریه و محل بمحل پایمال ستم ستور دلیران و دست فرسود تطاول
غازیان گردید شمخال و سرخای که بزرگ داغستان بودند با جمعی از سرکشان از غاشیه کشان رکاب
و ملتزم خدمت و اطاعت گشته تمامی حکام و اعاظم تویان و نقای و چرکس که در هیچ عهد مطیع فرمان
روائی نبوده اند قلادهٔ انقیاد بگردن گرفتند و نیز در خلال آنحال از جانب سلطان محمود خان
پادشاه والاجاه روم نامهٔ رسید مشعر بر آنکه از قبول تصدیق صحت مذهب جعفری و دادن رکن
کعبه معظمه که مخصوص نماز اینجماعت باشد عذرخواهی نموده اظهار کرده بودند که در ازای این دو مطلب امر دیگر
از آنحضرت خواهش شود و در سال گذشته در حینی که افندیان از دربار عثمانی برای اعتذار همین معنی
آمده بودند بتوسط ایشان صریحاً بپادشاه والاجاه روم نوشته شد که مهیا و مستعد باشد که بعد از
انجام امور داغستان متوجه روم و عازم آن مرز و بوم خواهیم شد درینوقت نیز در جواب نامهٔ مزبور بهمان
مراتب نگاشتهٔ قلم تصریح و اعلان شده پادشاه والاجاه مزبور را از توجه موکب جهانگشا آگاهی
بخشیدند پس محمد علیخان قرقلو را بایالت دربند تعین و جمعی از غازیان را باطاعت او مأمور ساخته در

یوم دوشنبه پانزدهم ذی الحجه سنه ۱۱۵۵ از سمت داغستان لوای توجه بجانب مغان افراختند و چون از
روزی که موکب همایون بجانب مغان حرکت کرد برخلاف ایام توقف که هوا در کمال خوشی میگذشت
برف و باران شدید شروع کرده لاینقطع از پرویزن آسمان آب بر سر ساکنان عرصهٔ غبرا می بیخت و
قطرات سحاب سررشتهٔ ریزش را چون دست کریمان از کف نمیگسیخت گویا گردش آسیای سالیانه
گردون سپهر دوری محتاج چنین آبشار بود و رفع خشک مغزی فلک را اینگونه آب گردشی در کار از شدت
باران اوج سیل بجائی رسید که در انهار و آبار هر حبابی از کواکب سحابی رود کهکشان یاد میداد و
ساحت خاک عالم آب گشته تلاطمش پهلو بر چرخ اخضر میزد و دواب و اسباب بسیاری از کثرت
لای و گل و نزول برف و باران و شدت سرما عرضهٔ اسقاط و اتلاف و از دربند تا کنار کر که ده منزل
بود در عرض چهل روز طی گشته در آخر حوت ورود بکنار رود کر واقع گردید **در بیان سوانح
تنکوزئیل مطابق سنه ۱۱۵۶ هجریه** شب پنجشنبه بیست و چهارم محرم بعد از انقضای
یازده ساعت و دو دقیقه که خلیفهٔ شب لباس شکفام عباسی در بر و اکلیل فرقدان را در سر داشت
سلطان سیارگان که از شدت برد در خیمهٔ تو بر توی فلک منزوی بود آفتابی شده از نهانخانهٔ حوت
ببرج حمل رخت کشیده صفیر سریع السیر نسیم از جانب کشورآرای بهار در دار الملک گلزار بارکشان
تحف و هدایای نفحات عطربار گشته فرمان بران قوای نامیه قزل و طاق گل سوری را در صحن چمن افراختند
و لشکر جان شکر یعنی جان شکن اردی بهشت بتسخیر ممالک باغ و راغ از جا درآمده بمحاصرهٔ حصول بتان
و قلاع کهسار پرداختند پاشایان باشان طبایع برای رفع غایلهٔ برودت که فیمابین خدیو بهمن شوکت
شباط و دارای سکندر حشمت آیار حاصل بود وسایل صبا و شمال برانگیختند و افندیان اعلام
سرو و صنوبر بقطع نخل خلاف و اشجار مشاجره برخواستند و سادات سبزپوش شمشاد و نارون
و قضاة محاسن سفید شکوفه و نسترن که صدرنشینان ایوان بستانند در روضهٔ فایض الانوار گلزار
سجل تربیت و صفا بخانهٔ یکرنگی نوشتند و جیوش برخاشجوی گلهای سوری شوکت و شان شتاب
که دشمن خارجی در گلشن میبود بنوک سنان شوک شکستند جشن نوروزی آراسته بعد از انقضای

ایام

ایام عید از جسر دو فرسخی جواد عبور و صحرای مغان را قرارگاه کوکبهٔ منصور ساخته بیست یوم در آن
مکان خیام توقف افراشتند تا دواب بحال آمده از راه هشت رود قراچمن نهضت و از چهار
فرسخی تبریز عبور کرده عاشورخان پاپالو را بایالت هرات و سرداری آذربایجان سرافراز و شش هزار
نفر از لشکر فیروزی اثر را در حوزهٔ اختیار او مقرر کرده امر فرمودند که بیگلربیگیان دربند و شیروان و
تفلیس و ایروان و قراباغ و افشار هر یک با قشونهای خود و حکام مابین مهیا و مستعد بوده باتفاق
سردار در حین ضرورت باعانت یکدیگر پردازند و چون سابقاً نصرالله میرزا که در ارض اقدس توقف
داشت مامور شده بود که با شاهزادگان کرام شاهرخ میرزا و امامقلی میرزا عازم بساط بوسی دا
دربار معلّی شوند در بیست و چهارم ربیع الاول در منزل مریوان وارد و شرف اندوز ادراک
خدمت اقدس گشتند و فرستادهٔ پادشاه والاجاه هندوستان نیز با تحف و هدایای گرانمایه که از آنجمله
یک باب قزلاوطاق چوب صندل بود که باصطلاح هند بنگله گویند و استادان ماهر در شبکه
و نقاری آن بکمال تصنع و مهارت بکار برده بودند در موکب شاهزادگان وارد و بنوازشات شاهنشاهی
بهره‌مند گردید و منزل بمنزل اعلام گیتی‌گشا آسمان سا گشته وارد چهار فرسخی سنندج شد و چون از مبادی
حال عزیمت جانب روم از راه بغداد در خاطر اقدس تصمیم یافته مقرر شده بود که توپخانهٔ قلعه‌گشا از
راه همدان روانه کرمانشاهان گشته در زهاب که حد بغداد است مکث نماید احمد پاشا والی بغداد
از ارادهٔ خاطر اقدس واقف و محمد آقای کدخدای خود را با اسبان تازی نژاد و پیشکشهای لایق
بدرگاه آسمان جاه فرستاده متعهد اطاعت و انقیاد در باب سپردن اصل قلعه بغداد با انجام کار
سرعسکری که از جانب پادشاه والاجاه روم تعیین شده استمهال کرد خدیو جهانگشا نیز مسئول
او را قبول و فوجی از عساکر فیروزی مآثر را برای ضبط سامره و حله و نجف اشرف و کربلای معلی
و جسکه و رماحیه و توابع کنار دیاله و باقی نواحی و توابع بغداد تعیین و قوجه خان شیخالوی چمشگزک را
بسرداری جانب بصره سرافراز و با بیگلربیگی حویزه و حکام شیروان و شوشتر و دزفول و اعراب
آن سمت بتسخیر بصره مامور و مقرر فرمودند که با غرابهائی که در ساحل حویزه طیار شده از شط العرب

عبور و بانجام امر مقرر پرداختند و از همان منزل در نهم جمادی الاول نصرالله میرزا با باقی شاهزادگان
و وزرا و ابدا احمال و اثقال سرکار روانه همدان ساخته و فرستادهٔ پادشاه والاجاه هند را
نیز مشمول نوازشات خاقانی و رخصت انصراف ارزانی داشته مساوی پنج لک که هر لکی باصطلاح
این عصر پنجهزار تومان باشد جواهر نفیسه و مرصع آلات از جواهرخانهٔ خاص جدا و با صد و یک زنجیر
فیل کوه اندام و جمعی از ارباب طرب هندی که در سلک مطربان سرکار انتظام داشتند چون جمعی را
قانون سازندگی و فنون نوازندگی بطریق هند آموخته که در رقص و رامشگری ماهر ساخته بودند
لهذا ایشان را نیز مرخص ساخته فرستادند و چون منظور نظر اقدس آن بود که قشلامشی در حدود بغداد بعمل آید فرمان
همایون بعز نفاذ پیوست که غلات شهرزور را حمل و نقل بغداد نمایند پس اعلام جهانگشا از راه شهرزور در نهضت
جولان درآمده خالد پاشا حاکم بابان و شهرزور فرار و سلیم بیگ بنی عم خالد پاشا باتفاق رؤسا و علمای
اکراد وارد دربار خلافت گشته بخطاب خانی و ایالت آن ولایت سربلندی یافت و تمامی آن مرز و
بوم و کردستانات روم بحوزهٔ اطاعت درآمدند و از آنجا متوجه کرکوک گشته در چهاردهم شهر
جمادی الاخری ظاهر کرکوک مضرب سرادقات دولت گردید اهالی آنجا باستحکام قلعه مغرور شده
راه اطاعت بسته در مخالفت گشودند چون توپخانهای همایون که از راه کرمانشاهان و زهاب
رفته بود بایست باردوی معلی وارد شود بانتظار ورود توپخانه چند روز مکث و بعد از یکهفته که
توپخانه بموکب همایون پیوست قلعه را از چهار طرف نشانهٔ تیر گلولهٔ توپ و خمپاره کرده یکروز
از بام تا شام آن آتش بلا را بر جان قلعگیان نازل نزلهٔ نوازل سماوی ساختند عصر آنروز که
روز دوشنبه بیست و یکم ماه مزبور باشد قلعگیان از تف آن آتش جانسوز بجان آمده از تاب صدمات
توپهای قلعه‌شکن و خمپارهای بنیادافکن بیتاب و توان و مستدعی امان شدند عفو خطاپوش خاقانی
از باب پوزش پذیری درآمده رؤسای ایشان را پیرایه پوشش خلعت عفو و بخشش ساخته و فوجی را نیز
بضبط قلعهٔ اربیل که از قلعه‌های معتبر آن سمت بود تعیین فرموده آن نیز در یک روز به
ضرب گلوله توپ قلعه‌کوب و آتش انگیزی خمپارهای خانمان سوز بحیطه تصرف درآمد

در بیان توجه موکب همایون بجانب موصل چون محمد آقا از کرکوک از جانب احمد پاشا برای مذاکره و انجام مطالب معهوده و بنای مصالحه روانهٔ اسلامبول شده بود منظور نظر اقدس این بود که از کرکوک تجاوز نشود و در آنجا سواد فرمانی از پادشاه والا جاه روم که بر طبق فتوی شیخ الاسلام و افندیان عظام صادر شده بود از خارج بنظر رسید مشعر بر آنکه قتل و اسر طایفهٔ ایران مباح و مذهب ایشان مخالف اسلام است و امنای دولت عثمانی آن فرمان و فتوی را مصحوب عبدالله افندی بموصل فرستاده حسین پاشای والی حلب را نیز با جمعی از پاشایان و عساکر عثمانی بمعیت حسین پاشای والی موصل مأمور ساخته‌اند بهمین معنی محرک عزم ثابت گشته روز چهاردهم رجب لوای نهضت بجانب موصل فلک سا و روز پنجشنبه بیست و سیوم ماه مذکور ورود مظفر کوکب بچهار فرسخی موصل واقع شده قوج پاشای حاکم کوی که از محافظان قلعه بود با فوجی از سپاه روم مرکب تهور بمیدان رانده بمقابلهٔ پیشتازان موکب منصور درآمد جمعی از ایشان عرصهٔ شمشیر گشته بقیه فرار و بمأمن عافیت تحصن جستند و روز سه شنبه بیست و پنجم بنیم فرسخی شهر مطلع طلیعهٔ شوکت و جوار مزار شریف حضرت یونس بن متی مضرب سرادقات اقامت گردید اولاً یکدو نفر از علمای موصل از برای القای و افهام مدعا بدربار معلی طلب فرمودند پاشایان در فرستادن ایشان تحاشی نموده بقلعه داری پرداختند پس حکم همایون بمحاصرهٔ قلعه نافذ گشته فرمان پذیران از دو جانب قلعه جسر کهکشان پیوند برود خانهٔ موصل بسته توپهای اژدها هیبت دوزخ لهب و جزایرچیان بهرام کین جلادت حسب فوج فوج آغاز عبور کرده بسر انجام اسباب قلعه گیری و بردن سیبه و حفر نقب اشتغال ورزیدند و بعد از آنکه دریای آتش محیط قلعه گردید در شب جمعه هشتم شعبان هنگام سحر بشلیک توپ و تفنگ و ستاره ریزی خمپاره‌های آسمان آهنگ روز قیامت بر قلعگیان آشکار گردید و بگلوله توپ و خمپاره دود از نهاد جانها و گرد از بنیاد خانمانها برآوردند و چند روز بر همین نهج برای حیات قلعگیان شعلهٔ جوالهٔ خمپاره و گلولهٔ توپ خانهٔ روشن میکرده تا آنکه پاشایان دیدند که عزم فلک

اساس خسروی از سر این طلب بی نیل مطلب باز نخواهد گشت جمعی از علمای اعلام و افندیان کرام و روسای
اوجاق را با اسبان تازی نژاد کوه پیکر و پیشکشهای لایق بدربار سپهر رواق فرستاده
متعهد گشتند که جمعی را بدربار قیصری فرستاده امور معهوده را بنحوی که دلخواه اقدس است بین الدولتین
صورت انجام دهند از آنجا که اطفاء شرر شر و تسکین شعلهٔ حذر مطمح نظر انور میبود قبول
این مسئول فرموده ایشان را به پیرایه پوشش کسوت امان و شرایط اندرز تشریف عفو و اطمینان
ساختند و پاشایان نیز قاضی و مفتی موصل را با چند نفر از سران عثمانی روانه اسلامبول نموده
بعرض حال پرداختند مقارن آن محمد آقا که از جانب احمد پاشا بدربار عثمانی رفته بود وارد و خبر آورد
که پادشاه اسلام پناه روم او را طلبیده بالمشافهه فرمود که در عالم دوستی و برادری این توقع را
نداشتیم که جناب نادری از حد و دستور تجاوز نمایند هرگاه مدعای ایشان انجام مدعاست در
راس الحد مملکت گفتگوی مطلب نمایند امور معهوده مقرون بحصول خواهد شد و اما چون تخمیس مذهب موهم
حدوث فتنهٔ عام و موجب اختلال این دولت ابد فرجام است مجرد از لفظ خامس در گذرند و احمد
پاشا را در امر مصالحه ماذون و مختار ساخته بودند لهذا در دوم رمضان عطف عنان بجانب کرکوک
فرمودند و چون زیارت اماکن مقدسه مکنون ضمیر بود بعد از ورود بقراتپه در چولکای خانقین بنه
اردو و غازیان را گذاشته با فوجی عازم عتبات عالیات گردیدند و در منزل شهروان سلیمان
پاشای کدخدای بغداد با محمد آقا و معتبرین دیگر از جانب احمد پاشا با پیشکشهای لایق آمد و با عطای
کمر خنجر مرصع و خلاع فاخره و انعامات وافره رهین احسان گشتند و محمد آقا برای ابلاغ خبر انصراف
موکب همایون و قبول امر مصالحه از جانب احمد پاشا مجدداً روانه دربار قیصری گردید اعلیحضرت
شاهنشاهی بعد از آنکه از زیارت مراقد منورهٔ کاظمین علیهما السلام سعادت اندوختند بکشتیهائی
که احمد پاشا در کمال زینت و زیب در کنار دجله ترتیب داده بود از آب عبور و ادراک زیارت مزار کثیر
الانوار ابوحنیفه نموده عصر مشرف بقباب شرف و روز دیگر از راه حله عازم نجف اشرف گشتند چون
تمامی علمای ایران و افغان و بلخ و بخارا و سایر بلاد توران در رکاب اقدس حاضر بودند و همگی همت علیا

معروف

معروف باستمداد مذهب اسلام و رفع شبهه و نزاع از میان امت حضرت سید الانام بود علمای
مشهدین شریفین و حله و توابع بغداد از شهر حصار و در آستان مقدسه علویه و عتبه جنته غرویه
مجالس مذاکره و انجمن محاوره انعقاد دادند که طرفین با همدیگر گفتگو کرده سواد منافرت را مندفع
و حبل مغایرت و مشاجرت را منقطع سازند لهذا علمای فریقین در آن مذاکره عرش اشتباه
مجتمع گشته بعد از مقاوله که مشرب مذهب ملت محمدیه را از لای شکوک و شبهات تصفیه داده
وثیقه مشعر بر کیفیت اجرا از رقم حروف مرقوم و مهر سکی افاضل و حضار مختوم گشته نقلی از آن در
خزانه مقدسه غرویه ضبط و به سوادی از بلدان ممالک محروسه سوادی از آن انفاذ یافته
شرح وثیقه مزبور آنست که غرض از تحریر این وثیقه و تزبیر این مقدمه آن است که چون بعد
بعثت حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله اجمعین هر یک از صحابه راشدین در ترویج دین
مبین بذل نفوس و اموال اشاعه مساعی مشکوره و مجاهدات مبروره پیرایه پوش تشریف نزول آیه
وافی هدایه وَالسّٰبِقُونَ الْاَوَّلُونَ مِنَ الْمُهٰجِرِینَ وَالْاَنْصَارِ گردیده و بعد از رحلت
جناب سید ابرار بنای خلافت باجماع صحابه کبار که اهل حل و عقد کار امت بوده امیر خلیفه اول
ثَانِیَ اثْنَیْنِ اِذْ هُمَا فِی الْغَارِ مسندنشین خلافت حمد محامد ابی بکر صدیق رضی الله عنه و بعد از
بعض و نصب اصحاب بر فاروق اعظم قرین المنبر والمحراب عمر بن الخطاب رضه و بعده بشوری
و اتفاق بجناب ذی النورین عثمان بن عفان رضه و بعد از و بجناب اسد الله الغالب مظهر العجائب
و مظهر الغرائب علی بن ابیطالب علیه السلام قرار یافت و هر یک از خلفای اربعه در مدت خلافت
خود مناهج مناهج اسلام و آیات و معرا از شوائب اختلاف بوده رسم مصادقت ملحوظ و حوزه
ملت محمدیه را از طرق شرک و کین مصون و محفوظ میداشته اند و بعد از انقضای آن مدت که خلافت
بنی امیه و بعد از آن بنی عباس انتقال یافت ایشان نیز بهمین ملت و عقیده باقی و بخلافت خلفای اربعه قائل
بوده اند تا آنکه در سال نهصد و شش که شاه اسمعیل صفوی خروج و بر معارج سلطنت عروج کرد
بتعلیم علمای آذربایجان و گیلان و اردبیل بر رفع تعدد حقیقت خلفای ذیشان و اماله قلوب عوام

از متابعت و مطاوعت ایشان نموده بعلاوه آن سب و رفض را که خامه اسلة اللسان از تحقق
ذکر آن زبان صریر در کام خاموشی میکشد شایع و در منابر و مساجد از اینگونه اقوال اعلان انواع
فضایح و فضایح کردند و بعد از شیوع این معنی اهل سنت و جماعت نیز از اطراف آغاز معادات
و ترک مصافات کرده قتل و نهب و اسرا این فرقه را مباح دانستند بحدیکه اسرای امت خیر الوری در
فرنک و باقی ولایات عرصه بیع و شری گشتند و این حادثه شنیعه تا ایام خاقان مغفور شاه سلطان
حسین متداول و معمول میبود تا آنکه رفته رفته ترکمانیه دست و بعد از آن افاغنه قندهار و
همچنین رومیه و روسیه از اطراف رخنه در بنیان ممالک ایران و اساس سلطنت و مملکت را
ویران کرده قلع و استیصال ایرانیان را بر خود لازم دانستند چون مشیت مالک الملک لم یزل
بامری که تعلق گیرد آن از پرده کمان بساحت شهود و بروز می آید لهذا کوکب ذات بیهمال و
نیر وجود سعادت اشتمال اعلیحضرت قدر قدرت کیوان مهابت مریخ صلابت ملجاء السلاطین و
مرجع الخواقین قهرمان دودمان رفیع الشان ترکمانیه برق خرمن سوز سرکشان جهان بتایید بخشا
تاج بخش ملوک هند و توران ظل سبحان نادر دوران خلد الله ملکه و سلطانه بنحویکه در تاریخ نادری
تفصیل حال خجسته مآلش مذکور و مسطور است از مطلع ملک ابیورد آغاز طلوع و ضیا و سطوع کرده
ظلمت زدای ساحت ایران گشته ممالکی را که باقتضای انقلاب دهر تصرف غیر در آمده بود بزور بازوی
تایید آلهی و قوت سر پنجه اقبال ظل اللهی انتزاع و کسر بنیان شوکت ارباب عناد و نزاع نموده بنا
آنچه در سال هزار و صد و چهل و هشت در شورای کبرای صحرای مغان که عموم وضیع و شریف ایران
را احضار و مجلس مشورت انعقاد دادند که آنجماعت هر کس را که خواهند بسلطنت اختیار نموده
بنائی در کار خود بگذارند اهالی ایران دست در دامن ابرام و الحاح زده عرض کردند که پادشاهی و
سلطنت را خداوند عالم بآنحضرت و آنحضرت را بما کرامت کرده اختیاری در تغییر حکم آلهی نیست و
این سلطنت حق آنجناب است بنحویکه روز اول جمیعات حال و احوال ما کرده عرض و نفوس مسلمان
را از چنگ دشمنان قوی رهائی داده اند باز در مقام مجارت ایشان باشند و ستمدیدگان ایران را

باید

بامید دیگری نگذارند اعلیحضرت شاهنشاهی نیز فرمودند که اهالی ایران هرگاه بسلطنت ما راغب
و آسایش خود را طالب باشند در صورتی این مسئول تلقی بقبول و مقرون بحصول خواهد شد که آثار
مبتدعه را که مخالف مذهب اسلاف کرام و آبای عظام نواب همایون ماست تارک و منهج
خلافت خلفای راشدین ناسک و سالک شوند ایشان نیز از راه حقانیت بدون شایبه تشقق
الآرا این حکم قدسی را بسمع اذعان اصغا نموده وثیقه برای توکید و استقرار اینمطلب نوشته
بخزانه عامره سپردند اعلیحضرت شاهنشاهی نیز در ازای آن یعنی ایلچی روانه دولت علیه عثمانیه کرده از
اعلیحضرت سلیمان حشمت باسط بساط امن و امان ناشر آیات ان الله یأمر بالعدل
والاحسان سلطان البرین و خاقان البحرین ثانی اسکندر ذی القرنین داور دارا درایت کیخسرو غلام
خدیو گردون شکوه انجم احتشام پادشاه اسلام پناه روم ابدالله بقائه طالب پنج مطلب شدند
اول اینکه اهل ایران را چون از عقاید سالفه نکول و مذهب جعفری را که از مذاهب حقه است قبول نموده اند
قضاة و علما و افندیان کرام اذعان کرده آنرا خامس مذاهب شمارند دویم آنکه چون در کعبه معظمه
ارکان اربعه مسجد الحرام بائمه مذاهب اربعه تعلق دارد ائمه این مذهب در رکن شافعی با ایشان
شریک بوده بعد از ایشان علیحده با امام خود نماز بگذارند سیوم اینکه هر ساله از طرف ایران
امیر حاجی تعیین شود که بطریق میر حاج مصر و شام در کمال اعزاز و احترام حجاج ایران را بکعبه
مقصود رسانیده در دولت عثمانیه امیر حاج ایران تالی امیر حاج مصر و شام باشد چهارم
اینکه اسرای دو مملکت نزد هر کس بوده باشد مطلق العنان و آزاد بوده بیع و شری بر ایشان
روا نباشد پنجم اینکه وکیلی از دولتین در پای تخت یکدیگر بوده امور مملکتین را بر وفق مصلحت
فیصل میداده باشند که باین وسیله رفع اختلاف صوری و معنوی از میانه امت محمدیه گشته
من بعد بمقتضای إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ رسم الفت و برادری فیمابین اهالی روم و ایران
مسلوک باشد امنای دولت ابدپیوند عثمانی چند مطلب را که عبارتست از تعیین میر حاج و اطلاق
اسرای جانبین و بودن وکیل در مقر دولتین باشد قبول و مذهب جعفری را تصدیق کرده باقی

سواد را لمحاذیر شرعیه و معاذیر ملکیه موقوف ساخته بودند ایلچیان ذیشان بخصوص این مطلب
از طرفین آمد و شد کرده از آنطرف اقامهٔ عذر و از اینجانب براهین ساطعه و حجج قاطعه القا و افهام
میشد چون در عرض هفت هشت سال این مقدمات بآمد و شد سفرا صورت انجام نیافت درین
سال خجسته فال که تنکوزئیل مطابق ۱۱۵۶ باشد کوکبهٔ همایون قاآنی وارد وی ظفر مقرون خاقانی
بعزم اینکه در خاک روم بآب گفتگوی جبلی از هوای نفسانیت آتش فتنه را منطفی و مایهٔ فساد
و نزاع را از میان اهل اسلام منتفی کردانند از تمامی ممالک ایران و بلخ و بخارا شیوخ اسلام و
قضاة کرام و علمای اعلام را برای مذاکره و معاوله این امور بموکب منصور احضار و برسم مهمانی
وارد آنسرزمین کردیدند که مطالب معهوده را با مقدمهٔ مورو ثی طی نمایند درینوقت که در نجف
اشرف بعتبه بوسی و تقبیل تراب روضهٔ علیه غرویه فایز و مشرف کردیدند جمعی از علمای نجف
اشرف و کربلای معلی و حله و توابع بغداد را درحوزهٔ گفتگوی حاضر ساخته مجدداً امر همایون لمقرون
نفاذ پیوست که چون در مذهب اسلام هیچگونه قصوری و فتوری واقع نیست الا افسادی که
از بدو دولت صفویه در میان امت نبویه شیوع یافته علمای کرام که دعایم اسلامند با یکدیگر
مجلس مذاکره و محاوره آراسته منهل ملت نبویه را که از هجوم افواج اختلافات امم آمیخته لاشی شکوک
و شبهات کشته است اصفا و بزلال حق ارشاد و بماء معین صفوت و سداد نایرهٔ فساد را
اطفا دهند لهذا مامورین بنهج مقرر در درکاه عرش اشتباه حضرت یعسوب الدین مولی امام المتقین
علیه السلام بطی مقالات و اظهار عقاید پرداخته حقیقت ماجرا بنهجی است که در مشهد شریف
بشهادت آنحضرت نکارش میباید عقیدهٔ اسلامیه و اعیان دوام دولت قاهرهٔ نادریه و
علمای ممالک ایران اینکه بعد از رحلت حضرت سید المرسلین ص خلافت باجماع امت بر خلیفهٔ اول
ابا بکر صدیق رضی الله عنه و بعد از و بنص آنجناب و اتفاق اصحاب بر فاروق اعظم عمر بن الخطاب
رضی الله عنه و بعده بشوری و اتفاق اصحاب بر ذی النورین عثمان بن عفان رضی الله عنه و بعد بجناب
امیر المؤمنین علی ابن ابیطالب ع قرار یافته بمودای آیه وافی هدایهٔ وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ

وَالْاَنْصَارِ وَالَّذِیْنَ اتَّبَعُوْهُمْ بِاِحْسَانٍ رَضِیَ اللّٰهُ عَنْهُمْ وَرَضُوْا عَنْهُ و بفحوی
آیهٔ شریفه لَقَدْ رَضِیَ اللّٰهُ عَنِ الْمُؤْمِنِیْنَ اِذْ یُبَایِعُوْنَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِیْ قُلُوْبِهِمْ حدیث شریف
اَصْحَابِیْ کَالنُّجُوْمِ بِاَیِّهِمْ اقْتَدَیْتُمْ اهْتَدَیْتُمْ خلیفهٔ برحق و ربط مواصلت فیمابین ایشان محقق بوده
همه با یکدیگر رسم موافقت بی شایبهٔ مغایرت و منافرت مسلوک میداشته اند و بحدی رسم معاونت
فیمابین ایشان مرعی بوده که بعد از رحلت خلیفهٔ اول و ثانی از دار دنیا از جناب مرتضوی سؤال
حال ایشان کردند آنحضرت فرمودند اِمَامَانِ قَاسِطَانِ عادلان کانا علی الحق و ماتا علی الحق و خلیفهٔ
اول در شان خلیفهٔ رابع میفرموده لست بخیرکم و علیٌّ فیکم و خلیفهٔ ثانی نیز در حق آنجناب
میفرموده که لَوْلَا عَلِیٌّ لَهَلَكَ عُمَرُ و نظایر آن که بکمال رضامندی ایشان از یکدیگر
دلالت دارد بسیار و مستغنی از بیان و تذکار است و در سال نهصد و شش هجری که شاه
اسمعیل صفوی خروج نموده اشاعهٔ سب و رفض نسبت بخلفای ثلثه منشاء ظهور فساد و نهب
اموال عباد گردیده مورث مبغضیت و معادات فیمابین اهل اسلام شد تا آنکه بمقتضای قُلِ
اللّٰهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِی الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ شاهنشاه عالم پناه برتبهٔ سلطنت و جهانداری فایز گشته
بنحویکه در فوق مذکور شد در شورای صحرای مغان از این داعیان استکشاف نموده ما نیز عرض عقاید
اسلامیهٔ خود کرده بودیم حال نیز که در روضهٔ مقدسهٔ علیهٔ علویه از داعیان مجدداً استفسار
فرمودند عقاید اسلامیهٔ داعیان بنهج مسطور است و خلفای راشدین رضوان اللّٰه علیهم اجمعین
را بترتیب مذکور که خلیفهٔ علی التحقیق حضرت سید المرسلین صلعم میدانیم و شک و شبهه نداریم و از رفض
و تبرا اجتناب میجوییم بنحویکه جناب قدوة العلماء الاعلام شیخ الاسلام و افندیان عظام دولت علیهٔ عثمانیه
تصدیق مذهب جعفریه کرده اند مقلد طریقهٔ آنحضرت و بر این عقیده راسخ و ثابت میباشیم
و آنچه سمت تحریر یافته محض از خلوص فؤاد و صمیم قلب و نقد این ادعا مصفی از شایبهٔ غش قلب و
است و هرگاه خلاف این عقیده از ما بظهور رسد از دین بیگانه و مورد غضب خداوند یگانه و
سخط شاهنشاه زمانه باشیم عقیده اقل داعیان دولتین علیتین علمای نجف اشرف و کربلای

معلی و حله و توابع بغداد آنکه امام جعفر صادق ع ذریهٔ رسول اکرم و ممدوح امم و نزد ائمهٔ ملل مقبول و مسلم است و از قراریکه علمای ایران عرض و تحریر کرده اند و نزد داعیان تحقیق یافته عقاید اسلامیهٔ اهل ایران صحیح و فرقهٔ مزبوره قایل بحقیت خلفای کرام و از اهل اسلام و امت حضرت سید الانام علیه الصلوة و السلام میباشند و هرکس که بآنفرقه اظهار عداوت دینی کند او از دین خدا و رسول و اکابر دین از و بری در دار دنیا محاکمهٔ آن با سلطان عصر و در عقبی با جبار شدید البطش و القهر خواهد بود عقیدهٔ اقل الدعاة علمای بخارا و بلخ اینکه عقاید صحیحهٔ اهالی ایران بنحویست که علمای فوق بیان نموده اند و این فرقه داخل اهل اسلام و امت حضرت سید الانام میباشند و هرکس که باینجماعت دیناً اظهار عداوت نماید خارج از دین و محروم از شفاعت حضرت سید المرسلین بوده در دنیا بازخواست با پادشاه عصر و در عقبی با شاهنشاه علی الاطلاق خواهد بود و اختلافیکه معتقدین مسطوره را در فروعات با ائمهٔ مذاهب اربعه میباشد منافی و مغایر اسلام نیست و اصحاب این اعتقاد از اهل اسلام و نهب و اسر فریقین که مسلمان و امت محمدیه و برادر دینی اند بر یکدیگر حرامست ❊ در بیان تذهیب گنبد عرش فرسای نجف اشرف الف سلام و شرف چون قبل ازین حکم همایون بتذهیب گنبد عرش سای مبارک نافذ گشته بود فرمان پذیران و مأمورین بروفق مقرر طلاکاری قبهٔ همایون را که پهلو بر چرخ مقرنس میزد در کمال زیب و فر انجام داده بهمگی مورد عنایت گشتند و بهمه جهته ده الف خرج گنبد فلک پیوند شده بود از سرکار آسیه سیرت گوهر شاد بیگم والدهٔ شاهزادگان کامکار نصر الله میرزا و امامقلی میرزا نیز صد هزار نادری تحویل داده شد که صرف مرمت و کاشی کاری دیوار صحن مقدس نمایند و شمامهٔ مرصع بجواهر ثمین و مجمر طلای گران بها وقف آستانهٔ مقدسه ساختند و از آنجا عازم کربلای معلی گشته و در غرهٔ ماه شوال شرف اندوز طواف روضهٔ ملایک مطاف و از سرکار نواب مهد علیا و ستر کبری بانوی حرم سرای عفاف رضیه بیگم بنت خاقان شهید شاه سلطان حسین نیز بیست هزار نادری برای

کربلای

مسجد جامع پشت سر مبارک تحویل کارکنان گردید و بعد از پنج روز رایات نصرت آیات از سمت مسیب بجانب بغداد انعطاف یافت و بخدام و ارباب استحقاق اماکن ثلثه ائمه علیهم آلاف السلام والتحیه و امام حنیفه یک الف بصیغه نذر و جوایز از خزانه احسان عطا فرمودند و احمد پاشا مکرر اسبان کوه پیکر گردون خرام و پیشکشهای لایق بدربار سپهر احتشام فرستاده و فرستادگان او همه جا حاضر و حق خدمت و آداب بتقدیم رسانیده و از طرف قرین الشرف شاهنشاهی نیز آنچه حق احسان و بنده پروری و لازمه مرحمت و عنایت گستری بود درباره او و فرستادگان او بظهور آمد و چون سرداران جانب عربستان بصره را در کمال شدت محصور و قلعه قرنه را نیز تصرف کرده بودند مقرر شد که چون مصالحه شده سرداران دست از محاصره باز داشته روانه اردو شوند و مقرر شد که قلاع کرکوک و اردبیل و قرنه و باقی ولایات که بتصرف در آمده بود خالی نموده بتصرف گماشتگان احمد پاشا بدهند پس موکب همایون از ظهر بغداد حرکت و از جسری که در حوالی بنگچه بسته شده بود عبور و شهروان را مضرب خیام عز و شان ساختند

دربیان احوال سام و انقلاب شیروان بتقدیر ایزد منان

در حینی که موکب همایون از دربند بجانب روم توجه میکرد محمد علی خان قرقلو را با یالت دربند تعین و فوجی را بمتابعت او مأمور و در حین ورود دمغان حیدر بیک افشار سرکرده جزایرچیان را با یالت شیروان و خطاب خانی سرافراز ساختند و در بیست و دوم شعبان در وقتی که ساحت موصل مضرب قباب عز و جاه بود خبر انقلاب شیروان رسید توضیح این مقال آنکه بعد از سنوح قضیه ابراهیم خان ظهیر الدوله که محمد علی بیک ولدش باسم الموسوم و با یالت آذربایجان فایز گردید سام نامی مجهول الحال و مجعول النسب بسر سام حب سروری مبتلا گشته در حدود آذربایجان ادعای شاهزادگی و پسری خاقان مغفور شاه سلطان حسین نمود ابراهیم خان بینی او را قطع کرده مرخص ساخت و او بجانب داغستان رفته بسر و پا در میان لکزیه بسر میبرد محمد ولد سرخای که در ایام توقف موکب منصور در داغستان سر از اطاعت باز زده در ولایت آوار به بغو لها

وکوه و جنگل متواری میبود در ینوقت که لوای فلک فرسا را متوجه روم دید سام میلی بریده را
که هنوز باد نخوت در دماغ داشت از راه کوتاه بینی شاخص فتنه کرده جمعیتی نزد او منعقد ساخته
در مقام تحریک اهل طبرسران و دربند در آمد از آنجا که عوام کالانعام را از کنه امور خبر و وقوفی از تمییز
خیر و شر و نفع و ضر نمیباشد باغوای او بعضی از هنگامه طلبان آن دیار رفیقه گشته نوشتجات
با اهالی شیروان از جانب ایشان آمد و شد کرده تا آنکه این مراتب را محمد علی خان سردار دربند
بعرض اقدس رسانیده چون قلعهٔ دربند سرحدیت داشت حیدر خان نیز از موقف اعلی بمعاونت
او مأمور گشته بنابر اینکه حالت اهل داغستان و دربند باعتبار قرب جوار بمردم شیروان نیز سرایت
کرده بود در میان شماخی و شایران حیدر خان را گرفته محبوس و بعد از چند روز مقتول و
اموال او را غارت کردند و محمد ولد سرخای باسام شیروان آورده قلعهٔ آقسو را که مقر حکومت
بود بتصرف ایشان داده لوای مخالفت افراشتند و اهالی شایران و طبرسران نیز طوعاً و کرهاً معلق
قلادهٔ اطاعت ایشان شدند اینخبر که بدربند رسید دامن زن آتش نفاق اشراری که کینهٔ
دیرینه از این دولت والا در سینه داشتند گردیده از روی دوروئی کار را بکرو کردند از آنجمله
جماعت مغانی و غیره که مأمور بمحافظت قلعهٔ قیرمن اعمال دربند میبودند جمعی از افشاریه را که با
ایشان مأمور بودند کشته قلعهٔ قیر را بتصرف لکزیه داده بسام و محمد ملحق گشتند محمد علیخان بعد از این
واقعه جمعی از رؤسا و اشرار دربند را با ملازمان مغانی که مظنهٔ فساد با ایشان میرفت از مرحلهٔ هستی
دور و جمعی را نیز که چشم از حقوق دولت پوشیده بودند کور کرده روانه مغان نمود و خود باستحکام
قلعه و بروج دربند پرداخت و حقیقت حال را بعرض عاکفان سدهٔ جلال رسانید اگرچه عاشور
خان افشار سردار آذربایجان که در ایروان میبود بشنیدن اینخبر با جمعیتی که داشت برای تسکین
نایرهٔ شر بجانب شیروان ایلغار و با حاجی خان چمشکزک بیگلربیگی گنجه در کنار کر توقف و مشغول
بستن جسر شده بود لیکن بعد از آنکه این مراتب بعرض اقدس رسید کریم خان افشار بیگلربیگی اردوی را
برای تسدید راه فساد بجانب مغانات مأمور و فوجی از غازیان را نیز بمعاونت عاشور خان

یعنی

تعیین فرموده امر همایون باحضار نصرالله میرزا که در سیاق همدان توقف داشت عزّ صدور یافت
شاهزاده نیز در سیزدهم رمضان در منزل لیلان در حینی که موکب همایون از کرکوک عبور و
عازم سمت بغداد بود بشرف تقبیل بساط اشرف فائز گشته فتحعلی خان قشاقچی باشی جمعی از
خوانین و پانزده هزار نفر از غازیان رکابی را ملازم موکب شاهزاده و روانه شیروان ساختند
شاهزاده بعد از ورود به تبریز حسب الحکم همایون جمعی را بسرکردگی فتحعلی خان پیشتر روانه ساخت
که بعاشور خان ملحق شوند و خود نیز متعاقب از تبریز متوجه مقصد گردید بعد از ورود فتحعلی خان
روز چهارم ذی القعده سام و اشرار شیروان و لکزیه با توپ و نقاره خانه و فوجی عظیم از لکزیه
و شیروانی از فراز کوهی که بالای باغ شاه است بشیب آمده باراده اینکه داخل قلعه شوند مهیای
جنگ گشته فتحعلی خان و عاشور خان نیز سر راه بایشان گرفته جنگ در پیوست و بتایید آلهی سرپنجه
ساعد اقبال شاهنشاهی سیلی زن چهرهٔ تمرد و عنان تاب توسن جلادت ایشان گشته هزار نفر
متجاوز سر و زنده با علم و نقاره خانهٔ ایشان بدست آمد و محمد ولد سرخای خمدار و با بقیة السیف
فرار نموده و سام با معدودی بجانب گرجستان گریخت پس از آن بمحاصرهٔ قلعهٔ آقسو پرداخت
در اندک روزی آن قلعه را متصرف و جمعی کثیر از لکزیه را که بمحافظت قلعه اشتغال داشتند زنده
دستگیر کردند تتمهٔ احوال سام در بیان وقایع سال آینده مذکور میگردد

در بیان طغیان و عصیان تقی خان شیرازی و خاتمهٔ کار او

چون در حین توقف موکب
جهانگشا در حوالی دربند کلبعلی خان پسر احمد را بسرداری و تقی خان را مجدداً بایالت فارس
تعیین و روانه و چون مشار الیهما مدتی در آن سمت بسر برده کار را بیشتر مختل کرده بودند لهذا
محمد حسین خان قرقلو میر آخورباشی که از سفارت روس برگشته در رکاب معلی میبود بسرداری
تعیین و بچاپاری روانه و کلبعلی خان و تقی خان را بدربار سپهر اقتدار طلب فرمودند و بعد از ورود
محمد حسین خان بعمان چون تقی خان تشویهای فارس را با خود متفق ساخته خیالات باطله بسیار در
خاطر کرده بود جمعی از سرکردگان را باغوا و تمهید او بر سر کلبعلی خان ریخته او را مقتول ساختند و

صدد گرفتن محمد حسین خان درآمدند محمد حسین خان از معنی واقف و خایف گشته و بر کشتی نشسته خود را بساحل عافیت رسانیده از آنجا بشیراز آمد تقی خان نیز با جمعیت خود وارد شیراز گشت محمد حسین خان خون را بیکسو کشیده حقیقت حال را معروض سدهٔ سپهر تمثال ساخت از موکب همایون جمعی با عانت محمد حسین خان و تنبیه تقی خان مأمور گشته تقی خان بعد از آنکه چندی قلعه داری پرداخت عاقبت دستگیر شده و نزهتکدهٔ عشرت طراز شیراز بشآمت اعمال او مورد قتل و نهب و اسیر و مقرر شد که او را خصی و از یکچشم کور کرده بدرگاه معلی آورند و اولاد او که در اصفهان میبودند بقتل رسانند و مأمورین بر طبق فرمان عمل نموده او را مقید به پیشگاه حضور والا رسانیدند

در بیان شورش قاجاریهٔ استراباد و تادیب آنطایفه بسر پنجهٔ طالع فیروزی بنیاد و نهضت موکب والا بسمت آذربایجان رایات نصرت آیات

در پانزدهم ذی الحجه از شهروان بغداد بعزم آذربایجان حرکت کرده بعد از ورود بحوالی ماهی دشت کرمانشاهان بعرض اقدس رسید که جمعی از جهال و اعیان قاجاریه بسبب سوء سلوک محمد حسین خان حاکم آنجا با طایفهٔ یموت متفق و داخل شهر استراباد گشته ولد محمد حسین خان که از جانب پدر نایب بود فرار و نزد بهبود خان چاوشلو سردار اتک رفته حکم معلی در باب تادیب اشرار بعهدهٔ بهبود خان عز صدور یافته محمد حسین خان نیز از اردوی همایون بآن امر مأمور گردید و مأمورین با جمعیت و استعداد بر سر استراباد رفته و بر اهل آنولایت مستولی و بنابر اینکه فیمابین بعضی از قاجاریه و محمد حسین خان عداوت دیرینه تحقق داشت لوازم قتل و سفک و نهب و بیباکی از محمد حسین خان نسبت بگناه کار و بیگناه بظهور رسیده آنولایت نیز پایمال دست انداز او گردید و بعد از ورود موکب همایون بکرمانشاهان ابراهیم خان ولد ابراهیم خان که نسبت برادرزادگی بآنحضرت داشت بسپهسالاری حدود کردستان و لرستان فیلی تعیین و فوجی از غازیان را با او مأمور و مقرر فرمودند که در حدود کرمانشاهان توقف و از حد کرند الی منتهای ولایت همه جا افواج منصوره مشغول قلاع و ییلاق نشین بوده و با پاشای بغداد مراسم قرب جوار مرعی میداشته باشند و بنحویکه سابقاً مذکور شد که

نعم لهذه

نصر الله میرزا را که در سال پیش متوجه خوارزم و ارال بود و بعد از ورود بمرو رؤسا و سرکردگان
خوارزم و ارال باتفاق ارتوق ایناق ارالی نزد شاهزاده آمده متعهد دادن ... و کوچانیدن طایفه
یموت شده بودند نصر الله میرزا ابو الغازی خان ولد ایلبارس خان را بموجب امر اقدس والی ...
تعیین و ارتوق ایناق را صاحب اختیار کار او کرده ایشان را روانه خوارزم نموده معاودت
کردند بعد از چندی بعضی از اشرار خوارزم با یموت متفق و ارتوق ایناق را مقتول ساختند
این مراتب بعرض رسیده علی قلیخان را بسپهسالاری مامور و روانه خراسان ساختند که تدارکات
خود را دیده در سال دیگر بعزم تنبیه یموت متوجه خوارزم شده و از ماهی دشت لوای توجه بجانب
قلمرو علی شکر افراشتند ٭ **در بیان وقایع ئیلان ئیل مطابق سال ۱۱۵۱ هجری**
سلطان طارم چارم با صغر بعد از انقضای شش ساعت و شش دقیقه از روز
جمعه پنجم ماه مزبور از منزل ماهی دشت حوت بقلمرو حمل نقل کوکبهٔ جلال کرده عسکر دی رخت
عزیمت بوادی هزیمت کشید و سپاه شامی شب رو بانحطاط گذاشته اظهار انکسار کرد خدیو
نوبهار از سرو و صنوبر رایت نهضت افراخت و خاقان جهان آرای ربیع از رعد ابر آذاری طنطنهٔ
کوس خصم افکنی و کشورگشائی بلند آوا ساخت و افواج قاهرهٔ چمن ساز و برگ نمایش کرده
بعزم دفع عسکر بهمن برخواستند و جنود اشجار از غنچه و از بار و معج آبشار سر و بر را بمغفر و جوشن
برآراستند و در منزل کنکاور قلمرو مجلس خسروانی با صد هزاران زیب و زین انعقاد جشن نوروزی
بفر و فیروزی انقضا یافت و چون در آن اوان احمد پاشای جمال اوغلی از دولت قیصری
بسر عسکری منصوب و در قارص میبود از جانب محمد علی نام رفسنجانی کرمانی که بصفی میرزا اشتهار
داشت و اعیان دولت عثمانی او را شاخص اعتبار کرده بمعیت سر عسکری روانه کرده بودند
نوشتجات ببعضی از ولایات آذربایجان فرستاده عباراتی که زیاده بر حوصلهٔ او بود در آنها
درج و نقد جلادت را بیزرکانه خرج کرده بود و نوشتجات مزبور بنظر رسیده مهیج مادهٔ غضب
محرک سلسلهٔ نهضت موکب همایون گشته وار د حوالی ... شدند و در آنجا بسامع علیه رسید که سر عسکر

مزبور از دولت عثمانی معزول و احمد پاشای وزیر اعظم سابق بسر عسکری منصوب گشته و چون
محمد آقای فرستاده والی بغداد که برای انجام امر صلح بدربار عثمانی رفته بود در اسلامبول توقف
داشت بانتظار وصول خبر از جانب مومی الیه مراحل مقصود بتانی طی میشد و حکم همایون خطاب
بسرداران ایروان صدار یافت که متعرض رعایای حدود و سنور گشته اسرائی را که از طرف روم
بدست آمده مرخص نمایند و بسر عسکر فارص مراسله و با او از در ارتباط درآید سردار مزبور بموجب
فرمان عمل نموده سر عسکر مشار الیه در جواب نوشته بود که از مقدمات صلح در پیش ما خبری نیست
و من از دولت عثمانی مأمورم که صفی میرزا را برده در ایران متمکن سازم بعد از آنکه جواب سر عسکر معروض
شده خلاف گشت اعلام شد که آمدن ایشان موجب تصدیع ایشان است مهمان پذیر باشند که
عنقریب رایات همایون بشوق ملاقات او و صفی میرزا وارد آخنده خواهد گردید پس باین عزم رایت
نهضت بجانب فارص افراخته در عرض راه خبر گرفتاری سام رسید تبیین ایمقال آنکه
بنهجی که در طی صادرات سال قبل مذکور شد سام بعد از واقعه شیروان که شکست یافته منهزم شد
اراده داشته که نزد کیو امیلاخور گرجی بمحال گرجستان رود طهمورث خان مطلع شده در دره اخلکلک
سر راه بر او گرفته در بیست و چهارم ذی القعده او را با چند تن زنده دستگیر کرده مقید بقلعه قرا قلقان
فرستاده این مراتب را بعرض اقدس رسانید مقرر شد که یک چشم سام را کور کرده و او را با چند نفر از گرفتاران
روتیه نزد احمد پاشای سر عسکر بقارص و آخسقه بفرستند که چون صفی میرزا نزد او است برادر آن محیل
یکدیگر را دیدن نمایند و بعد از ورود رایات همایون بحدود گوری گرجستان مقدمه شکست رومیه معروض
شده والاشد و حقیقت آن بدینمنوال است که بعد از آنکه همت اولیای عثمانی بتمکین محمد علی رفسجانی معروف
بصفی میرزای ثانی قرار یافت از جمله تدابیری که در کار او بکار برده این بود که خزانه و هدایا بجهت احمد خان
اوسمی و محمد ولد سرخای و حکام اوار و چسکتای و کدخدای طبرسران محال دربند ارسال و نامه تعلیقات
بهر یک نوشته ایشان را ترغیب بانقیاد و امداد صفی میرزا نمودند یوسف پاشای والی آخسقه از دولت
عثمانیه مأمور بایصال خزانه و ابلاغ فرامین گشته بعد از ورود بحوالی گوری طهمورث خان که در آن اوان

و ال کاهت بود با اتفاق علیخان قلیچ بیکی بیک قلعه [illegible] یوسف پاشا از راه
احتیاط پشت بکوه داده میان جنگل را استحکام کرده اقامت [illegible] با جمعی [illegible]
و غنیمت [illegible] که [illegible] سپاه [illegible] وقت [illegible]
[illegible] داشته [illegible] آن [illegible] جمعی از ایشان را تیغ [illegible]
گرفتار [illegible] ساخته تمامی [illegible] بدست آورده یوسف پاشا از استماع این خبر
[illegible] وحشت گشته [illegible] خوف [illegible] قدم [illegible] آمده [illegible]
و بعد از [illegible] رسید [illegible] شد [illegible]
و از [illegible] کاهت [illegible] شد و چون [illegible]
[illegible] پاشا [illegible] شاهزاده [illegible]
[illegible] گشته [illegible] آن [illegible]
[illegible] روز پنجشنبه [illegible] جمادی [illegible]
[illegible] قلعه [illegible]
[illegible] عسکر [illegible] پاشایان [illegible]
[illegible] جمعی از ایشان [illegible]
[illegible] رجب [illegible]
پس [illegible] قلعه [illegible] جمعی از [illegible]
[illegible] احمد خان [illegible] بموجب امر [illegible] پادشاه روم [illegible]
[illegible] عسکر [illegible] کار [illegible] احوال [illegible]
[illegible] جمعی [illegible] ایشان [illegible]
ایشان را [illegible] ساخته [illegible] محاصره [illegible] احوال [illegible] عسکر [illegible]
[illegible] یافت [illegible] عسکر [illegible] عبد الرحمن پاشا [illegible]

با احمد افندی کسریه لی که در دولت کسری معدلت قیصری معزز و از معارف روم بود با چند نفر
از سرکردگان اوجاق و پیشکشهای لایق بدربار کیوان رواق فرستاده متعهد شد که مقصود این
طرف را در دربار عثمانی صورت دهد بعد از آمد و رفت مکرر که این مسئول در حضرت خسروی موقع قبول
یافت حضرت سرعسکر احمد کسریه لی را با چند نفر از رؤسا روانه دربار عثمانی نموده چون موسم زمستان
نزدیک و شدت سرمای قارص معلوم و توقف متعذر بود و غله و آذوقه در جانب آخسقه و اخلکلک
وفور داشت لهذا موکب همایون در دوم رمضان المبارک از قارص بجانب آرپه چائی نهضت نموده
از آنجا متوجه آخسقه و اخلکلک گشته و آن مکان دلپذیر را محل اقامت ساختند تا تمامی حاصل محالات
آن نواحی بمصرف رسید و چون منظور آن بود که در بردع قشلاق واقع شود کسان ساعی مأمور
گشتند که در حوالی بردع در مکانی که از حیثیت آب و هوا و علف امتیاز داشت چند هزار دست خانه
و سرای مرغوب از نی و چوب ترتیب داده و خود از راه آقچه قلعه و قزاق عازم گنجه و بردع و در نهم
ذی القعده وارد مقامی که برای قشلاق اختیار شده بود گردیدند و بعد از چند روزی که دواب
آرامی گرفت چون تنبیه لکزیه داغستان نصب العین ضمیر بود با وصف اینکه زمستان اشتداد
داشت در بیست و دوم ذی القعده با فوجی از غازیان ستمای بجانب داغستان توجه فرموده
از جسر جواد عبور و بهمه جا دو منزل یکی ایلغار نموده در ششم ذیحجه از دربند گذشتند و غازیان را
چهار دسته کرده بچهار جانب چپاول انداختند تمامی آن طایفه را که با طمینان خاطر در آن نواحی
ساکن بودند و ورود موکب والا را در چنان فصلی با این کیفیت تصور نمیکردند تاخت و تاراج
کرده دواب و اغنام فزون از حساب بدست آوردند و بعد از آنکه سه چهار روز مشغول کسب
تاخت و تاراج اطراف بودند رؤسا و سرکردگان داغستان وارد درگاه سپهر بنیان و پیرایه پوش
خلاع عفو و احسان گشتند و روز عید اضحی صرف زمام بجانب دربند کرده امور آنجا را نیز انتظام
داده از راه طبرسران عازم بردع و در پنجم محرم وارد مقر دولت شدند و بیست روز نیز آن مکان مضرب
سرادقات عزوشان گشته چون آب و علف سمت شمالی رود کر در کمال وفور بود در بیست و پنجم ما[ه]

خزانه و بنه و آغروق حرکت و از کر عبور فرموده وارد محال ارس گشتند * **در بیان وقایع**
اودئیل مطابق سنه ۱۱۵۹ چون از دیار سلطان قضا اسپهبد اسپناه جنود
شتا عزم ایران زمین جزم کرده اظهار صولت بهمنی عسکر رومی نژاد بیرق اعلان داعیه
رومیین بنی می‌نمودند و از فلک سریعی مهر منیر براشهب گردون برآمده بمدافعه عسکر بی‌باکرم
مرحله پیمائی در روز شنبه شانزدهم ماه صفر با افواج دریاجوش در اوقات اعتدال ربیعی مستولی گشته جوش
قوای نامیه بعد از گرفته رخنه ساز اساس شوکت برده سرعسکردی را که لوای جلادتش
دهقان بسیف تهورش مسلسل بود حرارت غریزی فانی شده بر جای خویش سرگردیده در
یکشنبه مجلس خسروانی با شکوه سلیمانی انتظام ترتیب و قامت سران و سروران انجاع زرنگاری
زینت و زیب یافت و ترتیب ستاده ییلاق شکی منفرخیام سپهر احتشام گردیده و در آخر جوزا
از حدود شکی عطف عنان کرده از رود کر عبور و از سمت [illegible] از راه میان کوه نازیکچه
ییلاق ایروان گشتند در عرض راه عارضه شدیدی عارض ذات همایون گشته چند منزل را تخت
روان طی فرموده از عنایت حکیم علی الاطلاق شفای عاجل کرامت گشته مزاج اقدس انجمن
بهبودی قرین و روز دوازدهم جمادی الاخری جلگای کوکچه تبه خیام عز و تمکین گردید

در بیان محاربه باگین پاشای سرعسکر روم و قتل آمدن سرعسکر

چون متواتر خبر رسید که از دولت عثمانیه یگن محمد پاشای وزیر اعظم سابق بسرعسکری
منصوب و با چلیک پاشای والی دیاربکر و ده یازده نفر پاشایان دیگر و جمعیت و ازدحام تعیین
و از سمت ارزن الروم و قارص عبدالله پاشای جته‌چی با احمد خان ولد سبحان وردی
خان بیگلربیگی اردلان که از این دولت والا رو تافته و بروم پیوسته بود و جمعی دیگر از پاشایان
و افواج رومیه از راه دیاربکر و موصل بمقابله و مقاتله تعیین شده و هر یک از سمت مامور بجانب
ایران می‌آیند لهذا انصرالله [illegible] اردوی سپهر رواق طلبیده بودند نیز نسبه رومیه
که از سمت دیاربکر و موصل می‌آمدند تعیین و بمسارعت روانه و افواج منصوره را که در حدود کرمانشاهان

ازور

در لرستان و کردستان مشغول ییلامیشی بودند بمعسکر شاهزاده مأمور ساختند و چون مکنون خاطر
اقدس آن بود که شاهزادهٔ ارجمند امامقلی میرزا و ابراهیم خان ولد ابراهیم خان را که بعد از قضیهٔ
والدش باین نام نامی و خطاب اخوت سرافراز نمود متأهل فرمایند لهذا حکم همایون بتهیهٔ اسباب
سور و سرور نافذ گشته چند روزی بساط نشاط و بزم انبساط در ییلاق کوکجه آراستند و بعد از انجام
کار طوی زمام اختیار خراسان را با امامقلی میرزا و انتظام مهام عراق را با ابراهیم خان تفویض و
هر دو را بتدارکات شایسته در پنجم ماه رجب روانهٔ مقصد و بنه و آغروق را مأمور توقف در قلات ییلاق
حدود نخجوان و تبریز فرموده خود نیز در روز مذکور بعزم مقابلهٔ سرعسکر رایت افراز لوای ظفر گشتند و
مرکوز ضمیر اقدس آن بود که در نواحی قارص و ارزن الروم برجسمزن هنگامهٔ جمعیت سرعسکر شوند
مقارن آن خبر رسید که دست اجل برقفای سرعسکر زده و او را خواهی نخواهی باین سمت می‌آورد
لهذا کوکبهٔ همایون در نهم ماه مذکور از ایروان عبور و مرادتپه دو فرسخی ایروان را که مقام جنگ
عبدالله پاشای کوپریلی اوغلی بود قرارگاه دولت ساختند یکن محمد پاشای سرعسکر نیز با صد
هزار سواره و چهل هزار پیادهٔ ینکچری و استعداد تمام روز دهم بعد از ظهر آمده در دو فرسخی اردوی
همایون در دامنه کوه را محل نزول ساخت و خیام اقامت افراشته باستحکام مکان و احداث
سنکر و مطرس پرداخت پس روز چهارشنبه یازدهم از طرفین تسویهٔ صفوف و تسوید الوف گشته
نایرهٔ بلا بالا و آتش طعن و ضرب دامن چرخ والا گرفت بعد از حملات متواتر بتقدیر خدای قادر شکست
بر لشکر عثمانی افتاده جمعی کثیر از آن جماعت بقتل رسیدند و سرعسکر بلشکر خود نهضت جست و بسبب
ظلمت شب رایات ظفر آیات نیز بمقر جلال منصرف گشته جمعی از جیوش دریا خروش بمحافظت
طرق سمت قارص و محارست اطراف اردوی سرعسکر مأمور شدند و راه تحصیل غله و ذخیره
بر عسکر عثمانی مسدود شد و هر روزه جمعی از قشون رومیه در حوالی اردوی او عرضهٔ تیغ تیز گشتند
و از هر جهت عرصه بر سرعسکر تنگ گشته دانست که تیغ زنان و مردان میدان خصم نیستند بنا را
بجنگ طور فرنگ گذاشته هر روزه بتقدیر ربع فرسنگ باسواره و پیاده سنکر و مطرس ترتیب داده

دلیرانه پیش می آمد تا اینکه بچند کوچ به نیم فرسخی اردوی همایون رسیده رایت توقف برافراشت
همانشب جمعی از سپاه کینه خواه باشارهٔ والا برسم شبیخون بحوالی اردوی رومیه رفته
ولوله و انقلاب بحال ایشان افکندند و آنشب تزلزل باحوال عسکر روم راه یافته جمعی
فرار کردند سرعسکر چون حال را بدینمنوال دید با اعیان عسکر عثمانی طرح مشاورت افکنده بنا
گذاشت که همان شب با سواره و پیاده باردوی معلی شبیخون زند عصر آن روز که روز جمعه بیست
و یکم ماه مذکور باشد چاپار و عریضه از جانب نصر الله میرزا رسید مشعر براینکه سرعسکر جانب دیار
بکر او لا حاکم بسمت بابان و شهرزور فرستاده سلیم خان حاکم بابان او را مدخل نداده کوچ و
بنهٔ خود را در قلعهٔ سوز داش متحصن ساخته و خود با رؤسای اکراد بخدمت شاهزاده پیوسته
از آنطرف سرعسکر مزبور با احمد ازدلانی طوایف اکراد بلباس را جمع و با جمعیت موفور عازم
موصل شده از یطرف نیز شاهزاده بقصد مقابله رایت عزیمت افراخته در حوالی موصل تلاقی
فریقین واقع و بمحض تهاجم جنود مسعود شکست بر عسکر رومیه افتاده جمعی کثیر از آنجماعت قتیل و
گرفتار و سرعسکر با بقیة السیف سالک طریق فرار گردید پس خدیو بیهمال بشکر ایزد متعال
پرداخته نوشتهٔ شاهزاده را مصحوب یکی از گرفتاران رومیه بجانب اردوی سرعسکر فرستاده هنوز
آن شخص داخل اردوی او نشده بود که کوکبه سپهدار رومی روز یعنی آفتاب گیتی فروز عزیمت ملک
شام نموده مقارن آن انقلاب و آشوب درمیان اردوی رومیه بهمرسید معلوم شد که همان روز
سرعسکر جلیل الشان که در کمال قدرت و توان بود ناتوان گشته ملک هستی را وداع و باد هردون نزاع
نموده عساکر رومیه چون خود را بیسر دیده اند بیدست و پا گشته سراسیمه پا بگریز برداشته اند فوج نهبانی
که در اطراف معسکر رومیه بودند فی الفور با ایشان درآویخته جمعی را مقتول و تمام توپخانه و خیام و
اسباب آنجماعت که برجا مانده بود بحیطهٔ ضبط درآوردند و فوجی از جنود نصرت نمود نیز از جانب
اردوی همایون بعزم تعاقب اسب جلادت برانگیخته با آن پچاپانی همه جا آنجماعت را که فوج فوج
مشغول فرار بودند عرصهٔ شمشیر ساخته ده دوازده هزار نفر از ایشان را برخاک هلاک انداخته بقهر ا

مامور ساختند و چون مکنون خاطر
مدابراهیم خان را که بعد از قضیهٔ
احکام همایون تهیهٔ اسباب
ییلاق کوکچه آراسته و بعد از انجام
اق را با ابراهیم خان تفویض
و آغروق را مامور توقف در قبلان
رایت افراز لوای ظفر گشتند و
ن هنگامه جمعیت سرعسکر
را خواهی نخواهی باین سمت می آورد
دو فرسخی ایروان را که مقام جنگ
یکن محمد پاشای سرعسکر نیز
بدار ظهر آمده در دو فرسخی اردو
باستحکام مکان و احداث
تسویهٔ صفوف و تسوید الوف گشته
رات متواتر بتقدیر خدای قادر شکست
لشکر خود تحصن جست و بسبب
ز جیوش دریا خروش بمحافظت
مدور را بتحصیل غله و ذخیره
الی اردوی او عرصهٔ تقبیع را
دان میدان خصم بستند بنا
و پیاده لشکر و مطرس بر ایشان

دیرانر

نفر متجاوز از پاشایان و رؤسا را زنده دستگیر کردند پس خدیو جهان بشفاعت مروّت جمعی از
گرفتاران را که مجروح و ناتوان بودند مرخص ساخته باتفاق جاموس حسن آقا که از سرکردگان
اوجاق و عظمای گرفتاران رومیّه بودند روانهٔ فارس و چهار هزار نفر را روانهٔ طهران نموده
و جمعی را هم روانهٔ تبریز ساختند و چون قبل از این که درباب رکن و سر مذهبی حضرت امام جعفر
صادق ع بدولت علیّهٔ عثمانیّه تکلیف و اظهار و بعد از ابرام و اصرار معلوم شد که اعیان آن
دولت از قبول آنکار در مقام تحاشی و انکار میباشند لهذا بعد از واقعهٔ سرعسکر و انهزام عسکر آن
رومیّه نامهٔ دوستانه باعلیحضرت پادشاه سکندرجاه روم نوشته مصحوب فتحعلی بیک نام ترکمان
برسم چاپاری از راه بغداد روانهٔ دربار عثمانی فرمودند مبنی بر اینکه هرچند ایلات ترکمان و طوایف
عجم که در ایران سکنی دارند فرمان قدر قدرت شاهنشاهی آنها را خواهی نخواهی تابع مذهب سنن
و سالک طریقهٔ آگاهی ساخته خلل و تغییر در بنیان آن راه نخواهد یافت اما تکالیفی که از جانب
آنجماعت بآندولت شده بود چون علمای اعلام و اعیان آندولت ابدفرجام از قبول آنها دامن
الفت برچیده اند و اصرار در آن امر بیشتر موجب خونریزی و منشا فتنه انگیزی میگردد لهذا از آن
تکالیف نکول و ترک آنها که مقصود و مأمول ارکان دولت عثمانیه و مابه النزاع بود بالکلیه از
اینطرف بعمل آمد من بعد اساس محبت و دوستی بین الحضرتین استمرار و برقرار خواهد بود پس موکب
همایون روز پنجشنبه بیست و هفتم ماه مزبور از مرادتپه که مستقر جلال بود از راه چورس و محمودی
نهضت فرمودند و نیز در همان اوان سه نفر ایلچی معتبر از جانب پادشاه والاجاه ختن با تحف و هدایا
وارد درگاه معلی گشته نامه و هدایا را از نظر گذرانیدند تبیین این مقال آنکه دو نفر از اولاد چنگیز
میباشند که یکی بسلطنت خطا و دیگری بسلطنت ختن منسوب است و پادشاه ختن چون آوازهٔ عظمت و
صولت و صیت قدرت شاهنشاهی در آن نواحی اشتهار داشته در مقام اظهار مجالست و موانست
درآمده سه نفر از معتبرین دولت خود را فرستاده راه دوستی گشاده بود مضمون نامه اینکه از امر سلطنت
و پادشاهی ایشان که بحکم الهی اتفاق افتاده بسیار خوشحال میباشیم و در عالم اتحاد و ایلی و از رابطهٔ یکدلی

ایلاتی

ایلاتی که در حوزهٔ اقتدار ما میباشند هر قدر که در کار باشد برای خدمت آن دولت حاضر و مهیا خواهم
بود و نیز ایلچیان شفاهاً بعرض اقدس رسانیدند که بعضی ممالک مابین ختن و توران واقع است
و ایلاتی که در آن میان هستند طریقه خدمت نمیپارند چون اختیار مملکت توران با حضرت شاهنشاهی است
است از جانب آنجناب فوجی تعیین شود که ایل و مملکتی را که متعلق بتوران باشد وضع و متعلقات
دولت را باینطرف واگذارند که بیغایله اشتباه حد و سنور دولتین معین باشد چون موکب همایون
عازم خراسان بود رای اقدس برین قرار گرفت که بعد از ورود بخراسان جمعی بانجام این امر مامور
و روانه گردند پس جواب اشفاق آمیز شاه والاجاه مزبور مرقوم و نه توقور اسب و شمشیر یراق
طلا و باقی نفائس بجهة شاه والاجاه مذکور ارسال و ایلچیان را رخصت انصراف فرمودند
و سابقاً نگارش یافت که علیقلی خان بسبب صدور نافرمانی از طایفه یموت خوارزمی مامور تنبیه
آنجماعت شده بود حقیقت احوال خان مشار الیه آنکه بعد از ورود بخوارزم ابوالغازی خان و
عموم ریش سفیدان و اشراف خوارزم و ارال طریق استقبال پیموده مراسم خدمت تقدیم
رسانیدند لیکن جماعت یموت با سایر ترکمانیه اتفاق و جمعیت نموده در حوالی ورگنج بمقابله آمده
و شکست فاحش یافته جمعی کثیر از ایشان مقتول و اسیر بسیار از آنجماعت بدست غازیان
در آمد و چون آن طایفه دیگر مجال توقف در آن مملکت نیافته مساکن خود را عرصهٔ نهب و تاراج
دیدند کوچ خود را برداشته بسمت کوه بلخان که در حوالی استرآباد واقعست فرار کردند علیقلی
خان چندی بانتظام امور آن نواحی پرداخته و والی را در مملکت خوارزم تمکین داده بموجب امر
همایون عطف عنان و در زمانیکه موکب فیروزی نشان در ساوجبلاغ مکری توقف داشت
وارد اردوی همایون گردید
وارد ارنز بهت بنیان کردید پس حسب الحکم همایون خطاب بآنطایفه عز صدور یافته محصل تعیین شد
که فراریان یموت که به بلخان آمده اند هزار نفر جوانان کار آمد خود را برسم ملازمت برکاب فرستاده
خود بدستور سایر ترکمانیه در زمرهٔ ایلات بلوازم ایلی و انقیاد قیام نمایند و الا مستعد تنبیه مجدد
باشند و رایات نصرت آیات از سمت چورس و محمودی عبور و از راه همدان عازم فراهان و از آنجا

نصرالله میرزا را از راه مازندران و استراباد روانهٔ ارض اقدس ساخته موکب جهان‌گشا متوجه
اصفهان و در چهارم ذی الحجه وارد آن خطهٔ خلد بنیان گشتند و تا ورود موکب شاهزاده
بحدود استراباد طایفهٔ یموت نیز بموجب فرمان عمل نموده ملازمان مقرره را بتدارک تسلیم نموده
بودند و رایات جهانگشا در دهم محرم سنه ۱۱۵۹ از اصفهان نهضت و از راه اردکان و بیابان
طبس کوچ بر کوچ عازم ارض اقدس و در بیست و سیوم ماه صفر وارد مشهد مقدس گردید

در بیان وقایع بارس ئیل مطابق سنه ۱۱۵۹ هجری روز دوشنبه بیست و
هشتم ماه صفر که بیکاران زرین لباس بامر فاخلع نعلیک انک بالواد المقدس
پابرهنه با انجمن آرائی محفل سپهر پرداخته اسباب زرین و سیمین در بزم فلک چیدند و خدمتگذاران
قضا و قدر بساطهای کلدوزی برفراز ایوان چرخ نیلی کشیدند داور جهاندار خورشید بعد از انقضای
پنجساعت و دوازده دقیقه برسم شبگیری بر تختگاه حمل خرامیده خزانه‌داران قوای نامیه در کلات
جهان ابواب مخازن نشو و نما گشوده از گوهرهای غلطان شبنم و لآلی آبدار قطرات سحاب سلکهای
منظوم و عقود منضود بر طبق عرض گذاشتند و گنجوران طبایع از لعل و یاقوت لاله و شقایق
و زمرد و فیروزه سبزه و سنبله برگ آنچه در مکامن امکان ممکن بود بر ساحت گلزار چیده از
گلهای ملمع عرصهٔ خاک را مینا و مرصع ساختند خسرو خاوری باظهار دلگرمی رفع برودت
از عرصهٔ جهان کرده دبیران چالاک دست چنار با قلم شاخسار بر صفحات دشت و اوراق
گلزار مصالحه‌نامه نگارش دادند و ایلچیان فلک‌اساس در روان ابرگذاری برای اطفای آتش فتنهٔ کانون
در حدود شهرستان فصلین قطره زنان گشتند جشن نوروزی در ارض اقدس منقضی شد و چون
سیر متنزهات کلات و عمارات جنت‌آباتی که در آن قلعهٔ خداآفرین بل رشک معمورهٔ روی زمین
احداث شده بود مکنون ضمیر انور میبود در بیست و پنجم ربیع الاول از ارض اقدس خلدنشان
عازم آن مکان و چند روز مجلس سرود و سرور آراسته بعیش و عشرت و تماشای آن نزهت سرا
و انتظام امور آنجا پرداخته گرزهای نقد با حاصل بحر و کان و نفایس بیکران که بمرور شهور از اعاظم

جهان در آنمکان جمع آمده بود بمعرض عرض درآمده بتحویل امنای هوشیار و معتمدان ذوی الاقتدار مقرر و از کلات عازم عراق گردیدند و سابقاً سمت ذکر یافت که در صحرای مغان بعد از تکلیف امر سلطنت مقدمات رکن و غیره را از اعلیحضرت پادشاه اسلام پناه روم خواهشمند شدند و چند سال گریبان اینمطلب در دست گفتگو میبود چون از کشاکش ارّه آمد و رفت ایلچیان نخل دعوی و بید خلاف انقطاع نیافت بعد از قضیهٔ یکن محمد پاشا از مطالب معهوده نکول و بدولت علیهٔ عثمانی بتوسط چاپار اینمراتب را اعلام نموده پادشاه والاجاه نیز اینمعنی را مغتنم داشته لطیف افندی را که سابقاً در داغستان بدربار معلی آمده بود مجدداً بچاپاری برای بنای تحریر صلحنامه و تعیین شروط مصالحه روانهٔ خدمت اقدس نموده مومی الیه در حینی که ساوجبلاغ زهی مضرب خیام عزوشان بود با نامهٔ قیصری وارد اردوی همایون و از جانب پادشاه سکندرجاه وثیقهٔ مجملی بمهر امنای دولت باو داده شد پس لطیف افندی را رخصت انصراف ارزانی داشتند بعد از ورود افندی بدربار عثمانی اعیان آندولت احمد افندی کسریه لی که در قارص از جانب سرعسکر بخدمت اقدس آمده بود بپایهٔ وزارت داده بسفارت ایران مامور و با هدایا و نفایس بسیار روانهٔ ایران و از طرف شاهنشاهی نیز مصطفی خان شاملو و کاتب حروف بسفارت تعیین و تخت طلائی مرصع بلآلی غلطان که حاصل عمان را در جیب و دامان داشت با دو زنجیر فیل رقاص که از تحایف و غرایب هندوستان بود برای پادشاه والاجاه با نامهٔ دوستانه و صلحنامه ارسال داشته نامهٔ همایون و صلحنامه را بکاتب حروف و هدایا را به مصطفی خان تسلیم نمودند و در دهم محرم الحرام ۱۱۶۰ که موکب همایون از اصفهان حرکت میکرد کمترینان را روانه ساخته خود مجدداً از راه یزد و کرمان عطف عنان بجانب خراسان فرمودند و وصورت صلحنامه که ازینطرف بمسودهٔ راقم حروف مرقوم گشته بود این است اَلحَمدُ لِلّٰهِ الّذی اَنامَ عُیُونَ الفتن بایقاظ قلوب السلاطین واجری عیون الامن بین الانام بانطماس انهار المنافرة من بین الخواقین والاساطین واصلح بمصالحتهم ما فسد من امور المسلمین

واذهب غیظ قلوبهم لیشفی صدور قوم مؤمنین وینزع ما فی صدورهم من غل وحقود وامرهم بایفاء العهود کما ورد فی کتاب المجید یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود وصلی الله علی رسوله محمد صاحب المقام المحمود وعلی آله واصحابه لاسیما خلفاء الراشدین الذین بذلوا فی اصلاح الدین غایة المجهود اما بعد در شورای کبری صحرای مغان که اهالی ایران از نواب همایون ما مستدعی قبول سلطنت شدند بنا بر اینکه از بدو خروج شاه اسمعیل صفوی سب و رفض در ایران شیوع و معادات و مبغضت میانه روم و ایران ظهور و وقوع داشت نظر بمذهب حنیف اهل سنت و جماعت که مختار آباء کرام و اسلاف عظام ما بوده از سلطنت ایشان تحاشی و بعد از آنکه الحاح مکرر از آنگروه ناشی شد امر فرمودیم که هرگاه آن طایفه باللسان و الجنان تارک اقوال و افعال و بحقیت خلفای کبار رضوان الله علیهم قائل شوند بحصول مسئول خواهند شد ایشان هم حکم اقدس را قبول و از حالات سالفه نکول کردند چون اعلیحضرت قدر قدرت اعظم سلاطین جهان و افخم خواقین دوران خدیو سلیمان حشم خسرو خورشید علم ناصر الاسلام و المسلمین قامع الکفار والمشرکین خاقان البرین و سلطان البحرین ثانی اسکندر ذی القرنین خادم الحرمین الشریفین برادر جهان داور گردون بارگاه پادشاه اسلام پناه ظل الله السلطان الغازی محمود خان مد الله ظلال خلافته علی رئیس العالمین خلیفه اهل اسلام و فروغ مشعل دودمان ترکمان بودند برای مزید الفت بین الحضرتین و رفع غوایل شور و شین از میانه فریقین نواب همایون ما مطالب خمسه را که در وثایق سالفه مسطور است از پادشاه سکندر دستگاه مأمول و بعد از تکرار آمد و شد سفرا آنحضرت نیز سه ماده را متلقی بقبول و دو ماده را بمعاذیر شرعیه و محاذیر ملکیه موکول ساخته بموجب نوامج نوافج ختام خواهشمند فسخ این مرام گردید اگرچه نواب همایون ما که بنسایم محبت غنچه گشای انهار اظهار این مطالب گشتیم سوای رفع تباغض و دفع تناقص و آرامش عباد و ازاحه آثار عناد منظوری نداشتیم لیکن بنا بر خواهش آن پادشاه سلیمان مقام و حفظ ناموس

سالم تکالیف معهوده ... و طریق رسالت ... [illegible]

... [illegible]

آنجناب تعلق داشت و بسبب ... [illegible]

... پادشاه ... [illegible]

[illegible]

تعالی اینددوستی و محبت درمیانهٔ دو دولت عظما و اخفاد این دو خانوادهٔ کبری الی یوم
القیام قائم و دایم و برقرار باشد مادّهٔ اولی حجاج ایران که از راه بغداد یا شام عازم بیت الله
الحرام باشند ولاة و حکام سر راه ایشان را محل بمحل سالمین آمنین بیکدیگر رسانیده صیانت
حال و مراعات احوال ایشان را لازم دانند مادّهٔ ثانیه تا از برای تاکید مودت و توثیق محبت
در سه سال شخصی از آندولت در ایران و از ایران در آندولت بوده اخراجات ایشان از طرفین
داده شود مادّهٔ ثالثه اُسرای طرفین مرخص بوده بیع و شری بر ایشان روا نبوده هر یک
که خواهند بوطن خود روند ممانعت ایشان نکنند تذییل حکام سرحدات از حرکاتی که
منافی دوستی است احتراز کنند و سوای آن اهالی ایران احوال ناشایست را که در زمان صفویه
احداث شده تارک و در اصول عقاید بمذهب اهل سنت سالک بوده خلفای راشدین را
بخیر و ترضی یاد نمایند و آنجماعت من بعد بکعبهٔ معظمه و مدینهٔ مشرفه و باقی ممالک اسلام آمد و شد
کنند از طرف روم بدستور حجاج روم و اهالی سایر بلاد اسلامیه با ایشان سلوک شده از
ایشان دورمه و سایر وجوه خلاف شرع و حساب گرفته نشود و همچنین در عتبات عالیات هم
مادام که مال تجارت در دست آنجماعت نباشد حکام و مباشرین بغداد باج نخواهند و هر یک که
مال تجارت داشته باشد مال حسابی از ایشان اخذ شده زیاده مطالبه نشود و از این طرف
نیز تجار و اهالی رومیه بهمین منوال عمل و آنچه بعد الیوم از اهل ایران بروم و از روم بایران آیند
حمایت نشده بوکلای دولتین تسلیم شود لهذا ما نیز مراتب مسطوره را ممضی داشته عهد فرموده
که مصالحهٔ مذکوره و عهود و شروط همیشه بین الدولتین و اعقاب و اخلاف حضرتین مؤبد و برقرار
و مخلد و پایدار بوده مادام که از جانب آندولت عظمی امری مخالف عهد و میثاق بظهور نرسد
از این طرف نقص و خلل در قواعد آن راه نیابد فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ
أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهُ اللَّهَ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا حرر ذلك
فی شهر محرم الحرام سنه الف ومائه من الهجرة علی هاجرها الف سلام و تحیة

دربیان وقایع توشقان ئیل مطابق سنه ۱۲۰۶ هجری

شب سه شنبه پنجم ربیع الاول بعد از انقضای یازده ساعت وسی و دو دقیقه خسرو زرین کلاه آفتاب بدار الامان حمل نقل کوکبهٔ جلال و عدول از جادهٔ اعتدال نموده آغاز زیادتی کرد و موسم جوش غرور بهار گشته بید مجنون سر بشوریدگی برآورد و زنبق خبط دماغ یافت شبنم از پی نرگس عرق فتنه کشید گل برای گرفتاری بلبل هزار رنگ ریخت ابواچیان سار و سار نگ ابواب تقریر برای سیم داران شکوفه و نسترن کشودند سخنوران هزار دستان از زر ابواب الفها باسم غنچه نوشتند و ارباب قلم نرگس و سنبل از روی اوراق دفتر گل سخنان خلاف بید را در حضرت ربیع بصد شاخ و برگ سبز نمودند و دلتنگ داران اشجار دهان گلها را بامشت غنچه و چوب شاخسار بخون آغشتند فراشان قوانین مه بزرگان چنار را بر فلک کشیدند و نسقچیان از دار یتیم غور های خوشه تاک را از دار آویختند قمری را طوق قرابغرا بگردن افکندند و فاخته را بخاک نشاندند و درخت سیب سه شاخ را دو شاخه کردند و چشم نرگس را از حدقه برآوردند اشجار طرف جویبار را از سلاسل موج زنجیر بر پا نهادند و از سروهای باردار کله منارها در راسته خیابان چمن ترتیب دادند پای دسته گل را بچوب و ریسمان بستند و درختان قوی ساق کنده بر پا دوش بدوش در مجلس گلزار نشستند هندوان گلهای آتشی را بر آتش سوختند مسیحیان گل مریم را چون زنار از گلو کشیدند ساحت گلگشت بمسلمانان گلهای محمدی آتشکدهٔ نوبهار گشت شعله نالهٔ بلبل لاله را آتش بجان انداخت چنار دست تطاول برافراشت و نسیم کلاه شکوفه را ربوده سر شاخسار بی کلاه گذاشت گل در کمال خواری برای خوردهٔ زر از چوب آویخته شد و خون لاله و شقایق در سر گل زمین ریخته اندام بنفشه از چوب جفای چمن کبود گشت و جویبار را آب طاقت از سر گذشت بید را خلاف گزید و گل رعنا دو رنگی و دو رنگی ورزیده کردن فرازان باغ یاغی گشته سر بسرکشی برآوردند و قورچیان صبا اسباب تجمل گل را بیغما بردند جگر گوشگان گلشن از سبزه و سنبل که دشنه و خنجر بر روی یکدیگر کشیدند و چمن سرایان بساتین جوانان ریاحین و نوزادگان گلها را بدست خویش

بریدند جشن نوروزی در خارج شهر کرمان با دولت و اقبال انقضا یافته از آنجا موکب والا عازم مشهد مقدس و چون بخت را وارون و اوضاع را دگرگون یافت نصر الله میرزا را با شاهرخ میرزا و باقی شاهزادگان و جواهرخانه و نفایس اسباب سلطنت از عرض راه بخیال لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ روانهٔ کلات ساخت و خود وارد ارض اقدس گشته و تیغ زهرآگون بیرحمی را جلا داده بعاجزکشی و سفک دماء بیکناهان پرداخت

در بیان خاتمهٔ کار خاقان غفران مآب و کیفیت قتل آن با اولاد و اعقاب

خدیو بیهمال از بدو حال تا هنگامیکه از سفر خوارزم برگشته عازم داغستان شد در امر سلطنت و جهانداری یگانه و در راه و رسم معدلت و عاجزنوازی فرزانه بود اهالی ایران نیز از خورد و بزرگ و تاجیک و ترک فدویانه نقد جان را در راه او میباختند بعد از آنکه داغستان مسیر کوکبهٔ خلافت مصیر شد بنا بر استیلای وساوس و توهمات چند قرة العین جهانداری و جهانبانی رضا قلی میرزا را که فرزند مهین و ولیعهد ارشد اولاد او بود از نظر انداخته دیدهٔ جهان بین او را از بینائی عاطل ساخت و از همین معنی تغییر در احوال او راه یافته آشفته مزاج گشت و در خلال آنحال از اهالی ایران که نیز پروردهٔ حقوق این دولت بودند امور چند بظهور آمد که بیشتر سبب تغییر عقیدت آنحضرت گشته ورق حسن سلوک را برگردانید از آنجمله در حینی که از دربند رایت افراز توجه بجانب روم گشت اهالی فارس و بنادر عموماً با تقی خان شیرازی که ببرکت تربیت آنحضرت از نازلترین پایه میرابی شیراز بسر تا یابیت کل فارس و عمان سرافراز گشته بود اتفاق نموده کلبعلی خان کوسه احمدلو را که خالوی شاهزادگان بود بقتل رسانیده لوای مخالفت برافراشتند و همچنین اهالی شیروان حیدرخان حاکم خود را مقتول ساخته محمد ولد سرخای لکزیه را بشیروان آورده در آن ناحیه بنای افساد گذاشتند و اهالی تبریز سام نام مجهول الحال را که کیفیت احوال او در طی وقایع سال قبل نگارش یافته بسلطنت برداشتند و قاجاریه استراباد هم با ترکمانیه متفق گشته سر بسرکشی برآوردند ظهور این امور بیشتر سبب

شدت ماده و از طرفین اسباب وحشت و نفرت آماده گشته حرکاتش از نظم طبیعی افتاد
و راه مروت بسته باب ابواب گشاد باین طریق که عمال ممالک را که در محکمه حساب حاضر میکردند
بی اندیشه روز حساب در مقام مؤاخذه ایام اخذ و عمل در آمده بدون اینکه از جانب احدی
تقریر و حکایتی یا ادعا و شکایتی واقع شود آنجماعت را که در ولایات دستی بلکه ناخنی نداشتند
که قفای سر توانند خارید از پا بر فلک کشیده از ناخن بدر میکردند تا آن بیگناهان بیدست
و پا گشته هر کدام ده الف و بیست الف که هر الفی پنجهزار تومان باشد از دست چوب یا قلمهای
شکسته بپای خود مینوشتند این دفعه ضرب و تعذیب را برایشان شدیدتر میکردند تا دستیاران
و اعوان خود در القلم دهند ایشان نیز ناچار آنچه از خویش و بیگانه و هم شهری و همخانه و دوست
و نزدیک و ترک و تاجیک را دیده یا ندیده اسمش را شنیده بودند شریک خود در القلم میدادند کار
بجائی منجر شد که بجاهائی که جغد در بوم آن آشیان کرده آبادی از آن بوم و بر ویرانه عزلت گزیده
بود و آلاف الوف که اگر اوراق درختان زر میشد مقابله با عشر عشیر آن نمیکرد حواله میکردند
به فقیری که نقیری در بساط نداشت و از برای دینار و درهمی همیشه در رسم بود القهار صدمی
رسانیدند و تسکین بی اسم و رسمی که در سفر بعوض نان خشک محتاج خیمه میخائید و در حضر برای
نان شب بقرص مهتاب چشم سفید میکرد مبلغها اسم نویسی مینمودند اگر احیاناً احدی در مقام
انکار در آمده از قبول آن گردن می پیچید فی الفور طناب بگردنش می پیچیدند و اگر برای استشهاد
باستدعای وَاسْئَلِ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا دم میزد در دم بشهادتگاه عدمش میفرستادند
بایست از خوف جان در صدد تسلیم و رضا و معترف بگناهان ماضی باشد بعد از آنکه تقصیرات
ایشان در دار الضرب تعذیب سکه بزر میشد علی الحساب گوش و بینی ایشان را بریده و
چشمهای ایشان را کور کرده محصلان شدید برای تحصیل آن وجوه بیوجه روانه ساخته
محصلان نیز ناچار بهر کس دچار میگشتند در آویخته زر مطالبه میکردند سیم تنان را بعلت نقره
خام بودن پوست از تن باز میکردند و خورشید طلعتان را ببهانه زرداری مانند آفتاب فلک

میکشیدند بهر کس که چون غنچه مشت زری بو میبردند برنگ گل جامهٔ جانش را چاک میزدند و
جمعی که بسان سرو سالها بیک قبای قدک سبز دار میکردند بکشاکش اره جفا از پایش در
می آوردند واکثر بیگناهان نقد جان را بعلاوهٔ مال تسلیم مینمودند بار بجاقی برای ایشان
میسر نگشته اینحواله از ورثهٔ ایشان بهمسایه واز همسایه بمحله واز محله بمملکت واز مملکت بولایات
دور دست بدست سرایت میکرد الحق کسی تا این دور را نمیدید تسلسل را نمیدانست
که بچه معنی است و تا زنجیر خانهٔ احتسابش را مشاهده نمیکرد زنجیر عدل نوشیروان را نمی فهمید
که از چه سلسله است هیهات اینوجه محال از کجا بوصول و مطلوب پادشاه چگونه بحصول
می پیوست مصرع ز عشق تا بصبوری هزار فرسنگست بعد از انکه لا وصول گشتن اینوجوه
معلوم رای معدلت پیرا میشد بیگناهانی را که بجای هر دانگی از الف نخورده هزار چوب خورده
بودند بتقصیر اینکه حوالجات تحصیل و ساعی بیحاصل و حقوق ثابته دیوانی معطل گشته
با پاهای مجروح و چشمهای نابینا بزجر و عقوبت براه عدم روانه میساختند اینقوم بهصلان به
تهمت طمع کاری و اخذ مهلتانه و اغماض بمعرض مصادره درآمده نوبت ابواب درفراز بام بام
ایشان کوفته گشته اینوجه را از ایشان میخواستند و ایشان هم بهمین منوال در زیر چوب درخت
اقرار از برای خورد و بزرگ بصد گونه شاخ و برگ می آراستند و سه نفر از خدا بیخبر را سرمایهٔ
اوجاق کیوان نشان بل چار رکن ایوان دولت مثلث بنیان ساخته بود که آنچه بزبان
الهام بیان یا بخاطر وحی ترجمانش میگذشت فی الفور زبانها را بتصدیق و تحسین و مدح
آفرین آن نادره کار سحر آفرین نغمه سرا و نوا پرداز وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ
إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ میساختند و هرگاه العیاذ بالله قصوری و منقصتی در اوامر علیه واقع
میشد ایشان بیادمی انداختند و خود را شاید تعریف نموده و برخط و خال جمال دلارای
شاید اعتقادش افزوده برنگ آمیزی و نیرنگ سازی میپرداختند مصرع ما ازین تقریبات
... مقامی حضرت نادری نگشته نایرهٔ بیداد بحدی اشتداد داد که چند نفر سند و وار منی

و مسلمان را در میدان نقش جهان اصفهان آتش افروخته سوختند و در محرم سنه ۱۱۶۰ که از اصفهان
حرکت کرده بجانب خراسان می آمد بهر مملکت که وارد میشد کله مناری از رؤس رؤسا
و ضعفای بیگناه ترتیب مییافت دران اثنا اهالی سیستان نیز از اطاعت سرباز زدند علیقلی خان که
برادرزاده و پروردهٔ ظل تربیت او بود باتفاق طهماسب خان جلایر سردار کابل مامور به
تنبیه آنجماعت گشته مقارن آن عمال آنسرکار که بپای حساب آمده بودند از شدت ضرب و
شتم نادری دروغها بر هم سرشتند و صد الف باسم علیقلی خان و پنجاه الف باسم طهماسب
خان ابواب نوشتند و محصلان بتحصیل اینوجه مامور و بسرعت برق و باد روانه گشتند علی قلی
خان چون میدانست که عذر و انکار را بهیچوجه در حریم خاطر نادری بار نیست و او را به شنیدن
جواب و تحقیق صدق و کذب کار نه با سیستانیان متفق گشته آغاز مخالفت نمود و طهماسب
خان نیز که از بدو حال هرگز خیال خیانت پیرامون خاطرش و شائبهٔ نفاق حوالی باطن و ظاهرش نگشته
بود متوحش گشته اولاً در مخالفت با علیقلیخان موافقت نمود و ثانی الحال که از دواعی ضمیرش
مطلع گشت از مخالفت تخلف نموده در صدد منع او درآمد علیقلیخان او را مسموم ساخته رایت
استبداد برافراشت و داعیهٔ خود را باطراف ممالک منتشر ساخت و جمعی هم که از بیم سطوات
قاآنی سر بگریبان گمنامی کشیده کناره گرد وادی بیسامانی بودند باعلان تمرد پرداخته در
مقام طغیان درآمدند از آنجمله اکراد خبوشان بودند که یکباره ترک اطاعت کرده بنای سرکشی
گذاشتند و ایلخیان خاصه را که در غرق رادکان میبود تاخت کرده بودند پادشاه بعد از ورود
بارض فیض بنمود بعزم تنبیه اکراد خبوشان مصمم گشت در شب یکشنبه یازدهم جمادی الاخری
سال هزار و صد و شصت در منزل فتح آباد دو فرسخی خبوشان محمد خان قاجار ایروانی
و موسی بیک ایرلوی افشار طارمی و قوجه بیک گوندوزلوی افشار ارومی باشارهٔ علیخان
و تهیه محمد صالح خان قرقلوی ابیوردی و محمد قلیخان افشار ارومی کشیکچی باشی و جمعی از همیشه
کشیکان که پاسبان سراپردهٔ دولت بودند نیمشب داخل سراپرده گشته پادشاه را مقتول

وسری راکه از سر بزرگی در عرصهٔ جهان نمیگنجید در میدان اردو گوی لعب طفلان ساختند
صبحگاهان که اینخبر انتشار یافت اردوی همایون بهم برآمده طایفهٔ افغان و اوزبک باتفاق
احمدخان ابدالی که هواخواه دولت نادری بودند پاس حقوق نمک آن اوجاق را مرعی
داشته با افشاریه و لشکریان اردو آغاز ستیز کردند افشاریه نیز جمعیت خود را منعقد ساخته
با افاغنه بمجادله پرداختند افاغنه ایشان را از پیش برداشته پس نشانیدند و اردو را غارت
کرده از آنجا روانه قندهار شدند افشاریه حقیقت حال را بعلیقلیخان که در هرات میبود عرض
نمودند علیقلیخان چون یکران مراد را در زیر دوران دید مسارعت ورزیده وارد مشهد مقدس
و سهراب غلام خود را با طایفه بختیاری و جمعی دیگر بر سر کلات فرستاده از اتفاقات مستحطین
برجی از بروج کلات نردبانی در خارج حصار گذاشته از آنجا آب برای خود می‌آورده‌اند غافل
شده نردبان را در همان مکان گذاشته از نشیب و فراز اقبال بیخبر بوده‌اند تا مومی الیه با معدودی علی الغفله بپای
مردی معارج همت بر شرفات کنگرهٔ مقصود صعود نموده داخل کلات و آن حصن حصین و
قلعهٔ خدا آفرین که از غرایب امکنهٔ روی زمین است تصرف نموده نصرالله میرزا و امامقلی
میرزا باتفاق شاهزادگان کامکار و شاهرخ میرزا هریک براسبی سوار و بجانب مرو فرار نموده
کاظم میرزا برادر علیقلیخان که در آنوقت در کلات میبود تا خارج کلات بتعاقب شاهزادگان
پرداخته چون بایشان نرسیده مراجعت و دوست محمد چپچی که توشچی نصرالله میرزا بود تعاقب و
امامقلی میرزا و شاهرخ میرزا را از نه فرسخی برگردانیده قربانقلی نام خویش خود را بتعاقب نصرالله
میرزا روانه و قربانقلی در حوض سنگ بنصرالله میرزا دچار شده نصرالله میرزا شمشیر کاری
بقربانقلی زده و او را از اسب انداخته خود بدر رفت جمعی از قراولان مروی در راه بنصرالله میرزا
برخورده و او را گرفته بکلات آوردند و رضاقلی میرزا با پانزده نفر از اولاد و احفاد خورد و
بزرگ که در کلات بودند بزاویهٔ عدم فرستادند و نصرالله میرزا و امامقلی میرزا را با شاهرخ میرزا
بارض اقدس آورده آن دو برادر را در مشهد مقدس مقتول و شاهرخ میرزا را که در آن اوان چهارده

ساله بود مخفی در ارک مشهد محبوس ساخته خبر قتل او را منتشر گردانید و منظورش اینکه اگر
در پادشاهی استقلال یابد شاهزاده را برطرف گرداند و اگر اهل ایران پادشاهی او را قبول نکرده
از اولاد خاقان مغفور را خواسته باشند شاهزاده در دست برای سروری داشته باشد

دربیان سلطنت علی شاه و ابراهیم شاه و خاتمهٔ کار ایشان

چون علیقلی خان از انجام کار شاهزادگان فارغ و دیده و دل را فروغ و فراغ بخشید
در بیست و هفتم جمادی الثانی آن سال در ارض اقدس جلوس کرده خود را علی شاه نامید
و سکه و خطبه بنام خود کرد و در آن تاریخ پانزده کرور نقد مسکوک که هر کروری پانصد هزار
تومان باشد در خزاین کلات موجود بود سوای جواهرخانه و باقی تحایف و نفایس که فزون
از حساب و قیاس محاسبان وهم و اندیشه بود علیشاه تمامی نقود و اسباب و اثواب و
جواهرخانهٔ نادری را از کلات حمل و نقل مشهد مقدس نموده دست بتبذیر و اسراف گشود و
بمصرف بوضیع و شریف برافشاند نقرهٔ خام را ببهای شلغم بخته و گوهر شاهوار را بجای سنگ
و سفال بخرج داده حسنعلی بیک معیر الممالک را با سهراب غلام نظام بخش کارخانهٔ سلطنت
ساخت و خود بعیش و عشرت پرداخت و ابراهیم خان برادر خود را که از و کوچکتر و از برادران
دیگر بزرگتر بود سردار و صاحب اختیار اصفهان نموده بانجا فرستاد و تمامی ایلات
از افشاریه و سایر طوایف عراق و آذربایجان و جماعت بختیاری که خاقان مغفور کوچانیده
در محال خراسان سکنی داده بود فرصت یافته کوچیده روانهٔ اوطان خود شدند و اکراد خبوشان
بعد از انکه مطایای حرص و آز را از انبار نفایس نمودند و از و برتافته بنای مخالفت گذاشتند
علیشاه بر سر خبوشان رفته ایشان را مطیع ساخت و بسبب شدت قحط و غلای خراسان
از انجا عازم مازندران گشته بنقشماه متجاوز در مازندران توقف کرده الله یار خان با جماعت
توخچی و دستهٔ افاغنه که در آذربایجان مشغول خدمت و مامور باطاعت امیر اصلانخان قرقلو
سردار آذربایجان و بعد از فتح تبریز و گرفتاری سام از امیر اصلانخان متوحش شده روانهٔ عراق

که بخدمت علیشاه رود و عطاء الله خان با اوزبکیه که در محال فارس بمرافقت محمد رضا خان
قرقلو و کرم خان هوتکی افغان که بتنبیه یاغیان گرمسیر فارس مامور و بعد از قتل خاقان
مغفور از جماعت گرمسیری شکست یافته بودند آمده از آنجا بعزم اردوی علیشاهی روانهٔ عراق
و باصفهان آمده قشون خود را نزد ابراهیم خان گذاشته خود بچاپاری نزد علیشاه آمده خدمت
اختیار کردند و چون سهراب خان غلام مدار الیه و معتمد علیهٔ دولت علیشاهی بود حسنعلی
بیک وجود او را در کارخانهٔ سلطنت مخل کار خود میدانست تمهیدی برانگیخته او را روانهٔ اصفهان
ساختند که در خزو عنانداری توسن اقتدار ابراهیم خان نماید ابراهیم خان پی بخیالات
او برده او را بقتل رسانید و افاغنه و اوزبکیه را با جمعی از رؤسا که نزد او بودند بدانه ریزی
احسان بدام الفت کشیده با خود متفق ساخت و پر و بال بلند پروازی گشوده بفکر خودسازی
افتاد و سلیم خان قرقلوی افشار را صاحب اختیار و رتق و فتق مهمات سرکار خود کرد
در آن اوان امیر اصلانخان قرقلو افشار که از جانب خاقان مغفور بسرداری آذربایجان
مامور و بنا بر بعضی بواعث از علیشاه متوهم میبود ابراهیم خان با او از باب ملاطفت در آمده
او را نیز با خود یکجهت نموده پرده از روی کار برداشت و جمعی از متجنده را با افاغنه و اوزبکیه
که در اصفهان میبودند بر سر کرمانشاهان فرستاد در آن اوقات امیر خان ولد یار بیگ میش
مست توپچی باشی بحکومت کرمانشاهان مامور بود با قشون ابراهیم خان جنگ کرده مغلوب
و دستگیر شد و لشکریانش تمام شهر کرمانشاهان را با تجار و زواری که در آنجا بودند غارت کرده
بآن نواحی استیلا یافتند و ابراهیم خان از اصفهان آهنگ آذربایجان کرده علیشاه
از استماع این اندیشه ناک گشته از مازندران بعزم تنبیه برادر حرکت کرد ابراهیم خان هم امیر اصلانخان
را از آذربایجان احضار نموده سپاه را مستعد و جمعیت خود را منتظم ساخت و ما بین زنجان
و سلطانیه تلاقی فریقین واقع شده فوجی از لشکریان علیشاه طریق نفاق پیش گرفته
در میان جنگ گاه از علیشاه جدا گشته با ابراهیم خان ملحق شدند و بقیهٔ قشون علیشاه شکست

یافته هریک سر خود را برگرفته متفرق گشتند علیشاه با سه نفر از برادران و معدودی از خواص بطهران گریخت ابراهیم خان کس فرستاده علیشاه را با برادران در طهران گرفته علی شاه را کور کرد و امیر اصلانخان بعد از انجام کار علیشاه با جمعیت خود روانه تبریز و ابراهیم خان روانه همدان شد و چون امیر اصلانخان را در آن سمت اقتدار کامل بهم رسیده بود ابراهیم خان بفکر دفع او افتاده از همدان حرکت و در حوالی مراغه با امیر اصلانخان جنگ کرده بر او فایق گشت امیر اصلانخان برهنمائی کاظم خان قراچه داغی خود را بکوهستان قراچه داغ کشید و در آنجا کاظم خان بهانه او را دستگیر کرده نزد ابراهیم خان آورد ابراهیم خان او را با سارو خان برادرش مقتول ساخت و بعد از این مقدمات او را اقتدار کلی بهم رسیده جمعیت بی نهایت انعقاد داد چنانکه عدت لشکریانش یکصد و بیست هزار کس میرسید چون شمع دولت علی شاهی از ظهور صبح کاذب شوکت ابراهیم خانی سر بگریبان نیستی کشید و چراغ اقبال ابراهیم خان آغاز خانه روشنی کرد و کوکب بختش نیم صباحی مانند ستاره سحری غیاب درخشیدن نمود حسین بیک برادر خود را سردار و صاحب اختیار خراسان کرده باتفاق علینقی خان قندیلی خود و محمد رضا خان قراچورلو بخراسان فرستاده شهرت داد که پادشاهی بارث و استحقاق متعلق بحضرت شاهرخی است و او را بغیر از خدمت و انقیاد و تمکین آنحضرت در امر سلطنت منظوری نیست شاهزاده بسمت عراق توجه نموده اورنگ سلطنت را بجلوس میمنت مانوس زینت بخشد مقصودش اینکه در لباس این تلبیس خزاین مشهد مقدس را نقل عراق نموده و قلوب اهل خراسان را بجانب خود مایل ساخته در تتمیم سلطنت و جهانبانی را بآن وسیله بدست آورد خوانین اکراد و رؤسا و عموم اهالی خراسان بعد از ورود حسین بیک جواب دادند که نهضت آنحضرت بجانب عراق لزومی و در خراسان جلوس واقع خواهد شد او هم اگر بر عقیدهٔ خود صادق باشد طریق مؤالفت بسپرد پس همگی باین معنی همداستان شده شاهزاده را از ارک برآوردند شاهزاده از قبول سلطنت تحاشی کرده در مقام ابا و امتناع درآمد خوانین

در روضهٔ رضیهٔ رضویه جمعیت نموده عهد و پیمان را بالقسم مؤکد ساخته همگی دست بیعت دادند
شاهزاده ناچار مقلد امر پادشاهی گشته در هشتم شوال ۱۱۶۱ سنهٔ احدی و ستین و مائه بعد
الالف در ارض میمنت مانوس بر تخت سلطنت موروثی جلوس نموده سلطان اعظم
تاریخ جلوسش آمد ابراهیم خان بعد از استماع این خبر در هفدهم ذی الحجهٔ آن سال در تبریز
بمخالفت برخواسته بر وسادهٔ سلطنت نشست و با نقد قلب سکهٔ شاهی بنام خود زد و
چون برادرش مانند نسیم در افشاندن زر و سیم باد دستی کرده بعطای آلاف و الوف
هر بی سر و پای تنک مایه را صاحب سرمایه ساخت و این را کرم نامید و بساط دیگر گسترده
سفال هر تنک ظرف را چینی خوان خانی و صدر نشین پشت بام رعونت و گرانی
ساخته صاحب منزلت و پایه ساخت و این را تالیف قلوب اسم گذاشت ع چون
علم هنری اصولی مالک پیرایه شد هیچ منبر هر جمادی بود صاحب پایه شد پس ابراهیم
شاه از آذربایجان با جمعیت موفور بعزم معارضه عازم خراسان گشته بنه و آغروق را با علی
شاه که مقید همراه داشت بقم فرستاد و بعد از ورود بمنزل سرخهٔ سمنان لشکریانش که هر
روزه کاسه لیس ظرف زمان دولت شخصی بودند زهر بیوفائی در کاسه آشش کرده بعضی
نزد شاهرخ شاه و بعضی باوطان خود شتافتند ابراهیم شاه با طایفهٔ افغان که با او موافقت
ورزیده بودند ناچار روانهٔ قم شد مستحفظان قم در بروش بستند ابراهیم شاه افاغنه را
به نهب شهر فرمان داده در کند و کوب و رفت و روب آن ساحت دلپذیر هیچ تقصیر
نکرده قم را نمونهٔ شهر ری ساخت و از آنجا عطف عنان کرده بقلعهٔ قلابور تحصن برد
اهل قلعه او را مقید نموده چگونگی را بدربار شاهرخی عرضه داشتند آنحضرت کس برای آوردن
او و علیشاه مأمور نموده و بفرمان شاهرخی در عرض راه هلاک ساخته نعش او را بارض
اقدس آوردند و علی شاه را نیز در روز ورود بقصاص خون شاهزادگان والا با دیدهٔ
نابینا بیروان و از عقب برادران روان ساختند و چون علیشاه بر بنی اعمام کرام خود

رحم نکرده قطع صلهٔ رحم نمود و دامان وجود خود را بخون آن بیگناهان آلود مضمون
اینکه ع دیدی که خون ناحق پروانه شمع را چندان امان نداد که شب را سحر کند
مصداق حالش گردید و بسزای عمل خویش رسید چون غرض از تحریر این کتاب
مجملی از مفصل صادرات و کیفیت احوال مملکت‌گیری و کشورگشائی خاقان جهان
گیر مغفور بود هرچند از وقایع ایام و کارهای آن خدیو جمشید احتشام از بزرگی و ارسیای
زندگی مرقوم گشته بنهایت برسبیل اختصار و معظمات امور آن خاقان سپهر اقتدار نگاشته
خامهٔ اظهار گردید هرگاه صاحبدلی بهم رسد مقدمات بعد دولت نادری و کیفیت آشوب
و فتنه آن زمان که از حد و حصر افزون و تقریر آن از حوصلهٔ زبان قلم بیرون است تحریر خواهد

شد والله اعلم بالصواب

خاتمه طبع کتاب هذا

ستایش و نیایش آن خدای یگانه را که سلطنت دو جهان و مملکت کون و مکان و
شهنشاهی زمین و زمان همه در قبضهٔ تصرف اوست که درین اوان فیض بنیان این نسخهٔ همایون
مضمون پیرامون تصنیف وقایع نگار عمدهٔ روزگار محمد مهدی بن محمد نصیر استرابادی
بکمال تصحیح و تنقیح از نسخهای معتمد مثل مطبوعهٔ هند و ایران تتبع نموده بحسن اهتمام
کمترین انام بندهٔ بندگان درگاه کریم اعنی قاضی محمد ابراهیم بن قاضی نور محمد
مغفور و مرحوم و ملا نور الدین بن جیوا خان بتاریخ ۲۲ شهر رجب المرجب سنه ۱۲۹۲ هجری
مطابق ۲۹ ماه آگست سنه ۱۸۷۵ عیسوی در مطبع فیض منبع حیدری واقع جزیرهٔ معمورهٔ بمبئی طبع دید

قطعهٔ تاریخ طبع کتاب هذا از نتایج فکر جناب فضیلت مآب مولوی نور محمد متخلص فارغ

چو بامداد خدا این طبع شد — فکر سال طبعش کردم و لیک
از سر ایجاب گفتا هاتفم — بهر این تاریخ گو تاریخ نیک

۱۲ ۹۲

فہرست کتب موجودہ در دکان مہتمم حسب الذیل

کتب درسیہ فارسی

گلستان خوش خط باتختی
گلستان مع شرح و فرہنگ
گلستان در متن و حاشیہ
بوستان بخط جلی محشہ
ایضاً در متن و حاشیہ
بوستان چہار حصہ
قواعد فارسی
خمسۂ نظامی
انوار سہیلی محشہ
صد حکایت خوش قلم
حکایت لطیف
مجموعۂ تعلیم الصبیان (۲۱) کتب
چہار گلزار محشہ
مجموعۂ فارسی یعنی دہ کتاب
دستور الانشاء
مجموعۂ پنج کتاب
انشاء خلیفہ مع انشاء ستی وغیرہ
فوائد المبتدی مع آمد نامہ کریما وغیرہ
انشاء ہرکرن معہ انشاء
انشاء مادہو رام
کلیات سعدی علیہ الرحمۃ
معین الالفاظ
تضمین کریما فارسی
طوطی نامہ فارسی یعنی قصۂ طوطی
اشرف الانشاء

کتب دیوانہای فارسی

دیوان حافظ خوش خط محشہ
دیوان حافظ خوش خط
ایضاً تختی خورد
دیوان ہلالی
دیوان قاآنی

کتب تواریخ فارسی

قصص الانبیا فارسی مجلد
شاہنامہ تختی کلان معہ تصاویر
شاہنامہ اوسط معہ تصاویر
تاریخ سلاطین دہلی
تاریخ حبیب السیر مجلد
تاریخ ایران سرجان ملکم در دو جلد

کتب تصوف

مثنوی مولانا روم بخط عربی مجلد
ایضاً بخط فارسی
ایضاً خوش خط و جلد عمدہ
کیمیای سعادت فارسی
مثنوی بو علی قلندر
حدیقۂ حکیم سنائی
تذکرۃ الاولیا
نفحات الانس معہ سلسلۃ الذہب
شواہد النبوت

کتب متفرق زبان

مصادر الافعال یعنی امر ماضی
جامع الاسماء یعنی انگریزی عربی
در صرف انگریزی
خلاصہ علم جغرافیہ ہندوستانی
ہوٹرڈ صاحب کی پہلی کتاب
با ترجمۂ مرہٹی ہندوستانی و فارسی
تکلم المدرسہ اردو معہ انگریزی

تمت

ورق

احسن الذیل

متنوی مولانا روم بخط عربی مجلد
ایضاً بخط فارسی
ایضاً خوش خط وجلد عمده
کیمیای سعادت فارسی
مثنوی بو علی قلندر
حدیقه حکیم سنائی
تذکرة الاولیا
نفحات الانس معه سلسلة الذهب
شواهد النبوت

کتب متفرق زبان

در الافعال یعنی امرلی
جامع الاسماء یعنی انگریزی عربی
صرف انگریزی
نامه علم جغرافیه هندوستانی
موزذ صاحب کرپهلی کتاب
ترجمه مرهٹی هندوستانی
فارسی
معلم المدرسه اردو معه
انگریزی تمت